

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات برگزیده
اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی
(جلد سوم)

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی
مرکز انتشارات راهبردی
بهار ۱۳۹۹

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآورنده: مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی /

مشخصات نشر: تهران، انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: تعداد صفحه

شابک:

فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. انتشارات

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:



مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی

نویسندگان:

ناظر ویراستار: مرتضی چشمه نور

صفحه آرا: علی مهدی زاده

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۹

ناشر: انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه -

قیمت: ریال

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

مرکز انتشارات راهبردی

نشانی انتشارات: تهران. ضلع شمالی بزرگراه شهید بابایی، بعد از اتوبان هنگام،

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی

تلفن ۲۲۹۷۰۳۴۳ نشانی اینترنتی: www.sndu.ac.ir



مسئولیت محتوای مقالات بر عهده‌ی نویسندگان است

سخن ناشر

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی به عنوان سازوکاری علمی و سازمانی در توسعه ادبیات راهبردی و آموزش مدیران عالی کشور در حوزه مسائل راهبردی، دفاعی و امنیتی، با بهره‌گیری از بنیان‌ها و نظریه‌های بومی، در صدد تدوین راهبردهای تعالی‌بخش به منظور تحقق اهداف منبعث از رسالت و مأموریت علمی خویش است.

این دانشگاه و پژوهشگاه از مراکز علمی کلیدی و حساس در عرصه مسائل راهبردی است که از بدو تشکیل و راه‌اندازی آن پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در صحنه آموزش مسائل دفاعی-امنیتی به منظور کادرسازی متناسب با اهداف مقدس جمهوری اسلامی در سطوح مدیران عالی کشوری و لشکری پیش‌قدم بوده و وظیفه خطیر خود در جهت آموزش فرماندهان و مدیران عالی‌رتبه کشور را سرلوحه تمامی برنامه‌ها قرار داده است.

این امر هنگامی مهم‌تر می‌نماید که نگاهی پژوهشی و عمیق به پیرامون کشور، منطقه و جهان داشته باشیم؛ چراکه با ظهور تهدیدات نوین در عرصه بین‌الملل، لزوم داشتن چنین کانونی برای به هنگام نگاه‌داشتن مدیران عالی و فرماندهان نظامی کاملاً ملموس خواهد بود. از سوی دیگر ایده ایجاد تمدنی بزرگ موجب می‌شود تا این تلاش و تعهد موجب توسعه همکاری‌ها و ترغیب سازمان‌هایی گردد که برای پیروی از این هدف متعالی و ایجاد تحول در برنامه‌ها و فعالیت‌ها تولید و توزیع ادبیات راهبردی را یاری نمایند.

با نگرش به این رویکرد و اهمیت موضوع، لزوم تولید و توزیع ادبیات راهبردی در دانشگاه و پژوهشگاه که ماحصل تلاش اساتید و فرهیختگان متخصص در علوم راهبردی و دانش‌آموختگانی است که با نهایت تلاش و کوشش مدت‌زمان مفیدی از دوران زندگی خود را جهت فراگیری مفاهیم و اصول علوم راهبردی و تدوین رساله دکتری در دانشگاه و پژوهشگاه طی نموده‌اند، نمایان می‌گردد.

در این راستا مرکز انتشارات راهبردی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات

راهبردی در سه حوزه مدیریت راهبردی، دفاع ملی و امنیت ملی با اهتمام به برنامه‌ها و در چهارچوب اهداف و مفاهیم عالیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تدابیر رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا حضرت امام خامنه‌ای ^{مدظله العالی}، سعی در انتقال مفاهیم و آموزه‌های خود به سطوح مختلف مدیران و ارکان جامعه داشته و در این بستر دست‌های پرتوانی که نیل به این اهداف را تسهیل می‌نمایند به گرمی می‌فشارد.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه اُنِیب
دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

اعضای هیئت علمی همایش:

سردار سرتیپ پاسدار دکتر احمد وحیدی

دکتر مهدی غضنفری

دکتر حبیب الله سیاری

دکتر علیرضا علی احمدی

دکتر محسن دانایی فرد

دکتر علی اصغر پور عزت

دکتر سید محمد حسین صنیعی

دکتر محمد مهدی نژاد نوری

دکتر ناصر پور صادق

دکتر سید شمس الدین حسینی

دکتر محمد رضا جمشیدی

دکتر خسرو بولحسنی

دکتر سید جواد امینی

دکتر حسین اصلی پور

دکتر مهدی عبدالحمید

دکتر محمد صادق امامیان

دکتر میرسامان پیشوایی

دکتر ابراهیم عزیزی

دکتر غلامرضا سلیمی

دکتر محمود صفری

دکتر ناصر عباس زاده

ابوالفضل انصاری

دکتر احمد رضا سنجری

مهندس منوچهر معصومی

دکتر زینب قربانی

دکتر مسعود باغستانی

دکتر فرزاد رستمی

دکتر محمد رضا موحدی

دکتر محمد شاه محمدی

دکتر محمد رضا صفری نژاد

اعضای کمیته اجرائی همایش:

دکتر محمدرضا جمشیدی؛ دبیر اجرائی همایش
سرهنگ موسی‌الرضا قائمی؛ رئیس دبیرخانه همایش
ابوالفضل انصاری؛ عضو دبیرخانه اجرایی
جواد قاصد نظامیان؛ عضو دبیرخانه اجرایی
دکتر رحمان نجفی سیار؛ عضو دبیرخانه اجرایی
مهندس محمدرضا زنگنه اینالو؛ عضو دبیرخانه اجرایی
مهندس داریوش زنگنه؛ عضو دبیرخانه اجرایی
مهدی سیاوشی؛ عضو دبیرخانه اجرایی
حسام‌الدین کنونی؛ عوامل اجرایی
رضا کریمی مقدم؛ عوامل اجرایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى».

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد

که قطعاً آنها را حکمران روی زمین خواهد کرد» (سوره نور - آیه ۵۵).

فهرست مطالب

نقش علم و تخصص در حکمرانی خوب از منظر قرآن.....	۱۹
نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی در ایران.....	۶۱
حکمرانی و گفتگو در اندیشه و سیره سیاسی امام رضا (ع) و بازنمایی آن در دوره انقلاب اسلامی توسط امام خمینی (ره).....	۸۴
اخلاق حکمرانی از منظر فلسفه فقه.....	۱۳۰
شاخص وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی.....	۱۴۵
شاخص‌های حکمران و حکمرانی اسلامی با نگاهی به آرای مقام معظم رهبری.....	۱۹۵
الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا.....	۲۱۷
حکمرانی قانون در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.....	۲۶۷
بررسی نقش استانداردسازی در حکمرانی منطقه‌ای صنایع خودروسازی کشور.....	۲۹۹
نسبت عدالت جغرافیایی با حکمرانی دفاعی - امنیتی با تأکید بر مناطق مرزی.....	۳۲۱
گفتمان صلح و مدارا در سیره حکمرانی پیامبر اکرم (ص) در مواجهه با اهل کتاب.....	۳۴۱
حکمرانی، ایده دولت و استبداد دیوان‌سالاری.....	۳۷۳
ضرورت تدوین راهبردهای استانداردسازی دفاعی در نیل به حکمرانی مطلوب.....	۳۹۷
ارائه الگو و تبیین شاخص‌های حکمرانی متعالی در پرتو منظومه فکری امام خمینی (ره).....	۴۲۷

پیشگفتار

مدرسه حکمرانی شهید بهشتی با پیشنهاد سردار ریاست محترم ستاد کل نیروهای مسلح و تصویب مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در روز عید غدیر سال ۱۳۹۶ با اهداف شش‌گانه زیر راه‌اندازی و از همان تاریخ در راستای تحقق منویات مقام عظمای ولایت و فرماندهی معظم کل قوا با عزمی راسخ و با نیت تحول در نظام حکمرانی کشور، فعالیت‌های خود را با اتکال به الطاف بیکران حضرت باری تعالی و امید به مساعدت کلیه دستگاه‌ها در قوای سه‌گانه و به‌ویژه دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و اتاق‌های فکر و با تلاشی شبانه‌روزی آغاز نموده است.

- تولید و اشاعه دانش و فرهنگ حکمرانی اسلامی در کشور
 - مدیریت دانش حکمرانی (احصاء ادبیات حکمرانی از منابع اسلامی، روایت‌پژوهی با مستندسازی تجربیات مدیران عالی ۴۰ ساله گذشته نظام و...)
 - ارتقاء دانش، نگرش، منش و کنش حکمرانان فعلی کشور از طریق دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت
 - تربیت حکمرانان آینده کشور
 - پیشبرد دانش حل مسائل و ارائه راه‌حل‌های عینی برای حل مشکلات حوزه‌های مختلف حکمرانی کشور همچون حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و امثال آن
 - تشکیل بانک اطلاعات مدیران کلیدی کشور برای انتصاب در مشاغل آتی
- بی‌شک بهره‌گیری از تجارب گام اول انقلاب اسلامی «۴۰ سال گذشته» یکی از ارکان و اولویت‌های کاری مدرسه حکمرانی شهید بهشتی در تحقق اهداف مذکور است. همچنین بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که با تدبیر حکیمانه رهبر عظیم‌الشأن انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) همانند چراغ راهنمایی هدایتگر کلیه نهادهای زیرمجموعه نظام در مسیر حرکت به‌سوی تحقق جامعه اسلامی و تحویل آن به صاحب اصلی آن امام موعود (حضرت بقیه‌الله اعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) است، تکلیف این مدرسه را دوچندان نموده و ضروری است که کلیه دست‌اندرکاران ضمن تلاش شبانه‌روزی برای جامه عمل

پوشاندن به اهداف مصوب، نابسامانی‌های موجود و متصور در هر یک از نهادهای حکومتی را در یک آزمایشگاه سیاست‌گذاری تحلیل کرده و برای هر یک راه‌کاری درخور عرضه داشته و برنامه جامع تحقق مفاد این بیانیه مهم و سرنوشت‌ساز را تهیه و تدوین و به سهم خود اجرا نمایند.

همچنین بدیهی است که تحقق حکمرانی متعالی اسلامی در کشور مستلزم مشارکت و تعهد کلیه عناصر ذی‌ربط «عامه مردم، نهادها و دستگاه‌های حکومتی» به این مهم می‌باشد و این مشارکت و همدلی نیازمند فرهنگ‌سازی، گفتمان‌سازی و ارتقاء دانش و مهارت همه عناصر حکمرانی است. به این منظور مدرسه حکمرانی شهید بهشتی با همکاری برخی از اساتید دانشگاهی و علمای دینی در میان تعدد، تنوع، تفاوت و تکرر تعاریف ارائه‌شده از واژه حکمرانی، فرمایشات امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در روز عید غدیر سال ۱۳۹۶ در باب حکمرانی را برگزیده است؛ به‌ویژه در فرازی که ایشان فرمودند: «امامت یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامعه‌ای حکمرانی می‌کنند و جهت حرکت آن‌ها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت مشخص می‌کنند. این یک مسئله همگانی است برای همه جوامع بشری».

مدرسه حکمرانی شهید بهشتی بر اساس همین تفکر و با مشارکت و حضور تعداد زیادی از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور و جمعی از خبرگان، متخصصین و علمای دینی در تاریخ ۲۰ آبان ماه ۱۳۹۸ در محل دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی اقدام به برگزاری اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی نمود.

بخشی از فعالیت‌های این رویداد مهم شامل موارد زیر است:

- دعوت از کلیه دستگاه‌ها و نهادهای حاکمیتی اجرای کشور جهت مشارکت در اجرای همایش و برگزاری ۲۰ نشست تخصصی در حوزه‌های مختلف در ماه‌های قبل از برگزاری همایش.
- فراخوان برگزاری همایش و دریافت مقاله از مراکز آموزشی و پژوهشی و دستگاه‌های اجرایی کشور که در مجموع تعداد ۱۶۰ مقاله در حوزه‌های «سیاسی، امنیتی،

دفاعی، اقتصادی و فرهنگی» به دبیرخانه همایش واصل گردید. پس از بررسی‌های لازم تعداد ۱۴۵ مقاله مورد پذیرش قرار گرفت و در این مجلدات چاپ می‌گردد.

• برگزاری ۱۵ نشست تخصصی (پنل) در روز همایش با موضوعات: حکمرانی اطلاعات مکانی، چالش‌ها و راهبردهای حکمرانی مطلوب در محیط زیست، حکمرانی و ورزش و جوانان، آموزش حکمرانی، حکمرانی دفاعی-امنیتی، حکمرانی و علم و فناوری، حکمرانی و مناطق آزاد و تجاری، مبانی نظری حکمرانی، حکمرانی و فرهنگ، نشست آزاد، حکمرانی و سلامت، حکمرانی و سیاست خارجی، حکمرانی و فضای مجازی و رسانه، حکمرانی و قانون و قضا، حکمرانی از منظر امامین انقلاب و ویژگی‌های رفتاری کارگزاران.

• در این همایش، آقایان دکتر علی لاریجانی (رئیس محترم مجلس شورای اسلامی)، سردار سرلشکر پاسدار دکتر محمد باقری (رئیس محترم ستاد کل)، سردار سرلشکر پاسدار دکتر محسن رضایی (دبیر محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام) و دکتر رحمانی فضلی (وزیر محترم کشور) سخنرانی داشتند.

• برابر نتایج نظرسنجی‌های انجام شده کیفیت برگزاری همایش در حد مطلوب و در تراز جمهوری اسلامی ایران بوده و رضایت خاطر جامعه علمی کشور و پوشش خبری رسانه‌های داخلی و خارجی حکایت از این امر دارد.

مدرسه حکمرانی شهید بهشتی در حد بضاعت خود، با برگزاری این همایش گامی هرچند کوچک اما با اهدافی بسیار والا برداشته است. انجام این اقدام خطیر به علت تجربه اندک و ناکافی بودن ادبیات مدون بومی قطعاً خالی از اشکال نیست. امید است که با همگرایی و مشارکت حداکثری کلیه اساتید و مراکز علمی-پژوهشی کشور بتوان گام‌های بعدی را محکم‌تر و استوارتر به جلو برداشت تا ان شاء الله تمهیدات تحقق مفاد بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی فراهم و دین خود را به آرمان‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و خون شهدایی که برای شکل‌گیری و حفظ آن جان‌فشانی کردند، ادا نماییم.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از زحمات کلیه مشارکت‌کنندگان، حامیان و عوامل

اجرایی و برگزارکنندگان همایش تشکر نموده و جامعه علمی کشور را به مطالعه و بررسی مقالات گردآوری شده در این مجلد و همچنین مشارکت و ارائه مقاله در همایش های بعدی دعوت نمایم.

دبیر علمی اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی و رئیس مدرسه حکمرانی شهید بهشتی
دکتر مهدی غضنفری

نقش علم و تخصص در حکمرانی خوب از منظر قرآن

حامد مهرآبادی
جواد قاصد نظامیان

چکیده

امروز حکمرانی خوب برای استحکام حکومت‌ها و دولت‌ها یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است که هر نوع حکومتی به روش‌های گوناگون در پی دستیابی به آن است. اسلام و قرآن نیز در این زمینه ضمن اهمیت قائل شدن برای حکمرانی خوب، روش و دستورات بسیار مفید و کارآمدی دارد که از مقوله‌های متفاوتی تأثیر می‌پذیرد. یکی از این مقوله‌ها علم و تخصص است که در این تحقیق «نقش علم و تخصص در حکمرانی خوب از منظر قرآن» را مورد بررسی قرار دادیم و برای این منظور به پیامبرانی در قرآن پرداختیم که علاوه بر علم و تخصص صاحب حکومت بوده و توانسته بودند از علم و تخصص خود در اداره حکومت خود استفاده نمایند. در بررسی اهداف، شاخص‌های برتر و الزامات و آسیب‌شناسی به‌کارگیری علم و تخصص در حکمرانی خوب به نتایج مهم و عمده‌ای دست یافتیم. اول اینکه لازمه حکمرانی خوب استفاده از تخصص‌های برتر با شاخص‌هایی مانند (کیفیت، دقت، کاربری مناسب و دارای تناسب، سرعت عمل، رعایت زمان‌بندی دقیق و تفکیک دقیق اقدامات و محکم‌کاری و ضمانت اجرا) است. دوم اینکه اهداف به‌کارگیری علم و تخصص در حکمرانی خوب، انجام عمل صالح و شکر عملی و خدمت به بندگان خدا است و سوم آنکه مهم‌ترین الزام حکمرانی خوب با استفاده از علم و تخصص، وجود یک حکومت صالح است. نوع تحقیق توسعه‌ای - کاربردی بوده و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: علم و تخصص، حکمرانی خوب، قرآن، داود، سلیمان، یوسف، ذوالقرنین.

مقدمه:

بعد از تغییر و تحولات بسیاری که در سیر تحول اندیشه توسعه به وجود آمد، نظریه حکمرانی خوب، یعنی چگونگی اداره کشور، شیوه تصمیم‌گیری و نیز نوع رابطه دولت و ملت به عنوان بنیان توسعه از سوی اندیشمندان علوم اجتماعی و برخی نهادهای مالی بین‌المللی طرح شد. این نهادها همگی بر ضرورت اجرای این نظریه در گستره حیات اجتماعی برای کمک به تحقق برنامه‌های توسعه تأکید ورزیدند و در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام دادند که دستاورد آن‌ها بر نشر و اجرای آن برای شکل‌دهی به نظام سیاسی مطلوب و کارآمد تأکید دارد. مطابق تعریف بانک جهانی، کشورهای عضو این سازمان باید سازوکارها و خط‌مشی‌های خود را در ارتباط دولت با شهروندان به گونه‌ای پی‌ریزی و اجرا کنند که ضمن تحقق کارآمدی پایدار، رضایت هر دو طرف به دست آید. اساساً در حکمرانی خوب، بین سه رکن اصلی دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی، تعامل و همکاری جدی برقرار است. این تعامل موجب می‌گردد تا زمینه‌های الزام به منظور دستیابی به حکمرانی خوب در ابعاد مختلف فراهم شود (کشاورز شکری، شجاعی، ۱۳۹۵: ۳۰).

اصول و ویژگی‌های اساسی مربوط به حکمرانی خوب، جهانی و بین‌المللی هستند و تمامی کشورها و دولت‌ها را شامل می‌شود؛ اما اجرای آن‌ها در کشورهای مختلف با یکدیگر متفاوت است. از این جهت کشورها باید بتوانند گونه‌های ملی متعلق به خود را در زمینه حکمرانی خوب مشخص و تعیین نمایند. از این جهت به کارگیری تجربه تاریخی کشورها بر مبنای نظام‌ها، فرهنگ‌ها و ارزش‌های بومی آن‌ها که منعکس‌کننده واقعیت‌های روز است، امری مهم و ضروری است. لذا در کشورهای اسلامی که مبنای حکمرانی و حکومت‌داری خود را باید از دین و معارف آن دریافت نمایند، حکمرانی خوب شاخص‌ها و اصول خاص خود را خواهد داشت. این مهم در کشور جمهوری اسلامی ایران که دارای حکومت اسلامی و دینی است از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است و باید اهتمام جدی و متقنی در مورد آن صورت گیرد. یکی از راه‌های اعمال حکمرانی خوب با هر اصول و

ویژگی و در هر نقطه جهان استفاده از علم و تخصص است که فصل مشترک همه انواع حکمرانی را شکل می‌دهد و رهبران و دولتمردان جهان ناگزیر از به کار بردن آن در حکمرانی خود هستند که در این زمینه کمتر تحقیقی صورت گرفته است و بیشتر تحقیقات به سمت نظریه‌پردازی در مورد حکمرانی پیش رفته است.

بیان مسئله

امروزه حکومت‌ها و دولت‌های متکی به مردم و مشارکت آنان در تلاش هستند تا بتوانند در بین مردم خود مقبولیت هرچه بیشتری پیدا کنند. یکی از راه‌های این مهم در اصطلاح امروزی حکمرانی خوب و شایسته است که با ابزارها و روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد. یکی از ابزارهای اعمال حکمرانی شایسته و مطلوب استفاده از علم و تخصص است که رهبران امروز جهان از هر دین و آیینی برای آن جایگاه بلندی قائل هستند.

اسلام نیز که کامل‌ترین و برترین دین الهی است تأکیدات زیادی برای کسب علم و تخصص نموده است. چنانچه پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «من عمل علی غیر علم کان ما یفسده أكثر مما یصلح؛ هرکس که بدون دانش (مهارت و تخصص) به کاری دست زند، بیش از اینکه آن کار را درست انجام دهد، خراب می‌کند» (حکیمی و همکاران، ج ۴، ۱۳۸۰، ۴۸۷) و نیز امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَى ثَلَاثِ خَصَالٍ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ وَ هُوَ أَنْ يَكُونَ حَازِقًا بِعَمَلِهِ مُؤَدِّيًا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ مُسْتَمِيلًا لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ؛ هر صنعتگر برای کسب و کار خود از سه چیز ناگزیر است: تخصص در کار، امانت، جلب توجه مراجعه‌کنندگان» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۱۵).

یکی از جایگاه‌هایی که لزوم علم و تخصص بیش از جای دیگر مورد تأکید بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است، جایگاه حاکمان و رهبران جامعه است؛ چراکه سعادت و سرنوشت مردم به واسطه آنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از این رو خداوند در قرآن در مورد پیامبران الهی به عنوان حاکمان الهی نکاتی بسیار ارزنده و کاربردی را برای اداره جامعه و

در نتیجه هدایت و سعادت بندگان متذکر شده است که لازم است این نکات و دستورات برای اعمال حکمرانی خوب و تشکیل حکومتی مطلوب استخراج شده و مد نظر رهبران و دولتمردان به خصوص در کشورهای اسلامی قرار گیرد. بدیهی است غفلت از معارف دینی و قرآنی در مورد نحوه حکومت‌داری و حکمرانی خوب، جامعه را از رسیدن به اهداف مقدس و سعادت واقعی خود دور نموده و در صورت تداوم آن شیوه‌های غیر دینی و غیر الهی به تدریج جایگزین آن خواهد شد.

در این تحقیق به دنبال آن هستیم که نقش علم و تخصص در حکمرانی خوب را مورد بررسی قرار دهیم و به این منظور در بین معارف عظیم قرآنی و نکات بسیار زیاد و ارزنده آن مبحث خود را در این زمینه به پیامبرانی اختصاص دادیم که صاحب حکومت و مصداق بارز حکمرانی خوب بودند و نقش علم و تخصص را در نحوه حکمرانی آنان بررسی نمودیم.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی

نقش علم و تخصص در حکمرانی مطلوب از منظر قرآن چیست؟

سؤالات فرعی

هدف از کاربرد علم و تخصص در حکمرانی خوب چیست؟

شاخص‌های علوم و تخصص‌های برتر در حکمرانی خوب کدام است؟

الزامات به‌کارگیری علم و تخصص در حکمرانی خوب کدام است؟

آسیب‌های به‌کارگیری علم و تخصص در حکمرانی کدام است؟

نوع و روش تحقیق

نوع تحقیق از نوع کاربردی- توسعه‌ای است. تحقیق کاربردی تحقیقی است که به دنبال دستیابی به راه حل مسائل و مشکلات موجود می‌پردازد. در این نوع تحقیق محقق درصدد است با استفاده از معیارها و روش‌های علمی به راه حل‌هایی دست یابد (بشارتی، حشمتی، ۱۳۹۳: ۸۰).

تحقیق توسعه‌ای، هرگونه فعالیت منظم مبتنی بر دانش موجود حاصل از پژوهش‌ها و تجارب است که به منظور تولید مواد، فرآورده‌ها و سایر ابزار و فرآورده‌ها و روش‌های جدید و یا بهبود آن‌ها صورت می‌گیرد (طیبی، ملکی، دلگشایی، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

در این تحقیق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

مبانی نظری حکمرانی

واژه «حکمرانی» از واژه لاتین «Governance» اقتباس شده و به معنای حکومت، فرمانروایی و رهبری است. از نظر بانک جهانی، حکمرانی عبارت است از: فرایند و نهادهایی که از طریق آن‌ها تصمیمات اخذ و اختیارات در یک کشور اعمال می‌شود (اکبری، فیله کش، تقوی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). از نظر برنامه توسعه ملل متحد، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در اداره امور کشور در تمام سطوح. از نظر صندوق بین‌المللی پول، حکمرانی عبارت است از: بهبود اداره منابع دولتی، حمایت از توسعه و نگهداری محیط قانونی و اقتصادی باثبات که هادی فعالیت‌های کارآمد بخش خصوصی باشد. از نظر کافمن، حکمرانی عبارت است از: اعمال اقتدار از طریق نهادها و سنن رسمی و غیر رسمی برای مصلحت عامه.

با توجه به تعاریف مزبور، حکمرانی دارای مراحل ذیل است: ۱. فرایند انتخاب و جایگزینی دولت‌ها؛ ۲. ظرفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های مناسب و ارائه خدمات دولتی؛ ۳. احترام شهروندان و تعامل اجتماعی و اقتصادی که میان نهادها حاکم است (حسینی تاش، واثق، ۱۳۹۳: ۱۰).

حکمرانی که بیانگر رابطه دولت و شهروندان است به مجموعه‌ای از رویکردهای عمومی و خصوصی اطلاق می‌شود که همین رابطه را در راستای کارآمدی دولت و رضایت مردم، تثبیت می‌کند (درخشه و شجاعی، ۱۳۹۴: ۲۱).

حکمرانی خوب

اندیشه‌وران بسیاری، حکمرانی خوب را یا بر اساس ویژگی‌ها و یا فرایند تعریف کرده‌اند که هر کدام جهت خاصی را برای ارائه تعریف در پیش گرفته‌اند. اگرچه هر کدام

از پژوهشگران از دیدگاه خاصی که بر منظومه نگرشی آن‌ها مبتنی است به حکمرانی خوب نگریسته‌اند، در تعبیری عمومی می‌توان عنوان کرد که حکمرانی خوب با رویکردی هنجاری و ارزش‌مدارانه به رابطه دولت و مردم می‌پردازد و فرآیندی را شامل می‌شود که به وسیله آن تصمیمات اجرا می‌شود. از این رو با بررسی دیگر تعاریف، می‌توان گفت که در حکمرانی خوب با عرضه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و پاسخ‌گو و همین‌طور مشارکت سیاسی فعال مردم محقق می‌شود (کشاورز شکری، شجاعی، ۱۳۹۵: ۳۲).

از طرفی برای حکمرانی خوب تعاریف گوناگونی ارائه شده است که روح حاکم بر همه آن‌ها تفاوت چندانی با هم ندارد. به عبارت دیگر هر کدام از تعاریفی که از این مفهوم بیان شده بود، با ابعاد خاصی از آن مورد توجه خود قرار داده و بر مبنای آن به تعریف این مفهوم پرداخته‌اند. درواقع حکمرانی خوب را می‌توان بر اساس ویژگی‌های آن و یا بر اساس فرآیند تعریف کرد. به عبارت دیگر، در تعریف بر اساس ویژگی‌ها، وضعیت حکمرانی خوب تعریف می‌شود (مانند تعریف بانک جهانی) در حالی که در روش دوم حکمرانی خوب بر اساس فرآیند اعمال حاکمیت تعریف می‌شود (مانند تعریف «ماری رابینسون»، کمیسر عالی سابق حقوق بشر سازمان ملل متحد).

جدول ۱: تعاریف حکمرانی خوب

تعاریف	نهاد / فرد
مدیریت دولتی کارا (شامل بودجه‌بندی، حسابرسی، ارائه گزارش و رفع نارسایی‌ها، پاسخ‌گویی، چهارچوب قانونی برای توسعه، اطلاعات و شفافیت) اطلاعات در مورد اثربخشی فعالیت‌ها و شفافیت جهت جلوگیری از فساد.	بانک جهانی 1992
مشروعیت دولت (به معنی وجود فرآیندهای مشارکتی و رضایت‌مندی افراد)، پاسخ‌گویی، شایستگی دولت، احترام به حقوق بشر و رعایت قانون.	ODA 1993
حساب‌دهی عمومی، پاسخ‌گویی، مدیریت مسالمت‌آمیز بحران، رهبری سیاسی خلاق و هوشمند، مشمولیت (عدالت).	فریدمن ۱۹۹۸
مشارکت، شفافیت، پاسخ‌گویی، حساسیت به نیاز فقرا، مدیریت قوی و ثمربخشی هزینه.	بانک جهانی ۲۰۰۰
مشارکت، عدالت، شفافیت، حساب‌دهی، حکومت قانون، پاسخ‌گویی، اجماع‌گرایی، ثمربخشی و کارایی، چشم‌انداز راهبردی.	UNDP 2000
عدم تمرکز اقتدار و منابع (اختیار تصمیم‌گیری)، عدالت حضور در	UNCHS 2000

تعاریف	نهاد / فرد
تصمیم‌گیری، شفافیت، حساب‌دهی، التزام مدنی و شهروندی، کارایی، چشم‌انداز، راهبردی توسعه پایدار، امنیت.	
جامعیت و پاسخ‌گویی تحقق یافته در سه بخش مهم: انتخابات، پاسخ‌گویی و تعویض حاکمان (اظهار نظر و پاسخ‌گویی، پایداری و فقدان خشونت)، کارآمدی نهادها، مقررات، مدیریت منابع (چهارچوب نظم‌دهنده: کارآمدی حکومت)، احترام به نهادها، قوانین و تعاملات میان کنشگران در جوامع مدنی، تجارت و سیاست (کنترل فساد، برابری حقوقی).	بانک جهانی 2006
حکمرانی خوب عبارت است از: «قاعده‌مندی، شفافیت ... پاسخ‌گویی ... کارآمدی و انصاف ... ترویج برابری حقوقی ... تضمین اینکه اولویت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بر اساس اجماع جمعی است و اظهار نظرهای فقرا و افراد آسیب‌پذیر در تصمیم‌گیری درباره اختصاص منابع توسعه، مورد توجه قرار می‌گیرد».	برنامه عمران سازمان ملل
تضمین برابری حقوقی، بهبود کارآمدی و پاسخ‌گویی بخش عمومی و کاهش فساد.	صندوق بین‌المللی پول
در شش جنبه می‌توان آن را سنجید (اظهار نظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و فقدان خشونت، جرم و آدم‌کشی، کارآمدی حکومت، فقدان تحمیل‌های قانونی، برابری حقوقی و کنترل فساد).	کافمن
در پنج جنبه (مشارکت، انصاف، شایستگی، کارآمدی، پاسخ‌گویی و شفافیت) می‌توان حکمرانی خوب را در شش حوزه (جامعه مدنی، جامعه سیاسی، حکومت، بروکراسی، جامعه اقتصادی، قوه قضائیه) سنجید.	هایدن و همکاران
حکمرانی خوب برای تضمین سه پیش‌نیاز اساسی بازار اقتصادی (حفاظت از حقوق مالکیت، اجرای قراردادها، کنش جمعی) لازم است ... اقتصاد حکمرانی خوب، از همه فرایندهای اسمتی حمایت می‌کند که بر اساس آن، افراد در امور مختلف متخصص می‌شوند و با یکدیگر به‌منظور دستیابی به نهایت توان اقتصادی جامعه مبادله می‌کنند.	دیکست ۲۰۰۹
حکمرانی خوب در اکثر موارد بیانگر فهرستی از خصوصیات پسندیده است که حکومت باید داشته باشد. حکمرانی خوب، بیانگر نگرانی‌های هنجاری درباره اموری است که دولت باید انجام دهد، مانند کاهش فقر، حفظ ثبات سیاسی یا عرضه خدمات پایه‌ای.	گریندل ۲۰۱۰

پنج تعریف اول را گریندل ۲۰۰۷ میلادی استخراج کرده است (عیوضی و مرزبان، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۱۹).

حکمرانی خوب از نگاه دین

حکمرانی خوب از نگاه دین که به حکمرانی شایسته نیز یاد می‌شود عبارت است از: فرایند تصمیم‌گیری توسط خداوند یا انبیا، اولیا و نایبان بر حق آنان و اجرای آن به‌منظور نیل افراد و جامعه به رفاه، آسایش و تکامل دنیوی و سعادت و رستگاری اخروی.

حکمرانی خوب از نگاه دین از بعد هستی‌شناسی، هستی حقیقی را از آن خداوند دانسته، سایر موجودات را تجلیات او و نشأت‌گرفته از او می‌داند. از بعد معرفتی، معرفت را منحصر به حواس ظاهری نمی‌داند، بلکه معرفت‌های عقلانی و وحیانی را نیز از منابع معرفت می‌داند. از بعد انسان‌شناسی، انسان را دارای دو بعد مادی و معنوی می‌داند و به همان اندازه که برای بعد مادی اهمیت قائل است برای بعد معنوی نیز اهمیت قائل می‌شود. از بعد روشی، روش را منحصر به تجربه نمی‌داند، بلکه روش وحیانی را نیز مهم تلقی می‌کند. نگاه‌های متفاوت به هستی، انسان، معرفت و روش، موجب شکل‌گیری حکومت و حکمرانی‌های متفاوت خواهد شد. به عبارت دیگر، در حکمرانی خوب از نگاه دین هرچند دنیا و زندگی در آن اهمیت بسیاری دارد، اما زندگی در آن هدف نیست، بلکه زندگی بستری است که انسان با استفاده از آن می‌تواند به سعادت اخروی دست یابد. بنابراین، حکمرانی خوب از نگاه دین مبتنی بر جهان‌بینی الهی است؛ یعنی مبدأ و معاد. حکومت با توجه به این تفکر، اعمال قدرت می‌نماید؛ یعنی حکمرانان باید دستورات را از مبدأ هستی‌بخش بگیرند و در جهت رفاه دنیوی و سعادت اخروی جامعه انسانی به کار بندند. به بیان دیگر، آنان باید از زندگی دنیوی به‌عنوان یک وسیله برای رسیدن به کمال اخروی استفاده کنند (حسینی تاش، واثق، ۱۳۹۳: ۱۵).

علم و تخصص پیامبران در قرآن

در قرآن به اصول صنایع که لازمه آن علم و تخصص آن صنعت می‌باشد اشاره شده است، مانند آیه «وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ» (اعراف: ۲۲) که به خیاطی اشاره می‌کند و «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ» (کهف: ۹۶) که اشاره‌ای است به صنعت آهن‌گری (و ذوب آهن) و در آیاتی مانند

آیه «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (بقره: ۱۲۷) به صنعت ساختمان‌سازی اشاره می‌نماید و آیه «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (هود: ۳۷) به نجاری و کشتی‌سازی و آیه «كَأَلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا» (نحل: ۹۲) به صنعت ریسندگی و بافندگی و نساجی و آیه «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ» (کهف: ۷۹) به دریانوردی و ماهی‌گیری و آیه «فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ» (قصص: ۳۸) به صنعت سفالگری اشاره می‌نمایند (قرضاوی، ۱۳۸۲: ۶۱۲).

برخی از این تخصص‌ها و علوم در اختیار پیامبران الهی بوده است که در کنار امرار معاش خود به وظیفه اصلی خود که حکمرانی و تبلیغ دین خدا و هدایت بندگان او بوده، پردازند. از طرفی در روایات نیز به مسجد سهله که جایگاه حجره حضرت ادریس (علیه السلام) بوده است و در آن خیاطی می‌کرد (ابن بابویه، ج ۱، ۱۳۶۷: ۳۵۰) و چوبانی حضرت موسی (علیه السلام) (ابن بابویه، ج ۱، ۱۳۸۰: ۵۱) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) (طبرسی، ج ۲، ۱۳۸۱: ۴۴۶) اشاره شده است.

در این مقاله به علم و تخصص‌های پیامبرانی چون ذوالقرنین، داود، سلیمان و یوسف (علیهم السلام) که در مسیر حکمرانی خوب از آن بهره برده‌اند می‌پردازیم:

حضرت داود و تخصص‌های او

خداوند طبق آیات قرآن عنایات ویژه‌ای به حضرت داود داشته و او را صاحب فنون و معجزات گوناگونی نموده است که ما در این مقاله تنها به علم و تخصص‌های ایشان اشاره می‌کنیم:

۱) ما ساختن زره را به او تعلیم دادیم «وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ» (انبیاء: ۸۰).

«لبوس» در اینجا به معنی زره می‌باشد که جنبه حفاظت در جنگ‌ها داشته است (مکارم شیرازی، ج ۱۳، ۱۳۷۱: ۴۷۱). خدا صفحه‌های آهن را در دست داود مثل خمیر نرم کرده بود «لَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبا: ۱۰). آهن را فتیله می‌کرد و به صورت حلقه درمی‌آورد و به هم می‌بافت. در نتیجه هم سبک بود و هم استحکام داشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶: ۱۵۰). ممکن است گفته شود خداوند به صورت اعجازمانندی روش نرم کردن آهن را به داود تعلیم داد، آن‌چنان که بتواند از آن مفتول‌های نازک و محکمی برای بافتن زره بسازد و یا گفته شود که

قبل از داود برای دفاع در جنگ‌ها از صفحات آهن استفاده می‌شد که هم سنگین بود و هم اگر آن را به خود می‌بستند چنان خشک و انعطاف‌ناپذیر بود که جنگجویان را سخت ناراحت می‌کرد، هیچ‌کس تا آن روز نتوانسته بود از مفتول‌های باریک و محکم آهن چیزی همچون زره ببافد که همچون لباس به راحتی در تن برود و با حرکات بدن نرم و روان باشد. ولی ظاهر آیه این است که، نرم شدن آهن در دست داود به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام می‌گرفت، چه مانعی دارد همان کسی که به کوره داغ خاصیت نرم کردن آهن را داده، همین خاصیت را به شکل دیگر در پنجه‌های داود قرار دهد؟ در بعضی از روایات اسلامی نیز به همین معنی اشاره شده است (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۲: ۳۰). از طرفی صنعت زره‌بافی جزء علوم عملی و هنری است و قابل انتقال به غیر می‌باشد، لذا قرآن در این باره به کلمه «تعلیم» تعبیر نمود ولی نرم نمودن آهن در دست، چون موم، هرگز جزء علوم نظری یا عملی نخواهد بود؛ زیرا به کرامت روح ولی خدا و نزاهت نفس رسول حق وابسته است، لذا قرآن در این باره تعبیر به «تعلیم» نکرده بلکه به کلمه «النا له» بسنده نمود تا روشن شود که لین و نرم شدن آهن در دست داود با قدرت غیبی میسور می‌شود، البته آهن را از دیرزمان با آتش نرم می‌کردند لیکن آن، جزء علوم عملی است و امر عادی می‌باشد نه خارق عادت (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۴۶).

۲) علم قضاوت «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶) و داوری صحیح و عادلانه «وَفَصَّلَ الْخِطَابَ» (ص: ۲۰) تعبیر از داوری به «فصل الخطاب» به خاطر آن است که «خطاب» همان گفتگوهای طرفین نزاع است و «فصل» به معنی قطع و جدایی است و گفتگوهای صاحبان نزاع هنگامی قطع خواهد شد که داوری صحیحی بین آنها بشود، لذا این تعبیر به معنی قضاوت عادلانه آمده است. این احتمال در تفسیر این جمله نیز وجود دارد که خداوند منطقی نیرومندی که از فکر بلند و عمق اندیشه، حکایت می‌کرد را در اختیار داود گذارد، نه تنها در مقام داوری که در همه جا سخن آخر و آخرین سخن را بیان می‌کرد (مکارم شیرازی، ج ۱۹، ۱۳۷۱: ۲۴۰).

۳) فهمیدن سخن پرندگان «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (نمل: ۱۶). این تخصص بین حضرت داود

و سلیمان مشترک می‌باشد که نکاتی را پیرامون آن در خصوص تخصص‌های حضرت سلیمان بیان خواهیم کرد.

حضرت سلیمان و تخصص‌های او

حضرت سلیمان نیز طبق آیات الهی دارای تخصص‌های ویژه بود که در آیه زیر به سه تخصص ایشان (تسخیر باد، صنعت مسگری و تسخیر اجنه) اشاره شده است:

«وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوًّا شَهْرًا وَرَوَّاحُهَا شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ؛ و برای سلیمان باد را (رام و مسخر کردیم) که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را و برای او چشمه مس (گداخته) را روان ساختیم و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند» (سبأ: ۱۲).

«غدو» به معنای حرکت در طرف صبح و «رواح»، حرکت از ظهر به بعد است و مراد از کلمه «عین» ظرفی است که در آن مس ذوب می‌شود (قرائتی، ج ۷، ۱۳۸۸: ۴۲۶).

علاوه بر این تخصص‌ها حضرت سلیمان از علم و حکمت و قضاوت نیز مانند پدرش داود برخوردار بود: «وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا، ما به هر یک از این دو، آگاهی و شایستگی داوری و علم بخشیدیم» (انبیاء: ۷۹) که قدرت فهم حضرت سلیمان در مواردی بهتر بود: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ، ما این داوری و حکومت را به سلیمان تفهیم کردیم» (انبیاء: ۷۹).

تخصص دیگر حضرت سلیمان قدرت درک سخن پرندگان بود که به حضرت داود نیز داده شده بود «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ؛ به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است» (نمل: ۱۶).

تخصص سخن گفتن با پرندگان یکی از مواردی است که شاید در نگاه اول به معجزه بیشتر شبیه باشد ولی امروز مقالات زیادی در زمینه درک زبان پرندگان تدوین شده که انسان توانسته از نوع صوت و حرکات پرندگان متوجه خواسته و منظور آنان گردد و چه بسا در آینده درک زبان پرندگان ممکن گردد (<http://iqna.ir/fa/news>، ۱۳۹۴/۱۰/۱۶).

حضرت یوسف و تخصص‌های او

حضرت یوسف نیز طبق آیات الهی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که مهم‌ترین

آن‌ها علم تأویل احادیث است که در تفاسیر به علم تعبیر خواب مشهور شده است: «وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ تا تعبیر خواب را بیاموزد» (یوسف: ۲۱).

«تأویل» در این آیه آن پیشامدی را گویند که بعد از دیدن خواب پیش آید و خواب را تعبیر کند و آن حادثه‌ای است که حقیقت آن در عالم خواب برای صاحب رؤیا مجسم شده و در شکل و صورتی مناسب با مدارک و مشاعر وی خودنمایی می‌کند و مراد از تأویل احادیث، تأویل رؤیاها است، ولیکن از ظاهر داستان یوسف در این سوره برمی‌آید که مقصود از احادیثی که خداوند تأویل آن را به یوسف (ع) تعلیم داده بود اعم از احادیث و رؤیا است و بلکه مقصود از آن مطلق احادیث، یعنی مطلق حوادث و وقایعی است که به تصور انسان درمی‌آید، چه آن تصوراتی که در خواب دارد و چه آن‌هایی که در بیداری. آری، بین حوادث و ریشه‌های آن‌ها که از آن ریشه‌ها منشأ می‌گیرند و همچنین غایاتی که حوادث به آن غایات و نتیجه‌ها منتهی می‌شوند اتصالی است که نمی‌توان آن را انکار کرد و یا نادیده گرفت و با همین اتصال است که بعضی با بعضی دیگر مرتبط می‌شود؛ بنابراین، ممکن است بنده‌ای به اذن خدا به این روابط راه پیدا کرده باشد، به‌طوری که از هر حادثه‌ای حوادث بعدی و نتیجه‌ای را که به آن منتهی می‌شود بخواند (طباطبایی، ج ۱۱، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۰۸).

تخصص دیگر یوسف مدیریت عالمانه امور مالی مصر بود: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»، مرا در رأس خزانه‌داری این سرزمین قرار ده، چرا که من هم حافظ و نگهدار خوبی هستم و هم به اسرار این کار واقفم» (یوسف: ۵۵).

ذوالقرنین و تخصص‌های او

خداوند در مورد ذوالقرنین می‌فرماید: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم» (کهف: ۸۴). آیه کاملاً مطلق است و مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که خداوند اسباب وصول به هر چیزی را در اختیار ذوالقرنین گذارده بود: عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح، قدرت و قوت، لشگر و نیروی انسانی و امکانات مادی، خلاصه آنچه از وسائل

معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به هدف‌ها لازم بود در اختیار او نهادیم (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۲۶).

در ادامه داستان، قرآن یکی از تخصص‌های ذوالقرنین که ساختن سد و دانستن ترکیب آلیاژها برای استحکام سد بود را مورد اشاره قرار می‌دهد، چنانچه هنگامی که به قومی می‌رسد، آن‌ها تقاضای کمک از او و ساختن سدی محکم در برابر یأجوج و مأجوج را نموده که نشان‌دهنده آن بود که آن جمعیت از نظر امکانات اقتصادی وضع خوبی داشتند، اما از نظر صنعت و فکر و نقشه ناتوان بودند، لذا حاضر شدند هزینه این سد مهم را بر عهده گیرند مشروط بر اینکه ذوالقرنین به واسطه علم و تخصصش، طرح و ساختمان آن را پذیرا گردد (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۳۴).

ذوالقرنین با استفاده از تمامی امکاناتی که خداوند در اختیار او قرار داده بود اقدام به ساختن سدی عظیم و نفوذناپذیر کرد که بر اثر ارتفاع و استحکام قابل نقب و سوراخ نمودن نبود، زیرا آن سد مهم از خاک، آجر، سنگ، سیمان و مانند آن‌ها نبود، بلکه سد عظیم فلزی بود که از پاره‌های آهن و مس گداخته ساخته شده بود: «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا؛ قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آن‌ها را روی هم بچینید)!» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید و) در آن بدمید!» (آن‌ها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم!» (کهف: ۹۶).

تخصص نوعی لطف و فضل الهی در جهت حکمرانی خوب

تخصص‌های انسان نوعی فضل و توفیقی از جانب خداوند محسوب می‌گردد. چنانچه خداوند در مورد همه موهبت‌هایی که به حضرت داود عنایت کرده می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا؛ ما به داود از فضل خود نعمتی بزرگ بخشیدیم» (سبأ: ۱۰) و نیز در جای دیگر حضرت داود و سلیمان به وضوح به این نکته اشاره می‌کنند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ؛ ما به او و فرزندش

علم وافر دادیم و آن‌ها گفتند خدا را سپاس که ما را بر بسیاری از بندگانش فضل و برتری بخشیده است» (نمل - ۱۵). در جایی دیگر به‌خصوص روی آگاهی از سخن گفتن حیوانات تکیه شده و به‌عنوان یک فضیلت بزرگ مطرح گردیده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ؛ ای مردم سخن گفتن پرندگان به ما تعلیم داده شده و از همه چیز به ما بهره داده، این فضیلت آشکاری است (از سوی پروردگار)» (نمل - ۱۶).

حضرت یوسف نیز اقرار می‌دارد که علم تعبیر خوابش از طرف خداوند است: «ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي؛ این علم و دانش و آگاهی من از تعبیر خواب از اموری است که پروردگارم به من آموخته است» (یوسف: ۳۷).

ذوالقرنین نیز در برابر پیشنهاد پرداخت هزینه ساخت سد گفت: «آنچه را خدا در اختیار من گذارده (از آنچه شما می‌خواهید بگذارید) بهتر است و نیازی به کمک مالی شما ندارم»، «قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ» (کهف ۹۵). چراکه از دیدگاه اولیای الهی، همه امکانات از خداست (قرائتی، ج ۵، ۱۳۸۸: ۲۲۶) و در انتهای کار با اینکه کار بسیار مهمی انجام داده بود و طبق روش مستکبران می‌بایست به آن مباحثات کند و بر خود ببالد و یا متنی بر سر آن گروه بگذارد، اما چون مرد خدا بود، با نهایت ادب چنین اظهار داشت که: «این از رحمت پروردگار من است»، «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي» (کهف: ۹۸) اگر علم و آگاهی دارم و به‌وسیله آن می‌توانم چنین گام مهمی بردارم از ناحیه خدا است و اگر قدرت و نفوذ سخن دارم، آن هم از ناحیه او است و اگر چنین مصالحی در اختیار من قرار گرفت، آن هم از برکت رحمت واسعه پروردگار است، من چیزی از خود ندارم که بر خویشتن ببالم و کار مهمی نکرده‌ام که بر گردن بندگان خدا منت گذارم (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۳۶).

بنابراین طبق سیره پیامبران الهی که داعیه حکومت الهی داشتند و بهترین افراد برای حکمرانی بودند. این‌گونه برمی‌آید که راه حکمرانی خوب با به کار بردن علم و تخصص وقتی بهترین اثر را خواهد داشت که حاکم و رهبر حکومت، هنر و علم خود را متصل به حاکم و صاحب اصلی آن یعنی خداوند بدانند، چراکه برکات زیادی در آن نهفته که کمترین

آن نصرت از جانب پروردگار و دوری از آسیب‌های به‌کارگیری علم و تخصص است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

هدف از کاربرد علم و تخصص در مسیر حکمرانی خوب

هدف خداوند از در اختیار گذاشتن علوم و تخصص‌های متفاوت و مقتضی هر زمان به پیامبران خود صرف پرداختن به امور مادی نبوده و هدف بسیار بالاتری را دنبال می‌کند که همان هدایت و سعادت بندگان الهی در سایه حکومت دینی است و این علوم و تخصص‌ها وسیله‌ای برای حاکم محسوب می‌گردد که بتواند مسیر را برای هدایت بندگان خدا هرچه بهتر فراهم نماید و در حقیقت در مسیر حکمرانی خوب و الهی به کار گیرد که در ادامه به اهداف این علوم و تخصص‌های در حکمرانی خوب می‌پردازیم:

۱) علم و تخصص در جهت عمل صالح

خداوند نسبت به مواهبی که به حضرت داود داشته است او و خاندانش و یا هرکس دیگری که از آن مواهب و ثمره تخصص استفاده می‌کنند را مأمور به انجام عمل صالح می‌نماید: «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (و به او گفتیم): زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن! و عمل صالح به‌جا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم!» (سبأ: ۱۱) چرا که همه این مسائل مقدمه برای عمل صالح است، هدف ساختن زره و کسب درآمد نیست، هدف عمل صالح است و این‌ها وسیله‌ای است در آن مسیر که هم داود از آن بهره می‌گرفت و هم خاندانش و یکی از شئون عمل صالح آن است که در صنایع دقت کافی را از هر جهت رعایت کنند و محصول کامل و مفیدی را ارائه دهند و از هرگونه بدکاری و کم‌کاری بپرهیزند.

این احتمال نیز وجود دارد که مخاطب در این خطاب، داود و تمام کسانی که از دسترنج و دستباف او استفاده می‌کردند بوده باشد، اشاره به اینکه این وسیله دفاعی را در راه عمل صالح به کار گیرند، نه در طریق ظلم و جور و گناه (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۱: ۳۳).

۲) تخصص در خدمت دین خدا و بندگان او

یکی از مصادیق عمل صالح این است که تخصص در راستای خدمت به دین خدا و بندگان او به کارگیری شود. پیامبر اسلام فرمودند: «خلق خدا عیال خدایند و محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود دهد و برای خاندانی سرور و شادی فراهم آورد» (کلینی، ج ۴، ۱۳۷۵: ۴۸۵).

و نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْصُهُم بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، خَدَايَ رَا بِنْدَگَانِیْ اِسْتِ کِه نِعْمَت‌هَایِ خُود رَا بِه آنان می‌دهد، برای سود رساندن به دیگر بندگان» (حکیمی و همکاران، ج ۴، ۱۳۸۰: ۵۵۷). پس اگر کسی از نعمت تخصص در کاری بهره‌مند شده است باید در خدمت به بندگان الهی دریغ نرزد. از این رو علم و تخصصی که در اختیار حاکمان الهی قرار گرفته، هدفی جز خدمت به بندگان خداوند و هدایت و سعادت آنان را ندارد که یکی از مهم‌ترین اهداف حکمرانی خوب محسوب می‌گردد و قرآن در داستان پیامبرانی که صاحب علم و تخصص بودند به این مهم اشاره کرده است.

حضرت داود از توانایی نرم کردن آهن در بهترین طریق، یعنی ساختن وسیله جهاد، آن هم وسیله حفاظت بندگان خدا در برابر دشمن، استفاده می‌کرد و هرگز از آن در وسائل عادی زندگی بهره‌گیری ننمود و تازه از در آمد آن - طبق بعضی از روایات - علاوه بر اینکه زندگی ساده خود را اداره می‌کرد چیزی هم به نیازمندان انفاق می‌نمود (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۱: ۳۱).

حضرت سلیمان در توانایی به تسخیر گرفتن اجنه از آن‌ها برای ساختن بناها و وسایلی استفاده می‌کرد که در خدمت دین خدا و بندگان او باشد: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ؛ سلیمان هرچه می‌خواست از معبدها و تمثال‌ها و ظرف‌های بزرگ غذا که همچون حوض‌های بزرگ بود و دیگ‌های عظیم ثابت برای او تهیه می‌کردند» (سبأ: ۱۳)، بخشی از این مصنوعات مربوط به مسائل معنوی و عبادی بود و بخشی با نیازهای جسمانی انسان‌ها و جمعیت عظیم لشکریان و کارگزارانش تناسب داشت.

«محاریب» جمع «محراب» در لغت به معنی عبادتگاه یا قصرها و ساختمان‌های بزرگی است که به منظور معبد ساخته می‌شود. معابد بزرگ و باشکوهی که درخور حکومت الهی و مذهبی او بود، برای او ترتیب می‌دادند تا مردم بتوانند به راحتی به وظایف عبادی خود قیام کنند.

«جفان» جمع «جفنه» (بر وزن وزنه) به معنی ظرف‌های غذاخوری است و «جواب» جمع «جابیه» به معنی حوض آب است و از این تعبیر استفاده می‌شود که ظرف‌های بسیار عظیم غذاخوری را که هر کدام همچون حوضی بود را برای سلیمان تهیه می‌دیدند تا گروه کثیری بتوانند اطراف آن بنشینند و از آن غذا بخورند. «قدور» جمع «قدر» (بر وزن قشر) به معنی ظرفی است که غذا در آن طبخ می‌شود و «راسیات» جمع «راسیه» به معنی پابرجا و ثابت است و در اینجا منظور دیگ‌هایی است که از عظمت آن را از جا تکان نمی‌دادند (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۱: ۳۹-۳۸).

در جریان تعبیر خواب حاکم مصر، یوسف بی‌آنکه هیچ قید و شرطی قائل شود و یا پاداشی بخواهد فوراً خواب را به عالی‌ترین صورتی تعبیر کرد، تعبیری گویا و خالی از هرگونه پرده‌پوشی و توأم با راهنمایی و برنامه‌ریزی برای آینده تاریکی که در پیش داشتند؛ چراکه مخاطب اصلی قحطی، مردم مصر بودند (مکارم شیرازی، ج ۹، ۱۳۷۱: ۴۲۶).

موقعی که قرار شد حضرت یوسف مسئولیت خزانه‌داری مصر را بپذیرد از تخصص خود برای رونق اقتصادی و حل مشکلات مردم استفاده نمود. یوسف می‌دانست یک ریشه مهم نابسامانی‌های آن جامعه مملو از ظلم و ستم در مسائل اقتصادی آن جامعه نهفته است، اکنون که حاکم مصر به سراغ او آمده است، چه بهتر که نبض اقتصاد کشور مصر را در دست گیرد و به یاری مستضعفان بشتابد، از تبعیض‌ها تا آنجا که قدرت دارد بکاهد، حق مظلومان را از ظالمان بگیرد و به وضع بی‌سر و سامان آن کشور پهناور سامان بخشد. به‌خصوص مسائل کشاورزی را که در آن کشور در درجه اول اهمیت بود، زیر نظر بگیرد و با توجه به اینکه سال‌های فراوانی و سپس سال‌های خشکی در پیش است، مردم را به کشاورزی و تولید بیشتر دعوت کند و در مصرف فرآورده‌های کشاورزی تا سر حد

جیره‌بندی، صرفه‌جویی کند و آن‌ها را برای سال‌های قحطی ذخیره نماید، لذا راهی بهتر از این ندید که سرپرستی خزانه‌های مصر را پیشنهاد کند (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ۱۳۷۱: ۵).
 یک حکومت فراگیر با وجود حاکم صاحب علم و تخصص در مسیر حکمرانی خوب نمی‌تواند نسبت به تفاوت و تنوع زندگی مردم و شرائط مختلف آن‌ها بی‌اعتنا باشد، به همین دلیل ذوالقرنین که صاحب یک حکومت الهی بود به هنگام برخورد با اقوام گوناگون که هر کدام زندگی مخصوص به خود را داشتند متناسب با آن رفتار کرد و همه را زیر بال و پر خود گرفت. ذوالقرنین حتی جمعیتی را که به گفته قرآن سخنی نمی‌فهمیدند «لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا» (کهف: ۹۳) را از نظر دور نداشت و با هر وسیله‌ای که ممکن بود به درد و دل آن‌ها گوش فرا داد و نیازشان را برطرف ساخت و میان آن‌ها و دشمنان سرسختشان سد محکمی ساخت و با اینکه به نظر نمی‌رسد یک چنین جمعیت عقب‌افتاده‌ای هیچ‌گونه نفعی برای حکومت داشته باشند، بدون هرگونه چشمداشت به اصلاح کارشان پرداخت (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۳۸).

۳) شکر عملی در برابر استفاده از تخصص

در مورد اعطای تخصص‌های زیادی که خداوند به حضرت داود و سلیمان داده است آنان و خاندان آنان را به شکرگزاری امر می‌کند: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ؛ ای آل داود شکرگزاری کنید، اما عده کمی از بندگان من شکرگزارند» (سبأ: ۱۳).
 بدیهی است اگر منظور از شکرگزاری تنها شکر با زبان باشد مسئله مشکلی نیست تا عاملان به آن قلیل بوده باشند، بلکه منظور «شکر در عمل» است، یعنی استفاده از مواهب در مسیر همان اهدافی که به‌خاطر آن آفریده و اعطا شده‌اند و مسلم است کسانی که مواهب الهی را عموماً در جای خود به کار گیرند اندکی بیش نیستند (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۱: ۴۱).

حضرت سلیمان در برابر الطاف و مواهب خداوند از او توفیق شکرگزاری و انجام عمل می‌خواهد «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ؛ پروردگارا! شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام

کن و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم» (نمل: ۴۰).

علوم و تخصص‌های برتر لازمه حکمرانی خوب

هرچه تخصص بهتر و از درجه بالاتری برخوردار باشد تأثیر بیشتر و بهتری را در مسیر اهداف و نتیجه عمل به جای خواهد گذاشت. خداوند با قرار دادن تخصص‌های مختلف در اختیار پیامبران الهی، مسیر اداره حکومت دینی و رشد مردم و سعادت آنان را در قالب حکمرانی خوب رقم می‌زند؛ بنابراین کامل‌ترین و عالی‌ترین مرتبه آن تخصص را به نمایش گذاشته است که در ادامه به شاخص‌های تخصص برتر اشاره می‌کنیم:

۱) کیفیت، دقت، کاربری مناسب و دارای تناسب

تخصص و تخصصی برتر است که همراه با کیفیت، دقت، کاربری مناسب و دارای تناسب باشد. خداوند شاخص‌های تخصص برتر را برای حضرت داود به‌عنوان سازنده زره بیان می‌نماید: «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرُ فِي السَّرْدِ» زره‌های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه‌گیری کن» (سبأ: ۱۱).

«سَابِغَات» جمع سابغ، به معنای زره کامل و فراخ است. کلمه «سرد» به معنای بافتن است. «وَقَدِّرُ فِي السَّرْدِ»، یعنی در بافتن زره متناسب و به اندازه، دقت کن (قرائتی، ج ۷، ۱۳۸۸: ۴۲۵). درواقع خداوند به داود دستوری می‌دهد که باید سرمشقی برای همه صنعتگران و کارگران باایمان جهان باشد، دستور محکم‌کاری و رعایت دقت در کیفیت و کمیت در مصنوعات، آن‌چنان که مصرف‌کنندگان به خوبی و راحتی بتوانند از آن استفاده کنند و از استحکام کامل برخوردار باشد و نیز به داود می‌گوید: زره را گشاد و راحت درست کن تا جنگجو به هنگام پوشیدن در زندان گرفتار نشود، نه حلقه‌ها را بیش از اندازه کوچک و باریک کن که حالت انعطاف خود را از دست بدهد و نه زیاد درشت و بی‌قواره که گاه نوک شمشیر و خنجر و نیزه و تیر از آن بگذرد، همه چیزش به اندازه و متناسب باشد (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۱: ۳۲).

۲) سرعت عمل

یکی دیگر از شاخص‌های برترساز تخصص، سرعت عمل در ارائه آن است. شاخصی که در رقابت با دیگر تخصص‌های هم‌سنخ خودش زودتر در میدان عمل، نتیجه مطلوب را رقم بزند، قطعاً مقبول‌تر بوده و لازمه یک حکمرانی خوب خواهد بود، چنانچه حضرت سلیمان در جریان حاضر نمودن تخت بلقیس بین عفریت جن که ادعا کرده بود: «أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ، مَنْ أَنْ رَأَى نَزْدَ تُو مِيْ أَوْرَم، پيش از آنکه از مجلس برخیزی» (نمل: ۳۹) و صاحب علم کتاب که گفته بود: «أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ، مَنْ أَنْ (تخت) را قبل از آن که پلک چشمت به هم بخورد نزد تو می‌آورم» (نمل: ۴۰). میدان را به آنکه زودتر مأموریت را انجام می‌داد سپردند. این شاخص در کنار شاخص قوت و توانایی و امانت و درستکاری (نمل: ۳۸) که توسط عفریت جن بیان شده بود، شاخص برترسازی بود.

۳) زمانبندی دقیق و تفکیک دقیق اقدامات

شاخص دیگر برترساز، تخصص رعایت زمانبندی دقیق و تفکیک دقیق کارها و اقدامات است. این شاخص برای حکمرانی خوب از اهمیت خیلی بالایی برخوردار است، چنانچه حضرت یوسف در تعبیر خواب حاکم مصر بسیار سنجیده و دقیق عمل کرده و برای رهایی از قحطی مصر، دستوراتی (هفت سال زراعت و تفکیک گندم‌های خوراک و کاشت و عدم جداسازی خوشه‌ها از گندم برای ذخیره‌سازی) را صادر می‌کند که باید دقیقاً اجرایی شود تا نتیجه مطلوب حاصل گردد: «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ»؛ گفت: «هفت سال با جدیت زراعت می‌کنید و آنچه را درو کردید، جز کمی که می‌خورید، در خوشه‌های خود باقی بگذارید (و ذخیره نمایید)» (یوسف: ۴۷). این شاخص نیز در کنار دو شاخص قدرت و امانتی که پادشاه از یوسف (علیه‌السلام) بیان کرد؛ «مَكِينٌ، أَمِينٌ» (یوسف: ۵۴) و دو شاخص پاسداری و تخصصی که یوسف برای خود بیان نمود؛ «حَفِیْظٌ، عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵) شاخص برترساز به شمار می‌رود، چراکه بعد از تعبیر خواب به آن شکل مورد توجه حاکم مصر قرار گرفت: «وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي»؛ و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید تا وی را

خاص خود کنم» (یوسف: ۵۴) که نشان‌دهنده تأثیر بسیار زیاد آن در حکمرانی خوب است.

۴) محکم‌کاری و ضمانت اجرا

این شاخص در داستان ذوالقرنین بروز و ظهور پیدا کرد. ذوالقرنین علاوه بر دقت و تناسب در کارش با استفاده از تخصص و علم خود در ساختن سد از آلیاژهایی استفاده نمود که استحکام در ساخت سد را به مراتب بالاتر برد: «أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا، قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آن‌ها را روی هم بچینید)!» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید و) در آن بدمید!» تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم» (کهف: ۹۶). ذوالقرنین در بنای سد از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد و برای اینکه این قطعات کاملاً به هم جوش بخورند، آن‌ها را در آتش گداخت و برای اینکه عمر سد طولانی باشد و در برابر تصرف هوا و رطوبت و باران مقاومت کند آن را با لایه‌ای از مس پوشاند تا از پوسیدگی آهن جلوگیری کند (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۴۱).

در انتهای کار قرآن ضمانت کارش را این‌گونه بیان می‌فرماید: «سرانجام این سد به قدری نیرومند و مستحکم شد که آن گروه مفسد، نه قادر بودند از آن بالا بروند و نه قادر بودند در آن نقبی (سوراخی) ایجاد کنند»، «فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف: ۹۷).

این شاخص‌ها تخصص را به یک تخصص برتر تبدیل می‌کند تا الگویی تمام و کمال برای حاکمان و صاحبان تخصص باشد، الگوی مناسب برای حکمرانی خوب تا آیندگان به حداقل‌های یک تخصص بسنده نکنند.

الزامات حکمرانی خوب با استفاده از علم و تخصص

حکمرانی خوب با وجود علم و تخصص طبق آنچه بررسی گردید قطعاً نتایج و اثرات

مفیدتری را در برخواهد داشت، اما نکته قابل توجه این است که برای بهتر ایفا نمودن نقش علم و تخصص در حکمرانی خوب الزاماتی وجود دارد که عدم توجه به آن‌ها باعث شده این نقش کمرنگ‌تر شده و گاهی موجب انحراف اثرات و نتایج خواهد گردید. در زیر به برخی الزامات حکمرانی خوب با استفاده از علم و تخصص می‌پردازیم:

(۱) بیان و ابراز علم و تخصص

اگر کسی علم و تخصصی پیدا می‌کند و صاحب فنی می‌شود، نباید آن را در انحصار خود نگه دارد و باید آن را در جای خودش عرضه نماید که این کار هم شکر خداوند است و هم زمینه‌ای را فراهم می‌کند که مردم نیز از این توانایی و لطف استفاده کنند و آن را فرابگیرند؛ چنانچه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) درباره علم می‌فرماید: «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ؛ زکات علم پراکنده کردن و تعلیم آن است» (آقا جمال خوانساری، ج ۴، ۱۳۶۶: ۱۰۴). و امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر آیه: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ؛ و اما نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن» (ضحی: ۱۱) فرمودند: «فَحَدِّثْ بِمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ وَ فَضْلَكَ وَ رِزْقَكَ وَ أَحْسَنَ إِلَيْكَ وَ هَدَاكَ؛ یعنی از آنچه خدا به تو بخشیده و برتری داده و روزی تو کرده است، همچنین از احسان خداوند و هدایت الهی که از آن برخوردارت ساخته است، سخن بگوی و یاد کن و سپاسگزار باش» (حکیمی و همکاران، ج ۵، ۱۳۸۰: ۴۰) و نیز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً يَحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَيْهِ؛ خداوند هنگامی که نعمتی به بنده‌ای می‌بخشد دوست دارد آثار نعمت را بر او ببیند» (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۹۱).

به همین واسطه حضرت داود و سلیمان نیز مهارت‌های خود و امکاناتی که خداوند در اختیار آنان قرار داده بود را برای مردم بیان نمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَطْقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ؛ ای مردم سخن گفتن پرندگان به ما تعلیم داده شده و از همه چیز به ما بهره داده، این فضیلت آشکاری است» (از سوی پروردگار) (نمل - ۱۶).

حضرت یوسف نیز در نزد حاکم مصر قابلیت و مهارت خود را بیان نمود تا در پست تخصصی خود مشغول کار شود: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ مرا بر

خزانه‌های این سرزمین (مصر) بگمار، زیرا که من نگهبانی دانا هستم» (یوسف: ۵۵). بنابراین حاکمان و رهبران جامعه که مسئولیت اداره و هدایت مردم را بر عهده دارند باید در برابر مردم از نوع تخصص و علم و هنر خود، آنان را آگاه نموده و زمینه فعالیت خود را برای آنان تشریح نمایند که در این صورت اقبال و پذیرش حاکمان و رهبران جامعه از طرف مردم بیشتر شده و قدم بزرگی برای حکمرانی خوب به شمار می‌رود.

۲) ایجاد زمینه‌های کسب علم و تخصص

همان‌طور که اشاره شد مهارت یکی از الطاف الهی در حق بندگان است بنابراین برای کسب این توفیق باید زمینه‌های مادی و معنوی آن نیز فراهم گردد، چنانچه در مورد حضرت داود که خداوند آهن را برایش نرم نمود «إِنَّا لَهُ الْحَدِيدُ؛ و ما آهن را برای او نرم کردیم» (سبأ: ۱۰) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ دَاوُدَ: نَعَمْ الْعَبْدُ أَنْتَ لَوْ لَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا، قَالَ: فَبَكَى دَاوُدُ عَ فَأَوْحَىٰ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَى الْحَدِيدِ أَنْ لِنَ لِعَبْدِي دَاوُدَ فَإِلَانَ اللَّهُ تَعَالَى الْحَدِيدَ فَكَانَ يَعْمَلُ فِي كُلِّ يَوْمٍ دَرْعًا ... فَاسْتَعْنَى عَنِ بَيْتِ الْمَالِ؛ خدا به داود وحی نمود تو خوب بنده‌ای هستی مگر آنکه تو از بیت‌المال می‌خوری، پس داود چهل روز گریه کرد، پس خدا آهن را برای او چون موم نرم ساخت و هر روز یک زره می‌ساخت ... و از بیت‌المال بی‌نیاز شد» (طبرسی، ج ۸، ۱۳۷۲: ۵۹۷)؛ بنابراین خداوند، به بندگان برگزیده خود، عطایای ویژه‌ای می‌دهد و کسی که دل خود را برای خدا نرم کند، خداوند هم آهن را برای او نرم می‌کند (قرائتی، ج ۷، ۱۳۸۸: ۶۲۵). با این روایت شاید امروزه این نتیجه حاصل شود که در صورت تکمیل ظرفیت تخصص‌های لازم در شغل‌های دولتی، رهبران و دولتمردان حکومت باید زمینه‌ای را فراهم آورند تا جوانان به جای روی آوردن به استخدام در شغل‌های دولتی با فراگیری یک مهارت و تخصص و به‌کارگیری آن در شغل‌های غیر دولتی و عرضه آن بتوانند منشأ خیر و منفعت هم برای خود و کشورشان باشند.

یکی دیگر از زمینه‌های کسب علم و تخصص و مشمول لطف الهی شدن، توجه همیشگی به خداوند و عدم غفلت از اوست که خداوند در مورد حضرت داود و سلیمان

تعبیر «اواب» را به کار می‌برد: «إِنَّهُ أَوَّابٌ» (آیات ۱۷ و ۳۰ سوره صاد). «اواب» از ماده «اوب» (بر وزن قول) به معنی بازگشت اختیاری به سوی چیزی است و از آنجا که «اواب» صیغه مبالغه می‌باشد، اشاره به این است که آنان بسیار به سوی پروردگارشان بازگشت می‌کردند و از کوچک‌ترین غفلت و ترک اولی توبه می‌نمودند (مکارم شیرازی، ج ۱۹، ۱۳۷۱: ۲۳۸).

از طرفی بسیاری از مواهب علمی را خداوند در مقابل پرهیز از گناه و مقاومت در برابر هوس‌های سرکش می‌بخشد و به تعبیر دیگر این مواهب که ثمره روشن‌بینی‌های قلبی است جایزه‌ای می‌باشد که خداوند به این‌گونه اشخاص می‌بخشد، مانند حضرت یوسف که با گذشتن از گردنه‌های صعب العبور آزمایش‌های الهی، در دربار عزیز مصر شایستگی علم تعبیر خواب را پیدا کرد (مکارم شیرازی، ج ۹، ۱۳۷۱: ۶۳۲). «وَاودَّعْتُهُ الْآتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؟» و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کامجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب به سوی آنچه برای تو مهیاست! (یوسف) گفت پناه می‌برم به خدا، او (عزیز مصر) صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟) مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند» (یوسف: ۲۳).

۳) فراهم نمودن زمینه بروز علم و تخصص (تشکیل حکومت)

دلیل اینکه قرآن از بین همه پیامبران بیش از همه و مفصل‌تر توانایی‌ها و تخصص‌های حضرت داود و سلیمان و یوسف و ذوالقرنین را برشماری می‌کند این است که زمینه لازم برای بروز این توانایی‌ها و تخصص‌ها و بهره بردن مردم از آن‌ها بیشتر فراهم بوده است، چراکه آنان بر اثر آمادگی محیط فکری و اجتماعی مردم زمان خود توفیق یافتند دست به تأسیس حکومت عظیمی بزنند و آیین الهی را با استفاده از نیروی حکومت، گسترش دهند، لذا از لحن سرگذشت پیامبران دیگر که با مخالفت شدید قوم خود روبه‌رو می‌شدند و گاه آن‌ها را از شهر و دیارشان بیرون می‌کردند، در اینجا خبری نیست و تعبیرات به کلی با آن‌ها فرق دارد. این به‌خوبی نشان می‌دهد که اگر دعوت‌کنندگان الهی توفیقی برای تشکیل

حکومت بباید تا چه اندازه مشکلات حل می‌شود و راه آن‌ها صاف و هموار می‌گردد (مکارم شیرازی، ج ۱۵، ۱۳۷۱: ۴۱۶-۴۱۵). چنانچه اشاره شد یکی از تخصص‌های حضرت داود علم قضاوت بود و بهترین شرایط و زمینه‌ها برای به صحنه آوردن این تخصص، در اختیار گرفتن حکومت بود که خداوند نیز آن را به حضرت داود عنایت فرمودند و از او قضاوت در بین مردم را خواستار شد: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ، اِی داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن» (ص: ۲۶).

بنابراین اصلی‌ترین زمینه بروز علم و تخصص‌های افراد مختلف وجود یک مدیریت و حکومت قوی و قابل اعتماد است. نکته جالب و مهمی که قرآن به آن اشاره نموده است این است که در شرایطی که در یک حکومت صالح، حاکم قوی و جامع شرایطی وجود داشته باشد، حتی بدترین افراد هم در بروز تخصص‌های خود ملتزم به صفات نیکویی که آن نظام مقید به رعایت آن است می‌شوند. همان‌طور که در جریان حاضر کردن تخت بلقیس در داستان حضرت سلیمان آمده است: «قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ، عفریتی از جن رو به سوی سلیمان کرد و گفت من تخت او را پیش از آنکه مجلس تو پایان گیرد و از جای برخیزی نزد تو می‌آورم. من این کار را با زحمت انجام نمی‌دهم و در این امانت گرانقیمت نیز خیانتی نمی‌کنم، چرا که من نسبت به آن توانا و امینم» (نمل: ۳۹).

«عفریت» به معنی فرد گردنکش و خبیث است و جمله «إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» که از جهات مختلفی توأم با تأکید است (ان- جمله اسمیه- لام) نیز نشان می‌دهد که بیم خیانت در این عفریت می‌رفته، لذا در مقام دفاع از خود برآمده و قول امانت و وفاداری داده است. چراکه هیچ کار بزرگ و کوچکی در جامعه بدون دارا بودن این دو شرط انجام‌پذیر نیست که گاه مبانی فکری و اخلاقی انسان ایجاب می‌کند که دارای این صفت باشد گاه نظام جامعه و حکومت صالح ایجاب می‌کند که حتی عفریت جن به این دو صفت الزاماً متصف شود، خواه این اوصاف از تقوا سرچشمه گیرد و خواه از نظام قانونی جامعه (مکارم

شیرازی، ج ۱۵، ۱۳۷۱: ۴۷۳).

همان‌طور که اشاره شد در مورد ذوالقرنین نیز آمده است: «أَنَا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ ما به او در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیزی را در اختیارش نهادیم» (کهف: ۸۴) که این حکومت زمینه بسیاری از اقدامات او را در زمین فراهم نمود.

به هر حال در داستان پیامبران اگر سخن از به‌کارگیری علم، قدرت، توانایی، پیش‌بینی دقیق و عظمت است، اگر سخن از تسلیم و اطاعت دیگران حتی جن و شیاطین است و بالآخره سخن از مبارزه شدید با بت‌پرستی از طریق دعوت منطقی و در نهایت حکمرانی خوب است، همه در سایه حکومت الهی و بهره‌گیری از قدرت حکومت است.

برای تکمیل این بحث با وجود کلمه «مکنا» که معنی قدرت و حکومت می‌دهد و از طرفی اهمیت مضاعف این زمینه حکمرانی خوب، می‌توان به آیه ۵۵ سوره نور اشاره نمود که درباره حکومت صالحان چنین آمده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» در این آیه بعد از آنکه خداوند به مؤمنان صالح العمل وعده خلافت و حکومت می‌دهد، آن را با چند جمله تعقیب می‌کند که درواقع به منزله اهداف این حکومت است، نخست تمکین و قدرت بخشیدن به دین الهی و حاکمیت آن بر پهنه اجتماع و دیگر از میان برداشتن ناامنی‌ها و تبدیل آن به امنیت اجتماعی کامل و دیگر عبادت خالی از هرگونه شرک و درواقع هدف نهایی همان تکامل انسان و سیر الله است که استقرار امنیت و حاکمیت قوانین الهی مقدمه وصول به آن محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ۱۳۸۶: ۲۲).

۳) شناسایی افراد متخصص‌تر صالح

یکی دیگر از الزامات استفاده از علم و تخصص در حکمرانی خوب، شناسایی تخصص‌های عالی‌تر در بین متخصصین عالی و نکته مهم‌تر صالح و متعهد بودن صاحب تخصص است. قرآن یکی از روش‌های شناسایی متخصص صالح را تدارک میدان رقابت

بین متخصصین بیان نموده است تا صاحبان تخصص و مهارت به عرضه تخصص و مهارت‌های خود بپردازند و بهترین و صالح‌ترین آنان گزینش گردند؛ چنانچه در مورد حاضر نمودن تخت بلقیس، حضرت سلیمان دست به این اقدام زد: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او (بلقیس، ملکه سبا) را- قبل از آن که آنان به حال تسلیم نزد من آیند- برای من می‌آورد؟» (نمل: ۳۸) و سرانجام میدان به کسی واگذار شد که از سرعت عمل بیشتر و صلاحیت بالاتری (دارای علم کتاب) برخوردار بود: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت، من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد» (نمل: ۴۰). بدیهی است که هرکس کار مهمی در جامعه انجام دهد و مورد قبول واقع شود، خط فکری و اعتقادی خود را در لابه‌لای آن تبلیغ کرده است و نباید در حکومت الهی سلیمان، ابتکار عمل به دست عفریت‌ها بیفتد، بلکه باید آن‌ها که علمی از کتاب الهی دارند بر افکار و عواطف مردم حاکم گردند (مکارم شیرازی، ج ۱۵، ۱۳۷۱: ۴۲۷).

۴) تدارک ابزارهای اعمال تخصص

خداوند برای اعمال تخصص‌ها، وجود ابزارهای آن را نیز ضروری دانسته و آن‌ها را در اختیار پیامبرانش قرار داده است. مثلاً در داستان حضرت سلیمان برای مدیریت ماهرانه یک حکومت وسیع و کشور پهناور سه ابزار را بیان نموده است که عبارت‌اند از: نخست یک وسیله نقلیه سریع و مستمر و فراگیر است که رئیس حکومت بتواند با آن از تمام جوانب کشورش آگاه گردد که در آن زمان خداوند باد را مسخر ایشان نمود. دوم مواد اولیه‌ای که برای تهیه ابزار لازم برای زندگی مردم و صنایع مختلف، مورد استفاده قرار گیرد که از صنعت مسگری استفاده نمود و سرانجام نیروی فعال کار که بتواند از آن مواد بهره‌گیری کافی کند و کیفیت لازم را به آن‌ها بدهد و نیازهای مختلف کشور را از این نظر برطرف سازد که خداوند همه موجودات و به‌خصوص جن را در خدمت ایشان درآورد (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۱: ۳۷-۳۸). این موضوع اختصاص به عصر سلیمان و حکومت او

ندارد و توجه به آن امروز و فردا و اینجا و همه جا برای اداره صحیح کشورها ضرورت دارد.

در داستان حضرت یوسف نیز بالاترین ابزار بروز علم و تخصص ایشان پشتیبانی کامل، اعتماد و اختیارات ویژه‌ای بود که از طرف حاکم مصر به ایشان داده شد: «وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنُونِي بِهٖ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَمَهُ قَالَ اِنَّكَ اَلْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اٰمِنٌ؛ و پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید تا وی را (مشاور) مخصوص خود قرار دهم. پس چون با او گفتگو نمود، به او گفت: همانا تو امروز نزد ما دارای منزلتی بزرگ و فردی امین هستی» (یوسف: ۵۴).

در داستان ذوالقرنین و حل مشکلات مردم در زمینه ساختن سد محکم، همیاری مردم لازم بود؛ چراکه امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت و نیز برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح و تقاضا و بودجه، همت و مشارکت مردمی نیز لازم است (قرائتی، ج ۵، ۱۳۸۸: ۲۲۶): «فَاعِیْنُونِی بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَیْنَكُمْ وَ بَیْنَهُمْ رَدْمًا، مرا با نیرویی یاری کنید تا میان شما و این دو قوم مفسد، سد نیرومندی ایجاد کنم» (کهف: ۹۵).

علت دیگر مشارکت مردم به عنوان ابزار لازم اعمال تخصص این است که صاحبان اصلی درد، باید در انجام کار خود شریک باشند که «آه صاحب درد را باشد اثر»، لذا ذوالقرنین به گروهی که از هجوم اقوام وحشی شکایت داشتند نخست دستور داد تا قطعات آهن را بیاورند، بعد از آن دستور آتش افروختن در اطراف سد آهنین برای جوش خوردن و بعد از آن دستور تهیه مس مذاب برای پوشاندن آهن با لایه‌ای از مس را داد، اصولاً کاری که با شرکت صاحبان اصلی درد پیش می‌رود، هم به بروز استعدادهای آنها کمک می‌کند و هم نتیجه حاصل شده را ارج می‌نهند و در حفظ آن می‌کوشند چراکه در ساختن آن تحمل رنج فراوان کرده‌اند. در ضمن به‌خوبی روشن می‌شود که حتی یک ملت عقب افتاده هنگامی که از طرح و مدیریت صحیح برخوردار شوند می‌توانند دست به چنان کار مهم و محیرالعقولی بزنند (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۴۰).

۵) استفاده از همه تخصص‌ها به صورت کنترل شده

گاهی تخصص‌های فوق‌العاده‌ای در افراد جامعه وجود دارد که به‌کارگیری آن‌ها نیز لازم و ضروری است ولی صلاحیت صاحبان آن با تردید روبه‌رو است و یا به‌طور یقین صلاحیت لازم را ندارند، در این صورت نباید به‌طور کلی آنان را کنار گذاشت، بلکه باید در کنار استفاده از ظرفیت آنان، کنترل بیشتری اعمال کرده و حتی در صورت بروز تخلف، آنان را تنبیه هم نمود. در قرآن وقتی سلیمان مأمور می‌شود از توانایی‌ها و مهارت‌های اجنه (که به گفته قرآن، جنّ موجودی مکلف، عاقل، انتخابگر، قدرتمند و تلاشگر است ولی بیم سرکشی و طغیان آن‌ها نیز وجود دارد) استفاده نماید محدودیت‌ها و ابزار کنترلی ویژه‌ای اعمال می‌کند که عبارت‌اند از:

(۱) صدور اجازه از طرف خداوند

به‌کارگیری اجنه باید از یک مقام بالاتر صورت می‌گرفت: «وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (سبأ: ۱۲).

(۲) محدودسازی فعالیت

در آیات ۱۳ سوره سبأ و ۳۷ سوره صاد تمام کارهایی که باید توسط اجنه انجام گردد به‌صورت دقیق قید شده است تا هم از عهده آن برآیند و نیز در صورت فعالیت خارج از محدوده برای همگان آشکار گردد و مستحق مجازات شوند: «آن‌ها برای او هرچه می‌خواست از قصرهای محکم (یا عبادتگاه‌ها و محراب‌های عبادت) و مجسمه‌ها و کاسه‌هایی همانند حوض‌های بزرگ و دیگ‌های ثابت غیر منقول می‌ساختند» و «و نیز شیطان‌ها (ی اجنه) را از هر بنا و غواصی (برای احداث بنا و استخراج جواهر از دریا مسخر او کردیم)».

(۳) تنبیه متخلفان

اگر کسی از اجنه تخلف می‌کرد باید توسط مقام بالاتری مجازات و تنبیه می‌شد: «مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ؛ و هر یک از آن‌ها که از فرمان ما سر می‌تافت از آتش شعله‌ور به او می‌چشانیدیم» (سبأ: ۱۲).

(۴) در بند کشیدن مفسدان

اگر اجنه درصدد فساد برمی‌آمدند باید در بند کشیده می‌شدند: «وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ؛ و نیز شیاطین دیگر را (برای آنکه در کشورش فساد نکنند) با هم در غل و زنجیر (رام او کردیم)» (ص: ۳۸).

در مورد ذوالقرنین نیز ابزار کنترلی فوق را می‌توان مورد بررسی قرار داد. او از آنجایی که در برخورد با قومی که از ایشان در مورد عذاب یا پاداش آن‌ها سؤال می‌گردد، از عذاب قوم سخن می‌گوید و بعد این جمله را اضافه می‌کند: «ثُمَّ يَرُدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا؛ سپس، به سوی پروردگارشان بازمی‌گردند و خدا آن‌ها را مجازات شدیدی خواهد نمود» (کهف: ۸۷) که نشان‌دهنده هماهنگی با خداوند و اذن از جانب اوست و در مورد جزای نیک افراد خوب می‌گوید: «و ما فرمان آسانی به او خواهیم داد؛ وَ سَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا» (کهف: ۸۸). هم با گفتار نیک با او برخورد خواهیم کرد و هم تکالیف سخت و سنگین بر دوش او نخواهیم گذارد» (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۲۸).

تنبيه و در بند کشیدن مفسدان و خطاکاران، اصول و ابزار کنترلی مهمی است که ذوالقرنین نیز از آن به‌خوبی استفاده کرد و گفت: «آن‌ها را که ظلم و ستم کرده‌اند مجازات خواهیم کرد و آن‌ها را که ایمان و عمل صالح دارند به نحو شایسته و نیکویی پاداش خواهیم داد، قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ... وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى» (کهف: ۸۸-۸۷).

حضرت علی (علیه‌السلام) در فرمان معروفش به مالک اشتر که یک دستورالعمل جامع کشورداری است می‌فرماید: «و لا یكون المحسن و المسیء عندک بمنزلۀ سواء، فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان و تدربا لاهل الاساءة علی الاساءة؛ هیچ‌گاه نباید نیکوکار و بدکار در نظر تو یکسان باشند، زیرا این امر سبب می‌شود که نیکوکاران به کار خود بی‌رغبت شوند و بدکاران جسور و بی‌پروا» (دشتی، ۱۳۸۲: ۴۰۶).

بنابراین هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون تشویق خادمان و مجازات و کیفر خطاکاران به پیروزی و کسب اهداف خود برسد (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۳۸)؛ و هیچ حکومتی بدون داشتن حکمرانانی عالم و دارای تخصص نخواهد توانست این‌گونه به حسن تدبیر

دست یابد و سعادت مردم خود را رقم بزند؛ چراکه رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده‌ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می‌کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران ساده مهم‌ترین پروژه‌ها را انجام دهند (مکارم شیرازی، ج ۵، ۱۳۷۱: ۲۲۶).

آسیب‌شناسی علم و تخصص در حکمرانی

همواره در برابر برتری‌ها و نعمت‌های بی‌شمار الهی به‌خصوص توانایی‌های فوق‌العاده‌ای که همه از آن برخوردار نیستند، آسیب‌هایی هم به وجود می‌آید. برای استفاده از علم و تخصص در حکمرانی خوب باید با آسیب‌های درست استفاده نکردن و انحراف علم و تخصص نیز آشنا شد و درصدد کنترل و برطرف کردن آن بود. برخی از این آسیب‌ها که در قرآن روی آن تأکید گردیده است عبارت‌اند از:

۱) خودبینی و غرور

این آسیب در قرآن به‌صورت فراگیر در مورد بسیاری از صاحبان مکنت، قدرت و تخصص چه در جبهه حق و چه جبهه باطل مورد مذمت قرار گرفته است. در جبهه باطل امثال فرعون و قارون و در جبهه حق امثال بلعم باعورا دچار تکبر و غرور شده و به مقابله با صاحب همه قدرت‌ها و مهارت‌ها پرداختند و عاقبت خود را سیاه نمودند.

فرعون به‌عنوان یک حاکم و صاحب حکومت، دارای قدرت و امکانات زیادی بود تا جایی که به قومش گفت: «وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نه‌رها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟» (زخرف: ۵۱) و تکبر و غرورش تا به آنجایی پیش رفت که در برابر دعوت حضرت موسی ادامه داد: «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ؟» مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید برترم؟» (زخرف: ۵۲) و سرانجام ادعای خداوندی برتر نمود: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ؛» و گفت: من پروردگار برتر شما هستم! (نازعات: ۲۴) و موسی در برابرش فرمود: «وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ يَوْمَ الْحِسَابِ؛» موسی گفت: «من به

پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد!» (۲۷ غافر).

قارون از بستگان نزدیک موسی (پسر عمو یا پسر خاله او) بود و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات معلومات قابل ملاحظه‌ای داشت و نخست در صف مؤمنان بود که یا به همین علت یا به واسطه هر نوع تخصص و هنری که داشت صاحب اموال فراوانی شده بود ولی همه هنر و تخصصش را متعلق به خود دانست: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَنِّي»، (قارون) گفت: «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام» (قصص: ۷۸) و همین هم باعث نابودی‌اش شد و این غرور و ثروت او را به مبارزه با پیامبر خدا وادار نمود و بعد از کافر شدن به قعر زمین فرستاد (مکارم شیرازی، ج ۱۶، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

۲) دنیاگرایی و پیروی از هوای نفس

مهارت، علم و تخصص وقتی محل رجوع مردم قرار گرفت و شهرتی به همراه آورد، مراقبت بیشتری را می‌طلبد چراکه از یک طرف دنیا را به همراه آورده و انسان را به حرص و دنیاطلبی می‌کشاند و از طرفی ممکن است موجب سوء استفاده صاحبان قدرت قرار گیرد: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵) وَكَوْشُنَا لَرْفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ؛ و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد! و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم؛ (اما اجبار، برخلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد» (اعراف: ۱۷۶-۱۷۵).

این آیه اشاره به داستان بلعم باعورا است که در عصر موسی زندگی می‌کرد و نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می‌شد و حتی موسی از وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می‌کرد و کارش در این راه آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت

می‌رسید سپس دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت و از این مسیر گام بیرون نهاده و به همین جهت شیطان به وسوسه او پرداخته و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۷۱: ۱۴-۱۲).

یک رهبر الهی باید بی‌اعتنا به مال و مادیات باشد و به آنچه خدا در اختیارش گذارده قناعت کند، لذا می‌بینیم ذوالقرنین برخلاف روش سلاطین که حرص و ولع عجیب به اندوختن اموال از هر جا و هر کس دارند، هنگامی که پیشنهاد اموالی به او شد نپذیرفت و گفت: «ما مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ؛ آنچه پروردگارم در اختیار من نهاده بهتر است» (کهف: ۹۵).

در قرآن مجید کراراً در داستان انبیا می‌خوانیم که آن‌ها یکی از اساسی‌ترین سخن‌هایشان این بود که ما در برابر دعوت خود هرگز اجر و پاداش و مالی از شما مطالبه نمی‌کنیم. در یازده مورد از قرآن مجید این مطلب درباره پیامبر اسلام و یا انبیای پیشین به چشم می‌خورد، گاهی با این جمله ضمیمه است که «پاداش ما تنها بر خدا است» (هود: ۲۹) و گاهی بدون آن و گاه دوستی اهل بیت خود را که خود پایه‌ای برای رهبری آینده بوده است به‌عنوان پاداش ذکر کرده‌اند: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَلَا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۵۴۱-۵۴۰).

۳) استفاده غیر صحیح از علم و تخصص

یکی از خطرات حکمرانی این است که متخصصان حکومت، مهارت و تخصص خود را در اختیار جباران عصر خود و در غیر مسیر صحیح خود قرار دهند.

یکی از نقاط انحراف بلعم باعورا این بود که در اثر هواپرستی و تمایل به زرق و برق جهان ماده و «اخلاص الی الارض» همه سرمایه‌های فکری خود را در اختیار طاغوت زمانش، یعنی فرعون گذاشت و آن‌ها نیز برای تحمیق مردم عوام از وجود او حداکثر استفاده را کردند (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۷۱: ۱۶).

در زمان حضرت سلیمان نیز که به فرمان الهی فرشتگانی مأمور آموزش مهارت سحر به برخی از مردم شدند تا به‌وسیله آن، سحر ساحران را که باعث اذیت مردم می‌شدند باطل

نمایند، آن را در غیر مسیر خودش به کار می‌انداختند: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ؛ از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند» (بقره: ۱۰۲) و باعث فساد در زمین شدند.

۴) ادعای بیش از حد علم و تخصص خود

آسیب دیگری که برای تخصص در نظام حکمرانی مطرح می‌شود این است که صاحب تخصص و مهارت که در یک رشته و یا چند رشته واقعاً مشهور است و محل رجوع مردم قرار می‌گیرد به هر دلیلی ادعای علم و تخصص در سایر فنون و رشته‌های دیگر را داشته باشد و موجب انحراف و معضلات متعددی گردد. در قرآن روی این مسئله تأکید صریحی شده که: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن» (اسراء: ۳۶). این آیه از پیروی و متابعت هر چیزی که به آن علم و یقین نداریم نهی می‌کند و چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی اعتقاد غیر علمی و همچنین عمل غیر علمی را شامل گشته و معنایش چنین می‌شود: به چیزی که علم به صحت آن نداری معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی مگ و کاری را که علم به آن نداری مکن، زیرا همه این‌ها پیروی از غیر علم است، پیروی نکردن از چیزی که به آن علم نداریم و همچنین پیروی از علم در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضا می‌کند (طباطبایی، ج ۱۳، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

در داستان حضرت سلیمان همان‌طور که اشاره شد اجنه در تسخیر او بودند: «وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ؛ و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می‌کردند» (سبأ: ۱۲) و هر کدام دارای مهارت و تخصص بوده و برایش کاری انجام می‌دادند: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ؛ آن‌ها هرچه سلیمان می‌خواست برایش درست می‌کردند: مبعدها، تماثال‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها و دیگ‌های ثابت) که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود» (سبأ: ۱۳). «و الشَّيَاطِينُ كُلٌّ بَنَاءٌ وَ غَوَاصٌّ، نیز شیطان‌ها (ی اجنه) را از هر بنا و غواصی) برای احداث بنا و استخراج جواهر از دریا مسخر او کردیم» (ص: ۳۷). ولی از قرار معلوم این اجنه در برابر

مردم ادعای آگاهی از عالم غیب نیز داشتند و بسیاری از مردم نیز تابع و مرید آنان شده بودند که خداوند با ترفندی آنان را رسوا نمود: «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ، پس چون مرگ را بر او (در حالی که تکیه بر عصا زده بود) حتم کردیم (و او را میراندیم) جز جنبنده خاکی (موریانه) که عصای او را می‌خورد آن‌ها را (اجنه و خاندان او را) از مرگش آگاه نساخت، پس چون فرو افتاد جنیان (که مدعی علم غیب بودند) فهمیدند که اگر غیب می‌دانستند در آن عذاب خوارکننده (توقف در محضر سلطان با کیفیت خاص در مدتی مدید) درنگ نمی‌کردند» (سبأ: ۱۴). بنابراین طبق این آیه بر همه روشن شد که گروه جن از غیب آگاه نیستند و انسان‌های نادان و بی‌خبری که آن‌ها را پرستش می‌کردند سخت در اشتباه و خطا بودند (مکارم شیرازی، ج ۱۸، ۱۳۷۱: ۴۷).

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم که دستور زندگی و راهنمای همه بندگان الهی است تمام مسائلی که برای هدایت بشر لازم بوده، آمده است. یکی از لوازم جامعه بشری برای هدایت و سعادت، تشکیل حکومت و دارا بودن حاکم الهی، عادل و دارای علم و تخصص می‌باشد؛ بنابراین به اصطلاح امروزی قرآن برای حکمرانی خوب، دستورات بسیار مهم و تخصصی را صادر فرمودند و الزاماتی را نیز برشمرده است که یکی از لوازم حکمرانی خوب را داشتن علم و تخصص بیان نموده، چنانچه از میان ۲۵ پیامبر الهی که نامشان در قرآن ذکر شده است؛ به چهار پیامبر (داود، سلیمان، یوسف و ذوالقرنین) اشاره خاصی دارد که اول اینکه، صاحب حکومت و دوم اینکه، صاحب تخصص و علم خاصی بودند. طبق آیات الهی این پیامبران در مسیر اداره حکومت خود از تخصص‌هایی که خداوند به آن‌ها عنایت فرموده بود به نحو احسن استفاده نموده و حکمرانی خوب و مطلوبی را رقم زدند که می‌تواند سرلوحه همه حکمرانان در مسیر حکمرانی خوب قرار گیرد که به صورت مختصر به آن اشاره می‌کنیم:

۱) علم و تخصص از فضل و لطف خداوند است و کسانی که از این نعمت برخوردار می‌شوند وظایف سنگینی بر عهده دارند که مهم‌ترین آن خدمت به دین خدا و بندگان

اوست.

۲) علم و تخصص در حکمرانی خوب دارای الزاماتی است که رعایت آن‌ها می‌تواند به حکومت جهت مثبت داده و در ارتقای سطح زندگی و سعادت مردم کمک کند.

۳) همه تخصص‌ها در یک سطح نبوده و شاخص‌هایی وجود دارد که می‌تواند یک تخصص را برتر نماید تا حکمرانی در حد اعلا و مطلوبی رقم بخورد و قرآن روی این شاخص‌های برترساز که هم دارای بعد اخلاقی و هم بعد تخصصی است تأکید ویژه‌ای نموده است.

۴) برای کاربرد علم و تخصص در حکمرانی خوب باید زمینه لازم فراهم شود و یکی از بهترین زمینه‌ها وجود یک حکومت صالح می‌باشد.

۵) استفاده از علم و تخصص در حکمرانی دچار آسیب‌هایی مانند خودبینی و غرور، دنیاگرایی و هوای نفس و استفاده غیر صحیح از آن و ادعای بیش‌ازحد است که باید آن‌ها را شناسایی نمود و درصدد برطرف کردن و کنترل آن برآمد و گرنه آن علم و تخصص نه تنها در خدمت دین خدا و بشر قرار نمی‌گیرد بلکه باعث انحراف شدید و وارد آمدن خسارت‌های جبران‌ناپذیری می‌گردد.

منابع:

- ۱) ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۷)، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی‌اکبر غفاری، محمد جواد غفاری و بلاغی، چاپ اول، صدر، قم، صدوق.
- ۲) ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۰)، کمال الدین، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ اول، قم: دارالحديث.
- ۳) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحف العقول، ترجمه جنتی، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه امیرکبیر.
- ۴) آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، چاپ چهارم، محقق/مصحح: جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران.

- ۵) اکبری، سارا؛ فیله‌کش، مریم؛ تقوی، سید محمدعلی، (۱۳۹۵)، تأملی در باب حکمرانی خوب برای تحقق زندگی مطلوب در سیره امام علی (علیه‌السلام)، دوفصلنامه معرف سیاسی، سال هشتم، شماره اول، صص ۹۹-۱۱۴.
- ۶) بشارتی، محمدرضا؛ حشمتی جدید، مهدی، (۱۳۹۳)، روش تحقیق و نگارش پایان‌نامه، تهران، انتشارات سخنوران.
- ۷) پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله))، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش.
- ۸) ترجمه قرآن، آیت الله مشکینی.
- ۹) ترجمه قرآن، آیت الله مکارم شیرازی.
- ۱۰) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، بنیان مرصوص امام خمینی (ره) در بیان و بنان حضرت آیه الله جوادی آملی (گردآوری‌کننده: محمدامین شاهجویی)، چاپ هشتم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۱۱) حسینی تاش، سید علی؛ واثق، قادرعلی، (۱۳۹۳)، حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته بررسی و شاخص‌های این دو از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (ع)، دوفصلنامه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۸-۷.
- ۱۲) حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، (۱۳۸۰)، الحیاء، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳) حمیدی‌زاده، محمدرضا، (۱۳۸۸)، شیوه ارتقا و توسعه ارزش‌های منابع انسانی بر پایه توسعه مهارت‌های محوری، فصلنامه مدیریت و منابع انسانی در صنعت نفت، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۵۸-۱۲۷.
- ۱۴) درخشه، جلال؛ شجاعی، جبار، (۱۳۹۴)، شاخص‌های حکمرانی خوب در اندیشه و عمل امام علی (علیه‌السلام)، دوفصلنامه پژوهش‌های علم و دین، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۳۶-۱۷.

- ۱۵) دشتی، محمد (۱۳۸۲)، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام)، چاپخانه الهادی.
- ۱۶) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم غلامرضا خسروی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی.
- ۱۷) رضایی، علیرضا، (۱۳۸۹)، شاخصه‌های توسعه از منظر اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی (ره)، فصلنامه معرفت سیاسی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۴۸ - ۱۲۵
- ۱۸) طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۹) طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۱)، الإحتجاج، مترجم غفاری مازندرانی، احمد، چاپ اول، تهران، مرتضوی.
- ۲۰) طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ۱۰ جلد، تهران، ناصر خسرو.
- ۲۱) طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، چاپ اول، ۲۷ جلد، تهران، فراهانی.
- ۲۲) طبیبی، سید جمال الدین؛ ملکی، محمدرضا؛ دلگشایی، بهرام، (۱۳۹۲)، تدوین پایان نامه، رساله، طرح پژوهشی و مقاله علمی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۲۳) کشاورز، عباس؛ شکری، عباس، شجاعی، جبار، (۱۳۹۵)، تبلور حکمرانی خوب در اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی (رحمه الله علیه)، دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۵۲-۲۹.
- ۲۴) عیوضی، محمدرحیم؛ مرزبان، نازنین، (۱۳۹۵)، بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی (ره)، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۱۳۷-۱۱۸.

۲۵) قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، ۱۰ جلد، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۲۶) قرضاوی، یوسف، (۱۳۸۲)، قرآن منشور زندگی، تهران، انتشارات احسان.

۲۷) کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول الکافی، چاپ سوم، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم، اسوه.

۲۸) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، پیام قرآن، ۱۰ جلد، چاپ نهم، تهران، دار الکتب الإسلامية.

۲۹) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامية.

۳۰) مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام <http://old.isin.ir>.

۳۱) <http://iqna.ir/fa/news>، ۱۶/۱۰/۱۳۹۴. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، هدهد سخنگو در قرآن/ کشف سرنخ‌هایی از ارتباطات کلامی پرندگان، قرآن و علوم زیستی، ۱۶/۱۰/۱۳۹۴.

نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی در ایران

محمد رضا علی اکبری مارانتو

چکیده

عصر حاضر با اصطلاحاتی چون عصر اطلاعات، جامعه شبکه‌ای و شبکه اجتماعی، تبیین و توصیف می‌شود. در عصر فناوری اطلاعات، دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی اگر بر اطلاعات و ابزارهای اطلاعاتی سوار باشند و بتوانند آن را به کنش تبدیل کنند، پیروز رقابت‌ها خواهند بود. فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی از ویژگی‌ها و صفاتی چون ارتباط‌پذیری، تعامل و هوشمندی و فراگیری برخوردارند که کاربردهای متنوع و چندگانه‌ای دارند و تأثیر به‌سزایی بر سیاست داشته‌اند و امروزه به‌عنوان یکی از منابع قدرت شناخته می‌شوند. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که: فناوری اطلاعات و ارتباطات چه تأثیری بر میزان مشروعیت حکمرانی سیاسی در ایران می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ به این سؤال، در چهارچوب ابزارگرایی فناورانه این فرضیه به سنجش گذاشته می‌شود که: ایران می‌تواند با سیاست‌گذاری در حوزه فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی چون اینترنت و شبکه‌های اجتماعی باعث ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی شود.

کلیدواژه‌ها: ایران، فناوری اطلاعات و ارتباطات، مشروعیت حکمرانی سیاسی، ابزارگرایی فناورانه.

مقدمه و بیان مسئله

فناوری اطلاعات و ارتباطات و رابطه آن با سیاست و اجتماع از مسائل مهم در پژوهش‌های معاصر است. امروزه تحولی تازه و بسیار گسترده در عرصه ارتباطات و اطلاع‌رسانی در حال وقوع است که چشم‌انداز کاملاً تازه و متفاوتی با مفهوم، عملکرد و تأثیر رسانه را در برابر پژوهشگران قرار داده است. این تحول که بسیاری آن را انقلابی در عرصه ارتباطات و شروع پارادایم جدیدی در زندگی جوامع امروزی می‌خوانند، ظهور و توسعه بسیار سریع و حیرت‌آور فناوری‌های جدید ارتباطی در جهان امروز است که در مدت‌زمان کوتاه در سراسر جهان گسترش یافته است و مهم‌ترین شکل و نمایان‌ترین محصول آن، شبکه اینترنت و «تار جهان‌گستر» است. شبکه اینترنت که تنها در عرض چند سال، صدها میلیون نفر از مردم جهان را در کشورهای مختلف در ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با یکدیگر قرار داده است، ظرفیت‌ها و امکانات فوق‌العاده و بی‌سابقه‌ای برای ارتباط زنده و دوسویه میان افراد، گروه‌ها، سازمان‌های مدنی و دولت‌ها ارائه نموده است (میناوند، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۰). فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات زمینه‌ساز پیدایش نوعی رسانه اجتماعی شده‌اند که توانسته است بسترهای مناسبی را برای تغییرات اجتماعی ایجاد کند. این رسانه با دارا بودن ویژگی تعاملی و اشتراک‌گذاری، فضای نوینی را در عرصه کنشگری ایجاد می‌کند (خانیک و بابائی، ۱۳۹۰: ۷۱). این فناوری به گونه‌ای است که بیشترین شباهت را به جامعه انسانی دارد و به فرد امکان برقراری ارتباط با شمار فراوانی از افراد دیگر، فارغ از محدودیت‌های زمانی، مکانی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را می‌دهد. به نظر می‌رسد ویژگی فناوری اطلاعات در برقراری ارتباط گروه با گروه و فرد با گروه، ما را به سوی نوعی فرهنگ سایبرنتیکی پیش می‌برد که ضرورت توجه به این فضا را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که: فناوری اطلاعات چه تأثیری بر میزان مشروعیت حکمرانی سیاسی در ایران می‌تواند داشته باشد؟ برای بررسی این موضوع ابتدا مهم‌ترین آثار نگاشته‌شده در این حوزه مرور می‌شود، سپس

چهارچوب نظری این پژوهش، یعنی ابزارگرایی فناورانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و با بیان رابطه فناوری اطلاعات و مشروعیت حکمرانی سیاسی در نهایت نقش فناوری اطلاعات در ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی در ایران تبیین می‌شود.

پیشینه پژوهش

مجید رضائیان (۱۳۹۳ ه.ش) در مقاله خود تحت عنوان «شبکه‌های اجتماعی؛ چالش در تعریف افکار عمومی»، فصلنامه رسانه، ضمن بررسی پیشینه مفهوم افکار عمومی بیان می‌کند که از گذشته تاکنون، افکار عمومی سه تعریف را پشت سر گذاشته است: از تعریف فلسفی به سیاسی، از تعریف سیاسی به اجتماعی و از تعریف اجتماعی به سیاسی و عوامل تشکیل‌دهنده افکار عمومی قدرت، نهادها و رسانه‌ها را برمی‌شمارد. رضائیان ضمن بررسی نظریات مک‌لوهان و کاستلز به نقد آن‌ها می‌پردازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که باور «رسانه همان پیام است» غلط می‌باشد و بلکه «مخاطب، همان پیام است» و شبکه‌های اجتماعی قادرند «افکار شبکه‌ای شده» را جایگزین «افکار عمومی» کنند. در این مقاله اشاره‌ای به تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر مشروعیت حکمرانی سیاسی نشده است که در پژوهش حاضر به این مهم توجه می‌شود.

سعید فرامرزیانی، شهناز هاشمی علی و اکبر فرهنگی (۱۳۹۵ ه.ش) در مقاله خود تحت عنوان «نقش رسانه‌های مجازی در تغییرات ارزش‌های اجتماعی با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی تلگرام و فیس‌بوک» فصلنامه توسعه اجتماعی، به بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام بر تغییر ارزش‌های جوانان در ایران می‌پردازند و در این راستا ابتدا ارزش‌ها و ارزش‌های اجتماعی، فناوری‌های نوین ارتباطی، تأثیرات شبکه‌های اجتماعی بیشتر بر حوزه خصوصی و نظریه ساخت‌یابی آنتونی گیدنز را توضیح می‌دهند، سپس یافته‌های خود را بر اساس روش پیمایشی تحلیل می‌نمایند و به این نتیجه می‌رسند که فیس‌بوک و تلگرام باعث تغییر ارزش‌های جوانان ایرانی در حوزه پوشش، دین‌گرایی، همسرگزینی و... شده است. در این مقاله با دیدی منفی تأثیرات رسانه‌های مجازی را بر جوانان بررسی می‌کند اما آنچه که مسلم است این است که فناوری اطلاعات به یک بعد

غالب در زندگی انسان‌ها تبدیل شده است و باید تهدیدهای آن را به فرصت در راستای ارتقاء مشروعیت سیاسی به‌ویژه در ایران تبدیل کرد که در پژوهش حاضر به بیان آن پرداخته می‌شود.

دانیل مک کارتی (۲۰۱۵ م) در کتاب خود تحت عنوان «قدرت، فناوری اطلاعات و تئوری روابط بین‌الملل (قدرت و سیاست خارجی ایالات متحده: سیاست و اینترنت)»، انتشارات پالگرم، سعی می‌کند با نگاهی نظریه جایگاه فناوری‌های جدید را در سیاست خارجی ایالات متحده تبیین کند. از این رو ابتدا جایگاه مفهومی فناوری را بررسی می‌کند، سپس سه دیدگاه عمده درخصوص فناوری را بررسی می‌کند: دیدگاه اول، یعنی ابزارگرایی فناورانه بر آن است که اشیاء فناورانه موجب تغییرات سیاسی و اجتماعی نمی‌شوند. بلکه معتقدند استفاده از این شیء فناورانه است که به آن نقش تعیین‌کننده در امور انسانی را می‌دهد و دیدگاه دوم، یعنی ماهیت‌گرایی فناورانه بر آن است که فناوری باعث تغییرات اجتماعی می‌شود. این رویکرد اشیاء فناورانه را دارای ویژگی‌های ذاتی می‌داند، ماهیت اشیاء فناورانه موجب تغییرات سیاسی و اجتماعی می‌شود؛ دیدگاه سوم، یعنی سازنده‌انگاری راهی میانه در بین این دو نظریه است که به تأثیر متقابل ساختار-کارگزار اعتقاد دارد. سپس در فصل‌های بعد دیدگاه نظریه‌های تاریخی مادی‌گرایانه (سوسیالیسم و مارکسیسم)، انتقادی، ساختارگرایی و نهادگرایی را نسبت به فناوری‌های جدید بررسی می‌کند و در نهایت رویکرد روابط خارجی دولت بوش و اوباما و قدرت نهادی از اینترنت را تبیین می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که اینترنت و به‌طور کلی فناوری‌های جدید، نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد ایالات متحده دارند؛ اما این کتاب نقش این فناوری‌ها را به‌طور مشخص بر مشروعیت حکمرانی سیاسی بررسی نکرده است که در این پژوهش با تکیه بر چهارچوب نظری ابزارگرایی فناورانه مطرح‌شده توسط مک کارتی به بیان این مهم پرداخته می‌شود.

به‌طور کلی باید بیان کرد که اکثر پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه به‌طور عمده به اهمیت فناوری اطلاعات و تأثیرات آن می‌پردازد؛ اما با توجه به اینکه استفاده از این

فناوری‌ها در ایران به‌طور گسترده‌ای در حال افزایش است باید بیان کرد اگر سیاست‌گذاری مناسبی در این حوزه صورت نگیرد به تهدیدی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل می‌شود و مشروعیت آن را با بحران مواجه می‌سازد که هیچ‌یک از پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات به این مهم توجه نداشته‌اند و جمهوری اسلامی ایران باید با کنش به موقع، این فضا را به فرصتی برای ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی خود تبدیل کند.

چهارچوب نظری: ابزارگرایی فناورانه

از نظر رابرت کوهن^۱ و جوزف نای^۲، فناوری اطلاعات و ارتباطات از دو جهت دارای اهمیت هستند. اول، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی یک جریان اطلاعاتی رو به افزایش و به تبع آن شفافیت رو به افزایشی را ایجاد کرده و تعاملات دولت‌ها را به سمت اشکال همکاری‌جویانه بیشتر سوق می‌دهند. میزان بیشتر از اطلاعات در دسترس بازیگران مساوی است با تسهیل تصمیم‌گیری که دارای سودمندی دوجانبه و منافع مشترک است. شفافیت نیز به بازیگران اجازه می‌دهد تا اهداف دیگران را با قطعیت بیشتر اندازه گرفته و در نتیجه عدم اطمینان در محیط معضل امنیتی را کاهش دهند. دوم، در نتیجه شفافیت بیشتر، فناوری اطلاعات و ارتباطات در حال تغییر ماهیت قدرت در نظام بین‌الملل، کاهش اهمیت قدرت سخت - منابع نظامی - و افزایش نقش قدرت نرم و توزیع قدرت میان تعداد بیشتری از بازیگران در نظام بین‌الملل است (McCarthy, 2015: 21-26). ابزارگرایی فناورانه معتقد است که فناوری تنها یک ابزار است، یک ابزار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فردی که برای یک هدف خاص استفاده می‌شود. بر اساس این دیدگاه، فناوری کاملاً خنثی است و تنها بر اساس اهداف تعریف‌شده توسط کاربران عمل می‌کند. برای ابزارگرایان، انسان‌ها می‌توانند فناوری را مستقیم هدایت کنند و ترس از غلبه فناوری بر استقلال انسان بی‌اساس است (Cockfield, 2007: 479-480). این فهم از فناوری مبتنی بر این مبحث است که

1 Robert Keohane

2 Joseph Nye

موضوعات یا کالاهای فناورانه^۱ به خودی خود بر نتایج سیاسی تأثیر نمی‌گذارند و یا منجر به تغییرات اجتماعی نمی‌شوند. البته این به آن معنا نیست که ابزارگرایان موضوعات فناورانه را بی‌اهمیت می‌بینند، بلکه معتقدند استفاده‌ای که از آن شیء یا موضوع فناورانه می‌شود به آن نقش علی در امور بشری می‌دهد، استفاده‌ای که به‌وسیله ویژگی‌های خود آن شیء فناورانه تعیین نشده است. بسیاری از مناظره‌ها حول این موضوع که آیا اینترنت و فناوری اطلاعات و ارتباطات به گسترش استبداد کمک می‌کند یا دموکراسی در همین راستا قرار دارد، با این ادعا از سوی ابزارگرایان که هیچ‌یک از این دو به‌صورت ذاتی اتفاق نمی‌افتد. **ادامه** شاید برجسته‌ترین و کامل‌ترین موضع ابزارگرایانه متمرکز بر فناوری اطلاعات و ارتباطات در کار جیمز روزنا یافت شود. وی بر آن است که فناوری‌های الکترونیکی متنوع که در حال اشاعه در بازار جهانی هستند- قابل توجه‌ترین آن‌ها شاید تلفن همراه و تلویزیون جهانی و نیز اینترنت است- در مرکز تحولات در هر سطحی از اجتماع هستند. در یک شرح روشن از ابزارگرایی فناورانه روزنا بیان می‌کند: «می‌توان چنین استدلال کرد که فناوری‌های اطلاعاتی اساساً خنثی هستند. آن‌ها به خودی خود به اینکه خودشان را در مسیر ارزش‌های خاصی قرار بدهند متمایل نیستند. آن‌ها بیشتر یا ترجیحاً خنثی هستند، به این معنا که جهت‌گیری آن‌ها توسط مردم مشخص می‌شود. این مردم و اجتماعات آن‌ها هستند که ارزش‌ها را به اطلاعات القاء می‌کنند. چه خوب، چه بد، این افراد و سازمان‌ها هستند که اطلاعات را به عرصه‌های سیاسی معرفی می‌کنند و در نتیجه آن را خوب یا بد می‌کنند. بر این اساس، بی‌طرفی فناوری‌های اطلاعاتی قابل قبول است چراکه یک شخص دموکرات یا مستبد را به استفاده از اطلاعات به هر نحوی که مناسب ببیند، قادر می‌سازد؛ اما این فناوری‌های جدید تأثیرات به‌سزایی را بر سیاست داشته‌اند و دارند که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. گسترش دموکراسی و جامعه مدنی، به‌صورت بالا بردن آگاهی عمومی و شعور

سیاسی- اجتماعی شهروندان؛

۲. سیاست‌گذاری عمومی را به صورت تحلیل‌های دقیق، کارآمد و سامانه‌ای در الگوی دولت رفاهی به بالاترین حد مطلوب خویش می‌رساند؛
۳. باعث قدرتمندی دولت‌ها در حفظ اطلاعات امنیتی و همین‌طور ایجاد کردن سامانه‌های جنگی اطلاعاتی می‌شود؛
۴. باعث می‌شود مقاومت‌ها در برابر جهانی شدن گسترده‌تر و کارآمدتر گردد و تمام حاشیه‌رفته‌ها امکان مبارزه پیدا کنند؛
۵. صلح، تساهل و دموکراسی و آزادی جهانی را در پرتو اصل شهروند جهانی، معنی خواهد کرد؛
۶. شهروند جهانی، برابری جهانی را با گسترش و فراگیر کردن حقوق بشر به همراه می‌آورد؛
۷. با ایجاد دموکراسی و دیپلماسی دیجیتالی، جنگ را در سطح بین‌المللی کم‌رنگ می‌کند؛
۸. حساسیت انسان‌ها نسبت به اطرافشان را کاهش داده و همه امور را تبدیل به بازنمایی غیر واقعی می‌نماید (اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۰۸ و ۲۲۱-۲۲۰). مفهوم ابزارگرایی فناورانه حداقل سه نکته را بیان می‌کند:
 - ا. فناوری، به عنوان یک ابزار محض، بی تفاوت نسبت به اهداف آن می‌تواند به کار گرفته شود؛
 - ب. به نظر می‌رسد که فناوری نسبت به مسائل سیاسی بی تفاوت است، یعنی یک تلفن همراه بدون توجه به هدف و کارکرد آن یک تلفن همراه است و لاغیر که اهداف به کارگیری آن می‌تواند توسط افراد، نهادها و یا دولت‌ها تعریف شود؛
 - ت. ذات فناوری مبتنی بر بی طرفی سیاسی و اجتماعی است و به عنوان یک ابزار در خدمت اهداف بازیگران در نظر گرفته می‌شود (Feenberg, 2002: 6-7). با توجه به این چهارچوب باید بیان کرد که در ایران نیز مانند سایر کشورهای جهان از پیامدهای مثبت و منفی گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات در امان نبوده است. با توجه به موقعیت

منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و فعالیت کشورهای مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی لازم است نظام سیاسی ایران برای جلوگیری از وارد شدن آسیب به مشروعیت سیاسی نظام و در راستای تقویت آن، واقعیت‌های موجود را در نظر بگیرد و با سیاست‌گذاری مناسب در این حوزه، فضای مجازی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی را به فرصتی برای ارتقاء مشروعیت سیاسی نظام تبدیل کند که به دنبال آن مشارکت، اعتماد، همکاری، سرمایه اجتماعی، قدرت مانور منطقه‌ای و بین‌المللی ایران نیز افزایش می‌یابد.

رابطه فناوری اطلاعات و مشروعیت حکمرانی سیاسی

پدیدار شدن شبکه‌های اطلاعاتی، الگوهای حکمرانی را به سه شیوه متأثر ساخته است: اول اینکه، دیگر تنها دولت‌ها کنشگران موضوعات فناورانه در سطح جهانی نیستند (تکثیر اقتدار)؛ دوم اینکه، وضعیت جدید بیشتر شبیه یک تکثیر فناورانه است تا یک نظم فناورانه و سوم اینکه، شکل‌گیری شبکه‌های وفاداری در سطح جهانی، مانند گروه‌های حاشیه‌ای، تروریستی و جنبش‌ها، به نادیده گرفتن مراکز سنتی مشروعیت و اقتدار انجامیده است. در خصوص تأثیرات فناوری‌های اجتماعی جدید دو دیدگاه وجود دارد، از نگاه این دورنمای کلی، فناوری‌ها با تسهیل شکل‌های نامتعارف جنگ و خشونت، به‌ویژه از سوی بازیگران غیر دولتی و تروریست‌ها، تهدیدی علیه [حاکمیت] دولت‌ها محسوب می‌شوند. تهدید دیگر این فناوری‌ها سلب قدرت کنترل دولت بر جریان‌های اطلاعاتی به داخل و خارج کشور و در این خصوص هدف اصلی، تأمین امنیت دولت یا حاکمیت است. نظم جهانی حاصل رمزگذاری از این دورنمای کلی نیز نظامی از دولت‌های دارای حاکمیت است و نقدهایی نیز به تأثیر فناوری اطلاعات بر مفهوم حاکمیت وارد شده، گروهی دیگر استدلالشان به این‌گونه است که علی‌رغم این عقیده عمومی که فناوری اطلاعات تهدیداتی را متوجه حاکمیت کشورها می‌کند، با یک نگاه دقیق‌تر به این نتیجه می‌رسیم که فناوری اطلاعات نه تنها حاکمیت دولت‌ها را تهدید نمی‌کند، بلکه آن را تقویت نیز می‌نماید؛ زیرا می‌تواند قدرت تأثیرگذاری بر شهروندان را افزایش داده و با رصد کردن فعالیت مخالفان، اصول و اهداف

نظام سیاسی، افکار عمومی را هدایت نماید. علاوه بر آن فناوری اطلاعات می‌تواند باعث تقویت اجرای قانون و نظم و حفظ امنیت می‌شود (سلطانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۷-۸۶). فناوری اطلاعات امروزه به یکی از ابزارها و گاه حتی پارادایم اداره امور جوامع بدل شده است. بی‌تردید این نقش‌آفرینی در حوزه عمومی ارتباط وثیقی با مقوله حکمرانی دارد و چه به صورت ابزار و چه در وجه رکنی از نظام اجرایی بر فرایندهای حکمرانی و مشروعیت اثرگذار خواهد بود. مقصود از ارتباط میان فناوری اطلاعات و حکمرانی نیز نوعاً با اشاره به همین تصویر و به معنای شیوه‌های به‌کارگیری فناوری اطلاعات در حکمرانی و همچنین تأثیر و تأثر متقابل میان مردم و حکومت از رهگذر استفاده از این فناوری‌ها خواهد بود. کمرنگ شدن مرزهای جغرافیایی، خارج شدن انحصار دسترسی به اطلاعات از سوی دولت‌ها و نیز سهولت استفاده از شبکه‌های ارتباطی برای انتشار اطلاعات و به یک معنا کمک به تسهیل گردش آزاد اطلاعات در جوامع و نیز در محیط پیرامونی و خارج از جامعه ملی و محلی، همه و همه نشان‌دهنده تحولی عمیق در مختصات وجودی و کارکرد جوامع و دولت‌هاست. ارتباط میان حکمرانی خوب و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی تا اندازه‌ای وثیق است که به باور عده‌ای از پژوهشگران کاریست فناوری اطلاعات زمانی قرین موفقیت است که در نهایت به بسط حکمرانی خوب منجر شود. فناوری اطلاعات امکانات گسترده‌ای را برای تحقق یافتن اهداف اصول حکمرانی خوب ایجاد می‌کند؛ استفاده از این فناوری‌ها بهینه‌سازی فرایندهای ارائه خدمات در بخش عمومی، تسریع ارائه خدمات به شهروندان، پاسخ‌گویی کارگزاران دولتی، شفاف شدن اطلاعات، کاهش فاصله میان مردم و دولتمردان، مشارکت اثربخش شهروندان و اعضای جامعه مدنی در فرایند تصمیم‌گیری عمومی، گسترش عدالت اجتماعی از طریق فرصت‌های برابر افراد برای دسترسی به اطلاعات و... را در پی خواهد داشت (سلطانی‌نژاد و گودرزی، ۱۳۹۶: ۸۲ و ۹۱). میزان مطلوبیت و ظرفیت فناوری‌های اطلاعاتی برای مشروعیت نظام‌های سیاسی را می‌توان در سه مورد دسته‌بندی کرد:

۱. دسترسی مردم: هرچه دسترسی مردم به فناوری‌های پیشرفته به لحاظ کمی و کیفی بیشتر باشد رژیم سیاسی مردم را به‌صورت شهروند، مخاطب قرار خواهد داد. حتی اگر با آن‌ها جلو نیاید، عقب‌مانده می‌شود و در آینده‌ای نزدیک چرخش نخبگی زیادی را تجربه خواهد کرد که برای حفظ مشروعیت نظام سیاسی امری ضروری است.

۲. استفاده دولت: اولیتی که دولت برای سیاست‌گذاری در امر عمومی فناوری اطلاعات انجام می‌دهد می‌تواند در شکل‌گیری رابطه فناوری اطلاعات و مشروعیت سیاسی بسیار مؤثر باشد. اینکه هدف کنترل و ایجاد کردن نظم امنیتی، کنترلی و رفاهی است یا هدف استفاده از نظرات، پیشنهادات و انتقادهای شهروندان؟ اینکه دولت می‌خواهد مبلغ نوع خاصی از سبک زندگی باشد یا اینکه تنها به حوزه سیاست به معنای پلیس سروکار دارد؟ اینکه دولت در سیاست‌گذاری خود رویکرد فعال دولت الکترونیک را دنبال می‌کند یا هدف رسیدن به اقتصادی شکوفا و جا نماندن از قافله اقتصاد بین‌الملل است؟ همه می‌تواند نوع اثرگذاری را تعیین کند.

۳. مشروعیت سیاسی: مشروعیت‌های سنتی و حتی مدرن به‌سختی می‌توانند با عصر اطلاعات و پیامدهای استاندارد آن بر عرصه سیاسی برخورد عادی داشته باشند. مشروعیت سیاسی سنتی خود را بی‌نیاز از فناوری می‌داند و به‌شدت نگاه نقادانه‌ای به آن دارد. سعی می‌کند در برخورد با فناوری اطلاعات آن را سانسور کرده و هر کجایش را که قدرتش را به لحاظ امنیتی، نظامی و انضباطی افزایش می‌دهد، بردارد و بقیه را حذف کند. عمده مشکل رژیم‌های سنتی در برخورد با فناوری اطلاعات بحث اخلاق و مذهب می‌باشد که پس از چندی خود را به‌صورت‌های مختلف مانند فیلتر کردن فضای مجازی برای کنترل جامعه نشان می‌دهد. همین مورد درباره مشروعیت‌های مدرن نیز بارز است. هرچه ویژگی مشروعیت سیاسی رژیم به‌زوتر، متکثرتر و نرم‌تر باشد و فرهنگی انتقادی و خلاق را زیربنای مشروعیتی خویش قرار دهد در برخورد با فناوری اطلاعات نه‌تنها آسیب نمی‌بیند که می‌تواند از امکان‌های بی‌شمار آن نیز بهره‌گیرد (اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۱۹). به‌طور کلی باید بیان کرد که با توجه به

گسترده‌ی فناوری‌های جدید اجتماعی در جهان و تبدیل شدن آن به یکی از ابزارهای اجتناب‌ناپذیر زندگی، امروزه نباید از تأثیر آن بر مشروعیت سیاسی حکمرانی نظام‌های سیاسی غافل ماند. این فضا هم می‌تواند تهدیدی علیه مشروعیت حکمرانی سیاسی باشد و هم می‌تواند فرصتی برای ارتقاء آن؛ که بستگی به نوع رویارویی و سیاست‌گذاری نظام‌های سیاسی با فناوری اطلاعات و ارتباطات دارد.

نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات در ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی در ایران

امروزه بیشتر کشورهای در حال توسعه، توانایی علمی و فناوری را به‌جای قدرت نظامی در نظر گرفته‌اند. دستیابی به توسعه پایدار در یک کشور مستلزم انجام مطالعات میان‌رشته‌ای و متعاقباً تحولات در ابعاد اقتصادی، زیست‌محیطی، علمی- فناوری، سیاسی و اجتماعی است. با توجه به تأثیر مشارکت و توسعه سیاسی بر امنیت، اقتصاد و توسعه اجتماعی، دستیابی به آن‌ها یکی از الزامات توسعه پایدار است؛ به عبارت دیگر، توسعه باثبات در زمانی که بتواند حاکمیت اراده سیاسی را با تمرکز بر مشارکت عمومی امکان‌پذیر کند، پایدار است. واضح است که یک دولتی که چنین سازوکاری داشته باشد دارای قدرت مسئولیت و پاسخ‌گویی در قبال مردم است (Saghafi & et al, 2016: 1765-1766). کارکرد فناوری‌های جدید ارتباطی به سیاست نزدیک است، هیچ سیاست و حکومتی بدون نظارت، کنترل و حمایت فناوری‌ها نمی‌تواند شکل بگیرد و پایدار باشد. این امر به دلیل ارتباط تنگاتنگی است که وسایل ارتباط جمعی با افکار عمومی دارند و در نهایت فکر خود را برخاسته از افکار عمومی و برای آن می‌دانند. درواقع حکومت‌هایی که بر مبنای دموکراسی عمل می‌کنند، چون محتاج آراء مردمی‌اند، مجبورند امتزاج و نزدیکی را با وسایل ارتباط جمعی برقرار کنند. ما معتقدیم که تأثیر رسانه‌ها در تحولات سیاسی و اجتماعی کشورها همچنان ادامه خواهد داشت. امروزه ما شاهد رسانه‌های اینترنت و ماهواره هستیم که مرزهای سیاسی را کم‌رنگ کرده و در نهایت تأثیراتی را به دنبال داشته است (عقیلی و جعفری، ۱۳۹۱: ۷-۵). دولت الکترونیک به‌ویژه توانایی پیشرفته در جمع‌آوری و اشتراک‌گذاری اطلاعات، انقلابی است در شیوه‌های کسب مشروعیت سیاسی. با گسترش

ICT روند اداره یک ملت و قدرت نفوذ به‌طور فزاینده‌ای توزیع می‌شود، از این رو وظایف حاکمیت - در سطح ملی و بین‌المللی - به‌تدریج پیچیده‌تر و چالش‌برانگیزتر می‌شوند. طیف وسیعی از روندهای مدرن از همه زوایا روی نظام حاکمیتی تأثیر می‌گذارد. مشروعیت، سنگ بنای حکمرانی خوب است و تا حد بسیار زیادی برای نمایندگان جامعه مدنی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد، دولت و...، مشروعیت ضروری است. با ارتقاء مشروعیت سیاسی یک نظام، شهروندان ابراز اطمینان بیش‌تری نسبت به نظام حکومتی می‌کنند و فرصت‌های گسترده‌تری برای مشارکت شهروندان ایجاد می‌شود (Selian, 2002: 26 & 31-32). در عصر حاضر هم شهروندان و هم دولت‌ها متوجه ظرفیت فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای افزایش کارایی فرآیند تصویب و مشروعیت سیاسی شده‌اند. مشارکت شهروندان از طریق این فضا در حاکمیت و فرآیند سیاست‌گذاری، ظرفیت بسیار خوبی برای بهبود رابطه سیاست‌گذاران و شهروندان است (Ostling, 2010: 1).

ضریب نفوذ فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران، از دهه ۱۳۸۰ هجری شمسی افزایش چشمگیری داشته به‌طوری که به متغیر تأثیرگذار برای بیان برخی تغییرات سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. هرچند تأثیر تحولات مربوط به این فناوری‌ها تهدید جدی‌ای را در بر نداشته ولی آسیب‌پذیری کشور در برابر موجی از تغییرات را داشته است. اختلاف میان دولت و گروهی از مردم، افزایش فعالیت گروه‌ها و بازیگران خارجی علیه دولت، تهدید ارزش‌های دینی و تضعیف انسجام ملی می‌تواند در این راستا قابل ذکر باشد که راهکارهایی اساسی و نه برخوردهای مقطعی را می‌طلبد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹). فضای مجازی همچون سیستم عصبی حرکت می‌کند که بخش‌های مختلف جامعه را به هم پیوند می‌دهد و به‌تدریج جامعه به سمت آن می‌رود که بخش اعظم فعالیت‌ها و تحرکات اجتماعی را در این فضای مجازی برنامه‌ریزی و عملیاتی کند. بدیهی است که گسترش شتابان فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی در جامعه و گرایش فزاینده به سمت این فناوری‌ها به‌ویژه از جانب قشر جوان از یک طرف و جریان یافتن بیشتر فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی در فضای مجازی از طرف دیگر، به‌تدریج جهان نوینی در کنار جهان واقعی برای سیاست‌گذاری‌ها و اتخاذ تدابیر

امنیتی مطرح خواهد کرد. این به آن معنا است که محیط عملیاتی جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف امنیتی، سیاسی و فرهنگی دیگر محدود به جهان واقعی نخواهد بود، بلکه جهان مجازی که حاصل تعاملات و ارتباطات الکترونیکی افراد و گروه‌ها از طریق اینترنت، ماهواره و تلفن همراه است، فرصت‌ها و تهدیدات نوینی را فراروی کشور قرار می‌دهد. نقش فزاینده فناوری‌های بنیادین فضای مجازی در فرهنگ و حیات اجتماعی و تأثیرگذاری آن بر کیفیت و الگوهای تعاملی میان دولت‌ها و ماهیت تهدیدات (اهمیت یافتن تهدیدات نرم در مقابل تهدیدات سخت و امنیت نرم در مقابل امنیت سخت) را ایجاب می‌کند تا فضای مجازی در ذهن سیاست‌گذاران امنیتی، اهمیتی همپای جهان واقعی داشته باشد (نورمحمدی و طالبی آرانی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). فرصت‌هایی را که نظام جمهوری اسلامی ایران برای ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی خود می‌تواند از این فناوری‌ها به دست آورد عبارت‌اند از:

۱. آگاهی از تقاضاها، مشکلات، مطالبات و نگرش‌های گروه‌ها، اقشار و طبقات مختلف و نیز حمایت‌های آن‌ها (به‌مثابه دروندادهای نظام) و تلاش در پاسخ‌گویی مناسب و به‌موقع به این تقاضاها و حمایت‌ها (به‌مثابه بروندهای نظام). این قابلیت ارتباطات شبکه‌ای فرصتی بی‌نظیر را برای هسته‌های تصمیم‌گیری نظام سیاسی کشور ایجاد می‌کند تا با آگاهی بی‌واسطه، ارزان و سریع از این تقاضاها و پاسخ مناسب و مقتضی به آن‌ها، ضمن تأمین بقا و سلامت نظام سیاسی کشور، با جلب رضایت و حمایت این گروه‌ها، مشروعیت سیاسی خود را افزایش دهند؛

۲. فناوری‌های جدید، شهروندان را قادر کرده است که برای طرح انتقادات و اعتراضات خود به‌جای توسل به اشکال نامتعارف کنش سیاسی همچون اعتراضات خیابانی، لشکرکشی‌های توده‌ای و تجمعات اعتراضی که معمولاً متضمن درجه‌ای از خشونت و در مواردی ناامنی و بی‌نظمی است، از طریق امضای طومارهای اینترنتی، طرح نظرسنجی‌های آنلاین، ارسال و دریافت ایمیل‌های اعتراضی، تجمعات مجازی و سایر اشکال ممکن، به طرح تقاضاها و اعتراضات خود به شیوه‌ای بسیار مسالمت‌آمیز و در عین حال کارآمد مبادرت ورزند؛

۳. در فضاهای جدید ارتباطی احساس خوب و مثبتی از توانمندی سیاسی برای کنشگران فراهم می‌شود، زیرا شهروندان احساس می‌کنند آزادانه‌تر می‌توانند وارد عرصه سیاسی شوند، مشارکت کنند و تأثیرگذار باشند. اهمیت این احساس ذهنی در مورد جوانان، اقوام و گروه‌های حاشیه‌ای جامعه وقتی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم معمولاً در اغلب جوامع، این گروه‌ها همواره به‌صورت ناخودآگاه یک نوع احساس ذهنی نادیده گرفته شدن، محروم واقع شدن، مورد تبعیض واقع شدن و ناتوانی از تأثیرگذاری بر روندهای مسلط را با خود به همراه دارند. این احساس تأثیرگذاری نیز به‌نوبه خود با تضعیف تمایلات رادیکال و اگرایانه ناشی از احساس نارضایتی و تبعیض، مدیریت سیاسی در جامعه را آسان کرده و مشروعیت سیاسی و آرامش اجتماعی را برای جامعه ملی به ارمغان می‌آورد و شکاف جامعه و حکومت را کاهش داده و هم فهمی را افزایش دهد (قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۶-۴).

۴. کارایی یک نظام مردم‌سالار تنها در بیان نیست، بلکه در شیوه‌های واقعی و مؤثر دموکراتیک که نیاز به مشارکت مدنی فراگیر دارد است. وقتی شهروندان این فرصت را دارند که در مورد مسائل عمومی فکر کنند، گزینه‌های سیاسی جایگزین را در نظر بگیرند، خواسته‌ها و توانایی‌های نظامی و سیاسی را ارزیابی کنند، آن‌ها در شکل دادن به سیاست‌های دولت شرکت می‌کنند و به تبع آن دولت و تصمیمات نظام مشروعیت سیاسی بیشتری کسب می‌کنند. همبستگی شهروندان مبتنی بر مشارکت فراگیر موجب احترام بیشتر، خوش‌بینی بیشتر، ترس کمتر و در نتیجه افزایش اعتماد و تحمل سیاسی می‌شود (Maldini, 2015: 107).

۵. تا پیش از ورود فناوری‌های جدید، این حکومت‌ها بودند که بر شهروندان اعمال کنترل و نظارت می‌کردند اما امروزه شهروندان نیز دائماً بر رفتار و گفتار مسئولان خود نظارت دارند؛ بنابراین، مبارزه با فساد سیاسی و اقتصادی، جلوگیری از رانت‌خواری و باندبازی، تقدم ضابطه بر رابطه، شایسته‌سالاری در نظام گزینش کشور و انتصابات مسئولین و مدیران خرد و کلان، متضمن آن است که اعتماد شهروندان به نظام سیاسی و

حکومت بازسازی شده و بنابراین فرآیند مشروعیت‌زدایی از حکومت در شبکه‌های مجازی وارونه شده و به فرآیند مشروعیت‌افزایی تغییر شکل دهد؛

۶. باید در نظر داشت که فضای اینترنت، به‌طور کلی، یعنی هم شامل وبسایت‌ها، حوزه وبلاگی و نیز حوزه شبکه‌های اجتماعی دارای یک سازوکار خود-ویرایشگر است؛ به این معنا که اطلاعات نادرست و ناموثق در فضای مجازی یافت شده و توسط دیگر تولیدکنندگان اطلاعات به چالش کشیده می‌شود؛ بنابراین، اگرچه نشر اکاذیب و شایعات و اطلاعات علیه ثبات جامعه در فضای مجازی کاری آسان است، اما این اطلاعات به‌ندرت می‌توانند مخاطبان گسترده‌ای پیدا کنند بدون آنکه توسط اطلاعات تصحیح‌کننده دیگر به چالش کشیده شوند؛

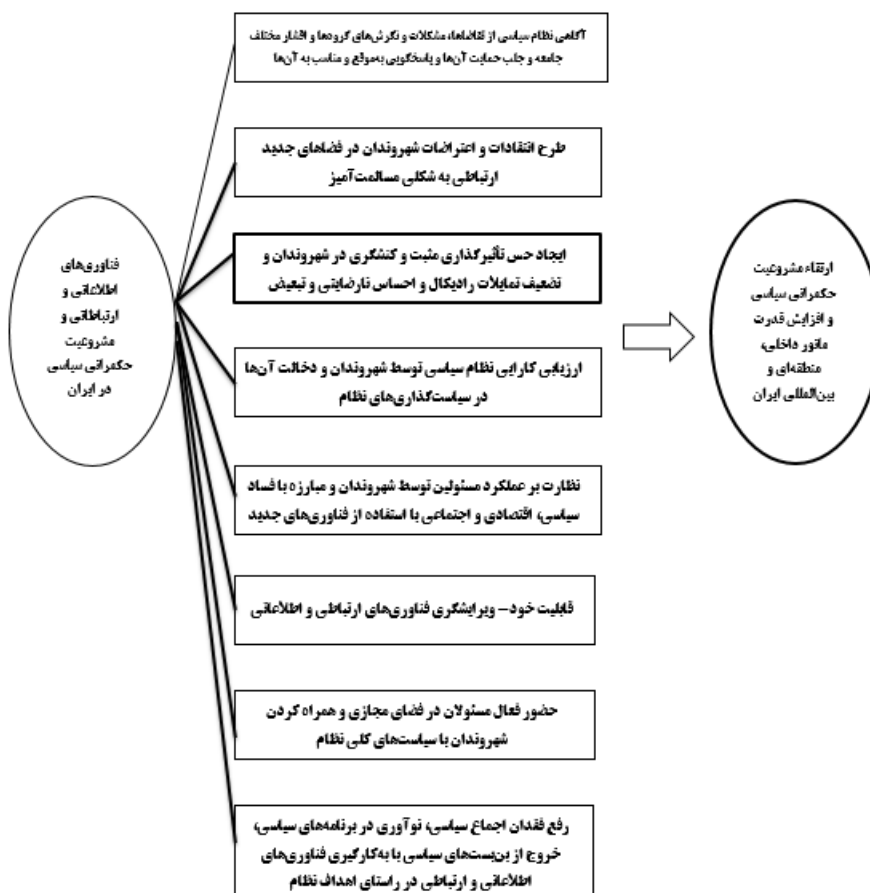
۷. دولتمردان، مسئولان بلندپایه و سازمان‌ها و نهادها می‌توانند با حضور در شبکه‌های اجتماعی، دیدگاه‌های خود را مطرح کنند و شهروندان را از فعالیت‌ها، اهداف و چالش‌های پیش روی خودآگاه سازند (قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۷-۸).

۸. دولت‌ها می‌توانند از طریق ظرفیت‌های فناوری، آزادانه راهبردهای سیاسی خود را دنبال کنند و به همکاری مستقیم با شهروندان متوسل شوند. فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای رفع فقدان اجماع سیاسی، نوآوری در برنامه‌های سیاسی یا حتی خروج از بن‌بست‌های سیاسی به کار گرفته شود. این فناوری‌ها منابع در دسترس دولت‌ها و نظام‌های سیاسی را افزایش داده است. علاوه بر این، درگیر کردن شهروندان از طریق ICT مشروعیت سیاسی و بازدهی نظام سیاسی را تقویت می‌کند که این امر قابلیت پیش‌بینی سیاسی دولت‌ها را افزایش می‌دهد. ICT کمک می‌کند تعاریف مشترک و ساختار محتوای یک راه حل سیاسی شناسایی شود که این راهبرد منجر به طراحی سیاست‌هایی مؤثر برای استفاده از ظرفیت‌های شهروندان می‌شود. این فضا کمک می‌کند تا زمینه‌های اجماع در مورد مسائل مهم و عادی سیاسی فراهم شود (Capanc & Pavan, 2019: 101 & 114).

درمجموع می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران باید از امنیتی‌سازی فناوری‌های

اطلاعاتی و ارتباطاتی جدید پرهیز کند و در مقابل برای پیامدهای منفی آن می‌تواند سیاست‌گذاری‌های مناسبی برای جلوگیری از جاسوسی، دفع حملات سایبری، دفع تأثیرات حملات روانی - سیاسی مخالفان نظام و... انجام دهد و نهادهایی مؤثری با استفاده از جوانان نخبه در این حوزه تشکیل دهد که برون‌دادهای مناسبی به دنبال خواهد داشت و فیلتر کردن آن در عصر ارتباطات و اطلاعات مدیریت مناسب نیست. شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی واقعیتهای اجتناب‌ناپذیر در زندگی سیاسی - اجتماعی مردم ایران است و مخالفان نظام نیز با اجرای برنامه بلندمدت به دنبال کاهش مشروعیت نظام و ایجاد ناکارآمدی‌هایی در نظام هستند. از این رو تبدیل تهدیدهای این فضا به فرصتی برای ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی نظام باید از اولویت‌های نظام سیاست‌گذاری ایران باشد.

الگوی مفهومی پژوهش



نتیجه‌گیری

فناوری جدید ارتباطی و اطلاعاتی یک عرصه ارتباطات بی‌بدیل را به وجود آورده است که زمینه‌های تأثیرگذاری خارج از کنترل دولت‌ها و مراکز قدرت سنتی را به وجود آورده است. بعد از جنگ سرد، اینترنت وارد عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه شد که تأثیرات شگرف و گسترده‌ای را ایجاد کرد. فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی جدید از یک‌سو ابزاری برای گسترش افکار، عقاید و نمادهای کنشگران اجتماعی است و از سوی دیگر عاملی مهم در آگاهی سیاسی- اجتماعی و ارتباط فعالان سیاسی با یکدیگر و با مردم و بسیج آن‌ها می‌باشد و اکنون این شبکه‌های

اجتماعی به یک واقعیت مسلم در زندگی مردم تبدیل شده‌اند. شبکه‌های اجتماعی با فشرده‌سازی زمان و مکان، قابلیت‌هایی چون انتقال پیام، تصویر، فیلم و... را در اختیار کاربران برای اهداف مختلف از جمله: تبادل اطلاعات، آگاهی‌بخشی، سازمان‌دهی اعتراضات و... قرار دادند. وسایل ارتباط جمعی مانند اینترنت، تلفن همراه، شبکه‌های جمعی و... همچون نهادی سیاسی- اجتماعی با اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی، دنیای سیاسی و اجتماعی را برای افراد قابل فهم‌تر کرده است و با تأثیر بر نگرش و باورهای اعضای جامعه به اهداف طراحی‌شده توسط کاربران آن می‌رسد. از طرفی گسترش روزافزون این فناوری‌ها موجب شده است مردم بیشتر در معرض اطلاعات سیاسی قرار گیرند و نیازهای آن‌ها به اطلاعات سیاسی را برآورده می‌سازند. ارتقاء مشروعیت حکمرانی سیاسی از طریق فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی از جمله کارکردهای مثبت این فضا است. نظام ایران امروزه به این فضا به عنوان عاملی امنیت‌سوز نگاه می‌کند و از فرصت‌های آن غافل مانده است. این برداشت منفی از فناوری‌های جدید از یک سو نهادهای امنیتی را به سوی فیلترینگ پیش می‌برد که با توجه به فناوری‌های آنتی فیلترینگ این امر دشوار شده است و مردم نیز این اقدام را به عنوان تحدید حریم خصوصی تلقی کرده و نارضایتی سیاسی- اجتماعی افزایش می‌یابد و از سوی دیگر این نگاه باعث غفلت از فرصت‌های فضای موجود مانند استفاده از آن برای ارتقاء مشروعیت نظام سیاسی، اتحاد ملی، سرمایه اجتماعی و... می‌شود؛ بنابراین ضروری است به دور از افراط و تفریط، واقعیت‌های موجود این فضا را دید و رویکردی دقیق و علمی به کار گرفت تا این فناوری‌ها را به فرصتی برای نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل کرد.

منابع

۱. اسلامی، روح‌الله، (۱۳۹۳)، «منطق‌های سه‌گانه ارتباط تکنولوژی اطلاعات و سیاست»، فصلنامه مطالعات افکار عمومی، سال سوم، شماره ۹، صص ۲۲۴-۲۰۵.

۲. خانیکی، هادی؛ بابائی، محمود، (۱۳۹۰)، «فضای سایبر و شبکه‌های اجتماعی: مفهوم و کارکردها»، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات جامعه اطلاعاتی، دوره اول، شماره ۱، صص ۹۶-۷۱.
۳. رضائیان، مجید، (۱۳۹۳)، «شبکه‌های اجتماعی؛ چالش در تعریف افکار عمومی»، فصلنامه رسانه، سال بیست و پنجم، شماره ۱، صص ۹۰-۷۹.
۴. سلطانی‌نژاد، احمد؛ موسوی شفقانی، مسعود؛ اسدی نژاد، الهام، (۱۳۹۲)، «تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۱۲-۷۹.
۵. سلطانی‌نژاد، احمد؛ اسلامی، محسن؛ راستگو، محمد زمان، (۱۳۹۵)، «فناوری اطلاعات و ارتباطات پیشرفته و تحول مفهوم حاکمیت در روابط بین‌الملل»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره ۱، صص ۹۹-۶۹.
۶. فرامرزیانی، سعید؛ هاشمی، شهناز؛ فرهنگی، علی‌اکبر، (۱۳۹۵)، «نقش رسانه‌های مجازی در تغییرات ارزش‌های اجتماعی با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی تلگرام و فیس‌بوک»، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۱۴۸-۱۲۳.
۷. قلی‌پور، مجتبی، (۱۳۹۳)، «شبکه‌های اجتماعی مجازی و ثبات سیاسی در ایران»، مجله شبمه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، صص ۸-۱.
۸. عقیلی، سید وحید؛ جعفری، علی، (۱۳۹۱)، «نقش اینترنت در توسعه سیاسی»، فصلنامه مطالعات رسانه‌ای، سال هفتم، شماره ۱۹، صص ۹-۱.
۹. میناوند، محمدقلی، (۱۳۸۵)، «اینترنت و توسعه سیاسی: حوزه عمومی در فضای سایبرنتیک»، فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، شماره ۲، صص ۱۴۶-۱۱۹.
۱۰. سلطانی‌نژاد، احمد؛ گودرزی، سهیل، (۱۳۹۶)، «فناوری اطلاعات و تحول در حکمرانی خوب»، فصلنامه سیاست، دوره چهل و هفتم، شماره ۱، صص ۹۷-۷۹.

۱۱. نورمحمدی، مرتضی؛ طالبی آرانسی، روح‌الله، (۱۳۹۵)، «گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات؛ رویکردهای نظری و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۱۶۹-۱۹۰.

12. Feenberg, Andrew, (2002), «Critical Theory of Technology», Available at: www.sfu.ac.

13. CockField, Arthur; Pridmore, Jason, (2007), «A Synthetic Theory of Law and Technology», MINN.J.L, 8 TECH, (8)2, pp473-513.

14. Saghafi, Fatemeh; Zarei, Behrouz; fadaei, Maryam, (2016), " The conceptual model for the effect of technology on the political and social aspects of Iran's e-government", Quality & Quantity 50, no. 4, pp 1765-1780.

15. Maldini, Pero, (2015), " Network Society and Democracy: How ICT Mediated Communication and Virtual Socialization Affects Political Participation", COMMUNICATION MANAGEMENT REVIEW, No 1, pp 104-121.

16. Selian, Audrey N., (2002), ICTs in Support of Human Rights, Democracy and Good Governance, INTERNATIONAL TELECOMMUNICATION UNION.

17. Capano, Giliberto; Pavan, Elena, (2019), " Designing anticipatory policies through the use of

18. ICTs", Journal Policy and Society, Vol 38, No 1, pp 96-117.

19. McCarthy, Daniel.R, (2015), Power, Information Technology, and International Relation Theory(The Power and Politics of US Foreign Policy and Internet), Palgrave Studies in International Relations Publication, Basing Stoke, Hamp Shire RG21 6XS, England.

20. Ostling, Alina, (2010), " ICT in politics: from peaks of inflated expectations to voids of disillusionment", European Journal of ePractice, No 9, pp 1-9.

**حکمرانی و گفتگو در اندیشه و سیره سیاسی
امام رضا (ع) و بازنمایی آن در دوره انقلاب
اسلامی توسط امام خمینی (ره)**

روح‌الله صفریان گرمه‌خانی

چکیده

در نظام اسلامی نوعی حکمرانی وجود دارد که ساختار آن از عناصری همانند توحید، امام و دولت (خلافت) و مردم سازمان‌دهی شده که هدفش رساندن جامعه به سعادت دنیوی و مردمی است؛ اما حفظ ساختار، ماهیت و رسیدن به هدف در این نظام حکمرانی با گفتگو و همکاری بین اجزای آن حاصل می‌شود.

تمامی ائمه معصوم و خاصه امام رضا (ع) حتی قبل از ولایتعهدی با توجه به الگوگیری از پیامبر اکرم و امام علی (ع) برای سعادت جامعه اسلامی در پی برقراری سازه‌های نظام حکمرانی اسلامی بودند که در این قالب امام رضا (ع) نوعی از نظام حکمرانی را از طریق گفتگو در تمامی لایه‌های اجتماعی برقرار می‌کند. امام خمینی (ره) هم با هم‌مین الگو و با توجه به شرایط اجتماعی، این ساختار حکمرانی در دوره انقلاب اسلامی را بازنمایی کردند؛ بنابراین سؤال این مقاله این است که در سیره و اندیشه امام رضا (ع) و امام خمینی (ره) حکمرانی مطلوب چگونه شکل می‌گیرد؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که امام رضا (ع) نوعی حکمرانی از طریق گفتگوی امام-دولت، امام-مردم، امام-نظام بین‌الملل و مردم-مردم بر پایه توحید در نظر داشتند و در دوره انقلاب اسلامی هم امام خمینی (ره) و با توجه به شرایط روز و در ساختاری پیچیده‌تر آن را بازنمایی کردند؛ بنابراین این مقاله با روشی تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی نظام حکمرانی و گفتگوی برآمده از آن در ساحت اجتماعی در سیره و اندیشه امام رضا (ع) و همچنین بازنمایی آن توسط امام خمینی (ره) در دوره انقلاب اسلامی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، گفتگو، توحید، امام، دولت، مردم.

مقدمه:

پس از منازعات و دوگانگی مطرح شده در مورد اولویت نقش دولت یا جامعه در توسعه در دوره‌های مختلف و با تغییر و تحول فکری و فنی در عرصه جهانی از یک طرف و تجارب ناموفق جهانی در غالب شدن هر کدام از آنها از طرف دیگر، موازنه‌سازی بین این دو دیدگاه مطرح می‌شود و چهارچوب مدیریت توسعه در قالبی اجتماعی و با نقش همه نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد، چنان که بر رویکردی تأکید می‌شود که هم دولت قوی و راهبر و هم نهادهای فراگیر اجتماعی را در ساختارش جای داده باشد (عجم اوغلو و رایینسون، ۱۳۹۲: ۱۲۲). بر مبنای این همسانی دولت و جامعه و نقش هم‌زمان آن‌ها در راهبری توسعه، نظام حکمرانی و به دنبال آن نهادهای بین‌المللی، مقوله حکمرانی خوب را مطرح می‌کنند.

در نظام حکمرانی فرآیند تصمیم‌سازی در فضای اجتماعی و ساختاری انجام می‌شود که در شکل دادن به سیاست‌ها و راهبردهای کلی، همه نیروها با هم مشارکت و تعامل دارند (Guga, 2015: 8). البته این مشارکت و تعامل از طریق شبکه‌ها و انجمن‌ها صورت می‌گیرد و به‌نوعی محصول نظام حکمرانی جامعه همکار و دولت کارآمد است. در این نظام اگرچه تنوعات و پیچیدگی‌ها فراوان است، اما از طریق ساختارها و سنت‌های پیش‌بینی شده، تعامل، گفتگو و مذاکره صورت می‌گیرد و در نهایت هم توافق برای طراحی راهبردها در مسیر اهداف پیش‌بینی شده شکل پیدا می‌کند.

همان‌طور که گفته شد حکمرانی اگرچه اصطلاحی جدید و همراه با تحولات جدید است، اما دارای ریشه و قدمتی طولانی و مربوط به قرون وسطی است. بر این اساس با توجه به ماهیت اجتماعی دین اسلام و هدف آن در راهبری جامعه به‌سوی سعادت دنیوی و اخروی می‌توان نوعی نظام حکمرانی را از آن استنتاج کرد که دارای بازیگران گوناگون است و ساختار و ماهیت این نظام و هدف مورد اشاره آن در یک ساحت اجتماعی و با تعامل بین بازیگران اصلی آن که عبارت‌اند از امام، دولت و مردم بر مدار توحید به دست می‌آید. به‌نوعی برقراری این نظام برای پیامبران و ائمه حتی در دورانی هم که قدرت

سیاسی در دست نداشتند، مهم‌ترین راهبرد بوده است و البته با استقرار حکومت اسلامی، سازه‌های این حکمرانی بروز عینی پیدا می‌کنند. در دوره امام رضا (ع) با توجه به شرایط جامعه در پیشرفت فلسفی و فکری و نیز انواع انحرافات، امام رضا (ع) برای ایجاد جامعه‌ای توحیدمحور و از بین بردن انحرافات چه قبل و چه در دوره پس از ولایتعهدی به‌نوعی حکمرانی می‌اندیشیدند که بنیان آن با گفتگو و همکاری اجتماعی شکل می‌گیرد، حتی مناظراتی که امام با مکاتب و فرقه‌های منحرفی داشتند در غایت به‌چنین سرانجامی می‌رسید و از حالت تعارضی و تقابلی دوری می‌جوید؛ اما در دوره انقلاب اسلامی و پس از آن، امام خمینی (ره) با الگوگیری از همین زمینه و با نگاه به شرایط اجتماعی و در ساختاری پیچیده‌تر این نوع حکمرانی را بازنمایی کردند.

بنابراین مسئله اصلی این تحقیق این است؛ حکمرانی مورد نظر در اندیشه و سیره امام رضا (ع) و به دنبال آن امام خمینی (ره) در دوره انقلاب اسلامی چگونه شکل می‌گیرد؟ فرضیه این مقاله بر این پایه استوار است که حکمرانی در سیره و اندیشه امام رضا (ع) بر مبنای گفتگو بین امام-دولت، امام-جامعه، امام-نظام بین‌الملل، مردم-مردم است که امام خمینی (ره) با توجه به تحولات جهانی آن را بازنمایی می‌کنند؛ بنابراین این مقاله با رویکردی تحلیلی و توصیفی و با تکیه بر منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به دنبال بررسی ساختار کلی نظام حکمرانی در اندیشه اسلامی و خاصه امام رضا (ع) و نیز جامعه گفتگومحور آن و همچنین بازنمایی آن در شرایط جدید و در دوره انقلاب اسلامی توسط امام خمینی (ره) است.

۱- چهارچوب نظری:

در این قسمت در مورد مفهوم، ماهیت و معنای حکمرانی و رابطه آن با گفتگو صحبت می‌شود. حکمرانی عموماً فراتر از دولت و بخش‌های خارج از آن را در برمی‌گیرد. در حقیقت ماهیت و ساخت حکمرانی تعامل، گفتگو و همکاری میان دولت و تمام نیروهای اجتماعی است که در این قسمت به آن پرداخته می‌شود.

الف: حکمرانی:

واژه حکمرانی ترجمه‌ای از واژه یونانی کوبرنا به معنای سکاندار قایق یا کشتی بود که ظاهراً اولین بار به‌عنوان استعاره توسط افلاطون به مفهوم رهبری به کار رفت. افلاطون این واژه را به‌منظور تبیین کم و کیف یک نظام حکومتی به کار برده است. این واژه یونانی در قرون وسطی معنای راندن، حکمرانی کردن یا رهبری را به خود گرفت (سلطانی، ۱۳۹۶: ۸۲). بر این اساس حکمرانی به‌مثابه عمل یا شیوه حکومت کردن یا کارکرد حکومت تلقی می‌شود؛ اما در عصر جدید نهادهای تخصصی و مشورتی سازمان ملل متحد، حکمرانی را «مجموعه اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور و فرآیند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد، که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت کرده و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است» تعریف می‌کنند (UN-HABITAT, 2002:5).

بر این پایه، حکمرانی در حقیقت تعامل میان ساختار، فرآیند و سنت است که بر اعمال و رابطه قدرت در مجموعه‌های نهادی و اجتماعی دلالت دارد و مفاهیم هدایت، کنترل و تنظیم فعالیت‌ها در جهت منافع مردم یا همه شهروندان، رأی‌دهندگان و کارکنان مستتر است (Plumptre, 1999:3). جوهره حکمرانی به روابط اجزای درون حکومت و بخش‌های غیر حکومتی اشاره دارد (Kaufmann, 2010:4).

می‌توان گفت موضوع اساسی در حکمرانی، **تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیری** در این باره است که چه کسی، چه چیزی را، چگونه، کجا و چه هنگام به دست آورد (Sapru, 2006:308). حکمرانی اغلب بر ماهیت متکثر قدرت و تکثیر آن میان سطوح دولتی و فرودولتی، تشویق و ترغیب تمرکززدایی از دولت و اتکای روزافزون بر اشکال گوناگون مشورت و مشارکت شهروندان تکیه دارد. در این معنا حکمرانی از رهگذر نگرشی جدید و متفاوت به مسئله محدود ساختن قدرت سنتی و ایجاد تغییر در آن برای نیل به الگوهای متنوع تصمیم‌گیری جمعی می‌پردازد. دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند که

ناکارآمدی نسبی دولت‌ها در انجام یک‌جانبه امور موجب ایجاد و بسط این مفهوم شده است؛ بنابراین با جداسازی میان بخش‌های مختلف دولت و نیز ایجاد تمایز میان بخش خصوصی و بخش دولتی و بخش دولتی و جامعه مدنی از سوی دیگر، سعی در تغییر ساختار سنتی و عمودی قدرت شده و نقش و تأثیرگذاری نهادهای موازی دولت در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها افزایش پیدا کرده است.

بر این اساس در نظام حکمرانی قدرت مشروع از طریق مشارکت، گفتگو و مناظره نهادها و نیروهای متنوع در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و گاه جهانی به دست می‌آید (UN-HABITAT, 2002: 6-7)؛ بنابراین حکمرانی اگرچه صورتی سیاسی دارد اما ماهیتی اجتماعی و در تعامل و گفتگو به دست می‌آید.

ب: حکمرانی و گفتگو:

گفتگو خارج از تمام موضوعات در زندگی روزمره انسان‌ها و جامعه کاربرد دارد و ارتباطات بر اساس آن شکل می‌گیرد، بنابراین به عنوان مقوله اجتماعی و جامعه‌شناختی تعبیر می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۲۲). گفتگو با یاری خرد، اراده خام مردم را به اراده جمعی و یگانه‌شده تبدیل می‌کند (بوردو، ۱۳۷۸: ۲۱۱).

از این جهت مقوله گفتگو و حکمرانی از دیرباز وجود داشته است، چنان که سوفیست‌ها عموماً از طریق مغالطه و گفتگو با طرف‌های مقابل، هدف خود را به کرسی نشاند و حکمرانی می‌کردند (عالم، ۱۳۸۶: ۳۵). در دولت - شهرهای یونان باستان با مشارکت و گفتگوی سراسری، تصمیمات اتخاذ می‌شد. فیلسوفان کلاسیک همانند سقراط و افلاطون هم برای ارائه حقیقت و بیان فضیلت از گفتگو و مناظره استفاده کردند. در عصر جدید و در اندیشه قراردادگرایان هم اصل قرارداد اجتماعی و خارج شدن از وضع طبیعی از طریق گفتگو انجام می‌گرفت. حتی عدالت رالز هم از طریق گفتگو به ثمر می‌رسید. نظریه گفتمان هم در حقیقت با تسلط یک نظام گفتمانی به گفتگوی آن گفتمان با جامعه می‌پردازد.

یکی از نهادهای اصلی که رابطه حکمرانی و گفتگو را با هم نشان می‌دهد جامعه مدنی

است که در حقیقت تمایلات خودخواهانه افراد از طریق اصناف، مجامع، انجمن‌ها و احزاب اعمال می‌شود و این نهادها و دولت هستند که با هم تعامل و گفتگو دارند. هگل ارتباط و گفتگوی خانواده، جامعه مدنی و دولت را مطرح می‌کند. مارکس هم به‌نوعی جامعه مدنی را عرصه‌ای می‌داند که در آن طبقه بورژوازی تسلط پیدا کرده است و بر جامعه حکمرانی می‌کند. آلکسی دوتوکویل هم معتقد است که از طریق نهادهای واسطه در جامعه مدنی دولت با مردم و بخش غیردولتی گفتگو و تعامل دارد (عطار، ۱۳۸۸، ۱۳۴).

از نظر هانا آرنست هم عرصه عمومی الگویی از گفتگوی آزاد تعاملی میان شهروندانی است که به‌طور آزاد، آرای خود را مبادله می‌کنند (منوچهری، ۱۳۹۸: ۱۶۸). هابرماس هم همراه با مکتب فرانکفورت به نقد پوزیتیویسم پرداخته و ابطال‌گرایی را هم مورد نقد قرار داده است. مفاهیم کلیدی هابرماس، کنش ارتباطی، عقلانیت ارتباطی، زیست جهان و اخلاق گفتاری است. از نظر هابرماس کنش ارتباطی نوع خاصی از واکنش اجتماعی است که کنشگران از یکدیگر توقع دارند که اغراض و افعال متفاوتشان را از طریق اجماعی که محصول ارتباط و مفاهمه است، هماهنگ کنند و اساساً تلاش برای نیل به توافق بر استفاده طبیعی ما از زبان متکی است. هابرماس عقلانیت ارتباطی را عقلانیتی رهایی‌بخش می‌داند که تنها از طریق تفاهم و ارتباط و آزاد شدن ظرفیت عقل به دست می‌آید و سلامت جامعه را در گرو گسترش توانایی تفاهم می‌داند (شویلدر، ۱۳۷۹: ۲۴).

اما تحولات فکری و فنی ناشی از روند جهانی شدن عرصه را برای تعاملات و گفتگو بین بخش‌های گوناگون گشوده است و نوعی تمرکززدایی در تمام امور را شکل داده است، در این دوره ارتباطات و گفتگوها به‌صورت شبکه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و فرآیندها در سطح ملی و جهانی و به‌طور همه‌جانبه شکل می‌گیرد (بور، ۱۳۹۷: ۲۳). این ارتباطات نهادی در سطوح مختلف دولت-دولت، دولت-جامعه، دولت-نظام بین‌الملل و جامعه - نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. بر این اساس در یک جامعه آزاد و منطقی، ماهیت حکمرانی در غالب گفتگوی انتقادی و عقلانی همواره و به شکل سراسری جریان دارد و ترتیبات سیاسی و راهبری نظام حکمرانی بر اساس گفتگوی عقلانی، درک متقابل، اجماع فرهنگی

و حتی توافق پیرامون موارد خاص ایجاد می‌شود و شرایط زندگی بشر از طریق کنش جمعی بهبود می‌یابد (Binder, 1998:1). به این ترتیب نقش سیاست و دولت در این چهارچوب تسهیل و سازمان‌دهی جامعه به نحوی است که منابع و امکانات بهینه تخصیص داده شده باشد و بی‌طرفانه سازوکارهای حل منازعه را برقرار و صلح و مسالمت و گفتگو به‌صورتی مولد و سازنده بین افراد و اقشار مختلف جامعه ایجاد و از آن محافظت و پاسداری کنند (موثقی، ۱۳۸۶: ۲۲۲)؛ بنابراین در حکمرانی عصر جدید، سیاست‌گذاری از طریق تعامل و گفتگو انجام می‌پذیرد و حکومت‌ها به نحو روزافزون به همکاری با بازیگران خارج از کنترل سلسله‌مراتبی‌شان وابسته می‌شوند و یک الگوی نسبتاً پایدار سیاست‌گذاری و هماهنگی به وجود می‌آورند (Kazantsev, 2012:310).

در این مقاله با این پیش‌فرض اساسی به بررسی رویکرد حکمرانی و گفتگو در اسلام به‌وسیله اندیشه امام رضا (ع) پرداخته شده است:

۱- دین اسلام ماهیتی اجتماعی و همه‌جانبه دارد و اصولاً قوام و پایداری اجزای نظام حکمرانی در اسلام و همچنین هدف کلی این نظام از طریق گفتگو حاصل می‌شود.

۲- با توجه به همین ماهیت، دین اسلام رویکردی جهانی و فراسرزمینی دارد و در دوره‌ها و همه شرایط به این ابعاد توجه شده است؛ بنابراین گفتگو در ذات نظام حکمرانی اسلام قرار دارد و بدون آن اساساً منطق و مبنای اولیه آن شکل نمی‌گیرد که در قسمت بعدی بیشتر به آن پرداخته می‌شود.

۲- گفتگو در ذات نظام حکمرانی اسلام:

با توجه به مختصات نظام حکمرانی در دین اسلام، هدف اصلی آن دارای دو بخش اصلی؛ حکومت و مردم و تعامل و همکاری بین این دو بخش می‌باشد. اجزا و ویژگی‌های این نظام هم به‌نوعی مؤید این موضوع می‌باشد. اساس حرکت و اقدام پیامبر از آغاز بعثت، گفت‌وگو بود. حضرت دعوت خویش را با گفتگو و استدلال آغاز کرد و در برخورد با دشمنان حکومت و دین اسلام هم همین رویه را در پیش گرفتند (علیخانی، ۱۳۹۰: ۳۳).

قرآن کریم بر ضرورت وجود حکومت برای تأمین هدایت بشر تأکید می‌کند (نساء، آیه:

۸۳). این حکومت که از نظر قرآن و دین اسلام وظیفه خطیر هدایت بشر به سوی سعادت و قرب الهی را بر عهده دارد، می‌بایستی شایسته‌ترین و صالح‌ترین نوع باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸). چنان که در مذهب شیعه امامت منصبی الهی می‌باشد که امام از طریق الهام با خداوند در ارتباط است. امام از نظر شیعه عادل‌ترین و عالم‌ترین فرد است که زعامت جامعه اسلامی را بر عهده دارد و مردم را به مسیر سعادت هدایت می‌کند (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). بدیهی است که این هدایت و دعوت با گفتگوی دوجانبه انجام می‌گیرد و در مسیر هدایت نظام حکمرانی اسلامی در فرآیندهای مدیریتی و اجتماعی و برای برقرار کردن تعامل و گفتگوی صحیح، عدالت (توزیعی، استحقاقی و اعتدالی)، امنیت و همبستگی به‌عنوان مهم‌ترین وجه در نظر گرفته می‌شود و در چهارچوب قانون و احکام اسلامی حرکت می‌کند (محمدی ضیاء و لک‌زایی، ۱۳۹۸: ۱۵۷). از طرفی دیگر در این تعامل در عین اینکه مردم مسئول هستند ولی مسئولیت حکومت با توجه به وظیفه و هدف آن مهم‌تر است؛ بنابراین حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر بزرگ‌ترین حق در میان حقوق الهی است. امر به معروف و نهی از منکر مهم‌ترین عامل پیوندی دولت و مردم و به‌نوعی می‌تواند تأمین‌کننده حقوق مردم و رهبر باشد و وسیله‌ای برای هدایت و کنش سیاسی و اجتماعی دوطرف می‌باشد. به عبارتی در نظام حکمرانی اسلامی جرح و تعدیل دوسویه وجود دارد و بر این مبنا راهبری در منطق و اصول خاصی انجام می‌گیرد.

نظام حکمرانی اسلامی از اصل شفافیت هم برخوردار است که مردم را از برنامه‌ها و تصمیمات کلان آگاه می‌سازد و با آن‌ها گفتگو و مشورت‌های لازم در مقاطع مختلف و ضروری صورت می‌گیرد و از آن‌ها برای امور گوناگون کمک و همراهی خواسته می‌شود. چنان که پیامبر و حضرت علی (ع) در موارد متعدد و مقاطع مختلف به چنین سیاستی اقدام نمودند. در این جهت و در قالبی کلی و در رفتار و برخورد با مردم، نظام حکمرانی اسلامی هم عادلانه برخورد می‌کند. اسلام با نفی تمام تبعیض‌های نژادی، قومی، زبان و ...، مسلمانان را برادر یکدیگر دانسته و تفاوت افراد را در میزان تقوای آن‌ها می‌داند (مالک، ۱۳۸۴: ۶۵).

اما در ارتباط با خارج از نواحی و سرزمین‌های اسلامی در دوران صدر اسلام هم گفتگو برای هدایت به‌سوی دین اسلام برقرار می‌شود، چنان که پیامبر اسلام دعوت‌نامه‌هایی به‌سوی کشورهای مختلف برای چنین امری می‌فرستادند و از همان ابتدا پیامبر سعی داشتند دین اسلام را جهانی کنند و با این دین با تمام عالم آن روزگار ارتباط برقرار کنند. امام علی (ع) در ارتباط با دشمنان و همچنین نواحی خارج از اسلام بیشتر در پی گفتگو و تعامل بودند.

با توجه به این خصوصیات و ماهیت می‌توان گفت اسلام مبنای خود را بر هدایت انسان به‌سوی سعادت گذاشته است و این اصل را هم تنها در قالب تشکیل حکومت اسلامی قابل تحقق می‌داند. حکومت اسلامی هم با ماهیت و ساختار خاص خود و آن هم تنها در ارتباطی دوجانبه و گفتگومحور بین حکومت و مردم این هدف اصیل را عملیاتی می‌کند. البته اگر شرایط برای برقراری حکومت اسلامی فراهم نشود این سازه و هدف از بین نخواهد رفت، در این حالت اگرچه بخش سیاسی این سازه شکل نگرفته است، اما بخش اجتماعی آن و کنش امام در این فضا هم برای ایجاد شرایطی برای تشکیل حکومت اسلامی و هم برای تحقق هدف و گفتگو همه‌جانبه با مردم برقرار است. این برآیند را می‌توان هم در دوره امام رضا (ع) و هم در دوره امام خمینی (ره) در فضای اجتماعی و سیاسی که حضور داشتند، مورد ملاحظه قرار داد.

۳- حکمرانی و گفتگو در سیره و اندیشه امام رضا (ع):

برای اینکه راهبری حکمرانی در اندیشه امام رضا (ع) و برقراری گفتگو در شاکله آن تبیین شود می‌بایستی مختصات و فضای سیاسی و اجتماعی و همچنین ساختار حکمرانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

۱-۳- فضای سیاسی و اجتماعی دوران امام رضا (انحراف):

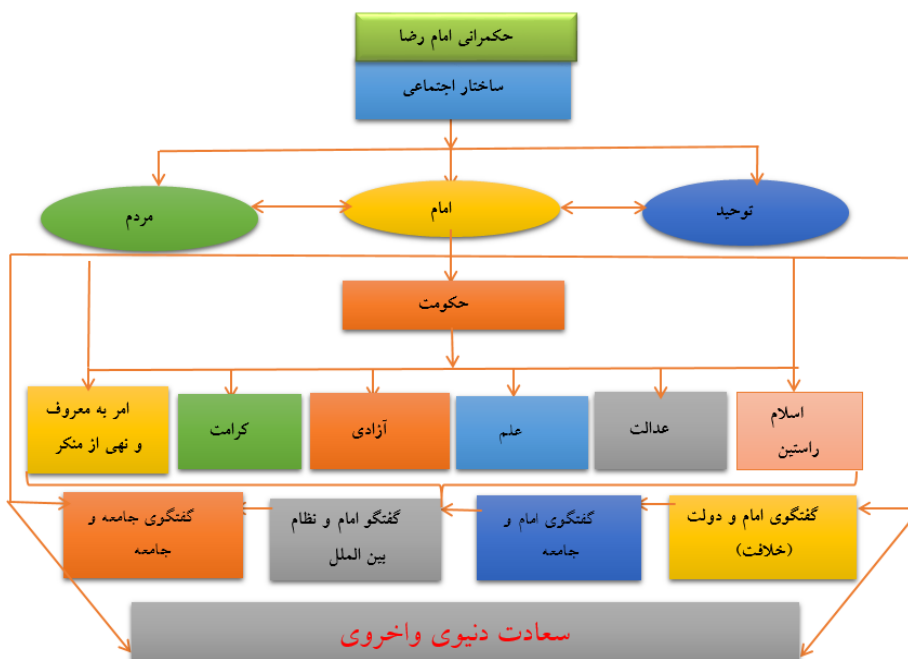
در دوره امام رضا (ع) مهم‌ترین مشکل همان انحراف از مبانی اصیل اسلامی و عرفی‌سازی قدرت سیاسی است از طرفی دیگر در این دوران بازار مکاتب گوناگون فکری، فلسفی و کلامی داغ بوده است و گسترش فیزیکی و جغرافیایی و فکری جامعه این مسئله

را حادث‌تر کرده بود که امام با اصول راستین و حقیقی مذهب شیعه سعی بر غلبه بر این مسئله داشت؛ بنابراین هدف امام چه قبل و چه بعد از ولایتعهدی، گفتگو و مناظره با این جریان‌ات بوده است (درخشه، ۱۳۹۲: ۱۱). به‌نوعی جهت‌گیری سیاسی ایشان بر مبنایی اجتماعی استوار بوده است که ضمن هدایت تمام مردم، اصول و معارف حقیقی اسلام را به دور از هرگونه انحرافی در جامعه نهادینه کند. از این رو امام در این دوره بر این راهبرد کلی تأکید داشتند که کاربست حقیقی سیاست اسلامی تأمین سعادت جامعه و افراد است، لذا نباید با نادرست پنداشتن هدف سیاست در تأمین قدرت از هر ابزاری برای نیل به آن بهره برد و درواقع سیاست و حکومت در دیدگاه امام رضا (ع) همان ادامه جریان بشر به‌سوی خیر، سعادت و فضیلت به شمار می‌رود و حکومت ابزاری است که زمینه را برای اهداف متعالی فراهم می‌کند (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۰۲).

بر این اساس حتی این راهبرد قبل از ولایتعهدی ایشان هم جاری بوده است که البته پس از آن برجستگی‌اش افزایش پیدا می‌کند و در حالی که ایشان در عرصه اجرایی و کارهای خلاف اسلامی مأمون مشارکت ندارد، اما سازه‌های حکمرانی مد نظر او در این دوره بروز عینی و عملیاتی پیدا می‌کند؛ بنابراین آن امام در جهت مصلحت و با توجه به شرایط زمانی و با پذیرفتن ولایتعهدی، تمامی راهبردها و اصول خود را عملی می‌سازد (افتخاری، ۱۳۸۳: ۵۶). در این جهت امام رضا (ع) نوعی ساختار حکمرانی را تنظیم می‌کند، ساختاری که بر اساس همکاری و مشارکت با تمام گروه‌های اجتماعی قرار گرفته است که البته امام و به‌نوعی حکومت که وظیفه هدایت و سعادت جامعه را بر عهده دارد دارای اهمیت و جایگاه بالایی است. امام و حکومت نقش راهبردی و کارکردی در این جهت ایفاء می‌کنند؛ بنابراین حکومت دارای ماهیت و خاصیت ویژه‌ای است که همان‌طور گفته شد در دین اسلام و مذهب تشیع و به موازات آن در حکومت مد نظر امام رضا (ع) کاملاً نمایان است و با این شرایط نوعی تعامل، تبادل و کنش اجتماعی ایجاد می‌شود که در قسمت بعد به آن می‌پردازیم.

۲-۳- حکمرانی در اندیشه امام رضا و اضلاع آن:

از نظر امام رضا (ع) هدف حکمرانی در سطح خلافت (دولت) اجرای حدود الهی است. از نظر ایشان اگر حاکمی از اجرای حدود الهی سرباز بزند مستحق عذاب الهی است. امام رضا (ع) می‌فرماید: اگر چیزی از پیش خود آوردم یا در حکم خدا تغییر و دگرگونی نمودم، شایسته این مقام نبوده، خود را مستحق کیفر نموده‌ام و من به خدا پناه می‌برم از خشم او (المالکی، ج ۲: ۱۰۱۱)؛ بنابراین از نظر امام رضا (ع) حکومت زور و زر دنیا نیست، بلکه مسئولیتی الهی است که مبنایش حفظ اسلام، عدالت، استکبارستیزی، آزادی و کرامت انسان‌ها است. امام رضا (ع) در حقیقت سعی در بنیان نهادن جامعه‌ای داشت که بر اساس تعالیم قرآنی و آموزه‌های نبوی، حرکت در مسیر تحقق آموزه‌های اسلامی در حیطه امور اجتماعی، جاری کردن شریعت الهی و سنت و سیره رسول اکرم و بنیان‌گذاری یک آرمان‌شهر اسلامی است که بدون شک به سعادت بشری رهنمون می‌شود؛ بنابراین در این حکومت نوعی حکمرانی شکل می‌گیرد که علاوه بر بخش حکومت (نظام سیاسی) اجزایی دیگر وجود دارد و نظام سیاسی دارای ماهیتی است که موجب نوعی توسعه اجتماعی و تعامل در سراسر جامعه می‌شود. از نظر امام رضا (ع) انسان برای تحقق اهداف خود نیازمند ارتباط با سایر افراد است تا بتواند به نتایج مطلوب مورد نظر خویش دست یابد و این خواسته جز با وحدت و یکدلی تحقق نخواهد یافت. بر این اساس الگوی حکمرانی مد نظر امام رضا (ع) در قالبی اجتماعی و در گفتگو و تعامل با دیگران به دست می‌آید.



شکل ۱- ساختار حکمرانی گفتگو محور امام رضا (ع)

به این ترتیب از نظر امام رضا (ع) اساس و پایه حکومت اسلامی بر پایه اصل توحید و ایمان به خداوند یکتا قرار گرفته است و جزء بعدی که خلیفه و یا امام می باشد می بایستی احکام الهی را جاری سازد و امام از طرف خداوند مأمور برای اجرای قواعد الهی است و هرچند مشروعیت امام از طرف خداوند می باشد اما با حمایت مردمی جنبه عملیاتی پیدا می کند و این فرمان ها و قواعد الهی هم برای رستگاری مردم است. به این ترتیب در اندیشه امام رضا (ع) سه جزء اساسی وجود دارد که اساس حکمرانی را در اندیشه و سیره ایشان تشکیل می دهد:

الف: توحید:

امام رضا (ع) شرط رهایی از عذاب الهی را توحید و شرط توحید را قبول ولایت و امامت می داند. خداوند متعال برترین حاکم و ولی این جهان است، همه پدیده ها در سایه قرب او معنا پیدا می کنند. در چنین حکومتی حاکم مسئول است و دیگر به دید

منفعت طلبانه به حکومت نظر نمی‌افکنند و حکومت را ودیعه‌ای الهی می‌دانند، همه‌چیز صبغه الهی پیدا می‌کند (نقیه، ۱۳۹۱: ۷۱). در کلام و سیره حضرت رضا (ع) یگانه قدرتمند خداست.

ب: امام معصوم:

در اندیشه شیعه، امامت شایسته‌ترین فرد برای زعامت و رهبری جامعه است، چنان که امام رضا (ع) با معرفی جایگاه و مقام بر انتصابی بودن و عصمت تأکید می‌کنند. مبنای حکمرانی امام رضا (ع) بر امام معصوم سامان یافته است و فقط با حاکمیت اوست که امور سامان می‌یابد و امت راه صلاح و سعادت را می‌پیماید. امامت در عین اینکه زعامت دینی و دنیوی مردم را بر عهده دارد از همه حیث شایسته‌ترین فرد برای تصدی حکومت است (درخشه، ۱۳۹۴: ۱۹)؛ اما امام از نظر امام رضا (ع) کارکردهای حکومتی نظیر حراست از مرزها، اجرای احکام و مدیریت مالی و خلیفه خدا در زمین را نیز بر عهده دارد. امام رضا (ع) هدایت امر دین و دنیای مردم را وظیفه امامان شیعه می‌داند. آنان جانشینان رسول خدا هستند و در هر زمانی امر امامت استوار است و هیچ‌گاه هستی خالی از حجت نیست. چنان که در روایتی به نقل از محمد بن اسماعیل امام رضا (ع) می‌فرمایند: هرکه بدون امامی بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است (صدوق، ۱۴۰۵ ق، ص ۶۶۸). از نظر امام رضا (ع) امام موهبتی از جانب خدا برای مردم است، زیرا عقول مردم توان انتخاب امام را ندارد (طبرسی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۴۳۳). بر این مبنا حرکت صحیح واقعی بر اساس سنت و روش پیامبر و امیرالمؤمنین است. در حقیقت با این مختصاتی که امام رضا (ع) برای امام برمی‌شمارد، حکومت عباسیان را به چالش می‌کشد و به‌نوعی حکمرانی مد نظر ایشان را هم را در این قالب می‌توان گنجاند.

پ: مردم:

منصب عالی امامت و انجام وظایف و مسئولیت‌های آن نیازمند به بیعت و استقبال مردمی نیست. به دیگر سخن مشروعیت آن به مقبولیت عمومی نیاز ندارد، زیرا مشروعیت و حقانیتش را از خدا به دست می‌آورد. پس امام همواره حق و مشروع بوده است، خواه

همه مردم او را به امامت قبول داشته باشد و با وی بیعت کرده باشند، خواه حتی یک نفر هم به او ایمان نیاورده باشد (حسینی فر، ۱۳۹۵: ۱۵۵)؛ اما اساساً آنچه را که خداوند به عنوان امام و اولی الامر برای مردم قرار داده است، قطعاً اقبال مردمی نیز در پی خواهد داشت، کما اینکه در زندگی امام رضا (ع) بارها استقبال مردم از ایشان در تاریخ به ثبت رسیده است، از جمله استقبال بی نظیر مردم نیشابور از ایشان که هزاران نفر آماده و قلم به دست منتظر قدم ایشان بودند و همچنین نماز باران و عید فطر می باشد. لذا دوران حیات امام هشتم (ع) دوران اوج گیری گرایش مردم به اهل بیت (ع) و گسترش پایگاه های مردمی این خاندان است. امام از پایگاه شایسته مردمی برخوردار است و در همان شهر که مأمون با زور حکومت می کرد او مورد قبول همه مردم بود و بر دل ها حکومت می کرد که مأمون را مجبور به پیشنهاد ولایتعهدی کرده است. امام رضا (ع) برای تمامی انسان های تحت قلمروی خود صرف نظر از مرام و مسلک، کرامت قائل است و حقوق افراد غیر مسلمان را هم در نظر می گرفت. حضرت امام رضا (ع) از پیامبر نقل کرده است اوج خردمندی بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر انسان نیکوکار و بدکار است (صدوق، ۱۳۷۲: ۱۸۴).

با توجه به این نکات، ساختار سیاسی و ماهیت الهی آن در دین اسلام و مذهب تشیع و به موازت آن سیره امام رضا (ع) دارای ابعاد فراتر از خلافت (دولت) است و در کنار آن اضلاع دیگری وجود دارد، از طرفی دیگر برای حفظ ماهیت این ساختار که همان اصول و تعالیم ناب اسلامی می باشد (شیخ صدوق، ج ۲: ۱۴۱) و نیز رسیدن به هدف واقعی که همان سعادت انسان ها است، رویکرد سیاسی و اجتماعی امام رضا (ع) و یا در وجه عملیاتی آن مدیریت امور عمومی چه در دوره ولایتعهدی و چه در دوره قبل از آن با سازمان دهی و یا پیش بینی نوعی حکمرانی که وجه غالب و ماهیت اصلی آن گفتگو بین تمام سطوح اجتماعی می باشد قابل تحقق است: ۱- گفتگوی امام در سطح دولت (خلافت)؛ ۲- گفتگوی امام و جامعه؛ ۳- گفتگوی امام و خارج از قلمروی اسلام (سطح بین الملل)؛ ۴- گفتگوی مردم با مردم که به نوعی به پویایی اجتماعی هم منجر شده است.

۳-۳- حکمرانی و گفتگو در سیره و اندیشه امام رضا (ع):

همان‌طور که گفته شد اداره امور عمومی و دستیابی به هدف غایی و برقراری ماهیت دین اسلام در چهارچوب نوعی حکمرانی با مشارکت تمام بازیگران اجتماعی در سیره و اندیشه امام رضا (ع) سیاست‌گذاری می‌شود و در چهارچوب این حکمرانی نوعی راهبرد گفتگو محورانه به شرح زیر پیش‌بینی می‌شود:

۳-۳-۱- گفتگو در سطح دولت (خلافت):

با توجه به آنچه در سیره امام رضا (ع) و سایر ائمه می‌بینیم، هیچ‌کدام از ائمه، حتی در سخت‌ترین شرایط، حق امامت و ولایت خود را کتمان نکرده و در هر فرصت و شرایطی آن را به حکام وقت یادآوری کرده‌اند و این حرف که ائمه از سیاست و مسائل حکومت دوری می‌گزیده‌اند، عین بی‌اطلاعی از روش و راهبرد امامان است، زیرا ائمه هیچ‌گاه از حق خود چشم‌پوشی نکردند و همواره به مسائل دینی و سیاسی - اجتماعی اهمیت می‌دادند و نبودن حکومت به دست ایشان دلیلی بر بی‌توجهی به سیاست یا مدارا با خلفای وقت نبوده، زیرا شیعه، امامت را بالفعل می‌داند نه بالاستحقاق، در حالی که به درستی معلوم است پیشوایان، امکان تأسیس حکومت نیافتند (کلینی رازی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۷۵).

اما امام رضا (ع) با شرط عدم دخالت در وظایفی که به‌طور متعارف بر عهده ولی عهد بوده است، ساختار ولیعهدی را عوض کرد و آنگاه آن را پذیرفت. این پیشنهاد را می‌پذیرم، مشروط بر اینکه کسی را نصب و عزل نکنم و سیره و روشی را برهم نزنم و فقط در این کار مشاوره‌ای از دور داشته باشم (کارخانه، ۱۳۹۲: ۱۶۴). در برابر آن مأمون اما برای کسب مشروعیت و سرکوب شورش علویان و در برابر خاندان عباسیان به آن امام نیاز داشت، پیشنهادهای ایشان را پذیرفت؛ اما در عین حال بیشترین مواضع سیاسی امام رضا (ع) در دوره مأمون و در دوره ولایتعهدی اتخاذ شده است. گفتگو بین امام و اعضای دستگاه خلافت و همچنین کوششی که ایشان انجام می‌داد تا بین اعضای دستگاه خلافت تعامل و گفتگو در جهت خدمت به مردم فراهم شود، دو گزاره اصلی و راهبردی امام در این بخش است.

امام در گفتگو با مأمون این نکته را متذکر می‌شود که مسائل داخلی جهان اسلام در وضعیت مناسبی قرار ندارد و اولویت خلیفه در گام اول باید سامان بخشیدن به امور داخلی باشد و از اعتماد به افراد ناشایست باید اجتناب شود و از وی به خاطر غفلت و بی‌اطلاعی انتقاد می‌کردند. البته برخی از ارشادهای امام در راستای همان امر به معروف و نهی از منکر بوده است (درخشه، ۱۳۹۲: ۲۸). امام همچنین درباره نقش حیاتی کارگزاران نظام اسلامی به مأمون می‌گفتند: درباره امت محمد و فرمانروایی که بر ایشان داری از خدا بترس، زیرا کارهای آنان را تباه کرده‌ای و کار را به دست کسانی سپرده‌ای که به غیر حکم خداوند بلندمرتبه دآوری می‌کنند و خود در این سرزمین ماندگار شده و خانه هجرت و محل فرو آمدن وحی را ترک کرده‌ای و بر مهاجران و انصار با نبود تو ستم می‌رود و سوگند و پیمان هیچ مؤمنی را نگاه نمی‌دارند و روزگار بر مظلومان به سختی می‌گذرد و آنان برای زندگی به هزینه‌ای دسترسی ندارند و کسی را نمی‌یابند که نزد او از اوضاعی که دارند شکایت کنند (کلینی، ۱۳۸۱ ق: ج ۵: ۱۱۱). امام همچنین مأمون را به برقراری عدالت و رفع فقر و محرومیت دعوت می‌کند و تأکید دارد این مایه خشنودی و خوشحالی یک حاکم اسلامی است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۴۹: ۱۶۵). ایشان همچنین یادآوری می‌کند که هر فردی از کارگزاران با مردمان تحت قلمروی خویش برابر هستند و از این منظر باید با آنان به برابری و برادری رفتار کنند و در هر چیزی که برابری در آن رواست (کلینی، ۱۳۸۱ ق: ج ۱: ۴۱۲). به‌طور کلی امام رضا (ع) در گفتگوهایش با مأمون چنین ویژگی‌هایی را در انتخاب مدیران شایسته برشمارد:

۱- دانش،

۲- مهارت،

۳- خودمفهومی (وجدان کاری، امانداری، عدالت، سلامت نفس)،

۴- ویژگی‌های رفتاری (تواضع، وظیفه‌شناسی، فضایل اخلاقی، ساده‌زیستی)،

۵- انگیزه (قرب الهی) (شاه علی و دوالی، ۱۳۹۶: ۲۴۸-۲۲۴).

اما در کنار آن در سطح دولت بیشتر آنان را به اتحاد و هماهنگی در خدمت به مردم

توصیه می‌کرد و ناهماهنگی و افتراق آنان را از این هدف دور خواهد کرد (صحیفه الامام الرضا، ۱۴۰۷: ۱۴۰: ۳۹۴). از نظر امام رضا (ع) حکومتی که بین اجزاء و ارکان آن ناهماهنگی و عدم افتراق باشد، در رسیدن به اهداف و تحکیم قدرت حکومت عاجز خواهد ماند و این به فروپاشی و سستی پایه‌های حکومت منجر خواهد شد. از این رو ایشان گفتگو در سطح دولت را از دو طریق به پیش می‌بردند:

۱- از طریق ارشاد خلیفه و کارگزاران حکومتی در جهت برقراری مسیر صحیح توأم با انصاف و عدالت،

۲- از طریق اینکه بین کارگزاران در بخش‌های مختلف هماهنگی و تعامل وجود داشته باشد که امور حکومتی و خدمت‌رسانی به مردم با سرعت و سهولت انجام گیرد.

۳-۲- گفتگوی امام و جامعه

گرچه همه شئون امامت ظاهری و باطنی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر بوده، تحقق و فعلیت ولایت ظاهری معصومان در گرو عواملی چون: خواست مردم، مهیا بودن شرایط اجتماعی و غیره است. امام بنیان حکومت خود را در جایی می‌نهد که مردم مسئولانه به وظیفه خود در مهیا کردن شرایط حکمرانی او قیام کرده باشند. در غیر این صورت، هیچ تکلیف فعلی‌ای برای تشکیل حکومت نمی‌یابد، اما وظیفه بیان حقیقت و هدایت مردم هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. امام بیشتر در پی آگاه‌سازی مردم و اصلاح بینش عمومی نسبت به قدرت سیاسی و حکومت بود؛ بنابراین امام در ارتباط با مردم بر اصولی همانند هم‌زبانی با آنان، همدردی و همدلی، توجه به حقوق مردم، نفوذ بر مخاطب، خودگشودگی و التزام تأکید دارند.

پس از رحلت رسول و با توسعه سرزمین‌های اسلامی، مسلمانان به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند و به تدریج انحراف‌هایی در عقاید آن‌ها پدیدار شد از جمله این فرقه‌های زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، واقفیه و غلات بودند (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۵). دوره امام رضا (ع) این موضوع بیشتر اوج گرفته بود و عقاید برخی از این نحله‌ها به شدت در جهت انحراف جامعه بود، امام می‌بایستی سعی می‌کرد با مدارا با آنان برخورد کند و از نیروی منطقی و

استدلالی قوی برای مقابله با این جریانات برخوردار باشند (غنوی، ۱۳۹۵: ۱۶)؛ بنابراین در این شرایط امام رضا (ع) در دو بخش به اصلاحات فکری و دینی پرداختند:

۱- رد عقاید باطل و منحرف؛

۲- بیان افکار و عقاید صحیح و اصولی در جامعه آن روز و در گفتگو با مردم عادی و یا مناظره با صاحبان فرق و نحله‌های گوناگون فکری است.

امام رضا (ع) از هر فرصتی برای ایجاد رابطه قوی میان خود و مردم استفاده می‌کردند. امام از مهاجرت و گذار از شهرها جهت تبلیغ، تثبیت و رشد تشیع و امامت خود بهره‌گیری می‌کند و تهدید را به پیشرفت و فرصت تبدیل می‌کند. ارتباط امام رضا (ع) با مردم چنان قوی بود که حضرت در نزد مأمون از فعالیت خویش در مدینه یاد می‌کند و می‌فرماید: به خدا قسم وقتی در مدینه بودم سوار بر مرکب خویش می‌شدم و میان کوچه و بازار رفت و آمد می‌کردم و وقتی اهالی مدینه و دیگران حاجات و نیازهای خود را از من درخواست می‌کردند آن را برآورده می‌ساختم، آن‌ها مثل عمو و خویشاوندان من بودند، نامه‌های مرا در شهر می‌پذیرفتند و سفارش‌های من را رد نمی‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰، ج ۴۹: ۱۴۴). امام رضا (ع) برای بصیرت‌افزایی و گسترش فرهنگ اسلامی جلسات علمی زیادی را تشکیل دادند. خانه او معمولاً پر از مردم بود و از موارد گوناگون به‌خصوص در حوزه احکام اسلامی می‌پرسیدند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۰، ج ۴: ۲۳). علاوه بر آن جلسات خصوصی برای شیعیان و یاران خود داشتند و این جلسات در خلوت شب صورت می‌گرفت. امام شاگردان خود را به حضور می‌طلبیدند و مطالبی را با آن‌ها در میان می‌گذاشتند و به‌تدریج شاگردانی عالم و دانشمند را تربیت کردند که این شاگردان هم خود در توسعه و نشر دین اسلام و اصول آن نقش بی‌بدیلی داشتند.

اما یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که در این جهت امام برای گفتگو با جامعه به‌خصوص با فرق و ادیان دیگر در نظر می‌گرفت، استفاده از مناظره بود. ایشان هم در سفرهای تبلیغی عموماً به مناظره با ادیان، فرق و مذاهب گوناگون اسلامی و شیعیان اقدام می‌نمودند. هم با فرصتی که امام (ع) در زمان ولایت‌عهدی مأمون عباسی به دست آوردند و با مناظراتی که

وی برای درمانده کردن امام (ع) به راه انداخت، ایشان با توجه به درک و شرایط مخاطب، با شیوه‌های مختلفی توجه طرف مقابل را به موضوع جلب و این توجه را در طول بحث حفظ می‌کردند. از آن جمله می‌توان به احتجاج با زبان مخاطب، بهره‌گیری از تمثیل و تشبیه، همگام شدن با مخاطب از طریق گوش دادن پویا، خوش‌سازی کلام و هدایت کردن مخاطب در مسیر بحث، رعایت حد سخن با توجه به موقعیت مناظره و شرایط مخاطب و نظایر آن اشاره کرد. همچنین دعوت مخاطب به پرسش، تشویق مخاطب به ادامه بحث و طرح نظریه‌های خود، تسلط حضرت به جمیع علوم و زبان‌ها، اعطای آزادی کامل به طرف مناظره، دریافت پاسخ مناسب از سوی حضرت با حداقل تلاش مخاطب و نظایر آن از جمله الگوهایی است که از طرف امام (ع) در مناظره‌ها رعایت می‌شد (امام جمعه‌زاده و محموداوغلی، ۱۳۹۳: ۲۵).

یکی از ویژگی‌های بارز امام رضا (ع) در گفتگوها و مناظرات به دست آوردن ظرفیت فکری، عقل و درایت طرف مقابل است. این سنجش باعث می‌شود که چگونه با او گفتگو کنیم در غیر این صورت هدف گفتگو و مناظره حاصل نمی‌شود. امام موضوع زمان در گفتگو و مناظره را مد نظر داشت. این مناظرات اصولاً دارای بعد منطقی و عقلی بود. امام سعی می‌کرد در این مناظرات از مسلمات و مقبولات دو طرف استفاده کند. امام از دریای علم برخوردار بودند که این امر موجب سکوت برخی در برابر عظمت و آگاهی امام می‌شد و اعتراف آنان به این موضوع بوده است. امام در گفتگو و مناظرات و در بیشتر اوقات سعی می‌کرد از قرآن استفاده کند. ایشان مناظره را بر مبنای مشخص و روشنی و با تکیه بر مباحث زیر بنایی آغاز می‌کردند (رجبی، ۱۳۹۴: ۹۸-۸۱). مناظره و گفتگوی امام رضا (ع) برای ایجاد فهم مشترک از مسائل، آگاهی‌بخشی و ایجاد نگرش توأم با عقلانیت است و روش مناظره آن حضرت نه جدل بلکه تسلط علمی بر مسئله بود که اساساً از نظر علمی و روانی بیشترین تأثیرات آموزشی را برطرف مناظره خود گذاشت.

شیخ صدوق در این ارتباط می‌فرماید: اندیشمندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می‌داد تا حجت آن حضرت را به وسیله آنان از اعتبار بیندازد و این به جهت حسد او

نسبت به امام و منزلت علمی و اجتماعی او بود، اما هیچ‌کس با آن حضرت روبه‌رو نمی‌شد جز آنکه به فضل او اقرار کرده و به آنچه از طرف امام علیه او اقامه می‌شد، ملتزم می‌شدند (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۵۲). محمدرضا حکیمی هم بر این امر صحه می‌گذارد و می‌گوید در عصری که ما شاهد رواج علوم و فرهنگ‌های گوناگون هستیم، امام رضا چون خورشیدی فروزان توانست در عرصه فرهنگی بتابد و به تبلیغ اسلام اصیل بپردازد. چنان که از اقدامات مهم امام در این دوران توسعه همه‌جانبه علوم است. در زمینه برخی از این علوم مانند طب و فقه، کتاب مستقلی به نام «طب الرضا» و «فقه الرضا» منسوب به ایشان وجود دارد. در زمینه تفسیر قرآن کتابی از احادیث تفسیری ایشان به نام «امام رضا (ع)» تدوین شده است که نشان از توجه آن به تفسیر قرآن و گسترش آن دارد؛ بنابراین تمام اهتمام امام در این دوره از طریق گفتگو و مناظره بر نشر و گسترش و همچنین نهادینه کردن مذهب تشیع در سطح جامعه و از بین بردن تمام انحرافات است (کریمی و دیمه کار، ۱۳۹۲).

بنابراین امام رضا (ع) برای تبیین و ترویج اصول اساسی دین اسلام در سطح عمومی و جامعه در برخورد با مردم عادی به گفتگو می‌پرداختند و در مرحله بعد هم با سران و اندیشمندان فرق و نحله‌های گوناگون به مناظره و گفتگو آن هم با آداب و رسوم خاص خود می‌پرداختند. امام در این دوره اقدام به انتشار معارف حقیقی الهی نمود و توانست ثابت کند که امر خلافت پس از پیامبر فقط باید در دست اهل بیت باشد. به‌نوعی امام رضا (ع) در این دوره بیشتر به دنبال آگاه‌سازی عمومی مردم و اصلاح بینش عمومی نسبت به قدرت، سیاست و مفهوم صحیح سیاست اسلامی بودند.

۳-۳-۳- گفتگوی امام و نظام بین‌الملل (قلمروی خارج از اسلام):

امام رضا (ع) از موقعیت کم‌نظیر و اثرگذار دوره ولایتعهدی پیش از آنکه به جنبه اجرایی و قدرت سیاسی توجه داشته باشند، آن را بیشترین و بهترین فرصت بهره‌برداری در جهت هدایت معنوی مردم می‌دانستند. در این فرصت ایشان سعی کرد با سفر به ایران و تمام سرزمین‌های اسلامی و هم‌جوار ضروری‌ترین اصول اعتقادی اسلام و تشیع را بیان

کنند. امام رضا (ع) در پایه‌گذاری و گسترش اندیشه کلامی مسلمانان و تشیع موفق بوده‌اند و پاسخ‌گوی سؤالات مسلمانان و غیر مسلمانان در امور گوناگون بودند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳: ۶۷-۶۶).

اما نکته مهمی که امام در مناظرات باعث تزلزل شدید پایه‌های حکومت عباسی شد بحث تقریب مذاهب بود در این دوره خلفا به بحث‌های فرقه‌ای دامن می‌زد که امام رضا (ع) در جهت عکس آن‌ها عمل می‌کرد و به خاطر احاطه بر اصول تمام ادیان می‌توانست در جهت تقریب مذاهب عمل کند. امام رضا (ع) به تربیت شاگردانی پرداخت و این شاگردان با برپایی و شرکت در مناظرات علمی که حضور رهبران مذهبی و ادیان‌های مختلف دینی برگزار می‌شد به تبیین مواضع کلامی اسلام و اهل بیت (علیه‌السلام) پرداختند. شاگردان امام به واسطه اینکه علم و دانششان برگرفته از ایشان بود قدرت و تأثیرگذاری فراوانی بر نخبگان و مردم شهرهای مختلف داشتند که در تاریخ جایگاه شاگردان امام در ترویج دین و معرفی معارف اسلام در بسیاری از نقاط بسیار مهم قلمداد شده است.

یکی دیگر از ابزارهایی که در دوران اهل بیت از ظرفیت آنان استفاده شد، شعر و همچنین نقش پررنگ شعرا در بین مردم بوده است. نام دعلب بن علی خزاعی برای همه عاشقان امام رضا (ع) شناخته شده است. همراهی این یار وفادار با اهل بیت او را به شاعری برجسته و سفیری برای ترویج سیر و سلوک ائمه معصومین و همچنین نشر معارف ناب اسلامی تبدیل کرده است (مقامی، ۱۳۹۵: ۱۴). همچنین دستاورد دیپلماسی قوی امام رضا (ع) بسترسازی برای انتقال مرکزیت شیعه از سرزمین حجاز به ایران بود. امام با اینکه به صورت رسمی در هیچ مسئله‌ای دخالت نمی‌کرد؛ اما بنا بر اصل امر به معروف و نهی از منکر بسیاری از انحرافات و اشکالات را گوشزد می‌کرد و همین موضوع موجب گسترش تعالیم اصیل دین اسلام در سراسر جهان شد. بر این پایه، امام رضا (ع) در جهت تعامل با دیگر ملت‌ها و ادیان اصولی به کار می‌گرفتند که این اصول عبارت است از:

- پذیرش شاگرد از طرف امام بدون هیچ محدودیت قومی و دینی.

- از بین بردن هرگونه امتیاز طبقاتی و هر نوع برتری‌جویی فردی و اجتماعی (دلبری، ۱۳۹۶: ۴۲).

- انجام مناظره در فضایی آرام و به دور از تنش و تسلط امام به امور گوناگون شرایط را برای جذب دیگر اقوام فراهم می‌کرد.

- حضرت مسئله برابری و عدالت اجتماعی را از ضروری‌ترین مسائل در حفظ و تحقق تقریب مذاهب مطرح می‌کنند و اعلام کردند که عدالت لازمه توحید است (اسماعیل‌زاده امامقلی، ۱۳۹۵: ۱۷۹).

- از نظر امام اختلاف عقیده در زندگی اجتماعی و در بین انسان‌ها امری طبیعی به شمار می‌آید و این اختلاف عقیده نباید مانع تقریب و وحدت شود.

- احترام به حقوق دیگر مذاهب؛ در نگرش امام رضا اختلافی که ناشی از عوامل سیاسی، اجتماعی و بر پایه حب و بغض‌های مذهبی باشد، برای فهم و تدبیر در دین و کشف حقیقت نه‌تنها پذیرفتنی نیست، بلکه جلوگیری از آن نیز لازم و این خود در حقیقت عاملی برای تقریب مذاهب است.

- نفی قومیت‌گرایی: یکی از راهکارهای اسلام برای تحقق تقریب مذاهب و وحدت در جامعه مسلمین و ایجاد حس برادری و یکی شدن آحاد مسلمانان، نفی نژادپرستی و تبعیض‌های ناروا بین افراد جامعه بوده است.

بنابراین امام رضا (ع) با توجه به آن منطق و بینشی که در دین اسلام و در ایشان نهفته بود به تقریب دین اسلام و دیگر مذاهب پرداخت و به‌نوعی با تعامل صحیح و گفتگوی منطقی در نشر و گسترش دین اسلام اقدامات جدی به عمل آوردند.

۳-۳-۴- گفتگو جامعه و جامعه.

یکی از شیوه‌هایی که امامان در طی چند قرن برای تثبیت عقاید صحیح اسلام و انتشار آن به کار می‌بستند، از طریق پرورش اصحاب و شاگردان مکتب اهل بیت بود تا در برابر منحرفات جامعه و یا در مناظراتی که بین اصحاب و علمای سایر فرق در مکتب خلفا روی می‌دهد با آمادگی کامل در مقابل این جریانات فکری مقابله نمایند (غروی نائینی، ۱۳۸۷:

۸۷). بیشتر دوره تعلیم و تربیت امام رضا (ع) مربوط به دوران تقیه ایشان و در دوره هارون الرشید بوده است؛ بنابراین همین شاگردان به تعامل با مردم می‌پرداختند و در گسترش عمومی معارف اصیل اسلامی نقش به‌سزایی ایفاء کردند.

امام رضا (ع) در تعاملات بین مردم با یکدیگر و در عرصه اجتماعی بر اصولی تأکید داشتند که این اصول می‌توانست به تحکیم و ثبات اجتماعی در جامعه اسلامی منجر شود. از موارد اصلی که در حوزه فردی دارای نمودی اجتماعی است می‌توان به تقوا اشاره کرد، چراکه شخص غیر مطیع امر خدا، طبیعتاً در برابر مردم نیز کرنش نخواهد کرد. کسی که حاضر نیست در برابر نعمات الهی شکرگذاری کند، چگونه می‌تواند با مردم سازگاری یابد و به آنان احترام بگذارد (۱۳۹۵: ۱۰۸). از بارزترین شاخص‌های سیره عملی آن حضرت شب‌زنده‌داری و عبادت ایشان بوده که اکثر شب‌ها را تا سحر بیدار بوده و بسیار روزه می‌گرفت (قیومی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). عبادت و خشوع در برابر خداوند متعال خود به تحکیم و برادری اجتماعی منجر می‌شود.

ابتدایی‌ترین نکته‌ای که ایشان در ارتباط با یکدیگر تأکید می‌کردند، رعایت کردن راست‌گویی است، از آنجایی که آن می‌توانست سرچشمه‌ای برای ایجاد اعتماد شود، چنان که ایشان آن را در کنار تقوا و ورع بیان می‌فرمایند (فقه الرضا، ۱۴۰۶ ق: ۳۵۶). امام رضا (ع) همچنین بر امانت‌داری در کنار راست‌گویی تأکید داشتند و در نامه شریف به عبدالعظیم می‌فرمایند: دوستانم را به امانت‌داری امر کن. امام رضا (ع) در تعامل مردم با یکدیگر، سنجیدگی و خویش‌داری را از موارد ضروری برمی‌شمارند (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱: ۳۱۸). یکی دیگر از مواردی که امام مورد توجه قرار می‌دهد احسان است. امام رضا (ع) خطاب به عبدالعظیم حسنی می‌فرماید: به دوستانم سلام برسان و به آنان امر کن توجه به یکدیگر را که این امر باعث نزدیک شدن به من است. احسان به هموعان تنها در مسائل مالی خلاصه نمی‌شود، بلکه هرگونه کمک‌های فکری، معنوی، عاطفی، علمی را هم در برمی‌گیرد. البته در کنار این موارد که به‌نوعی تحکیم همبستگی آن‌ها می‌شود، عفو و بخشش است. امام بر محبت هم که بنیان تعامل اجتماعی است نظر دارد. امام رضا (ع)

نیکی و محبت به مردم را سرمایه حیات دنیوی و اخروی می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۱۸۱). با توجه به این نکات امام رضا (ع) در ارتباطات اجتماعی به پرهیز از تفرقه و جدل و ایجاد همدلی بین مردم توجه دارد و این موارد را ایجادکننده سرمایه اجتماعی می‌داند (سروی مجد، ۱۳۹۵: ۲۴۹-۲۱۲). ایشان با استناد به فرمایشی از امام صادق می‌فرمایند: از تشّت و تفرقه و جدایی پرهیزید، زیرا موجب رفتن همت و کم شدن ارزش و پایین آمدن قدر و منزلت شما می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱۴: ۵۳). ایشان در جایی دیگر جدایی از اجتماع مسلمانان و به تعبیری خروج از وحدت اجتماعی را به‌نوعی بیرون شدن از دایره مسلمانی و بازگشت به جاهلیت دانسته و فرموده‌اند: آنکه از جماعت مسلمانان جدایی جوید، بند اسلام را از گردن نهاده است و مرگی جاهلانه خواهد داشت (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱۴: ۷۳)؛ بنابراین امام رضا (ع) در عرصه اجتماعی و تعامل افراد با یکدیگر بر اصولی تأکید دارند که این اصول می‌توانند زمینه را برای مفاهمه و همکاری فراهم نمایند.

در مجمع و در پایان این قسمت می‌توان گفت اندیشه اسلامی و به‌نوبه آن سیره و اندیشه امام رضا (ع) برای تحقق هدف اصلی و نیز جهت‌دهی به ماهیت اصیل اسلامی در قالبی اجتماعی- سیاسی و با نوعی حکمرانی که راهبرد اصلی‌اش گفتگو است و با همکاری سراسری شکل می‌گیرد که اتفاقاً این قالب در دوره انقلاب اسلامی و به‌وسیله امام

خمینی (ره) بازنمایی و تجدید می‌شود. ادامه جمله اول پاراگراف کو؟

۴- بازنمایی حکمرانی و گفتگو در نظام حکمرانی اسلامی-رضوی در دوره انقلاب

اسلامی ایران:

در این بخش هم ضمن اشاره به فضا و تحولات اجتماعی دوره امام خمینی (ره)، ماهیت و ساختار حکمرانی گفتگو محور و توسعه اجتماعی و سیاسی برآمده از آن تجزیه و تحلیل می‌شود و نیز همسانی آن با حکمرانی اسلامی- رضوی مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱-۴- فضای سیاسی و اجتماعی دوره انقلاب اسلامی:

انقلاب اسلامی در عصر جدید و به اصطلاح پست مدرن که به نوعی دین از صحنه اجتماعی رخت بسته بود با محتوایی اسلامی، رهبری کاریزماتیک امام خمینی (ره) و مشارکت سیاسی مردم به پیروزی رسید و به نوعی در روند و فرآیند شکل گیری با دیگر تحولات اجتماعی ایران و حتی انقلاب های معاصر جهانی متمایز است (Goldstone, 2001: 175-176). همان طور که مطرح شده خاصیت مهم این انقلاب که منجر به یک نوع تعامل سراسری اجتماعی شد:

۱- اسلامی بودن این انقلاب،

۲- رهبری این انقلاب،

۳- حضور و مشارکت گسترده مردمی است (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۴۲).

این تاحدی به فضای قبل از پیروی انقلاب برمی گردد که با فضای دوران امام رضا (ع) و به طور کلی ائمه شیعه از دو جهت قابل قیاس است:

۱- انحطاط و انحراف جامعه آن روز ایران،

۲- وجود گروه ها و جریانات مختلف سیاسی که برخی از آنان به شدت منحط بودند که البته گفتمان اسلامی با رهبری امام خمینی (ره) و با تکیه بر اصول راستین دین اسلام و مذهب شیعه و ایجاد گفتگو و مفاهمه سراسری و عمومی توانست این جریانات را کنار بزند و به گفتمان مسلط تبدیل شود و در نهایت انقلاب اسلامی به پیروزی برسد و نوعی حکمرانی را شکل بدهد که به مفاهمه و همدلی در طی دهه اول انقلاب و به خصوص در دوران دفاع مقدس منجر شود. این حکمرانی در ساختار و ماهیت و در جنبه اجتماعی با حکمرانی اسلامی - شیعی برابری می کند هرچند در ساخت با توجه به غیر معصوم بودن حاکم و شرایط جدید و بعد مردمی و پیچیدگی ساختاری تفاوت هایی دارد. البته این ساختار پیچیده و تطبیق با شرایط جدید ماهیت پویا فقه شیعه را نشان می دهد.

۲-۴- ساختار حکمرانی امام خمینی (ره) و گفتگوی برآمده از آن:

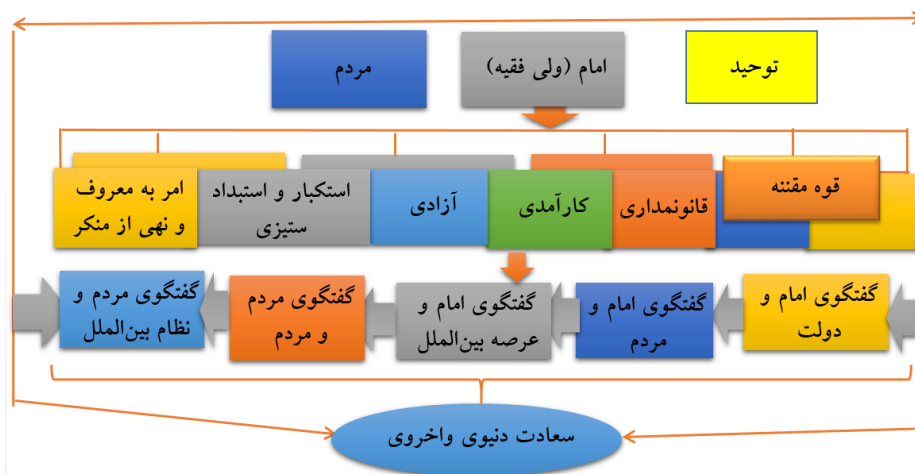
کانون اندیشه امام آموزه های وحیانی است و به تبع آن جهان بینی ایشان یک جهان بینی

الهی - دینی است و درواقع اصل توحیدمحور جهان‌بینی امام خمینی (ره) را تشکیل می‌دهد. حکمرانی امام خمینی (ره) هم همانند ائمه بر اساس توحید قرار گرفته است. امام می‌فرماید: اعتقاد من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید که مهم‌ترین و باارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است (ضمیری، ۱۴۴: ۱۳۸۸).

اما از نظر امام خمینی (ره) اجرای احکام الهی که ضامن سعادت دنیوی و اخروی انسان است، بدون ایجاد حکومت تحقق نمی‌پذیرد. این حکومت همچنین مردم‌محور است و بر دو بعد مادی و معنوی آن‌ها تأکید دارد و برپایی عدل و قسط، نفی هرگونه ظلم و ستم، استبداد و استعمار را در رأس سیاست‌های خود قرار می‌دهد. این حکومت با چنین ماهیتی را ایشان حکومت جمهوری اسلامی و یا مردم‌سالاری دینی می‌نامند و می‌فرمایند: حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از زاویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد شد (امام خمینی (ره)، ۳۳: ۱۳۸۳). در حکومت پیشنهادی در رأس هرم قدرت، به جای امام معصوم در عصر غیبت ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی و عنصر مشروعیت‌بخش قرار می‌گیرد. از نظر ایشان ولی فقیه تمام ویژگی ائمه و پیامبر از جمله علم و عدالت به جز عصمت او را دارد (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۵۵)؛ اما امام (ره) با توجه به شرایط جدید به تفکیک قوا معتقد بود و مهم‌ترین وظیفه ولی فقیه را نظارت بر ارکان سه‌گانه حکومت قلمداد می‌کند. اگر قرار باشد کسی که کار خودش را انجام می‌دهد، به کار دیگری هم دخالت کند؛ به عنوان مثال؛ قاضی بخواهد قوه مجریه خویش باشد، قوه مجریه هم بخواهد قاضی خودش باشد، این هرج و مرج است. این‌ها مستقل از هم هستند و هر کدام باید کار خودشان را انجام دهند (امام خمینی، ۱۳۸۳، ج ۱۳: ۱۱۷). با توجه به این نکات امام خمینی (ره) با الگوگیری از حکومت‌های صدر اسلام و به موازات آن با نگاه به سیره ائمه اطهار و امام رضا (ع) که خود در مصدر امور حکومتی

بودند به حکومت اسلامی توحید پایه می‌رسد که هدفش اصلاح جامعه موجود و رساندن مردم به سعادت است؛ اما امام با توجه به شرایط روز بر بعد مردمی و ساختارهای چندگانه حکومتی توجه دارند. در اندیشه امام خمینی (ره) نیز کلیت و پایداری این ساختار اجتماعی - سیاسی و حفظ ماهیت آن در جهت رسیدن به سعادت در گرو تعامل و گفتگوی تمام اضلاع این ساختار می‌باشد.

تعامل آحاد جامعه اسلامی و مشارکت و گفتگو همه اقشار، گروه‌ها و اقلیت‌ها موجب می‌شود که حکومت در تأمین رفاه و سعادت به موفقیت دست یابد. چنان که می‌فرمایند برادرها به اسلام روی بیاورند. همه به اسلام توجه کنید. از تفرقه دست بردارید، به وحدت کلمه توجه کنید، این رمز پیروزی شماست (صحیفه امام، ج ۹: ۸۴). این وحدت کلمه از نظر امام با تعامل، هماهنگی و گفتگو به دست می‌آید؛ بنابراین ساختار حکمرانی مورد نظر امام خمینی (ره) گفتگومحور است و در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هم این حکمرانی با بستر اجتماعی و گفتگومحور خود با رهبری امام (ره) به منصه ظهور می‌رسد. همان‌طور که در شکل هم دیده می‌شود اگرچه حکمرانی مورد نظر امام خمینی (ره) به نوعی بازنمایی شده حکمرانی‌های صدر اسلام و سیره امام رضا (ع) می‌باشد ولی ساختار و ماهیت آن با توجه به شرایط جدید سازمان‌دهی شده است و کنش اجتماعی مردم هم دارای عرصه‌ای وسیع‌تر است. این ساختار حکمرانی نوعی اتحاد و همبستگی و یک گفتگوی واحد و سراسری را در صحنه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ایجاد کرده است که در شکل زیر می‌توانیم آن را ببینیم:



شکل ۲- ساختار حکمرانی گفتگومحور امام خمینی (ره)

۴-۲-۱- گفتگوی امام و دولت:

گفتگوی امام با دولت در حقیقت به دو مرحله بازمی گردد: ۱- گفتگوی امام با دولت در قبل از انقلاب و در جهت مشخص کردن ناکارآمدی و مشروعیت آن ۲- گفتگوی امام با دولت پس از انقلاب اسلامی در جهت تبیین ماهیت و کارکرد دولت اسلامی.

امام در قبل از انقلاب به طور علنی و در سخنرانی‌های متعدد، مشروعیت و اقدامات دولت و نظام سیاسی وقت را زیر سؤال می برد. چنان که در جریان قانون، انجمن‌های ایالتی و ولایتی با ارسال تلگرامی که به شاه فرستاد به انتقاد شدید از اسدالله علم پرداخت و از شاه خواست که وی را به تبعیت از اسلام و قانون اسلامی که از هر دو آن‌ها سرپیچی کرده، دعوت کند (صحیفه امام، ج ۱، ۹۰-۸۸). به این ترتیب امام خمینی (ره)، توطئه شاه را که می خواست مصوبه مذکور را تنها محدود به عمل دولت کند برملا ساخت و با جهت گیری روشن امام این مصوبه در ۱۰ آذر ۱۳۴۱ هجری شمسی لغو شد. در جریان همه پرسی انقلاب سفید امام بار دیگر به مخالفت در برابر آنان پرداخته و در سخنرانی خود، مردم را به مبارزه با رژیم دعوت کرد و اظهار داشت که دولت نمی تواند در برابر خواست یک ملت استقامت کند و دیر یا زود شکست می خورد. درباره میزان مشارکت مردم در رفراندوم نیز بیان داشت در سراسر مملکت، رفراندوم بیشتر از دو هزار رأی کسب نکرده

است که این نشان از جدایی مردم از شاه و حکومت دارد (صحیفه امام، ج ۱، ۱۵۱). اما مهم‌ترین اقدام امام در برابر رژیم که به‌نوعی هم در سرنوشت انقلاب هم تأثیرگذار بود، مربوط به سخنرانی‌های امام در محرم و به‌خصوص سخنرانی ایشان در عاشورای سال ۱۳۴۲ هجری شمسی بود که امام در این سخنرانی‌ها عملاً ماهیت فاسد و منحط رژیم را ضمن تشریح برای مردم، به آنان گوشزد می‌کرد. پس از تبعید امام ایشان در خارج از کشور و در طی اعلامیه‌هایی نه‌تنها مشروعیت سلطنت محمدرضا شاه را زیر سؤال می‌بردند، بلکه مشروعیت دودمان پهلوی را مورد خدشه قرار می‌دادند. امام خمینی (ره) بارها به حکومت و عواملش هشدار می‌داد، شاه ذاتاً فردی مستبد است و در طول چند سال از حکومتش برخلاف قانون عمل کرده است و مهم‌ترین عمل خلاف قانونی‌اش این است که در امور اداری کشور و تنظیم خطوط اصلی سیاسی در زمینه اصلاحات و در شئون مختلف کشور دخالت کرده و این جرم است؛ زیرا شاه در سلطنت مشروطه، مقام غیر مسئول است (حسینیان، ۱۳۹۷: ۲۳۴)؛ بنابراین عموماً تعامل و گفتگوی امام با رژیم شاه و دولتش در قبل از انقلاب، تبیین عدم مشروعیت و ناتوانی و ناکارآمدی نظام سیاسی آن دوره می‌باشد.

اما در پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام در تعامل و گفتگو با دولت، مبانی و مبادی را به این دولت‌ها گوشزد می‌کرد که اسلام حکومت دارد و حکومتش همان نحوی که حکومت‌های دیگری هست و تشکیلات دارد؛ تشکیلات دارد، لکن تشکیلاتی که تمامش بر مبنای عدالت است. روابط حکومت با رعیت، با اصناف رعیت، روابط رعیت با حکومت، روابط حکومت با مذاهب اقلیت، روابط مردم جامعه با اقلیت‌ها، روابط حکومت با حکومت‌های دیگر، روابط خود جامعه اسلامی با جوامع دیگر، تمام این‌ها قوانین دارد (صحیفه امام خمینی، ج ۸: ۱۹۹) امام بارها در دیدار با دولتمردان وجه و ماهیت اسلامی دولت را برمی‌شمرد و از نظر ایشان وجه تمایز حکومت اسلامی با سایر اشکال حکومت، تنها عادل بودن این حکومت نیست. اگرچه عدالت مهم‌ترین غایت دولت است؛ لکن این آغاز راه است. حکومت اسلامی باید در پناه اجرای شریعت، زمینه‌های تهذیب جامعه را فراهم سازد (امام خمینی، دیدار با دولتمردان، ۱۳/۰۴/۱۳۵۸).

امام در دیدارها و گفتگو با دولت ضمن بیان کلیات، آنان را به تعامل با مردم توصیه می‌کند:

۱- سپردن کارها به مردم به‌خصوص کارهایی که ذاتاً مردم از عهده آن برمی‌آیند؛

۲- جلوگیری از ایجاد نارضایتی در ادارات؛

۳- ساده‌زیستی یا در وصیت‌نامه‌اش بر مردم‌داری تمام دولتمردان و ارکان نظام تأکید

دارند.

به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان به‌خصوص مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید. حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی‌مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است (صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱: ۴۱۲).

در طول دوران دفاع مقدس هم امام بر تعامل صحیح با دولت و هماهنگی میان اجزای دولت تأکید دارد، ایشان در بیانیه‌ای خطاب به مردم و مسئولان در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ هجری شمسی ضمن تأکید بر معیار بودن قانون اساسی در اعمال نهادها و مأموریت یافتن شورای عالی دفاع می‌فرمایند: مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند (صحیفه امام؛ ج ۱۴، ص ۲۰۲). امام بر رعایت سلسله‌مراتب و اطاعت نیروها از فرماندهان خود تأکید ویژه‌ای داشتند. برای نمونه، ایشان تا جایی که ممکن بود بر فرماندهی کل قوا از سوی بنی‌صدر (علی‌رغم عملکرد منفی وی) تأکید می‌کردند. در سطوح پایین نیز به‌طور مرتب نیروهای ارتش، سپاه، بسیج و ژاندارمری را به اطاعت از فرماندهان خود توصیه می‌نمودند. امام همچنین بر نظارت درونی ارکان حکومتی بر خودشان تأکید دارند (صحیفه امام خمینی، ج ۶؛ ۳۷۹).

بنابراین امام در گفتگو با دولت در پس از دوره انقلاب اسلامی بر ماهیت دولت اسلامی، هماهنگی میان ارکان آن تأکید دارند و به نوعی شکل و کارکرد صحیح دولت اسلامی را برای آنان تبیین می‌کرد.

۴-۲-۲- گفتگوی امام و مردم:

در ابتدا باید گفت نوع تعامل و گفتگوی امام با گروه‌های مختلف و جاذبه‌اش به عنوان یک رهبر کاریزماتیک به گونه‌ای بوده است که تمام این گروه‌ها را حتی با گرایش‌های مختلف به خود جذب کرده است. چنان که آبراهامیان هم بر این نکته تأکید دارد و امام را به عنوان یک روحانی و رهبر انقلابی هوشمند تلقی می‌کند که توانسته با تعامل صحیح تمام این گروه‌ها و به خصوص طبقه متوسط و روشنفکر را به خود جذب کند (آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۴۱۸). روش و شیوه امام خمینی (ره) در زمامداری و حکومت، بر اساس گفتگو و تعامل با مردم به عنوان حامیان اصلی نظام حکومتی، پی‌ریزی شد.

چنان که در دیدار با اعضای هیئت بررسی‌کننده جنگ تحمیلی در ضمن توصیه‌هایی که به سران کشورهای اسلامی می‌کنند می‌فرمایند: من لازم می‌دانم که شما آقایان که در رأس بعضی از کشورهای اسلامی هستید را نصیحت کنم؛ شما کوشش کنید که حکومت بر قلوب کشورهای خودتان بکنید نه حکومت بر ابدان، مسلمین اگر بخواهند موفق بشوند و از زیر تعهدهای اجانب و سلطه آن‌ها بیرون بیایند، حکومت‌های آنان باید کوشش کنند که قلوب ملت خودشان را به دست آورند (صحیفه امام خمینی، ج ۱۳: ۱۷۹). از نظر امام پیوند رهبری با مردم به طور طبیعی، پیوندی اعتقادی، بنیادین و عمیق است. ایشان می‌فرمایند: من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم (صحیفه امام خمینی، ج ۵: ۳۵۴). امام مردم را همواره به عنوان ولی نعمت معرفی می‌کند و نزدیکی و صمیمت با آنان را رکن اصلی اندیشه و سیره سیاسی آنان قلمداد می‌کند.

بنابراین حکومت در دیدگاه امام خمینی (ره) یک رابطه محبت‌آمیز، خالصانه و تکلیف‌مدار با مردم است (حاجی احمدی، ۱۳۸۵: ۴۸). در اندیشه امام، همه حکومت از آن مردم است و مردم پشتیبان و یاور حکومت هستند، چون آن را از خود می‌دانند. ایشان

می‌فرمایند: «همه ملت از دولت‌اند و دولت هم از ملت است. دولت و هرچه متعلق به دولت است، خدمتگزار ملت است و ملت هم پشتیبان دولت و تا این هماهنگی میان قشرها هست، آسیب نخواهد دید این جمهوری اسلامی» (صحیفه امام، ج ۱۹: ۴۶۹-۴۶۸). این نوع تعامل و جایگاه مردم در اندیشه امام خمینی (ره) منجر به این شد که در طول جنگ تحمیلی به راحتی تمام اقشار، پیر و جوان به ندای ایشان پاسخ بدهند و در ایثار برای کشور و انقلاب از هیچ چیزی دریغ نکنند. امام (ره) با شمردن تکالیف برای انواع و اقسام مردم مانند روحانیون، دانشجویان، نظامیان، کشاورزان و توده مردم سعی در آگاه کردن مردم به تکالیفشان دارد. در نگاه امام خمینی (ره)، انسان بی تکلیف و بی مسئولیت در ابعاد فردی و اجتماعی هرگز وجود ندارد. تکالیف ممکن است حسب استعداد و توان متفاوت باشد، اما این امر به معنای، تعلق داشتن تکلیف به یک فرد یا گروه خاص و مستثنا شدن فرد یا گروه دیگر از تکلیف‌گرایی نیست. از طرفی دیگر تعامل و گفتگوی بی‌پیرایه رهبر با مردم منجر به تعامل و گفتگوی بین خود مردم هم شد که در بخش بعدی بیشتر در مورد آن توضیح داده می‌شود.

۴-۲-۳- گفتگوی مردم و مردم:

در دوران پس از انقلاب، ائتلافی از تمامی نیروهای مخالف با شبه‌مدرنیسم پهلوی شکل گرفت. این ائتلاف بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی ایران را گرد هم آورد. اساس اصلی همان همکاری و ائتلافی بود که ضد رژیم گذشته در میان گروه‌های مختلف پیدا شده بود. این ائتلاف بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی ایران را به رهبری امام خمینی (ره) گرد هم آورده بود (ترابی، ۱۳۹۶: ۱۷).

بر این اساس در طول انقلاب همه مردم بر مبنای منویات و فرمایشات امام خمینی (ره) با هم در تعامل و گفتگو بودند و همین تعامل یکی از زمینه‌های اصلی پیروزی انقلاب اسلامی بود. امام (ره) می‌فرمایند: «امروزی که همه با ما مخالفند، ما خودمان باید با هم باشیم، نمی‌گوییم نیستیم که الآن... من در عین حالی که می‌گویم شما با هم هستید، می‌گویم بیشتر باشید، می‌گویم این را نگهش دارید. امروز همه با ما مخالفند، ما خودمان باید حفظ

کنیم وحدتمان را، هرچه آنها خلاف کنند، ما وحدتمان باید قوی تر باشد، هرچه تبلیغات آنها زیاد بشود، ما باید وحدتمان زیاده تر بشود. آنها همه تبلیغات را برای این می کنند که اختلاف ایجاد کنند. آنها ایادی شان در همه جا راه افتاده است، برای اینکه در ایران خلاف ایجاد کنند (امام خمینی (ره)، ج ۱۸:۱۷۳). امام در طول انقلاب و دفاع مقدس با بسیج اقشار مردم و ایجاد تعامل و گسترش گفتگو بین آنها از طریق ارزش های انقلابی و اسلامی، نفی وابستگی و یا خودباختگی و دست نشانده گی نظام اسلامی را از بحران های داخلی و خارجی محافظت نمود. در این مسیر امام تمام بقا و آثار ضد ارزش و ضد مردمی قدرت سیاسی را نابود ساخت و سپس بر ویرانه های آن بنای مستحکم از ارزش ها را در تمام ابعاد که جامعه انسانی به آن نیازمند است برپا کرد (حاج حسن و هشتجین، ۱۳۹۷: ۲۵). امام محور تعامل و گفتگو را «اسلام» معرفی می کند و حتی از جمیع اشخاصی که انحرافی داشته اند» می خواهد که به آغوش اسلام که ضامن سعادت آنان است برگردند که ما آنان را برادرانه می پذیریم». چراکه در این موقع حساس که کشور ما بیش از هر زمانی به اتحاد و اتفاق احتیاج دارد باید سعی شود که از هر اختلافی احتراز شود (صحیفه امام، ج: ۵ ۴۸۷)

در این مسیر امام خمینی (ره) هم همانند اولیای دین، شاگردانی را تربیت کردند که این شاگردان در طول انقلاب و پس از آن به گفتگو با مردم می پرداختند و ضمن راهنمایی و هدایت آنان از مشکلات و مسائل اجتماعی جویا می شدند و به امام (ره) و یا دولتمردان می رسانند که برای آن چاره ای بیندیشند. از طرفی دیگر نهادهای غیر دولتی که در این دوره ایجاد یا گسترش پیدا کردند خود زمینه گفتگو بین مردم را فراهم کرد که از این نهادها می توان به شورای انقلاب اسلامی، کمیته های انقلاب اسلامی، مساجد، پایگاه های بسیج، راهپیمایی، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و نماز جمعه اشاره کرد؛ بنابراین بخشی از گفتگوی مردم با مردم در این دوره از طریق نهادهای ذکر شده انجام گرفت. این نهادها به درستی نقش خود را در طول بحران های مختلف پس از انقلاب و به ویژه جنگ تحمیلی ایفاء کردند و به همکاری و هماهنگی بیشتر میان مردم منجر شد و نوعی گفتگو را میان

مردم در دفاع از ارزش‌های دینی و دفاع از میهن و ایثار و شهادت شکل داده‌اند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

در دوره پس از انقلاب، همچنین نهادهای جامعه مدنی هم مانند رسانه جمعی، احزاب و اتحادیه و اصناف شکل گرفتند که خود زمینه را برای گسترش عرصه اجتماعی در قالب نهادمند فراهم کردند؛ بنابراین در طول دوره انقلاب، امام خمینی (ره) هم از طریق نهادی و هم مستقیم بین مردم گفتگو و تعامل ایجاد کرده است.

۴-۲-۴- گفتگوی امام و نظام بین‌الملل:

در زمینه بین‌الملل همانند نظام اسلامی صدر اسلام، اساس اندیشه ایشان بر تعامل و گفتگو بود؛ اما گفتگویی که بر اساس حفظ و گسترش ارزش‌های اسلامی و منافع ملی استوار است. به‌طور کلی راهبرد امام در جهت گفتگو و تعامل در عرصه بین‌الملل بر این مؤلفه‌ها استوار است:

۱- عدم اتکا به قدرت‌های جهانی که در سیاست نه شرقی و نه غربی امام (ره) تجلی نموده است؛

۲- نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری؛

۳- حفظ کیان و تمامیت ارضی کشور و رعایت مصالح بلندمدت نظام؛

۴- دعوت به ارزش‌های توحیدی و مبانی اسلام؛

۵- دفاع از حیثیت و شرافت اسلام در مجامع بین‌المللی؛

۶- اظهار همدردی با مستضعفان جهان و دعوت از آن‌ها به اتحاد با یکدیگر؛

۷- دعوت به اتحاد مسلمانان؛

۸- مبارزه راهبردی با رژیم اشغالگر قدس؛

۹- همزیستی مسالمت‌آمیز و برقراری رابطه عادلانه و دوستانه با کشورهای جهان و

نفی انزواگرایی؛

۱۰- معرفی اسلام به‌عنوان دینی جامع، کامل و کاربردی (مزینانی، ۱۳۷۸: ۷۸).

از نظر امام خمینی (ره) اسلام دارای فرهنگ غنی انسان‌ساز است که ملت‌ها بی‌گرایش

به راست و چپ و بدون در نظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه می‌توانند با هم گفتگو کنند و علامتشان را گسترش دهند (صحیفه نور، ج ۱۷، ۸۶). در این بین نقش کشورمحوری اسلام (ام‌القری) برای معرفی و اشاعه احکام، قوانین، فرمان‌ها و فرهنگ دین مبین اسلام در جهان به شیوه‌های مختلف و در مناسبت‌های مختلف دارای اولویت می‌باشد که بایستی تلاش شود تا از طریق گفتگو، مفاهیم، تبلیغات، تألیف قلوب و ... کامل بودن و سعادت‌بخش بودن آن را انجام بدهد.

امام در جریان صدور انقلاب هم بر گفتگو و تعامل تأکید دارند؛ «ما که می‌گوییم انقلاب را می‌خواهیم صادر بکنیم می‌خواهیم این مطلب را همین معنایی که پیدا شده، همین معنویی که پیدا شده است در ایران؛ همین مسائلی که در ایران پیدا شده را می‌خواهیم صادر بکنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله بکنیم. ما می‌خواهیم انقلاب فرهنگی‌مان را انقلاب اسلامی‌مان را به همه کشورهای اسلامی صادر بکنیم و اگر این انقلاب صادر شد، مشکل حل است. حضرت امام معتقدند اگر اسلام آن‌طوری که هست و آن‌طوری که در قرآن و احکام اسلامی بیان شده است، معرفی شود در کشورهای اسلامی به‌خصوص در جمهوری اسلامی پیاده شود، جایگاه خود را پیدا خواهد کرد و نیازی به توپ و تانک ندارد» (صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۷۷).

به‌طور کلی از نظر امام طرح اسلام برای نظام بین‌الملل، رسیدن به امت واحده جهانی است. با نگاهی اجمالی به هدف از خلقت انسان و بعثت انبیا و ارسال پیامبران الهی و امامان (علیهم‌السلام) مشخص می‌شود که انسان در جهت پرستش خدای یگانه خلق شده و رسولان الهی جهت نجات بشر از ظلمت و مسیر باطل فرستاده شده‌اند و این امر، خاص یک سرزمین یا قوم خاص نیست. بر این اساس، اقامه دین خدا، دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز، رفع ظلم و ستم، گسترش ارزش‌های الهی - انسانی و برقراری قسط و عدل از اهداف اسلام در چهارچوب امت واحده جهانی است (ستوده، ۱۳۸۲: ۲۰۷). چنان که در نامه ایشان به گورباجف هم همین موارد نهفته است؛ بنابراین امام گسترش دین اسلام و ارزش‌های انقلاب اسلامی و به دست آوردن منافع ملی را فقط در چهارچوبی نرم‌افزاری و

از طریق گفتگو و همکاری قابل انجام می‌دانست.

۴-۲-۵- گفتگوی مردم و عرصه بین‌الملل:

بر اساس آموزه‌های امام خمینی (ره)، ملت‌ها کارگزار اصلی روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند و دولت‌ها به تبع ملت‌ها در راستای منافع و مصلحت آن‌ها معنی و مفهوم می‌یابند و حوزه روابط بین‌الملل بر اساس نفع جمعی تعریف می‌شود (حق‌گو، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۹۳)؛ بنابراین فرد و جمع فرد و تعامل بین آنان دارای اولویت می‌باشد. در این بخش امام خمینی (ره) از یک طرف بر مناسک عبادی حج و زیارت ائمه برای تعامل افراد در عرصه بین‌الملل اشاره می‌کند و از طرف دیگر وظیفه هر فرد مسلمانی که در بیرون از مرزهای اسلامی به سر می‌برد، شناساندن ماهیت دین اسلام به جهانیان است. امام خمینی (ره) مهم‌ترین دستاوردهای اسلامی قیام را ایجاد پیوند هرچه بیشتر بین شیعه و سنی و تشکل آن‌ها به‌عنوان یک نیروی واحد و قدرتمند جهانی در برابر قدرت‌ها می‌داند (صحیفه نور، ج ۱۷: ۸۲).

امام در ارتباط با منازعات بین‌المللی بر بعد سرشت انسانی هم توجه دارند. از منظر ایشان اساس روابط بین‌الملل را ترکیبی از دو حالت ثبات و آرامش و جنگ و منازعه تشکیل می‌دهد. به اعتقاد امام، اگر کارگزاران روابط بین‌الملل افرادی باشند که تنها به جنبه‌های حیوانی و تعلقات دنیایی اهتمام داشته و دارای روحیهٔ پرخاشگری و ستیزه‌جویی‌اند، منازعه و جنگ در روابط بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ اما در صورتی که این کارگزاران بر اساس معیارها و ضوابط اخلاقی و ارزشی عمل کنند، تلاش می‌ورزند تا روابطشان در سطح بین‌المللی دوستانه و عاری از تعارض و ستیز و همراه با تعامل و گفتگو باشد.

از نظر امام (ره) انقلاب اسلامی و ارزش‌های دینی ضمن پیراستن سرشت انسانی، چنین عزتی به مسلمانان داده است که آنان با اعتماد به نفس در عرصه بین‌المللی حضور پیدا کنند و هویت کامل مستقل و قدرتمندانه‌ای را برای خود تلقی کنند (صحیفه امام، ج ۱۵: ۷۴)؛ بنابراین از نظر امام افراد می‌توانند کنش و تعامل بین‌المللی داشته باشند و عرصه

بین‌الملل از انحصار دولت خارج شده و به‌نوعی بازیگران این عرصه را متنوع کرده است و کنش فرد در محدوده سرزمینی نمی‌گنجد. در روند انقلاب اسلامی، افراد در قالب فردی و یا در شکل اتحادیه‌ها و تشکل‌ها به معرفی انقلاب اسلامی و به‌نوعی با گفتگو و مذاکره با هدف شناساندن ماهیت و مبانی انقلاب می‌پرداختند که اتفاقاً برخی از این تشکل‌ها و گروه‌ها نمایندگی امام خمینی (ره) را بر عهده داشتند.

بنابراین در مجموع هم در اندیشه امام خمینی (ره)، حکمرانی در قالب و ساختاری اجتماعی و با مشارکت تمام بازیگران اجتماعی سازمان‌دهی می‌شود که هدفش سعادت دنیوی و اخروی است و کارکرد و راهبری این ساختار از طریق نوعی گفتگو و همکاری سراسری حاصل می‌شود، چنان که در طول دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس می‌توانیم آن را مشاهده کنیم.

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات:

اگرچه حکمرانی اصطلاحی جدید است ولی دارای ریشه و سابقه‌ای دیرینه است و به‌نوعی به اداره امور عمومی فراتر از دولت یا حکومت منجر شده است. در این قالب دولت با ماهیت و قالبی راهبردی در کنار دیگر بازیگران اجتماعی به تمشیت و راهبری امور توسعه می‌پردازد. حکمرانی در نظام سیاسی اسلام هم با خصوصیات ماهوی و با کارگزاری همه بازیگران اجتماعی به دنبال هدایت مردم به سعادت دنیوی و اخروی می‌باشد که این قالب در دوره‌های مختلف با توجه به شرایط اجتماعی، بازتولید و بازنمایی شده است؛ اما در نظام حکمرانی و خاصه در اسلام، حیات این نظام و دستیابی به هدف در چهارچوبی اجتماعی و با تعامل و گفتگو بین بازیگران اجتماعی و نظام سیاسی شکل می‌گیرد. این چهارچوب و یا سازه حکمرانی حتی هنگامی که نظام سیاسی هم شکل نمی‌گیرد در لوای اجتماعی و با همان هدف پیگیری می‌شود. چنان که در دوره امام رضا (ع) چه هنگامی که ایشان منصب ولایتعهدی را داشتند و چه در قبل از آن، چنین راهبردی را در نظر داشتند. در دوره انقلاب اسلامی هم امام خمینی (ره) با توجه به پیچیدگی شرایط اجتماعی چنین نظامی از دوره قبل از انقلاب اسلامی بازنمایی کردند و با پیروزی انقلاب

اسلامی تمام سازه‌های حکمرانی شکل می‌گیرد و در این دوره برای تبیین ماهیت و کارکرد نظام سیاسی اسلامی، گفتگو و تعاملی سراسری شکل می‌گیرد.

اما با توجه به تجربه حکمرانی در نظام اسلامی و دوره امام رضا (ع) و همچنین بازنمایی موفقیت‌آمیز آن در دوره انقلاب اسلامی، نکات زیر قابل تأمل است:

- در بخش نظام سیاسی پس از امام خمینی (ره) و در دوره رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ایشان در رأس نظام سیاسی و در ادوار مختلف به گفتگو و تعامل با تمام بخش‌های اجتماعی و حتی نظام بین‌الملل پرداخته است؛ اما این موضوع در دولت‌های مختلف به انحاء گوناگون فراموش شده و یا اگر هم گفتگویی شکل گرفته است، این گفتگو سراسری نبوده و یا ناقص است؛ بنابراین می‌بایستی دولت و تمامی بخش‌های نظام سیاسی و اجتماعی با هم تعامل و گفتگو داشته باشند و دولت مستقر از طریق گفتمان غالب خود به گفتگوی مداوم با جامعه بپردازد که این خود می‌تواند به افزایش سرمایه اجتماعی و پیشرفت منتهی شود.

- برای شکل‌گیری گفتگوی سراسری و حتی با نظام بین‌الملل علاوه بر تعامل و گفتگو به شکل مستقیم می‌بایستی بر رسانه‌های جدید، فضای مجازی و همچنین نهادهای مدنی و محلی، مطبوعات که اتفاقاً ظرفیت‌های آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد بالادستی پیش‌بینی شده است.

- در این ارتباط نقش صداوسیما به عنوان تنها رسانه ملی بی‌بدیل است و می‌بایستی فرصت لازم برای ارائه نظرات و گفتگو بین تمامی نخبگان سیاسی و اجتماعی را فراهم کند.

- دانشگاهیان و روحانیون و به نوعی قشر روشنفکر، ایده و اندیشه‌های خود را انتشار و اعلان عمومی کنند، چنان که این فضای فکری و گفتگویی در دهه‌های قبل از انقلاب رواج داشته است.

- در ارتباطات بین‌الملل علاوه بر نقش بی‌بدیل وزارت امور خارجه و دیپلماسی عمومی می‌بایستی بر دیپلماسی فرهنگی و همچنین گفتگوها و تعاملات فردی و گروهی

هم به انحاء مختلف و از طریق سمینارها، همایش‌ها و یا شرکت در مناسک هم اشاره کرد. -در نهایت در اداره امور عمومی دستگاه‌های اجرایی کشور، همواره وظایف و مأموریت‌های خود را برای عموم تبیین کنند و بازخوردهای لازم از میزان رضایت‌مندی عملکرد خود را از دستگاه‌های اجرایی به دست آورند.

بنابراین راهبرد اصلی برای پیشبرد نظام حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی نوعی گفتگوی سراسری بین تمام نیروها و بازیگران اجتماعی است.

منابع:

۱. امام خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۳)، صحیفه نور (۲۲ جلد)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه: قم، داوری.
۳. اسفندیاری، مصطفی؛ مهدوی آرا، مصطفی، (۱۳۹۵)، آرمان‌شهر از منظر امام رضا (ع)، فصلنامه علمی- پژوهشی فرهنگ رضوی، سال چهارم، شماره ۱۵.
۴. اسماعیل‌زاده امامقلی، یاسر، (۱۳۹۵)، نگرشی به وحدت و تقریب مذاهب در سیره و گفتار امام رضا (ع)، فصلنامه فرهنگ رضوی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز.
۵. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۳)، مصلحت و شریعت، مبانی و جایگاه مصلحت در اسلام، انتشارات گام نو.
۶. امام‌جمعه‌زاده، سید جواد؛ اوغلی، محمود، (۱۳۹۳)، واکاوی مواضع سیاسی امام رضا (ع) در بحران‌های اعتقادی - سیاسی دوره (۲۰۳-۱۸۳ ق)، فصلنامه فرهنگی رضوی، سال دوم، شماره ۵.
۷. امام خمینی، (۱۳۷۳)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. آبراهامیان یرواند، (۱۳۸۲)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۹. بور، مارک، (۱۳۹۷)، حکمرانی، مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ترجمه عرفان مصلح و

زهره کریمیان، تهران، نشر کرگدن.

۱۰. بوردو، ژرژ، (۱۳۷۸)، لیبرالیسم، ترجمه تهران، نشرنی.

۱۱. پژوهشنامه تاریخ، سال ۷، شماره بیست و پنجم، ۳۱-۱.

۱۲. حاتمی، محمدرضا، محمدرضا بیگی و سجاد رفیعیان (۱۳۹۸)، مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت مطلوب در اندیشه و کنش سیاسی امام رضا (ع)، فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ رضوی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان.

۱۳. حاجی احمدی، محمد، (۱۳۸۵)، مردم‌سالاری دینی در اندیشه امام خمینی، مجله انقلاب اسلامی، ش ۱۳، بهار ۸۵.

۱۴. حاجی حسن، ملیحه؛ زاهد هشتجین، (۱۳۹۷)، مؤلفه‌های رهبری امام خمینی (ره) در فرآیند انقلاب اسلامی) با تأکید بر بُعد بنیان‌گذاری، فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی».

۱۵. حسینی‌فر، مریم، (۱۳۹۵)، مبانی اندیشه و رفتار سیاسی امام رضا (علیه‌السلام)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۶. حسینیان، روح‌الله، (۱۳۹۷)، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۷. حق‌گو، جواد، (۱۳۹۰)، عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، سال هشتم، پاییز.

۱۸. درخشه، جلال؛ حسینی، سید مهدی، (۱۳۹۴)، مؤلفه‌های سیاست‌ورزی در سیره امام رضا (ع)، فرهنگ رضوی، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان.

۱۹. درخشه، جلال؛ حسینی، سید مهدی، (۱۳۹۲)، سیره سیاسی امام رضا (ع) در برخورد با حکومت جور (مطالعه مورد ولایتعهدی)، فصلنامه فرهنگ رضوی، سال اول، شماره اول، بهار.

۲۰. دلبری، شهربانو؛ زحمتکش، زهرا، (۱۳۹۶)، به‌کارگیری شیوه‌های تسامح و تساهل در سیره تربیتی امام رضا (ع)، فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ رضوی، سال پنجم،

شماره ۲، زمستان.

۲۱. رجبی، فاطمه؛ مطهری، اعظم، (۱۳۹۴)، سبک‌شناسی کلامی امام رضا، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های اعتقادی و کلامی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز.
۲۲. رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۸۷)، توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. زیباکلام، صادق، (۱۳۸۲)، مقدمه انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات روزنه.
۲۴. سروی مجد، علی، (۱۳۹۵)، تعاملات اجتماعی مطلوب در آموزه‌های امام رضا (ع) با تأکید بر نامه حضرت عبدالعظیم حسنی، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان.
۲۵. سلطانی‌نژاد، احمد، (۱۳۹۶)، فناوری اطلاعات و تحول در مفهوم حکمرانی خوب، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۱، بهار.
۲۶. شویلدر، جیلیان، (۱۳۷۹)، بنیادهای جامعه مدنی در خاورمیانه، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب.
۲۷. شیخ صدوق، (۱۳۹۶ ق)، عیون اخبار الرضا، جلد دوم، تهران، انتشارات اسلامیه.
۲۸. صالحی، صغری، (۱۳۹۵)، نقش مؤلفه‌های کرامت در کمال انسان از منظر امام رضا (ع)، سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار.
۲۹. صدوق، (۱۳۷۲)، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران، صدوق.
۳۰. صدوق، ابن بابویه، (۱۳۷۲)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، عیون اخبار الرضا (ع)، تصحیح و ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران، نشر صدوق.
۳۱. ضمیری، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، حکمرانی مطلوب در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی معاونت پژوهشی دفتر گسترش تولید علم.
۳۲. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی غرب، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۳. عجم اوغلو، دارون؛ جیمزراینسون، (۱۳۹۲)، چرا کشورها شکست می‌خورند؟ سرچشمه‌های قدرت، فقر و غنای کشورها، ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا

فرهادی، تهران، دنیای اقتصاد.

۳۴. عطار، سعید، (۱۳۸۸)، سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دولت: عناصر دستیابی به توسعه، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان.

۳۵. علیخانی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، مبانی و اصول روابط بین الملل در اسلام، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره یکم، پاییز.

۳۶. غنوی، امیر، (۱۳۹۵)، طرح اندیشه مهدویت در کلام معصومان: امام کاظم و امام رضا، فصلنامه علمی - پژوهش مشرق موعود.

۳۷. فقه الرضا، (۱۴۰۶)، منسوب به امام رضا علی بن موسی، مشهد، مؤسسه آل بیت (علیهم السلام).

۳۸. فیرحی، داود، (۱۳۸۴)، قدرت، گفتگو و نظام مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی.

۳۹. قیومی اصفهانی، جواد (۱۳۸۷)، صحیفه الرضا، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۰. کریمی، محمود؛ دیمه کار، محسن، (۱۳۹۲)، مجموعه تفسیری امام رضا (ع)، مشهد، بنیاد بین المللی فرهنگی و هنری امام رضا (ع).

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۱ ق)، اصول الکافی ج ۱ و ۸، مترجم: سید جواد مصطفوی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه شناسی، تهران.

۴۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، بحار الانوار، ج ۱۴، تهران، اسلامیه.

۴۴. محمدی ضیاء؛ لکزایی، (۱۳۹۸)، تبیین ماهیت دولت نبوی و علوی: رویکردهای مفهومی، ساختاری و نظری، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار.

۴۵. مزینانی، محمدصادق، (۱۳۷۸)، رسالت سیاسی حوزه ها در اندیشه امام خمینی، فصلنامه حوزه، ش ۹۵ و ۹۴، دی ماه.

۴۶. موثقی، سید احمد، (۱۳۸۶)، گفتگو و توسعه، فصلنامه سیاست، سال ۳۷، شماره ۲، تابستان.

۴۷. میرترابی، سید سعید، (۱۳۹۶)، تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته شدن دولت پس از انقلاب از منظر نهادگرایی تاریخی، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۹، بهار.

۴۸. نقیه، محمدرضا، (۱۳۹۱)، سیاست اخلاقی در سیره امام رضا (ع)، فصلنامه علمی و ترویجی اخلاق، شماره ۶، تابستان.

49. Binder, Leonard (1989), Islamic Liberalism, Chicago & London: The University of Chicago press.

50. Goldstone. Jack (2001), "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory", Annu. Rev sci, 4:x.x, Copyright 2001 by Annual Reviews.

51. Guga, Ayuba (2015), Good Governance, A key Drive to Sustainable Development in Nigeria, International Journal of Education and Research.

52. Kaufmann, Daniel (2010), The World wide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues, The World Bank Development Research Group Macro economics and Growth Team September.

53. Plumptre, Tim & Jhon Graham (1999), Governance And Good Governance: International and Aboriginal Perspectives, Institute On Governance, December 3.

54. Sapru. R.K. (2006), Administration Theories & Management Thought, Published by Prentice hall of India.

55. . UN-HABITAT, "Global Campaign on Urban Governance: Concept Paper (2002) Access in: www.unhabitat.com.

56. Kazantsev, A., (2012). Policy networks in European–Russian gas relations: Function and dysfunction from a perspective of EU energy security, Communist and Post-Communist Studies, 45.

اخلاق حکمرانی از منظر فلسفه فقه

داود نوجوان

چکیده

نقش اخلاق در حکمرانی، در «فلسفه فقه» مبهم است؛ زیرا متفکران مسلمانی که به مباحث فلسفی فقه پرداخته‌اند، به‌طور مستقل و مستقیم در باب «اخلاق حکمرانی» گفتگو نکرده‌اند. از این رو مقاله پیش رو در پی بررسی نقش اخلاق در حکمرانی از منظر فلسفه فقه است. از بین آراء مختلف و پراکنده‌ای که در فلسفه فقه در باب اوصاف، افعال، اراده، قدرت، عدل الهی و سرشت اخلاق/حسن و قبح وجود دارد، دیدگاه عدلیه شایان توجه است؛ زیرا آنان که متشکل از متفکران شیعه و گروهی از متفکران معتزلی‌مسلك اهل سنت‌اند، دیدگاه خاصی در باب مباحث گفته‌شده دارند که بر اساس آن، اموری از قبیل حکمرانی/اعمال قدرت، مقید به اخلاق است. در این تفکر، با وجود قدرت مطلق خداوند بر حکمرانی، اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی‌ای که دارند، مانع حکمرانی ناسازگار با اخلاق می‌شود و این، به هیچ روی بدین معنی نیست که خداوند تکویناً قدرت بر مخالفت با آن را ندارد. بر اساس این و به طریق اولی، حکمرانی مؤمنان به آن خدا نیز، نباید با اخلاق ناسازگار باشد.

کلیدواژگان: اخلاق حکمرانی، فلسفه فقه، اخلاق کاربردی، عدلیه.

۱- مقدمه

پرسش اصلی و اساسی پیش روی مقاله حاضر این است که «اخلاق حکمرانی چه جایگاهی در فلسفه فقه دارد؟»؛ یعنی، «متفکران مسلمانی که به مباحث فلسفی فقه پرداخته‌اند، چه دیدگاهی در باب اخلاق حکمرانی دارند؟». برای بررسی این پرسش ناگزیریم، ابتدا به این پرسش مقدماتی پردازیم که «سرشت اخلاق حکمرانی چیست؟». پس از بررسی سرشت اخلاق حکمرانی، می‌توان نشان داد که متفکران مسلمان در فلسفه فقه در باب اخلاق حکمرانی چه دیدگاهی دارند.

فلسفه فقه دانشی است فلسفی درباره فقه. همان‌گونه که فلسفه حقوق، دانشی است فلسفی درباره حقوق. البته در فرهنگ اسلامی، چنین عنوانی بی‌سابقه است، اما برخی از مباحث فلسفی پراکنده‌ای که در کلام و در اصول فقه وجود دارد، اگر بخواهد در جای طبیعی خود قرار بگیرد، به ناگزیر باید در ذیل عنوان فلسفه فقه مورد بررسی و تحقیق واقع شود. یکی از آن‌ها بررسی حسن و قبح/ اخلاق و رابطه آن با شرع/ قانون/ تشریع/ قانون‌گذاری/ حکمرانی است. شایان ذکر است متفکرانی که دیدگاه‌هایشان در این تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در باب اخلاق حکمرانی سخن نگفته‌اند، اما از لابه‌لای مباحثی که در باب اوصاف، افعال، اراده، قدرت، عدل الهی و سرشت اخلاق/ حسن و قبح دارند، می‌توان دیدگاه‌شان در باب اخلاق حکمرانی را نیز نشان داد.

یعنی اخلاق حکمرانی عنوانی بی‌سابقه نزد متفکران مسلمان است، اما با بررسی دیدگاه‌های متفکران مسلمان در باب قدرت الهی و روش اعمال آن و برخی مباحث دیگر، می‌توان دیدگاه آنان در باب اخلاق حکمرانی را نیز بازشناخت. از این رو در ادامه، پس از بحث در باب سرشت اخلاق حکمرانی، به دو دیدگاه اساسی در باب قدرت الهی و روش اعمال آن و سایر مباحث مربوطه می‌پردازیم، یعنی نخست دیدگاه اشاعره و در نهایت دیدگاه عدلیه در این باب را بررسی می‌کنیم. با بررسی این دو دیدگاه می‌توان نتیجه هر یک از دو دیدگاه در باب اخلاق حکمرانی را بازشناخت.

در ادامه، با استفاده از روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات و روش توصیفی و تحلیلی در ارزیابی آن‌ها، نخست به سرشت اخلاق حکمرانی می‌پردازیم، سپس نتایج اختلاف اشاعره و عدلیه در باب اوصاف، افعال، اراده، قدرت، عدل الهی و سرشت اخلاق/حسن و قبح بر اخلاق حکمرانی را بررسی می‌کنیم.

۲- سرشت اخلاق حکمرانی

«اخلاق حکمرانی» را می‌توان شاخه‌ای از «اخلاق کاربردی»^۱ دانست که به دنبال بررسی نقش اخلاق در حکمرانی است؛ بنابراین بررسی سرشت آن، نیازمند بررسی «اخلاق کاربردی» و «حکمرانی» است. در ادامه، نخست اخلاق کاربردی را بررسی کرده، سپس به حکمرانی می‌پردازیم، با توضیح این دو، می‌توان شناخت بیشتری نسبت به سرشت اخلاق حکمرانی حاصل کرد.

۲-۱- اخلاق کاربردی

«فلسفه اخلاق»^۲ که پژوهشی فلسفی در باب اخلاق، مسائل اخلاقی و احکام اخلاقی است (اتکینسون، ۱۳۹۱: ۳)، سه شاخه دارد که عبارت‌اند از «فرا اخلاق»،^۳ «اخلاق هنجاری»^۴ و «اخلاق کاربردی». فرااخلاق می‌کوشد به پرسش‌های درجه دوم درباره مبانی اخلاق پاسخ دهد. اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی می‌کوشند به پرسش‌های درجه اول اخلاقی پاسخ دهند، با این تفاوت که اخلاق هنجاری به پرسش‌های اخلاقی عام و اخلاق کاربردی به پرسش‌های اخلاقی خاص پاسخ می‌دهند. مثلاً این پرسش که «چه چیزی خوب است؟» پرسشی اخلاقی و مربوط به اخلاق هنجاری است. همچنین این پرسش که «آیا سقط جنین از نظر اخلاقی درست است؟» پرسشی اخلاقی و مربوط به اخلاق کاربردی است، اما این پرسش که «معنای خوبی چیست؟» پرسشی فرا اخلاقی است؛ بنابراین، در اخلاق هنجاری با نظریه‌ها/مکاتب اخلاقی سروکار داریم، اما در اخلاق کاربردی با تطبیق

1 Applied Ethics

2 Moral Philosophy or Ethics

3 Meta-Ethics

4 Normative Ethics

این نظریه‌ها بر موضوعات خاص، مانند سقط جنین، جنگ و صلح، کسب و کار، حکمرانی و... سروکار داریم (پالمر، ۱۳۹۰: ۱۶).

فنائی بر این باور است که اخلاق دو معنای عام و خاص دارد. اخلاق در معنای عام خود، شامل «اخلاق باور» و «اخلاق رفتار» می‌شود، اما در معنای خاص خود، معادل «اخلاق رفتار» است. اخلاق رفتار بیانگر «ارزش‌هایی است که راهنمای عمل و رفتارند»، اما اخلاق باور عبارت است از «ارزش‌هایی که راهنمای اندیشه و باورند». منظور ما از اخلاق در این تحقیق، همین معنی خاص از اخلاق است، یعنی «ارزش‌های اخلاقی‌ای که راهنمای عمل و رفتارند». در فرهنگ اسلامی و علوم اسلامی معمولاً ارزش‌های اخلاقی را «حکم عقل عملی» قلمداد می‌کنند (فنائی، ۱۳۹۲: ۵۱). البته، هم در اصل اینکه ارزش‌های اخلاقی «حکم عقل» اند یا «حکم شرع» و هم در تفسیر سرشت حکم عقل میان متکلمان و فیلسوفان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد.

با توضیحات گفته‌شده، اجمالاً می‌توان گفت، «اخلاق حکمرانی» ارزش‌هایی است که راهنمای عمل و رفتار حکمران است؛ اما اینکه «حکمران کیست و حکمرانی چیست؟»، رسالت بخش بعد است، بنابراین با شناخت معنای حکمرانی و حکمران، می‌توان تعریف دقیق‌تری از اخلاق حکمرانی ارائه کرد.

۲-۲- حکمرانی

پرسشی که در این بخش پی می‌گیریم این است که «حکمرانی چیست؟» و به تبع آن «حکمران کیست؟». مفهوم حکمرانی از جمله موضوعات میان‌رشته‌ای و وام‌دار رشته‌های مختلفی همچون حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و سیاست است (سلطانی‌نژاد، احمد و گودرزی، سهیل، ۱۳۹۶: ۸۳)، اما معنای تخصصی و اصطلاحی آن، بی‌ارتباط با معنای لغوی‌اش نیست. از این رو، در ادامه، ابتدا به معنای لغوی حکمرانی در فارسی و انگلیسی پرداخته، سپس معنای اصطلاحی و تخصصی آن را بررسی می‌کنیم، یعنی ابتدا حکمرانی را واژه‌شناسی کرده، سپس به تعریف اصطلاحی و تخصصی آن می‌پردازیم تا شناخت بیشتری نسبت به حکمرانی حاصل شود.

«عمید»، حکمرانی را به «حکومت» و «فرمانروایی»، معنی کرده است. آنگاه، حکومت را به «حکم دادن» و «فرمان دادن» معنی کرده و در ادامه، این معانی را ذکر می‌کند: «فرمانروایی کردن بر یک شهر یا یک کشور، اداره کردن شئون اجتماعی و سیاسی مردم». حکم را نیز به معنای «قضاء»، «فرمان» و «امر» می‌داند (عمید، حسن، ۱۳۸۹: ۴۶۲). «معین» نیز، حکمران را به معنای «حکمراننده»، «حاکم»، «والی» و «فرمان‌روا» می‌داند (معین، محمد، ۱۳۸۶: ۴۱۳). وی حکومت را نیز به معنای «فرمان دادن»، «امر کردن»، «فرمانروایی کردن»، «سلطنت کردن»، «پادشاهی کردن»، «داوری کردن»، «قضاوت کردن»، «سلطنت»، «پادشاهی»، «داوری» و «قضاوت» می‌داند (همان: ۴۱۴).

یکی از فرهنگ‌های آکسفورد، حکمرانی^۱ را این‌گونه معنی می‌کند: «کار حکومت کردن (اداره) یک کشور یا کنترل کردن یک شرکت یا سازمان؛ روش اداره یک کشور یا کنترل یک شرکت یا مؤسسه»^۲. (Hornby A. S, 2010: 672). همان فرهنگ، حکمران را شخصی می‌داند که در رأس یک کشور یا منطقه‌ای قرار دارد (Ibid).

پس با توجه به معانی لغوی حکمرانی و حکمران، مسلماً، حکمرانی مترادف دولت و حکومت^۳ نیست، اما اینکه چیست، چالش‌برانگیز و پیچیده است، هرچند در باب حکمرانی با تعاریف ظریف و قدرتمندی نیز مواجهیم. در عبارتی، حکمرانی فرآیندی دانسته شده که «به موجب آن، جوامع یا سازمان‌ها، تصمیمات مهم خود را تعیین می‌کنند» (Graham, J., 2003: 1).

نهادهای تخصصی و مشورتی سازمان ملل متحد، حکمرانی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: مجموعه اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور و فرآیند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت کرده و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیر رسمی و سرمایه

1 Governance

2 “the activity of Governing a Country or Controlling a company or an Organization; the Way in Which a Country is Governed or a Company or Institution is Controlled”

3 Government

اجتماعی شهروندان است (به نقل از: سلطانی نژاد، احمد و گودرزی، سهیل، ۱۳۹۶: ۸۳. همچنین بنگرید به: زارعی، محمدحسین و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۱۲۵).

به طور کلی، در اداره امور عمومی به دو الگو می توان تمسک کرد:

۱. الگوی حکومت محور: در این الگو، مسئولیت تمامی امور بر دوش حکومت و به طور

مشخص، دولت است.

۲. الگوی حکمرانی: در این الگو، مسئولیت اداره عمومی، میان سه نهاد حکومت

(دولت^۱)، جامعه مدنی^۲ و بخش خصوصی^۳ تقسیم می شود. لذا در صورت اتخاذ روشی مناسب برای ایجاد ارتباط و تعامل، به بهزیستی آن جامعه می انجامد. در این الگو، حکومت (دولت، قوه مجریه)، تنها بخشی از حکمرانی است و توسط بخش های دیگر (جامعه مدنی و بخش خصوصی)، تکمیل می شود (سلطانی نژاد، احمد و گودرزی، سهیل، ۱۳۹۶: ۸۴). حکمرانی در سطوح مختلف به کار می رود: در سطح یکپارچه: «حکمرانی یکپارچه»^۴ در سطح بین المللی: «حکمرانی بین المللی»^۵ در سطح ملی: «حکمرانی ملی»^۶ در سطح محلی: «حکمرانی محلی»^۷ نامیده می شود (اکبری، غضنفر، ۱۳۸۵: ۱۵۰).

با عنایت به مطالب فوق، می توان به اختصار، حکمرانی را «الگویی برای اعمال قدرت» یا «الگویی برای اداره عمومی جامعه» دانست که اگر شیوه آن برای اعمال قدرت، حکومت و فرمانروایی سازگار با اخلاق باشد، می توان به آن، حکمرانی اخلاقی و اخلاق آن را اخلاق حکمرانی نامید، یعنی ارزش هایی اخلاقی که راهنمای حکمرانی است.

همان گونه که اگر شیوه حکمرانی، خوب باشد، به آن «حکمرانی خوب»^۸ گفته می شود.

هدف اصلی حکمرانی خوب، افزایش بالاترین میزان کنش متقابل میان دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است تا نقاط ضعف را به حداقل و نقاط قوت را به حداکثر برسانند.

1 State

2 Civil Society

3 Private Sector

4 Corporate Governance

5 International Governance

6 National Governance

7 Local Governance

8 Good Governance

حکمرانی خوب، روشی از حکمرانی است که شاخصه‌های زیر را داشته باشد: «توافق‌گرا بودن»^۱، «مساوات‌طلبی و فراگیر بودن»^۲، «اثربخشی و کارایی»^۳، «پاسخ‌گو بودن»^۴، «قانون-مداری»^۵، «شفافیت»^۶، «مشارکت»^۷، «مسئول بودن»^۸ (اکبری، غضنفر، ۱۳۸۵: ۱۴۹ و ۱۵۱). برای مطالعه بیشتر در باب «حکمرانی خوب»، ر.ک: Cuervo-Cazurra, A., (2009) و به فارسی، ر.ک: (زارعی، محمدحسین، ۱۳۸۳). برای مطالعه در باب روش‌های مختلف حکمرانی، به‌عنوان نمونه می‌توان به این منابع مراجعه کرد: در باب «حکمرانی پایدار»، ر.ک: (عیوضی، محمدرحیم و دیگران، ۱۳۹۶). در باب «حکمرانی تنظیمی»، ر.ک: (زارعی، محمدحسین و دیگران، ۱۳۹۶). در باب «حکمرانی شایسته»، ر.ک: (ارسطا و مستقیمی، ۱۳۹۲).

۳- عدم محدودیت اخلاقی حکمرانی

اشاعره از قدرت، اراده، اوصاف، افعال و عدل الهی تلقی خاصی دارند و بر این باورند که اگر حسن و قبح ذاتی باشد، اراده و قدرت خدا محدود خواهد شد و این با خداوندی خدا ناسازگار است. از نظر اینان اراده خدا مطلق است و لذا شارع مقدس در مقام جعل احکام شرعی هیچ محدودیتی ندارد و مثلاً بر خدا واجب نیست که بهترین‌ها را برای بندگان خود بخواهد یا بر او قبیح نیست که بندگان را مکلف به اموری کند که طاقت آن را ندارند جهت ملاحظه دیدگاه اشاعره در باب افعال الهی، ر.ک: (غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۱۵ ق.): ۱۷۶-۱۴۴ و غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۰۹ ق.): ۶ و ۱۴-۱۳). نزد اشاعره، وجود ضوابط و معیارهای مستقل اخلاقی همچون حسن عدالت یا قبح دروغ و خلف وعده، قدرت و اراده خدا را محدود می‌کند.

1 Consensus Oriented

2 Equity and Inclusiveness

3 Effectiveness and Efficiency

4 Accountability

5 Rule of Law

6 Transparency

7 Participation

8 Responsiveness

ابوالحسن اشعری معتقد است:

علت اینکه خداوند می‌تواند هر آنچه اراده کرده است را انجام دهد این است که او مملوک نیست بلکه مالک و قاهر است. بالاتر از او کسی نیست که کاری را مجاز کند. او نه آمر دارد، نه مانع و رادع و نه کسی که حد و رسمی را برای او قرار دهد، لذا کاری از او قبیح نیست. اگر کاری بر ما قبیح است به این خاطر است که از حد خود تجاوز کرده‌ایم، اما خداوند مملوک و تحت امر کسی نیست و از این رو کاری بر او قبیح نیست (اشعری، ابوالحسن، (بی‌تا): ۱۱۶).

عدلیه چالش فوق در باب قدرت مطلق الهی را با لاحق فرض کردن امتناع صدور فعل ضد اخلاقی از سوی خداوند مرتفع می‌کنند. از نظر آنان قدرت خداوند همه ممکنات از جمله افعال قبیح را در برمی‌گیرد و امتناع صدور فعل قبیح از جانب او، امتناع لاحق است و به امکان اصلی آن آسیبی نمی‌زند، یعنی خداوند قادر بر نقض اخلاق است، اما از این کار امتناع می‌کند. به تعبیر دیگر، همان‌طور که خداوند قادر مطلق است، حکیم مطلق نیز هست و از شخص حکیم، علی‌الاطلاق، فعل قبیح صادر نمی‌شود (ر.ک. حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر (علامه حلی) (۱۴۰۸ ق): ۲۸۴-۲۸۳).

اشاعره به عدل الهی باور داشتند، اما از نظر آنان عدالت تابع فعل خداست، نه برعکس. بر اساس این نظریه، هیچ معیار بیرونی و مستقلی برای ارزیابی اخلاقی و عادلانه بودن فعل خدا وجود ندارد و هیچ کاری بر او قبیح نیست.^۱ اشاعره برای تحفظ بر اطلاق قدرت و اراده خدا، حسن و قبح عقلی را انکار می‌کنند. از نظر آنان اصولاً پیش از اوامر و نواهی شرعی، هیچ هنجار اخلاقی‌ای وجود ندارد تا اراده خداوند به واسطه آن محدود شود، بلکه حسن و قبح اخلاقی از افعال خداوند به عنوان شارع مقدس ناشی می‌شود (شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۲۵ ق): ۲۰۸). با این مبانی، ملاکی عقلانی و اخلاقی، حاکم بر حکمرانی نخواهد بود و حکمرانی محدودیت اخلاقی نخواهد داشت.

۱ «لو كان الحسن والقبح باعتبار السمع لا غير لما قبح من الله شيء» (حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر (علامه حلی)، (۱۹۸۲ م): ۸۴).

۴- محدودیت اخلاقی حکمرانی

در مقابل اشاعره، معتزله، حسن و قبح اخلاقی را ذاتی و عقلی می‌دانند. ذاتی بودن حسن و قبح به این معنی است که اتصاف افعال به‌خوبی و بدی نیازمند اراده تشریعی خداوند نیست. عقلی بودن حسن و قبح نیز به معنای توانایی عقل در شناسایی حسن و قبح است. مراجعه به تألیفات متفکران شیعی نیز نشانگر همین دیدگاه است (ر.ک.: امین، سید محسن (۱۴۰۶)، ۱/ ۱۰۹).

برخی از متکلمین شیعی با اینکه عقلی بودن حسن و قبح را بدیهی و بی‌نیاز از استدلال می‌دانند، دیدگاه خود را این‌گونه موجه می‌کنند که اگر حسن و قبح عقلی نباشد، حسن و قبح شرعی نیز منتفی خواهد شد. علاوه بر این، آنان در اثبات مدعای خود به وجود خدا ناباورانی که از شناخت اخلاقی بهره‌مند هستند نیز استناد می‌کنند. آنان معتقدند درک حسن و قبح توسط انسان‌هایی که اصلاً به وجود خدا و احکام شرعی توجه ندارند دلالت می‌کند بر اینکه حسن و قبح ذاتی و عقلی است، نه شرعی و نقلی (نوبخت، ابواسحاق ابراهیم، (۱۴۱۳ ق.): ۴۶-۴۵).

اگر بپذیریم که حسن و قبح ذاتی و عقلی است، آنگاه می‌توان گفت که داوری اخلاقی درباره افعال الهی ممکن است و این مطلب با اراده و قدرت مطلق الهی تقابلی ندارد. از نظر علامه حلی، خداوند کار زشت نمی‌کند، هرچند قدرت انجام چنین کاری را دارد، زیرا نسبت او به همه ممکنات برابر است. البته صدور کار زشت از خداوند ممتنع است، اما این امتناع، امتناع ذاتی نیست، بلکه امتناع غیری است؛ برخی از ممکنات ذاتی به علتی بیرونی محال و ممتنع می‌شوند، همان‌گونه که برخی دیگر از ممکنات ذاتی به علتی بیرونی ضروری می‌شوند؛ بنابراین، محدود شدن اراده خداوند به حسن و قبح به هیچ روی بدین معنی نیست که خداوند تکویناً قدرت بر مخالفت با آن را ندارد (حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر، (۱۴۰۸ ق.): ۲۸۴-۲۸۳).

نتیجه دیدگاه متفکران معتزلی‌مسلك و متفکران شیعه این است که لازمه علم مطلق الهی و بی‌نیازی او این است که کارهای او، عادلانه و اخلاقی است. چون ناعادلانه یا غیر

اخلاقی بودن کارهای او به این معنی است که یا از حسن عدالت آگاهی نداشته و یا نیاز به ظلم داشته است، این در حالی است که خداوند عالم مطلق و بی نیاز مطلق است. علامه حلی در این رابطه می نویسد:

«امامیه و معتزلیان موافق ایشان معتقدند که از خداوند فعل قبیح صادر نمی شود و به واجب اخلاص نمی کند، بلکه تمام اعمال او حکمت و صواب است و زشتی و ستم در آن ها نیست». دلیل ایشان این است که «خداوند از قبیح بی نیاز و به زشتی آن عالم است. او به بی نیازی خود نیز آگاه است و هر موجودی با این صفات همراه باشد فعل قبیح نخواهد کرد و این امر بدیهی است. هرکس با وجود صفات سه گانه مرتکب فعل قبیح شود، سزاوار سرزنش است... اما فرض مسئله این است که فعل قبیح است. چون هیچ یک از احتمالات درباره خداوند صحیح نیست، او فعل قبیح انجام نمی دهد» (حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر (علامه حلی) (۱۹۸۲ م.): ۸۵).

مطابق نظریه عدلیه، عدل درواقع و نفس الامر و فارغ از دستورات شرعی وجود داشته و عقل توانایی شناسایی آن را دارد. بنابراین شارع دستوراتش را بر اساس عدل و سایر اصول اخلاقی وضع می کند و فعل خداوند نیز منطبق بر اوصاف اخلاقی وی همچون عدالت است (ر.ک.: مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲): ۶/۲۰۳)؛ بنابراین از این منظر و با این مبنا، حکمرانی الهی نیز با اخلاق ناسازگار نخواهد بود. از این رو و به طریق اولی، حکمرانی حکمرانانی که به این خدا باور دارند، نباید با اخلاق ناسازگار بوده و آن را نقض کند.

۵- نتیجه گیری

«اخلاق حکمرانی» را می توان شاخه ای از «اخلاق کاربردی» دانست که به دنبال بررسی نقش اخلاق در حکمرانی است. اگر بتوان حکمرانی را «الگویی برای اعمال قدرت» یا «الگویی برای اداره عمومی جامعه» دانست، آنگاه می توان گفت: اگر شیوه آن در اعمال قدرت و اداره عمومی جامعه سازگار با اخلاق باشد، حکمرانی اخلاقی خواهد بود و اخلاق آن را نیز می توان اخلاق حکمرانی نامید، یعنی ارزش هایی اخلاقی که راهنمای حکمرانی است.

برای اینکه جایگاه اخلاق حکمرانی در فلسفه فقه را بشناسیم، ناگزیر بودیم به دیدگاه‌های پراکنده متفکران مسلمان در باب برخی مسائل فلسفی و کلامی بپردازیم، زیرا فلسفه فقه عنوانی بی‌سابقه است، اما برخی از مباحث فلسفی پراکنده‌ای که در کلام و در اصول فقه وجود دارد، اگر بخواهد در جای طبیعی خود قرار بگیرد، به ناگزیر باید در ذیل عنوان فلسفه فقه مورد بررسی و تحقیق واقع شود. یکی از آن‌ها مباحث مربوط به سرشت حسن و قبح/ اخلاق و رابطه آن با هنجارهای دیگر است. از این رو، متفکرانی که دیدگاه‌هایشان در این تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در باب اخلاق حکمرانی سخن نگفته‌اند، اما از لایه‌لای مباحثی که در باب اراده، قدرت، اوصاف، افعال، عدل الهی و حسن و قبح/ اخلاق دارند، می‌توان دیدگاه‌شان در باب اخلاق حکمرانی را نیز نشان داد. بررسی دیدگاه آنان در باب مسائل گفته‌شده، ما را با دو نتیجه مواجه می‌کند:

(۱) دیدگاه نخست، نتیجه دیدگاه اشاعره در باب مسائل گفته‌شده است که به موجب آن، حکمرانی محدودیت اخلاقی ندارد.

(۲) دیدگاه دوم، نتیجه دیدگاه عدلیه در باب مسائل گفته‌شده است که به موجب آن، حکمرانی دارای محدودیت اخلاقی است.

هر یک از دو دیدگاه فوق، نتیجه تفکر فلسفی و کلامی آنان در باب، اراده، قدرت، اوصاف، افعال، عدل الهی و حسن و قبح/ اخلاق است.

اشاعره از اراده، قدرت، اوصاف، افعال و عدل الهی تلقی خاصی داشته و بر این باورند که اگر حسن و قبح/ اخلاق ذاتی باشد، اراده و قدرت خدا محدود خواهد شد و این با خداوندی خدا ناسازگار است. نتیجه دیدگاه اینان این خواهد بود که ملاکی عقلانی و اخلاقی، حاکم بر حکمرانی نخواهد بود و حکمرانی محدودیت اخلاقی نخواهد داشت.

اما بر اساس دیدگاه عدلیه که متشکل از گروهی از متفکران معتزلی مسلک اهل سنت و متفکران شیعه‌اند، حسن و قبح/ اخلاق ذاتی است و از این رو، اموری از قبیل حکمرانی، مقید و محدود به اخلاق است. در این تفکر، با وجود قدرت مطلق خداوند بر حکمرانی، اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی‌ای که دارند (مثل عدالت)، مانع حکمرانی ناسازگار با اخلاق

می‌شود و این، به هیچ روی بدین معنی نیست که خداوند تکویناً قدرت بر مخالفت با آن را ندارد. بر اساس این و به طریق اولی، حکمرانی مؤمنان به آن خدا نیز، نباید با اخلاق ناسازگار باشد؛ یعنی، در روش حکمرانی خود و در جهت تعامل دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی، حق بهره‌گیری از روش‌های ناسازگار با اخلاق را ندارند.

۶- منابع

۱. اتکینسون، آر. اف، (۱۳۹۱)، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه علوی‌نیا، سهراب، تهران، هرمس.
۲. ارسطا، محمدجواد؛ مستقیمی، مهدیه سادات، (۱۳۹۲)، حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم، قم، بیت الاحزان فاطمه (س).
۳. اشعری، ابوالحسن (بی‌تا)، اللمع فی الرد علی أهل الزيغ و البدع، قاهره: المکتبه الأزهريه للتراث.
۴. اکبری، غضنفر، (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳، ۱۵۴-۱۳۵.
۵. امین، سید محسن، (۱۴۰۶ ق)، أعيان الشيعة، ج ۱، بیروت، دارالتعارف.
۶. پالمر، مایکل، (۱۳۹۰)، مسائل اخلاقی، ترجمه آل بویه، علیرضا، تهران، سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر (علامه حلی)، (۱۴۰۸ ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۸. حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف ابن علی بن المطهر (علامه حلی)، (۱۹۸۲ م)، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت: دارالکتاب البنانی.
۹. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰، ۲۰۲-۱۵۵.
۱۰. زارعی، محمدحسین؛ حسنوند، محمد؛ سلمانی سبینی، مرضیه، (۱۳۹۶)، مفهوم حکمرانی تنظیمی، جستارهای حقوق عمومی، شماره ۱، صص. ۱۲۴-۱۴۷.

۱۱. سلطانی نژاد، احمد؛ گودرزی، سهیل، (۱۳۹۶)، فناوری اطلاعات و تحول در مفهوم حکمرانی خوب، سیاست، شماره ۴۷، صص ۷۹-۹۷.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۲۵ ق)، نهاییه الاقدام فی علم الکلام، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۳. عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی، تهران، اشجع.
۱۴. عیوضی، محمدرحیم؛ مرزبان، نازنین؛ صالحی، معصوم، (۱۳۹۶)، از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار، راهبرد، شماره ۸۵، صص. ۵۵-۸۶.
۱۵. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۰۹ ق)، الاربعین فی اصول الدین، دمشق، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۶. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۱۵ ق)، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، الحکمه.
۱۷. فنائی، ابوالقاسم، (۱۳۹۲)، دین در ترازوی اخلاق، تهران، صراط.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۶، تهران، صدرا.
۱۹. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، تهران: اشجع.
۲۰. نویخت، ابو اسحاق ابراهیم، (۱۴۱۳ ق)، الیاقوت فی علم الکلام، قم، کتابخانه‌ایت الله مرعشی نجفی.

21. Aguilera, R. V. & Cuervo-Cazurra, A. (2009), Codes of good governance, Corporate governance: an international review, 17 (3), pp. 376-387.

22. Graham, J., Plumptre, T. W., & Amos, B. (2003), Principles for good governance in the 21st century, Ottawa: Institute on governance.

23. Hornby, A. S. (2010), Oxford advanced learner's dictionary of current English, Oxford: Oxford university press.

شاخص وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی

سعید حجازی فر

چکیده

یکی از مباحث کلیدی و چالش برانگیز، نوع حاکمیت و نحوه اداره جامعه است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران عرصه علوم سیاسی و مدیریتی قرار گرفته است. اتخاذ رویکردهای مختلف و شکل‌گیری پارادایم‌های مختلف، نشان‌دهنده افزایش اهمیت این مسئله به‌ویژه در دوران معاصر شده است. در این راستا لازم است بر اساس مبانی ارزشی و اسلامی خود به موضوع حاکمیت پرداخته شود. در این مسیر یکی از الگوهای مهم در عرصه حاکمیت، سیره حکومتی و حاکمیتی امام علی (ع) می‌باشد. این پژوهش در پی آن است که شاخص وحدت و انسجام را در حاکمیت اسلامی بر اساس بیانات ایشان استخراج نماید. روش پژوهش از نوع کیفی است که از طریق روش تحلیل مضمون بر اساس کتب نهج‌البلاغه و غررالحکم و درر الکلم انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وحدت و انسجام جامعه یکی از مؤلفه‌های کلیدی در حاکمیت اسلامی است که بدون آن تحقق اهداف حاکمیت اسلامی ممکن نخواهد شد.

کلیدواژه‌ها: وحدت و انسجام، حاکمیت اسلامی، حکمرانی، مدیریت اسلامی، مدیریت

دولتی.

مقدمه

یکی از حوزه‌های مرتبط با اداره حکومت و جامعه، حاکمیت است که مسیر کلی حرکت یک جامعه را ریل‌گذاری می‌نماید و مسائل جامعه را مدیریت می‌کند و متضمن منافع عمومی است. از آنجا که داشتن الگوی حکومت‌داری و حاکمیت متناسب با ارزش‌های هر جامعه، ضرورتی انکارناپذیر است، لازم است الگوی حاکمیت هر جامعه‌ای متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ آن جامعه مشخص گردد. نظام حاکمیت بر اساس ارزش‌ها و باورهای هر جامعه شکل می‌گیرد و پیگیری می‌شود. از آنجا که کشور ما یک کشور اسلامی است لاجرم نظام حاکمیت آن از مبانی و ارزش‌های اسلامی تأثیر می‌پذیرد. وقتی حکومت بخواهد اسلامی باشد، قید اسلامی بودن، تشکیلاتی خاص و متناسب با خود را می‌طلبد. لازمه این امر تبیین زوایای مختلف نظری و عینی حکومت کردن بر اساس اسلام است که مستلزم پژوهش‌های جدی در منابع و الگوهای اسلامی است. نظام اسلامی برای تحقق اهداف و اصول خود و حفظ مبانی و ارزش‌های خود نمی‌تواند تنها از الگوها، الگوها، شاخصه‌ها و علوم و نرم‌افزارهای موجود جهانی استفاده کند. برای کشورهای اسلامی پذیرفتنی نیست که با داشتن قرآن کریم و احکام نورانی اسلام و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) تنها پیرو الگوهای جهانی باشند (امیری، عابدی جعفری، ۱۳۹۲).

دین اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی از چنان قابلیت برخوردار است که بتواند الگوی حاکمیت مطلوب را متناسب با اصول و ارزش‌های اسلامی احصاء و به کار بگیرد. اندیشمندان اسلامی به‌طور عام و مذهب تشیع به‌طور خاص الگوی آرمان‌شهر اسلامی را بر مبنای قوانین اسلامی، سیره عملی رسول اکرم (ص)، سیره عملی امام علی (ع) و رهنامه مهدویت توصیف و تشریح می‌کنند و سعادت بشری را در قالب چنین حاکمیتی، ممکن می‌دانند.

در منابع اسلامی نیز به حکومت و حاکمیت توجه ویژه‌ای شده است. یکی از منابع اصیل در این زمینه سیره حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است. سیره حضرت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می تواند به عنوان منبع ارزشمند برای مباحث حاکمیت اسلامی در نظر گرفته شود. ایشان در همان دوران کوتاه حکومت خود الگویی از حکومت داری و حاکمیت ارائه دادند که لازم است مورد پژوهش و الگوبرداری قرار گیرد. در این راستا این پژوهش بر آن است تا رهنمودها و گزاره های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حوزه وحدت و انسجام را مبتنی بر بیانات ایشان برای حاکمیت اسلامی، شناسایی و استخراج نماید. برای نیل به این اهداف لازم است بیانات ایشان مورد مطالعه قرار گیرد. از آنجا که منابع اصلی این پژوهش، به صورت متنی هستند لذا لازم است از روش کیفی برای استخراج گزاره ها و مضامین وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی استفاده گردد.

مبانی نظری

مفاهیم حکمرانی و حکمرانی خوب در اواخر سده قرن بیستم، کانون توجه پژوهش های علوم اجتماعی قرار گرفته و در قلمروی اداره امور عمومی، حکمرانی خوب به مثابه یک پارادایم نوین، پارادایم های پیشین مدیریت دولتی را به چالش کشانده و ارزش های نوینی را پیرامون نحوه کار دولت و تعامل این بخش با بازار و جامعه مدنی بر مدیریت دولتی افزوده است (سالارزهی و ابراهیم پور، ۱۳۹۱: ۴۷ تا ۵۲).

مؤلفه های حاکمیت خوب:

نهادهای بین المللی همچون برنامه عمران ملل متحد، مؤلفه های حاکمیت خوب را به شرح زیر توصیف کرده اند:

۱. مشارکت^۱: تمامی زنان و مردان جامعه باید در تصمیم گیری ها حق اظهار نظر داشته باشند که این امر از طریق نهادهای واسطه منتخب آنان و یا به صورت مستقیم تحقق می یابد.
۲. حاکمیت قانون^۲: نظام های حقوقی جامعه باید عادلانه و بی طرفانه باشند، بالأخص قوانین حقوق بشر.

۳. شفافیت^۳: جریان آزاد تبادل اطلاعات بیانگر شفافیت است. فرایندها، نهادها و

1 Participation

2 Rule of Law

3 Transparency

اطلاعات برای شهروندان که خواهان دسترسی هستند، میسر است و اطلاعات کافی در اختیارشان قرار می‌گیرد.

۴. جوابگویی^۱: نهادها و فرایندها و سازوکارها برای خدمت کردن به همه ذینفعان و جوابگویی به تقاضاهای آنها تلاش می‌کنند.

۵. اجماع^۲: حاکمیت مطلوب و خوب، توافق گروه‌ها و افراد درباره منافع مختلف را به هم نزدیک می‌سازد و معین می‌کند که برای یک گروه، بهترین منفعت چیست؟ و دستیابی به این منافع مشترک با چه عملی و با چه سازوکارهایی میسر است؟

۶. عدالت^۳: همه مردان و زنان بایستی فرصت‌هایی برابر برای بهبود یا حفظ کیفیت زندگی‌شان داشته باشند.

۷. اثربخشی و کارایی^۴: همه سازوکارها و فرایندها و نهادها بایستی بهترین بازدهی و ثمربخشی را داشته باشند و نیازهای ذینفعان به تمام و کمال با استفاده بهینه از منابع برآورده شود.

۸. پاسخ‌گویی^۵: تصمیم‌سازان بخش دولتی، بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی بایستی به مردم و آحاد ذینفعان جامعه پاسخ‌گو باشند. نحوه پاسخ‌گویی نیز به نوع فعالیت سازمان و ماهیت تصمیم بستگی دارد.

۹. افق راهبردی^۶: رهبران جامعه و مردم افق و دورنمای روشنی از حاکمیت مطلوب و توسعه انسانی و آنچه برای توسعه انسانی مورد نیاز است داشته باشند (Plumptre, 2000, and Graham John).

بانک جهانی حاکمیت را بر اساس شش شاخص تعریف می‌کند:

(۱) حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی؛

(۲) ثبات سیاسی؛

1 Responsiveness

2 Consensus Orientation

3 Equity

4 Effectiveness and Efficiency

5 Accountability

6 Strategic Vision

(۳) اثربخشی دولت: کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله؛

(٤) کیفیت قوانین و مقررات؛

(۵) حاکمیت قانون؛

۶) کنترل فساد. درواقع شاخص‌های فوق از دید بانک جهانی ملاک سنجش حاکمیت در یک کشور است. به این معنا که به هر اندازه در یک کشور، دولت پاسخ‌گوتر، کارآمدتر، ثبات سیاسی بیشتر، حاکمیت قانون گسترده‌تر و فساد محدودتر باشد، گفته می‌شود که حاکمیت خوب برقرار است (سحابی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

پیشینه پژوهش‌های حاکمیت با رویکرد اسلامی

در مورد حاکمیت اسلامی پژوهش‌هایی در ایران انجام شده است که حجازی فر و همکاران (۱۳۹۶ ه.ش) به صورت تفصیلی به آن پرداخته‌اند که در اینجا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود. البته ناگفته پیداست که بررسی حاکمیت از منظر اسلام هنوز در اول راه است و ضروری است که کارهای پژوهشی بیشتری در این زمینه انجام گیرد.

جدول ۱. جدول مؤلفه‌های حاکمیت اسلامی (حجازی فر و همکاران، ۱۳۹۶)

	* * *	*						امینیت گرائیں
								فقرزدائی و رفاه
				*				حکومت گرامہ
					*		*	عدالت
	*					*		توسعہ کرائیں
								قانون گرائیں (الهی)
	*						*	علم و دانش گرائیں
							*	اخلاق گرائیں
					*		*	فسادستیزی
*	*							انشاء پذیری و
								نظارت و نظارت
								آزادی
*	*							مشارکت جویی
	*						*	خدمتگزاری
								مصالحه گرائیں
								انصاف پذیر یی
								محبت و مدارا
								مردم گرایی
موسی کشمری (۱۳۷۹)	بیگلدی (۱۲۸۶)	رستمیان (۱۳۷۹)	دری نجف آبادی (۱۳۷۹)	اخوان کاظمی (۱۳۷۹)	مطهری (۱۳۷۸) باباپور (۱۳۷۹)	عبیدالمحمدی (۱۳۷۵)	صاحب نظران / مؤلفها	

صاحب نظران / مؤلفه‌ها	مردم‌گرایی	محبت و مدارا	انعطاف‌پذیری	مصلحت‌گرایی	خدمت‌گرایی	مشارکت‌جویی	آزادی	نظارت و نظارت	انتقادپذیری و	فسادستیزی	اخلاق‌گرایی	علم و دانش‌گرایی	قانون‌گرایی (الهی)	توسعه‌گرایی	عدالت	حکومت‌گرا	فقرزدایی و رفاه	امنیت‌گرایی
ارسطا (۱۳۷۹)						*												
جعفرپیشه فرد (۱۳۷۹)													*	*			*	
جوان آراسته (۱۳۷۹)							*									*		*
پهلوان و همکاران (۱۳۹۴)	*					*		*		*	*	*	*		*		*	*
دین‌پرور (۱۳۹۴)		*						*		*								
سلطان محمدی و همکاران (۱۳۹۱)	*			*											*	*		
شاه‌آبادی و همکاران (۱۳۹۴)	*					*		*			*	*			*			
مروتی و همکاران (۱۳۹۲)		*	*				*		*						*	*	*	
رضایی منش و همکاران (۱۳۹۳)							*					*	*	*	*	*	*	*
ثواب (۱۳۹۱)	*	*				*	*	*	*						*			
سعدآبادی و همکاران (۱۳۹۲)	*		*			*		*	*	*		*	*		*			
جمشیدی (۱۳۷۹)				*	*	*		*			*		*		*			
ستاری (۱۳۸۵)																*	*	
امینی (۱۳۸۱)													*	*				
سلیمان (۱۳۸۳)																		
نامدارزاده															*	*	*	*

صاحب نظران / مؤلفه‌ها	مردم گرایی	محبت و مدارا	انعطاف پذیری	مصلحت گرایی	خدمت‌گرایی	مشارکت‌جویی	آزادی	نظارت و نظارت	انتقادپذیری و	فسادستیزی	اخلاق گرایی	علم و دانش گرایی	قانون‌گرایی (الهی)	توسعه‌گرایی	عدالت	حق‌گداز	فقرزدایی و رفاه	امنیت گرایی
(۱۳۸۴)																		
رضوی (۱۳۸۶)													*	*	*			
طباطبایی (۱۳۸۴)															*			
بابایی طلا تپه (۱۳۸۶)															*			
ربانی گلپایگانی (۱۳۸۵)														*	*		*	*
کارگر (۱۳۸۵)											*		*	*	*		*	*
فروزنده و همکاران (۱۳۸۶)												*			*		*	*
فروزنده و همکاران (۱۳۹۰)		*									*	*	*	*	*		*	*
تابلی و همکاران (۱۳۹۰)												*			*		*	*
سامانی (۱۳۹۳)	*											*			*			
شیرودی (۱۳۹۳)																		
رهنورد (۱۳۸۸)				*		*			*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
مجموع	۳	۴	۲	۲	۲	۸	۳	۵	۷	۷	۸	۱۰	۹	۹	۲۵	۳	۲	۱۱

روش پژوهش

به‌طور خلاصه با توجه به نیاز فرآیند پژوهش^۱ می‌توان گفت که این تحقیق از لحاظ فلسفه^۲ های پژوهش، تفسیری؛^۱ از لحاظ جهت‌گیری‌های پژوهش، بنیادی؛ از لحاظ

1 Research Procces Onion

2 Research philosophies

رویکردهای پژوهش، استقرایی؛ از لحاظ نوع پژوهش، کیفی و از لحاظ صبغه پژوهش، پژوهش کتابخانه‌ای است که بر اساس استراتژی^۲ پژوهشی تحلیل مضمون^۳ که یکی از راهبردهای پژوهش‌های کیفی^۴ به شمار می‌رود، انجام خواهد شد. شیوه گردآوری داده‌ها نیز بر اساس اسناد و مدارک کتابخانه‌ای خواهد بود (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۶).

تحلیل مضمون

تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. تحلیل مضمون، تنها روش کیفی خاصی نیست، بلکه فرایندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود. به‌طور کلی، تحلیل مضمون، روشی است برای:

الف- دیدن متن؛

ب- برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتب؛

ج- تحلیل اطلاعات کیفی؛

د- مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان و یا فرهنگ؛

ه- تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۵۳).

تحلیل تم یکی از روش‌های متداول در تحلیل کیفی است. به هر حال از آن به‌عنوان یک روش با جزئیات کمتری گفته شده و توجه اندکی به آن شده است. این نشان می‌دهد که به‌راحتی قابل دستیابی برای تازه‌کارها نیست. این تکنیک مثل سایر تکنیک‌های کیفی مبتنی بر یک نظریه خاصی نیست. در روش تحلیل تم وظیفه محقق شناخت تعداد محدودی از تم‌هایی است که به‌طور کافی بازتاب‌دهنده داده‌های متنی است. این کار، کار ساده‌ای نیست. در اینجا محقق برای ارتباط‌سازی بین داده‌ها باید داده‌ها را کدگذاری نماید. در اینجا محققین توصیف لفظی مختصری را برای مجموعه قابل توجهی از داده‌ها انجام می‌دهند.

1 Interpretive

2 Research strategies

3 Thematic analysis

4 Qualitative

ممکن است تحلیلگر برای هر دو یا سه خط از داده‌ها یک کدی اختصاص دهد، البته قاعده خاصی برای آن وجود ندارد و ممکن است در موارد گوناگون، متفاوت باشد. بعد از کدگذاری محقق باید تلاش کند تم‌هایی را شناسایی کند که مجموعه‌ای از این کدها را یکپارچه نماید. محقق نیاز دارد که هر تم را به صورت شایسته‌ای شناسایی نماید، لذا آن برای دیگران به صورت دقیق روشن خواهد شد که تم چیست (کرامر و هاویت، ۲۰۰۷، ص ۴۰۰).

درواقع در اینجا به صورت متوالی هر گزاره معنی‌دار را با تمام گزاره‌های قبلی مقایسه نموده و خوشه‌های مشابه توسط کدهای یکسان برچسب‌گذاری می‌شود، بعد از اینکه گزاره‌ها کدگذاری شدند. کدها به وسیله تشابهاتشان گروه‌بندی شده و بر مبنای هر گروه‌بندی یک «تم» ایجاد می‌شود.

در این پژوهش تمام متن نهج‌البلاغه و کتاب غررالحکم و دررالکلم از منظر حاکمیت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. کتاب شریف نهج‌البلاغه گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه علی ابن ابی‌طالب است که توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری بر اساس ذوق ادبی خویش از نامه‌ها و خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فراهم آمده است. این کتاب مشتمل بر ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ حکمت می‌باشد. غُرُّالرَّحْکَم و دُرُّالرَّکَلَم (به معنای: اندرزهای برتر و سخنان چون دُر) کتابی است شامل گفتارهای علی بن ابی‌طالب که به شیوه الفبایی چیدمان شده و تعدادشان ۱۰۷۶۰ می‌باشد. عبدالواحد تمیمی آمدی گردآورنده آن است که کتاب را در ۹۱ بخش (باب) فهرست‌بندی کرده است. همچنین از نرم‌افزار دانشنامه علوی برای استخراج گزاره‌ها و از نرم‌افزار مکس کیودا نسخه ۱۲ برای دسته‌بندی مضامین استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

خلاصه مضامین اصلی وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی در جدول زیر ارائه می‌گردد:

جدول ۲: مضامین مؤلفه وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۱	«و من خطبه له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لأدم (عليه السلام) و أنه أول من أظهر العصية و تبع الحمية و تحذير الناس من سلوك طريقته. و احذروا ما نزل بالأمم قبلكم من المثلثات بسوء الأفعال و ذميم الأعمال فتذكروا في الخير و الشر أحوالهم و احذروا أن تكونوا أمثالهم فإذا تفكرتم في تفاوت حالهم فالزموا كل أمر لزمتم العزة به شأنهم و زاحت الأعداء له عنهم و مدت العافية به عليهم و أنقادت النعمة له معهم و وصلت الكرامة عليه حبلمهم من الاجتناب للفرقة و اللزوم للآلفة و التحاض عليها و التواصي بها و اجتنبوا كل أمر كسر فقرتهم و أوهن متهم من تصاغين القلوب و تشاحن الصدور و تدابر النفوس و تخاذل الأيدي؛ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و درباره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و اینکه او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد» و بترسید از آنچه بر امت‌های پیشین وارد شد، از کفرهایی که دیدند و رفتارهای ناشایسته که انجام دادند. پس کارهای خوب و بد آن‌ها را یادآوری کنید و پرهیز نمایید از اینکه شما هم مثل آنان شوید و هرگاه حالات متفاوت آن‌ها را مطالعه کردید، پس هر کاری را که به سبب آن عزت یافتند انتخاب نمایید و هرچه را که دشمنان را از آنان دور ساخت و سلامت ماندند و نعمت و خوشی را برایشان فراوان نمود، برگزینید و چیزی که به خاطر آن، نعمت در اختیارشان گذاشته شد و بر اساس آن، کرامت و بزرگ‌منشی به ریسمان وجودشان پیوست و آن عوامل عبارت بودند از اجتناب نمودن از پراکندگی و جدایی و همراهی با الفت و انس	اجتناب از تفرقه و همراهی مردم با یکدیگر، عامل عزت‌امتها	لزوم پرهیز از تفرقه و مقابله با آن

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	نسبت به یکدیگر و تشویق مردم به آن و سفارش همدیگر در رعایت آن و بهره‌یزد از هرچه که ستون فقرات آن‌ها را شکست و نیرویشان را ضعیف کرد. از قبیل کینه‌توزی و دشمنی در سینه‌ها و پشت کردن افراد به یکدیگر و یاری نکردن همدیگر» (نهج البلاغه، ص ۸۷۹ خ ۲۳۴).		
۲	«سبب الفرقة الاختلاف؛ سبب جدایی اختلاف است، یعنی مصاحبان و رفقا هرگاه با هم اختلاف کنند و موافقت نمایند، سبب جدایی می‌شود میانه ایشان» (غرر، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۵۵۳۰).	اختلاف عامل تفرقه	
۳	«بش السعی التفرقة بین الایفین؛ بد کوششی است جدایی افکندن میانه دو کس که با هم الفت داشته باشند، زیرا که نظام عالم به الفت مردم است با یکدیگر، پس سعی در خلاف آن در حقیقت سعی در اختلال اوضاع عالم است» (غرر، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۴۴۱۲).	ایجاد تفرقه، بدترین تلاشها	
۴	«و من خطبة له (عليه السلام) بعد ليلة الهيرير و قد قام إليه رجل من أصحابه فقال نهيتنا عن الحكومة ثم أمرتنا بها فلم ندر أي الأمرين أرشد فصفق (عليه السلام) إحدى يديه على الأخرى ثم قال إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يَرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً وَ يَعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ فَاصْدُقُوا عَنْ نَزَاغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَ اغْلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ از سخنان آن گرامی است «مردی از اصحاب امام (عليه السلام) برخاست و گفت: در جنگ صفین ما را از داوری کردن نهی کردی و بعد ما را به آن امر نمودی. ما نفهمیدیم کدام یک از این دو کار تو به هدایت و صداقت نزدیک‌تر است» امام (عليه السلام) دست خود بر دست دیگر زد و فرمود: آری شیطان راه‌های رسیدن به گمراهی را برای شما آسان می‌سازد و می‌خواهد یکی یکی عقاید شما و	بدعاقبتی تفرقه	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	پیوندهای دینی شما را از هم بگسلد و به جای هماهنگی، به پراکندگی گرفتار شوید؛ بنابراین از وسوسه او روی برگردانید و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست بپذیرید و آن را حفظ کنید و به گوش جان بسپارید» (نهج البلاغه، ص ۴۳۱، خ ۱۲۰).		
۵	«و من خطبه له (علیه السلام) بعد ليله الهرير و قد قام اليه رجل من أصحابه فقال نهيتنا عن الحکومة ثم أمرتنا بها فلم ندر أی الأمرين أرشد فصفق (علیه السلام) إحدى يديه على الأخرى ثم قال إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يَرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عَقْدَهُ عَقْدَهُ وَ يَعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ فَاصْدُقُوا عَنْ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاكُمْ إِلَيْكُمْ وَ اعْقِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ از سخنان آن گرامی است «مردی از اصحاب امام (علیه السلام) برخاست و گفت: در جنگ صفین ما را از داوری کردن نهی کردی و بعد ما را به آن امر نمودی. ما نفهمیدیم کدام یک از این دو کار تو به هدایت و صداقت نزدیک تر است» امام (علیه السلام) دست خود بر دست دیگر زد و فرمود: آری شیطان راههای رسیدن به گمراهی را برای شما آسان می سازد و می خواهد یکی یکی عقاید شما و پیوندهای دینی شما را از هم بگسلد و به جای هماهنگی، به پراکندگی گرفتار شوید؛ بنابراین از وسوسه او روی برگردانید و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست بپذیرید و آن را حفظ کنید و به گوش جان بسپارید» (نهج البلاغه، ص ۴۳۱، خ ۱۲۰).	تفرقه بین مردم از وسوسه های شیطان	

مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	گزاره کلیدی	ردیف
	تفرقه عامل شکست و خواری امت‌ها	«و من خطبة له (عليه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لأدم (عليه السلام) و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية و تحذير الناس من سلوك طريقته. وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَ الْبَلَاءِ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعَةُ عَيْبِدًا فَسَأَمُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ جَرَّعُوهُمْ الْمُرَارَ فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذَلِّ الْهَلَكَةِ وَ قَهْرِ الْعَلَبَةِ لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعٍ وَ لَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ وَ الْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ فَصَارُوا مَلُوكًا حُكَمَاءَ وَ أئِمَّةَ أَعْلَامًا وَ قَدْ بَلَغَتْ الْكَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مَلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ فَأَنْظَرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتْ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْإِفْئِدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَغَى قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ؛ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و درباره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و اینکه او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد». و درباره اهل ایمان و مؤمنین قبل خود دقت کنید که چگونه در سختی و رنج به سر بردند. آیا باری که بر	۶

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	دوش داشتند از بار همه خلایق سنگین تر نبود و رنجشان از رنج تمامی بندگان خدا دشوارتر و حالشان از همه مردم دنیا سخت تر نبود. فرعون‌ها آن‌ها را به بردگی کشیدند و آن‌ها را در معرض سخت‌ترین نوع شکنجه‌ها قرار می‌دادند و تلخی‌ها و مرارت‌ها را جرعه، جرعه به آن‌ها نوشانیدند. پس پیوسته در خواری و هلاکت بودند و مقهور چیرگی و قدرت فرعون‌ها، نه راهی برای نافرمانی آن‌ها داشتند و نه چاره‌ای برای رهایی از شکنجه‌های آن‌ها. تا اینکه خداوند سبحان دید که آن مؤمنان بیشترین شکیبایی را در آزار کشیدن به خاطر دوستی او تحمل کردند، در نتیجه برایشان گشایشی از تنگناها قرار داد و آن‌ها را از مکان ذلت به مقام عزت برگرداند و ناامنی را در بین آن‌ها به امنیت مبدل کرد تا آنجا که همانا پادشاهان و حاکمان زمان شدند و پیشوایانی سرشناس گردیدند و کرامت و لطف پروردگار به آنان به اندازه‌ای رسید که آرزوهای ایشان نیز به آن نرسیده بود. پس بنگرید که در چه وضعی بودند در آن زمان که گروه‌ها با هم متحد و اندیشه‌ها یکی و دل‌ها یکسان و دست‌ها درهم و شمشیرها کمک یکدیگر و دیده‌ها عمیق و تصمیم‌ها یکی بود. آیا در اطراف زمین صاحب‌اختیار نبودند و بر مردم جهان پادشاهی نمی‌کردند. پس بنگرید به آنچه در آخر کار گریبانگیرشان شده. آن وقت که بین آن‌ها جدایی افتاد و الفت و انس ایشان به پراکندگی مبدل گردید و کلماتشان و حرف دلشان گوناگون شد و گروه گروه شدند و به جان هم افتادند و پراکنده شده و با همدیگر به ستیز برخاستند. خداوند تبارک و تعالی بر اثر این حرکات لباس عزت را از تن ایشان بیرون آورد و فراوانی نعمتش را از آن‌ها گرفت و اخبار عبرت‌انگیز آن‌ها را در بین شما باقی گذارد تا درس عبرتی برای اهل عبرت باشد» (نهج البلاغه، ص ۸۷۹-۸۸۱ خ ۲۳۴).		

مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	گزاره کلیدی	ردیف
		«و من خطبة له (عليه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لآدم (عليه السلام) و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية و تحذير الناس من سلوك طريقته. فَأَعْتَبُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنَى إِسْحَاقَ وَ بَنَى إِسْرَائِيلَ (عليهم السلام) فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ تَأْمَلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتَبَهُمْ وَ تَقَرُّفِهِمْ لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَاْسِرَةُ وَ الْقَبَاصِرَةُ أَرْبَاباً لَهُمْ يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رَيْفِ الْأَفَاقِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْخِ وَ مَهَافِي الرِّيحِ وَ نَكِدِ الْمَعَاشِ فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانٌ دَبَّرَ وَ بَرَّ أَذْلَ الْأُمَمِ دَاراً وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَاراً لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا وَ لَا إِلَى ظِلِّ أَلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَ الْكُثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ فِي بَلَاءٍ أَزَلْ وَ أَطْبَاقِ جَهْلٍ مِنْ بَنَاتِ مَوْدَةٍ وَ أَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ وَ غَارَاتِ مَسْتُونَةٍ؛ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و درباره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و اینکه او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد». پس شما از حالات پسران اسماعیل و پسران اسحاق و پسران اسرائیل (علیهم السلام) عبرت بگیرید؛ که به چه اندازه در حالات به هم شبیه و نزدیکند، در امور آنها دقت کنید و در حالت پراکندگی و تفرقه‌ای که بین ایشان به وجود آمد بیندیشید. در آن شب‌ها و روزگارانی که کسری‌ها و قیصرها بر آنها سروری می‌کردند و آنان را از سرزمین‌های آباد و پر نعمت و دریای عراق (دجله و فرات) و از مناطق سبز و خرم بیرون کردند و به سرزمینی که محل روئیدن گیاهی با بوی خوش و مزه تلخ است و جای وزیدن باد و	۷

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	مکانی سخت و دشوار برای زندگی بود کوچ دادند. پس آنان را در فقر و پریشانی همراه با رحم پشت، یعنی شترچرانی رها کردند. از نظر خانه و آشیانه و محل آسایش زبون‌ترین و بدبخت‌ترین مردم بودند و از نظر قرارگاه در خشک‌ترین و بی‌حاصل‌ترین سرزمین‌ها زندگی می‌کردند. نه به زیر بال و پر دعوتی بودند تا به آن اعتصام جویند و نه در سایه الفتی تا عزتی را که از این طریق نصیب ایشان می‌شد، پشتیبان خویش قرار دهند. در نتیجه احوالشان مضطرب و دست‌هایشان در اختلاف و جمعشان متفرق شده بود. در رنج و مصیبت سخت و نادانی متراکم که نشانش دختر زنده به گور کردن بود، به سر می‌بردند. بت‌ها را ستایش کرده و قطع رحم نموده و به غارت اموال یکدیگر می‌پرداختند» (نهج البلاغه، ص ۸۸۱-۸۸۳، خ ۲۳۴).		
۸	«و من کلام له (علیه‌السلام) لَلَّ بَلَاءُ فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدَ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقَى الثُّوبَ قَلِيلَ الْعِيبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَ اتَّقَاهُ بِحَقِّهِ رَحَلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ وَ لَا يَسْتَقِينُ الْمُهْتَدِي؛ از سخنان آن گرامی است (درباره سلمان فارسی) خداوند شهرهای فلانی را برکت دهد که کجی را راست کرد و بیماری را معالجه نمود و سنت را برپا ساخت و فتنه را پشت سر انداخت و با دامن پاک و کم‌عیب از دنیا رفت و به خیر خلافت رسید و از شر آن آزاد شد و طاعت الهی را به‌جا آورد و از نافرمانی او پرهیز کرده، حقش را ادا نمود، ولیکن از دنیا رفت و امت را گرفتار اختلاف و پراکندگی نمود تا آنجا که نه گمراه در آن به هدایت می‌رسد و نه هدایت‌شده به راهش یقین و باور دارد» (نهج البلاغه، ص ۸۰۱، خ ۲۱۹).	تفرقه و پراکندگی عامل گمراهی مردم	

مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	گزاره کلیدی	ردیف
	تفرقه و دورویی از مصادیق ظلم نابخشودنی	«من خطبته (علیه السلام): انشوع الظلم ألا وإن الظلم ثلثه فظلمٌ لا يغفرُ وظلمٌ لا يتركُ وظلمٌ مغفورٌ لا يطلبُ فإما الظلمُ الذي لا يغفرُ فالشُّركُ بالله قالَ اللهُ تعالى إنَّ اللهَ لا يغفرُ أنْ يشركَ بهُ وأما الظلمُ الَّذي يغفرُ فظلمُ العبدِ نفسه عندَ بعضِ الهناتِ وأما الظلمُ الَّذي لا يتركُ فظلمُ العبادِ بعضهم بعضاً القصاصُ هناك شديدٌ ليس هو جرحاً بالمدى ولا ضرباً بالسَّياطِ ولكنَّهُ ما يستصغرُ ذلكَ معهُ فإياكم والتَّلوُّنَ في دينِ اللهِ فإنَّ جماعةً فيما تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وإنَّ اللهَ سَبَّحانه لَمْ يعطِ أحداً بِفَرْقَةٍ خَيْراً ممَّنْ مَضَى وَلَا ممَّنْ بَقِيَ؛ از خطبه‌های آن گرامی است: از انواع ظلم آگاه باشید که ظلم سه نوع است. ظلمی که بخشیده نمی‌شود، ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد، ظلمی که بخشیده می‌گردد و بازخواست‌کردنی نیست، اما ظلمی که بخشیده نمی‌شود عبارت است از شرک به خدا. همان‌طور که خدای سبحان فرمود: «خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد»؛ اما ظلمی که بخشیده می‌شود، ظلم انسان به خویشان در بعضی کارهای ناشایسته است؛ اما ظلمی که خداوند از آن نمی‌گذرد ظلمی است که مردم به یکدیگر می‌کنند که در این صورت قصاص شدیدی در پی دارد و آن قصاص از زخم کارد که به تن فرو رود و یا تازیانه که بر بدن زده شود، نمی‌باشد؛ بلکه چیزی است که این دردها در برابرش ناچیز است. پس بر شماست که دقت کنید در دین خدا و به هر رنگی درنیابید و از دورویی و تفرقه پرهیز کنید که همراه جماعت بودن در حقی که آن را دوست ندارید، بهتر است از تفرقه و پراکنده شدن به خاطر باطلی که آن را دوست می‌دارید و همانا خداوند سبحان بر اثر تفرقه و جدایی به هیچ‌کس از گذشتگان و باقی‌ماندگان خیری عطا نفرموده است» (نهج البلاغه، ص ۶۳۵-۶۳۷، خ ۱۷۵).	۹

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۱۰	«و من کلام له (علیه السلام) و فيه يبين بعض أحكام الدين و يكشف للخوارج الشبهه و ينقض حكم الحكمين فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذُّئْبِ؛ از سخنان آن گرامی است به خوارج نهروان خطاب فرمود: انسان تکرو و از جماعت بریده، مورد هدف تیر شیطان است، همان طور که وقتی گوسفندی از گله دور شود، نصیب گرگ خواهد شد.» (نهج البلاغه، ص ۴۵۳، خ ۱۲۷).	تکروی و جدایی از جماعت مورد هدف شیطان	
۱۱	«و من خطبه له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لآدم (علیه السلام) و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية و تحذير الناس من سلوك طريقته. وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَغْرَابًا وَ بَعْدَ الْمَوَالَاءِ أَحْزَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ تَقُولُونَ النَّارَ وَ لَا الْعَارَ كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِنُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكَ لِحَرِيمِهِ وَ تَقْضَاءَ لِمِيثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ وَ أَمْنَا بَيْنَ خَلْقِهِ وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَ لَا ميكائيلَ وَ لَا مُهَاجِرُونَ وَ لَا أَنْصَارٌ يُنْصَرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةُ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ؛ از خطبه های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و درباره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و اینکه او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می دارد». بدانید که شما بعد از هجرت از جاهلیت، دوباره گرفتار نادانی و گمراهی شدید و بعد از دوستی و مودت، مخالف و دشمن هم گردیدید. با اسلام جز به نام آن یستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی شناسید.	دشمنی و تفرقه عامل تسلط دشمنان	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	می‌گویید به آتش می‌رویم و به ننگ تن نمی‌دهیم، مثل آن است که می‌خواهید اسلام را از صورتی که هست وارونه سازید و پرده حرمتش را بدرید و پیمانی را که خداوند برای شما در زمین پناه و در بین آفریدگانش ایمنی و آسایش قرار داد بشکنید و اگر شما به چیزی غیر از اسلام پناه برید، کافران با شما پیکار خواهند کرد، آنگاه نه جبرئیل ماند و نه میکائیل و نه مهاجر و انصاری که شما را یاری کنند، جز اینکه شمشیر بر روی یکدیگر بکشید و خداوند بین شما حکم خواهد کرد» (نهج البلاغه، ص ۸۸۵، خ ۲۳۴).		
۱۲	«من یقبض یده عن عشیرته فأنما یقبض یداً واحده عنهم و یقبض عنه أیدی کثیره منهم؛ هرکه به هم کشد دست خود را از قبیله خود پس به‌درستی که به هم نکشد مگر یک دست را از ایشان و به هم کشد از خود دست‌های بسیاری را از ایشان، مراد منع بخیلی کردن و احسان نکردن به قوم و قبیله خود است و اینکه ضرر این به خود بیشتر است از ضرر به ایشان که از ایشان منع نکند مگر یک دست را که دست او باشد و از خود منع کند دست‌های بسیاری را که دست‌های همه ایشان باشد» (غرر، ج ۵، ص ۳۸۸، ح ۸۸۸۰).	ضرر بیشتر برای جداشده از قوم و مردم	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۱۳	«من خطبته (عليه السلام): انواع الظلم ألا و إن الظلم ثلاثة فظلم لا يغفر و ظلم لا يترك و ظلم مغفور لا يطلب فأما الظلم الذي لا يغفر فالشرك بالله قال الله تعالى إن الله لا يغفر أن يشرك به و أما الظلم الذي يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات و أما الظلم الذي لا يترك فظلم العباد بعضهم بعضاً القصاص هناك شديد ليس هو جرحاً بالمدى و لا ضرباً بالسياط و لكنه ما يستصغر ذلك معه فإياكم و التلون في دين الله فإن جماعة فيما تكرهون من الحق خير من فرقة فيما تحبون من الباطل و إن الله سبحانه لم يعط أحداً بفرقة خيراً ممن مضى و لا ممن بقى؛ از خطبه‌های آن گرامی است: از انواع ظلم آگاه باشید که ظلم سه نوع است. ظلمی که بخشیده نمی‌شود، ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد، ظلمی که بخشیده می‌گردد و بازخواست‌کردنی نیست؛ اما ظلمی که بخشیده نمی‌شود عبارت است از شرک به خدا. همان‌طور که خدای سبحان فرمود: «خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد»؛ اما ظلمی که بخشیده می‌شود، ظلم انسان به خویشان در بعضی کارهای ناشایسته است؛ اما ظلمی که خداوند از آن نمی‌گذرد ظلمی است که مردم به یکدیگر می‌کنند که در این صورت قصاص شدیدی در پی دارد و آن قصاص از زخم کارد که به تن فرو رود و یا تازیانه که بر بدن زده شود، نمی‌باشد؛ بلکه چیزی است که این دردها در برابرش ناچیز است. پس بر شماست که دقت کنید در دین خدا و به هر رنگی در نیابید و از دورویی و تفرقه پرهیز کنید که همراه جماعت بودن در حقی که آن را دوست ندارید بهتر است از تفرقه و پراکنده شدن به خاطر باطلی که آن را دوست می‌دارید و همانا خداوند سبحان بر اثر تفرقه و جدایی به هیچ‌کس از گذشتگان و باقی‌ماندگان خیری عطا نفرموده است» (نهج‌البلاغه، ص ۶۳۵-۶۳۷، خ ۱۷۵).	عدم خیر در تفرقه و جدایی	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۱۴	«و من خطبة له (عليه السلام) و قد تواترت عليه الأخبار باستيلاء أصحاب معاوية على البلاد و قدم عليه عاملاه على اليمن و هما عبيد الله بن عباس و سعيد بن نمران لما غلب عليهما بسر بن أبي أرفطاة فقام (عليه السلام) على المنبر ضجرا بثقال أصحابه عن الجهاد و مخالفتهم له في الرأي ثم قال (عليه السلام) أُبَيِّنْتُ بُسْرًا قَدْ أَطْلَعَ الْيَمَنَ وَ إِيَّيَّ وَ اللَّهِ لَا طُنُّ أَنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ سَيَدْلُونُ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَقَرُّفِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَ بِأَدَائِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ وَ بَصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فِسَادِكُمْ فَلَوْ أَتَمَمْتُ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بَعْلَاقَتُهُ؛ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه را امام (علیه‌السلام) در وقتی ایراد فرمود که پیاپی برایش خبر می‌آوردند که لشکر معاویه بر شهرها دست یافته‌اند، دو نفر از کارگزاران او در یمن به نام عبد الله بن عباس و سعید بن نمران از پیش روی «بسر بن ابی ارفطاة» گریخته، نزد او آمده‌اند و آن حضرت از سستی یاران خود در جنگ با دشمنان و مخالفتشان با فرمان و تدبیرش دلنگ و آزرده گردید؛ و لذا برخاست و بر فراز منبر رفت سپس در ادامه بیانات خود فرمود: به من خبر رسید که «بسر» وارد یمن شده، قسم به پروردگار که می‌بینم این مردم به‌زودی بر شما مسلط خواهند شد و تشکیل دولت خواهند داد، زیرا آن‌ها در باطل خود اتحاد دارند و شما در حفظ حق پراکنده و پربشان هستید. شما مردم از دستورات امام بر حقتان سرپیچی می‌کنید ولی آن‌ها از پیشوای باطلشان فرمان می‌برند. آن‌ها در شهرهای خود درستکارند و شما فاسد و بدکارید. اگر کاسه‌ای را به شما بسپارم، نگرانم که دسته آن را برابید» (نهج‌البلاغه، ص ۱۰۹، خ ۲۵).	عدم وحدت عامل شکست در برابر دشمنان	
۱۵	«و من خطبة له (عليه السلام) و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الأنبار بجيش معاوية فلم		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	ينَهَضُوا؛ و فيها يَذْكُرُ فضلَ الجِهَادِ و يستنهضُ الناسَ و يَذْكُرُ علمه بالحرب و يلقى عليهم التبعه لعدم طاعته أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ أَغْرَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرَوْكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَرَى قَوْمٌ قَطُّ فَنِي عُنْفَرِ دَارِهِمْ إِنْكَ دَلُّوا فَتَهُوَ أَكَلْتُمْ وَ تَخَذَلْتُمْ حَتَّى شُنْتُ عَلَى كَيْمِ الْغَارَاتِ وَ مُلَكْتُ عَلَى كَيْمِ الْأَوْطَانِ وَ هَذَا أَخُو غَامِدِ (و) قَدْ وَرَدَتْ خِيَلُهُ الْأَنْبِيَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانُ بْنُ حَسَّانٍ الْبَكْرِي وَ أزالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا؛ از خطبه‌های آن گرامی است هنگامی که خبر رسید، سپاه معاویه بر شهر انبار حمله برده و هیچ کس در مقابل آن‌ها مقاومت نکرده، امام (علیه‌السلام) این خطبه را در فضیلت جهاد و دانش جنگی خویش ایراد نمود. من شب و روز، آشکار و نهان به شما گفتم که با این مردم بجنگید و گفتم قبل از آنکه آن‌ها به شما حمله‌ور شوند شما با آن‌ها ستیز کنید. سوگند به خدا با مردمی در خانه‌هایشان نجنگید مگر آنکه ذلیل و مغلوب شدند. شما مردم وظیفه خود را به یکدیگر حواله دادید و در سختی‌ها همدیگر را یاری نکردید تا از هر سو غارتتان کردند و سرزمین شما را صاحب شدند. اکنون سربازان این مرد «غامدی» به شهر انبار وارد شده‌اند و حسان ابن حسان بکری را کشته و مرزبانان را از جایگاه‌های خویش دور کرده‌اند» (نهج البلاغه، ص ۱۱۷، خ ۲۷).		
۱۶	«و من خطبه له (علیه‌السلام) و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الأنبار بجيش معاوية فلم ينهضوا؛ و فيها يَذْكُرُ فضلَ الجِهَادِ و يستنهضُ الناسَ و يَذْكُرُ علمه بالحرب و يلقى عليهم التبعه لعدم طاعته وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيُتَنَزَّعُ حَجَلُهَا وَ قُبَّهَا وَ قَلَانْدَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتَنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتَرْجَاعِ وَ الْاسْتَرْجَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَ أَفْرَيْنَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمًا وَ لَا أَرِيقَ لَهُمْ		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	دَمْ قَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عُنْدِي جَدِيرًا؛ از خطبه‌های آن گرامی است هنگامی که خبر رسید، سپاه معاویه بر شهر انبار حمله برده و هیچ کس در مقابل آن‌ها مقاومت نکرده، امام (علیه‌السلام) این خطبه را در فضیلت جهاد و دانش جنگی خویش ایراد نمود. به من خبر رسیده که یکی از سربازان این‌ها به یک زن مسلمان و زن کافری که در پناه اسلام است حمله کرده، گردنبد و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای آن‌ها کنده و آن زن نمی‌توانسته از خود دفاع کند مگر آنکه گریه و زاری نموده و خویشان خود را به یاری طلبیده است. در حالی که ستم‌دیدگان در برابر آن متجاوزان جز زاری و رحمت خواستن سلاحی نداشته‌اند و بعد غارتگران بدون آنکه کوچک‌ترین آسیبی ببینند از معرکه باز گشته‌اند. اگر از این پس مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد جای ملامت نیست، بلکه به نظر من سزاوار است» (نهج البلاغه، ص ۱۱۹-۱۱۷، خ ۲۷).		
۱۷	«و من خطبة له (عليه السلام) و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الأنبار بجيش معاوية فلم ينهضوا؛ و فيها يذكر فضل الجهاد و يستنهض الناس و يذكر علمه بالحرب و يلقي عليهم التبعة لعدم طاعته فبدأ عجباً عجباً و الله يميئ القلب و يجلب الهم من اجتماع هؤلاء القوم على باطلهم و تفرقكم عن حقكم فقبحاً لكم و ترحاً حين صرتم غرضاً يرمى بغار عليكم و لا تغيرون و تغزون و لا تغزون و يعصى الله و ترضون فإذا أمرتكم بالسير إليهم في أيام الحر قلتم هذه حمارة القيط أمهلنا يسبح عنا الحر و إذا أمرتكم بالسير إليهم في الشتاء قلتم هذه صبارة القر أمهلنا ينسلخ عنا البرد كل هذا فراراً من الحر و القر فإذا كنتم من الحر و القر نفرتون فأنتم و الله من السيف أقر؛ از خطبه‌های آن گرامی است هنگامی که خبر رسید،		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	سپاه معاویه بر شهر انبار حمله برده و هیچ کس در مقابل آن‌ها مقاومت نکرده، امام (علیه السلام) این خطبه را در فضیلت جهاد و دانش جنگی خویش ایراد نمود. شگفتا، قسم به پروردگار که اتفاق این مردم در کار باطل خود و پراکندگی شما در کار حق خویش، دل را می‌میراند و در روح انسان غم می‌پرورد. پس زشت باد روی شما و غمگین باد دل‌هایتان که نشانه تیر دشمنان گردیدید. شما را غارت می‌کنند، باکی ندارید، با شما می‌جنگند، در مقام دفاع بر نمی‌آیید. معصیت پروردگار می‌کنید و از کار خود اظهار خرسندی می‌نمایید. در فصل تابستان به شما فرمان جنگ دادم، گفتید اکنون هوا گرم است به ما مهلت بده تا از گرمی هوا کاسته شود. در ایام زمستان فرمان جنگ دادم، گفتید این روزها هوا خیلی سرد است به ما مهلت ده تا از سردی هوا کاسته شود. شما که این همه عذر و بهانه برای فرار از گرما و سرما می‌آورید، پس سوگند به پروردگار از شمشیر و جبهه زودتر فرار خواهید کرد» (نهج البلاغه، ص ۱۱۹-۱۱۷، خ ۲۷).		
۱۸	«و من خطبة له (عليه السلام) بعد غارة الضحاک بن قيس صاحب معاوية على الحاج بعد قصة الحكمين و فيها يستنهض أصحابه لما حدث في الأطراف أيها الناس المجمع أبدانهم المختلفة أهواؤهم كلأمكم يوهي الصم الصلاب و فعلكم يطمع فيكم الأعداء تقولون في المجالس كيت و كيت فإذا جاء القتال قلتم حيدى حياء ما عزت دعوته من دعاكم و لا استراح قلب من قاساكم أغاليل بأضاليل و سألتهموني التطويل دفاع ذى الدين المطول؛ از خطبه‌های آن گرامی است در توبیخ یاران خود به خاطر مسامحه‌کاری در جنگ با دشمن، شما مردمی هستید که بدن‌هایشان با هم و دل‌هایشان پراکنده است. سخن‌های شما سنگ‌های سخت را نرم می‌کند ولی رفتارشان به گونه‌ای است که دشمن را		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	درباره شما به طمع می‌اندازد. در حرف زدن مهارت دارید و می‌گویید چنین و چنان می‌کنیم، ولی در هنگام کارزار می‌گویید راه فرار در کجاست. کسی که شما را بخواند خوار است و کسی که برای شما رنج و زحمت کشید آرامش نیافت، بهانه‌های جاهلانه می‌آورید مثل قرض‌گرفته‌ای که بدون علت قرض خود را نمی‌دهد» (نهج البلاغه، ص ۱۲۹، خ ۲۹).		
۱۹	«و من خطبة له (عليه السلام) في استنفار الناس إلى أهل الشام بعد فراغه من أمر الخوارج وفيها يتأفف بالناس و ينصح لهم بطريق السداد أف لكم لقد سئمت عتاكم أ رضيتم بالحياة الدنيا من الآخرة عوضاً و بالذل من العز خلفاً إذا دعوتكم إلى جهاد عدوكم دارت أعينكم كأنكم من الموت في غمرة و من الدهول في سكرة يرتج عليكم حواري فتعمهون و كأن قلوبكم مألوسة فأنتم لا تعقلون ما أنتم لي بنقه سجين الليالي و ما أنتم بركن يمال بكم و لا زوافر عز يقتقر إليكم ما أنتم إلّا كابل ضل رعاتها فكلما جمعت من جانب انتشرت من آخر ليس لعمر الله سحر نار الحرب أنتم تكادون و لا تكيدون و تنتقص أطرافكم فلما تمتعضون: از خطبه‌های آن گرامی است، این خطبه را امام (علیه‌السلام) هنگامی ایراد فرمود که مردم را به جنگ با شامیان ترغیب می‌نمود، نفرین بر شما همانا که از سرزنش کردن شما به ستوه آمدم. آیا به زندگی دنیا در عوض زندگی جاودانی آخرت خشنود هستید و به جای سرفرازی و بزرگی، تن به ذلت و خواری می‌دهید. هنگامی که شما را به جهاد با دشمنان می‌خوانم چشم‌هایتان دور بر می‌دارد، مثل آنکه مرگتان فرارسیده و در فراموشی و مستی به سر می‌برید. زبان‌تان بند می‌آید، از سخن گفتن با من باز می‌مانید، گویی عقل از سرتان پریده و دیوانه شده‌اید و نمی‌فهمید. من دیگر به شما اطمینان ندارم و شما را پشتوانه خود نمی‌دانم و سپاهی نیستید که به شما نیاز داشته باشم.		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	شما همانند شترانی هستید که ساربان‌هایشان ناپیدا می‌باشند، زیرا از طرفی آنان گرد هم آیند و از طرف دیگر پراکنده شوند. سوگند به خدا برای جنگ‌افروزی بدمردمی هستید. به شما نیرنگ می‌زنند، شما پاسخشان را نمی‌دهید. شهرهای شما را تصرف می‌کنند، خشمگین نمی‌گردید» (نهج البلاغه، ص ۱۴۱، خ ۳۴).		
۲۰	«و من وصیّه له (علیه السلام) للحسن و الحسین (علیهما السلام) لما ضربه ابن ملجم لعنه الله أوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم أمرکم و صلاح ذات بینکم فإئی سمعت جدکم (صلی الله علیه و آله وسلم) یقول صلاح ذات البین أفضل من عامّة الصلّاء و الصّیام؛ از وصیت‌های آن گرامی است به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در آن هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله علیه) بر آن حضرت ضربتی زد. شما دو نفر فرزندانم و آشنایانم و هر کسی که نوشته من به دست او می‌رسد را به تقوای الهی سفارش می‌نمایم و همچنین نظم در کارها و برطرف کردن نزاع‌ها و صلح بین مردم که من از جد شما (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمود: برقراری صلح بین اشخاص از یک سال نماز و روزه برتر است» (نهج البلاغه، ص ۱۰۶۷، ن ۴۷).	فضیلت بالای حل اختلافات و نزاع‌ها بین مردم	
۲۱	«و من کلام له (علیه السلام) و فیه یبین بعض أحکام الدین و یکشف للخوارج الشبهه و ینقض حکم الحکمین ثم أنتم شرارُ الناس و من رمی به الشیطان مرأیه و ضرب به تیغه و سیهلک فی صنفان محب مفراط یدهب به الحبّ إلی غیر الحقّ و مبغض مفراط یدهب به البغض إلی غیر الحقّ و خیر الناس فی حالاً النمط الأوسط فالزموه و الزموا السّواد الأعظم فإن ید الله مع الجماعه و إیاکم و الفرقة»	لزوم پرهیز از نفاق و تفرقه	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	از سخنان آن گرامی است که به خوارج نهروان خطاب فرمود: پس شما بدترین مردم و دست‌نشانده شیطان و موجب گمراهی این و آن می‌باشید و به‌زودی دو گروه به خاطر من گرفتار تباهی خواهند شد: دوستی که کار را به افراط کشاند و محبتش را در راه غیر حق سیر دهد و دیگری آنکه در بغض به من افراط کند و بغضش او را به راه کج بکشاند. حال آن گروه درباره من درست است که راه میانه را انتخاب می‌کنند و از افراط و تفریط دوری می‌جویند و شما با این گروه همراه شوید و با اکثریت همسو گردید که دست خدا با جماعت است و از نفاق و تفرقه پرهیز کنید که باعث آفت است» (نهج‌البلاغه، ص ۴۵۱-۴۵۳، خ ۱۲۷).		
۲۲	«و من خطبه له (علیه‌السلام) عند مسیر أصحاب الجمل إلى البصرة إن هؤلاء قد تماثلوا على سخطه إمارة و ساءير ما لم أخف على جماعتكم فإنهم إن تمموا على قباله هذا الرأي انقطع نظام المسلمين؛ از خطبه‌های آن گرامی است در آن هنگام که اصحاب جمل به بصره رفتند همانا (طلحه و زبیر و حامیانشان) به خاطر نارضایتی از حکومت من دست به دست هم داده‌اند. ولی من تا وقتی که نسبت به تفرقه و پراکنده شدن جمعیت شما نگران نباشم صبر می‌کنم، زیرا اگر این اندیشه بی‌پایه و غلطی که این گروه در سر دارند، پیاده شود، نظم و ترتیب مسلمین به هم خواهد خورد» (نهج‌البلاغه، ص ۶۱۱، خ ۱۶۸).	لزوم مقابله با تفرقه افکنان	
۲۳	«و من كتاب له (عليه‌السلام) إلى معاوية و لعمرى لئن لم تنزع عن غيك و شقاقك لتعرفنهم عن قليل يطلبونك لا يكلفونك طلبهم في بر و لا بحر و لا جبل و لا سهل إلا أنه طلب يسوءك وجدانه و زور لا يسوءك لقبائنه و السلام لأهلها از نامه‌های آن گرامی است به معاویه: و به جانم سوگند اگر دست از گمراهی و ایجاد اختلاف بین مسلمین و دشمنی با آن‌ها برنداری		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	به زودی آنان را خواهی شناخت که تو را می طلبند و برای دست یافتن به تو از سختی بیابان، دریا و کوه و دشت باکی ندارند؛ جز اینکه این طلبیدن تو را به زحمت خواهد انداخت و ملاقات آن‌ها تو را شادمان نسازد و درود بر آن کسانی که سزاوار درودند» (نهج البلاغه، ص ۹۲۷، ن ۹).		
۲۴	«و من کلام له (علیه السلام) لما اجتمع الناس إلیه و شکوا ما نقومه علی عثمان و سألوه مخاطبته لهم و استعتابه لهم فدخل علیه فقال إِنْ النَّاسَ وَرَأَى وَ قَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ وَ اللَّهُ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ مَا أَعْرِفُ شَيْئاً تَجْهَلُهُ وَ لَأُذْكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَتُخْبِرُكَ عَنْهُ وَ لَأَخْلُوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغُكَهُ وَ قَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا وَ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَمَا صَحَبْنَا؛ از سخنان آن گرامی است «این سخنان را امام (علیه السلام) هنگامی ایراد فرمود که مردم به عنوان شکایت از کرده‌های عثمان به محضرش آمدند و از او خواستند تا از طرف آنان با عثمان گفتگو کند و بخواهد که رضایت آن‌ها را فراهم نماید. امام (علیه السلام) نزد عثمان رفت و فرمود: «مردم پشت سر من هستند و مرا بین تو و خودشان میانجی قرار داده‌اند. قسم به پروردگار نمی‌دانم به تو چه بگویم، چیزی را که تو آن را ندانی، سراغ ندارم، تو را به چیزی ارشاد نمی‌کنم که آن را نشناسی. تو خودت می‌دانی آنچه ما می‌دانیم. ما در اطلاع از چیزی بر تو سبقت نگرفته‌ایم تا از آن به تو خبر دهیم و درباره هیچ کاری خلوت نکردیم تا خبرش را به تو رسانیم و تو دیدی آنچه ما دیدیم و شنیدی آنچه ما شنیدیم و با رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بودی چنان که ما بودیم» (نهج البلاغه، ص ۵۸۹، خ ۱۶۳).	میانجی گری در حل تعارضات	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۲۵	«و من کلام له (علیه السلام) لما اجتمع الناس إليه و شکوا ما نَقَموه علی عثمان و سألوه مخاطبته لهم و استعتابه لهم فدخل علیه فقال و ما ابنُ اَبی قُحَافَةَ وَا ابنُ الخُطَّابِ باوُلّی یَعْمَلِ الحَقَّ مِنْکَ وَاَنْتَ اقْرَبُ اِلَیّی رَسُوْلُ اللّٰه (صلی الله علیه و آله و سلم) وَشِیْخَةُ رَحِمَ مِنْهُمَا وَ قَدْ نَلْتَ مِنْ صَهرِهِ مَا لَمْ یَنَالَا فَاللّٰهَ اللّٰهَ فِی نَفْسِکَ فَاِنَّکَ وَا اللّٰهَ مَا تُبْصِرُ مِنْ عَمّی وَا لَمْ تُعَلِّمْ مِنْ جَهلٍ وَاِنَّ الطَّرِیْقَ لَوَاضِحَةٌ وَاِنَّ اَعْلَامَ الدِّینِ لَقَائِمَةٌ؛ از سخنان آن گرامی است «این سخنان را امام (علیه السلام) هنگامی ایراد فرمود که مردم به عنوان شکایت از کرده های عثمان به محضرش آمدند و از او خواستند تا از طرف آنان با عثمان گفتگو کند و بخواهد که رضایت آن ها را فراهم نماید. امام (علیه السلام) نزد عثمان رفت و فرمود: «پسر ابی قحافه و پسر خطّاب در کار حق از تو سزاوارتر نبودند و تو از آنان به رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزدیکتری و از خویشان آن حضرت هستی. داماد او شدی و آن دو نفر نشدند. بترس از خدا، بترس از خدا درباره خودت، به خدا قسم تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا دانایت کنند. راهها روشن است و علائم دین برجا هستند» (نهج البلاغه، ص ۵۸۹، خ ۱۶۳).		
۲۶	«و من کلام له (علیه السلام) لما اجتمع الناس إليه و شکوا ما نَقَموه علی عثمان و سألوه مخاطبته لهم و استعتابه لهم فدخل علیه فقال فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ کَلِمَ النَّاسِ فِی اَنْ یُؤْجِلُوْنِی حَتّٰی اُخْرِجَ اِلَیْهِمْ مِنْ مَّظَالِمِهِمْ فَقَالَ (علیه السلام) مَا کَانَ بِالْمَدِیْنَةِ فَلَآ اَجَلَ فِیْهِ وَا مَا غَابَ فَاُجَلُّهُ وَصُوْلُ اَمْرِکَ اِلَیْهِ؛ از سخنان آن گرامی است «این سخنان را امام (علیه السلام) هنگامی ایراد فرمود که مردم به عنوان شکایت از کرده های عثمان به محضرش آمدند و از او		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	خواستند تا از طرف آنان با عثمان گفتگو کند و بخواهد که رضایت آن‌ها را فراهم نماید. امام (علیه السلام) نزد عثمان رفت و فرمود: در اینجا عثمان گفت: با مردم صحبت کن که به من مهلت دهند تا به دادخواهی آن‌ها برسم. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: آنچه مربوط به مردم مدینه است که مهلتی لازم ندارد و آنچه خارج از مدینه است، مهلت آن تا رسیدن فرمان تو است به کارگزاران» (نهج البلاغه، ص ۵۹۱، خ ۱۶۳).		
۲۷	«و من کلام له (علیه السلام) قاله لعبد الله بن العباس و قد جاءه برسالة من عثمان و هو محصور يسأله فيها الخروج إلى ماله بينبع، ليقبل هتف الناس باسمه للخلافه، بعد أن كان سأله مثل ذلك من قبل، فقال (علیه السلام) يا ابن عباس ما يريد عثمان إلّا أن يجعلني جملًا ناضحًا بالغرب أقبل و أدبر بعث إليّ أن أخرج ثم بعث إليّ أن أقدم ثم هو الآن يبعث إليّ أن أخرج و الله لقد دفعت عنه حتى خشيت أن أكون أثمًا؛ از سخنان آن گرامی است به عبد الله بن عباس «عبد الله بن عباس از طرف عثمان نامه‌ای برای حضرت آورد در آن زمان که عثمان محاصره شده بود و از امام خواسته بود تا به «بینع» بر سر مال خود برود تا مردم نام آن گرامی را برای خلافت کمتر برند و در گذشته نیز چنین تقاضایی از امام (علیه السلام) کرده بود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «ای پسر عباس، عثمان مرا نمی‌خواهد مگر آنکه برای او شتر آبکشی باشم که با دلو بزرگ بیایم و بروم. پیش از این هم افرادی را به نزد من فرستاد که از مدینه خارج شوم و بعد کسانی را فرستاد تا به مدینه بازگردم و اکنون تو را فرستاده که از مدینه خارج شوم، به خدا سوگند تا آن حد از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم» (نهج البلاغه، ص ۸۹۵، خ ۲۳۵).		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۲۸	«و من کلام له (علیه السلام) و قد جمع الناس و حضهم علی الجهاد فسکتوا ملأ إینه لآ غناء فی کثره عددکم مع قله اجتماع قلوبکم؛ از سخنان آن گرامی است، این خطبه را امام (علیه السلام) بعد از جنگ با خوارج ایراد فرمود «موقعی خطبه را آغاز کرد که مردم را جمع کرده بود و آن‌ها را به جهاد ترغیب می نمود. مردم مدتی در سکوت به سر بردند. چه فایده که جمعیتان زیاد باشد، در حالی که با یکدیگر همدل نیستید» (نهج البلاغه، ص ۴۲۵، خ ۱۱۸).	اولویت همدلی و وحدت بر کثرت	
۲۹	«و من خطبه (علیه السلام) و لعمری لئن کانت الائمة لنا تنعقد حتی یحضرها عامة الناس فما اکی ذلک سبیل و لکن اهلها یحکمون علی من غاب عنها ثم لیس للشاهد ان یرجع و لا للغائب ان یشترأ الا و ای اقاتل رجلین رجلا ادعی ما لیس له و آخر منع الذی علیه؛ از خطبه‌های آن گرامی است، به جانم قسم کار امامت درست نمی شود مگر آنکه همه مردم متحد شوند ولی عده‌ای اهل آن نیستند. ولیکن کسانی که حاضرند و از حکم آن باخبرند بر آن‌هایی که حاضر نیستند حکم می رانند. آنگاه نه حاضر حق دارد تخلف کند و نپذیرد و نه غایب حق انتخاب دارد. بدانید که من با دو کس می جنگم: یکی آنکه چیزی را ادعا کند که حق او نیست و دیگری آنکه از چیزی که به عهده گرفته سرباز زند» (نهج البلاغه، ص ۶۲۱، خ ۱۷۲).	به سامان رسیدن حاکمیت در گرو وحدت	لزوم حفظ وحدت

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۳۰	«و من خطبته له (عليه السلام) عند خروجه لقتال أهل البصرة و فيها حكمه مبعث الرسل، ثم يذكر فضله و يذم الخارجين ثم خرج فخطب الناس فقال حكمه بعثه النبي إن الله بعث محمداً (صلى الله عليه وآله) و ليس أحد من العرب يقرأ كتاباً و لا يدعى نبوة فساق الناس حتى بواهم محلتههم و بلغهم منجاتهم فاستقامت قناتهم و اطمأنت صفتهم؛ از خطبه‌های آن گرامی است، این خطبه را امام (عليه السلام) هنگام رهسپار شدن برای جنگ با بصریان ایراد نمود و بعد از خانه بیرون رفت و برای مردم خطبه خواند: خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را وقتی به پیامبری مبعوث کرد که در عرب کسی وجود نداشت که کتابی خوانده باشد و یا ادعای پیغمبری کرده باشد. تا اینکه رسول الله (صلی الله علیه و آله) مردم را به پیش برد و آن‌ها را در محل مناسب حالشان فرود آورد و از بیچارگی نجاتشان داد و کارشان را استوار و جمعیتشان را پایدار گردانید» (نهج البلاغه، ص ۱۳۹، خ ۳۳).	حاکمیت اسلامی عامل پایداری و وحدت مردم	
۳۱	«و من خطبته له (عليه السلام) في الله و في الرسول الأكرم الله تعالى و منها في وصف الأنبياء دفن الله به الضغائن و أطفأ به الثوائر ألف به إخواناً و فرق به أقرانا از خطبه‌های آن گرامی است در ستایش پروردگار و در وصف رسول الله صلی الله علیه و آله؛ خداوند به وسیله آن حضرت کینه‌توزی‌ها را دفن کرد و دشمنی‌ها را که باعث حمله و هجوم به یکدیگر می‌شد خاموش ساخت. توسط آن گرامی بین مردم الفت و برابری ایجاد کرد و جمع کافران را پراکنده ساخت» (نهج البلاغه، ص ۳۲۹، خ ۹۵).		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۳۲	«و من خطبه (علیه السلام) ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ أَلَا وَ إِنِّي مُعَسِّكُ فِي يَوْمِي هَذَا فَمَنْ أَرَادَ الرِّوَا حَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ قَالَ نَوْفٌ وَ عَقْدٌ لِلْحُسَيْنِ (علیه السلام) فِي عَشْرَةِ آلَافٍ وَ لَقِيسُ بْنُ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ وَ لِأَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ وَ لِغَيْرِهِمْ عَلَى أَعْدَادٍ أُخَرٍ وَ هُوَ يَرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى صَفِينٍ فَمَا دَارَتْ الْجَمْعَةُ حَتَّى ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنَ مَلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَتَرَا جَعَتِ الْعَسَاكِرُ فَكُنَا كَأَغْنَامٍ فَقَدْتُ رَاعِيَهَا تَخْتَطِفُهَا الذَّنَابُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ؛ از خطبه های آن گرامی است... آنگاه امام (علیه السلام) با صدای بلند فرمود: جهاد، جهاد، ای بندگان خدا من همین امروز سپاه را آماده می کنم، کسی که می خواهد به لقاء الله برسد، بر دشمن خروج کند. نوف گفت: آنگاه امام (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) را بر ده هزار سپاه و قیس بن سعد را بر ده هزار سپاه و ابویوب انصاری را بر ده هزار سپاه و همین طور دیگران را هم بر تعداد دیگری سپاه، امیر قرار داد و اراده بازگشت به صفین را داشت تا با شامیان بجنگد، ولی هنوز جمعه نیامده بود که ابن ملجم ملعون آن گرامی را ضربتی زد. در نتیجه لشکرها برگشتند و ما هم مثل گوسفندان چوپان از دست داده که گرگ ها از هر طرف برای خوردنشان دهان گشوده اند سرگشته و حیران بودیم «نقل شده این آخرین خطبه ای بود که امام (علیه السلام) ایستاده ایراد فرمود» (نهج، ص ۶۶۳- ۶۶۱، خ ۱۸۱).		
۳۳	«و من خطبة له (عليه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لآدم (عليه السلام) و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية و تحذير الناس من سلوك طريقته. النعمة برسول الله فَأَنْظَرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ كَيْفَ نَشَرَتِ النِّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا وَ		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	أَسَأَلْتُ لَهُمْ جَدَاوَلَ نَعِيمِهَا وَ أَلْتَفَتُ الْمَلَأُ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا فَأَصْبَحُوا فِي نَعْمَتِهَا غَرَقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكَيْهِنَ قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ وَ أَوْتَهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنَفِ عَزِّ غَالِبٍ وَ تَعَطَّطَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يَمْضُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يَمْضِيهَا فِيهِمْ لَأَ تُعْمَرَ لَهُمْ قَنَاءٌ وَ لَأَ تُقَرَّعَ لَهُمْ صَفَاءٌ؛ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و درباره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و اینکه او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد». پس نظر کنید به نعمت‌های الهی که به آن‌ها داده شد، در همان هنگام خداوند تبارک و تعالی برای ایشان پیامبری را فرستاد و آنان را مطیع مکتب او گردانید و توسط دعوت آن گرامی الفت و انس را بین آن‌ها محکم نمود و نیز بنگرید چگونه نعمت، بال کرامت خود را بر سر آنان گسترده و رودهای خوشگذرانی را برای ایشان روان کرد و دین و مکتب آن حضرت آن‌ها را در سودهای پربرکت قرار داد تا آنجا که صبح کردند، در حالی که غرق در نعمت بودند و در خرّمی و طراوت عیش خویش شادمان بودند. آری زندگی آن‌ها در سایه سلطانی نیرومند، پابرجا شد و حال نیکوی آن‌ها منجر به رسیدن عزّتی شایسته گردید. کارهایشان استوار و دولتشان نیرومند گردید، چنان که بر جهانیان حاکم شدند و همه مردم عالم فرمان‌دهنده و پادشاهان اطراف زمین‌ها و شهرها گردیدند و بالاخره بر کسانی مسلط شدند که روزی بر خودشان سلطه داشتند و فرمان‌ها می‌دادند به کسانی که بر آن‌ها فرمانده بودند و نیزه آن‌ها نیازی به آزمودن نداشت و هیچ‌کس برای از بین بردن قدرتشان طمع		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	نمی‌کرد» (نهج البلاغه، ص ۸۸۱-۸۸۳، خ ۲۳۴).		
۳۴	«النَّاسُ كَالشَّجَرِ شَرَابُهُ وَاحِدٌ وَ ثَمَرُهُ مُخْتَلِفٌ؛ مردم مانند درخت‌اند که آب آن یکی است و میوه آن مختلف است؛ یعنی هرچند همه با هم شریک باشند، در خوراک و پوشش و مانند آن‌ها، هر قومی از ایشان را ذاتی باشد برخلاف ذات قومی دیگر، مثل اختلافی که میان درختان است با آنکه همه از یک آب خورند، پس از همه یک میوه توقع نباید داشت و همه را در یک مرتبه نباید دانست» (غرر، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۲۰۹۷).	طبیعی بودن تفاوت و اختلاف بین مردم	
۳۵	«من أثار كامن الشرِّ كان فيه عطبه؛ هر که بشوراند، شرِّ نهان را بوده باشد در آن هلاک او، مراد منع از شوراندن فتنه و فساد است که نهان باشد و بروز نکرده باشد، مثل کاویدن با کسی که سر فتنه داشته باشد و از او بروز نکرده باشد تا اینکه از او بروز کند و اینکه کسی که چنین کند بسیار می‌شود که هلاک او در آن باشد، به‌خلاف اینکه واگذار و متعرض او نشود که غالب این است که بروز نکند و خودبه‌خود باطل و مضمحل گردد» (غرر، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۸۶۹۵).	فتنه انگیزی عامل هلاکت	
۳۶	«و من کتاب له (علیه السلام) کتبه للأشتر النخعی لما ولاه علی مصر و أعمالها حین اضطرب أمر أميرها محمد بن أبي بکر و هو أطول عهد کتبه و أجمعه للمحاسن. وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَالُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفَقُ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَ مُسْلِمَةُ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمُسْكِنَةُ وَ كُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَى حِدَهُ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مُحْفُوظًا فَأَلْجُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاءِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سَبَلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقْوَمَ الرَّعِيَّةُ إِلَّا	لزوم ادای حق متناسب با نقش آفرینان حاکمیت با مدد الهی و تلاش و صبر	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	بِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يَخْرُجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقَوُّونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يَصْلَحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قِوَامَ لَهُذِينَ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنَفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَالِ وَ الْكُتَّابِ لَمَّا يَحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِهَا وَ لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالْتِّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يَقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رَفْقُ غَيْرِهِمْ ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنَ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رَفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَ لِكُلِّ أَوْلَى حَقٍّ بِقَدَرٍ مَا يَصْلَحُهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ أَوْلَى مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ. از عهدنامه‌های آن حضرت است که برای اشتر نخعی (رحمه الله علیه) نوشت، وقتی او را بر مصر و اطراف آن والی قرار داد؛ هنگامی که کار امیر آنجا محمد بن ابی بکر آشفته گردید، بلندترین عهدنامه است و از همه نامه‌های امام (علیه السلام) زیباتر است. بدان که مردم از جهات مختلف چند طبقه هستند که هر طبقه به طبقه‌ای دیگر وابسته است و با یاری یکدیگر کارهایشان اصلاح می‌گردد و هیچ‌یک از دیگری بی‌نیاز نیست و از جمله سپاهیان خدایند و دیگر دیران که در نوشتن نامه‌های عمومی و یا محرمانه کار می‌کنند و از جمله قاضیانی عادل و دیگر کارگزاران باانصاف و مهربان و مردمی که جزیه می‌دهند و گروهی که مالیات می‌پردازند که جزیه‌دهندگان در ذمه اسلامند و مالیات‌پردازان جزء مسلمین هستند و نیز بازرگانان و صنعتکاران و آخرین گروه، طبقه پایین جامعه‌اند از نیازمندان و دردمندان و همه این‌ها را خداوند صاحب سهمی قرار داده و میزان		

مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	گزاره کلیدی	ردیف
		واجب آن را در کتاب خود و یا سنت پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) معین فرموده که عهدی از جانب پروردگار است و نزد ما محفوظ می باشد. پس سپاهیان به فرمان پروردگار محافظ مردم و زینت کارگزاران و عزت دین و باعث امنیت راه ها هستند و کار مردم جز به وسیله ایشان استوار نمی گردد. سپس استقامت سپاهیان جز به اموالی که خداوند از مالیات برای آن ها مقرر فرموده نخواهد بود اموالی که به وسیله آن در مبارزه با دشمن تقویت می شوند و در آنچه موجب اصلاح امور ایشان می گردد به آن اعتماد می کنند و آنگاه بین این دو صنف پایداری به وجود نخواهد آمد مگر به کمک صنف سوم که عبارت اند از قاضیان و کارگزاران و نویسندگان دستگاه و حکومت که قاضیان عقد و قراردادهای بین مردم را محکم کنند و کارگزاران، منافع و درآمدها را جمع آوری کنند و نویسندگان حکومت به خاطر اعتمادی که به آنان هست نامه هایی را که به رئیس حکومت مربوط است و آنچه به عموم مردم ارتباط دارد را بنویسند و برای همه این اصناف جز به وجود بازرگانان و صنعتگران، پایداری نخواهد بود؛ زیرا که این دو قشر جامعه برای آنکه سود ببرند، با هم متحد می شوند و بازارهای خویش را رونق بخشیده و برپا می دارند و با کسب و تجارت خود، احتیاجات عموم طبقات را برآورده می سازند که کسب و تجارت افراد دیگر به پایه آن ها نمی رسد و از طبقات دیگر جامعه چنین کاری ساخته نیست. بعد از این ها طبقه پایین جامعه هستند که نیازمند و دردمند می باشند، همان هایی که یاری و کمک کردن به ایشان ضروری است و در دستورات الهی درباره وسعت دادن به وضعیت معیشتی آنان سفارش شده است و برای هر یک از ایشان حقی به اندازه ای که کارهایشان را اصلاح کند به عهده زمامدار گذارده شده و این طور نیست که رئیس حکومت بتواند از	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	عهده حقیقت آنچه پروردگار مقرر فرموده برآید. مگر با سعی و کوشش و مدد خواستن از حضرت او و آماده کردن خویش بر اینکه حق را به کار بندد و شکیبایی در برابر همه امور، خواه آسان و یا سنگین و سخت» (نهج البلاغه، ص ۱۰۹۷-۱۰۹۵، ن ۵۳).		
۳۷	«و من کلام له (علیه السلام) قاله للخوارج و قد خرج إلى معسكرهم و هم مقيمون على إنكار الحكومة فقال (عليه السلام) فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ إِنَّا لَنَقْتُلُ لِيَدُورَ عَلَى الْأَبَاءِ وَ الْأَبْنَاءِ وَ الْإِخْوَانَ وَ الْقُرَابَاتِ فَمَا نَزْدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ شِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضْضِ الْجَرَاحِ وَ لَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ اللَّاعُوْجَاكِ وَ الشُّبْهَةِ وَ التَّأْوِيلِ فَإِذَا طَمَعْنَا فِي خَصْلَةٍ يُلَمُّ اللَّهُ بِهَا شَعْنًا وَ نَتَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَةِ فِيمَا بَيْنَنَا رَغْبًا فِيهَا وَ أَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا از سخنان آن گرامی است «این کلمات را امام (علیه السلام) به خوارج فرمود: در آن هنگام که به اردوی آنان رفت و آن‌ها حکومت حکمین را انکار می کردند. پس آن گرامی فرمود: ما در محضر رسول خدا (صلى الله عليه و آله) بودیم و قتل و خونریزی بین پدران و فرزندان دور می زد. در برابر هر مصیبت و فشار بر ایمانمان افزوده می شد و گام هایمان در راه حق استوار و تسلیم بودنمان در برابر فرمان پروردگار و صبر و شکیبایی مان در مقابل سوزش زخم ها و جراحات بیشتر می گردید. لیکن امروز جنگ ما با برادران مسلمانی است که گرفتار کج رفتاری و دودلی و نفاق شده اند و در اعتقاد به شبهه و تأویل مبتلا گشته اند؛ بنابراین اگر وسیله ای به دست آوریم که این پراکندگی را برطرف کند و به یکدیگر نزدیک شویم و هر دو فرقه به آن رو آوریم، به آن راغب خواهیم شد و از هر چه جز آن باشد خودداری می کنیم» (نهج البلاغه، ص ۴۳۵، خ ۱۲۱).	لزوم حفظ وحدت	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۳۸	«الزموا الجماعة و اجتنبوا الفرقة؛ لازم باشید جماعت را یعنی جماعت مؤمنین را و کناره کنید از جدایی از ایشان، زیرا که هرگاه با هم متفق باشند یاری یکدیگر کنند و از ظلم و تعدی دیگران محفوظ مانند، به خلاف اینکه هرگاه پراکنده باشند و با هم متفق نباشند» (غرر، ج ۲، ص ۲۴۰، ح ۲۴۸۸).		
۳۹	«ایاکم و الفرقة فان الشاذ عن اهل الحق للشيطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب؛ بپرهیزید از جدا شدن، پس به درستی که تنهایی که جدا شده باشد از اهل حق از برای شیطان است، چنان که گوسفندی که تنها شود و جدا شود از گوسفندان از برای گرگ است، مراد مذمت جدا شدن از مؤمنین است و گوشه گیری و تنهایی» (غرر، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۷۴۷).		
۴۰	«و من وصیة له (علیه السلام) للحسن و الحسين (علیهما السلام) لما ضربه ابن ملجم لعنه الله و علیکم بالتواصل و التبادل و ایاکم و التدابر و التقاطع؛ از وصیت های آن گرامی است به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در آن هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله علیه) بر آن حضرت ضربتی زد: و بر شما باد به پیوستن به یکدیگر و بذل و بخشش و برحذر باشید از جدایی و بریدن پیوندها» (نهج البلاغه، ص ۱۰۶۹، ن ۴۷).	لزوم حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه	
۴۱	«و من خطبة (علیه السلام) و لعمری لئن كانت الامة لنا تنعقد حتى يحضرها عامة الناس فما اکی ذلك سبیل و لكن اهلها يحكمون علی من غاب عنها ثم لیس للشاهد ان يرجع و لا للغائب ان يختار آلا و انی اقاتل رجلین رجلاً ادعی ما لیس له و آخر منع الذي علیه؛ از خطبه های آن گرامی است: به جانم قسم کار امامت درست نمی شود مگر آنکه همه مردم متحد شوند ولی عده ای اهل آن نیستند. ولیکن کسانی که حاضرند و از حکم آن باخبرند بر آن هایی که حاضر نیستند حکم می رانند. آنگاه نه حاضر حق دارد تخلف کند و نپذیرد	لزوم وحدت در حاکمیت	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	و نه غایب حق انتخاب دارد. بدانید که من با دو کس می‌جنگم: یکی آنکه چیزی را ادعا کند که حق او نیست و دیگری آنکه از چیزی که به عهده گرفته سر باز زند» (نهج البلاغه، ص ۶۲۱، خ ۱۷۲).		
۴۲	«الشَّرْكَةُ فِي الْمَلِكِ تَوْذِي إِلَى الْأَضْطِرَابِ؛ شَرَكْتُ فِي الْمَلِكِ بِإِشْرَافِي عَلَيْهِ بِأَنْتِظَامِي، لِأَنَّ الْإِشْرَافَ عَلَى الْمَلِكِ كَالْإِشْرَافِ عَلَى الْبَيْتِ، فَإِنْ تَفَتَّقَ بَيْنَهُمَا فَتَفَتَّقَ بَيْنَهُمَا، وَإِنْ تَفَتَّقَ بَيْنَهُمَا فَتَفَتَّقَ بَيْنَهُمَا» (نهج البلاغه، ص ۸۶ ح ۱۹۴۱).		
۴۳	«و من کلام له (علیه السلام) و قد استشاره عمر بن الخطاب فی الشخوص لقتال الفرس بنفسه وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِن كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ؛ از سخنان آن گرامی است: این سخنان را امام (علیه السلام) وقتی ایراد فرمود که عمر بن خطاب با آن گرامی درباره جنگ با ایرانیان مشورت کرد؛ امروز ملت عرب گرچه اندکند ولی در سایه اسلام بسیارند و به خاطر یکدلی و وحدت کلمه، عزیز و بزرگوارند» (نهج البلاغه، ص ۵۰۹، خ ۱۴۶).	وحدت جبران کننده کم بودن افراد	

مضمون سازمان دهنده	مضمون پایه	گزاره کلیدی	ردیف
	وحدت عامل پیروزی	«و من خطبته (عليه السلام): بنو أمية و منها اُفترقوا بعد اَلْفَتْهُمْ وَ تَشَتَّتُوا عَنْ أَصْلِهِمْ فَمَنْهُمْ أَخَذَ بَعْضُنْ أَيْنَمَا مَالَ مَالٌ مَعَهُ عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لَشَرِّ يَوْمٍ لَبِنِي أُمِيَّةَ كَمَا تَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ رُكُومًا كَرُكُومِ السَّحَابِ ثُمَّ يَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابًا يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَتَارِهِمْ كَسِيلِ الْجَنَّتَيْنِ حَيْثُ لَمْ تَسْلَمْ عَلَيْهِ قَارَةٌ وَ لَمْ تُثَبِّتْ عَلَيْهِ أَكْمَةٌ وَ لَمْ يَرُدَّ سَنَّتُهُ رِصٌّ طَوْدٌ وَ لَا حِدَابٌ أَرْضٌ يَدْعُدُهُمُ اللَّهُ فِي بُطُونِ أَوْدِيتهِ ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَنْابِيعَ فِي الْأَرْضِ يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ قَوْمٍ حَقُوقَ قَوْمٍ وَ يَمَكِّنُ لِقَوْمٍ فِي دِيَارِ قَوْمٍ؛ از آن خطبه است درباره انقراض بنی‌امیه: مردم مسلمان پس از یک دوره سازگاری بنای ناسازگاری را می‌گذارند و از اصل و ریشه خود به جدایی مبتلا می‌گردند. بعضی از آن‌ها دست به دامن شاخه نبوت می‌شوند. هر کجا بروند به همان‌جا سیر می‌کنند تا اینکه پروردگار آن‌ها را برای روزهای بسیار نکبت‌بار بنی‌امیه به وحدت و اجتماع سوق می‌دهد، مثل اتحاد ابرهای پاییزی که به هم متصل می‌شوند. خداوند تبارک و تعالی مسلمین را با هم مهربان و به هم پیوسته می‌نماید و مثل همان ابرهای روی هم قرار گرفته با هم مانوسشان می‌کند. آنگاه دره‌ایی به روی آن‌ها می‌گشاید تا به راه افتند و از مرکز قیامشان همچون سیلی که به‌سوی دو باغستان مردم سبا که با روان شدن آن چیزی باقی نماند حرکت می‌کند، نه هر پشته‌ای از آن بر جای ماند و نه کوه بلندی مانع روان شدن آن سیل گردد و نه هیچ زمین بلند پرسنگ و گل، راه آن را بست. خداوند آنان را در شکم دره‌ها پراکنده و نهان می‌سازد و بعد مثل چشمه‌های آب از نهانگاهشان بیرون می‌آورد و به راهشان می‌اندازد و توسط این‌ها حق جمعی را از جمع دیگر می‌گیرد و گروهی را بر خانه و املاک دیگری مسلط می‌نماید» (نهج، ص ۶۰۳-۶۰۵، خ ۱۶۵).	۴۴

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
۴۵	«و من کلام له (علیه السلام) و قد استشاره عمر بن الخطاب فی الشیخوخ لقتال الفرس بنفسه و الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ از سخنان آن گرامی است، این سخنان را امام (علیه السلام) وقتی ایراد فرمود که عمر بن خطاب با آن گرامی درباره جنگ با ایرانیان مشورت کرد، امروز ملت عرب گرچه اندکند ولی در سایه اسلام بسیارند و به خاطر یکدلی و وحدت کلمه عزیز و بزرگوارند» (نهج البلاغه، ص ۵۰۹، خ ۱۴۶).	وحدت عامل عزت	
۴۶	«و من خطبه له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هی تتضمن ذم إبليس لعنه الله، علی استکباره و ترکه السجود لآدم (علیه السلام) و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية و تحذیر الناس من سلوک طریقته. لوم العصاة أئلا و إِنْكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَ تَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ قَدْ آمَنَ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَتَّقَلُونَ فِي ظِلِّهَا وَ يَأْوُونَ إِلَيَّ كَتَفَهَا بِنِعْمَةٍ لَّا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً لَّأَنَّهُا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ وَ أَجَلٌ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ؛ از خطبه های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و درباره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و اینکه او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می دارد». آگاه باشید که شما از طاعت پروردگار دست کشیدید و با پیروی از احکام جاهلیت، در دژ خدایی رخنه ایجاد کردید. به تحقیق که خداوند سبحان بر این امت منت نهاد، به خاطر الفتی که بین آن ها به وجود آورد، الفتی که در سایه و کنار آن قرار گیرند و بیاسایند با نعمتی	وحدت و الفت بین مردم بالاترین نعمت الهی	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	که هیچ یک از آفریده شدگان پروردگار ارج و بهای آن را نمی داند، برای اینکه ارزش این نعمت از هر چیز دیگر بیشتر و از هر شأن و مقامی والاتر است» (نهج، ص ۸۸۳-۸۸۵ خ ۲۳۴).		
۴۷	«و من کتاب له (علیه السلام) إلى أبي موسى الأشعري جواباً في أمر الحكمين، ذكره سعيد بن يحيى الأموي في كتاب «المغازي و ليس رجلٌ فاعلم أحرص على جماعته أمه محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) و ألفتها مني ابتغى بذلك حسن الثواب و كرم المآب» (از نامه های آن گرامی است به ابوموسی اشعری در پاسخ کار حکمین، سعید بن یحیی اموی آن را در کتاب مغازی نقل کرده است و بدان کسی از من در نظم دادن و الفت بخشیدن به امت محمد (صلی الله علیه و آله) حریص تر نیست و من از این کار خواهان پاداش و عاقبت نیکو هستم» (نهج البلاغه، ص ۱۱۸۳، ن ۷۸).	وحدت و الفت دادن بین مردم خواست حاکمیت ولایی	
۴۸	«و من خطبة له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لأدم (علیه السلام) و أنه أول من أظهر العصيية و تبع الحمية و تحذير الناس من سلوك طريقته. و تدبروا أحوال الماضين من المؤمنين قبلكم كيف كانوا في حال التمحيص و البلاء ألم يكونوا أثقل الخلائق أعباء و أجهد العباد بلاء و أضيق أهل الدنيا حالاً اتخذتهم الفراعنة عبيداً فسأموهم سوء العذاب و جرعوهم المرار فلم تبرح الحال بهم في ذل الهلكة و قهر الغلبة لا يجدون حيلة في امتناع و لا سبيلاً إلى دفاع حتى إذا رأى الله سبحانه جد الصبر منهم على الأذى في محبته و الاحتمال للمكروه من خوفه جعل لهم من مضايق البلاء فرجاً فأبدلهم العز مكان الذل و الأمن مكان الخوف فصاروا ملوكاً حكاماً و أئمة أعلاماً و قد بلغت الكرامة من الله لهم ما لم تذهب الأمال إليه بهم فانظروا كيف كانوا حيث كانت الأملاء مجتمعة و الأهواء	وحدت و یاری یکدیگر عامل عزت و پیروزی امته‌ها	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	مُؤْتَفَقَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةٌ وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةٌ وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةٌ وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةٌ وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةٌ أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مَلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ فَأَنْظَرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْئِدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فَبِكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و درباره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و اینکه او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد». و درباره اهل ایمان و مؤمنین قبل خود دقت کنید که چگونه در سختی و رنج به سر بردند. آیا باری که بر دوش داشتند از بار همه خلائق سنگین‌تر نبود و رنجشان از رنج تمامی بندگان خدا دشوارتر و حالشان از همه مردم دنیا سخت‌تر نبود، فرعون‌ها آن‌ها را به بردگی کشیدند و آن‌ها را در معرض سخت‌ترین نوع شکنجه‌ها قرار می‌دادند و تلخی‌ها و مرارت‌ها را جرعه، جرعه به آن‌ها نوشانیدند. پس پیوسته در خواری و هلاکت بودند و مقهور چیرگی و قدرت فرعون‌ها، نه راهی برای نافرمانی آن‌ها داشتند و نه چاره‌ای برای رهایی از شکنجه‌های آن‌ها. تا اینکه خداوند سبحان دید که آن مؤمنان بیشترین شکیبایی را در آزار کشیدن به خاطر دوستی او تحمل کردند، در نتیجه برایشان گشایشی از تنگناها قرار داد و آن‌ها را از مکان ذلت به مقام عزت برگرداند و ناامنی را در بین آن‌ها به امنیت مبدل کرد تا آنجا که همانا پادشاهان و حاکمان زمان شدند و پیشوایانی سرشناس گردیدند و کرامت و لطف پروردگار به آنان به اندازه‌ای رسید که		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده
	آرزوهای ایشان نیز به آن نرسیده بود. پس بنگرید که در چه وضعی بودند در آن زمان که گروه‌ها با هم متحد و اندیشه‌ها یکی و دل‌ها یکسان و دست‌ها درهم و شمشیرها کمک یکدیگر و دیده‌ها عمیق و تصمیم‌ها یکی بود. آیا در اطراف زمین صاحب اختیار نبودند و بر مردم جهان پادشاهی نمی‌کردند، پس بنگرید به آنچه در آخر کار گریبان‌گیرشان شده آن وقت که بین آن‌ها جدایی افتاد و الفت و انس ایشان به پراکندگی مبدل گردید و کلماتشان و حرف دلشان گوناگون شد و گروه گروه شدند و به جان هم افتادند و پراکنده شده و با همدیگر به ستیز برخاستند. خداوند تبارک و تعالی بر اثر این حرکات لباس عزت را از تن ایشان بیرون آورد و فراوانی نعمتش را از آن‌ها گرفت و اخبار عبرت‌انگیز آن‌ها را در بین شما باقی گذارد تا درس عبرتی برای اهل عبرت باشد (نهج، ص ۸۷۹-۸۸۱، خ ۲۳۴).		

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

با توجه به این پژوهش می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- ۱- وحدت و انسجام یکی از مؤلفه‌های اصلی حاکمیت اسلامی است که متأسفانه حتی در مطالعات پیشین حاکمیت اسلامی به آن کمتر پرداخته شده است.
- ۲- اجتناب از تفرقه و همراهی مردم با یکدیگر، کارکردهای مثبتی چون عزت امت‌ها را به دنبال دارد و در مقابل تفرقه و عدم انسجام باعث شکست امت‌ها و تسلط دشمنان می‌شود.
- ۳- اختلاف و تفاوت بین مردم امر طبیعی و عادی است و این اختلاف و تفاوت نباید موجب تفرقه و عدم انسجام شود.
- ۴- یکی از راه‌های تسلط دشمنان و وسوسه‌های شیطان، ایجاد تفرقه و پراکندگی در

بین امت اسلامی است.

پیشنهادهای کاربردی

۱. وضعیت مؤلفه وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی در کشور توسط نهاد مستقلی همچون مجمع تشخیص مصلحت یا مجلس خبرگان مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.
۲. سیاست‌های کلی وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی توسط مجمع تشخیص مصلحت، تدوین و توسط رهبری ابلاغ گردد.
۳. وضعیت وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی در کشورهای اسلامی توسط نهاد مستقلی همچون سازمان کنفرانس اسلامی مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد و این سنجش و ارزیابی جایگزین ارزیابی‌های سازمان‌های بین‌المللی گردد.

پیشنهادهای توصیه‌هایی برای پژوهشگران

۱. پیشنهاد می‌شود متون دیگر اسلامی از جمله قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) نیز برای موضوع این پژوهش مورد بررسی قرار گیرند و با یافته‌های این پژوهش مقایسه شود.
۲. طراحی پرسشنامه ارزیابی وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی برای مقایسه کشورهای اسلامی می‌تواند موضوع یک پژوهش دیگر باشد.
۶. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های جامعی در مورد خواص و نقش آن‌ها در وحدت و انسجام حاکمیت اسلامی انجام گیرد به عنوان مثال نقش مراجع عظام تقلید در وحدت و انسجام حاکمیت اسلامی می‌تواند موضوع یک پژوهش باشد.

منابع

۱. امیری، علی نقی؛ عابدی جعفری، حسن، (۱۳۹۲)، مدیریت اسلامی: رویکردها، تهران، سمت.
۲. سالارزهی، حبیب الله؛ ابراهیم‌پور، حبیب، (۱۳۹۱)، بررسی سیر تحول در پارادایم‌های مدیریت دولتی: از پارادایم مدیریت دولتی سنتی تا پارادایم حاکمیت خوب، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۹.
۳. سحابی، بهرام؛ اعتصامی، منصور؛ امین‌پور، خالد، (۱۳۹۲)، بررسی اثر حاکمیت

خوب و اندازه دولت بر توسعه مالی در کشورهای منتخب، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال سوم، شماره دوازدهم.

۴. حجازی‌فر، سعید؛ رهنورد، فرج‌الله؛ لطیفی، میثم؛ طاهرپور کلانتری، حبیب‌الله، (۱۳۹۶)، بررسی مطالعات حاکمیت اسلامی در ایران با استفاده از روش فراترکیب، فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۸۲-۶۳.

۵. کایر، آنه مته، (۱۳۸۶)، حاکمیت، ترجمه ابراهیم گلشن و علی آدوسی، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

۶. عابدی جعفری، حسن و همکاران (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، دو فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم: صص ۱۵۱-۱۹۸

7. Attride-Stirling J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research". Qualitative Research. Vol. 1. No. 3. Pp. 385-405.

8. Howitt Dennis, Cramer Duncan (2007), Introduction to Research Methods in Psychology Prentice Hall.

9. Plumptre and Graham John (2000), "Governance in the New Millennium": Challenges for Canada Institute on Governance 122. Downloaded from: www.Iog.ca

10. World Bank. Sub-Saharan Africa: from crisis to sustainable growth. Washington DC. 1989

شاخص‌های حکمران و حکمرانی اسلامی با نگاهی به آرای مقام معظم رهبری

امیر نوده فراهانی

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب نقطه عطفی بود که جامعه علمی کشور را به بازخوانی و مرور تجربیات و رخداد‌های چهل ساله انقلاب اسلامی سوق داد. در این مطالعات ضمن نظر افکندن به آنچه تاکنون رقم خورده است، مسیر پیش روی انقلاب اسلامی نیز، مورد توجه قرار گرفت. در این کوتاه به بازخوانی نظرات رهبر انقلاب درباره حکمرانی در انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

قریب به سه دهه از انقلاب اسلامی تحت زعامت حضرت آیت الله خامنه‌ای سپری شده است، از این رو توجه به آرای ایشان بسیار حائز اهمیت است. در این نوشتار به بررسی شاخص‌های حکمران و حکمرانی در جامعه اسلامی توجه گردیده است. همچنین با در نظر گرفتن بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مسیر آینده حکمرانی در جمهوری اسلامی نیز، بررسی شده است.

روش تحقیق ما در این پژوهش تحلیل محتوای کیفی است که در آن متن سخنان رهبری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در این پژوهش شاخص‌های حکمرانی اسلامی با استفاده از نظرات رهبری به این ترتیب دسته‌بندی شده است:

- ۱- توحید؛
- ۲- توجه به اخلاق؛
- ۳- تقوا؛
- ۴- علم و دانش؛
- ۵- مردم‌محوری؛
- ۶- حرکت جهادی؛
- ۷- باور به توانایی؛
- ۸- دفاع.

همچنین ویژگی‌هایی که لازم است حکمران اسلامی به آن‌ها متصف باشد نیز، استحصا

شده‌اند که شامل در نظر گرفتن سعادت همگان، دوری از شهوات، کنترل نفس و رعایت حقوق مردم می‌باشد.

با توجه به بیانیه گام دوم و آرای رهبری، مسیر آینده انقلاب نیز، با تأکید بر سه عنصر علم، اقتصاد و سبک زندگی تبیین شده است.

کلیدواژه: حکمرانی، ولایت، مقام معظم رهبری، شاخص‌های حکمرانی، بیانیه گام دوم.

۱- مقدمه و طرح مسئله

در آغاز دهه پنجم انقلاب اسلامی، صادر شدن بیانیه گام دوم انقلاب توسط رهبری معظم، افکار عمومی و جامعه نخبگانی را به بازبینی و بازخوانی انقلاب اسلامی رهنمون ساخت. با توجه به تأکیدات رهبر معظم انقلاب در این بیانیه نسبت به شناخت صحیح گذشته، استفاده از تجربیات و طرح‌ریزی برای آینده انقلاب اسلامی، لازم است که مروری بر ابعاد مختلف سیاست‌گذاری و حکمرانی در دوران چهل‌ساله حکومت جمهوری اسلامی صورت پذیرد. بررسی این تجربیات و انتقال آن‌ها به نسل‌های بعدی، قطعاً یکی از راه‌های رسیدن به رشد و تعالی بیشتر در آینده خواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت، قصد ما در این نوشتار بررسی شاخص‌های حکمرانی اسلامی و ویژگی‌های حکمران در جامعه اسلامی خواهد بود. برای رسیدن به این مقصود بر سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تمرکز خواهد شد و بیانات ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. با توجه به بیانات مقام معظم رهبری پاسخ به چند سؤال اصلی را پیگیری می‌کنیم:

۱- شاخص‌های حکمرانی اسلامی چیست؟

۲- حکمران در جامعه اسلامی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

۳- وجه تمایز حکمرانی اسلامی با سایر الگوهای حکمرانی چیست؟

همچنین بنا داریم با نظر به بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به‌عنوان یک سند مهم و اساسی در تبیین جریان و مسیر انقلاب اسلامی که به نوعی چشم‌انداز آینده را ترسیم

می‌نماید، برای این سؤال پاسخی بیابیم که مسیر حکمرانی در گام دوم انقلاب باید چه سمت و سویی را دنبال کند و بر کدام عناصر تکیه نماید.

برای دستیابی به هدف مورد نظر که تبیین و توضیح حکمرانی اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری است از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده خواهیم کرد. در این مقاله ضمن مرور بیانات ایشان در سال‌های رهبری از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۸ هجری شمسی، تلاش شده تا به سؤالاتی که مطرح شد، پاسخ داده شود.

۲- تحلیل محتوای کیفی

روش تحلیل محتوا؛ ازجمله روش‌هایی است که از آن برای تحلیل متن (و سخنرانی) استفاده می‌شود. این روش هم‌اکنون به‌عنوان یکی از روش‌های مورد اعتماد در رشته‌های مختلفی استفاده می‌شود و به‌طور کامل تبدیل به روشی بین رشته‌ای شده است.

در تعریفی ساده در مورد تحلیل محتوا گفته می‌شود، تحلیل محتوا فرآیندی است که طی آن مفاهیم مورد نظر از متن مورد مطالعه استخراج می‌شود و مفاهیم در چهارچوبی منظم سامان می‌گیرند. فرض این روش آن است که به این شکل امکان کشف معانی وجود دارد و می‌توان به درکی از جهان دست پیدا کرد (Wilkinson & Birmingham, 2003: 68). تحلیل محتوا در حوزه‌های مختلفی به کار گرفته می‌شود و امروزه در این روش علاوه بر منابع نوشتاری، انواع متن^۱ در معنای کلی آن، مثل داده‌های کلامی، تصویری، چاپی و الکترونیکی می‌تواند مورد تحلیل قرار بگیرد.

در تحلیل محتوای کیفی محقق با رجوع به داده‌های به‌دست‌آمده از متن، دست به تلخیص و دسته‌بندی آن‌ها می‌زند تا در پایان به مفاهیم و مضامین اصلی مربوط به مسئله تحقیق دست یابد. در حقیقت تحلیل محتوای کیفی در پی دستیابی به اهداف زیر است:

۱- خلاصه کردن اطلاعات وسیع متن و استخراج مفاهیم و مضامین اصلی؛

۲- برقراری ارتباط بین یافته‌ها و موضوع تحقیق؛

۳- به دست آوردن چهارچوب یا نظریه‌ای پیرامون متن مورد مطالعه (تبریزی، ۱۳۹۳

ه.ش: ۱۲۳).

در روش تحلیل محتوای کیفی می‌کوشیم تا با بررسی متن به درکی از مفهوم حکمرانی در کلام رهبر معظم انقلاب دست پیدا کنیم. در این پژوهش متنی که به‌عنوان محتوای پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته است، بیانات و سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب در سال‌های رهبری ایشان است. همچنین در این رویکرد روشی، متن به‌عنوان یک کل به‌هم‌پیوسته مورد مطالعه قرار می‌گیرد، از این رو تمام سخنرانی‌ها و خطبه‌های نماز جمعه‌ای که در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ هجری شمسی توسط ایشان ایراد شده‌اند، به‌عنوان متن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. با بررسی و مذاقه در متن، مفاهیم مربوط به حکمرانی از درون آن استخراج گردید و در مرحله بعد با دسته‌بندی و مقوله‌بندی این مفاهیم به سؤالات مطرح‌شده در پژوهش که به نوعی مفروضات ما بودند، پاسخ داده شده است.

شاخص‌های حکمرانی اسلامی

در این بخش شاخص‌ها و ویژگی‌هایی که باید در یک حکمرانی اسلامی وجود داشته باشد، با توجه به نظرات رهبری استخراج شده است. در زیر این ویژگی‌ها به تفصیل بیان خواهد شد.

۳-۱- استقرار توحید در جامعه

رهبر معظم انقلاب با ارائه بحثی، اسلام و احکام آن را پایه و اساس حکمرانی اسلامی معرفی می‌کنند. ایشان معرفت به اسلام و تحقق احکام اسلامی را دو رکن اصلی حکمرانی می‌دانند و با تأکید بر شرایط دنیای جدید از حوزه‌های علمیه می‌خواهند تا با نگاهی عمیق مبانی حکمرانی و تحقق احکام اسلام را در متون دینی جستجو نمایند تا به این وسیله مبانی نظری حکمرانی اسلامی تقویت گردد. همچنین توجه به تحقق بخشیدن احکام در یک جامعه که مدعی حکمرانی مبتنی بر اسلام است، مورد تأکید ایشان قرار دارد؛ به عبارت دیگر حکمرانی زمانی می‌تواند اسلامی باشد که احکام اسلام را بتواند در جامعه تحت حکومت خود پیاده کند.

«اسلام فقط معرفت نیست، تعهد به عمل و تحقق احکام اسلام هم جزو اسلام است ... اصول دین، فروع دین، ارزش‌های اخلاقی، سبک زندگی، آیین حکمرانی، این‌ها همه جزو اسلام و جزو معارف اسلامی است، خب این‌ها را باید برویم در حوزه علمیه یاد بگیریم.... بخش دیگر اسلام عبارت است از: محقق کردن این حقایق در متن جامعه، در متن زندگی مردم؛ یعنی هدایت؛ این بخشی از اسلام است دیگر. اسلام فقط توحید به معنای علم توحید با همان عمق و معرفت عرفانی و فلسفی و [مانند] این‌ها نیست، بلکه اسلام عبارت است از: استقرار توحید در جامعه؛ یعنی جامعه موحد بشود؛ این هم جزو اسلام است» (بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۸/۲/۱۸).

۳-۲- در نظر گرفتن تقوا

رهبر انقلاب تقوا را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم در حکمرانی اسلامی معرفی می‌کنند و آن را خط قرمزی می‌دانند که عدم التزام به آن می‌تواند حکمرانی اسلامی را به حکمرانی طاغوتی بدل نماید.

«ازجمله جاهایی که تقوا باید خودش را نشان بدهد، اینجا است؛ یکی مسئله رعایت بیت‌المال است، یکی مسئله خویش‌داری در برابر طغیان نفس است؛ مال‌اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت؛ این‌ها چیزهایی است که ما مسئولین جمهوری اسلامی باید خیلی مراقب باشیم. «وَسَكُنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا»؛ (۱۳) خب، اینکه ما در همان ساختمان‌هایی که آن طاغوت حکمرانی می‌کرد، حکمرانی کنیم، مثل او هم عمل نکنیم که نشد، [در این صورت] ما با او فرقی نداریم. روشمان بایستی با روش بندگان شیطان و اتباع شیطان متفاوت باشد» (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۸/۲/۲۴).

۳-۳- رعایت اخلاق انسانی و دوری از تبعیض

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که باید در حکمرانی اسلامی مورد توجه قرار بگیرد توجه به اخلاق انسانی و گسترش آن در جامعه است. همان‌طور که خداوند برای رسول اکرم

(ص) نیز، همین ویژگی را برمی‌شمارد^۱ و پیامبر اسلام نیز، هدف بعثت خود را گسترش اخلاق معرفی کند^۲.

رهبر معظم انقلاب در بیاناتی مسئله اخلاق را وجه تمایز حکمرانی اسلامی می‌خوانند. ایشان گسترش اخلاق را عاملی برای جلوگیری از برخی انحرافات دانسته و اعتقاد دارند گسترش اخلاق باعث ایجاد حیاتی متفاوت در جامعه خواهد شد.

«جبهه حق در تلاش است که دنیا را با اخلاق صحیح انسانی بسازد و اجازه نمی‌دهد که عده‌ای زورگو، پرتوقع و فرصت‌طلب، بر زندگی جمع دیگری از انسان‌ها حکمرانی کنند. در جبهه حق، هیچ فرقی بین نژادهای انسانی نیست، همه بنده خدا و تابع فرمان او هستند و در خدمت به انسانیت، حرکت می‌کنند و اگر جبهه حق، راه را در مقابل خود باز ببیند، نه فقط زندگی انسان را، بلکه محیط حیات روی زمین را زیبا و آباد خواهد کرد» (سخنرانی رهبر انقلاب در اجتماع عظیم مردم شهرستان بابل، ۱۳۷۴/۷/۲۵).

۳-۴- رعایت اخلاق انسانی و دوری از تبعیض

توجه به علم و پیشرفت‌های علمی، یکی از مواردی است که رهبری در سال‌های زعامتشان همیشه آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. در اینجا نیز، رهبر انقلاب پیشرفت علمی را یکی از راه‌های تحقق حکمرانی و به‌طور خاص حکمرانی اسلامی معرفی می‌نمایند. «دویست سال غربی‌ها با کمک پیشرفت‌های علمی خودشان بر امت اسلامی حکمرانی کردند؛ کشورهای اسلامی را تصرف کردند ... ما توانایی‌های خودمان را دست کم نگیریم» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی»، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰).

۳-۵- تقویت بنیه دفاعی

رهبر انقلاب، توانایی دفاعی را تضمین‌کننده عزت جامعه اسلامی می‌دانند و با توجه به

۱ سوره آل عمران، آیه ۱۵۹: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»

۲ پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳)

وجود هوس‌ها و قدرت‌طلبی جوامع دیگر، قدرت دفاع را از شاخص‌های اصلی حکمرانی اسلامی تلقی می‌کنند. قدرت دفاعی است که می‌تواند حکمرانی اسلامی را در مقابل دشمنان حفظ کند و عامل گسترش و تداوم حکمرانی باشد.

«اگر ملتی قدرت دفاع از خود را نداشته باشد، عزت او هم هیچ‌گونه تضمینی ندارد. در دنیایی که هوس‌ها و انگیزه‌های مادی به جای ارزش‌های معنوی بر انسان‌های صاحب قدرت حکمرانی می‌کند، هیچ ملتی نمی‌تواند از هیچ مرکز دیگری جز قدرت درونی خود که خدای متعال به او بخشیده است، امید هیچ‌گونه کمک و چشمداشت حمایتی را داشته باشد. ملت‌ها باید به خودشان تکیه کنند تا بتوانند عزتی را که خود را شایسته آن می‌دانند، به دست بیاورند. این قدرت، قدرت علمی است؛ قدرت دفاع از خود است؛ توانایی بروز استعدادها درونی است» (بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام علی (ع)، ۱۳۸۴/۷/۶).

۳-۶- محوریت مردم

رهبر انقلاب معتقدند در جامعه اسلامی، مردم باید در مرکز توجه قرار داشته باشند. از شاخص‌های اساسی در حکمرانی اسلامی آن است که مردم نقشی محوری و نه حاشیه‌ای را در جامعه ایفا نمایند. علاوه بر تأکیدات ایشان در بیانات و سخنرانی‌ها، در رفتار و مشی خودشان نیز، اهتمام جدی به محور قرار گرفتن مردم در جامعه وجود دارد.

«امیرالمؤمنین (علیه الصّلاه والسلام) که مظهر ولایت اسلام و مصداق کامل ولی‌ای است که برای مردم مشخص شده است، در هیچ برهه‌ای از این حالت ارتباط و اتصال و انسجام با مردم خالی نبوده است. نه در دورانی که او را عملاً از حکومت کنار گذاشتند و مردم را از او به‌عنوان ارتباط حکومتی جدا کردند ... و نه در دوره‌های دیگر از ارتباط و اتصال با مردم خالی نبوده است» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۲/۶).

۳-۷- حرکت جهادی

ایشان با در نظر گرفتن شرایط عصر حاضر اعتقاد دارند که حرکت جهادی نقش کلیدی در حکمرانی اسلامی دارد. حرکت جهادی و تلاش خستگی‌ناپذیر است که در مرحله اول

باعث تشکیل و موجب تداوم و بقای حکمرانی اسلامی می‌گردد. حرکت جهادی در نگاه ایشان یکی از عوامل اصلی پیشرفت و تعالی است که به نوعی در مقابله با دشمن به کار گرفته می‌شود. دشمن در اینجا حکمرانی‌های غربی و مبتنی بر ارزش‌های مادی و دنیوی هستند که تنها با حرکت جهادی و ازخودگذشتگی می‌توان بر آن‌ها غلبه کرد.

«هرجا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هرجا از انقلابی‌گری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم. می‌توان این راه را با شیوه انقلابی حرکت کرد و آن وقت، پیشرفت قطعی است» (بیانات در مراسم بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

۳-۸- باور عمومی به توانایی‌های بومی

رهبر انقلاب به‌طور مداوم همه مسئولین و مردم را به در نظر گرفتن توانایی‌های بومی و داخلی دعوت می‌نماید. آن‌طور که از بیانات ایشان استنباط می‌شود، در جامعه‌ای که به توانایی‌های خود باور ندارد و ظرفیت‌های بومی و داخلی را حقیر می‌پندارد، حکمرانی اسلامی امکان بروز و ظهور پیدا نمی‌کند. ایشان ترویج اندیشه عدم خودباوری را در نتیجه سیاست‌های غربی تحلیل می‌کنند. ایشان اعتقاد دارند حضور این اندیشه باعث عقب‌ماندگی در تمام جنبه‌های فردی و اجتماعی می‌گردد.

«از بزرگ‌ترین آفت‌هایی که فرهنگ غربی بر کشورهای اسلامی وارد کرد، دو تصور غلط و انحرافی بود: یکی تلقین و تزریق ناتوانی ملت‌های مسلمان؛ باور آنان به اینکه از شما کاری بر نمی‌آید؛ نه در میدان سیاست، نه در میدان اقتصاد، نه در میدان علم ... تلقین دوم و باور دومی که به ما تزریق کردند، بی‌نهایت بودن و غیر قابل شکست بودن قدرت دشمنان ماست» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی»، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰).

ویژگی‌های حکمران در اسلام

۴-۱- تلاش برای سعادت مردم

در نظر گرفتن سعادت همگان و برنامه‌ریزی برای عموم مردم؛ ازجمله ویژگی‌هایی است که باید حکمران اسلامی به آن توجه کند. حکمران در جامعه اسلامی نباید خود را مسئول قشر یا دسته خاصی از مردم بداند و منافع و نظرات آن‌ها را در نظر بگیرد، بلکه باید با نگاهی کلان و همه‌جانبه اهدافی را تعیین و پیگیری نماید که سعادت همه مردم را در برداشته باشد. رهبر انقلاب در این رابطه می‌فرماید:

«امامت؛ یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامعه‌ای حکمرانی می‌کنند و جهت حرکت آن‌ها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت مشخص می‌کنند. این یک مسئله همگانی است برای همه جوامع بشری» (بیانات در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر، ۱۳۸۹/۹/۴).

این ویژگی در رفتار و بیانات رهبر انقلاب به وضوح قابل مشاهده است، ایشان ضمن در نظر گرفتن اهداف کلی جامعه، همیشه سعادت ملت را مورد تأکید قرار داده‌اند.

۴-۲- لگام زدن به نفس طغیانگر

قبول مسئولیت در جامعه اسلامی و حکمران بودن همراه با بسط ید در امور مختلفی خواهد بود؛ ازجمله مواردی که امکان انحراف را در جامعه به وجود می‌آورد، انحراف و فساد مسئولان و مدیران است. در نظر گرفتن تقوای الهی و تهذیب نفس در جهت همین امر است که از آلوده شدن به مسائل پست و دنیوی جلوگیری نماید. حکمران اسلامی باید چنان بر نفس خود تسلط داشته باشد که بدون توجه به جایگاه افراد درباره آنان حکم کند و دامن خود را از وابستگی به شهوات پاک نگاه دارد. مقام معظم رهبری معتقدند:

«ازجمله جاهایی که تقوا باید خودش را نشان بدهد اینجا است؛ یکی مسئله رعایت بیت‌المال است، یکی مسئله خویش‌نژادی در برابر طغیان نفس است؛ مال‌اندوزی، مشکلات اخلاقی، میل به زندگی تجملاتی و اشرافیت؛ این‌ها چیزهایی است که ما مسئولین جمهوری اسلامی باید خیلی مراقب باشیم» (بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۸/۲۴/۲۴).

۴-۳- دوری از شهوات

رفتار و اعمال یک فردی که به عنوان حکمران در هر جامعه‌ای مشغول به فعالیت است، بر همه مردم آن جامعه اثرگذار خواهد بود. حال فردی که در جامعه اسلامی، حکمران قلمداد می‌شود باید اعمال و رفتارش را به نحوی کنترل کند که متوجه امیال و خواسته‌های شخصی‌اش نباشد؛ به عبارت دیگر حکمران اسلامی نباید برای رسیدن به تمایلات خود وارد عرصه حکمرانی شود؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های حکمران اسلامی نماینده مردم بودن است؛ یعنی در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری منافع شخصی خود را در نظر نگیرد و خود را در مقابل مردم تعریف ننماید. در توضیح این مطلب رهبری چنین فرموده‌اند که:

«سران فاسد و خائن و پول‌پرست و غرق در شهوات و لذت‌های مادی و حیوانی، بر این کشور حکمرانی می‌کردند؛ آن سیاستمداران خبیث وابسته طماع پستِ فرودست در مقابل دشمنان و خشمگین در مقابل مردم، تبدیل شدند به نمایندگان مردم» (بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۴/۳/۱۳۹۲).

۴-۴- رعایت حقوق ملت

توجه به مردم و در نظر گرفتن حقوق ملت از ویژگی‌های دیگری است که حکمران اسلامی باید به آن آراسته باشد. در جامعه اسلامی نقش مردم بسیار مورد تأکید و توجه قرار دارد؛ بنابراین حکمرانی اسلامی مردمی است و با حمایت مردم مکان رشد و نمو پیدا می‌کند. با این نکات حکمران اسلامی باید چنان با مردم پیوند داشته باشد که همواره خود را از مردم بداند و حقوق آنان را در حد توان رعایت نماید. رهبر انقلاب با ذکر نمونه‌ای از زندگی امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند:

«در همان وقت [زمانی که حضرت از حکومت کنار بودند] هم امیرالمؤمنین یکی از احاد ملت و جزو مردم است. منزوی و منزول و کناره‌جوی از مردم نیست. آن وقتی هم که به حکومت می‌رسد، یک حاکم به تمام معنا مردمی است. این چیزی است که در نظام جمهوری اسلامی، در حد بالایی تجربه شد. نظام مقدس جمهوری اسلامی، قدرت خود را از همین معنا گرفته است. مسئولان و زمامداران امور کشور، به تمام معنی کلمه، با مردم

مرتبط و متصل‌اند» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۲/۶).

دستاوردهای حکمرانی اسلامی

رهبر انقلاب اسلامی اعتقاد دارند که حکمرانی اسلامی در هر جامعه‌ای که برپا شود برکات و آثاری را برای آن جامعه به ارمغان می‌آورد. ایشان در توضیح این مسئله به حکمرانی اسلامی که به برکت انقلاب اسلامی در ایران شروع شده است اشاره می‌نمایند و دستاوردهای انقلاب را از وجه حکمرانی به تفصیل بیان می‌کنند.

«انقلاب، سرمایه ممتاز و منحصر به فرد ملت ما و کشور ما است. برای به دست آوردن انقلاب هزینه داده‌ایم؛ هزینه‌های سنگینی هم پرداخت شده است؛ اما صدها برابر آن هزینه‌ها، منافع وجود دارد؛ این یک تجارت پرسود است برای ملت ... هرچه جلو آمدیم، هزینه‌ها سبک‌تر و قابل تحمل‌تر؛ اما منافع کلان‌تر و بیشتر شده است» (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

در زیر دستاوردهای حکمرانی اسلامی که به نوعی در مقایسه با حکمرانی غیر اسلامی (طاغوتی) قبل از انقلاب می‌باشد با توجه به بیانات رهبری معظم ذکر شده‌اند.

۱-۵- قطع وابستگی و دستیابی به استقلال

«یکی از مهم‌ترین مشکلات و مصائب ملت ایران در طول سالیان متمادی حکمرانی طاغوت، «وابستگی به بیگانگان» بود. حکومت پهلوی، ایران را در وضعیت وابستگی تمام‌عیار به قدرت‌های استعماری در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... قرار داده بود. وابستگی، نقطه مقابل استقلال به‌عنوان «آزادی در ابعاد یک ملت» (بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳/۳/۱۴).

۲-۵- حاکمیت دین

«امروز برای اولین بار در تاریخ کشور ما - بلکه در تاریخ کشورهای اسلامی - بعد از صدر اسلام، دین منشأ و منبع قدرت و تدبیر امور و اداره جامعه شده است» (بیانات در دیدار طلاب و اساتید مدرسه علمیه آیة‌الله مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۲).

«فتح‌الفتوح امام، ساختن جوانان مؤمن، مخلص، سالم، صادق، بی‌اعتنای به شهوات و دل‌هایشان متوجه به سمت خدا بود. در طول تاریخ، در این مملکت و یا در سایر ممالک اسلامی، ما چه موقع این قدر جوان خوب و صالح، مثل دوران انقلاب داشتیم؟» (بیانات در مراسم ویژه روز بسیج در پادگان امام حسن مجتبی (ع)، ۱۳۶۹/۰۹/۰۵).

۳-۵- حاکمیت مردم و استقرار مردم‌سالاری دینی

«ملت ما تا قبل از انقلاب اسلامی مزه حاکمیت مردم را نچشیده بود. از اعلام مشروطیت در ایران تا سالی که انقلاب پیروز شد، ۷۵ سال طول کشید؛ از این ۷۵ سال، ۵۵ سال دیکتاتوری خاندان پهلوی بود؛ دیکتاتوری خشن و وابسته به قدرت‌های جهانی؛ یعنی اول به انگلیس، بعد به آمریکا. بدون ملاحظه خواست مردم» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲/۵/۱۲).

«انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین تحول و تغییر قدرت در طول تاریخ ما بود و اساس سلطنت و حکومت فردی را به حکومت مردمی تبدیل کرد، با نیروی مردم انجام گرفت ... حکومت شد مردمی» (بیانات در دیدار مردم شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۱).

۴-۵- احیای عزت

«یکی از اساسی‌ترین قلم‌هایی که انقلاب اسلامی به ما ملت ایران عطا کرد، احساس عزت بود. امام بزرگوار ما مظهر عزت بود. آن روزی که امام به‌طور علنی فرمود «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، اوج اقتدار سیاسی و نظامی آمریکا در دنیا بود. امام احساس عزت را به این مردم برگرداند و انقلاب احساس عزت را به ملت ایران برگرداند» (بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج، ۱۳۸۸/۲/۲۲).

۵-۵- پیشرفت همه‌جانبه

«یک‌وقت دیکتاتوری هست، همراه با وابستگی، همراه با نوک‌رصفی؛ این چیزی بود که ما در سال‌های متمادی دچارش بودیم ... اگر آن استبداد و وابستگی بود، ما پیشرفت نمی‌کردیم؛ پیشرفت کنونی که آغاز شده، ناشی از انقلاب اسلامی است» (بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳).

۵-۶- دستیابی به عدالت

«یکی از نمونه‌های مهم عدالت اجتماعی، تقسیم و توزیع متناسب فرصت‌های کشور است ... این همه مسکن‌سازی در روستاها، این همه جاده‌سازی به سمت شهرهای دور کشور و روستاها، راه‌های ارتباطی، ارتباطات گوناگون، نیروی برق، آب مناسب، تلفن، امکانات زندگی، این‌ها در سرتاسر کشور توزیع شده است» (بیانات در اجتماع مردم اسفراین، ۱۳۹۱/۷/۲۲).

«ما از لحاظ توزیع منابع عمومی به همه مناطق کشور، پیشرفت کرده‌ایم ... از لحاظ گسترش تحصیل علم، در سرتاسر کشور این امتیاز و این امکان وجود دارد ... می‌بینید در همه شهرها دانشگاه وجود دارد؛ یعنی امکان تحصیل. خب، این عدالت است» (خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵).

۵-۷- تأمین آزادی

«[انقلاب اسلامی] اختناق نفس‌گیری که بر ملت ما حاکم بود را از بین برد، آزادی به این ملت داد -آرای خودشان را، حرف‌های خودشان را بتوانند آزادانه ابراز کنند- فضا، فضای آزادی شد» (خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

۵-۸- هویت‌بخشی به ملت‌های مسلمان

«وقتی این انقلاب به وجود آمد، وقتی قامت برافراشته امام بزرگوار ما در منظر مردم مسلمان عالم پدیدار شد، همه احساس کردند که یک هویتی، یک شخصیتی، یک اصالتی پیدا کرده‌اند. همین موجب شد که در شرق و غرب دنیای اسلام نشانه‌های بیداری مسلمانان پدیدار بشود: ملت فلسطین بعد از ده‌ها سال ناکامی جان گرفت؛ جوانان کشورهای عربی که بعد از شکست در سه جنگ که دولت‌هایشان با رژیم صهیونیستی داشتند و دلمرده و مأیوس بودند، دوباره روحیه گرفتند. این‌ها دیگر مربوط به دنیای اسلام است» (بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸/۰۳/۱۴).

مسیر حکمرانی در بیانیه گام دوم انقلاب

با نگاهی عمیق و متفاوت به بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که توسط رهبری معظم صادر شده است، متوجه خواهیم شد که ایشان شرایط و الزاماتی را برای تحقق گام دوم ذکر کرده‌اند؛ از جمله شرایطی که در بیانیه به آن توجه شده است و پای نهادن در مسیر گام دوم و همچنین تحقق اهداف در گروی توجه به آن‌هاست، عبارت‌اند از:

۱- شناخت صحیح گذشته؛

۲- شناخت بایدها و واقعیتهای؛

۳- توجه به مسیر پیش رو.

مطالعه گذشته: استفاده از تجربیات گذشتگان و تلاش برای بهره بردن از آن‌ها و همچنین آشنایی با حوادث و اتفاقات اثرگذار در دوره قبل و بعد از انقلاب یکی از نکاتی است که به صراحت در بیانیه گام دوم به آن اشاره شده است. تعبیر رهبر معظم انقلاب در بیانیه درباره شناخت گذشته چنین است:

«برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت».

آگاهی نسبت به بایدها و واقعیتهای: شناخت و آگاهی داشتن به مسائل امروز جامعه نیز؛ از جمله شرایط برای ورود به گام دوم است. جامعه نخبگان و جوانان علاوه بر آنکه باید نسبت به اهداف و آرمان‌های انقلاب شناخت داشته باشند، باید از مسائل، آسیب‌ها و مشکلات حال حاضر جامعه نیز، مطلع باشند. در غیر این صورت امکان ارائه راهبرد و راهکار و طی طریق در مسیر انقلاب را نخواهند داشت. در همین رابطه در متن بیانیه چنین آمده است:

«بی‌شک فاصله میان بایدها و واقعیتهای، همواره وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد؛ اما این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد».

توجه به مسیر پیش رو: داشتن نگاه رو به جلو و برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت؛ ازجمله شرایط ورود به عرصه گام دوم انقلاب خواهد بود. رهبر انقلاب توجه به اهداف بزرگ خودسازی، اصلاحات در جامعه و در نهایت رسیدن به تمدن اسلامی را در بیانیه ذکر کرده‌اند:

«انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است».

چنین به نظر می‌رسد که اولین هدف در گام دوم انقلاب اسلامی باید خودسازی و تقویت قوای فردی باشد تا زمینه برای «جامعه‌پردازی» که دومین هدف و به معنای اصلاح جامعه است، فراهم گردد. هدف نهایی هم دستیابی به تمدن اسلامی است که تحقق کامل گام دوم انقلاب خواهد بود که به نوعی تحقق کامل حکمرانی اسلامی در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.

با توجه به آنچه در متن بیانیه آمده است، به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در جامعه کنونی عقب‌ماندگی‌هایی نسبت به اهداف کلی انقلاب وجود دارد. «آنچه تاکنون شده با آنچه باید می‌شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی به‌شدت بیمناک باشد».

یکی از راه‌هایی که توسط رهبر معظم انقلاب مورد تأکید قرار گرفته است و می‌تواند به جبران این مشکلات کمک کند، «جهاد علمی» است. ایشان در متن بیانیه می‌فرمایند: «مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید. ... به‌پا خیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما به‌شدت بیمناک است، ناکام سازید».

دو راه دیگری که رهبر معظم انقلاب برای اصلاح وضعیت کنونی و دستیابی به هدف بزرگ گام دوم انقلاب اسلامی که همانا رسیدن به تمدن اسلامی است، ارائه می‌کنند، توجه به مسئله «اقتصاد» و «سبک زندگی» است. نکته جالب اینجاست که به‌طور دقیق در هر دو حوزه «اقتصاد» و «سبک زندگی» مشکلات فراوانی وجود دارد و از طرف دیگر، این دو حوزه بسیار حائز اهمیت هستند. رهبر انقلاب درباره اهمیت و ارتباط این دو حوزه با یکدیگر معتقدند: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌ها است».

رابطه میان سه راهبردی که می‌تواند ما را به‌سوی تمدن اسلامی رهنمون سازد، یکی از کلیدی‌ترین بحث‌های مطرح‌شده در بیانیه گام دوم است. رهبری معظم در بیانیه آورده‌اند: «دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دویست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم؛ اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم».

در این چهارچوب، راهبرد پیوند میان سه حوزه علم، اقتصاد و سبک زندگی، بستری را فراهم می‌کند که تأسیس آنچه به‌طور کلی تمدن نوین اسلامی یا حکمرانی اسلامی نامیده می‌شود را، ممکن می‌سازد. تلاش در حوزه علمی باید به‌نحوی باشد که «نظریه علمی جمهوری اسلامی برای پیشبرد حوزه اقتصادی با توجه به مؤلفه‌های اساسی تشکیل‌دهنده سبک زندگی» صورت پذیرد؛ به عبارت دیگر، زمانی که نظریه علمی جمهوری اسلامی در حوزه اقتصادی ناظر به ابعاد اجتماعی و فرهنگی خود بتواند چهارچوب تأثیرگذاری اقتصاد بر سبک زندگی افراد در جامعه اسلامی را توضیح دهد و الگوی خود را با الگوهای اقتصادی شرق و غرب، تمایز ببخشد، گام بلندی در مسیر تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و استحکام بخشیدن به حکمرانی اسلامی برداشته است (نوده فراهانی، ۱۳۹۸، ه.ش: ۲۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه در این کوتاه به آن پرداخته شد، مجموعه‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در مورد حکمرانی اسلامی بود. در این نوشتار تلاش شد تا از طریق تحلیل محتوای سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به ویژگی‌های حکمرانی اسلامی و حکمران مسلمان دست یابیم. نتیجه تحلیل آن شد که حکمرانی اسلامی باید ۸ ویژگی داشته باشد و در راه اعتلای آن تلاش نماید. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- تلاش برای استقرار توحید در جامعه؛
 - ۲- در نظر گرفتن تقوا در اداره امور؛
 - ۳- رعایت اخلاق انسانی و دوری از نگاه تبعیض‌آمیز؛
 - ۴- تلاش در جهت پیشروی در مباحث علمی؛
 - ۵- حفظ و تقویت بنیه دفاعی؛
 - ۶- توجه به اصل محور بودن مردم در جامعه؛
 - ۷- حرکت جهادی برای دستیابی به اهداف؛
 - ۸- باور عمومی به توانایی‌های بومی.
- از سوی دیگر فرد یا افرادی که به‌عنوان حکمران در جامعه اسلامی (حکمرانی اسلامی) شناخته می‌شوند نیز، باید آراسته به ویژگی‌هایی باشند. مهم‌ترین ویژگی حکمران این است که توانایی خود را فقط در جهت سعادت مردم به کار بگیرد و حقوق ملت را تا حد ممکن رعایت نماید؛ چرا که حکمران در جامعه اسلامی از مردم است و باید همیشه نماینده مردم در تمام امور باشد. همچنین حکمران باید از شهوات و تمایلات نفسانی -یعنی تلاش برای دستیابی به اهداف شخصی- دوری نماید و نفس خویش را چنان تحت کنترل خویش داشته باشد که هیچ‌گاه از مسیر درست منحرف نگردد.

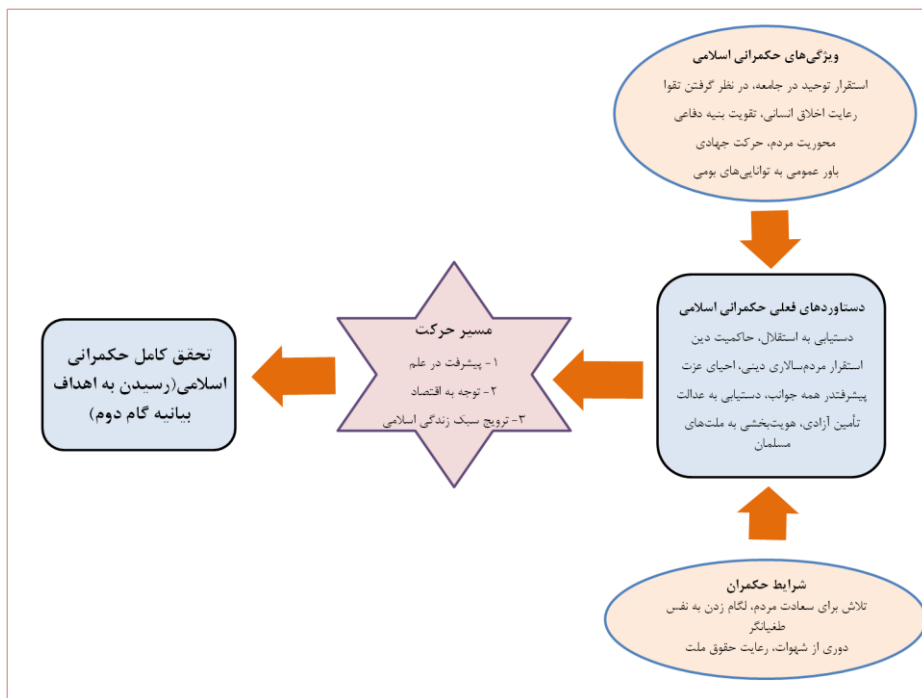
اگر چنین ویژگی‌هایی در حکمرانی اسلامی رعایت شود، جامعه از نعمت‌های آن متنعم خواهد شد. رهبر انقلاب دستاوردهای جمهوری اسلامی را ناشی از انقلاب اسلامی می‌داند که زمینه را برای تحقق حکمرانی اسلامی مهیا کرده است. ایشان معتقدند در حالی

که موانع و مشکلات همیشه در این مسیر وجود داشته، دستاوردهای بسیاری برای جامعه نیز، ایجاد کرده است.

رهبر انقلاب، آینده حکمرانی اسلامی و تداوم آن را -که در حقیقت ادامه مسیر انقلاب اسلامی است- در گروی تلاش در گسترش و پیشروی در سه حوزه علم، اقتصاد و سبک زندگی می‌داند. در عین حال ایشان ضمن روشن دانستن آینده کشور می‌فرمایند:

«مطمئن باشید آن حقیقتی که بر آینده این تاریخ و این جامعه حکمرانی خواهد کرد، عبارت است از: همان خط روشنی که سرانگشت شهدا به آن اشاره کرد. آن راهی که شهدا در آن قدم برداشتند و با عمل و فداکاری خودشان آن را برای ذهن بشریت امروز -که در ماده و فساد و تباهی و بدبختی‌های خودش غرق است- مطرح کردند، خط حرکت به سمت سعادت بشریت، با هدایت الهی و با تلاشی برابر جان انسان است. امام شهیدان، بعد از قرن‌ها بنیان‌گذار و تجدیدکننده این راه بود. این همان خطی است که سرنوشت ملت ایران، سرنوشت این کشور و سرنوشت این تاریخ به آن متصل است» (بیانات در دیدار اعضای گروه تفحص شهدا، ۱۳۷۹/۱۲/۲۰).

چهارچوب استخراج‌شده از تحلیل محتوای کیفی بیانات رهبری در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ هجری شمسی که تشریح‌کننده نظرات ایشان است، به‌طور خلاصه در نمودار زیر ذکر می‌شود:



منابع

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری به نشانی: www.khamenei.ir
۲. تبریزی، منصوره (۱۳۹۳)، تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای کیفی و کمی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، بهار، صص ۱۳۸-۱۰۵.
۳. نوده فراهانی، اسماعیل (۱۳۹۸)، دلالت‌های حکمرانی و سیاست‌گذاری بیانیه گام دوم انقلاب، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ، شماره مسلسل ۱۶۹۵۰.

4. Wilkinson, David & Birmingham, Poter (2003). Using Research Instruments: A Guide for Researchers. London: Routledge.

الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا

نبی الله جهانگیری
محمدپارسا گلزارفر

چکیده

با گذشت چهل سال، انقلاب اسلامی ایران، قدم در دهه پنجم حیات خود نهاد. در چنین نقطه عطفی صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» که نشانه راه حرکت ملت ایران برای رسیدن به قله‌های پیروزی و سربلندی است از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح گردید. این بیانیه تبیین راه روشن و طرح توصیه‌های اساسی و نیازهای پیشروی انقلاب است. اگرچه قوه قضاییه در زمان کنونی شاهد تدوین سند تحول قضایی است؛ اما رهبری بر ایجاد برنامه جامع و کامل در «بیانیه گام دوم انقلاب» در دستگاه مذکور تأکیدات ویژه‌ای داشتند که این امر نشانگر اهمیت قانون و قضا در انقلاب اسلامی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا می‌باشد. روش مورد استفاده در این پژوهش به‌صورت توصیفی و تحلیلی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب، حوزه قضا و قانون نیازمند تحول اساسی است و تنها با ارائه یک دستورالعمل یا اراده یک نفر تحول حاصل نمی‌شود؛ بنابراین عملیاتی کردن این تحول به دست قضات و کارکنان و عموم جامعه است. با گذشت چهل سال از شکل‌گیری دادگستری مبتنی بر فقه و حقوق اسلامی، ایجاب می‌کند که با تکیه بر تجربه‌ها و دستاوردها و رهنمودهای انباشته در این نصاب زمانی، تحولی متناسب با نیازها و پیشرفت‌ها و تنگناها در قوه قضاییه انجام گیرد و دستگاه عدالت با نفسی تازه و انگیزه‌ای مضاعف و نظم و تدبیری حکمت‌آمیز، دوران جدیدی را که زیننده گام دوم انقلاب است، با قدرت و جدیت آغاز نماید.

کلیدواژه: گام دوم انقلاب، حکمرانی، قانون و قضا، قوه قضاییه.

۱- مقدمه

بیست و دوم بهمن ۱۳۹۷ هجری شمسی بدون شک نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید؛ زیرا در این روز، ملت بزرگ ایران، چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی خود را جشن گرفت و وارد پنجمین دهه عمر انقلابی خود شد. برای انقلاب بزرگی؛ چون انقلاب اسلامی ایران، چهل سالگی سن رسیدن به بلوغ و به نوعی آغاز بالندگی و رشد است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «چهل سال [از انقلاب] گذشته است. چهل سال زمان زیادی نیست. برای عمر تمدن‌ها چهل سالگی آغاز بلوغ و حرکت فکری است. چهل سالگی دوران پیری نیست. دوران شکوفایی است و این شکوفایی ان شاء الله وجود خواهد داشت. زمینه‌های این شکوفایی را انسان دارد مشاهده می‌کند» (شکراللهی، ۱۳۹۸ ه.ش: ۳۴). پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هجری شمسی و دگرگونی شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی، بین سال‌های ۷۳-۱۳۵۸ هجری شمسی قوانین دادگستری (سازمان نیروی انسانی قوانین و مقررات) نه بار تغییر یافته و ۲۳ بار اصلاح شده است و آخرین تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است (احدی، ۱۳۸۰ ه.ش: ۴۲). پنج مورد از تحولات حقوقی بزرگ کشور را از میان تحولات بی‌شمار حقوقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی عبارت‌اند از:

۱- تغییر قانون اساسی؛

۲- شکل‌گیری نهاد نظارتی شورای نگهبان؛

۳- حضور مردم در انتخاب مقامات کشور؛

۴- تشکیل دیوان عدالت اداری؛

۵- حذف مجلس سنا.

قانون اساسی در مقدمه، اصل ۱۷۳ و ۱۵۶ و ۶۱، قوه قضاییه را مکرر در مکرر ملزم به تحقق امر عدالت، ظرفیت‌سازی به‌عنوان ملجأ تظلم‌خواهی و تضمین آزادی‌های فردی و حقوق عامه می‌کند. این الزامات قانونی که خواسته عمومی مردم در طول چهل سال گذشته نیز، می‌باشد باید در ردیف سیاست‌های فوری قوه قضاییه قرار گیرد تا این باور برای آحاد ملت ایجاد شود که قوه قضاییه همان دستگاه عدالت و پشتیبان حقوق و آزادی‌های مشروع

آن‌هاست، حقوق و خسارت آن‌ها را از هر فرد اعم از اینکه فردی ذی‌نفوذ یا از جمله مقامات حکومتی باشد، می‌ستاند و نهادی کارآمد برای مبارزه با فساد است (غمامی، ۱۳۹۷ ه.ش). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مکرر این سیاست را به نظام قضایی توصیه و در قالب اسناد حقوقی ابلاغ کرده و بیان داشته‌اند: «احیا و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم از وظایف مهم قوه قضاییه است و این قوه باید پرچمدار این موضوعات باشد و با مخالفان و معارضان حقوق عمومی در هر جایگاهی، مقابله کند» (دیدار رئیس و مسئولان قوه قضاییه با رهبر انقلاب؛ ۱۳۹۶/۴/۱۲).

نقطه عزیمت این پژوهش چگونگی احیای حقوق عامه و اجرای عدالت توسط قوه قضاییه در دوران گام دوم انقلاب است. در خصوص چگونگی اجرای عدالت بارها رهبر انقلاب، ارائه طریق کرده‌اند چنان که مجدد و برای پیگیری نتیجه آن پرچمداری، در دیدار با رئیس قوه قضاییه در ششم تیرماه سال بعد (۱۳۹۷ ه.ش) به رعایت حقوق عامه و اجرای عدالت و قانون تأکید نموده‌اند؛ بنابراین با تأکیدات رهبر انقلاب، قوه قضاییه با این مسئولیت سنگین می‌بایست مظهر عدالت باشد؛ یعنی باید همه احساس کنند که اینجا عدالت هست. قوه قضاییه می‌بایست به مرحله‌ای برسد که هر کسی در هر نقطه‌ای از کشور دچار یک مظلومه‌ای شد، یک شکایتی پیدا کرد از کسی یا دستگاهی، خودش را نوید بدهد که قوه قضاییه چاره مشکل وی خواهد بود؛ یعنی خاطر جمع باشد که به مجرد اینکه به قوه قضاییه مراجعه کرد، مشکل حل خواهد شد؛ هدف قوه قضاییه مظهر عدالت باید باشد. آسودگی روحی آحاد مردم در این باشد که به قوه قضاییه ملتجی بشوند و پناه ببرند. روش تحقیق پژوهش حاضر ترکیبی است از روش‌های توصیفی، اسنادی و تحلیلی که تحلیل نهایی مطالب به شیوه تجزیه و تحلیل کیفی صورت گرفته است. هدف این پژوهش بررسی الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا می‌باشد. سؤالات پژوهش حاضر این است که الزامات تحقق گام دوم انقلاب اسلامی از منظر حکمرانی قانون و قضا چیست؟ موانع اجرایی حکمرانی قانون و قضا در ایران چیست؟ از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، احیای حقوق عامه و اجرای عدالت توسط قوه قضاییه چگونه باید باشد؟

همچنین، سه فرضیه در پژوهش حاضر مطرح گردیده است که عبارت‌اند از:

۱- به نظر می‌رسد برای تحقق حکمرانی قانون و قضا در گام دوم انقلاب اسلامی عناصر مهمی؛ همچون وجود قوانین شفاف و صریح، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی در میان قوای سه‌گانه و حکومتی ضروری باشد.

۲- به نظر می‌رسد موانع اجرایی حاکمیت قانون در ایران را می‌توان شامل مواردی؛ همچون عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای لازم برای اجرای قوانین، عدم مشارکت و نظرخواهی از شهروندان در تهیه، تدوین و اجرای قوانین، تغییرات پی‌درپی قوانین و مقررات، عدم تطابق قوانین با نیازهای شهروندان، عدم کارایی برخی از قوانین باشد.

۳- به نظر می‌رسد که از دیدگاه رهبر انقلاب دستگاه قضا ملجأ و پاسدار عدالت است، باید با قدرت و قاطعیت عمل کند تا عامه مردم همواره از برخورد با تبعیض، فساد و تضییع حقوق عمومی مطمئن و احساس عدالت کنند.

۲- مفاهیم و مبانی نظری

۲-۱-۱- مفهوم حکومت^۱ و حکمرانی^۲

حکمرانی مفهوم پیچیده‌ایست که ارائه تعریفی دقیق و مشخص برای آن مشکل می‌باشد. از آنجا که این اصطلاح جنبه شهودی قوی دارد، افرادی که از آن استفاده می‌کنند کمتر به فکر ارائه تعریف دقیق از حکمرانی هستند. به هر حال به لحاظ زبان‌شناسی حکمرانی از دیرباز بر عمل با فرآیند حکومت کردن دلالت می‌کرده است. برنامه توسعه سازمان ملل، حکمرانی را اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در امور کشورداری در تمامی سطوح آن می‌داند؛ اما برخی دیگر مانند کارن بر این باورند که حکمرانی به روابط بین دولت و جامعه مدنی، حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان مربوط می‌شود (امامی و شاکری، ۱۳۹۴ ه.ش: ۲۸). اصطلاحات حکمرانی و حکومت، دارای مفاهیم محض و تخصصی بوده که گاهی اوقات فارغ از مفهوم، به‌طور معمول جایگزین یکدیگر به کار

1 Government

2 Governance

می‌روند؛ اما قدمت حکمرانی به تاریخ تمدن بشریت برمی‌گردد. واژه حکمرانی به معنی هدایت کردن و راهنمایی کردن است (شریفیانی ثانی، ۱۳۸۰ ه.ش: ۱۴۹). استفاده از این اصطلاح را به افلاطون نسبت داده‌اند که در قرون وسطی برای حکومت کردن و اداره حکومت به کار برده می‌شد (هریس، ۲۰۰۸ م: ۶۲)^۱.

در کاربرد واژه حکمرانی باید به دو نکته توجه داشت. نخست اینکه، حکمرانی متفاوت از حکومت است. حکمرانی به عنوان یک مفهوم، مشخص می‌سازد که قدرت در داخل و خارج از اقتدار رسمی و نهادهای حکومت و در قالب سه گروه اصلی از بازیگران؛ حکومت، بخش خصوصی و جامعه مدنی جریان دارد. دوم اینکه حکمرانی بر فرآیند تأکید دارد و مشخص می‌سازد که تصمیم‌ها با توجه به روابط پیچیده بین تعدادی از بازیگران با اولویت‌ها و سلاقی متفاوت گرفته می‌شوند. حکمرانی، توافقی را بین اولویت‌ها و سلاقی رقیب و متضاد برقرار می‌کند و این، اساس و شالوده مفهوم حکمرانی است.

حکومت شیوه خاصی از اقدام است که در آن برداشت کافی از قدرت وجود دارد؛ یعنی منطق آن بر حول مفهوم قدرت و تحمیل استوار است؛ اما در فضای حکمرانی دولت محدود شده و جایگاهی برای استفاده از قدرت باقی نمی‌ماند و روابط یک‌جانبه جای خود را به روابط چندجانبه می‌دهد. فضای حکمرانی فضایی افقی است و دولت خود را در یک سطح با دیگر نهادها قرار می‌دهد؛ یعنی کنشگران غیر دولتی به قدری از یکدیگر استقلال دارند که نمی‌توانند چیزی را بر دیگری تحمیل کنند؛ اما در عین حال آن‌قدر به یکدیگر وابسته‌اند که می‌دانند بدون یکدیگر قادر به اقدام نیستند. آنچه که امروزه به عمد یا سهواً باعث استفاده فراوان از واژه حکمرانی بین مسئولین و مردم شده است، مقبولیت و اعتبار فوق‌العاده‌ای است که این مفهوم برای اقدامات و مقامات دولتی فراهم می‌کند.

۲-۱-۲- مفهوم حکمرانی در حقوق

پدیده حکمرانی موضوعی است میان‌رشته‌ای، بین شاخه‌هایی حقوق، جامعه‌شناسی، مدیریت، اقتصاد و علوم سیاسی. پژوهشگران این حوزه به‌طور عمده بر مباحث جدیدی؛

مانند تکه‌تکه شدن قدرت میان سطوح دولتی و فرودولتی، تشویق و ترغیب تمرکززدایی از دولت و اتکای روزافزون بر انواع جدید مشاوره و مشارکت شهروندان، متمرکز هستند (میهان^۱، ۲۰۰۳ م: ۲۶). حکمرانی اغلب با نگاهی جدید، به محدود نمودن قدرت سستی سلسله‌مراتبی (بالا- پایین) و تغییر مسیر آن به‌سوی تصمیم‌های جمعی^۲ می‌پردازد. پژوهشگران این حوزه معتقدند: ناکارآمدی دولت‌ها در انجام یک‌تازانه امور موجب خلق این مفهوم شده؛ بنابراین با تفکیک حوزه‌های مختلف دولت و تمایز میان بخش خصوصی و دولتی و تمایز میان دولت و جامعه مدنی، سعی در تغییر ساختار سستی قدرت و وزن‌دهی بیشتر به نهادهای موازی دولت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها دارند. از این رو قدرت مؤثر و مشروع قدرتی است که از طریق مشارکت و منازعه نهادها و نیروهای متنوع در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی به دست می‌آید. در فرهنگ لغت آکسفورد حکمرانی «فعالیت یا روش حکمراندن، اعمال کنترل یا قدرت بر فعالیت زیردستان و نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳ ه.ش: ۱۹۴-۱۹۳).

در ادبیات حقوق عمومی از حکومت و حاکمیت به‌عنوان یکی از عناصر و ارگان بنیادین دولت - کشور^۳ یاد می‌شود که مفهوم آن سیطره اراده برتر است که در یک قلمروی سرزمینی معین هیچ اراده رقیب دیگری از گروه‌های اجتماعی فراتر از آن وجود ندارد و از نظر بیرونی اراده فوق نایستی تحت سلطه و آمریت دولت دیگر باشد. از این منظر، ابعاد حاکمیت را به حاکمیت درونی و بیرونی دسته‌بندی نموده‌اند (قاضی، ۱۳۸۴ ه.ش: ۷۲). می‌توان یک‌سری خصیصه‌های مشترک را برای حکمرانی خوب برشمرد که این ویژگی‌ها در اکثر تحقیقات انجام‌شده مورد اشاره قرار گرفته است؛ ازجمله (موبیئوس، ۲۰۱۲ م: ۴)؛

۱. تقویت‌کننده ساختارهای دموکراتیک؛

۲. باعث بالا رفتن شفافیت، پاسخ‌گویی و توسعه مشارکت خواهد بود؛

۳. گفتمان جدیدی در بحث احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون به وجود خواهد

1 Elizabeth Meehan

2 Collective

3 Nation – State

4 Mobius

آورد؛

۴. به وجود آورنده و اتخاذکننده یک خط‌مشی مناسب اقتصادی جهت تسهیل در دستیابی به توسعه.

۲-۱-۳- اهمیت حکمرانی

حکمرانی یکی از اساسی‌ترین نیازهای جوامع بشری است که ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست. البته، اختلاف‌نظرهای جدی در کم و کیف آن وجود دارد، با این حال دغدغه اصلی اغلب نظریه‌پردازان این حوزه، اجرای عدالت و جلوگیری از استبداد، خودکامگی و برقراری نظم و امنیت است. قانون اساسی هر کشوری ضمن تعریف اصول اساسی، ساختار، سلسله‌مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت، به تعیین و تضمین حقوق شهروندان و تنظیم روابط قدرت می‌پردازد. حکمرانی خوب، گفتمان جدیدی است که با مؤلفه‌هایی؛ مانند قانونمندی، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، شفافیت، اثربخشی و کارایی تعریف می‌شود که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴ ه.ش: ۲۵).

۱-۱-۴- حاکمیت قانون^۱

حاکمیت قانون، عامل پیونددهنده مدیریت و حکمرانی خوب است (سردارنیا، ۱۳۹۱ ه.ش: ۱۶۵). لازمه حکمرانی خوب وجود چهارچوب‌های قانونی مناسب و عادلانه است که بی‌طرفانه اعمال شوند و حامی تمام‌کمال حقوق بشر و شهروندان باشند؛ به مفهوم دیگر در جوامع بشری به قواعد و مقررات تأمین‌کننده حقوق انسانی که بی‌طرف باشد، نیاز است. به هر حال یکی از دیدگاه‌های حاکم در حقوق اساسی مدرن که تمامی صاحب‌نظران حقوق و علوم سیاسی بر آن اجماع دارند، اصل حاکمیت قانون است (مرکزالمیری، ۱۳۸۵: ۶). حاکمیت قانون به معنای تبعیت تمامی شهروندان؛ به‌ویژه مدیران و زمامداران از قانون می‌باشد. به این ترتیب بایستی تمام اعمال حکومتی در چهارچوب قانون قرار گرفته و زمامداران، مسئول اعمال خویش شوند (هاشمی، ۱۳۸۴ ه.ش: ۴۳۴). قانون در اینجا به

معنای عام مدنظر می‌باشد نه به معنای خاص آنکه تنها محدود به قواعد تصویب‌شده از طرف قوه مقننه و همه‌پرسی است (کاتوزیان، ۱۳۷۷ ه.ش: ۱۲۲)؛ بنابراین رفتار برابر و بدون تبعیض با همه شهروندان در مقابل قانون و وجود تضمین‌های قانون اساسی و واقعی برای حمایت از حقوق بنیادین شهروندان از لوازم ضروری آن به شمار می‌آید. وجود نظام حقوقی قابل پیش‌بینی و وجود نهادهای قضایی مؤثر و کارآمد و عادلانه شرط ذاتی و جدایی‌ناپذیر حمایت از حقوق شهروندان در مقابل سوءاستفاده خودسرانه کارگزاران از اختیارات و صلاحیت‌های خود و اعمال غیر قانونی سازمان‌ها و افراد می‌باشد. در بسیاری از کشورهای در حال گذار به دموکراسی قوانین جاری اغلب یا ناعادلانه‌اند یا اگر مناسب‌اند به‌طور عادلانه و برابر اجرا نمی‌شوند. در چنین وضعیتی، حاکمیت قانون، قوه مجریه و مقننه بدون وجود نظام تعادل و توازن و تأثیر نسبت به یکدیگر اقدام می‌کنند، انتخابات عادلانه و سالم و آزاد امکان‌پذیر نیست و نهادهای مدنی رشد و شکوفایی نخواهند داشت. در نتیجه سازمان‌ها و ساختارهای ناتوان و ناکارآمد حقوقی و سیاسی در این کشورها، فرآیند اصلاحات مردمی و توسعه پایدار در این‌گونه جوامع را به خطر می‌اندازند (زارعی، ۱۳۸۳ ه.ش: ۱۶۳-۱۶۲). بدون حکمرانی خوب، رشد اقتصادی در جامعه، یکنواخت و هماهنگ نخواهد بود و به ایجاد شکاف در بخش‌های اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود. حکومت‌های مسئولیت‌پذیر، پاسخ‌گو و قانونگرا به‌طور گسترده از چنین مرزبندی در بخش منابع و نیروی انسانی خود جلوگیری می‌کنند. به هر حال حکمرانی خوب؛ مانند بسیاری از امور دیگر به‌صورت تصادفی حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند قواعد نظام‌مند و برنامه‌ریزی دقیق است. حکمرانی خوب نتیجه برنامه‌ریزی مدون، مشارکت کارآمد و تصمیم‌گیری منطقی و معقول است (خلفخانی، ۱۳۹۱ ه.ش: ۵۸۱-۵۸۲).

حکومت درایران‌شده که توأمان بر اسلامیت نظام (اصل چهارم و پنجاه‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و جمهوریت نظام (اصل ششم قانون اساسی) تأکید می‌شود. قانون اساسی در زمان کوتاهی شکل گرفت؛ ازجمله وظایف و کارکردهای قانون اساسی کیفیت توزیع قدرت سیاسی و سازمان‌دهی اقتدار را تعیین می‌نماید که اصول آن در

متون قانون اساسی منعکس شده است. در نتیجه مؤلفه‌های حکمرانی بایستی در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و تنظیم گردد. از مفروضات منطقی هر قانون اساسی این است که قانون اساسی بایستی مشتمل بر اصول و احکامی باشد که قاعده سازگاری درونی در آن مورد لحاظ قرار گرفته باشد؛ ازجمله اصول قانون اساسی در مورد حاکمیت، ارزش‌های حکمرانی که از یک منشأ سرچشمه گرفته و با یکدیگر سازگاری و همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند (امامی و شاکری، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۱).

شیوه اداره امور عمومی در ایران اغلب براساس تمرکز و با قاعده عدم تراکم صورت می‌پذیرد. براساس تمرکز؛ یعنی کلیه امور کشور به‌خصوص وضع قوانین، امور مالی و مالیاتی، سیاست خارجی منبعث از مرکز واحد، با ابتکار دولت مرکزی و توسط مأموران آن براساس اصل سلسله‌مراتب کامل انجام می‌پذیرد؛ اما براساس قاعده عدم تراکم، امور محلی از امور ملی تفکیک شده و توسط مأموران مرکزی با رعایت سلسله‌مراتب کامل، در محل اعمال می‌گردد. مردم نیز، در شکل‌دهی نهادهای انتخابی مشارکت دارند که فرآیند انتخابات از مصادیق عینی آن است (قلی‌پور، ۱۳۸۳ ه.ش: ۹۲). حکمرانی خوب نمی‌تواند یک نسخه استاندارد باشد. در اینجا الگوی یک سایز، اندازه همه ۱ مطلوب نیست؛ چرا که حکمرانی خوب در کشورهای مختلف بایستی براساس اوضاع و احوال و شرایط فرهنگی آن‌ها باشد. به هر حال اصول بنیادین حکمرانی خوب، جهانی و همگانی است. اجرای آن از کشوری تا کشور دیگر متفاوت است (هداوند، ۱۳۸۴ ه.ش: ۷۸). به‌طور کلی، موانع اجرایی حاکمیت قانون در ایران را می‌توان، شامل موارد زیر دانست:

۱- عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای لازم برای اجرای قوانین؛

۲- عدم مشارکت و نظرخواهی از شهروندان در تهیه، تدوین و اجرای قوانین؛

۳- تغییرات پی‌درپی قوانین و مقررات؛

۴- عدم تطابق قوانین با نیازهای شهروندان؛

- عدم کارایی برخی از قوانین (شاکری، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۷-۴۵).

۳- حکمرانی قانون و قضا در گام اول انقلاب اسلامی

در ساده‌ترین بیان، حاکمیت قانون؛ یعنی انجام هر عملی مطابق قانون باشد؛ اما این اصل بنیادین را نمی‌توان تنها به این جمله اکتفا کرد. در مقام بیان تمایز میان حقوق عمومی و حقوقی خصوصی، حاکمیت قانون را می‌توان و بایستی در تقابل با حاکمیت اراده قرار داد و آن را ممیزه حوزه‌ای از حقوق تعبیر نمود که بایسته‌های حاکم بر آن، تابع اراده افراد نیست. از این نظرگاه، حاکمیت قانون، موجد و معرف صلاحیت‌ها و نه اراده‌هاست؛ حاکمیت قانون وضعیت عدم حاکمیت اراده است (امامی، زرگوش، ۱۳۸۷ ه.ش: ۵۵)؛ به مفهوم دیگر می‌توان مدعی بود که یکی از اصول حاکم در حقوق اساسی مدرن که تقریباً کلیه صاحب‌نظران حقوق و علوم سیاسی بر آن اجماع دارند، اصل حاکمیت قانون می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تحدید وظایف و اختیارات کارگزاران و برابر شمردن آن‌ها با دیگر آحاد ملت و همچنین پیش‌بینی نظارت‌های متعدد بر دولتمردان، اصل حاکمیت قانون را به رسمیت شمرده است (راعی و عطریان، ۱۳۹۱ ه.ش: ۱۲۳).

نهادهای مدنی به‌عنوان مدافع حقوق شهروندی در ارتقای مشارکت شهروندان و مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی حکومت تأثیر به‌سزایی دارند. همچنین از یک‌سو، بخش خصوصی به‌عنوان عامل تولید در تقویت سرمایه‌گذاری‌ها و رشد ناخالص ملی و بخش دولتی از سوی دیگر، به‌عنوان تسهیل‌کننده فعالیت‌های عمومی در فراهم‌سازی محیطی برای توسعه عدالت اجتماعی در جامعه نقش اساسی بر عهده دارند. از سوی دیگر، قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر ضمن تنظیم روابط حاکم و شهروندان، به تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌پردازد (رحیمی و شاکری، ۲۰۱۶ م: ۱۶۴).

تساوی و برابری افراد در برابر قانون، یکی از ابزارهای حاکمیت قانون می‌باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این اصل تأکید اساسی شده است. بند ۶ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف اصلی دولت را محو هرگونه اشکال

استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی می‌داند.

همچنین در اصل ۱۰۷ قانون اساسی با تأکید کردن بر برابری بالاترین مقام سیاسی و اجرایی کشور با دیگران در برابر قانون، اصل حاکمیت قانون را به صراحت بیان شده است. اصول مختلفی که در قانون اساسی، مبین وظایف و اختیارات مسئولین نظام است را نیز، می‌توان ازجمله اصول مربوط به حاکمیت قانون دانست؛ اصل ۱۱۰ و اصولی همچون: ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۵۶، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۲۸، ۱۲۵، ۱۱۳، ۷۲، ۷۱ محدود و وظایف و اختیارات کارگزاران نظام اسلامی را تعریف کرده است؛ ازجمله مبانی حاکمیت قانون، شناخت مسئولیت زمامداران در صورت تخطی از قوانین می‌باشد که در اصول متعددی به آن اشاره شده است؛ به‌طور مثال در اصل ۱۱۱ مسئولیت رهبری در مقابل مجلس خبرگان، مورد پذیرش قرار گرفته است. همچنین در اصول ۱۳۴ - ۱۲۲ - ۸۹ - ۸۸ در خصوص مسئولیت سیاسی رئیس‌جمهور در برابر ملت، رهبری و مجلس شورای اسلامی و در اصل ۱۴۰ در رابطه با مسئولیت قانونی رئیس هیئت وزیران توجه شده است. مسئولیت سیاسی وزیران نیز در اصول ۸۹ و ۸۸ و مسئولیت کیفری آنان در اصل ۱۴۰، مورد توجه قرار گرفته است. همچنین اصل ۱۷۱ در خصوص مسئولیت حقوقی قضات در صدور رأی و مفهوم خلاف اصل ۱۶۴ در رابطه با مسئولیت کیفری و اداری آنان در صورت ارتکاب جرم یا تخلف نیز، جالب توجه است. البته بدیهی است که بدون وجود نظارت مؤثر و کافی، مسئولیت‌های مزبور، فاقد ضمانت اجرایی لازم خواهد بود (امامی و شاکری، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۴ و ۴۳).

از این رو اصل ۱۱۱ در خصوص نظارت مجلس خبرگان بر رهبری نظام اسلامی و اصول ۱۳۶، ۱۳۳، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۷۶، ۵۵، ۵۴ و ۵۲ قانون اساسی که بین نظارت مجلس شورای اسلامی بر قوه مجریه می‌باشد و اصول ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۴۰ و بند ۱۰ اصل ۱۱۰ در ارتباط با نظارت قوه قضاییه بر قوه اجرایی کشور و همچنین اصل ۵۷ و بند ۷ و ۱ اصل ۱۱۰ که به نظارت عالی رهبری بر قوای سه‌گانه اختصاص یافته، قابل توجه است. در این راستا، اصل ۱۴۲ که رسیدگی به اموال و دارایی رهبر، رئیس‌جمهور، معاونان وی و وزرا و خانواده آن‌ها را بر عهده رئیس قوه قضاییه قرار داده تا برخلاف حق افزایش نیابد، بسیار

حائز اهمیت می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پذیرش اصل ۵۷، قوای سه‌گانه را از یکدیگر مستقل در نظر گرفته و در نتیجه قانون اساسی به اصل حاکمیت قانون صحنه گذاشته است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۴). با نگاهی کلی به تاریخ انقلاب اسلامی ایران (قبل و بعد از پیروزی آن تا امروز) می‌توان چند مرحله مهم را در آن مشاهده کرد (شکراللهی، ۱۳۹۸ ه.ش: ۳۴):

- ۱- دوران مبارزات که رسماً از سال ۱۳۴۲ هجری شمسی آغاز شد و در بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی به نتیجه رسید و انقلاب پیروز شد؛
- ۲- دوران تثبیت انقلاب که از اولین روز پس از پیروزی تا پایان جنگ تحمیلی را، شامل می‌شود؛
- ۳- دوران پس از جنگ تحمیلی که به نوعی دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی و ساخت‌وساز درونی آن بود.

۳-۱- اصلاح قوانین دادگستری بعد از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هجری شمسی و دگرگونی شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی، بین سال‌های ۷۳-۱۳۵۸ هجری شمسی قوانین دادگستری (سازمان نیروی انسانی قوانین و مقررات) ۹ بار تغییر یافته و ۲۳ بار اصلاح شده است و آخرین تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب است. نویسندگان قانون اساسی جمهوری، در اصل ۱۵۶ وظایف قوه قضایی را با هدف‌های حمایت از «حقوق فردی و اجتماعی و تحقق بخشیدن به عدالت» تعیین و در بند یک اصل ۱۵۷ «ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل ۱۵۶» را که در بازنگری سال ۱۳۶۸ هجری شمسی به اصل ۱۵۸ بدل شده، پیش‌بینی کرده‌اند.

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هجری شمسی در آغاز راه با لایحه قانونی «اعاده صلاحیت مراجع قضایی» و اصل ۱۷۲ قانون اساسی به اختصاص محاکم نظامی برای رسیدگی انحصاری به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی نیروهای مسلح و قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۰ هجری شمسی

و قانون راجع به الحاق چهار تبصره به ماده واحده قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به وزارت دادگستری مصوب ۱۳۶۱ هجری شمسی و با قابل اعتراض شناختن آرای کمیسیون‌ها و مراجع اختصاصی در دیوان عدالت اداری با تصویب قانون دیوان اداری در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۲ هجری شمسی صلاحیت و مرجعیت عام دادگاه‌های دادگستری را سال‌ها پیش از تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب عملی کرده بود. خواه این امور در دادگاه‌های دادگستری رسیدگی شده یا بشود و خواه در دادگاه‌های اختصاصی دادگستری، دو هدف دیگر مورد اشاره این ماده عبارت است از: «مراجعه مستقیم به قاضی» و «مرجع قضایی واحد». نویسندگان قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تحقق اهداف مذکور در اصل ۱۵۶ قانون اساسی را تنها در ایجاد تشکیلاتی می‌دیدند که در آن مرجع قضایی، واحد و مراجعه به قاضی، مستقیم باشد. مجلس پنجم با تصویب قانون دادگاه‌های خانواده در سال ۱۳۷۶ هجری شمسی و تخصیص موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ هجری شمسی به محاکمه اطفال، کوشید تا در رفع ناهنجاری‌های ناشی از اجرای قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ هجری شمسی بشتابد (احدی، ۱۳۸۰، ه.ش: ۴۵-۴۳).

۳-۲- پنج تحول حقوقی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از ساختارهای حقوقی کشور و حکمرانی قانون دچار تغییر و تحول شد که برخی در نوع خود منحصربه‌فرد بود و برای اولین بار در نظام حقوقی ما واقع می‌شد و برخی اجرا و به‌کارگیری عملی نهادهایی بود که پیش از این نیز، شاید با عناوینی در نظام حقوقی کشور موجود بود؛ اما هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسیده بود. یکی از آثار انقلاب‌های اجتماعی و دینی در دنیا تغییراتی در سطوح مختلف جامعه؛ از جمله در ساختار حقوقی و حکومتی جامعه می‌باشد که در واقع شاکله اصلی جامعه پیش از انقلاب را تشکیل می‌داده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز، بسیاری از ساختارهای حقوقی کشور دچار تغییر و تحولاتی عمیق شد که برخی

در نوع خود منحصر به فرد بود و برای اولین بار وارد نظام حقوقی ما می شد و برخی اجرا و به کارگیری عملی نهادهایی بود که پیش از این نیز شاید با عناوینی در نظام حقوقی کشور موجود بود؛ اما هیچ گاه به مرحله اجرا نرسیده بود. پنج مورد از تحولات حقوقی بزرگ کشور را از میان تحولات بی شمار حقوقی پس از پیروزی انقلاب اسلامی عبارت‌اند از (پیوندی، ۱۳۹۷ ه.ش: ۱):

۳-۲-۱- تغییر قانون اساسی

از اولین اتفاقاتی که بعد از هر انقلابی به وقوع می پیوندد، تغییر قانون اساسی کشور می باشد چه اینکه مبنا و اساس هر حکومتی قانون اساسی آن می باشد که اهداف و سیاست‌های کلی آن نظام را تعیین می کند. تا پیش از انقلاب، ایران یکبار تصویب قانون اساسی را به خود دیده بود و قانون اساسی مشروطیت در ۸ دی ماه ۱۲۸۵ هجری شمسی و در ۵۱ اصل تنظیم و به امضای مظفرالدین شاه قاجار رسید و تا سال ۱۳۵۷ هجری شمسی که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران از میان رفت، قانون اساسی ایران بود. این قانون ۵۱ ماده داشت که بیشتر به طرز کار مجلس شورای ملی و مجلس سنا مربوط می شد، به همین دلیل در آغاز به «نظامنامه» نیز، مشهور بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی و رأی مثبت مردم به جمهوری اسلامی، کار تدوین پیش نویس قانون اساسی جدید آغاز شد و با انتخاب اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی توسط مردم و بررسی اصل به اصل پیش نویس قانون اساسی در مجلس مذکور با تصویب نهایی آن در ۱۷۵ اصل توسط مجلس خبرگان قانون اساسی به رأی عمومی مردم گذاشته شد که از این جهت قانون اساسی منحصر به فردی در جهان محسوب می گردد، چه اینکه مردم هم در انتخاب مقننین قانون اساسی نقش داشتند و هم قانون مصوب آن‌ها را نیز خود به تصویب رساندند. در سال ۱۳۶۸ هجری شمسی اصلاحاتی در این قانون صورت پذیرفت و سمت نخست وزیری در سمت ریاست جمهوری ادغام شد و سمت جدید پدید آمده را ریاست جمهوری نامیدند. همچنین طرق بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخلاف قانون اساسی مشروطه در خود

آن پیش‌بینی شده است.

۳-۲-۲- شکل‌گیری نهاد نظارتی شورای نگهبان

شورای نگهبان در نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهم‌ترین نهادهای حکومتی به شمار می‌آید. این نهاد شباهت زیادی با بعضی از نهادهای حافظ قانون اساسی در تعدادی از کشورها دارد. در قوانین اساسی برخی کشورها نیز، نهادهایی به نام «دادگاه قانون اساسی»، «شورای قانون اساسی»، «دیوان قانون اساسی» و نظایر آن پیش‌بینی شده است که با وجود برخی تفاوت‌ها از حیث ساختار و نوع مسئولیت‌ها با یکدیگر شباهت‌های فراوانی دارند (پیوندی، ۱۳۹۷ ه.ش: ۳ و ۲).

البته پیش‌بینی مسئله «نظارت بر قانون‌گذاری» در حقوق ایران، موضوع جدیدی نیست، بلکه می‌توان گفت که از نظر قدمت، همزاد تدوین اولین قانون اساسی و تولد نهاد قانون‌گذاری در ایران و براساس اصل دو قانون مذکور است. به این ترتیب می‌توان گفت اصل مزبور در قانون اساسی مشروطه که در ادبیات حقوقی و سیاسی به اصل «طراز» معروف است، جلوه‌ای ناقص از شکل تکامل‌یافته «نهاد شورای نگهبان» بوده است. البته حکم اصل ۲ قانون اساسی مشروطه هیچ‌گاه به مرحله اجرا در نیامد، در حالی که شورای نگهبان قانون اساسی از همان ابتدا با قدرت شروع به انجام وظایف خود کرد و همچنان نیز، بر روند تصویب قوانین کشور نظارت دارد و شاید بتوان همین مهم را تفاوت نهاد شورای نگهبان و گامی رو به رشد نسبت به آنچه که در اصل ۲ قانون اساسی مشروطه آمده بود و هیچ‌گاه اجرایی نشد، دانست.

۳-۲-۳- حضور مردم در انتخاب مقامات کشور

پس از انقلاب مشروطه در نظام شاهنشاهی ایران در زمان مظفرالدین شاه قاجار، حکومت مشروطه در ایران تشکیل شد و نخستین انتخابات کمی بعد در ایران آغاز شد. نخستین انتخابات در ایران در زمان قاجاریان پیرو پیروزی انقلاب مشروطه برگزار شد. در زمان قاجار تنها انتخابات مجلس شورای ملی برگزار می‌شد. در دوره محمدرضا شاه پهلوی دوم، انتخابات مجلس سنا نیز، طبق قانون اساسی مشروطه برگزار می‌شد همچنین

دو همه‌پرسی نیز، برگزار شد. در این انتخابات به‌طور عمده محدودیت‌های طبقاتی برای هم رأی‌دهندگان و هم نامزدهای انتخاباتی مطرح بود و عملاً نقش مهمی به رأی و خواست مردم برای انتخاب مقامات کشور نمی‌داد، به علاوه اینکه مردم در تعیین مقامات عالی نظام؛ از جمله شخص اول چه مستقیم و چه غیر مستقیم نقشی نداشتند؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ساختار حقوقی جمهوری اسلامی به ترتیبی تنظیم شد که همه مقام‌های حکومتی؛ از جمله شخص اول کشور به‌صورت مستقیم و یا غیر مستقیم با رأی مردم انتخاب شوند. در ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ هجری شمسی همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی با مشارکت و رأی بی‌سابقه تصویب شد. ۱۲ مرداد انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد و پس از نهایی شدن، ۱۲ آذرماه قانون اساسی را به همه‌پرسی گذاشتند و تصویب شد و در سال ۱۳۶۸ هجری شمسی نیز، همه‌پرسی‌ای برای اصلاح چند بند قانون اساسی برگزار و تصویب شد.

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چهار دسته انتخابات در ایران برگزار می‌شود:

۱- ملت ایران به استناد قانون اساسی، نمایندگان خود را در مجلس خبرگان رهبری برمی‌گزینند تا رهبری نظام را مشخص نمایند و رهبری در چهارچوب قانون اساسی سیاست‌های کلی نظام را با مشورت با مجمع تشخیص مصلحت معین و اعلام می‌نمایند؛

۲- ملت ایران به استناد قانون اساسی، نمایندگان خود را در مجلس شورای اسلامی برمی‌گزینند تا قوانین کشور را در چهارچوب قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام به تصویب برسانند؛

۳- ملت ایران به استناد قانون اساسی، فردی را به‌عنوان رئیس‌جمهور برمی‌گزینند تا قوانین کشور را از طریق هیئت دولت اجرا نماید؛

۴- ملت ایران به استناد قانون اساسی در روستاها، شهرها و استان‌ها به‌منظور حل مشکلات منطقه خود، نمایندگانی برای شوراهای محلی برمی‌گزینند.

با نگاهی اجمالی بدان‌چه گفته شد اهمیت رأی مردم و به تعبیر مقام معظم رهبری

حق الناس، مشخص می‌گردد و هرگونه محدودیت از سوی هر نهادی در مورد انتخابات موجب تضییع حقوق مردم در تعیین سرنوشت آنان می‌باشد. تا به حال ۳۲ انتخابات در عمر ۳۷ ساله انقلاب اسلامی برگزار شده است. دو انتخابات نیز، در اسفندماه برگزار خواهد شد که در نوع خود در این مدت کم منحصر به فرد می‌باشد.

۳-۲-۴- تشکیل دیوان عدالت اداری

با پیروزی انقلاب اسلامی، با رویکرد «ایجاد نظام اداری صحیح» و «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی»، نهادی نوین با نام دیوان عدالت اداری براساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها» پا به عرصه وجود گذاشت و با تصویب قانون تشکیل دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی که مشتمل بر بیست و پنج ماده و نه تبصره بود از مهرماه سال بعد فعالیت خود را آغاز نمود (پیوندی، ۱۳۹۷ ه.ش: ۳).

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون راجع به دعاوی بین «اشخاص و دولت»، مصوب ۱۲ آبان ماه ۱۳۰۹ هجری شمسی، مرجعی به نام محاکمات مالیه تشکیل شد و متعاقب آن، با الهام از حقوق فرانسه و به تقلید از شورای دولتی آن کشور، قانونی راجع به شورای دولتی در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی به تصویب رسید. این قانون هرگز اجرا نشد و به نظر می‌رسد اوضاع نامطلوب سیاسی و عدم تمکین دولت‌های وقت به حاکمیت قانون، در بلا اجرا ماندن قانون بی تأثیر نبوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به دعاوی و شکایات اداری یک دادگاه عالی به نام دیوان عدالت اداری تأسیس نمود که عهده دار نظارت بر مطابقت آیین نامه ها، تصمیمات و اقدامات اداری قوه مجریه با قوانین و حل اختلاف بین افراد و دولت است. دیوان عدالت اداری از مراجع اختصاصی دادگستری است که متعاقب پیش‌بینی این نهاد در قانون اساسی، قانون آن در تاریخ ۴ بهمن ماه ۱۳۶۰ هجری شمسی تصویب شده و آیین دادرسی آن تاکنون چندین بار اصلاح شده است. در مردادماه سال ۱۳۹۲ هجری شمسی قانون جدید

دیوان مزبور تصویب و لازم‌الاجرا گردید.

ازجمله وظایف و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری می‌توان این موارد را نام برد:

۱- رسیدگی به شکایت علیه تصمیمات و اقدامات سازمان‌های دولتی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و...؛

۲- رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای دولتی، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و...؛

۳- رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم نسبت به آرا و تصمیمات قطعی کمیسیون‌ها، هیئت‌ها و شوراهایی که برطبق قوانین مختلف در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و شهرداری‌ها تشکیل شده و به مسائل خاصی رسیدگی می‌کنند؛ مانند هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها و...؛

۴- رسیدگی به شکایات مربوط به تصویب‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و دیگر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری که برخلاف شرع یا قانون یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه صادر شده باشد؛

۵- رسیدگی به شکایات قضات و کارمندان مشمول قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمین واحدها و مؤسسات از حیث تضییع حقوق استخدامی (گروه، پایه، رتبه، درجه، ترفیع، حق اشتغال، مرخصی، محل خدمت، مأموریت، معذوریت، بازنشستگی، اخراج، بازخرید و...).

۳-۲-۵- حذف مجلس سنا

مجلس سنا براساس قانون اساسی مشروطیت ایران، یکی از دو مجلس قانون‌گذاری ایران به همراه مجلس شورای ملی بود. با این وجود این مجلس از آغاز مشروطیت تا سال ۱۳۲۸ هجری شمسی تشکیل نگردید؛ اما از آن سال به بعد در هفت دوره منعقد شد. تشکیل مجلس و اختیارات آن طبق اصول ۴۶، ۴۵، ۴۴ و ۴۳ متمم قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود. به موجب اصل ۴۳ قانون اساسی تعداد نمایندگان مجلس سنا شصت نفر بوده که سی نفر از طرف مردم (پانزده نفر از تهران و پانزده نفر از شهرستان) و نیمی دیگر

از سوی شاه (پانزده نفر از تهران و پانزده نفر از شهرستان) انتخاب می‌شدند که گروه اول سناتورهای انتخابی و دسته دوم به سناتورهای انتصابی معروف بودند. سناتورها باید شرایط خاصی را برای عضویت در مجلس سنا داشته باشند که به صورت اختصار بیان می‌شود: این اشخاص از بین نخست‌وزیران، وزرا، معاونین، استانداران، امرای بازنشسته ارتش، استادان دانشگاه و قضات با داشتن ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه و اشخاصی که حداقل ۳ دوره نمایندگی مجلس شورا را داشتند، انتخاب می‌شدند. در حقیقت مجلس سنا به «مجلس شیوخ» معروف بود؛ زیرا هر فردی که واجد شرایط مذکور نبود، نمی‌توانست به مجلس سنا راه یابد.

۴- حکمرانی قانون و قضا در گام دوم انقلاب اسلامی

اکنون در پایان چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی و در طلیعه پنجمین دهه عمر آن، رهبر معظم انقلاب در بیانیه مهم و تاریخی خود با عنوان «گام دوم انقلاب»، ضمن مروری بر کارنامه چهاردهه گذشته انقلاب، به عنوان گام اول به بیان مهم‌ترین ویژگی‌ها و نیازهای پیش روی انقلاب پرداخته و به نوعی نقشه راه حرکت ملت ایران را برای رسیدن به قله‌های پیروزی و سعادت ترسیم کرده‌اند. در این بیانیه، آنچه بیش از هر چیز توجه انسان را به سوی خود جلب می‌کند، عنایت بیش‌ازپیش رهبر معظم انقلاب به جوانان و مخاطب قرار دادن آنان است. رهبر انقلاب اسلامی در این بیانیه تاریخی نزدیک به ۴۰ بار از «جوان ایرانی» نام برده و در بیست مورد، امید و اعتماد خود را نثار جوانان و آینده‌سازان ایران مقتدر کرده‌اند (شکراللهی، ۱۳۹۸ ه.ش: ۳۵).

قانون اساسی در مقدمه، اصل ۱۷۳ و ۱۵۶ و ۶۱، قوه قضاییه را مکرر در مکرر ملزم به تحقق امر عدالت، ظرفیت‌سازی به عنوان ملجأ تظلم‌خواهی و تضمین آزادی‌های فردی و حقوق عامه و حکمرانی قانون می‌نماید. این الزامات قانونی که خواسته عمومی مردم در طول چهل سال گذشته نیز، می‌باشد باید در ردیف سیاست‌های فوری قوه قضاییه قرار گیرد تا این باور برای آحاد ملت ایجاد شود که قوه قضاییه همان دستگاه عدالت و پشتیبان حقوق و آزادی‌های مشروع آنهاست، حقوق و خسارت آنها را از هر فرد اعم از اینکه

فردی ذی نفوذ یا از جمله مقامات حکومتی باشد، می‌ستاند و نهادی کارآمد برای مبارزه با فساد است (غمامی، ۱۳۹۷ ه.ش: ۱۴). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مکرر این سیاست را به نظام قضایی توصیه و در قالب اسناد حقوقی ابلاغ کرده و بیان داشته‌اند: «احیا و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم از وظایف مهم قوه قضاییه است و این قوه باید پرچم‌دار این موضوعات باشد و با مخالفان و معارضان حقوق عمومی در هر جایگاهی، مقابله کند» (دیدار رئیس و مسئولان قوه قضاییه با رهبر انقلاب؛ ۱۳۹۶/۴/۱۲).

هم‌اکنون نیز، با تعیین رئیس جدید قوه قضاییه که به گفته رهبر انقلاب «ایشان هم در کنار فقاقت از تحصیلات حقوقی و دانش و تجربه در عرصه قضایی برخوردار است»، این قوه و شخص رئیس باید به سیاست و راهبرد احیای حقوق عامه توجه ویژه‌ای داشته باشد و به این مسئله توجه کند که «گسترش عدل و احیای حقوق عامه و آزادی‌های مشروع و نظارت بر اعمال قانون را که در شمار هدف‌های قوه قضاییه در قانون اساسی است در رأس برنامه‌ها قرار دهید. این موجب اعتماد مردم و دلگرمی آنان به قوه قضاییه در حوادث و منازعات خواهد شد» (متن حکم انتصاب حجت‌الاسلام رئیسی؛ ۱۳۹۷/۱۲/۱۶). منظور از پرچم‌داری «احیا و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم» این است که قوه قضاییه همواره به‌عنوان پشتیبان حقوق عامه، هر کجا که نهادی از نهادهای عمومی اعم از دولتی یا غیردولتی و یا اشخاص خصوصی، اقدام به تضییع حقوق قانونی و شرعی مردم کرده و یا ظلمی به ایشان روا دارد و یا از ایفای تعهدات قانونی، شرعی و قراردادی سرباز بزند باید بدون هیچ استثنا و ملاحظه‌ای به‌عنوان نهاد قاطع عدالت، باید اقدام به استیفای حق به‌تمام از هر نهاد و مقامی و چشاندن طعم عدالت به مردم کند. باید برای مردم به‌عنوان یک ادراک عمومی، این اطمینان حاصل شود که قوه قضاییه همواره پشتیبان آن‌ها و دشمن بلامنازع فساد و تبعیض است.

۴-۱- شرح بیانیه گام دوم انقلاب

آینده، قطعی و از پیش تعیین شده نیست و انسان با دخالت خود می‌تواند در کنار عوامل معنوی، در راستای تحقق یا عدم تحقق آینده‌ای خاص بکوشد. توجه به پذیرش نقش اراده

انسان در تحقق آینده، زمینه شناسایی آینده است. رهبر انقلاب اسلامی، در بیانیه گام دوم انقلاب؛ این گونه از نقش پیش‌برنده نسل نو یاد کردند تا با نگاه و روحیه انقلابی و عمل جهادی، ایران را در قامت یک الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بنا کنند (پورامینی، ۱۳۹۷، ه.ش: ۳۳):

راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به‌سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله این مسیر که به احتمال قوی به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هوشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز، در عرصه‌های دین و اخلاق و گره را باید شناخت و با برنامه مشخص و میدان‌داری جوانان مؤمن انقلابی، توطئه دشمن را ناکام گذاشت. قطع امید از دشمن و دل‌ن سپردن به وعده‌های فریبنده او یک حرکت لازم جهادی است؛ زیرا ما پیرو مکتبی هستیم که پیامبر گرامی (ص) به آن همواره از خطر وام‌داری نسبت به دشمن یاد کرده و می‌فرمودند: «اللهم لا تجعل لفاجر علی یدا ولا منه»؛ «خدایا کافر و فاجر بر من مسلط نساز و از او متی بر من قرار مده».

انقلاب کبیر اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر داشتند؛ اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالش‌ها و به دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سربلند دیده‌اند. در چنین نقطه عطفی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» و برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به‌منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ه.ش: ۱۶). بیانیه «گام دوم انقلاب» تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد.

۴-۱-۱- ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و

تمدن‌سازی

از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد و در میان ملت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به‌جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌هایی انقلابی را حفظ کرده باشند؛ اما انقلاب پرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرآیند بزرگ و جهانی چهل سال دوم می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ه.ش: ۱۶).

۴-۱-۲- پیروزی انقلاب اسلامی؛ آغازگر عصر جدید عالم

انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ ه.ش / ۱۹۷۹ م) پس از جنبش مشروطه، مهم‌ترین رخداد سیاسی، اجتماعی ایران معاصر محسوب می‌شود. وقوع این انقلاب منجر به تغییر الگوهای نهادینه‌شده و حیات اجتماعی جامعه ایران شد (خطیبی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۷، ه.ش: ۱۳). رهبر معظم انقلاب در خصوص انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب بیان داشتند: «آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد، چهارچوب‌ها را شکست، کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید، دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود؛ طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند؛ اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راست مدرنیته از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن سالانه انقلاب و چهل

دهه فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پایبندی به شعارهای خود همچنان به پیش می‌رود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ه.ش: ۱۶).

۴-۲- روح و جوهره گام دوم انقلاب

جوهره گام دوم انقلاب همان جوهره گام اول؛ یعنی امتداد «نهضت توحیدگستری» پیامبران و اوصیا و اولیا (ع) است که از بدو زندگی بشر در طول تاریخ امتداد داشته است. گام دوم انقلاب را نباید از نهضت پیامبران (ع) جدا پنداشت. اگر روح نهضت انبیا و به‌ویژه دین خاتم، توحیدگستری و بسط توحید در همه ابعاد و زوایای زندگی فردی و اجتماعی بشر باشد، باید همین روح و جوهره را تا آخرین منزلگاهش که بسط خورشید ولایت علی‌الإطلاق ولی اعظم خداوند است، گام‌به‌گام و نسل‌به‌نسل حفظ کرد و امتداد بخشید. در این صورت، اگر شرایط مرحله‌ای اقتضا کند که به‌طور مثال در برهه‌ها و مقاطعی از مسیر کاروان انقلاب، علم یا اقتصاد یا فرهنگ و ... برجستگی بیابند و به‌طور تاکتیکی بدان‌ها اهمیت زیادی داده شود؛ اما روح جاری در همه آن‌ها باید معنویت و اخلاق توحیدی باشد تا بتوان گفت گام دوم به‌طور صحیح در حال تحقق است. ظرفیت‌های بی‌ظیری که انقلاب اسلامی برای اقامه دین حق فراهم آورد، تکالیفی به وسعت و گستردگی حیات دنیوی و اخروی جان‌ها و جوامع بشری را متوجه دین‌مداران معاصر کرد. به همین جهت با خلوت انس و ذکر نیست، بلکه هر یک پشتیبان و شکوفاگر دیگری است و در ترابطی حلقوی و تصاعدی به مدد یکدیگر می‌آیند و موجب رشد معنوی و صعود روحی انسان می‌شوند (هالایان، ۱۳۹۸، ه.ش: ۳۶-۳۷).

رابطه هرچه بیشتر با خداوند متعال، هویت انقلابی را مستحکم‌تر و قوی‌تر می‌سازد و به تعبیر مقام معظم رهبری، «رابطه دل‌ها با خدای متعال آن رابطه‌ای است که اگر تأمین شد، پشتوانه هویت انقلابی و عزم و اراده ماست». انقلاب اسلامی نیز که اکنون در آستانه گام دوم از حرکت تکاملی خود قرار دارد است از این قاعده مستثنا نیست. جوهره و روح انقلاب نیز، ممکن است عامدانه، غافلانه یا جاهلانه دچار زنگار و از صراط مستقیم خود

خارج شود. از این رو باید کارآزموده و برانگیزه از انقلاب حراست کرد و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی «ارواحنا فداء» است نزدیک کرد؛ و گرنه دروغ‌ها به جای حقایق خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت که رهزنان بسیارند! بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل‌ساله‌اش خسارت‌بار بود که اگر این‌گونه نبود، بی‌شک دستاوردهای انقلاب بسی بیشتر بود؛ بنابراین باید مهم‌ترین وظیفه همگانی در مقابل گام دوم انقلاب را حفظ روح و جوهره آن و امتداد دادن به همان در تناسب با مقتضیات عصری و در قامتی متناسب با نیازهای مرحله‌ای آن دانست (هلالیان، ۱۳۹۸، ه.ش: ۳۶).

۴-۳- عناصر متشکله انقلاب در بیانیه گام دوم

برای تبیین هر پدیده اجتماعی و سیاسی باید به سه عنصر مهم رویدادها، روندها و راهبردها توجه شود. اگر به بیانیه مهم مقام معظم رهبری تحت عنوان «گام دوم انقلاب» که به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، صادر شد دقت کافی صورت بگیرد، دقیقاً یک روش علمی در تجزیه و تحلیل مسائل جامعه را پی گرفته و در آن به سه مؤلفه مهم پرداخته و اساس این بیانیه نهاده شده است. اهمیت این امر ایجاب می‌کند که پژوهشگران، مدیران و به‌خصوص نسل جوان و آینده‌ساز نظام اسلامی با دقت به آن‌ها توجه داشته باشند.

۴-۳-۱- رویدادها

مسئله مهمی که ابتدا به آن پرداخته شد، مرور رویدادهای ۴۰ ساله انقلاب اسلامی است که اکثر قریب به اتفاق جوانان نه آن را دیده و نه تجربه کرده، شاید هم نشنیده‌اند. برای ساختن آینده انقلاب نیاز است که هم سازندگان، هم تداوم‌بخشان به آن از کارهای صورت گرفته و همچنین نقاط قوت و ضعف آن آگاهی پیدا کنند. باید بدانند که کجا بودیم و الان کجا هستیم. نکته مهم دیگر، شناخت اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی است. تا ما علت موجه انقلاب اسلامی ایران را نشناسیم، مطمئناً در طی مسیر مشکل و انحراف

خواهیم شد. پس برای حرکت به جلو باید افق‌ها را شناخت؛ افقی که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی برای دستیابی به آن حرکت کرد و با تکیه به آن توانست نظام را به پیروزی برساند و رهبر معظم انقلاب بر همان اساس آن را تا به امروز به پیش برد و با حمایت مردم موانع را یکی بعد از دیگری پشت سر گذاشت، باید برای نسل جوان باز تعریف شود تا بدانند که در این مسیر چهل ساله با عبور از چه موانع و مشکلاتی انقلاب اسلامی به دست آن‌ها رسید. پس یکی از نکات مهم در این بیانیه موقوف رویدادهای ۴۰ ساله انقلاب است که هدف آگاه‌سازی جوانان از تحولات این دوره است (رهبری، ۱۳۹۷، ه.ش: ۷۲).

۴-۳-۲- روندها

نکته دوم روند حرکت و رشد انقلاب اسلامی است. در این روند ۴۰ ساله، چگونگی عملکرد نظام در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف (داخلی و خارجی) و نقاط قوت و ضعف آن مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. به نظر می‌رسد بدون واکاوی روند گذشته انقلاب، برنامه‌ریزی برای گام دوم ما را به سرمنزل مقصود نخواهد رساند. در بررسی روند ۴۰ ساله گذشته، موفقیت‌ها باید فهرست شود تا جوان امروزی با دیدن آن‌ها به آینده امیدوار و دلگرم باشد؛ البته در کنار آن، علت موفقیت‌ها هم مورد بحث و بررسی قرار بگیرد؛ یعنی اگر موفقیت حاصل شده توسط چه کسانی و با چه تفکری بوده و اگر دچار مشکل یا عدم موفقیت شدیم و یا هستیم حاصل عملکرد چه کسانی و با چه تفکراتی است.

یکی از نکات مهم برای تجزیه و تحلیل این بیانیه توجه به کلیدواژه‌های سخنان رهبر معظم انقلاب بعد از رحلت امام است؛ چون این بیانیه پژوهاک ۲۹ ساله بیانات رهبری است و هر کدام از این بندها و توصیه‌ها که به عنوان راهبرد آینده انقلاب اسلامی آمده، در طی این دوران ۲۹ ساله به مناسبت‌های گوناگون از سوی ایشان بیان شده است؛ اما متأسفانه دولتمردان این دوران نسبت به این مواضع کم‌توجهی کردند. از پیام معظم‌له به مناسبت اولین سالگرد رحلت بنیان‌گذار انقلاب اسلامی که به «معارف انقلاب اسلامی» مشهور است تا پیام‌های نوروزی سخنرانی‌های مختلف به مناسبت‌های گوناگون یک سیری در این رابطه طی شده که متأسفانه بسیاری از آن پیام‌ها و سخنان در دفتر دولت‌های مستقر در طی این

۲۹ سال بایگانی شده و مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؛ در صورتی اگر ۵۰ درصد آن پیام‌ها، بیانات و توصیه‌ها عملیاتی می‌شد و دولتمردان براساس آن محورهای حرکت می‌کردند، امروز اقتصاد و فرهنگ جامعه دچار این مشکلات و بی‌برنامگی‌ها نمی‌شد. یک بررسی مختصر نشان می‌دهد تنها جاهایی موفق بودیم که نیروهایی از انقلابی با مدیریت جهادی و محور قرار دادن و عملیاتی کردن پیام‌ها و بیانات رهبری در عرصه‌های گوناگون جایگاه اول منطقه‌ای و چهارم و پنجم دنیا را برای کشور به ارمغان آورده‌اند (رهبری، ۱۳۹۷، ه.ش: ۷۲).

۴-۳-۳- راهبردها

در راهبرد آینده انقلاب، این بیانیه دارای دو رویکرد معنوی و مادی است. در بعد معنوی مسئله خودسازی جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی مطرح است؛ اما در بعد مادی اولین نکته‌ای که به آن اشاره و سال‌های گذشته هم پیوسته در دیدارهای دانشجویی و دانشگاهی مورد توجه قرار گرفته، مسئله علم و پژوهش است. باید توجه داشت که ملت و کشوری به عزت و اقتدار نرسیده، مگر از نردبان علم و دانش بالا رفته باشد. نکته دوم رابطه مراکز علمی، پژوهشی با مراکز تولیدی و آگاهی از نیازمندی‌های این مراکز است تا برنامه‌ریزی براساس نیازها صورت بگیرد. مراکز علمی باید از نظریه‌محوری به پژوهش‌محور شدن تغییر ریل بدهند و به جای کمیت‌محوری، کیفیت‌محوری را مورد توجه قرار دهند. نکته بعد، اهمیت قائل شدن برای مخترعان است؛ چرا که اختراعات هرچند کوچک برای پیشرفت می‌تواند کارساز باشد و از کوچ جوانان به کشورهای بیگانه که یکی از معضلات کشور شده است، جلوگیری کند. راهبرد دوم، برگشت به اصل و خود واقعی و گفتمان انقلاب اسلامی است که البته باید ابزارهای زمان را شناخت و با ترکیب ابزارهای این زمان و گفتمان آن دوران حرکت را آغاز کرد؛ برای رسیدن به این هدف، نیاز است تا جوانان و همه آحاد ملت یک بازخوانی مجدد از روند دوران ابتدایی انقلاب و دفاع مقدس داشته باشند (رهبری، ۱۳۹۷، ه.ش: ۷۳).

سومین راهبرد این پیام، مسئله اقتصادی است. رسیدن به اهداف و آرمان‌های بلند

انقلاب اسلامی و الگو قرار گرفتن برای دیگر ملت‌ها به این مؤلفه مهم بستگی دارد. راهبرد چهارم، بحث عدالت و مبارزه با فساد است که غفلت از آن می‌تواند یأس و ناامیدی جامعه را در پی داشته باشد و به چند اقدام اساسی نیازمند است. اول اینکه قدرتمند شدن بازوها و دستگاه‌های نظارتی در کشور باید مدنظر قرار بگیرد. دوم برخورد قاطع با رانت‌بازی و رانت‌خواری در هر سطحی از مقامات و دستگاه‌های کشور. سوم مقابله جدی و بی‌ملاحظه دستگاه‌های قضایی با عوامل فقر و فساد. چهارم از بین بردن تبعیض و ویژه‌خواری در بین مقامات و مسئولان و پنجم از بین بردن فضاها، فسادآمیز و فسادپرور؛ این‌ها از جمله اقداماتی است که نسل جوان و انقلابی که مدیران آینده‌اند باید مطالبه و بر آن همت گمارند؛ از جمله راهبردهای مطرح در این بیانیه، مسئله دشمن‌شناسی و استکبارستیزی و بی‌اعتمادی به بیگانگان است که در روندی چهل‌ساله، انقلاب اسلامی به تجربه‌های گران‌سنگی در این زمینه دست یافت و باید همان تجارب را در گام دوم انقلاب کار بست. بی‌توجهی به منویات حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری منشأ خسارات و مشکلات فراوان شده (رهبری، ۱۳۹۷، ه.ش: ۷۳). نکته آخر که مقام معظم رهبری به‌عنوان یکی از راهبردهای آینده انقلاب اسلامی به آن پرداخته است، مسئله سبک زندگی در جامعه و اثرات آن بر حرکت چهل‌ساله دوم انقلاب اسلامی است. اگر سبک زندگی و ذائقه جامعه تغییر کند، مطمئناً این تغییر ذائقه در کلیه شئون کشور هم مؤثر خواهد بود.

۴-۴- نقش قانون بر شکل‌دهی محدوده اجرای سیاست

قانون وسیله و ابزار قدرتمندی برای تغییر شکل عرصه سیاست به شمار می‌رود. هرچند قوانین به‌طور معمول، ترجیحات بازیگرانی را منعکس می‌کنند که قدرت چانه‌زنی بیشتری دارند؛ اما در عین حال می‌توانند به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای تغییر استفاده شوند. قانون؛ در واقع ابزاری است که زبان، ساختار و نحوه خاصی را برای بیان درخواست‌های گوناگون ارائه می‌دهد و همین موضوع به آن قدرت می‌دهد. قانون در ترکیب با سایر ابزارهای اقتصادی و اجتماعی، می‌تواند به‌عنوان ابزاری هماهنگ و متعهدکننده استفاده شود تا هم مسئولیت‌پذیری طرفین درگیر در اجرای سیاست را افزایش دهد و هم تغییراتی ایجاد

کند تا فضای چانه‌زنی بازیگران مختلف به سمت تساوی بیشتر میل پیدا کند. قوانین مؤثر، می‌توانند رقابت را با برابرتر کردن قدرت چانه‌زنی طرفین افزایش دهند، با افزایش هزینه عدم تبعیت از سیاست در حال اجرا، برای اجرایی کردن آن ایجاد مشوق کنند و ترجیحات و اولویت‌های افراد درگیر را با افزایش نقاط کانونی که حول آن همکاری می‌تواند رخ دهد، جابه‌جا کنند.

قانون می‌تواند نقش مهمی در رقابتی کردن عرصه سیاست‌بازی کند. این افزایش رقابت، می‌تواند هم شامل قوانین قبل از برقراری و اجرای سیاست و هم شامل قوانین بعد از اجرای آن باشد. هر قدر بازیگران در عرصه تصویب یا اجرای یک سیاست، اعتقاد داشته باشند در تهیه آن نیازها، علایق و منافع فقط یک گروه خاص لحاظ شده است، احتمال عدم پای‌بندی و همچنین اعتراض علنی آن‌ها بیشتر می‌شود. جلسات توجیه عمومی، مشاوره با ذی‌نفعان، ایجاد فرآیندهای مشارکتی از مواردی است که می‌تواند این وضعیت را متعادل کند. قانون در این مورد هم می‌تواند به افزایش توان پاسخ‌گویی مسئولان اجرا کمک کند و هم با تغییر قوانین بازی، وضعیت را به سمت رقابتی‌تر شدن سوق دهد.

قانون همچنین می‌تواند به انگیزه‌های افراد در جهتی شکل دهد که آن‌ها مشتاق شرکت در اجرای سیاست شوند. این کار دو روش کلی دارد. برقراری قانونی مجازاتی برای عدم اجرای قانون یا تعیین مشوق‌هایی برای تعهد به اجرای سیاست تعیین‌شده. با این روش، قانون می‌تواند سیاست‌های مختلفی؛ همانند منع پرداخت رشوه تا ممنوعیت ازدواج کودکان را با موفقیت اجرایی کند. در نهایت برای اینکه یک کشور بتواند به حداکثر ظرفیت اقتصادی و اجتماعی خود برسد، قانون نقش مهمی را بازی می‌کند. یک قانون ایده‌آل از دل همان جامعه‌ای که قرار است در آن اجرا شود، برمی‌آید. این نحوه از شکل‌گیری قانون، اگرچه بسیار زمان‌بر است؛ اما جامعه به اجرای آن تعهد ویژه‌ای خواهد داشت. طراحی سیاست‌ها عملی که در آن این نقش‌های مختلف قانون (ایجاد انگیزه و افزایش رقابت و...) می‌تواند اثربخشی سیاست‌های توسعه‌ای را افزایش داده و در نهایت، کشور را در مسیری به سمت حکومت قدرتمندتر قانون، قرار دهد.

۴-۵- دلالت‌های حکمرانی و سیاست‌گذاری بیانیه «گام دوم انقلاب»

مناظر بیرونی و درونی «بیانیه گام دوم انقلاب» سبب می‌شود تا مخاطب عام، از یک سو با آنچه گفته شده احساس همراهی و هم‌سخنی کند و از سوی دیگر، وجهی از تکرار و آشنایی را در متن بیابد و برای عبور از این وضعیت، لاجرم نوعی آشنایی‌زدایی از چهارچوب کلی حاکم بر بیانیه در دستور کار قرار گرفته است.

بیانیه گام دوم به‌طور اجمال متشکل از اجزایی؛ همچون کلان نظریه توضیح‌دهنده انقلاب اسلامی، منطق حرکت اولیه انقلاب اسلامی، نسبت حوزه‌های مختلف در حرکت اولیه، منطق پیشرفت از دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی، شرایط و الزامات قدم نهادن در گام دوم انقلاب و مسیر پیشرفت آن، وضعیت جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم، چالش‌های جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم است. در مرحله بعد، تلاش می‌شود تا نوعی واکاوی از مباحث مطروحه مدنظر قرار گیرد. منظور از واکاوی، تلاش برای نشان دادن روابطی است که به‌رغم وجود شواهد آن در متن، شناخت آن به سهولت میسر نخواهد بود. در این چهارچوب، به نظر می‌رسد طی سه دهه گذشته در لایه‌های مختلفی از مردم و مسئولان، اقتصاد از یک «ابزار تأثیرگذار» به یک «هدف کلیدی» تبدیل شده است. بیانیه گام دوم متنی برای حکمرانی است. توصیه‌های این بیانیه ما را به سمت استحکام ساخت درون پیش می‌برد و حرکت به سمت آینده و پیشرفت است؛ به بیان دیگر ما می‌توانیم این متن را مانیفستی برای حکمرانی بدانیم. نو بودن بیانیه هم در کلیتش است؛ چون روایت تازه‌ای در ذیل یک گفتمان قدیمی ارائه داده است.

«حکمرانی در ابعاد مختلف می‌تواند معنا و مفهوم پیدا کند؛ یعنی شما می‌توانید حکمرانی آب، فضای مجازی، قانون و قضا، ورزش، فرهنگ، دانش و... را هم داشته باشید. همه این‌ها، مقولات جدیدی هستند که شاید برای خیلی‌ها دارای جذابیت باشد». وی در ادامه بیان کرد: «البته نکته‌ای در اینجا وجود دارد و آن اینکه به این موارد در گذشته از زاویه دید مدیریتی نگاه می‌شد؛ اما حکمرانی سطح بالاتری را بحث می‌کند؛ حکمران

جهت‌دهی، هدایت، راهبری و سیاست‌گذاری می‌کند؛ به عبارت دیگر حکمران چهارچوبی را طراحی می‌کند تا مدیران در قالب این چهارچوب با یکدیگر همکاری داشته باشند.

رهبر انقلاب یک آسیبی را در این بیانیه مطرح می‌کنند که متأسفانه حقوق دچار آن است و آن، بی‌اطلاعی از تاریخ و گذشته خودش است. حضرت آقا وقتی می‌خواهند ضرورت توجه به تاریخ و گذشته را گوشزد کنند، می‌فرمایند: «عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه خود یا گوش سپردن به تجربه دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کارآزموده و پرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت». خط اتصال آموختن و به کار بستن تجربه‌های خود و گذشتگان، تاریخ است و حوزه باید بداند الان که در مواجهه با مسئله حکومت‌داری و حکمرانی است، در این عرصه حدود ۱۵۰ سال تجربه گران‌بها و متراکم دارد. اگر حوزه علمیه عقبه خود را خوانش نکند و تجربیات آن را بر خود نیفزاید، مثل کسی است که دچار فراموشی شده است. اگر ما نتوانیم گذشته را به کار بگیریم و فراوری کنیم، دچار اشتباهاتی می‌شویم که علما، در زمان مشروطه گرفتار آن شدند. ما باید تاریخ مشروطه به بعد را بخوانیم و از تجربیات آن استفاده کنیم.

۴-۶- عدالت و مبارزه با فساد

تجربه غربی و شرقی از انقلاب‌های فرانسه و شوروی نشان داد که تأکید بیش از حد بر عدالت اجتماعی و نادیده گرفتن عزت و کرامت انسانی و حق مالکیت و برابری اجباری در انقلاب روسیه و در جهت مقابل تأکید افراطی بر آزادی فردی، موجب ازهم‌گسختگی اجتماعی می‌شود. تحقق توأمان عدالت و آزادی را می‌توان رسالت اصلی انقلاب اسلامی

دانست. از نظر شهید مطهری عدالت اجتماعی لازم است؛ ولی سلب مالکیت جایز نیست. منطق اسلام این است که باید معنویت را توأم با عدالت در جامعه برقرار کرد. اگر جامعه‌ای به دو گروه گرسنه و سیر مطلق تقسیم شود، وضع همواره به هم بین منوال باقی نخواهد ماند، بلکه صدها تالی فاسد خواهد داشت (سلیمانی، ۱۳۹۷، ه.ش: ۳۸).

در بیانیه گام دوم از عدالت و مبارزه با فساد به عنوان یکی از راهبردهای آینده انقلاب اسلامی نام برده شده است. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده چرکین کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنه حکومت‌ها عارض شود، زلزله ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آن‌ها است؛ و این برای نظامی؛ چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنایی‌تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظام‌ها است. وسوسه مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ؛ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) کسانی را لغزند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه زهد انقلابی و ساده‌زیستی می‌دادند، هرگز بعید نبوده و نیست و این ایجاب می‌کند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوایی سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و با معنای واقعی با فساد مبارزه کند؛ به‌ویژه در درون دستگاه‌های حکومتی (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ه.ش: ۲۲).

«عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز، دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدس در همه زمان‌ها و سرزمین‌ها است و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) میسر نخواهد شد؛ ولی به‌صورت نسبی، همه جا و همه وقت ممکن و فریضه‌ای بر عهده همه؛ به‌ویژه حاکمان و قدرتمندان است. جمهوری اسلامی ایران در این راه گام‌های بلندی برداشته است که قبلاً به آن اشاره‌ای کوتاه رفت و البته در توضیح و تشریح آن باید کارهای بیشتری صورت گیرد و توطئه واژگونه‌نمایی و لاف‌سکوت و پنهان‌سازی که اکنون برنامه جدی دشمنان انقلاب است، خشتی گردد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ه.ش: ۲۳ و ۲۲).

«در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی به‌شدت بیمناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست؛ اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و می‌دان دادن؛ به‌ویژه خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد، به‌شدت ممنوع است؛ همچنین غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به هیچ دلیل مورد قبول نیست. این سخنان در قالب سیاست‌ها و قوانین، بارها تکرار شده است؛ ولی برای اجرای شایسته آن، چشم امید به شما جوان‌ها است و اگر زمام اداره بخش‌های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان - که بحمدالله کم نیستند - سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد؛ ان‌شاءالله» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ه.ش: ۲۳).

عصر و چله دوم انقلاب فرصت مناسبی است تا به تحقق این مقولات در جمهوری اسلامی نگاهی بیندازیم. با مروری اجمالی بر کارنامه دولت‌های پس از انقلاب در توجه توأمان به عناصر و مؤلفه‌های فوق، متوجه کاستی‌هایی می‌شویم. دهه اول انقلاب به دلیل وجود دو دوره مهم؛ یعنی گذار از رژیم پهلوی به نظم جدید و دفاع مقدس دوره خاصی در تاریخ انقلاب اسلامی است؛ اما از همین دوره نشانه‌هایی از غفلت از مقولات مهم فوق مشاهده می‌شود. بی‌توجهی به استقلال صنعتی و غفلت از این حوزه، افت شدید تولید و افزایش وابستگی، تضعیف بخش خصوصی و کاهش بازدهی کارخانه‌ها و فرار سرمایه و وابستگی بیشتر به درآمد نفت، بیکاری، تورم و کاهش درآمد واقعی مردم، کمبود اقلام و کالاهای اساسی، کاهش درآمد دولت، کسری شدید بودجه و استقراض‌های متعدد از بانک مرکزی را می‌توان از این جمله عوامل دانست. بعد از سال ۶۰ که تحولات و هرج‌ومرج ناشی از اقدامات خرابکارانه ضد انقلاب به میزان زیادی کاهش پیدا کرد، می‌بایست زمینه برای آزادی و توسعه سیاسی بیشتر فراهم می‌شد؛ ولی نهادهای ساز بسترها و زمینه‌های لازم برای مشارکت مردمی و مردم‌سالاری چندان موفقیت‌آمیز نبود. از این جهت در فاصله سال‌های ۶۰ تا ۶۸ هجری شمسی شاهد بحران در مسائل رفاهی مردم، تولید و نیز بحران

در زمینه آزادی هستیم که نشانه‌هایی از غفلت از دو مقوله عدالت و آزادی هستند (سلیمانی، ۱۳۹۷ ه.ش: ۳۹).

در دهه دوم انقلاب که دوره سازندگی نام گرفته است، متناسب با افزایش تولید و بهبود رفاه اجتماعی و ضریب جینی، بی‌عدالتی و توزیع ناعادلانه این دستاوردها نیز، در جامعه گسترش یافت. در دهه سوم که به نام دوره اصلاحات شناخته می‌شود، به علت تمرکز بر توسعه سیاسی، برنامه سازندگی کشور تقریباً رها شد و تمرکز بیش از حد بر مسئله توسعه سیاسی و نداشتن سیاست اقتصادی موجب رکود اقتصادی و کاهش تولید و سرمایه‌گذاری گردید. همین روند به شکل دیگری در دولت‌های بعدی هم ادامه پیدا کرد. برای دولت بعد از اصلاحات طرح بازگشت به شعارها و آرمان‌های انقلاب؛ از جمله عدالت و استقلال و اقبال عمومی به آن‌ها نشان‌دهنده فاصله‌گیری و غفلت از آن‌ها بود. آرمان‌هایی که گذشت زمان و مکان نتوانسته غبار کهنگی بر آن‌ها بنشانند و از ارزش آن‌ها بکاهد. در کارنامه دولت‌های مختلفی که بعد از انقلاب در راستای تحقق این اهداف و آرمان‌ها شکل گرفته‌اند، با وجود نکات مثبت، در تحقق هر سه آرمان فوق کاستی‌هایی مشاهده می‌شود. از نظر شهید مطهری آینده این انقلاب وقتی تضمین خواهد شد که ابتدا مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه دهد؛ یعنی دولت‌ها باید واقعاً و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پر کردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض‌ها را از بین ببرند و جامعه توحیدی بی‌طبقه را به مفهومی اسلامی ایجاد کنند؛ و الا اگر عدالت فراموش شود، انقلاب شکست می‌خورد. دوم اینکه ما باید به آزادی‌ها به معنای واقعی احترام بگذاریم. دولت اسلامی جمهوری اسلامی اگر بخواهد اختناق ایجاد کند، قطعاً شکست خواهد خورد. البته آزادی غیر از هرج و مرج است، بیان، قلم و فکر باید آزاد باشند (سلیمانی، ۱۳۹۷ ه.ش: ۳۹). تجربه ثابت کرده است که هرگاه در جامعه ما آزادی فکر وجود داشته، هرچند از روی سوءنیت هم بوده باشد، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه به نفع اسلام بوده است. استقلال می‌بایست به گونه‌ای خاص مکتبی در توجه و اهمیت قرار گیرد.

۴-۷- الزامات تحقق بیانیه گام دوم

الزامات تحقق بیانیه را رهبر معظم انقلاب تقریباً مشخص کرده‌اند؛ رفتن به سمت آینده و ساختن آن در افقی که ایشان ترسیم کرده‌اند؛ ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای ظهور، یکی از آن‌هاست و فرمودند که برای موفقیت در آینده باید گذشته را بشناسیم. مورد دیگر در حوزه مدیریتی، بعد برنامه‌ریزی است که می‌بایستی مفاد این بیانیه و روح حاکم بر آن در این دو مورد دیده شود. به لحاظ مدیریتی ایشان به جوانان اشاره کردند. ما گام اول را طی ۴۰ سال برداشتیم و اتفاقات بسیار بزرگی در گام اول با همان نسل اول انقلاب و نسل دوم محقق شد؛ از جمله موردی که رهبر معظم انقلاب هم به آن اشاره کردند؛ ما رژیم شاهنشاهی را در ایران از بین بردیم، نظام مردم‌سالاری در کشور حاکم شد و به یک دوره انحطاط و تحقیر پایان دادیم. اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم» که ایشان می‌فرمایند: رمز پیشرفت و عامل عزت، مردم ایران بودند که آنان را در چرخه مدیریتی وارد کردیم. الان نسل بعدی انقلاب؛ یعنی فرزندان دهه‌های ۸۰، ۷۰ و ۶۰ این ملت در موقعیتی هستند که باید گام دوم را بردارند. نسل اول و دوم می‌توانند تجربیاتشان را در اختیار نسل بعد قرار دهند که این‌ها الان در موقعیتی به‌طور کامل برتر که انقلاب اسلامی برایشان فراهم کرده قرار دارند و می‌توانند این مسیر را طی بکنند (حقانی، ۱۳۹۷ ه.ش: ۲۶).

در این چرخش، نخبگان و چرخه مدیریتی کشور، کسانی قرار بگیرند که به مبانی انقلاب اسلامی پای‌بند باشند. تجربه ما را خوب واکاوی کنند و نقاط قوت و ضعفش را بشناسند و بعد هم ایشان این توصیه کلیدی و طلایی را به جوانانی که بخواهند در جهت تحقق اهداف انقلاب اسلامی حرکت بکنند، دارند و می‌گویند: نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است که به‌طور کامل متکی به واقعیت‌های عینی و امید صادقی است. باید برای هر بخش آن الزاماتی را تعریف کرد؛ اما در نگاه کلان این نسل جوان می‌بایست با امید به آینده کار خود را شروع کند و البته برای اینکه بتواند حرکت را به دور از ایرادهای گذشته ادامه دهد، باید گذشته را بشناسد و آن را واکاوی بکند؛ حتماً در خصوص

تاریخ چهل ساله انقلاب و همچنین درباره تاریخی که رهبر معظم انقلاب اشاره می‌کنند دوره تحقیر و عقب‌ماندگی ملت بود یک واکاوی ضرورت دارد؛ افرادی زمام مدیریت را در حوزه‌های مختلف به دست بگیرند که هم به این مبانی اعتقاد داشته باشند هم دارای نگاه امیدوارانه مبتنی بر واقعیات باشند و هم اینکه در مسیر تحقق اهداف این بیانیه با انگیزه و جوشش انقلابی حرکت کنند. فراز دیگری که حضرت آقا اشاره کردند، تعریف و تشکیل یک نظام با دستگاه کارآمد برای مبارزه با فساد است یا اصلاً همین دستگاه‌های فعلی به صورت کارآمد با جریان فساد در کشور مقابله کنند. ایشان به ضرورت شناخت ظرفیت‌های ملت ایران و جامعه ایرانی و کشور ایران اشاره کرده‌اند که به نظرم باز یکی از الزامات تحقق بیانیه این است (حقانی، ۱۳۹۷، ه.ش: ۲۷). در نهایت نهادهای سازمان‌ها یا یک مرکزی می‌بایست این مأموریت را داشته باشد که ظرفیت‌ها را کشف نماید و در خدمت انقلاب اسلامی و تحقق آن دو هدف بلند؛ یعنی ایجاد تمدن نوین اسلامی و آماده شدن برای ظهور قرار دهد.

۴-۸- تحقق بیانیه گام دوم در قانون‌گذاری

بعد از این هر برنامه‌ریزی‌ای که بخواهیم در کشور داشته باشیم، می‌بایست این مهم را به عنوان یک سند بالادستی در سطوح مختلف مدیریتی، اجرایی قانون‌گذاری و... برای چهل سال آینده کشورمان مدنظر قرار گیرد. راه‌های تقویت حاکمیت قانون در ایران را می‌توان در موارد زیر دانست (امامی و شاکری، ۱۳۹۴، ه.ش: ۴۴):

۱- وجود قوانین شفاف و صریح؛ اگر قوانین گنگ، نارسا و درهم‌پیچیده باشند و هر کدام دیگری را نقض کنند، نمی‌توان امیدوار بود که چنین قوانینی در هیچ یک از حوزه‌های اجتماعی گرهی از شکل فردی و جامعه بگشاید، بلکه چنین قوانین خود زمینه‌ای برای نقض خود قوانین به وجود خواهد آورد؛

۲- اصلاح قوه قضاییه: نظام قضایی نیز، بایستی اصلاح شود تا بتواند با کارآمدی، سازگاری و عدالت، قوانین را تنقید کرده و به این ترتیب استقرار حاکمیت قانون را برقرار و برای شهروندان ابزاری جهت حل و فصل دعاوی و شکایات فراهم سازد؛

۳- برای اجرای قوانین و مقررات ضمانت اجرای لازم پیش‌بینی شود؛

۴- اصلاح و تقویت سازمان بازرسی کل کشور؛

۵- استفاده از رسانه‌های جمعی برای فرهنگ‌سازی در راستای احترام به قوانین و

مقررات و حقوق دیگران؛

۶- قبل از تصویب قوانین و مقررات، پیش‌نویس آن در اختیار شهروندان به‌خصوص

صاحب‌نظران آن عرصه قرار بگیرد؛

۷- ایجاد نهادها و سازمان‌های کارآمد و اثربخش به‌عنوان ناظر بر اجرای صحیح

قوانین و مقررات.

۴-۸-۱- کرامت انسانی

در قانون اساسی، همه افراد جامعه صرف‌نظر از نژاد، زبان، قومیت و جنسیت در تمامی عرصه‌های اجتماعی از حقوق مساوی برخوردارند (اصول ۱۹، ۲۰، قانون اساسی). از دگرسو، تعرض به جان، مال، حیثیت، مسکن، عقیده و فکر و فعالیت‌های جسمی در قالب حزب، انجمن و تشکلات ممنوع است و قانون از آن نگهبانی می‌کند (اصول ۲۶، ۲۴، ۲۳، ۲۲). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظام قضایی برای حراست از حقوق فردی و اجتماعی تمامی شهروندان به‌صورت مستقل استقرار یافته است. همچنین دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرگونه اعمال مجازات از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون خواهد بود (اصول ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵)، (امامی و شاکری، ۱۳۹۴، ه.ش: ۴۵).

۴-۸-۲- مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری یک امر حیاتی برای حکمرانی خوب است، البته بدون وجود شفافیت و قانونمندی قابل اجرا نیست. مسئولیت‌پذیری حکومت در مقابل مردم و نیز مردم در مقابل حکومت و جامعه، عنصر مهم در ایجاد رابطه دوسویه و همکاری‌جویی و عدم شکاف بین حکومت و جامعه است که امروزه به دلیل پیچیده شدن جوامع و گسترش نیازها، این دوسویگی و تعامل برای ایجاد و استمرار حکمرانی ضروری است (سردارنیا و شاکری، ۱۳۹۳، ه.ش: ۴۳). اصل ۱۱۱ قانون اساسی، مسئولیت رهبری در برابر مجلس

خبرگان. اصول ۱۳۴، ۱۲۲، ۸۹، ۸۸ در خصوص مسئولیت سیاسی رئیس‌جمهور در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی و در اصل ۱۴۰ در رابطه با مسئولیت کیفری آن مقام و در بند ۱۰ اصل ۱۱۰ در ارتباط با مسئولیت رئیس هیئت وزیران توجه شده است. اصل ۱۷۱ در خصوص مسئولیت حقوقی قضات در صدور رأی و مفهوم خلاف اصل ۱۶۴ در رابطه با مسئولیت کیفری و اداری آنان در صورت ارتکاب جرم یا تخلف نیز، جالب توجه است.

۴-۸-۳- پاسخ‌گویی

در ایران اسلامی کلیه نهادها و قوای حاکم براساس قانون اساسی بایستی پاسخ‌گوی عملکرد خویش باشند:

پاسخ‌گویی قوه مقننه، شامل:

پاسخ‌گویی در برابر شهروندان (اصل نودم قانون اساسی). پاسخ‌گویی رهبری در پیروی از سیاست‌های کلی نظام.
پاسخ‌گویی قوه قضاییه، شامل:

پاسخ‌گویی در برابر قوه مقننه بابت اجرا با عدم اجرای قوانین. پاسخ‌گویی در برابر مجلس بابت شکایات مردمی از طرز کار قوه قضاییه. پاسخ‌گویی در برابر مقام رهبری. پاسخ‌گویی در برابر رئیس‌جمهور، البته لازم به ذکر است این نوع پاسخ‌گویی در قانون اساسی به صراحت بیان نشده؛ اما این پاس‌گویی به‌موجب وظیفه رئیس‌جمهوری در اجرای قانون اساسی است (امامی و شاکری، ۱۳۹۴ ه.ش: ۴۶).

۴-۹- نحوه «تحول در قوه قضاییه» و «احیای حقوق عامه»

نحوه تحقق سیاست «احیای حقوق عامه» براساس ظرفیت‌های حقوقی-قضایی کشور و همچنین مطالبات رهبر انقلاب اسلامی عبارت‌اند از:

۴-۱۰- احیای حقوق عامه به‌عنوان ادراک عمومی

سؤال این است که احیای حقوق عامه و اجرای عدالت توسط قوه قضاییه چگونه باید باشد؟ در خصوص چگونگی اجرای عدالت بارها رهبر انقلاب، ارائه طریق کرده‌اند چنان

که مجدد و برای پیگیری نتیجه آن پرچم‌داری، در دیدار با رئیس قوه قضاییه در ششم تیرماه سال بعد (۱۳۹۷ ه.ش) بیان می‌دارند: «قوه قضاییه با این مسئولیت سنگین باید مظهر عدالت باشد؛ یعنی باید همه احساس کنند که اینجا عدالت هست. من یک وقتی در یکی از دیدارهای قبلی که در خدمت دوستان بودیم، گفتم قوه قضاییه باید به اینجا برسد که هر کسی در هر نقطه‌ای از کشور دچار یک مظلومه‌ای شد، یک شکایتی پیدا کرد از کسی یا دستگاهی، خودش را نوید بدهد به اینکه می‌روم به قوه قضاییه مراجعه می‌کنم؛ یعنی خاطر جمع باشد که به مجرد اینکه به قوه قضاییه مراجعه کرد، مشکل حل خواهد شد؛ ما باید به اینجا برسیم؛ یعنی آنچه هدف است، این است؛ [قوه قضاییه] مظهر عدالت باید باشد؛ خاطر مردم جمع باشد که در این قضیه که شما حق من را خوردی، تعرض کردی، تجاوز کردی یا کار خلاف کردی، خیلی خب، می‌روم به قوه قضاییه مراجعه می‌کنم. آسودگی روحی آحاد مردم در این باشد که به قوه قضاییه ملتجی بشوند و پناه ببرند». نتیجه این تأکیدها این شد که دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه که توسط دادستان کل کشور وقت - حجت الاسلام و المسلمین رئیسی - در ۱۳۹۵/۱/۱۷ و در قالب ۲۰ ماده ابلاغ شده بود. این دستورالعمل در تاریخ سوم بهمن‌ماه ۱۳۹۷ هجری شمسی بازنگری و این بار در قالب شانزده ماده توسط رئیس سابق قوه قضاییه ابلاغ شود.

حسب تأکیدات رهبر انقلاب اسلامی، لازم است اقدامات صورت گرفته، مطابق راهبردهایی، به احساس عدالت منجر شود. این تأکیدات از آن جهت دارای اهمیت راهبردی است که دستگاه قضا ملجأ و پاسدار عدالت است، باید با قدرت و قاطعیت عمل کند تا عامه مردم همواره از برخورد با تبعیض، فساد و تضییع حقوق عمومی مطمئن و احساس عدالت کنند. همان‌طور که به درستی، رهبر انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب، موضوع مشروعیت را به عدالت و مبارزه با فساد گره زده‌اند باید به صورت اضطراری و عاجل سیاست احیای حقوق عامه دنبال شود. هر میزان توفیق در تحقق این سیاست به توفیق در کارآمدی و ارتقای مقبولیت نظام منجر می‌گردد.

۴-۱۰-۱- سیاست پرچم‌داری احیای حقوق عامه

با نگاهی به برنامه‌های عملی قضایی، این سؤال مطرح است که در عرصه عمل کدام سیاست در اولویت قرار دارد؟ مقامات قضایی بر این اولویت که ورودی‌های قوه قضاییه باید کاهش پیدا کند، اصرار دارند و آن را به انحای مختلف بیان و در قوانین مختلف؛ از جمله مواد ۱۱۶ و ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران و «لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه از قوانین» و ... گنجانده‌اند. این سیاست که با عبارت «کاهش مراجعه مردم به مراجع قضایی»، «عدم امکان شکایت از برخی دعاوی و تظلمات به قوه قضاییه» و «بهداشت قضایی» مطرح شده و می‌گردد از طریق جرم‌زدایی، قضازدایی، کاهش صلاحیت‌های قضایی و خارج کردن برخی از موضوعات قضایی از صلاحیت مراجع قضایی؛ از جمله دادگاه‌های دادگستری و دیوان عدالت اداری دنبال می‌گردد. این سیاست به‌نحو مشهودی ناظر به مشکلات و مصائب مردم نیست، هرچند ممکن است به تبع برخی از سیاست‌ها و تدابیر، هدف کاهش اطلاع دادرسی و احتمالاً و نه مطمئناً، اتقان آرا حاصل گردد؛ ولی مردم و قانون اساسی نمی‌خواهند که حمایت و پشتیبانی قوه قضاییه به جهت کم شدن فشار کاری از آن‌ها دریغ شود و نظام عدالت خودش با تقیید قلمروی نظارت قضایی و صلاحیت، مانع مراجعه مردم به دستگاه قضا یا بررسی شکلی مظالم صورت گرفته شود.

در واقع وقتی به صراحت اصل ۳۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند؛ این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»؛ یعنی اینکه دادخواهی با تمام ارکان و اشکالش، حق ملت است و نباید به‌هیچ‌وجه و با هیچ سیاست و راهبردی، مانع دسترسی آن‌ها به عدالت شد. ماحصل این رویکرد قاعداً باید مطابق بند اول حکم ریاست حجت الاسلام و المسلمین رئیسی، در یک برنامه‌ی زمان‌بندی‌شده به اصلاح بخش

عمده‌ای از قوانین، ساختارها و رویه‌های قضایی بیانجامد؛ به عبارت دیگر در فرآیند و پایان این زمان‌بندی هیچ‌کس از رسیدگی قضایی و اجرای عدالت خارج نماند. دقیقاً همان امری که در بند پنجم حکم ریاست بیان شده است: «در برخورد قضایی ملاحظه این و آن را نکنید».

۴-۱۰-۲- تضمین سیاست احیاگری حقوق عامه: کار و تبلیغ کار

سؤالی که چند سالی است رهبر انقلاب اسلامی آن را طرح و البته امسال با تفصیل قابل توجهی به آن پاسخ داده‌اند. پاسخی که شامل دو گام است «حالا چه کار کنیم برای اینکه این اعتماد به دست بیاید؟ به نظر می‌رسد دو کار اساسی باید انجام بگیرد. یک کار، کار عملی است؛ یک کار، کار تبلیغاتی است» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضاییه؛ ۱۳۹۷/۴/۶).

۴-۱۰-۳- «کار» عملی برای احیای قاطعانه حقوق عامه

در برقراری حکمرانی قانون و قضا، کار عملی باید به‌نحو محسوسی برای مردم نشانگر پشتیبانی نظام قضایی از مردم و عدم استنکاف از وظیفه احقاق حق است. نظام قضایی در سند تحول پیش رو از یک‌سو باید با بازنگری در قوانین، ظرفیت لازم جهت تضمین حقوق و آزادی‌های مردم را فراهم و شعب و نهادهای اختصاصی مربوط به پایش و نظارت بر احیای حقوق عامه را در ساختاری کارآمد بنیان بنهد و در عرصه رفتار و اتخاذ تصمیم از آمارگرایی صوری فاصله گرفته و قرارهای شکلی؛ از جمله عدم صلاحیت، عدم استماع، رد دعوا، رد دادخواست، ارجاع به مرجع شبه‌قضایی را به‌شدت کنترل کرده و مانع صدور آرای فرمی و فاقد استدلال گردد.

در رویکرد تحولی گام اول مربوط به اقدام نظام قضایی در حوزه قانون‌گذاری است. لازم است قوه قضاییه با ارائه لایحه قضایی اصلاح «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» (مصوب ۱۳۸۲ ه.ش) خلاءهای قانون مذکور را هم در خصوص جامعیت موضوعات و هم ضمانت اجراهای متناسب و قاطع در راستای ارتقای احساس عدالت، برطرف کند. ضمن آنکه لازم است هیئت موضوع بند پانزدهم قانون مذکور از

حیث ساختار و صلاحیت کارآمد گردد. در این صورت الزامات تقنینی لازم که جهت پرچم‌داری احیای حقوق عامه است، فراهم می‌گردد. به علاوه آنکه در راستای تحقق سیاست احیای حقوق عامه انتظار است قوه قضاییه نقش خود را مبتنی بر قانون اساسی و الزامات دینی در مقابل اسنادی شعاری؛ همانند منشور حقوق شهروندی (۱۳۹۵ ه.ش) از طریق اصلاح دستورالعمل احیای حقوق عامه که در بهمن‌ماه امسال ابلاغ شده؛ ولی فاقد ضمانت اجرای عینی است و همچنین تنظیم کارشناسانه سند امنیت قضایی موضوع بند (ب) ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶ ه.ش) بازایی کند. این همان کاری است که در بند چهارم حکم ریاست از آن به «در رأس برنامه‌ها» قرار دادن سیاست احیای حقوق عامه و آزادی‌های مشروع، تعبیر شده است.

رهبر انقلاب اسلامی در جمع مسئولان قضایی، انتظار مردم در پشتیبانی از حقوقشان را چنین توضیح می‌دهد: «شما نگاه کنید ببینید از قوه قضاییه چه انتظاری هست که این انتظارات در قانون اساسی ما آمده است. اگر شما به ذهنیت عامه مردم و به ذهنیت اسلامی نگاه کنید، می‌بینید که توقع از قوه قضاییه این است که عدالت در زندگی مردم ملموس شود؛ عدالت را حس کنند و این عمومیت پیدا کند -همین‌طور که من یک وقتی به شما عرض کردم- طوری شود که هرکس که مورد ستمی کوچک یا بزرگ قرار گرفت، فروغ امیدی در دل او باشد که حالا می‌روم به قوه قضاییه مراجعه می‌کنم و داد خود را می‌ستانم؛ این باید عمومی شود» (۱۳۸۳/۴/۷). از طرف دیگر قوه قضاییه باید به‌نحو عملی نشان دهد که ساختار و نیروی انسانی لازم جهت تضمین حقوق مردم و اجرای عدالت را دارد. در بند سوم حکم ریاست رئیس قوه قضاییه تصریح شده است که «عنصر نیروی انسانی صالح را در رأس عوامل تحول و پیشرفت قوه بدانید».

رهبر انقلاب در خصوص قضات در تراز نظام قضایی با تأکید بر لزوم افزایش نظارت و پایش، بر سیاست تشویق قضات خدوم و تنبیه و تشریف قضات خائن به عدالت تأکید کرده و بیان می‌کند: «مأمورینی بروند در یک دادگستری‌ای به‌صورت ناشناس و آنجا بنشینند،

وضع دادگستری را، مراجعات مردم را ببینند، بعد به آن قاضی یا به آن بازپرس مراجعه کنند ببینند دادگاه چه جوری است، دادسرا چه جوری است، چه جوری حکم می‌کنند؛ این‌ها کارهای خیلی خوبی است، منتها این کار بایستی ده برابر آنچه انجام می‌گیرد، انجام بگیرد؛ ده برابر! حالا من از روی حساب و کتاب هم نمی‌گویم؛ همین‌طور این جوری به نظر می‌رسد. شاید لازم باشد به جای ده برابر بگوییم صد برابر؛ اما حالا بنده احتیاط می‌کنم؛ دست کم ده برابر باید این کار انجام بگیرد؛ چون شکایت زیاد است. قاعدتاً به شماها هم مراجعه می‌کنند، به ما [هم] مراجعه می‌کنند. من در یکی از جلسات -به نظر من سال گذشته بود یا قبل از آن بود- گفتم که شما قاضی خوب کم ندارید، قاضی‌های بسیار خوب [دارید]؛ قاضی‌ای که شب و روز ندارد از وقت خواب و وقت استراحت و وقت حضور در خانواده و همه این‌ها می‌زند، برای اینکه برسد به عمق یک پرونده و پرونده را احقاق کند و زنده کند مفاد آن را؛ قاضی‌های کوشا و اهل سعی و تلاش و صادق و قانع. خیلی خوب، یک تعدادی از این‌ها را چهره کنید، معرفی کنید؛ فرض بفرمایید یک قاضی‌ای را که این تعداد پرونده را به بهترین وجهی که موجب رضایت متخاصمین است یا موجب رضایت مجموعه دستگاه است و رسیدگی کرده و به نتیجه رسانده، مشخص کنید، معرفی کنید؛ مثل معلمین برجسته؛ مثل اساتید برجسته؛ مثل محققین برجسته؛ مثل کارآفرینان برجسته. قاضی برجسته را چهره کنید تا تشویق بشوند یک عده‌ای به این سبک کار؛ خوب همه از آبرو خوششان می‌آید و این [کار] آبروبخش به این افراد است؛ یکی از کارها این است. نقطه مقابلش هم همین جور؛ حالا بنده نمی‌گویم هر کسی را که تخلف کرده، فوراً تشهیرش کنید -ممکن است لازم نباشد یا در مواردی جایز نباشد- اما در بعضی موارد تشهیر لازم است؛ مشخص کنید، معرفی کنید؛ قاضی‌ای که خیانت کرده در مقام قضا -حالا قاضی یا اعضای دادسرا، فرق نمی‌کند- این را معرفی کنید؛ چه اشکالی دارد؟ تشهیر کنید. مواردی این جوری باید انجام بگیرد؛ و حرکت قوه قضاییه به سمت اصلاح درونی دستگاه قضا هم بایستی به نظر بنده بی‌توقف، بدون توقف، انجام بگیرد» (بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضاییه؛ ۱۳۹۷/۶/۶).

۴-۱۰-۴-احساس عدالت از طریق تبلیغات و شفافیت در عملکردها

قوه قضاییه در دوره‌ای که گذشت کارهای قابل توجهی؛ از جمله برخورد قاطع با برخی متخلفین متنفذ سیاسی و اقتصادی را انجام داد؛ اما آن گونه که باید رویه‌ها و عملکردهای خود را در مرئی و منظر مردم و متخصصین قرار نداد. این در حالی است که نظام قضایی باید هم از باب تأمین احساس عدالت مردم و هم از باب پیشگیری مؤثر اقدام به شفافیت در رسیدگی‌ها و اطلاع‌رسانی مداوم و تفصیلی رسیدگی‌ها و آرای صادره نماید؛ به نحوی که هم مردم مطمئن شوند که پشتیبانی از حقوق فردی و جمعی آن‌ها قطعی است و هم متخلفین از برخورد قطعی و بدون تسامح نظام عدالت با خودشان همواره در ترس و دلهره بدون مذاکره قرار داشته باشند. دقت در مجموعه بیانات رهبر انقلاب اسلامی نشان‌دهنده راهبردی بودن موضوع احیای حقوق عامه و برقراری حکمرانی قانون و قضا و احساس عدالت از منظر رهبر انقلاب به عنوان مسئول راهبری کشور و تنظیم‌کننده سیاست‌های کلان نظام است. ایشان علی‌الخصوص در سال‌های اخیر بر احقاق حقوق عامه پافشاری کرده و آن را هرساله پیگیری و حتی رأساً در سخنرانی‌ها به همراه ارائه راهکارهای عملی و توضیح نمونه و ارجاع به مطالبات گذشته، برای مسئولان امر تبیین می‌نمایند. این مطالبات دلالت بر سیاست عاجل و راهبردی بودن احیای حقوق عامه از طریق کار در حوزه تقنینی، ساختاری و رفتاری و تبلیغ و شفاف‌سازی رویه‌ها دارد که باید در قالب برنامه‌ی زمان‌بندی شده پیگیری گردد؛ ان شاء الله.

۵-نتیجه‌گیری

لازمه حکمرانی، وجود قالب‌های قانونی مناسب و عادلانه است که بی‌طرفانه اعمال شوند و حامی تمام کمال حقوق بشر و شهروندان باشند. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در بیانیه گام دوم از عدالت و مبارزه با فساد به عنوان یکی از راهبردهای آینده انقلاب اسلامی اشاره نمودند که این امر مستلزم وجود دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوایی سه‌گانه حضور دائم داشته باشد، می‌باشد که در درون دستگاه‌های حکومتی

با معنای واقعی با فساد مبارزه کند؛ بنابراین برای تحقق حکمرانی قانون و قضا در گام دوم انقلاب اسلامی عناصر مهمی؛ همچون وجود قوانین شفاف و صریح، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی در میان قوای سه‌گانه و حکومتی ضروری است. برای برقراری حکمرانی قانون و قضا لازم است نظام قضایی اصلاح شود تا بتواند با کارآمدی، سازگاری و عدالت، قوانین را تنقید کرده و به این ترتیب استقرار حاکمیت قانون را برقرار و برای شهروندان ابزاری جهت حل و فصل دعاوی و شکایات فراهم سازد. برای اجرای قوانین و مقررات ضمانت اجرای لازم پیش‌بینی شود. همچنین می‌بایست سازمان بازرسی کل کشور اصلاح و تقویت گردد. در راستای احترام به قوانین و مقررات و حقوق دیگران از رسانه‌های جمعی برای فرهنگ‌سازی استفاده گردد. قبل از تصویب قوانین و مقررات، پیش‌نویس آن در اختیار شهروندان به‌خصوص صاحب‌نظران آن عرصه قرار بگیرد. نهادها و سازمان‌های کارآمد و اثربخش به‌عنوان ناظر بر اجرای صحیح قوانین و مقررات ایجاد گردد. از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی دستگاه قضا ملجأ و پاسدار عدالت است، باید با قدرت و قاطعیت عمل کند تا عامه مردم همواره از برخورد با تبعیض، فساد و تضییع حقوق عمومی مطمئن و احساس عدالت کنند.

۵- منابع

۱. احدی، ابراهیم (۱۳۸۰)، تغییر و اصلاح قوانین دادگستری پس از انقلاب اسلامی، وکالت، شماره ۶، صص ۴۵-۴۲.
۲. امامی، محمد؛ زرگوش، مشتاق (۱۳۸۷)، جنبه‌های درونی نظریه حاکمیت قانون در پرتو دکتین حکمرانی خوب، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۹.
۳. امامی، محمد؛ شاکری، حمید (۱۳۹۴)، حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، شماره ۲، صص ۵۷-۲۵.
۴. پورامینی، محمدباقر (۱۳۹۷)، گام دوم انقلاب؛ گام دوم؛ مهندسی آینده نظام، پاسدار اسلام، شماره ۴۴۶ و ۴۴۵، صص ۳۳-۳۳.
۵. حجت‌الاسلام پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۷)، سیر تحول و پیشرفت «حقوق جزا» در

- بستر انقلاب، گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. حقانی، موسی (۱۳۹۷)، تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در گفتگو با دکتر موسی حقانی: ضرورت کاهش فاصله «بایدها» و «واقعیت‌ها»، کیهان فرهنگی، شماره ۳۸۷ و ۳۸۶، صص ۲۹-۲۶.
۷. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷)، بیانیه «گام دوم انقلاب»؛ نقشه راه آینده، کیهان فرهنگی، شماره ۳۸۷ و ۳۸۶، صص ۱۶-۲۳.
۸. خطیبی نژاد، محمدرضا؛ دلاوری، ابوالفضل؛ محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۷)، تاریخ‌مندی انقلاب اسلامی؛ بررسی تأثیر اندیشه‌های قانونی انقلاب اسلامی بر حیات اجتماعی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۲۴.
۹. خلفخانی، مهدی (۱۳۹۱)، بررسی الگوهای موفق و ناموفق حکمرانی، در مجموعه مقالات همایش علمی حکمروایی خوب شهری، جلد سوم، تهران: تیسرا.
۱۰. راعی، مسعود؛ عطریان، فرامرز (۱۳۹۱)، حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱.
۱۱. رهبری، سیف‌الله (۱۳۹۷)، بیانیه گام دوم، نقشه راه آینده انقلاب، کیهان فرهنگی، شماره ۳۸۷ و ۳۸۶، صص ۷۳-۷۲.
۱۲. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰.
۱۳. سردارنیا، خلیل؛ شاکری، حمید (۱۳۹۳)، تبیین حکمرانی خوب در نهج‌البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۴.
۱۴. سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۷)، گام دوم انقلاب؛ عدالت، آزادی و استقلال راهبرد گام دوم انقلاب، پاسدار اسلام، شماره ۴۴۶ و ۴۴۵، صص ۳۹-۳۹.
۱۵. شاکری، حمید (۱۳۹۴)، حکمرانی خوب شهری (مطالعه تطبیقی ایران، آمریکا، انگلیس، ترکیه و مصر)، چاپ اول، انتشارات مصلی.
۱۶. شکراللهی، محمد (۱۳۹۸)، گام دوم انقلاب؛ آنچه آینده دارد، شما

جوان‌های مؤمن هستند در بیان و دیدگاه رهبر معظم انقلاب، پاسدار اسلام، شماره ۴۴۶ و ۴۴۵، صص ۳۵-۳۴.

۱۷. غمامی، سید محمدمهدی (۱۳۹۷)، نکاتی درباره مطالبه مهم رهبر انقلاب از دستگاه قضا: «تحول در قوه قضائیه» و «احیای حقوق عامه»، پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR.

۱۸. قاضی (شریعت‌پناهی)، ابوالفضل (۱۳۸۴)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر دادگستر.

۱۹. قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۳)، تحلیل و امکان‌سنجی الگوی حکمرانی خوب در ایران با تأکید بر نقش دولت، دانش مدیریت، شماره ۶۷.

۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مقدمه علم حقوق، تهران: نشر میزان.

۲۱. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۸۵). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

۲۲. میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس، صص ۱۹۴-۱۹۳.

۲۳. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان.

۲۴. هداوند، مهدی (۱۳۸۴). حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر، نشریه حقوق اساسی، شماره ۴.

۲۵. هاللیان، سعید (۱۳۹۸). گام دوم انقلاب؛ وظیفه پاسداری از جوهره «گام دوم» انقلاب، پاسدار اسلام، شماره ۴۴۶ و ۴۴۵، صص ۳۷-۳۶.

26. Rahimi, Roohollah & shakeri, hamid (2016). Reflection on corruption of judicial system and offer solutions for its health promotion. journal International political and law. Vol.2.No.27.

27. Harris, J. David (2008), "A Discourse Analysis of Institutionalized in The Field of New Zealand Rugby 1885 and 2005", at Massey University, Palmerstone North and New Zealand, Book, online in English.

28. Elizabeth Meehan, From Government to Governance, Civic

Participation and 'New Politics'; the Context of Potential Opportunities for the Better Representation of Women, Queen's University Belfast, School of Politics and International Studies, October 2003. (downloadable at: <http://www.qub.ac.uk/cawp/research/meehan.pdf>)

29. Mobius M. (2012), "good governance is a global challenge", corporate board, Vol. 22, No. 131.

حکمرانی قانون در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

هدایت فرخانی

مسلم یعقوبی

چکیده

رعایت قانون و ضابطه‌مندی در رفتار و فعالیت‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان ارکان اصلی تأمین امنیت کشور در جهت انجام وظایف و مأموریت‌های محوله، امری ضروری و انکارناپذیر می‌باشد. حکمرانی قانون اقتضا دارد که نیروهای مسلح به‌عنوان تأمین‌کنندگان نظم و امنیت کشور و بخش اساسی حاکمیت کشور، همواره تابع قانون بوده و از حرکت در خارج از مدار قانون پرهیز نمایند. رعایت قوانین و مقررات حاکم و تجلی حاکمیت قانون در نیروهای مسلح در زمان صلح و شرایط جنگی و امنیتی از اهمیت فراوان برخوردار است. در این تحقیق با شناخت ضرورت حکمرانی قانون در نیروهای مسلح کشور، قوانین و مقررات مختلف حاکم بر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سلسله‌مراتب آن را تشریح می‌نماییم و در پایان پیشنهادهایی جهت تقویت حکمرانی قانونی در نیروهای مسلح بیان می‌کنیم. نیروهای مسلح ایران به تناسب مأموریت‌ها و وظایف ذاتی خود، هر یک تابع مقررات خاصی هستند و همه اعضای این نیروها، به‌عنوان فردی از افراد ایرانی، ملزم به رعایت قوانین و مقررات عمومی کشور می‌باشند. بررسی قوانین و مقررات مختلف نشان می‌دهد که قانون‌گذار بر لزوم رعایت قوانین در تمامی جنبه‌های رفتاری نیروهای مسلح در همه شرایط نگاه خاص داشته و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با رعایت و اجرای صحیح و دقیق این قوانین و مقررات و حرکت در مسیر آن‌ها می‌توانند به مأموریت‌ها و اهداف مورد نظر دست یابند.

کلیدواژه: حکمرانی، قانون، نیروهای مسلح، حاکمیت قانون.

۱- مقدمه

هر حکومت و دولتی برای حفظ استقلال، امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی خود نیاز به نیروی مسلح قوی، مقتدر و سازمان‌یافته دارد. استقلال و امنیت هر کشور و دولت اعم از داخلی و خارجی نیز، در پرتو قدرت و توان نظامی تأمین می‌گردد. مقابله با مهاجمان خارجی یا کسانی که در داخل کشور با نقض قوانین، امنیت اجتماعی را مختل می‌کنند، جز با توان نظامی و امنیتی حل نمی‌شود. از این رو کشورهای مختلف به این منظور تشکیل و سازمان‌دهی نیروهای مسلح خود را در راستای دفع خطرهای خارجی و داخلی طراحی می‌کنند و با تشکیل سازمان‌ها و نهادهای نظامی خاص، افراد کارآمد و توانا را به استخدام در می‌آورند. جمهوری اسلامی ایران نیز، پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، برای تداوم موجودیت خود و دفع تهدیدات داخلی و خارجی، نیروهای مسلح خود را جهت تأمین تضمین موجودیت خود و برقراری امنیت نظام و حفظ حدود و ثغور مرزی ایجاد یا با تغییرات متناسب با نظام اسلامی سازمان‌دهی نمود. در نظام جمهوری اسلامی ایران، موضوع نیروهای مسلح از نظر اعتقادی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا مبنای حکومت ایران، اعتقادات اسلامی است و یکی از تفاوت‌های اساسی حکومت اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی، امور نظامی آن است. دیدگاه اسلام نسبت به دفاع و جهاد، زیربنای ساختار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران است. براساس عقاید اسلام، امور نظامی منحصر به ارگان و یا افراد خاصی نیست، بلکه عموم مردم وظیفه دارند برای حفظ و حراست از اسلام و مرزهای حکومت اسلامی بکوشند. در حالی که در غالب کشورها این امر به عنوان شغل برای گروهی از مردم یا با دیدی آرمانی‌تر، به عنوان یک امر ملی و با انگیزه میهن‌پرستی و وطن‌دوستی تلقی می‌شود، در اسلام از منظر بالاتر و والاتر به عنوان یک وظیفه الهی محسوب می‌گردد. قرآن مجید، ارزش والای (جهاد) در راه خدا را در آیات فراوانی بیان نموده است که به یک مورد آن اشاره می‌شود: «وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ (نساء: ۹۵) «و خداوند، مجاهدان را بر نشستگان،

با پاداش عظیمی برتری بخشیده است». با عنایت به جایگاه رفیع حاکمیت شرع و حضور مؤثر دین مبین اسلام در همه ارکان و ابعاد نظام حقوقی کشور ایران و با توجه به تأکید قانون اساسی بر حاکمیت قانون در همه شئون اجرایی، تقنینی و قضایی (غفاری، ۱۳۹۱: ۲۰) که در اصل ۴ قانون اساسی به این شرح: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده شورای نگهبان است» آمده است، تشکیل، فرماندهی و مدیریت و قوانین و مقررات حاکم بر نیروهای مسلح نیز، منطبق با شرع مقدس اسلام بوده و باید بر مبنای قانون اساسی وضع شده باشد.

امام خمینی (ره) در تعریف الگوی حکومت اسلامی، آن را حکومت قانون معرفی کرده و چنین می‌نویسد: «حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت مشروطه و جمهوری در همین است. در اینکه نمایندگان مردم یا شاه در این‌گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند، در صورتی که اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. ... قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند، همان قانون که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است» (خمینی، ۱۳۷۹: ۵۴: ه.ش).

نیروهای مسلح به‌عنوان متولیان اصلی تأمین امنیت داخلی و خارجی نیازمند رعایت قوانین و مقررات و تدابیر و سیاست‌های ابلاغی از سوی سلسله‌مراتب قانونی هستند که جهت ایجاد وحدت فرماندهی برای پیشبرد وظایف و مأموریت‌ها و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال داخلی و منطقه‌ای و جهانی، دستوراتی را جهت اجرا صادر می‌نمایند. بر همین اساس اگر لزوم حکمرانی قانون در سایر بخش‌های جامعه امری ضروری باشد، حکمرانی قانون در سطح نیروهای مسلح به‌واسطه ماهیت نقش و وظایف و مأموریت‌ها و نیز، چهارچوب و ساختار سازمان‌دهی بسیار ضروری‌تر و پررنگ‌تر می‌باشد. در نظام

جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی کل قوا، مستند به بند ۴ اصل ۱۱۰ قانون اساسی از وظایف رهبری می‌باشد؛ بنابراین نوع مدیریت و فرماندهی و در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران رهبری و فرماندهی و مدیریت مکتبی و معنوی می‌باشد و از آنجا که تدابیر و منویات و فرمان‌های رهبر معظم انقلاب و فرماندهی معظم کل قوا (مدظله‌العالی) برای نیروهای مسلح دستورات الزام‌آور شناخته می‌شوند؛ بنابراین با اعمال این نوع فرماندهی، حکمرانی قانون الهی بر نیروهای مسلح تضمین می‌گردد.

یکی از لوازم حکمرانی قانونی خوب، لزوم آشنایی افراد با قوانین است. در نظام حقوقی ایران، به موجب قوانین و مقررات نیروهای مسلح^۱ و ماده ۲۴ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح، هر یک از کارکنان نیروهای مسلح بایستی وظیفه خود را خوب بشناسد و آیین‌نامه‌ها و مقررات مربوط را به‌طور کامل و با نهایت علاقه فراگیرد و آن‌ها را با دقت به مرحله اجرا درآورد. قانون‌گذار به‌منظور تضمین اجرای دقیق مقررات نظامی و انتظامی، برای متخلفین از این مقررات، مجازاتی را در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مورد حکم قرار داده است تا از این طریق نیروهای مسلح را وادار به اجرای دقیق این قوانین بنماید (رضوی، ۱۳۸۶، ص ۵۲).

در این تحقیق در پی آن هستیم تا با شناخت و بررسی حکمرانی قانون و آشنایی با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و بررسی نماییم با توجه به نقش انکارناپذیر نیروهای مسلح در تحقق رشد و پیشرفت اقتصادی و توسعه پایدار در بخش‌های امنیتی و نظامی و اقتصادی و ... و نیز انتظاری که از آن‌ها در تحقق سیاست توسعه کشور؛ به‌ویژه در بیانیه گام دوم انقلاب و پس از گذشت ۴۰ سال از عمر پربرکت انقلاب اسلامی می‌رود، حاکمیت قانون بر آن‌ها، چگونه می‌تواند به تحقق اهداف و مأموریت‌ها و رسالات آن‌ها کمک نماید؛ بنابراین سؤال اصلی این تحقیق این است که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در

۱ بند ۲۰ ماده ۴ قانون ناجا مقرر می‌دارد: «نیروی انتظامی موظف به آموزش یگان‌های تابعه و آماده کردن آن‌ها جهت اجرای مأموریت‌های محوله می‌باشد»

راستای تحقق حکمرانی قانون، ملزم به رعایت کدام قوانین و مقررات هستند و حاکمیت قانون چه نقشی در تحقق اهداف و مأموریت سازمان‌های نیروهای مسلح؛ به‌ویژه مأموریت‌های مقرر در بیانیه گام دوم انقلاب خواهد داشت؟ در ضمن این سؤال نیز، به سؤالات فرعی که ممکن است در خلال بررسی موضوع ایجاد شود، پاسخ خواهیم داد؛ ازجمله اینکه نیروهای مسلح، شامل چه سازمان‌هایی می‌شود و هر کدام تابع کدام قانون یا قوانین می‌باشند؟ قوانین اختصاصی نیروهای مسلح که در مورد سایر افراد غیر نیروهای مسلح حکم‌فرما نمی‌باشد، کدام است؟ فرضیه اصلی تحقیق آن است که نیروهای مسلح کشور به‌عنوان متولیان اصلی تأمین امنیت داخلی و خارجی، ملزم به رعایت حاکمیت قانون در تمامی افعال و امور و مأموریت‌های خود در زمان صلح و جنگ می‌باشند و مصداق بارز حکمرانی قانون را می‌توان در نیروهای مسلح پیدا نمود. این تحقیق با روشی توصیفی، تحلیلی به رشته تحریر درآمده است و روش گردآوری اطلاعات آن نیز، روش کتابخانه‌ای می‌باشد که نویسندگان با مراجعه به آثار و منابع داخلی و خارجی مرتبط و تحلیل قوانین و مقررات مختلف به بررسی موضوع پرداخته‌اند. این تحقیق که تاکنون در ادبیات حقوقی کشور مورد غفلت واقع شده و مرتبط با آن ادبیات و مستندات خاصی وجود ندارد تا حدود زیادی خلاء وجود آثار متقن و قابل استناد را حل خواهد نمود.

مطالب تحقیق در سه بخش سازمان‌دهی شده است. در بخش نخست به بیان مفاهیم و کلیات و تعاریف می‌پردازیم و مفاهیم حکمرانی؛ به‌ویژه حکمرانی قانون و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌نماییم و در بخش دوم مصادیق حکمرانی قانون در نیروهای مسلح و قوانین حاکم بر نیروهای مسلح، در بخش‌های مختلف (رفتاری و انضباطی - اقتصادی و مالی - حقوقی و کیفری و...) را مورد واکاوی قرار خواهیم داد. بخش پایانی نیز، به بررسی نتایج حاصل از تحقیق صورت گرفته و نیز، ارائه پیشنهادها، اختصاص یافته است.

۲- کلیات و تعاریف

در این بخش، مهم‌ترین مفاهیم و عبارات مورد استفاده در متن مورد تعریف قرار می‌گیرند. مهم‌ترین گزاره‌های قابل تعریف در این تحقیق عبارت است از:

۲-۱- حکمرانی^۱

حکمرانی، مفهوم پیچیده‌ای است که ارائه تعریفی دقیق و مشخص برای آن مشکل می‌باشد. از آنجا که این اصطلاح جنبه شهودی قوی دارد، افرادی که از آن استفاده می‌کنند کمتر به فکر ارائه تعریف دقیق از حکمرانی هستند. به هر حال، به لحاظ زبان‌شناسی حکمرانی از دیرباز بر عمل یا فرآیند حکومت کردن دلالت می‌کرده است. برنامه توسعه سازمان ملل، حکمرانی را اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در امور کشورداری در تمامی سطوح آن می‌داند (Mobius, 2012:18)؛ اما برخی دیگر براین باورند که حکمرانی به روابط بین دولت و جامعه مدنی، حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان مربوط می‌شود (Harris, 2008:62) در فرهنگ هریتیج، واژه حکمرانی «فعالیت یا روش حکم راندن یا قدرت حکم راندن دولت معنا شده است». در فرهنگ سیاسی آکسفورد، حکمرانی «فعالیت یا روش حکم راندن، اعمال کنترل یا قدرت بر زیردستان نظامی از قوانین و مقررات» تعریف شده است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۶ ه.ش: ۱۲۵).

اصطلاحات حکمرانی و حکومت، دارای مفاهیم محض و تخصصی بوده که گاهی اوقات فارغ از مفهوم، به‌طور معمول جایگزین یکدیگر به کار می‌روند؛ اما قدمت حکمرانی به تاریخ تمدن بشری برمی‌گردد. واژه حکمرانی از لغت یونانی^۲ گرفته شده و معنای آن، هدایت و راهنمایی کردن است (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰ ه.ش: ۱۴۹). استفاده از این اصطلاح را به افلاطون نسبت داده‌اند که در قرون وسطی برای حکومت کردن و اداره حکومت به کار برده می‌شد (Rose, 2004:15).

1 Governance

2 Kybernan And Kybernetes

۲-۲- حاکمیت و حاکمیت قانون^۱

حاکمیت در لغت به معنای تفوق و برتری^۲ است و از ریشه لاتینی^۳ گرفته شده است. کاره دومالبر معتقد است: «حاکمیت؛ یعنی ویژگی برتر، قدرت برتر از این جهت که چنین قدرتی هیچ گونه قدرت دیگری را برتر از خود یا در رقابت با خود نمی پذیرد» (Elsenhans, 2001: 42). اینهایم حاکمیت را «قدرتی می داند که اعمال آن به وسیله هیچ اراده انسانی دیگر قابل نقض نمی باشد و آن را صلاحیت عالی می داند که از هرگونه قدرت بشری مستقل است». وی معتقد است حاکمیت «اقتدار برتر و عالی و در معنای بین المللی آن؛ یعنی اینکه اقتدار حقوقی بر دولت های دیگر نیست، بلکه اقتدار حقوقی است که از نظر حقوقی به هیچ اختلاف و منشأ اقتدار زمینی بستگی ندارد. حاکمیت در مفهوم مضیق و محدود به استقلال در همه زمینه ها در چهارچوب مرزهای کشور و خارج از آن اشاره دارد» (Ademola, 2012: 309) و بالاخره دایره المعارف حقوق بین الملل حاکمیت را در ارتباط با حقوق بین الملل چنین تعریف می کند: «حاکمیت در حقوق بین الملل معاصر بیانگر وضعیت حقوقی یک دولت در صحنه بین الملل است که نشانگر صلاحیت آن دولت در قلمروی وی می باشد و نمی تواند از سوی دیگر دولت ها مورد سؤال و مداخله واقع شود، این حاکمیت فقط با موازین حقوق بین الملل محدود می شود» (Greenwood, Christopher, 2008: 11).

در ساده ترین بیان، حاکمیت قانون؛ یعنی انجام هر عملی مطابق قانون باشد (pietro, 2007: 39)؛ اما این اصل بنیادین را نمی توان تنها به این جمله اکتفا کرد. در مقام بیان تمایز میان حقوق عمومی و حقوق خصوصی، حاکمیت قانون را می توان و بایستی در اراده افراد دانست. از این نظرگاه، حاکمیت قانون، موجد و معرف صلاحیت ها و نه اراده هاست؛ حاکمیت قانون وضعیت عدم حاکمیت اراده است (امامی، زرگوش، ۱۳۸۷، ه.ش: ۵۵). حاکمیت قانون، عامل پیونددهنده مدیریت و حکمرانی خوب است (سردارنیا،

1 Sovereignty- Rule Of Law

2 Supremacy

3 Superanus

۱۳۹۱ ه.ش: ۱۶۵).

در ادبیات حقوق عمومی از حکومت و حاکمیت به عنوان یکی از عناصر و ارکان بنیادین دولت-کشور^۱ یاد می‌شود که مفهوم آن سیطره اراده برتر است که در یک قلمروی سرزمینی معین هیچ اراده رقیب دیگری از گروه‌های اجتماعی فراتر از آن وجود ندارد و از نظر بیرونی اراده مذکور نباید تحت سلطه و آمریت دولت دیگر باشد (عالم، ۱۳۷۵ ه.ش: ۱۴۵) از این منظر، ابعاد حاکمیت را به حاکمیت درونی و بیرونی تقسیم نموده‌اند (قاضی، ۱۳۸۴ ه.ش: ۷۲).

در حال حاضر حاکمیت قانون یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطرح شده در حوزه حقوق عمومی؛ به‌ویژه حقوق اساسی شناخته شده و ارزشی جهان‌شمول دارد و حتی یکی از محک‌های ارزیابی نظام‌های حقوقی و سیاسی است (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵ ه.ش: ۷) در نظام حقوق داخلی مهم‌ترین مخاطبان حاکمیت قانون مقامات دولتی هستند که براساس آن تمامی اعمال و تصمیمات آن‌ها باید منطبق با موازین قانونی باشد (نژندی‌منش و همکاران، ۱۳۹۶ ه.ش: ۱۷۳). نیروهای مسلح به عنوان بخش مهمی از حاکمیت، ملزم به رعایت قانون در اعمال و رفتار خود و در واقع حکمرانی قانونی می‌باشند.

لازمه حکمرانی خوب^۲، وجود چهارچوب‌های قانونی مناسب و عادلانه است که بی‌طرفانه^۳ اعمال شوند و حامی تمام کمال حقوق بشر و شهروندان باشند (Robert, 1999: 18)؛ به مفهوم دیگر در جوامع بشری به قواعد و مقررات تأمین‌کننده حقوق انسانی که بی‌طرف باشد نیاز است (Ambrus, 2009: 7). به هر حال یکی از دیدگاه‌های حاکم در حقوق اساسی مدرن که تمامی صاحب‌نظران حقوق و علوم سیاسی بر آن اجماع دارند، اصیل حاکمیت قانون^۴ است (Backstra, 2012: 70). حاکمیت قانون به معنای تبعیت تمامی شهروندان؛ به‌ویژه مدیران و زمامداران از قانون می‌باشد. به این ترتیب بایستی تمام اعمال حکومتی در چهارچوب قانون قرار گرفته و زمامداران، مسئول اعمال خود شوند

1 Nation –state

2 Good Governance

3 Neutral

4 Rule Of Law Principle

(هاشمی، ۱۳۸۴، ه.ش: ۴۳۴). قانون در اینجا به معنای عام آن مدنظر می‌باشد، نه به معنای خاص آنچه تنها محدود به قواعد تصویب‌شده از طریق قوه مقننه و همه‌پرسی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ه.ش: ۱۷۲).

۲-۳- نیروهای مسلح^۱

جوامع انسانی برای حفظ حکومت، استقلال و تمامیت ارضی و تأمین امنیت خود ناگزیر از فراهم نمودن نیروی نظامی هستند. استقلال و امنیت هر کشور و دولت اعم از داخلی و خارجی نیز، در پرتو قدرت و توان نظامی تأمین می‌گردد. مقابله با مهاجمان خارجی یا کسانی که در داخل کشور با نقض قوانین، امنیت اجتماعی را مختل می‌کنند، جز با توان نظامی حل نمی‌شود. از این رو کشورهای مختلف به این منظور تشکیل و سازمان‌دهی نیروهای مسلح خود را در راستای دفع خطرهای خارجی و داخلی طراحی می‌کنند و با تشکیل سازمان‌ها و نهادهای نظامی خاص، افراد کارآمد و توانا را به استخدام در می‌آورند. نیروهای مسلح یک کشور، سازمان‌ها و قوای آفندی و پدافندی هستند که توسط دولت پشتیبانی می‌شوند. این نیروها به آن دلیل به وجود آمده‌اند تا سیاست‌های داخلی و خارجی طبقه حاکم کشورهای متبوع خود را به پیش برده و از آن طبقه و ملت خود در برابر تجاوزگران داخلی یا بیگانه دفاع کنند. در برخی از کشورها قوای شبه‌نظامی نیز، در نیروهای مسلح گنجانده شده‌اند. در نظام جمهوری اسلامی ایران براساس قوانین و مقررات موجود؛ ازجمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین اختصاصی مربوط به هر کدام از نیروهای مسلح، نیروهای مسلح به سه ستاد کل نیروهای مسلح، ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی انتظامی و وزارت دفاع و سازمان‌های وابسته، اطلاق می‌شود (ماده ۸ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح) که همگی وظیفه تأمین امنیت داخلی و خارجی و حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی را بر عهده دارند. هر کدام از نیرو و سازمان‌های یادشده در درون خود نیز، زیرمجموعه‌هایی دارد که در بخش‌های مختلفی؛ مانند هوایی، زمینی، دریایی، پدافند، بسیج و ... فعالیت می‌نمایند.

۳- حاکمیت قانون در نیروهای مسلح ایران

از آنجایی که نیروهای مسلح کشور ما با تحولات بسیاری هم در محیط ملی و منطقه‌ای روبه‌رو بوده و با توجه به پیچیدگی ساختارها، سازمان و فناوری حاکم در سطح سازمان نیروهای مسلح، تعدد سازمان‌ها، تنوع مأموریت‌ها و همچنین تهدیدات موجود در منطقه و کشور، لزوم وجود قوانین و مقررات گوناگون و متناسب با هر یک از این نیروها را اجتناب‌ناپذیر نموده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی مستند به اصل فقهی وجوب کفایی و تجربه پیامبر گرامی اسلام در امر بسیج عمومی در صدر اسلام است و نیروهای مسلح کشور در نقطه‌ای متفاوت با نیروهای مسلح سایر کشورها، تنها ملتزم به رعایت قوانین و مقررات موضوعه کشور نبوده، بلکه در کنار آن رعایت ارزش‌های معنوی و اصول و قواعد اسلامی را نیز از تکالیف خود می‌دانند؛ بنابراین التزام آن‌ها تنها التزام قانونی نبوده، بلکه التزامی شرعی- قانونی است. مسئله دفاع در فقه سیاسی اسلام به‌صورت کلی مطرح شده و همین ویژگی باعث شده است تا به هنگام تأسیس جمهوری اسلامی ایران، امنیت ملی به مقوله «حفظ اسلام» گره خورده و با هم درآمیزند. نظام دینی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، اثر خود را در تمام شئون زندگی جامعه؛ از جمله بخش نظامی و نیروهای مسلح گذاشته است. اسلامی بودن و تطابق شرعی کلیه قوانین و مقررات در اصل چهارم قانون اساسی ایران به این صورت به رسمیت شناخته شده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است»؛ بنابراین اصل لزوم تطابق شرعی قوانین و مقررات اصلی عام بوده که تأثیر اجرای این اصل در قوانین و مقررات حاکم بر نیروهای مسلح و مسائل مهمی؛ چون ساختار، کاربری، رفتار و گزینش، سیاست‌گذاری و راهبری، عملیات و کارکردهای نیروهای مسلح بیشتر نمایان است. حاکمیت قانون در نیروهای مسلح از طریق تبعیت از مجموعه تدابیر، قوانین و مقرراتی حاصل می‌شود که از طریق مراجع مختلف وضع قانون، ایجاد و جهت

سازمان‌دهی و اجرای وظایف و مأموریت‌های محوله به آن‌ها ابلاغ می‌گردد. در مقایسه با سایر افراد جامعه، تبعیت نیروهای مسلح از قانون قدری متفاوت بوده و این نیروها علاوه بر قوانین موضوعه عمومی، ملزم به رعایت تدابیر، سیاست‌ها، قوانین و مقررات خاص دیگری نیز، می‌باشند. در این تحقیق مهم‌ترین مصادیق حاکمیت قانون و حکمرانی قانونی در بخش نظامی و انتظامی کشور را بررسی می‌نماییم.

۳-۱- قانون اساسی

در نظام حقوقی ایران، قوانین دارای ساختار سلسله‌مراتبی است که در ابلاغیه‌های رسمی باید این ساختار حفظ شود؛ به‌گونه‌ای که قانون اساسی بالاترین جایگاه را در میان قوانین دارد که تمامی قوانین موضوعه مصوب مجلس باید از آن پیروی کند. به همین‌گونه آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های دولتی نیز از قوانین موضوعه پیروی می‌کنند (کاتوزیان ۱۳۹۱ ه.ش: ۸۷). قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر ضمن تنظیم روابط حاکم و شهروندان، به تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان می‌پردازد؛ ازجمله وظایف و کارکردهای قانون اساسی، تعیین کیفیت و چگونگی توزیع قدرت سیاسی و سازمان‌دهی اقتدار است که اصول آن در متون قانون اساسی منعکس شده است (Rahimi, shakeri, 2016:64). قانون اساسی در مفهوم حقوقی موسع به‌عنوان «مجموعه‌ای از قواعد بنیادین حقوقی که به‌گونه‌ای فراگیر حیات اجتماعی و سیاسی یک جامعه را تنظیم می‌کند، تعریف شده است» (Petter, 2006: 582) این مفهوم به مجموعه منسجمی از اصول و قواعد بنیادین بلندمدت اشاره دارد که در نظام حقوقی از جایگاه والایی برخوردارند و قواعد نظم بنیادین را ایجاد و از نظر کارکردی، جامعه را محدود می‌سازند (kumm, 2003: 25)؛ بنابراین در اکثر کشورهای دنیا، مهم‌ترین اصول، قواعد، سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و الزامات قانونی لازم‌الرعایه در قانون اساسی ذکر شده است. ارکان حاکمیت، حقوق ملت، چگونگی ارتباط بین حاکمیت و مردم، شیوه اداره کشور و مسئولیت و وظایف ارکان حاکمیت و ... همگی در قانون اساسی این کشورها ذکر می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عالی ترین سند قانونی کشور، ضمن توجه جدی به نقش نیروهای مسلح، آنان را یکی از ارکان اصلی حاکمیت در کشور دانسته است. این قانون برای نیروهای مسلح، مبانی مشخصی؛ از جمله پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور (اصل ۱۴۳)، پاسداری از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران (اصل ۱۵۰)، ممنوعیت عضویت بیگانگان در ارتش و نیروی انتظامی (اصل ۱۴۵)، ممنوعیت استقرار پایگاه نظامی خارجی (اصل ۱۴۶)، استفاده از امکانات نیروهای مسلح در زمان صلح (اصل ۱۴۷)، منع بهره برداری شخصی از امکانات ارتش (اصل ۱۴۸) و... را ترسیم نموده است. از جهت راهبردی، ارتش و نیروهای مسلح باید در خدمت گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان از طریق جهاد فی سبیل الله باشند. مقدمه قانون اساسی و همچنین اصول ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۷، ۱۴۴ و ۱۴۳ قانون اساسی بر ویژگی های راهبردی نیروهای مسلح؛ از جمله مردمی بودن، اسلامی بودن (نوری، ۱۳۹۷، ه.ش: ۹۷) آینده نگری، حفظ آمادگی در دوران صلح، داشتن راهبرد (شامل آمادگی دفاعی، ایمان و فداکاری) تأکید دارد (شاکری، ۱۳۸۱، ه.ش: ۷). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دو نهاد امنیتی: ارتش جمهوری اسلامی ایران (اصول ۱۴۹ تا ۱۴۳) و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اصل ۱۵۰) مورد اشاره قرار گرفته است و وظایف اصلی این دو نهاد (پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی نظام جمهوری اسلامی کشور - نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن) به صراحت ذکر شده است. براساس این اصول، هر کدام از این دو نهاد دارای قوانین و مقررات مستقل و مختص خود می باشند که به آن اشاره خواهد شد؛ بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم ترین سند بالادستی ایران، اصول اساسی در خصوص ویژگی ها، ساختار، وظایف و مأموریت های کلی و چگونگی فرماندهی نیروهای مسلح و چگونگی استفاده از امکانات نیروهای مسلح در زمان صلح را به صورت کلی بیان نموده و شرح و تفصیل هر کدام از این اصول در قوانین و مقررات هر کدام از نیروهای مسلح آمده است. نیروهای مسلح (چه آنها که در اصول قانون اساسی ذکر شده اند و چه بخشی از نیروهای مسلح؛ مانند نیروی انتظامی، وزارت دفاع، ستاد کل ن. م که در قانون اساسی مورد

اشاره قرار نگرفته است) ملزم به تبعیت مستمر از قانون اساسی بوده و باید قوانین و مقررات و ضوابط خود را مطابق و در راستای اجرای اصول این قانون تنظیم نمایند و حاکمیت قانون اساسی بر نیروهای مسلح به عنوان بخش مهمی از جامعه از اصول مهم حکمرانی قانون و حاکمیت قانون به شمار می‌رود.

۳-۲- تدابیر و اوامر فرماندهی معظم کل قوا (مدظله‌العالی)

با توجه به ساختار دینی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و از آنجا که براساس قانون اساسی کشور، رهبری کشور بر عهده ولی فقیه است، فرماندهی کل نیروهای مسلح نیز، مستند به بند ۴ اصل ۱۱۰ این قانون، بر عهده ولی فقیه می‌باشد؛ بنابراین بالاترین رده فرماندهی در سطح نیروهای مسلح کشور، مقام معظم فرماندهی کل قوا می‌باشد که بر عهده ولی فقیه (مقام رهبری) می‌باشد و کلیه نیروهای مسلح از پایین‌ترین تا بالاترین درجه ملزم به اطاعت و فرمان‌بری از دستورات ایشان می‌باشند. بر همین اساس و مستند به بند ۵ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک^۱، فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی‌رتبه نظامی و انتظامی (بند ۶ اصل ۱۱۰) از وظایف مقام معظم فرماندهی کل قوا دانسته شده است.

بنابراین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در تفاوتی فاحش با سایر نیروهای مسلح جهان و به عنوان یک امتیاز ویژه از فرماندهی و رهبری، ولی فقیه بهره‌مند شده و سیاست‌ها، راهبردها، برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را براساس منویات و فرامین و تدابیر فرماندهی معظم کل قوا (مدظله‌العالی) تنظیم می‌نمایند. اعمال فرماندهی ولی فقیه بر نیروهای مسلح یا به صورت مستقیم و از طریق صدور دستور مستقیم به نیروهای مسلح صورت می‌گیرد و یا از طریق ستاد کل نیروهای مسلح، به عنوان ارشدترین ستاد در نیروهای مسلح و نیز از طریق انتصاب فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح، جهت اجرا به نیرو و سازمان‌های مسلح کشور ابلاغ می‌گردد. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

۱ اکنون به فرماندهی کل ارتش جمهوری اسلامی ایران تغییر یافته است

ایران از بالاترین مقام تا پایین‌ترین رده به‌وسیله فرماندهان، رؤسا یا مدیرانی که از طرف مقام معظم فرماندهی کل قوا، فرماندهی یا ریاست یا مدیریت دارند؛ مانند حلقه‌های زنجیر به‌هم‌پیوسته بوده که در اصطلاح آن را سلسله‌مراتب گویند. براساس آنچه عنوان شد، اگرچه ممکن است بیانات مقام معظم رهبری برای مردم عامه در برخی موارد جنبه توصیه‌ای یا ارشادی داشته باشد؛ ولی برای نیروهای مسلح کشور، همواره به‌عنوان فرامین فرمانده ارشدتر و ولی فقیه، لازم‌الاتباع می‌باشد و نیروهای مسلح باید آن را نصب‌العین قرار داده و هرگونه تخطی یا عدم اجرای این دستورات، سبب اعمال مقررات انضباطی و کیفری نیروهای مسلح در خصوص خاطی یا خاطیان می‌شود. لزوم رعایت تدابیر اوامر فرماندهی معظم کل قوا، علاوه بر آنکه صبغه دینی و شرعی داشته، جنبه قانونی نیز دارد. در همین راستا ماده ۱۹۹ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران، پس از بیان تمامی مواد مرتبط در ارتباط با سازمان ارتش جمهوری اسلامی ایران و بیان ارکان این سازمان و نقش و وظایف و مأموریت‌های آن‌ها، بیان می‌دارد: «بدیهی است اختیارات فرماندهی کل، محدود به موارد مصرحه در این قانون نمی‌باشد. همچنین در کلیه مواردی که در این قانون صدور دستور یا تصویب امری از سوی فرماندهی کل در پی ارائه پیشنهاد از سوی مقامات یا مراجع دیگر ذکر شده است، اخذ تصمیم فرماندهی کل منحصر به ارائه پیشنهادها یا مزبور نخواهد بود». لزوم رعایت تدابیر فرماندهی معظم کل قوا به‌عنوان دستوری الزام‌آور سبب گردیده تا در بسیاری از موارد خاص و شرایط داخلی و بین‌المللی که نیروهای مسلح نیازمند تصمیم‌گیری سریع و دقیق می‌باشند و رفع این نیازها از طریق فرآیند قانون‌گذاری و تصویب قانون که زمان‌بر بوده و ممکن است سبب تضییع زمان یا فرصت گردد، امکان‌پذیر نبوده یا ممکن است سبب ورود لطمه به منافع کشور گردد، خلاء و بن‌بست قانونی وجود نداشته باشد و بتوان با اخذ دستور مستقیم از فرماندهی معظم کل قوا، این خلاء را پر نمود. مثال‌هایی از این نوع بسیار زیاد بوده و برای نمونه می‌توان به تشکیل نیروی پدافند هوایی به دستور مقام معظم فرماندهی کل قوا در شرایط خاص کشور اشاره نمود که در این خصوص قانونی از سوی مراجع تقنینی وضع نشده و تشکیل و مدیریت

آن حسب تدابیر فرماندهی معظم کل قوا می‌باشد، اشاره نمود.

از آنجا که فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با مقام معظم رهبری است، فرماندهان، رؤسا و مدیران در تمام سلسله‌مراتب در حدود اختیارات مصوب سازمانی از طرف معظم‌له، فرماندهی، ریاست و یا مدیریت خواهند داشت؛ اما چنانچه مقام معظم فرماندهی کل قوا، تمام یا قسمتی از اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض فرمایند، دستورات آن شخص در حدود اختیارات تفویض شده لازم‌الاجرا خواهد بود. علاوه بر فرماندهی و مدیریت نیروهای مسلح، فرماندهی معظم کل قوا، براساس بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، وظیفه تعیین سیاست‌های کلی نظام؛ به‌ویژه سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور را بر عهده دارد که این سیاست‌ها از سوی معظم‌له، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و سایر مبادی امنیتی؛ مانند شورای عالی امنیت ملی تنظیم و به نیروهای مسلح ابلاغ می‌گردد. لزوم رعایت این سیاست‌ها همواره مورد توجه کلیه بخش‌های نظام؛ به‌ویژه نیروهای مسلح بوده است. در سیاست‌های ابلاغی قانون‌گذاری، ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری، به لزوم در نظر گرفتن تدابیر فرماندهی کل نیروهای مسلح در قانون‌گذاری برای نیروهای مسلح، توجه خاصی مبذول شده است. در بند ۱۶ این سیاست‌های ۱۷ گانه که از سوی معظم‌له ابلاغ شده است آمده است: «رعایت تدابیر فرماندهی کل نیروهای مسلح در قانون‌گذاری برای نیروهای مسلح» که این موضوع نشان‌دهنده لزوم توجه مبادی و مراجع قانون‌گذاری به تدابیر و اوامر فرماندهی کل قوا به مجموعه نیروهای مسلح هست؛ به عبارت دیگر لزوم تصمیم‌گیری سریع، دقیق، با رعایت مصالح و منافع نظام، بدون تأخیر و تعلل و متناسب با مأموریت‌ها و وظایف هر یک از نیروهای مسلح، ایجاب می‌نماید دستورات و تدابیر فرماندهی معظم کل قوا در شرایط صلح و جنگ، به‌عنوان بخش تفکیک‌ناپذیر و اساسی نقشه این نیروها پس از قانون اساسی، مورد توجه جدی و تبعیت قرار گیرد.

۳-۳- قوانین و مقررات حاکم بر تأسیس نیروهای مسلح و مقررات استخدامی

نیروها

پس از تشکیل هر یک از سازمان‌های نیروهای مسلح براساس قانون اساسی و قوانین و تدابیر و سیاست‌های فرماندهی کل قوا، هر یک از این سازمان‌ها قوانین و مقررات مختص خود را تدوین و به تصویب رساندند. مقررات استخدامی هر یک از دستگاه‌های اجرایی بیانگر میزان تکالیف و حقوق قانونی مستخدم و دستگاه متبوع وی از مراحل اولیه گزینش تا زمان فوت و حتی پس از آن می‌باشد و به این لحاظ از اهمیت بالایی برخوردار بوده و بسیاری از سیاست‌گذاری‌های مربوط به نیروی انسانی نیز، در بطن همین مقررات گنجانیده می‌شود. در این میان آنچه که به مقررات استخدامی نیروهای مسلح ویژگی خاصی بخشیده و اهمیت آن را مضاعف می‌کند، نقش حساس و بارز نظم در نیروهای مسلح می‌باشد. مهم‌ترین اقدام در راستای تقویت نیروهای مسلح، ایجاد آن‌ها بر مبنای قوانین و مقررات مخصوص و تعیین مأموریت‌ها و وظایف و چگونگی مدیریت آن‌ها در ابعاد مختلف استخدام، آموزش، ترفیعات، خاتمه خدمت، حقوق و مزایا و... هست. بر این اساس هر کدام از نیروهای مسلح دارای قوانین و مقررات خاص خود می‌باشد. قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ هجری شمسی، اساسنامه سپاه پاسداران و قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ هجری شمسی با اصلاحات بعدی، قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ هجری شمسی، قانون انحلال وزارتین دفاع و سپاه پاسداران و تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۸ هجری شمسی و تدابیر فرماندهی معظم کل قوا در خصوص تشکیل ستاد کل ن. م از مجموعه قوانین و مقرراتی است که به‌عنوان اسناد تأسیس نهادهای نیروهای مسلح، ساختار، وظایف و مأموریت‌ها و مهم‌ترین اصول و معیارهای حاکم بر جذب نیروی انسانی و مدیریت این سازمان‌ها را تشریح نموده است. این قوانین و مقررات به مرور زمان و با تغییر و تحولاتی که در ساختار نیروهای مسلح به‌صورت کلی یا جزئی اتفاق می‌افتد، دستخوش تغییر و تحولات زیادی شده است و برای

اجرای هر یک از بخش‌های اصلی این قوانین، مقررات، آیین‌نامه، دستورالعمل، شیوه‌نامه و مقررات اجرایی داخلی تدوین شده است.

قوانین استخدامی نیروهای مسلح تقریباً در یک فرمت واحد به موضوعات استخدامی؛ از جمله: تعاریف، هدف‌ها، اصول و ویژگی‌ها، وظایف و مأموریت‌ها، شرایط عمومی استخدام و طبقه‌بندی، آموزش و ترفیعات، وضعیت کارکنان از لحاظ خدمت، پایان خدمت، دریافتی ماهانه کارکنان، امور خدماتی کارکنان و ... می‌پردازد. هر یک از این نیروها برای جذب و استخدام افراد و نیز در ادامه خدمت و رهایی از خدمت، باید براساس این قوانین و مقررات عمل نمایند و نمی‌توانند خارج از این ضوابط اقدام کنند؛ بنابراین حاکمیت قانون در نیروهای مسلح ایجاب می‌نماید که در بخش استخدام و ورود و خدمت و خروج از خدمت کارکنان، مبانی قانونی مورد رعایت قرار گیرد و از اقدام خلاف قانون خودداری گردد. در اجرای هر بخش از این قوانین، ضوابط داخلی در قالب آیین‌نامه یا دستورالعمل یا شیوه‌نامه نگاشته می‌شود؛ به عنوان مثال در خصوص مرخصی کارکنان نیروهای مسلح، آیین‌نامه مرخصی کارکنان نیروهای مسلح در سال ۱۳۹۱ هجری شمسی توسط ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و در سطح نیروهای مسلح در خصوص انواع مرخصی، مدت و سایر ضوابط مربوط به مرخصی کارکنان لازم‌الاجرا می‌باشد. از آنجا که این مقررات استخدامی موجب حقوق و تکالیفی برای کارکنان می‌باشد، ممکن است اجرای آن‌ها مورد اعتراض کارکنان قرار گیرد؛ بنابراین، این قوانین مبنا و مستند رسیدگی به اعتبار تصمیمات مقامات نظامی اداری بوده و چنانچه احدی از کارکنان یا بازنشستگان یا افرادی که با سازمان‌های نیروهای مسلح علقه استخدامی داشته، نسبت به عدم اجرای این قوانین اعتراض داشته باشد از سوی محاکم؛ به‌ویژه دیوان عدالت اداری مورد استناد قرار می‌گیرد.

۳-۴- قوانین و مقررات حاکم بر رفتار اعضای نیروهای مسلح

نیروهای مسلح در هر کشوری از ویژگی‌های خاصی برخوردار هستند؛ از جمله اینکه آنان دارای وظایف مهم و حساسی هستند و حفظ تمامیت ارضی و استقلال و امنیت کشور به عهده آنان است؛ چرا که امنیت کشور از اهمیت بالایی برخوردار است و همچنین اسرار

مربوط به نیروهای مسلح باید حفظ شود و رسیدگی به جرایم آنان نیز، سریع و قاطعانه صورت گیرد (یزدانیان، ۱۳۹۰ ه.ش: ۱۵)؛ بنابراین حساسیت و اهمیت وظایف و مأموریت‌های آن‌ها ایجاب می‌نماید، رفتار آنان به‌طور کامل ضابطه‌مند و در چهارچوب اصول و موازین به‌رسمیت شناخته شده و قانونی باشد و در جهت حفظ نظم و انضباط فردی و گروهی و جلوگیری از خدشه‌دار شدن مبانی انضباطی، با هرگونه رفتار خلاف قانون یا مقررات آن‌ها براساس قانون برخورد لازم به عمل آید. رفتار خلاف قوانین و مقررات افراد عضو نیروهای مسلح ممکن است به دو صورت متجلی شود. این رفتار یا براساس قوانین و مقررات کیفری لازم‌الاجرای کشور، جرم بوده و به این جرم براساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات در محاکم کیفری و براساس قوانین کیفری رسیدگی می‌شود یا اینکه جنبه تخلف انضباطی داشته و شدت و اهمیت رفتار خلاف ضابطه تا حدودی نبوده که جرم تلقی شود؛ بنابراین این رفتار را در دو بخش تقسیم‌بندی می‌نماییم:

الف: رفتار مجرمانه افراد نیروهای مسلح: چنانچه کارکنان نیروهای مسلح که تعریف و اقسام آن (نظامی-کارمند-وظیفه و ...) در قوانین استخدامی هر یک از نیروها ذکر شده است، مرتکب فعل یا ترک فعلی شوند که در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح یا قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین کیفری مرتبط، برای آن مجازات در نظر گرفته شده است، در محاکم کیفری کشور محاکمه و مجازات می‌شوند. در خصوص جرایم افراد نیروهای مسلح گاهی دادگاه‌های کیفری نظامی صالح به رسیدگی بوده و در برخی موارد نیز، جرایم آن‌ها؛ همانند سایر افراد غیر نظامی در محاکم کیفری عمومی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. براساس مفاد اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و سایر قوانین مرتبط، جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح، جرایمی که اعضای نیروهای مسلح علیه امنیت کشور مرتکب می‌گردند، جرایم حین خدمت اعضای نیروهای مسلح، جرایمی که حین تحقیقات و رسیدگی به جرایم خاص نظامی یا انتظامی کشف می‌شود، همگی در محاکم کیفری سازمان قضایی نیروهای مسلح به‌عنوان بخشی از قوه قضاییه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

چنانچه جرم ارتكابی از سوی فرد نظامی غیر از جرایم مذکور باشد؛ یعنی به عنوان مثال قتل یک شخص توسط فرد نظامی در خارج از محل خدمت که از مصادیق جرایم غیر نظامی افراد نظامی است و در محاکم کیفری عمومی مورد رسیدگی قرار می گیرد.

ب: تخلفات انضباطی افراد عضو نیروهای مسلح: در برخی موارد، ماهیت عمل ارتكابی از سوی افراد نیروهای مسلح، مجرمانه نبوده، بلکه براساس ضوابط و مقررات داخلی نیروهای مسلح از مصادیق تخلفات انضباطی بوده که باید متفاوت با جرایم با آن برخورد شود. آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح، به عنوان مهم ترین سند بالادستی انضباطی نیروهای مسلح که در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی به تصویب فرماندهی معظم کل قوا (مدظله العالی) رسیده، مهم ترین اصول و الزامات رفتاری نیروهای مسلح را پیش بینی نموده است. در این آیین نامه، اصول ساختاری نیروهای مسلح؛ از جمله ترتیبات ارشدیت ها در سطح نیروهای مسلح ذکر شده و در بخش پیوست نیز، جدول تنبیهات و تشویقات بیان شده است. براساس مفاد این آیین نامه، برخی رفتارها از مصادیق تخلفات انضباطی بوده که متناسب با تنبیهات مندرج در جدول تنبیهات، افراد واجد صلاحیت، به ترتیب و براساس درجات، توانایی تنبیه متخلف تا حدود و میزان مقرر در آیین نامه را دارند. در قوانین مختلف هر یک از نیروهای مسلح هیئت هایی جهت رسیدگی و تنبیه متخلفین پیش بینی شده بود. در ارتش، هیئت های موضوع مواد ۱۰۵ و ۱۰۴ قانون ارتش؛ در سپاه، هیئت های موضوع مواد ۱۱۵ و ۱۱۴ قانون مقررات استخدامی سپاه و در نیروی انتظامی، هیئت های موضوع مواد ۱۲۲ و ۱۲۱ قانون استخدام نیروی انتظامی، براساس مقررات اختصاصی خود به تخلفات کارکنان رسیدگی می کردند. تعدد قوانین و مقررات ناظر بر رسیدگی هیئت های انضباطی سازمان های نیروهای مسلح در عمل منجر به اتخاذ رویه های متفاوت در رسیدگی ها شده بود که تحقق عدالت و حقوق دفاعی متهمان را تحت تأثیر قرار می داد؛ به عنوان مثال، در موضوع واحد، رأی هیئت انضباطی برخی از سازمان ها، قطعی و رسیدگی یک مرحله ای و در همان موضوع، رأی هیئت دیگری قابل اعتراض و رسیدگی دو مرحله ای بود. یا در قانون سپاه تنها پیشنهاد «اخراج و معافیت از خدمت» در هیئت انضباطی قابل رسیدگی بود؛

ولی در ارتش و نیروی انتظامی پیشنهادهای «محرومیت از ترفیع» و «تنزیل درجه یا رتبه» نیز، قابل رسیدگی در هیئت‌های انضباطی بود. یا رسیدگی به تخلفات برخی از کارکنان با درجات و رتبه‌های خاص در سپاه بر عهده هیئت تجدید نظر (هیئت عالی انضباطی) و در سازمان‌های ارتش و نیروی انتظامی همین موضوع در صلاحیت هیئت‌های بدوی بود. جهت ایجاد وحدت رویه سازمان‌های نیروهای مسلح در برخورد با تخلفات انضباطی افراد عضو نیروهای مسلح، قانون «تشکیل هیئت‌های انضباطی رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح» در اسفندماه ۱۳۹۵ هجری شمسی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که براساس این قانون، همه سازمان‌های نیروهای مسلح (ارتش، سپاه، ناجا و...) موظف به تشکیل هیئت‌های انضباطی براساس مفاد شکلی و ماهوی قانون یادشده، شدند. تصمیمات اتخاذشده در این هیئت‌ها در صورت قطعی شدن یا گذشت مدت‌زمان اعتراض، قابل شکایت در دیوان عدالت اداری می‌باشد.

۳-۵- قوانین و مقررات حاکم بر معاملات نیروهای مسلح

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران؛ همانند سایر بخش‌های اجرایی کشور، در راستای انجام امور محوله و اجرای طرح‌های زیربنایی، جلب سرمایه، ساخت‌وساز، تهیه کالا و لوازم آمادی مورد نیاز، حمل‌ونقل، طراحی، انتقال دانش و فناوری و ... نیازمند انجام معامله و انعقاد قرارداد و تنظیم روابط حقوقی خود با اشخاص دیگر (اعم از حقیقی و حقوقی) براساس آن می‌باشند. معاملات در سطح نیروهای مسلح به‌عنوان بخشی از ارکان حاکمیتی کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اهمیت؛ به‌ویژه در خصوص امور تصدی‌گرایانه نیروهای مسلح، نمود بیشتری دارد و این نیروها برای پیشبرد امور خود در جنبه‌های استخدامی، تجاری، مالی، پیمانکاری و ... از قالب‌های مختلف قراردادی برای تسهیل این امور و رفع نیازهای خود استفاده می‌کنند. قراردادهای دولتی و معاملات نیروهای مسلح علاوه بر شرایط عمومی معاملات اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی، تابع مقررات و الزامات دیگری هستند که عدم رعایت آن‌ها از سوی این نیروها موجب ورود خسارات و لطمات مادی و معنوی و مسئولیت مدنی، کیفری و اداری برای

خاطیان و تضییع حقوق سازمان‌ها و بیت‌المال می‌گردد. با توجه به آنکه اموال نیروهای مسلح از اموال عمومی تلقی شده، انجام تصرفات حقوقی؛ ازجمله انتقال و واگذاری و انجام معاملات و قراردادها نسبت به آن‌ها از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و بر همین اساس مطابق ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور، معاملات وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی اعم از خرید، فروش، اجاره، پیمانکاری، اجرت کار و ... باید بر حسب مورد از طریق مناقصه یا مزایده انجام شود؛ بنابراین نیروهای مسلح در انجام معاملات خود، علاوه بر لزوم رعایت مقررات معاملات دولتی لازم‌الاجرا در همه بخش‌های دولتی، ملزم به رعایت برخی مقررات خاص نیز، می‌باشند. از مهم‌ترین مقررات مالی عمومی که نیروهای مسلح ملزم به رعایت آن هستند می‌توان به: مقررات قانون اساسی؛ ازجمله اصول ۱۴۱ و ۱۳۹، قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ هجری شمسی، قانون روابط موجر و مستأجر، مقررات قانون مدنی در باب عقود مختلف، قوانین روابط موجر و مستأجر، آیین‌نامه طبقه‌بندی و تشخیص صلاحیت پیمانکاران، آیین‌نامه معاملات دولتی مصوب ۱۳۴۹ هجری شمسی، آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی ۱۳۹۴ هجری شمسی، قانون محاسبات عمومی کشور، قوانین بودجه سالانه کشور، قوانین پنج‌ساله توسعه اجتماعی، اقتصادی و ... کشور، قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، شرایط عمومی پیمان، قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی، قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری، قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی، اصل ۱۳۹ قانون اساسی و سایر اصول مرتبط با معاملات دولتی و ... اشاره نمود. در کنار این مقررات، برخی ضوابط داخلی نیز وجود داشته که مختص نیروهای مسلح بوده و در معاملات این نیروها در روش‌ها و قالب‌های قانونی به‌رسمیت شناخته شده، لازم‌الاتباع می‌باشد؛ ازجمله: مقررات برگزاری مناقصه در نیروهای مسلح که در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی و مستند به بند ب ماده ۱ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ هجری شمسی، توسط ستاد کل نیروهای مسلح تهیه و ابلاغ شد و نصاب معاملات

دولتی ابلاغی هیئت وزیران به صورت سالانه، قانون مربوط به واگذاری منافع و تخلیه اماکن، غرف و دکه‌های واقع در مراکز اقامتی و مراکز سیاحتی و تفریحی تحت نظارت و سرپرستی بنیاد مستضعفان و جانبازان و بنیاد شهید انقلاب اسلامی، سازمان ایرانگردی و جهانگردی و نیروهای مسلح، بخشنامه‌ها، ابلاغیه‌ها و مقررات ابلاغی ستاد کل نیروهای مسلح در ارتباط با رعایت مقررات مالی و معاملاتی در نیروهای مسلح؛ بنابراین ضرورت حکمرانی قانونی در بعد مالی و معاملاتی ایجاب می‌نماید تا نیروهای مسلح با شدت و حساسیت بیشتر نسبت به انجام امور مالی و معاملاتی خود با رعایت قوانین و مقررات لازم‌الاجرای عمومی و تخصصی، صیانت از اموال نیروهای مسلح که از اموال دولتی محسوب می‌شوند را به بهترین نحو انجام دهند.

۴- ارتباط نیروهای مسلح با مراجع قانون‌گذاری

مراجع اصلی قانون‌گذاری در کشور ایران، مجلس شورای اسلامی است که براساس صلاحیت ذاتی خود، نسبت به تصویب قوانین مختلف در زمینه‌های گوناگون اقدام نموده و این قوانین پس از طی مراحل پیش‌بینی شده در قانون اساسی و قانون مدنی، به قوانین لازم‌الاجرا در سطح کشور مبدل می‌شوند. ممکن است برخی از قوانین مرتبط با شرح وظایف و مأموریت‌های نیروهای مسلح بوده و یا به گونه‌ای آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، در این صورت، ضرورت قانون‌گذاری مناسب، ایجاب می‌نماید تا نقطه‌نظرات کارشناسی و تخصصی نیروهای مسلح به عنوان مجریان جامعه کسب گردد. قانون‌گذار در بند «ی» ماده ۴ قانون تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهیه و تنظیم لوایح مورد نیاز نیروهای نظامی و وزارت و سازمان‌های وابسته به آن‌ها براساس تدابیر کلی فرماندهی کل، پیگیری جهت سیر مراحل قانونی، ابلاغ قوانین و مصوبات هیئت وزیران از طریق ستاد کل به نیروهای نظامی و نظارت بر اجرای قوانین و مقررات را بر عهده این وزارتخانه گذاشته است. در عمل، در برخی از موارد که خود نیروهای مسلح وجود قانون یا قوانین خاصی را لازم می‌دانند، پس از تهیه پیش‌نویس قانون مذکور و بررسی تخصصی و کارشناسی در هر یک از سازمان‌های نیروهای مسلح، متن نهایی تهیه‌شده به وزارت دفاع ارسال تا از آن

طریق به مجلس شورای اسلامی ارسال گردد. در برخی موارد که نیاز به فوریت رسیدگی و تصویب قانون احساس می‌شود از طریق کمیسیون تخصصی از نمایندگان نیروهای مسلح دعوت می‌شود تا با حضور در کمیسیون‌ها؛ به‌ویژه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در خصوص موضوع اظهار نظر نموده تا در تصویب آن تسریع گردد.

نیروهای مسلح در سایر مراجع؛ مانند شورای عالی امنیت ملی که ممکن است بنابر شرایط امنیتی و اطلاعاتی کشور، تصمیمات خاصی اتخاذ نماید، نمایندگانی داشته که تصمیمات این شورا از طریق این نمایندگان ابلاغ و برای نیروهای مسلح لازم‌الاجرا می‌باشد. در برخی موارد نیز، ممکن است هیئت وزیران آیین‌نامه یا مقرراتی را وضع نماید که مرتبط با نیروهای مسلح باشد، در این موارد وزیر دفاع به‌عنوان یکی از اعضای هیئت وزیران، وظیفه تأمین منافع سازمان‌های نیروهای مسلح و اظهار نظر در خصوص این موارد را دارد که این امر به‌طور معمول از طریق ارجاع آیین‌نامه به کارشناسان مربوطه و تصمیم‌گیری نهایی توسط هیئت وزیران صورت می‌گیرد.

با توجه به ماهیت خاص ساختاری و کارکردی نیروهای مسلح، قوانین و مقررات مناسب، تنها در صورتی قابلیت اجرای مناسب در سطح این نیروها را می‌یابد که در مرحله تهیه و تدوین، با اعمال نظرات تخصصی این نیروها تهیه شده باشد و نقطه‌نظرات آن‌ها در تهیه این قوانین مورد لحاظ قرار گرفته باشد؛ بنابراین با تصویب قوانین مرتبط با نیروهای مسلح نظرخواهی از آن‌ها و فارغ از اعمال نقطه‌نظرات آن‌ها، قوانینی تصویب خواهد شد که چندان قدرت اجرایی قوی نداشته یا حداقل در اجرا با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شده و نیازمند تفسیر و رفع ابهام یا اصلاح می‌باشد که این خود نیز، فرآیندی زمان‌بر و هزینه‌بر می‌باشد و ممکن است در برخی موارد موانعی را در انجام مأموریت‌های این نیروها ایجاد نماید. بر همین اساس لزوم ارتباط و تعامل مستمر و سازنده نیروهای مسلح با مراجع تقنینی کشور؛ به‌ویژه مجلس شورای اسلامی، امری ضروری و انکارناپذیر بوده و یکی از مصادیق بارز تحقق حکمرانی قانونی در نیروهای مسلح می‌باشد.

۵- نتیجه‌گیری

نیروهای مسلح به‌عنوان ارکان اصلی تأمین امنیت و نظم در بعد داخلی و خارجی، باید برای انجام این مأموریت خطیر همواره در پرتو قانون و اصول قانونی حاکم در کشور فعالیت نمایند. حاکمیت قانون و حکمرانی قانونی در نیروهای مسلح ایجاب می‌نماید که در همه فعالیت‌های خود، قانون را مبنای عمل قرار داده و حاکمیت قانون را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول و سیاست‌های خود دنبال نمایند. حکمرانی قانون سبب ایجاد شفافیت در عملکرد و افزایش کارایی این نیروها خواهد شد. مهم‌ترین جنبه حکمرانی قانونی در نیروهای مسلح، حاکمیت قانون در بخش‌های مختلف فعالیت این نیروها است. قانون‌گذار به‌درستی از ابتدا متوجه اهمیت رعایت قانون در نیروهای مسلح بوده و بر همین اساس در موضوعات مختلف قوانینی را جهت اجرا وضع نموده است. بخشی از قوانین و مقررات حاکم بر نیروهای مسلح، قوانین عمومی بوده که تنها مربوط به نیروهای مسلح نبوده، بلکه همه افراد حقیقی یا حقوقی ملزم به رعایت آن‌ها هستند و بخش دیگر، قوانین و مقررات مختص نیروهای مسلح است که به‌واسطه ویژگی‌ها و اوصاف خاص نیروهای مسلح یا فعالیت آن‌ها بر این نیروها، حکم‌فرماست. در نیروهای مسلح علاوه بر سلسله‌مراتب قانون که به‌طور مرسوم در حقوق عمومی و نظام تقنینی کشور پذیرفته شده است، دستورات و تدابیر و اوامر فرماندهی معظم کل قوا به‌عنوان ارشدترین فرد نیروهای مسلح، برای کلیه نیروها لازم‌الاتباع بوده و تخلف از آن ممکن است جنبه کیفری یا انضباطی داشته باشد. در بعد اجرای قوانین، پس از تصویب قانون در مراجع قانون‌گذاری از طریق وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و ستاد کل نیروهای مسلح، این قوانین به هر یک از نیروهای مسلح ابلاغ می‌گردد. با توجه به لزوم رعایت نظم و انضباط در همه امور، شاید در هیچ‌کدام از سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی به اندازه نیروهای مسلح، قوانین و مقررات و ضوابط وجود نداشته باشد. دلیل این امر لزوم رعایت قانون‌مداری و حرکت بر مدار قانون در همه بخش‌های فعالیت این نیروها و لزوم تبعیت بی‌چون‌وچرا از قوانین می‌باشد. با توجه به محقق شدن حاکمیت قانون در نیروهای مسلح و بر همین اساس در نیروهای

مسلح نیز، کمترین آمار جرایم و تخلفات در زمینه‌های مختلف وجود دارد. بنابر آنچه در تحقیق حاضر بررسی گردید، در بخش‌های گوناگون فعالیت و عملکرد نیروهای مسلح قوانین عام و خاص وجود داشته و مراجع تقنینی نیز، به اهمیت قانونمندی در نیروهای مسلح پی برده‌اند؛ اما در کنار وجود قوانین مختلف، اجرای دقیق و مناسب قوانین وضع شده از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار بوده و در صورت عدم اجرای دقیق قوانین، وضع قوانین مختلف، کاری ابر و ناقص می‌باشد. در همین راستا اجرای موارد زیر جهت تحقق هرچه بیشتر حاکمیت قانون در نیروهای مسلح ضروری و مثبت ارزیابی می‌شود:

الف- فرماندهان، رؤسا، مدیران، افسران و کلیه رده‌های نیروهای مسلح، قانون‌مداری را سرلوحه کار خود و زیردستان قرار داده و بر همین اساس ضمن آموزش صحیح قوانین و مقررات در کلیه رده‌های اجرایی از طرق مختلف بر اجرای صحیح آن‌ها نظارت نمایند. مراجع نظارتی نیروهای مسلح، بر اجرای صحیح قوانین و مقررات نظارت کامل داشته و ضمن رصد و پایش مستمر قانونمندی و رعایت قوانین در رده‌های مختلف، رعایت یا عدم رعایت قانون را از مهم‌ترین ملاک‌های ارزیابی افراد نیروهای مسلح جهت بهره‌مندی از امتیاز یا محرومیت از آن و تشویق و تنبیه قرار دهند.

نهادهای فرهنگ‌ساز در سطح نیروهای مسلح، با اتخاذ سیاست‌های متناسب و مؤثر و مرتبط با مأموریت و شرح وظایف هر یک از نیروها، با بهره‌گیری از ابزارهای گوناگون، فرهنگ حکمرانی قانونی و حاکمیت قانون را در بخش نیروهای مسلح نهادینه‌سازی نموده و آن را به یک رفتار سازمانی مبدل نمایند.

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، به‌عنوان رابط بین نیروهای مسلح و مجلس شورای اسلامی و قوه مجریه، با بررسی دقیق و کارشناسی اصولی با بهره‌گیری از نمایندگان نیروهای مسلح، پیش‌نویس لوایح مورد نیاز در بخش‌های مختلف را تهیه نموده و به مراجع تقنینی و هیئت دولت ارائه دهد و ارتباط قانونی بین خود و نیروهای مسلح و دولت و مجلس را تقویت نماید.

دانشگاه‌ها و مراکز علمی و آموزشی نیروهای مسلح، به‌عنوان بازوان علمی و پژوهشی

نیروهای مسلح، ضمن توجه جدی به مقوله حکمرانی قانونی، در بخش‌های مختلف آموزش، پژوهش، برگزاری دوره‌های ضمن خدمت، تهیه کتابچه، بروشور، مجموعه قوانین و مقررات و سایر کانال‌های ارتباطی و نیز از طریق راه‌اندازی و تدریس رشته‌های حقوقی، کرسی‌های حقوقی و قانونی در موضوعات مختلف، در نهادینه شدن اصل حکمرانی قانونی و لزوم رعایت حاکمیت قانون، عمل کنند.

مراجع تقنینی، دستورات و اوامر فرماندهی معظم کل قوا را بر حسب سیاست‌های قانون‌گذاری ابلاغی مقام معظم رهبری در قانون‌گذاری برای نیروهای مسلح مدنظر قرار داده و ستاد کل ن. م و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با گردآوری این تدابیر، به قانون‌گذار در تحقق این موضوع یاری نمایند.

توجه جدی به لزوم حکمرانی قانونی در سطح نیروهای مسلح از سوی سلسله‌مراتب قانونی در کلیه رده‌ها نهادینه شده و برای تحقق این موضوع ساختارهای لازم (معاونت یا مدیریت‌های آموزشی و پژوهشی) پیش‌بینی شود تا از این طریق به تحقق هرچه بهتر حکمرانی قانونی کمک گردد.

منابع

۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۲. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر دادگستر.
۳. رضوی، محمد (۱۳۸۶)، حقوق کیفری نیروهای مسلح، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی ناجا.
۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، کتاب البیع، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. یزدانیان، محمد (۱۳۹۰)، قانون مجازات نیروهای مسلح در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات میزان.
۶. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان.

۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، مقدمه علم حقوق، تهران: نشر میزان.

۹. نژندی منش، هیبت‌الله؛ حاجی‌زاده، محمود؛ زارعی؛ محمدحسین (۱۳۹۶)، جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، شماره ۵۴، ص ۱۷۳.

۱۰. نوری، اکبر؛ یداللهی، رضا (۱۳۹۷)، ارائه منظومه فکری مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای در حوزه روابط متقابل جامعه و نیروهای مسلح، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال شانزدهم، شماره ۷۲، ص ۱۸.

۱۱. شاکری، سید رضا (۱۳۸۱)، مبانی اسلامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (از منظر قانون اساسی)، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره اول، ص ۷.

۱۲. امامی، محمد؛ زرگوش، مشتاق (۱۳۸۷)، جنبه‌های درونی نظریه حاکمیت قانون در پرتو دکتترین حکمرانی خوب، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۹، ص ۵۵.

۱۳. سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۱)، شاخص‌های حکمرانی خوب شهری در چهارچوب نظریه سیستمی، مجموعه مقالات همای علمی حکمروایی خوب شهری، جلد اول، تهران: تیس. ص ۱۶۵.

۱۴. مرکز مالمیری، احمد (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ص ۷.

۱۵. شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰)، سرمایه اجتماعی؛ مفاهیم اصلی و چهارچوب نظری، فصلنامه علمی پژوهشی مددکاری اجتماعی، شماره ۸، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی، ص ۱۴۹.

16. Harris, J. David (2008), "A Discourse Analysis of Institutionalized in The Field of New Zealand Rugby 1885 and 2005", at Massey University, Palmerstone North and New Zealand, Book, online in English. p62.

17. Mobius M. (2012), "good governance is a global challenge", corporate

board, Vol. 22, No. 131.p18.

18. Rose, J. (2004). "The Rule of Law in the western world: an overview". *Journal of social philosophy*. Vol.35.No.4.p15.

19. Ambrus, Mónika, (2009), "Comparative Law Method in the Juice prudence of the European Court of Human Rights in the Light of the Rule of Law", *Erasmus Law Review*, Vol. 02.p7

20. Backstra, K. (2010). Democratising global governance? Stakeholder democracy after the World Summit on Sustainable Development. *European Journal of International Relations*, 12(14), 67–98.

21. Rahimi,Roohollah & shakeri, hamid(2016).Reflection on corruption of judicial system and offer solutions for its health promotion.*Journal International political and law*.Vol.2.No.27.p64.

22. Pietro, Costa, Zolo, Danilo, (2007), *the Rule of Law, History, Theory and Criticism*, Law and Philosophy Library, Springer, Volume 80.p39.

23. Petter, A, (2006), *A Compensatory Constitutionalism: The Function and Potential of Fundamental International Norms and Structures*, *Leiden Journal of International Law*, Vol. 19.p582.

24. Kumm, Mathias, (2003-2004), *International Law in National Courts: The International Rule of Law and Limits of the International Mode*, *Virginia Journal of International Law*, Vol. 44, No. 19.p25.

25. Greenwood, Christopher, (2008), "Historical Development and Legal Basis", in: *The Handbook of International Humanitarian Law*, Dieter Felck (ed.), 2nd ed. Oxford University Press.p11.

26. Azeez, Ademola (2012), "Endangering good governance for sustainable democracy: the continuing Struggle against corruption in Nigeria", *Journal of Research in, gender and Development*, December (307-314).

27. Barro, Robert (1999). "Determinants of democracy".*journal of political Economy*. vol.100 No.6.p18.

28. Elsenhans.h. (2001). "The Political Economy of Good Governance". *Journal of Perspective on Global Development and technology*. Number (2) 56-33.

بررسی نقش استانداردهای حکمرانی منطقه‌ای صنایع خودروسازی کشور

امیر فرومندی

جواد فهیم

محمد رضا سالمی نجف‌آبادی

چکیده

استانداردسازی تأثیر بزرگی بر توسعه اقتصادی و حفظ و ارتقای جایگاه یک کشور در عرصه بین‌المللی و دستیابی به حکمرانی صنعتی و اقتصادی دارد. در اقتصاد جهانی، استانداردسازی، یک شبکه تجارت جهانی بسیار کارآمد را تسهیل می‌کند. برای بسیاری از کشورها، استانداردسازی فناوری‌ها با هدف حفظ رشد اقتصادی، بهینه‌سازی ساختار صنعتی و بهبود رقابت‌پذیری کسب‌وکار بسیار مهم تلقی می‌گردد؛ بنابراین، تمرکز بر روی رقابت به تدریج از توسعه فناوری به استانداردهای فناوری و استانداردسازی تغییر می‌کند که به سرعت در حال تبدیل شدن به اجزای مهم رقابت جهانی می‌باشند. در این پژوهش در یک مطالعه استانداردسازی تأثیر بزرگی بر توسعه اقتصادی و حفظ و ارتقای جایگاه یک کشور در عرصه بین‌المللی و دستیابی به حکمرانی صنعتی تجربی و با بهره‌گیری از پژوهشی میدانی در صنایع خودروسازی کشور و با استفاده از تحلیل همبستگی متغیرها و روش آماری تحلیل عاملی اکتشافی، عوامل کلیدی استانداردسازی که موجب ارتقای سطح صنایع خودروسازی کشور و دستیابی به حکمرانی صنعتی در منطقه می‌گردد را، شناسایی کرده و با استفاده از تحلیل واریانس، این عوامل را به ترتیب میزان تأثیرگذاری رتبه‌بندی نماییم. نتایج این پژوهش حکایت دارد که عامل یکپارچه‌سازی، شامل متغیر، یکسان‌سازی فرآیندهای تولید و کاهش اقدامات اضافی به‌وسیله برنامه‌های استانداردسازی و نیز، متغیر کاهش پیچیدگی‌های تولید و استفاده محصولات به‌وسیله استانداردسازی، با تبیین بیشترین درصد واریانس عوامل، مهم‌ترین عامل حاصل از استانداردسازی در دستیابی به حکمرانی منطقه‌ای صنایع خودروسازی کشور محسوب می‌گردد.

کلیدواژه: استانداردسازی، حکمرانی، حکمرانی صنعتی، حکمرانی اقتصادی، یکپارچه‌سازی، استاندارد.

۱- مقدمه

حکمرانی منطقه‌ای و جهانی موضوع مورد توجه بسیاری از دولت‌ها می‌باشد. اهمیت این موضوع به گونه‌ای است که سیاست‌های تعدیل ساختاری به‌تنهایی موجب رشد و توسعه اقتصادی نخواهد شد؛ بنابراین مؤلفه‌های حکمرانی خوب به دنبال بهبود کارکرد و توانمند ساختن دولت در جهت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی می‌باشد. کنترل فساد، کارایی دولت و کیفیت قوانین از شاخص‌های کلیدی حکمرانی خوب در جهت بهبود اقتصاد کشورها است (عیوضی و همکاران، ۱۳۹۶ ه.ش). مفهوم رقابت‌پذیری و نیز، جهانی شدن بخش عمده تعاملات اقتصادی، سمت‌وسوی جدیدی به خود گرفته است. کشورهای متعددی؛ از جمله ایران با درک اهمیت پرداختن به مقوله توسعه اقتصادی در سطح منطقه‌ای درصدد به‌کارگیری الگوهای توسعه‌ای مبتنی بر ویژگی‌های محلی مناطق مختلف خود هستند تا با بهره‌گیری از مزیت‌های موجود در هر منطقه نسبت به ارتقای رقابت‌پذیری خود و حکمرانی منطقه‌ای در صنعت و اقتصاد اقدام نمایند (کميجانی و سلاطین، ۱۳۸۹ ه.ش).

نتایج مطالعات نشان می‌دهد که استانداردسازی فناوری تأثیر بزرگی بر توسعه اقتصادی و حفظ و ارتقای جایگاه آن کشور در صنعت و فناوری آن کشور دارد؛ بنابراین درک خوبی از مفاهیم، رویکردها و تکنیک‌های استانداردسازی فناوری می‌تواند توسعه فناوری را تسریع کند و رشد صنعتی و اقتصادی را برای یک کشور رقم زند. در اقتصاد جهانی، استانداردسازی فناوری، یک شبکه تجارت جهانی بسیار کارآمد را تسهیل می‌نماید. همین عوامل موجب شده است تا برای بسیاری از کشورها، استانداردسازی با هدف حفظ رشد اقتصادی، بهینه‌سازی ساختار صنعتی و بهبود رقابت‌پذیری کسب‌وکار بسیار مهم تلقی گردد (Jiang, et al, 2018) و استانداردها تبدیل به منابع گران‌بها و دارایی‌های ملی کشورها شوند. امروزه بسیاری از کشورها برای توسعه سیاست‌های ملی استانداردسازی خود تلاش‌های بسیاری نموده‌اند. همه آن‌ها به دنبال سهم بزرگ‌تر در رقابت جهانی استانداردسازی هستند؛ چرا که استاندارد مطلوب بدون شک برای توسعه اقتصادی سودمند

است. به این ترتیب، می‌توان گفت سیاست‌گذاران در هر کشور به دنبال توسعه فناوری می‌باشند و شرکت‌ها به دنبال دستیابی به استانداردها و تأثیرگذاری در تعریف استانداردهای جدید به منظور کسب مزیت رقابتی می‌باشند (Jiang, et al, 2018).

نظام‌های استاندارد ملی از راهبردهایی هستند که ساماندهی و تدوین اطلاعات اساسی و پایه محصولات در محدوده جغرافیایی یک کشور در قالبی استاندارد و مدون امکان‌پذیر می‌سازند؛ ازجمله اهداف آن‌ها در جای‌جای دنیا، می‌توان به تسهیل تجارت رسمی و کاهش تجارت قاچاق، کمک به اصلاح نظام تعرفه‌ای، توسعه تجارت الکترونیکی، استفاده از فناوری‌های نوین، ارتقای بهره‌وری و نوین‌سازی شبکه توزیع در بخش بازرگانی و تنظیم منطقی بازار در کشورها اشاره کرد (علیمی، ۱۳۸۶ ه.ش).

آمریکا از سال ۱۹۴۸ میلادی و ژاپن از سال ۱۹۴۲ میلادی (Dalziel, 2007) و کانادا، چین، آلمان، روسیه و انگلیس نیز از دهه ۹۰ میلادی راهبردهای ملی استانداردسازی را اتخاذ نمودند (Limin, et al, 2005) و (Hemphill, 2009). در ایران نیز ایران‌کد یا نظام طبقه‌بندی ملی کالا و خدمات ایران فعالیت خود را از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی در زمینه طبقه‌بندی کالاهای موجود در چرخه کالای کشور آغاز کرد (نقیبی، ۱۳۹۶ ه.ش). در نظام‌های ملی استانداردسازی که مبتنی بر اصول علمی و تجربی می‌باشند، با هدف افزایش اطلاعات فنی و تسهیل آگاهی و شناخت از کالاهای، خدمات و مراجع عرضه‌کننده، آن‌ها را در سطح ملی شناسایی، طبقه‌بندی و کدگذاری می‌کنند (De Leenheer, et al, 2010).

در سال ۱۳۸۲ هجری شمسی در پژوهشی تحت عنوان لزوم تحول در سامانه استانداردسازی محصولی که توسط هادوی انجام شد، نشان داده شد که استانداردسازی می‌تواند با ایجاد نوآوری و رقابت به‌عنوان ابزاری برای ورود صنایع کشورهای در حال توسعه به بازارهای جهانی و رقابت با صنایع کشورهای توسعه‌یافته ایفای نقش کند (هادوی، ۱۳۸۲ ه.ش).

گلوچویچ^۱ در سال ۲۰۱۲ میلادی در نتایج پژوهش خود در خصوص شناسایی

حوزه‌های آینده استانداردسازی، نشان داد که وجود یک نظام استانداردسازی مفید و کارا موجب به وجود آمدن آثار اقتصادی مثبت و افزایش موفقیت در بازار می‌شود (Goluchowicz, 2012).

راسخ و غیاثوند نیز، در سال ۹۳ با بررسی الگوی ارزیابی انطباق مبتنی بر رویکرد نوین استانداردسازی ایران، بیان کردند که رایج‌ترین راه‌ها برای ایجاد یکپارچگی، مهار تنوع، قابلیت سازگاری و ارتقای سطح ایمنی و کیفیت فرآیندها، خدمات و محصولات، استانداردسازی است (راسخ و غیاثوند، ۱۳۹۳ ه.ش).

پونرت و اسونسون^۱ در سال ۲۰۱۶ میلادی با مطالعه بر روی پیامدهای سازمانی ناشی از استانداردسازی بیان کردند که جامعه‌ای دارای انسجام نظام‌مند و یکپارچگی فنی، علمی و فرهنگی است که قادر به تدوین و تعیین استانداردها باشد (Ponnert & Svensson, 2016).

جیانگ و همکارانش^۲ در سال ۲۰۱۸ میلادی با بررسی تأثیر استانداردسازی در توسعه فناوری بیان کردند که مسئله استانداردسازی حتی برای بیشتر اقتصادهای در حال ظهور یک مسئله بحرانی است؛ زیرا در این کشورها کاربرد فناوری به مراتب از اقتصاد، عقب‌مانده است و یک نیروی پشیراننده جهت ارتقای فناوری و به‌روز نگه داشتن فناوری بسیار دارای اهمیت است، حتی اگر این امر نتواند آن کشور را در سطح فناوری کشورهای توسعه‌یافته و قدرتمند صنعتی قرار دهد؛ ولی همچنان دارای اهمیت ویژه می‌باشد (Jiang, et al, 2018).

مولر و همکارانش^۳ نیز در سال ۲۰۱۸ در پژوهشی تجربی که بر روی برخی از شرکت‌های آلمانی انجام دادند، به بررسی نقش استانداردسازی در کسب‌وکار جهانی و نیز، اهمیت استانداردهای بین‌المللی در مقابل استانداردهای ملی و منطقه‌ای در توسعه بازار جهانی پرداختند و نشان دادند که استانداردسازی می‌تواند نقش مهمی در رسیدن به افزایش

1 Ponnert & Svensson

2 Jiang, Zhao, Zhang & Xu

3 Müller

سطح انطباق محصول و افزایش بهره‌وری در یک زنجیره تأمین ایفا نماید (Müller, 2018). در این پژوهش در یک مطالعه تجربی و با بهره‌گیری از پژوهشی میدانی که در نیمسال اول سال ۹۷ بر روی برخی از صنایع مهم خودروسازی کشور به دلیل اهمیت خاص خود به عنوان یک صنعت مادر که از یک چرخه کامل تولید بهره‌مند می‌باشند، صورت پذیرفت و عوامل کلیدی استانداردسازی که موجب ارتقای سطح صنایع خودروسازی کشور و دستیابی به حکمرانی صنعتی در منطقه می‌گردد، شناسایی گردید.

پژوهش پیش رو از نظر روش تحلیلی - توصیفی و از نظر هدف کاربردی است. روش مورد استفاده برای جمع‌آوری اطلاعات ترکیبی از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی است. برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های لازم از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. از آنجایی که موضوع و مورد مطالعاتی مورد نظر برای اولین بار است که مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ بنابراین پرسشنامه استاندارد از قبل طراحی شده در مورد موضوع مورد نظر وجود نداشت. برای حل این مشکل با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی عوامل کلیدی استانداردسازی که موجب ارتقای سطح صنایع خودروسازی کشور و دستیابی به حکمرانی صنعتی در منطقه می‌گردد، تعداد ۱۷ سؤال تدوین شد، مطابق روش دلفی سؤالات تدوین شده سه مرتبه توسط خبرگان حوزه استانداردسازی مورد تصحیح و بررسی قرار گرفت. در نهایت از بین سؤالات طرح شده تعداد ۱۱ سؤال مورد تأیید کارشناسان واقع شد. به این ترتیب روایی پرسشنامه با تأیید ۱۰ نفر از خبرگان حوزه استانداردسازی مورد قبول قرار گرفت. پاسخ سؤالات این پرسشنامه براساس طیف لیکرت^۱ در پنج گزینه، به‌طور کامل مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم و به‌طور کامل موافقم، به ترتیب با مقدار عددی از ۱ تا ۵ طرح‌ریزی شد. در این پژوهش معاونت‌های پژوهش و فناوری برخی از صنایع مهم خودروسازی کشور مورد بررسی قرار گرفتند که در مجموع جامعه آماری متشکل از ۱۲۰ نفر کارشناسان خبره را تشکیل می‌دادند. در نهایت تعداد ۹۵ پرسشنامه به‌طور کامل تکمیل شده، دریافت گردید که با توجه به فرمول کوکران^۲ با دقت خطای کمتر از ۵ درصد،

1 Likert Scale

2 Ccohran

حجم کفایت نمونه برابر ۹۲ است که نشان از کفایت تعداد نمونه جمع‌آوری شده دارد. روش نمونه‌گیری مورد استفاده در این پژوهش، روش عمدی تصادفی است. در نهایت به‌منظور تحلیل نتایج پرسشنامه‌های تکمیل شده از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شده است. در این روش در زمانی که تعداد متغیرهای مورد بررسی زیاد و روابط بین آن‌ها ناشناخته باشد، استفاده می‌شود. همچنین در این روش متغیرها در عواملی قرار می‌گیرند، به‌طوری که از عامل اول به عوامل بعدی درصد واریانس کاهش می‌یابد از این رو متغیرهایی که در عامل اول قرار می‌گیرند، تأثیرگذارترین هستند؛ بنابراین در نهایت در این پژوهش درصد واریانس عوامل را به‌عنوان شاخص رتبه‌بندی این عوامل در نظر می‌گیریم.

۱-۱- ادبیات موضوع و مبانی نظری

۱-۱-۱- استاندارد

طبق تعریف ایزو، استاندارد مدرکی است دربرگیرنده قواعد، راهنمایی‌ها یا ویژگی‌هایی برای فعالیت‌ها یا نتایج آن‌ها به‌منظور استفاده عمومی و مکرر که از طریق همراهی فراهم و به‌وسیله سازمان شناخته‌شده‌ای تصویب شده باشد و هدف از آن دستیابی به میزان مطلوبی از نظم در یک زمینه خاص است. استاندارد کردن عمل ساده‌سازی است که در نتیجه تلاش دسته‌جمعی و آگاهانه اعضای جامعه به وجود آمده و مستلزم کاهش تعداد بسیاری از موضوعات است. این فرآیند نه تنها موجب حذف پیچیدگی‌های کنونی می‌گردد، بلکه از بروز پیچیدگی‌های زائد آینده نیز جلوگیری می‌کند. به‌طور کلی استاندارد را می‌توان در همه بخش‌های یک محصول یا خدمت در نظر گرفت از ایده‌ای که در فکر کسی به وجود می‌آید تا وقتی به دست مشتری می‌رسد. استانداردها پس از مدتی نیاز به بازنگری دارند و در صورت لزوم مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد. به‌طور معمول اکثر کشورها این بازنگری را هر پنج سال انجام می‌دهند (رفیعی و نقندریان، ۱۳۸۱ ه.ش).

استانداردها اغلب از رفتارهای نوآورانه ناشی می‌شوند. همچنین، استانداردها اغلب به‌طور مستقیم و غیر مستقیم موجب تحریک نوآوری می‌شوند. استانداردها برای اطمینان از عملکرد محصولات و خدمات در یک شرکت تولید می‌شوند و همچنین ایمنی محصولات

را تضمین می‌کنند (محمد روضه‌سرا، ۱۳۹۳ ه.ش).

استانداردها بسیار مهم هستند؛ زیرا آن‌ها الزامات، مشخصات، دستورالعمل‌ها یا خصوصياتی را ارائه می‌دهند که می‌توانند به‌طور مداوم مورد استفاده قرار گیرند تا اطمینان حاصل شود که مواد، محصولات، فرآیندها و خدمات برای اهدافشان مناسب هستند. آن‌ها در از بین بردن موانع فنی در تجارت، به بازارهای جدید و رشد اقتصادی برای صنعت کمک می‌کنند. آن‌ها همچنین انتقال فناوری را تسهیل می‌کنند و در تضمین ایمنی محصولات از این طریق بر زندگی روزمره شهروندان تأثیر می‌گذارند (Scapolo et al., 2014).

استانداردهای کیفیت و ایمنی در حال رشد هستند؛ زیرا این استانداردها در بازارهای پیچیده و خطرپذیر و همچنین محصولات و خدمات با کیفیت و نوآورانه هزینه معاملات را کاهش می‌دهند. در نتیجه، آن‌ها در توسعه بازارهای جدید و بخش‌هایی که محصولاتشان کیفیت بالایی دارند، تأثیر مثبتی دارند. این بازارها منابع تعیین‌کننده برای رشد؛ به‌ویژه برای کشورهای بسیار صنعتی و تمایل آن‌ها به سمت بازارهای اشباع برای محصولات بادوام است (Blind & Jungmittag, 2008).

۲-۱-۱- استانداردسازی

استانداردسازی عمل ایجاد مقرراتی است برای استفاده عمومی و مکرر با توجه به مشکلات بالفعل و بالقوه که هدف از آن دستیابی به میزان مطلوبی از نظم در یک زمینه خاص می‌باشد و شامل تدوین، نشر و اجرای استاندارد است؛ در واقع استانداردسازی سامانه‌ای است که با سایر سامانه‌ها در یک مجموعه؛ از جمله نظام تجاری، اجتماعی، قانون‌گذاری، اقتصادی و غیره، در ارتباط است و آن‌ها را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ زیرا این سامانه در تمامی سامانه‌های دیگر دخیل شده و پایه و اساس آن‌ها را تأمین می‌کند (رفیعی و نقندریان، ۱۳۸۱ ه.ش).

استانداردسازی فرآیند ایجاد یک استاندارد است و شامل کلیه فعالیت‌های حمایتی است که عملکرد صحیح سامانه را تضمین می‌کنند؛ مانند زیرساخت‌ها برای جمع‌آوری

متخصصان و ذی‌نفعان که ایجاد، تصویب و به‌روزرسانی استانداردها، توزیع استانداردها، تأمین اعتبار فعالیت‌ها و غیره را به عهده دارند. استانداردسازی ابزاری است که می‌تواند نوآوری لازم برای تحریک صنعت تولید را تقویت کند، رقابت را در یک دوره روزافزون تقویت کند و رقابت جهانی به ایجاد شغل و توسعه پایدار و فراگیر کمک نماید.

فرآیند استانداردسازی دستیابی به این انطباق با هدف افزایش کارایی فعالیت اقتصادی است (Jiang, et al, 2018). استانداردسازی محصولات به‌خصوص محصولات دفاعی و نظامی یک فرآیند پیچیده علمی، فنی و اقتصادی است و به همین علت بایستی نقش عناصر مرتبط با این مهم، بیشتر و بیشتر شود. یک واحد استانداردسازی به‌عنوان یک سامانه بایستی اصول زیربنایی زیر را منشور اساسی کار خود بداند و در مجموعه خود به کار گیرد:

باز و شفاف بودن: سامانه بایستی به‌گونه‌ای تشکیلات خود را سازمان دهد که تمامی طرف‌های ذی‌نفع بتوانند در برنامه شرکت فعال داشته باشند.

بی‌طرفانه: نظرات شرکت‌کننده در فرآیند تدوین استاندارد بایستی حتماً مدنظر قرار گیرد، به‌گونه‌ای که هیچ شائبه‌ای از اینکه استاندارد طرف یکی از ذی‌نفعان را گرفته است، به وجود نیاید.

تداوم پس از تدوین: پس از تدوین استاندارد نیز، بایستی علاقه‌مندان در اصلاح و تکمیل استاندارد احساس مسئولیت کنند.

اجماع و مقبولیت جمعی: تمامی مراحل فوق، بایستی به‌گونه‌ای طراحی شود که در نهایت سند استاندارد تهیه‌شده بین طرف‌های ذی‌نفع از مقبولیت کامل برخوردار باشد. تعهد ذی‌نفعان: با اجماع ایجادشده و تداوم اصلاح و تکمیل، ذی‌نفعان احساس تعهد نسبت به رعایت مفاد استاندارد کنند (روضة‌سرا، ۱۳۹۷ ه.ش).

استانداردسازی می‌تواند با ایجاد نوآوری و رقابت به‌عنوان ابزاری برای ورود صنایع کشورهای در حال توسعه به بازارهای جهانی و رقابت با صنایع کشورهای توسعه‌یافته ایفای نقش کند (روضة‌سرا، ۱۳۹۷ ه.ش).

در استانداردسازی محصول، هدف تنها کمک به مصرف‌کننده و یا تولیدکننده نیست. استانداردسازی محصول به شفاف‌سازی یک سامانه تجارت و خرید و فروش کمک می‌کند که در آن هر دو طرف تجارت؛ یعنی تولیدکننده و مصرف‌کننده به‌روشنی از مشخصات دقیق کالای مورد معامله واقف می‌شوند. استاندارد می‌تواند به‌صورت مستقیم به‌نحوه ساخت و تولید یک محصول بپردازد و می‌تواند بدون دانستن روش‌های تولید به کارکرد یک محصول یا خدمت نظارت داشته باشد که در گزینه اول تولیدکننده میزان تحرک و جایگزینی خود را محدود می‌بیند؛ اما در گزینه دوم با داشتن استاندارد که براساس نحوه کارکرد و عملکرد محصول تدوین شده باشد تکلیف خریدار و فروشنده مشخص می‌شود و هم خریدار می‌داند که به چه چیزی نیاز دارد و هم تولیدکننده می‌داند چه چیزی باید تولید کند. هدف اصلی در یک سامانه استانداردسازی افزایش تجارت و شفاف‌سازی روابط بین تولیدکننده و مصرف‌کننده است. پس باید به‌گونه‌ای اجرا شود که این هدف را به خوبی اجرا کند (هادوی، ۱۳۸۲ ه.ش).

استانداردسازی می‌تواند موجب بهبود عملکرد یک سازمان باشد، به شرطی که مبتنی بر شرایط خاص آن سازمان باشد. همچنین ارتباط معناداری میان استانداردسازی کیفیت و رضایت مشتری وجود دارد. استانداردسازی بر اثربخشی سازمان تأثیر مثبتی دارد؛ یعنی پیاده‌سازی مدیریت کیفیت و استانداردسازی کیفی می‌تواند از طریق بهبود تخصیص منابع، باعث کمینه شدن هزینه‌های کلی شود. همچنین تمرکز بر استاندارد کردن، مدیریت کیفیت و تمرکز بر فعالیت‌های بهبود، از راه بهینه کردن فعالیت‌های کارکنان و اثربخشی فرآیندها، سبب افزایش بهره‌وری می‌شود. فعالیت‌های استانداردسازی کیفیت علاوه بر کمک به کیفیت محصولات، باعث کاهش دوباره‌کاری‌ها، کاهش ضایعات و کاهش میزان ذخیره احتیاطی می‌شود. این موضوع به این علت است که پیاده‌سازی مدیریت کیفیت، فرآیندهای تولیدی قابل اتکایی را فراهم می‌کند و موجب کمینه شدن هزینه‌های تولیدی و زمان صرف‌شده بر تولید می‌شود و به دنبال آن نیز، با کاهش زمان تولید، شرکت‌ها و سازمان‌ها قادر می‌شوند تا عملکرد تحویل خود را بهبود دهند. علاوه بر این، برخی نتایج ارتباط

مثبت میان استانداردسازی و مدیریت کیفیت شناسایی نکرده‌اند؛ اما بهبود کیفیت و استانداردسازی در یک سازمان موجب کاهش تأخیرها، کاهش هزینه‌ها و بهبود در عملکرد سازمان‌ها می‌شود. همچنین سامانه مدیریت کیفیت و استانداردسازی موجب دریافت بخش بزرگی از بازار می‌گردد که این موجب افزایش فروش می‌شود (نادعلیان و عبدالشاه، ۱۳۹۴ ه.ش.).

استانداردسازی و ارتقای کیفیت کالا و خدمات یکی از شروط اصلی برای بقا و حضور در بازار و رقابت‌ها بین‌المللی است؛ بنابراین یکی از اهداف استانداردسازی تقویت رقابت در بازارهای جهانی است. به همین دلیل از اهداف اروپا ارتقای مستمر استانداردهای خود می‌باشد تا به‌عنوان استانداردهای پیشرو در جهان مورد تأیید قرار گیرد (Scapolo et al., 2014). استانداردسازی عامل بهبود و ساده‌سازی تجارت است (Blind, 2003). وجود یک نظام استانداردسازی مفید و کارا موجب به وجود آمدن آثار اقتصادی مثبت و افزایش موفقیت در بازار می‌شود (بحیرایی و همکاران، ۱۳۹۵ ه.ش.). شرکت‌هایی که استانداردسازی را در سازمان و یا در محصول خود پیاده‌سازی کرده‌اند، احتمال تهیه قرارداد با آن سازمان بیشتر می‌شود و باعث سودآوری می‌شود (Blind, et al, 2019).

مشارکت در استانداردسازی رسمی به‌طور کلی با عملکرد شرکت ارتباط مثبت دارد (Wakke, et al, 2016). با استفاده از استانداردسازی می‌توان هزینه‌های پیاده‌سازی، بازرسی، تدارکات عمومی و غیره را کاهش داد. همچنین کاهش هزینه‌های کلی از طریق کاهش تعداد قطعات غیر استاندارد، افزایش رقابت‌پذیری، افزایش استفاده از فرآیندها و سامانه‌های باز مشترک، ارتقای فرآیندها و روش‌های تجاری استاندارد، کاهش هزینه‌های آموزشی و بهبود الزامات مهندسی سامانه قابل حصول است (روضة‌سرا، ۱۳۹۳ ه.ش.).

استانداردسازی، می‌تواند محصولات را با یکدیگر سازگار کند که این می‌تواند در فناوری‌های پیشرفته بسیار مهم باشد. از سوی دیگر موانع و مشکلات را که بین شرکت‌ها با هم و شرکت‌ها با مشتریان یا دولت‌ها پیش می‌آید را کاهش دهد (Blind & Mangelsdorf, 2016). همچنین استانداردسازی می‌تواند زمینه‌های تولید انبوه را فراهم

کرده، به همین دلیل هزینه‌ها کاهش پیدا می‌کند که از این بابت قیمت‌ها کاهش پیدا می‌کند و محصول برای مشتری جذاب می‌شود که موجب کسب سهم بیشتری از بازار می‌گردد (بحیرایی و همکاران، ۱۳۹۵ ه.ش).

در مجموع، انگیزه‌های زیادی وجود دارد که باعث به‌کارگیری استانداردها می‌گردد؛ از جمله آن‌ها می‌توان به بهبود کارایی سیستم کیفیت، برآوردن الزامات مشتری، تحقق خواسته‌های دولت، بهبود کیفیت محصول یا خدمت، بهبود بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها اشاره نمود.

اگر استانداردها درست و صحیح اجرا شوند، در سامانه مشتری اطمینان پیدا می‌کند که محصول یا خدمات مورد تقاضای او با کیفیت مورد انتظار مشتری و بدون اتلاف زمان در اختیار مشتری قرار خواهد گرفت و در سازمان باعث بهبود مستمر کیفیت محصول و یا خدمات، کاهش ضایعات، کاهش و یا حذف دوباره‌کاری‌ها، حذف احتمال استفاده از محصول نامنطبق در فرآیند سازمان‌دهی محیط کار، مشخص شدن مسئولیت‌ها و اختیارات، کنترل و ثبت عوامل مؤثر بر کیفیت، ساده‌سازی و تکراری شدن روش انجام کار و غیره می‌شود (حسینی و همکاران، ۱۳۹۱ ه.ش).

۲- یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل

به‌منظور تعیین قابلیت اطمینان پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. در مورد طیف پنج گزینه‌ای لیکرت، سنجش پایایی براساس ضوابط درونی است؛ یعنی برای حذف گویه‌های نامناسب، هر یک از گویه‌ها در ارتباط با هم قرار می‌گیرند و از روی همبستگی و هماهنگی با سایر گویه‌ها، پایایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و مطابق با مقدار پایایی به‌دست‌آمده گویه‌های نامناسب حذف می‌گردند.

پس از حذف ۵ گویه نامناسب از مجموع ۱۱ گویه، آلفای کرونباخ به ازای ۶ گویه باقی‌مانده، تقریباً برابر با ۰/۷۵۳ به دست آمده است که قابل قبول بوده و نشان از قابلیت اطمینان خوب پرسشنامه دارد. همچنین مطابق جدول ۱ مشاهده می‌گردد که مقادیر آلفای کرونباخ کل در صورت حذف هر یک از این ۶ گویه مقداری کمتر اخذ می‌نماید؛ بنابراین

هر ۶ گویه از پایایی لازم و مطلوبی برخوردارند.

جدول ۱- قابلیت اطمینان (پایایی) بین گویه‌ها

شماره گویه	گویه‌ها	مقدار آلفای کرونباخ با حذف هر گویه
۱	بهبود مستمر کارایی محصولات	۰/۵۴۲
۲	بهبود مستمر فرآیند تولید	۰/۶۲۳
۳	یکسان‌سازی فرآیندهای تولید و کاهش اقدامات اضافی	۰/۴۵۸
۴	کاهش پیچیدگی‌های تولید و استفاده محصولات	۰/۶۹۰
۵	افزایش کارایی محصولات	۰/۴۵۶
۶	افزایش بهره‌وری از طریق کاهش تغییرات در فرآیندها	۰/۵۳۳

همچنین مقدار شاخص کفایت نمونه کایزر، مایر و اولکین برابر با ۰/۷۶۲ به دست آمده است که نشان می‌دهد، همبستگی‌های موجود برای تحلیل عاملی بسیار مناسب هستند. خروجی میزان خطای آزمون بارتلت نیز، کمتر از ۵ درصد به دست آمد؛ بنابراین می‌توان چنین استنباط نمود که در سطح خطای پنج درصد و یا سطح اطمینان ۹۵ درصد فرض صفر که در آزمون بارتلت معادل عدم کفایت نمونه جهت انجام تحلیل عاملی می‌باشد، تأیید نشده و فرض یک؛ یعنی کفایت الگو پذیرفته می‌شود. با توجه به اینکه شاخص تقارن بارتلت پایین‌تر از ۰/۰۵ می‌باشد، نشان از مطلوبیت و رعایت شاخص چندگانگی خطی دارد.

به منظور انجام تحلیل عاملی و استخراج عوامل اصلی، ابتدا لازم است قابلیت ورود گویه‌ها و تبیین میزان کافی از واریانس سنجیده شود. جدول ۲ خروجی اشتراکات اولیه را نشان می‌دهد. اشتراکات استخراجی تمامی متغیرها بالای ۰/۵۰ است؛ بنابراین تمامی متغیرها قابلیت ورود و تبیین دارند.

جدول ۲- اشتراکات اولیه

شماره گویه	عوامل	واریانس استخراج شده
۱	بهبود مستمر کارایی محصولات	۰/۶۸
۲	بهبود مستمر فرآیند تولید	۰/۷۳
۳	یکسان سازی فرآیندهای تولید و کاهش اقدامات اضافی	۰/۶۲
۴	کاهش پیچیدگی های تولید و استفاده محصولات	۰/۵۸
۵	افزایش کارایی محصولات	۰/۷۱
۶	افزایش بهره وری از طریق کاهش تغییرات در فرآیندها	۰/۷۳

جدول ۳ مقدار ویژه و واریانس متناظر با عامل ها را نشان می دهد. در ستون اول، مقادیر ویژه اولیه برای هر یک از عامل ها در قالب مجموع واریانس تبیین شده برآورد می شود. واریانس تبیین شده برحسب درصدی از کل واریانس و درصد تجمعی است.

مقدار ویژه هر عامل، نسبتی از واریانس کل متغیرهاست که توسط آن عامل تبیین می شود. مقدار ویژه از طریق مجموع مجذورات بارهای عاملی مربوط به تمام متغیرها در آن عامل قابل محاسبه است، از این رو مقادیر ویژه، اهمیت اکتشافی عامل ها را در ارتباط با متغیرها نشان می دهد.

در ستون دوم، مجموعه مقادیر عامل های استخراج شده بعد از چرخش نشان داده شده است. در بخش آخر جدول مقادیر عامل های استخراج شده بعد از چرخش، مقادیر عناصر استخراجی بعد از چرخش واریماکس (متعامد) را نشان می دهد. خروجی های این جدول نشان می دهد چهار عامل قابلیت تبیین واریانس ها را دارند.

اگر عامل های به دست آمده را با روش واریماکس چرخش داده شوند، به ترتیب: عامل اول ۳۶/۶ درصد از واریانس، عامل دوم ۲۲/۱ درصد و عامل سوم ۱۷/۳۵ درصد از واریانس ها را تبیین کرده اند؛ یعنی سه عامل یادشده در کل، تقریباً ۷۶ درصد از کل واریانس ها را تبیین نموده اند.

جدول ۳- مقادیر ویژه

عامل‌های تبیین شده	واریانس تبیین شده عوامل			مقادیر عامل‌های استخراج شده بعد از چرخش		
	مقدار ویژه	درصد واریانس تبیین شده	درصد واریانس تجمعی	مقدار ویژه	درصد واریانس تبیین شده	درصد واریانس تجمعی
۱	۳/۲۱۳	۳۴/۲۱۲	۳۴/۲۱۲	۴/۱۵۲	۳۶/۶۴۸	۳۶/۶۴۸
۲	۱/۸۲۴	۱۹/۶۵۲	۵۳/۸۶۴	۲/۱۸۰	۲۲/۱۱۸	۵۸/۷۶۶
۳	۱/۴۶۸	۱۵/۱۸۹	۶۹/۰۵۳	۱/۹۶۳	۱۷/۳۵۶	۷۶/۱۲۲

جدول ۴ مربوط به بارهای عاملی بعد از چرخش از نوع واریماکس است. این جدول که جدول عناصر چرخش یافته نام دارد. جدول اصلی در ارتباط با متغیرهایی است که متعلق به هر عامل هستند. میزان بار عاملی هر متغیر در این جدول گزارش شده است. در وضعیت عادی، هر متغیر با تمامی عامل‌ها همبستگی دارد و بار عاملی هر متغیر با تمامی عامل‌ها در جدول ارائه می‌شود. با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی، عامل‌های پنهان موجود در متغیرهای موجود استخراج می‌شود و سه عامل که زیربنای ۶ متغیر پژوهشی هستند، شناسایی گردید.

جدول ۴- بارهای عاملی بعد از چرخش

شماره گویه	متغیرهای زیرعاملی	عامل‌ها		
		عامل اول	عامل دوم	عامل سوم
۱	بهبود مستمر کارایی محصولات	۰/۱۶۰	۰/۷۸۶	۰/۲۴۵
۲	بهبود مستمر فرآیند تولید	۰/۶۲۰	۰/۸۱۰	-/۰۵۰
۳	یکسان‌سازی فرآیندهای تولید و کاهش اقدامات اضافی	۰/۹۲۰	۰/۴۴۳	۰/۴۲۳
۴	کاهش پیچیدگی‌های تولید و استفاده محصولات	۰/۷۱۲	۰/۳۴۲	۰/۵۱۲
۵	افزایش کارایی محصولات	۰/۲۶۹	۰/۵۴۲	-/۷۰۲
۶	افزایش بهره‌وری از طریق کاهش تغییرات در فرآیندها	-/۱۰۲	۰/۴۱۸	۰/۸۱۳

مقادیر بارهای عاملی هر متغیر قابل قبول بوده و مقدار مناسب و بالایی به شمار می‌آید و نشان از این دارد که نتیجه تحلیل عاملی مطلوب بوده و عامل‌های مناسبی استخراج شده‌اند.

جهت نام‌گذاری عامل‌ها از محتوا و معنای متغیرها استفاده می‌شود. جدول ۵ نام‌گذاری و دسته‌بندی متغیرها در سه عامل را نشان می‌دهد.

جدول ۵- نام‌گذاری عوامل تبیین‌شده

شماره عامل	عوامل	متغیرها
۱	یکپارچه‌سازی	یکسان‌سازی فرآیندهای تولید و کاهش اقدامات اضافی
		کاهش پیچیدگی‌های تولید و استفاده محصولات
۲	بهبود مستمر	بهبود مستمر کارایی محصولات
		بهبود مستمر فرآیند تولید
۳	افزایش بهره‌وری	افزایش کارایی محصولات
		افزایش بهره‌وری از طریق کاهش تغییرات در فرآیندها

در تحلیل عاملی از عامل اول به عامل‌های بعدی درصد واریانس کاهش می‌یابد از این رو متغیرهایی که در عامل‌های اولی قرار می‌گیرند، تأثیرگذارترین هستند؛ بنابراین در نهایت براساس درصد واریانس عوامل، عامل‌ها مطابق جدول ۶ به ترتیب میزان تأثیرگذاری و اهمیت، رتبه‌بندی شده است.

جدول ۶- رتبه‌بندی عامل‌ها

رتبه عامل	عامل	درصد واریانس
۱	یکپارچه‌سازی	۳۶/۶۴۸
۲	بهبود مستمر	۲۲/۱۱۸
۳	افزایش بهره‌وری	۱۷/۳۵۶

بنابراین همان‌گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌گردد، استانداردسازی از طریق عامل یکپارچه‌سازی که شامل یکسان‌سازی فرآیندهای تولید و کاهش اقدامات اضافی و کاهش پیچیدگی‌های تولید و استفاده محصولات می‌باشد، بیشترین تأثیر را در دستیابی به

حکمرانی منطقه در صنایع خودروسازی کشور خواهد داشت. این عامل با تخصیص در حدود ۳۷ درصد از کل واریانس‌ها، مهم‌ترین عامل معرفی می‌گردد.

اما دو عامل بهبود مستمر و افزایش بهره‌وری نیز، در مجموع با تبیین حدود ۴۰ درصد از کل واریانس تبیین‌شده از اهمیت ویژه‌ای در دستیابی به حکمرانی منطقه‌ای در صنایع خودروسازی خواهند داشت. همچنین عامل بهبود مستمر با تبیین ۲۲ درصد از کل واریانس تبیین‌شده، در درجه دوم اهمیت عوامل اکتشافی حاصل از استانداردسازی می‌باشد که در دستیابی به حکمرانی منطقه‌ای در صنایع خودروسازی نقش به‌سزایی ایفا می‌نماید. لازم به ذکر است که عامل افزایش بهره‌وری نیز، با تبیین ۱۷ درصد از واریانس کل، حکایت از نقش پررنگ و به‌سزای خود در دستیابی به حکمرانی منطقه‌ای در صنایع خودروسازی دارد.

۳- جمع‌بندی و پیشنهادها

استانداردسازی نقش به‌سزایی در یکپارچه‌سازی فرآیندها و رویه‌ها داشته که این امر موجب خلق مزیت‌های رقابتی زیادی از طریق کاهش پیچیدگی‌های تولید و استفاده از محصول و نیز، یکسان‌سازی فرآیندها و ایجاد امکان تولید انبوه و کاهش هزینه‌ها برای صنایع خواهد شد.

یکپارچه‌سازی فرآیندها و رویه‌ها، مهم‌ترین عامل حاصل از استانداردسازی در بهبود جایگاه رقابتی صنایع و دستیابی به حکمرانی منطقه‌ای محسوب می‌گردد.

استانداردسازی شرایط را جهت بهبود مستمر فرآیندها و محصولات فراهم می‌نماید که این امر یکی از مهم‌ترین عوامل در بازار رقابتی در جهت کسب بیشتری از سهم بازار و حضور در رأس بازار محسوب می‌گردد.

استانداردسازی تأثیر چشمگیری در افزایش بهره‌وری محصولات و فرآیندهای تولیدی دارد.

در نهایت به‌منظور توسعه پژوهش پیشنهاد می‌گردد مطالعاتی به بررسی تأثیر استانداردسازی در توسعه فناوری گسترش داده شود.

همچنین به منظور بهبود نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌گردد از الگوهای تحلیل عاملی فازی بهره‌گیری شود.

۴- منابع

۱. روضه‌سرا، محمد؛ بحیرایی (۱۳۹۷)، نقش استانداردها در نوآوری، مدیریت استاندارد و کیفیت، ۸ (تابستان)، ۱۶.۶.
۲. کمیجانی؛ سلاطین (۱۳۸۹)، تأثیر حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در گروه کشورهای منتخب OPEC و OECD، فصلنامه علمی- پژوهشی مدل‌سازی اقتصادی، ۲۴-۱، ۲(۶).
۳. رفیعی؛ نقدریان (۱۳۸۱)، تبیین متدولوژی‌های جهانی استانداردسازی و مدیریت داده‌ها و تعیین الگوی مناسب برای سازمان هوافضا، دانشگاه علم و صنعت ایران.
۴. راسخ؛ غیاثوند (۱۳۹۳)، الگوی ارزیابی انطباق مبتنی بر رویکرد نوین استانداردسازی دفاعی ایران، فصلنامه مدیریت استاندارد و کیفیت، ۴(۱۳)، ۱۴-۲۳.
۵. روضه‌سرا، محمد (۱۳۹۳)، ارائه مدلی تطبیقی به‌منظور استانداردسازی فناوری و محصول، فصلنامه مدیریت استاندارد و کیفیت، ۴(۴)، ۳۷-۲۴.
۶. هادوی (۱۳۸۲)، لزوم تحول در سیستم استانداردسازی محصولی، توسعه مدیریت، (۵۰).
۷. حسینی؛ شفیعی؛ دسترنج (۱۳۹۱)، پیش‌بینی موفقیت سازمان‌ها در پیاده‌سازی سیستم‌های استاندارد ایزو بر پایه روش تحلیل تشخیصی، ۲(۸)، ۳۴-۹.
۸. بحیرایی؛ روضه‌سرا؛ جعفری (۱۳۹۵)، شناسایی حوزه‌های آینده استانداردسازی: روش‌شناسی و تجربیات عملی، فصلنامه مدیریت استاندارد و کیفیت، ۶(۱)، ۲۹-۶.
۹. علیمی (۱۳۸۶)، مدیریت انبار و عملیات مرتبط با سیستم‌های انبارداری، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
۱۰. عیوضی؛ مرزبان؛ صالحی (۱۳۹۶)، از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار، فصلنامه راهبرد، ۲۶(۳)، ۸۵-۵۵.

۱۱. نادعلیان؛ عبدالشاه، (۱۳۹۴)، اهداف پیاده‌سازی استانداردهای سیستم مدیریت کیفیت و دلایل عدم موفقیت برخی از سازمان‌ها در دستیابی به آن‌ها، کنفرانس بین‌المللی مدیریت، فرهنگ و توسعه اقتصادی.
۱۲. نقیبی (۱۳۹۶)، بررسی ساختار کدهای GS1 و ایران‌کد، مرکز ملی شماره‌گذاری کالا و خدمات ایران.

13. Blind, K. (2003). Standards in the service sectors: an explorative study. Fraunhofer Institute of Systems and Innovation Research.

14. Blind, K. & Jungmittag, A. (2008). The impact of patents and standards on macroeconomic growth: a panel approach covering four countries and 12 sectors. *Journal of Productivity Analysis*, 29(1), 51-60.

15. Blind, K. & Mangelsdorf, A. (2016). Motives to standardize: Empirical evidence from Germany. *Technovation*, 48, 13-24.

16. Blind, K. Pohlisch, J. & Rainville, A. (2019). Innovation and standardization as drivers of companies' success in public procurement: an empirical analysis. *The Journal of Technology Transfer*, 1-30.

17. Dalziel, M. (2007). A systems-based approach to industry classification. *Research Policy*, 36(10), 1559-1574.

18. De Leenheer, P. Christiaens, S. & Meersman, R. (2010). Business semantics management: A case study for competency-centric HRM. *Computers in Industry*, 61(8), 760-775.

19. Goluchowicz, K. M. (2012). Standardisation Foresight-An Indicator-based, Text Mining and Delphi Method.

20. Hemphill, T. A. (2009). National standards strategy: public/private cooperation for global competitiveness. *Competitiveness Review: An International Business Journal*, 19(4), 290-303.

21. Jiang, H. Zhao, S. Yuan, Y. Zhang, L. Duan, L. & Zhang, W. (2018). The coupling relationship between standard development and technology advancement: A game theoretical perspective. *Technological Forecasting and Social Change*, 135, 169-177.

22. Jiang, H. Zhao, S. Zhang, S. & Xu, X. (2018). The adaptive mechanism between technology standardization and technology development: An empirical study. *Technological Forecasting and Social Change*, 135, 241-248.

23. Limin, M. Xiangqian, J. Zhengao, X. & Zhu, L. (2005). An investigation on the technical standard strategy for China's manufacturing industry. In *Journal of Physics: conference series* (Vol. 13, No. 1, p. 389). IOP Publishing.

24. Müller, J. A. (2018). Standardization and international business: evidence from German micro data.

25. Ponnert, L. & Svensson, K. (2016). Standardisation—the end of professional discretion? *European Journal of Social Work*, 19(3-4), 586-599.

26. Scapolo, F. Churchill, P. Viaud, V. Antal, M. Cordova, H. & De Smedt, P. (2014). How will standards facilitate new production systems in the context of EU innovation and competitiveness in 2025. Luxembourg: Publications Office of the European Union.

27. Wakke, P. Blind, K. & Ramel, F. (2016). The impact of participation within formal standardization on firm performance. *Journal of Productivity Analysis*, 45(3), 317-330.

نسبت عدالت جغرافیایی با حکمرانی دفاعی – امنیتی با تأکید بر مناطق مرزی

مسلم نامدارزاده

قاسم حبیب‌زاده

چکیده

هدف بنیادی برنامه‌ریزی‌های فضایی و آمایش سرزمین، توسعه متوازن سرزمینی و کاهش عدم تعادل در سطوح ملی و منطقه‌ای است توسعه متعادل در سطح ملی یکی از پیش‌شرط‌های نیل به اهداف توسعه پایدار است. پایداری و تناظر در میزان رفاه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بهره‌برداری از منابع و امکانات متناسب با حفظ منابع طبیعی و محیط زیست در مناطق فراهم‌کننده الزامات عدالت فضایی و تسریع فرآیند توسعه ملی است. ضرورت نیل به این مهم در ماده ۴۸ قانون اساسی و در بیانیه گام دوم انقلاب از سوی مقام معظم رهبری به صراحت آمده است. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی و تحلیلی و براساس داده‌های مربوط به شاخص‌های توسعه انسانی و همچنین نظریه گام دوم انقلاب مقام معظم رهبری، به دنبال بررسی نقش نظام توزیع عادلانه در پهنه سرزمینی ایران و پیامدهای امنیتی- دفاعی آن می‌باشد. با بررسی و تحلیل یافته‌ها مشاهده می‌شود که توسعه سرزمینی و برنامه‌ریزی فضایی کشور بر پایه تفاوت‌های جغرافیایی در ۴۰ سال اول انقلاب اسلامی با وجود تلاش‌های زیاد از عدالت فضایی و جغرافیایی دور بوده و ساختار مرکز-پیرامون الگوی غالب روابط فضایی و نظام توزیع بوده است. این مسئله موجب چالش‌های اساسی؛ از جمله تمرکزگرایی شدید در پایتخت و مراکز استانی و همچنین مهاجرت ساکنان استان-های محروم و به‌ویژه مناطق مرزی کشور شده که خود پیامدهای منفی بر امنیت ملی و دفاعی کشور دارد.

کلیدواژه: گام دوم انقلاب اسلامی، عدالت جغرافیایی، مناطق مرزی، حکمرانی دفاعی-

امنیتی.

The Relationship between Geographic with Security Defense Governance with Emphasis on Border Areas

1. Moslem Namdarzade Ph.D. Student of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

namdarzade@gmail.com

2. Ghasem Habibzadeh. Graduated Remot Sensing and GIS.
habibzadeh.ghasem@yahoo.com

Abstract. The fundamental goal of spatial planning and land development is to achieve balanced territorial development and reduce imbalances at national and regional levels, and balanced development at national level is one of the preconditions for achieving sustainable development goals. Sustainability and consistency in social, cultural, economic welfare and resource utilization and facilities commensurate with the conservation of natural and environmental resources in areas providing spatial justice requirements and accelerating the development process. The necessity of achieving this is stated in Article 5 of the Constitution and in the declaration of the second step of the revolution by the supreme leader. The present paper, with a descriptive and analytical approach, based on data on human development indicators and the second step theory of the Supreme Leader's Revolution, seeks to investigate the role of a fair distribution system in the Iranian territorial area and its security and defense implications. By analyzing and analyzing the findings, it can be seen that the territorial development and spatial planning of the country based on geographical differences in the first 40 years of the Islamic Revolution, despite efforts It is far from geographical and spatial justice and the center structure around the dominant pattern of spatial relations and the distribution system. This has created major challenges, including a strong centralization of the capital and provincial centers, as well as the migration of residents from deprived provinces and especially the border regions of the country, which itself has negative consequences for national security and defense.

Keywords: Step 2 of the Islamic Revolution, Geographical Justice, Borderlands, Security Defense Governance.

مقدمه

در جمهوری اسلامی ایران توسعه یکپارچه مناطق و سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی به سال‌های بعد از جنگ تحمیلی؛ به‌ویژه برنامه‌های عمرانی بعد از انقلاب برمی‌گردد. اقدامات دولت برای محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و ارائه برنامه‌های توسعه فضایی و منطقه‌ای و همچنین برقراری امنیت در مناطق مرزی موجب توجه جدی دولت برای توسعه مناطق مرزی شد. از سوی دیگر از منظر عدالت فضایی و جغرافیایی برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته نتوانسته‌اند مشکلات و نارسایی‌های مناطق مرزی ایران را سامان دهند که شاید مهم‌ترین علت این امر رویکرد حاکم بر برنامه‌ریزی فضایی کشور (مرکز-پیرامون) و همچنین مدیریت تمرکزگرایی افراط‌گونه در تمام وجوه اقتصادی، سیاسی و ... بوده است. با وجودی که در قانون اساسی و همه برنامه‌های توسعه کشور بعد از انقلاب با شدت و حدت به موضوع تعادل و توازن توسعه در سطح کشور پرداخته شده است؛ اما با گذشت بیش از سه دهه هنوز یکی از مسائل جدی در سطح کلان کشوری موضوع تعادل و توازن منطقه‌ای است. نتایج یافته‌های برآمده از تحلیل داده‌های سالنامه آماری طی سال‌های مختلف نیز، گواهی بر حل نشدن مسئله عدم تعادل توسعه یکپارچه ملی است.

از مهم‌ترین چالش‌های نظام برنامه‌ریزی مرتبط با روند توسعه نامتوازن می‌توان به «ضعف تفکر برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، «حاکمیت برنامه‌ریزی بخشی»، «ضعف بانک جامع اطلاعات و آمار» و «متمرکز بودن نظام برنامه‌ریزی» اشاره کرد.

توسعه متوازن برای کشورهای در حال توسعه یکی از کلیدهای اصلی تولید رضایت‌مندی نظام اجتماعی است. این اصطلاح از این دیدگاه با کاهش عدم تعادل در سطح رفاه اجتماعی و افزایش تشابهات بین لایه‌های مختلف اجتماعی در درون زیست‌بوم سیاسی هر منطقه ارتباط مستقیم پیدا می‌کند^۱ بر این اساس به دنبال روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای به دنبال بررسی پرسش نقش تصمیم‌گیرهای حاکمیتی در توسعه نامتوازن و بی‌عدالتی جغرافیایی پهنه سرزمینی کشور با تأکید بر مناطق

مرزی چگونه است؟ می‌باشد. فرضیه حاکم بر چهارچوب پژوهش نیز، به این صورت هست که به نظر می‌رسد، موقعیت جغرافیایی کشور، درهم تنیدگی رویکرد تمرکزگرایانه، ساختار سیاسی بسیط و برنامه توسعه موجب توسعه ناهمگون و بی‌عدالتی جغرافیایی در فضای سرزمینی و مناطق مرزی کشور شده است. با بررسی و تحلیل یافته‌ها مشاهده می‌شود که توسعه سرزمینی و برنامه‌ریزی فضایی کشور بر پایه تفاوت‌های جغرافیایی در ۴۰ سال اول انقلاب اسلامی با وجود تلاش‌های زیاد از عدالت فضایی و جغرافیایی دور بوده و ساختار مرکز-پیرامون الگوی غالب روابط فضایی و نظام توزیع بوده است. این مسئله موجب چالش‌های اساسی؛ ازجمله تمرکزگرایی شدید در پایتخت و مراکز استانی و همچنین مهاجرت ساکنان استان‌های محروم و به‌ویژه مناطق مرزی کشور شده که خود پیامدهای منفی بر امنیت ملی و دفاعی کشور دارد.

بنیادهای نظری پژوهش

موقعیت ژئوپلیتیک ایران از منظر بیانیه گام دوم انقلاب (فرمایشات مقام معظم رهبری) «فرصت‌های مادی کشور نیز، فهرستی طولانی را تشکیل می‌دهد که مدیران کارآمد و پرانگیزه و خردمند می‌توانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتمادبه‌نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف نمایند. ایران با دارا بودن یک درصد جمعیت جهان، دارای ۷ درصد ذخایر معدنی جهان است: منابع عظیم زیرزمینی، موقعیت استثنایی جغرافیایی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، بازار بزرگ ملی، بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی طولانی، حاصل‌خیزی زمین با محصولات متنوع کشاورزی و باغی، اقتصاد بزرگ و متنوع، بخش‌هایی از ظرفیت‌های کشور است؛ بسیاری از ظرفیت‌ها دست‌نخورده مانده است. گفته شده است که ایران از نظر ظرفیت‌های استفاده‌نشده طبیعی و انسانی در رتبه اول جهان است. بی‌شک شما جوانان مؤمن و پرتلاش خواهید توانست این عیب بزرگ را برطرف کنید. دهه دوم چشم‌انداز، باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته و نیز، ظرفیت‌های استفاده‌نشده باشد و پیشرفت کشور؛

ازجمله در بخش تولید و اقتصاد ملی ارتقا یابد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ه.ش). رویکرد عدالت‌محور مقام معظم رهبری در گام دوم انقلاب به الگوی توزیع فضایی اقتصاد یک نقطه کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه اسلامی نیست؛ اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت و توزیع عدالت‌محور و مصرف به اندازه و بی‌اسراف و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سال‌های اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد می‌تواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد؛ ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از: عیوب ساختاری و ضعف‌های مدیریتی است. مهم‌ترین عیوب، وابستگی اقتصاد به نفت، دولتی بودن بخش‌هایی از اقتصاد که در حیطه وظایف دولت نیست، نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت داخلی، استفاده اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور، بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن و سرانجام عدم ثبات سیاست‌های اجرایی اقتصاد و عدم رعایت اولویت‌ها و وجود هزینه‌های زائد و حتی مسرفانه در بخش‌هایی از دستگاه‌های حکومتی است. نتیجه این‌ها مشکلات زندگی مردم؛ از قبیل بیکاری جوان‌ها، فقر درآمدی در طبقه ضعیف و امثال آن است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ه.ش).

عدالت جغرافیایی و حکمرانی جغرافیایی

جغرافیا در جایگاه علم سازمان‌دهی نظام فضایی و با برخورداری از نگرشی ژرف به مقوله توسعه پایدار و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و به‌کارگیری الگوهای متعدد به‌منظور بررسی

نظام استقرار جمعیت و فعالیت در ارتباط با بنیان‌های جغرافیایی، شناسایی توان‌های محیطی، بررسی تنگناهای جغرافیایی، نحوه کاربری زمین، تنظیم رابطه انسان با محیط و بررسی آثار اقتصاد سیاسی و سایر عوامل مؤثر در شیوه‌های فضایی، نقش بارزی در برنامه‌ریزی سطوح مختلف دارد. از سوی دیگر مدیریت و برنامه‌ریزی فضا در تلاش است تا با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف و با ایجاد تعادل منطقه‌ای و محلی در نقش بهره‌برداری ظرفیت‌ها و بهره‌برداری از توان‌های محیطی نواحی ظاهر شود (کاوایانی‌راد، ۱۳۸۴، ش: ۲۷۹). عدالت جغرافیایی به مطالعه تبعیض محیطی، تبعیض، طبقاتی و اکولوژی سیاسی می‌پردازد. از میان گستره‌های مفهومی عدالت، عدالت توزیعی بیشترین سازگاری مفهومی را با جغرافیا دارد؛ این گونه عدالت بر توزیع برابر فرصت‌ها و منابع در میان افراد ملت، اقشار گوناگون و نواحی مختلف در گستره ملی جدای از ناهمگنی‌های فضایی و فرهنگی آنان اشاره دارد (همان، ۲۸۳) از منظر حکمرانی حکومت یا نظام سیاسی در ساماندهی فضایی، توسعه و توزیع قدرت و ثروت بر پایه تنوع فرهنگی و سرزمینی در سطوح ملی و محلی نقش بنیادی دارد. بر این اساس حکومت وظیفه دارد براساس عدالت جغرافیایی و فضایی در مناطق کمتر توسعه‌یافته به واسطه ضعف برنامه‌ریزی فضایی، انزای جغرافیایی، ناهمسانی‌های فرهنگی و ... از طریق نظام توزیع عادلانه و سرمایه‌گذاری متناسب با توان‌های محیطی به برنامه‌ریزی و توسعه بپردازد. رویکرد عدالت فضایی، به بررسی فرآیندهای پویایی از جنبه‌های مختلف اجتماعی، فضایی، اقتصادی و سیاسی می‌پردازد، به این منظور که آیا عملکرد آن‌ها برای تولید و بازتولید بی‌عدالتی یا عدالت است (Prange J, 2009)؛ در واقع تمرکز اصلی رویکرد عدالت فضایی بر شناسایی و تبیین عوامل و فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارد. به‌طور کلی درک صحیح قلمروی مفهومی عدالت فضایی (جغرافیایی)، مشروط بر درک رابطه متقابل سیاست و فضا و سازوکار پویای آن‌ها است. این سازوکار متقابل زمینه‌ساز مطرح شدن و فلسفه طرح عدالت فضایی در جغرافیای سیاسی است. جغرافیای سیاسی در تلاش است تا مفهوم عدالت از سطح انتزاعی خارج شده و به سطح عینیت برسد و به عبارتی دیگر مفهوم عدالت عملیاتی

شود. از این منظر عدالت فضایی یا جغرافیایی، شامل برابری نسبی شاخص‌های جامع توسعه (اقتصادی، زیربنایی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی) در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی (محلی و ملی) یک کشور با شاخص‌های متناظر توسعه با آن براساس نیاز و برابری است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۹۷، ه.ش: ۱۱۸).

۲- یافته‌های پژوهش

بنیادهای بی‌عدالتی جغرافیایی ایران

در نتیجه موقعیت و جبر جغرافیایی حاکم بر کشور، شرایط امنیتی و اقتصاد سیاسی حاکم و مهم‌تر از همه نبود نظام برنامه‌ریزی فضایی و آمایشی عدالت‌محور، کشور از یک ناهمگونی در توسعه و به تبع آن از بی‌عدالتی فضایی می‌برد. بر این اساس در ادامه به برخی از عوامل این بی‌عدالتی جغرافیایی اشاره می‌شود.

الف- عدم درک واقعیات جغرافیایی سرزمین کشور

از ویژگی‌های عمده فضای سرزمینی کشور، تنوع فرهنگی و اقلیمی است که برخاسته از این تنوع فرهنگی و پیوندهای فضایی فرهنگی با مناطق همجوار شرایط خاصی از نظر امنیتی بر کشور حاکم است. این شرایط موجب دل‌مشغولی حکومت مرکزی نسبت تحرکات ناحیه‌گرایانه با بسترهای داخلی و بیرونی شده است. از سوی دیگر بیشتر نواحی مستعد ناحیه‌گرایی منطبق بر فضای مرزی و پیرامونی کشور است که زمینه‌های شکل‌گیری حفره‌های امنیتی؛ از جمله گروهک‌های تروریستی، نفوذ اندیشه سلفی و بنیادگرایی، قاچاق کالا و ... را فراهم کرده است. همه این عوامل موجب شده شرایط جغرافیایی و وسعت سرزمینی کشور در برنامه‌ریزی فضایی حکومت به فراموشی سپرده شده و حکومت با دید امنیتی به فضای مرزی و پیرامونی کشور نگاه کند و نتواند بر پایه ظرفیت‌ها و فرصت‌های تمام پهنه سرزمینی کشور به برنامه‌ریزی فضایی بپردازد. این مسئله خود به نوعی رویکرد حاکم در برنامه‌ریزی فضایی کشور؛ یعنی رویکرد توسعه و توجه بیشتر به هسته مرکزی کشور و به تبع آن توسعه تمرکزگرایانه منجر شده که خود پیامدهای منفی بسیار داشته و تعادل فضایی کشور را با چالش مواجه ساخته است.

بر این اساس عدم توجه کافی به برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای در نظام برنامه‌ریزی کشور منجر به عدم تعادل منطقه‌ای شده است. از آنجایی که برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای بر امکانات محلی در هر منطقه توجه دارد؛ بنابراین ضروری است که برنامه‌ریزی‌های ملی و منطقه‌ای به‌طور توأم در کشور تدوین شود که این ضرورت در برنامه‌های اجرا شده مورد توجه قرار نگرفته است. مسئله دیگر که در روند نظام برنامه‌ریزی کشور وجود دارد، عدم توجه به تقسیم کار ملی است، با توجه به این واقعیت که قابلیت‌های مناطق با یکدیگر متفاوت است و نمی‌توان نگاه یکسان به عرصه متفاوت کشور داشت، ویژگی‌های استان‌های مرزی ایران، کویری، جنوبی و شمالی با یکدیگر متفاوت است؛ بنابراین، نیازها در هر کدام از این استان‌ها با یکدیگر فرق دارد.

پیش از انقلاب اسلامی، کشور فاقد برنامه‌ریزی‌های مستمر و سیستمی بود. پس از انقلاب نیز، به واسطه رویکرد مرکز-پیرامون همین مشکل به‌نحوی گریبان‌گیر نظام برنامه‌ریزی کشور بوده است. برای برنامه‌ریزی‌ها باید حساب‌های منطقه‌ای برای هر استان تهیه شود، این امر مورد بی‌توجهی قرار گرفته است و باید تلاش کرد که نظام حسابداری منطقه‌ای در استان‌ها عملیاتی شود. بر این اساس نظام حسابداری منطقه‌ای و مرزی مبتنی بر آمارهای استانی، شهرستانی، بخشی و دهستانی از دیگر موارد ضعف نظام برنامه‌ریزی کشوری از منظر عدالت فضایی است.

ب- رویکرد تمرکزگرایانه

تمرکزگرایی به تجمیع و انحصار قدرت و ثروت و امکانات رفاهی و توسعه در اشکال مختلف گفته می‌شود که اغلب با مرکزیت‌گرایی جغرافیایی یا پایتخت همراه و همگام است. بر پایه تعریف بیان‌شده، شاخصه‌های تمرکزگرایی، شامل کانونی بودن قدرت، اقتدارگرایی، شخصی شدن تصمیم‌گیری نخبگان حاکم، تشدید بوروکراسی اداری و استقرار و استمرار نهادهای امنیتی در مرکز سرزمین هستند. با وجود آن رویکرد کشور بعد از انقلاب اسلامی بر پایه مردم‌سالاری دینی و توسعه سرزمینی عدالت‌محور و مشارکت‌محور شکل گرفت و در این مسیر گام اول انقلاب هم با وجود شرایط حاکم بر کشور موفقیت‌هایی کسب شده؛

اما تمرکزگرایی فعلی در کشور؛ به‌ویژه در پایتخت و کلان‌شهرهای کشور از چالش‌های اساسی بود که ضرورت دارد در گام دوم انقلاب این ضعف برطرف گردد. با توجه به آنچه گفته شد، تمرکزگرایی در ایران یک قاعده کلی تاریخی بوده که تمرکززدایی‌های پراکنده از استثناهای آن به شمار می‌آیند. در تاریخ ایران؛ همچون بسیاری از جوامع (آسیایی-آفریقایی) برخلاف جوامع اروپایی، در مجموع نوعی تمرکز در قدرت، حکومت و اقتدار سیاسی حاکم بوده و امپراتوری‌ها و سلطنت‌های فردی و مطلقه حاکم در طول تاریخ این سرزمین با تشکیلات اداری به‌طور نسبی نهادینه و مجرب خویش به‌مثابه گونه‌ای بوروکراسی، تجمع و تمرکز قدرت سیاسی و اداری را به نمایش می‌گذارند (قالیاف، ۱۳۹۰، ه.ش: ۱۰۸).

پ- ساختار برنامه‌ریزی فضایی تک‌ساخت (بسیط)

تمام کشورها به‌منظور اداره بهتر و مدیریت بهینه فضای سرزمینی در قلمروی مؤثر ملی و برای مقاصد سیاسی به واحدهای کوچک‌تر تقسیم می‌شوند. هر یک از این واحدها یک مدیریت محلی دارند که به اداره امور می‌پردازند. ساختارهای سیاسی مدیریت فضا در جهان به‌طور مشخص یا فدرال هستند یا ناحیه‌ای و یا تک‌ساخت (بسیط). کشور ایران هم در قبل از انقلاب و بعد از انقلاب اسلامی در مدیریت فضا کشور از ساختار سیاسی بسیط تبعیت می‌کند. در مورد این نوع نظام سیاسی، دولت مرکزی کلیه مدیریت‌های محلی را زیر نظارت خود دارد و حدود اختیارات آن‌ها را تعیین می‌کند. حتی ممکن است در برخی موارد به‌طور موقت نقش دولت محلی را هم به عهده گیرد. ۱۲ در نظام سیاسی بسیط، دولت مرکزی تمام مدیریت‌های ملی و محلی را تحت کنترل دارد و میزان قدرت مدیریت‌های محلی را تعیین می‌کند. دولت مرکزی می‌تواند تصمیم‌های خود را در تمام واحدهای محلی اعمال کند. در این‌گونه کشورها، واحدهای حکومتی (نظام تقسیمات کشوری؛ نظیر استان، شهرستان و غیره) فاقد حاکمیت بوده و به‌عنوان واسطه بین شهروندان و حکومت ملی هستند و تمامی حاکمیت به‌وسیله حکومت مرکزی اعمال می‌شود (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹، ه.ش: ۶۴) در این شکل نظام حکومتی، اصولاً به اداره امور سازمان‌های محلی و منطق‌ها توجهی ندارند و تصمیم‌گیری‌های سیاسی حکومتی و اداری از مرکز به پایین‌ترین

سطوح القا می‌شود. کشورهایی که سامانه بسیط از نظر تفویض اختیارات و قبض و بسط قدرت سیاسی - اجرایی دارند به وسیله دولت مرکزی در طیف متنوعی از دولت‌های به شدت متمرکز تا دولت‌ها به شدت غیر متمرکز قرار می‌گیرند در مجموع می‌توان گفت که نظام سیاسی بسیط بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های مکانی و محلی به اداره سازمان‌دهی کشور می‌پردازد. بر این اساس از پیامدهای مهم نظام بسیط در ایران، تمرکز لجام‌گسیخته قدرت و ثروت در پایتخت و کلان‌شهرها و بی‌توجهی به مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی بوده است.

بی‌عدالتی فضایی در ایران از منظر شاخص‌های توسعه انسانی

یافته‌های موجود از منظر توسعه سرزمینی و شاخص‌های توسعه در ایران گویای آن هستند تفاوت زیادی از نظر سطح، معیشتی، رفاهی، توسعه صنعتی در بین مناطق کشور و به‌ویژه مناطق مرزی کشور وجود دارد و این در حالی است که مناطق مرزی به واسطه موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ویژه و توجه به این ظرفیت‌ها می‌توانند به عنوان قطب‌های توسعه کشور مطرح شوند. همچنین عدم توجه به مناطق مرزی به خاطر استعدادهای ناحیه‌گرایانه و شرایط امنیتی خاص می‌تواند منجر به چالش‌های جبران‌ناپذیر برای کشور شود. براساس آمارها از تعداد کل واحدهای صنعتی سهم مجموع ۱۷ استان کمتر از سهم استان اصفهان و نیز، سهم ۲۳ استان کشور با احتساب خوزستان، فارس، گیلان، مازندران، یزد و قم کمتر از استان تهران از نظر ایجاد فرصت اشتغال از طریق صنایع بوده است.

بیش از ۲۰ درصد جمعیت کشور در ۱۲ استان زندگی می‌کنند که کمتر از پنج درصد واحدهای تولیدی صنعتی کشور در آن‌ها قرار دارند. در بسیاری از این استان‌ها در زمینه توسعه سایر فرصت‌های اشتغال‌زا اقدام اساسی به عمل نیامده است. کمتر از چهار درصد جمعیت کشور در دو استان قزوین و مرکزی زندگی می‌کنند در حالی که بیش از ۱۲ درصد واحدهای صنعتی را در خود جا داده‌اند. همچنین بیش از ۵۰ درصد واحدهای صنعتی بزرگ و متوسط که از نظر اشتغال‌زایی حائز اهمیت هستند در سه استان تهران، اصفهان و خراسان رضوی تشکیل شده‌اند.

همچنین براساس تحقیقات علمی و معتبر صورت گرفته و براساس شاخص‌های استاندارد و بین‌المللی توسعه استان تهران با شاخص توسعه انسانی 0,814 در مقام نخست استان‌های کشور قرار دارد و این در حالی است که متوسط کل کشور شاخص 0,745 را به دست آورده است. پنج استان دارای بالاترین شاخص توسعه انسانی عبارت‌اند از: تهران، سمنان، بوشهر، یزد و اصفهان و پنج استان آخر در این شاخص استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی، لرستان و ایلام هستند. این آمار گویای این مسئله هستند که چهار استان (سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی و ایلام) که در رتبه‌های پایین قرار دارند همگی از استان‌های مرزی و راهبردی در پیرامون کشور هستند و هر کدام از این استان‌ها هم از منظر شرایط داخلی و هم محیط پیرامونی دارای تهدیدهای بالفعل و بالقوه‌ای هستند، بی‌عدالتی فضایی در این استان‌ها شرایط را برای مهاجرت به استان‌های مرکزی و به‌ویژه پایتخت را فراهم می‌کند و از طرفی خالی شدن جمعیت در این استان‌ها بستر خرابکاری‌ها و تهدیدات امنیتی را فراهم می‌کند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هفت استان دارای شاخصی بیش از متوسط کشور هستند و 23 استان نیز، شاخصی کمتر از متوسط کل کشور را دارند. استان مرکزی با شاخص 0,745 دارای توسعه انسانی برابر با شاخص کشوری است (صالحی، ۱۳۹۷ ه.ش: ۳۷).

با وجود اینکه در گام اول انقلاب اسلامی (۴۰ ساله گذشته) شکاف سطح توسعه‌یافتگی بین استان‌ها اندکی کاهش یافته؛ ولی این کاهش شکاف درجه توسعه‌یافتگی در مورد همه استان‌های کشور رخ نداده است. نکته دیگری که در طول این برنامه‌ها همواره وجود داشته، این است که اغلب استان‌های بخش مرکزی کشور از ابتدای اجرای برنامه‌ها توسعه‌یافتگی بیشتری داشتند که این وضعیت پس از اجرای برنامه توسعه حفظ شده و اغلب استان‌های بخش مرکزی کشور دارای بیشترین میزان توسعه‌یافتگی هستند و برعکس، اغلب استان‌های حاشیه‌ای کشور که از ابتدای برنامه اول سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تری داشتند پس از اجرای برنامه‌های توسعه، نسبت به استان‌های بخش مرکزی توسعه‌یافتگی کمتری دارند.

نکته قابل توجه دیگر این است که قریب به اتفاق استان‌های توسعه‌نیافته از استان‌های حاشیه بوده و امتداد فضایی در آن‌سوی مرز نیز، دارند و به‌جز استان سیستان و بلوچستان همگی در بخش غربی و شمال غرب کشور قرار گرفته‌اند و این محور دارای کمترین سطح توسعه‌یافتگی است. این در حالی است که این بخش از کشور پس از سواحل دریای خزر بیشترین استعدادهای طبیعی را برای توسعه دارد (مختاری هشی، ۱۳۸۵ ه.ش).

براساس پژوهش‌های علمی صورت‌گرفته دیگر و براساس شاخص‌هایی؛ مانند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیربنایی، صنعتی و غیره از طریق الگوی تاپسیس، استان‌های کشور از نظر توسعه و بر مبنای مطالعه تطبیقی رتبه‌بندی شده‌اند. برابر بررسی‌های صورت‌گرفته، استان تهران (با احتساب استان البرز) با میزان توسعه ۰/۶۷۳۹ به‌عنوان توسعه‌یافته‌ترین استان و استان ایلام با میزان توسعه ۰/۰۰۷۸ به‌عنوان محروم‌ترین استان شناخته شد. شکاف توسعه بین استان تهران و ایلام ۱۲۴/۸۵۹ بوده، این رقم فاصله زیاد میان توسعه‌یافته و محروم‌ترین استان ایران نشان می‌دهد که نابرابری‌های منطقه‌ای در ساختار فضایی ایران بسیار بالا بوده است. از سوی دیگر مناطق مرکزی در ایران حدود سه برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان نابرابری درون‌منطقه‌ای مناطق مرزی ۱/۰۸ و مناطق مرکزی ۱/۴۳ است که این ارقام بیانگر نابرابری و عدم تجانس و واگرایی بین استان‌های کشور است که با حذف تهران و تفکیک آمار مربوط به استان البرز، نابرابری‌ها ۲/۵ برابر کاهش می‌یابد و به عدد ۰/۶۳ می‌رسد و موجب می‌شود تجانس و همگرایی نسبی بر مناطق مرکزی حاکم شود (ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱ ه.ش: ۲۱۵). نتایج نشان می‌دهد که نه تنها میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی تفاوت و نابرابری وجود دارد، بلکه میان درون مناطق چه در مناطق مرزی و چه در مناطق مرکزی تفاوت‌های فاحش و چشمگیری وجود دارد. تا زمانی که عوامل نابرابری درون‌منطقه‌ای کاهش پیدا نکند، نابرابری‌های برون‌منطقه‌ای نیز، کاهش نخواهند یافت و الگوی فضایی توسعه در ایران؛ یعنی مرکز-پیرامون، همچنان به‌عنوان الگوی فضایی مسلط می‌باشد؛ زیرا مناطق مرکزی از نظر توسعه نسبت به مناطق مرزی و پیرامونی شرایط بسیار بهتری دارند و

این الگو نشان می‌دهد با نزدیک‌تر شدن به مناطق مرکزی ایران، استان‌ها توسعه‌یافته‌تر می‌شوند. در نتیجه تمرکز امکانات و خدمات در مرکز، موجب دور افتادن برخی استان‌ها و محرومیت آن‌ها از این مواهب شده است.

موقعیت ژئوپلیتیک محروم‌ترین استان کشور از نظر عدالت فضایی و نقش آن در راهبرد ملی

در مباحث فوق، گفته شد که بی‌عدالتی جغرافیایی و فضایی در مناطق کشور و به‌ویژه مناطق مرزی نمود بارزی دارد و استان سیستان و بلوچستان از نظر رتبه‌بندی در مقام آخر قرار دارد. این در حالی است موقعیت جنوب شرق کشور با محوریت استان سیستان و بلوچستان در راهبرد ملی کشور نقش به‌سزایی دارد که به آن اشاره می‌شود:

- از نظر موقعیت ارتباطی در مسیر عمومی ارتباط قاره اروپا، آسیا و اقیانوسیه؛ به‌ویژه آسیای جنوبی و جنوب شرقی قرار دارد. این موقعیت می‌تواند وزن ژئواکونومیک ایران را از نظر ترانزیت و بازرگانی افزایش دهد.

جمهوری اسلامی ایران در کرانه‌های آبی جنوب شرقی، عمق راهبردی ویژه‌ای دارد که توان کشورمان را در برخورد با چالش‌های ژئواستراتژیک ارتقا می‌دهد.

- هم‌اوردی‌های ژئوپلیتیک میان کشورهای همسایه افغانستان، پاکستان و هندوستان بر منزلت ژئوپلیتیک ایران می‌افزاید. بر بنیاد چنین ویژگی‌هایی مقام‌های افغانستان خواستار توسعه روابط سه‌جانبه ایران، افغانستان و هندوستان و عضویت افغانستان در اجلاس پنج‌جانبه کشورهای ایران، ترکمنستان، عمان، قطر و ازبکستان شدند.

- با توجه به همجواری جنوب شرق ایران با دریای عمان و اقیانوس هند این موقعیت می‌تواند در اتخاذ راهبردهای دریایی نقش ویژه‌ای برای ایران ایفا کند؛ به‌گونه‌ای که ایران را از توان و قابلیت تحرک میان اقیانوسی در فعالیت‌های نظامی برخوردار می‌کند.

جنوب شرق ایران، نقش‌آفرینی بازرگانی ایران را در سازمان‌های منطقه‌ای؛ مانند «ا.ک.و» و «آسه» آن را فراهم نموده است.

- از دیدگاه راهبردی و بررسی آماری جنگ‌های مرزی کشور، با وجود پیوستگی و

نزدیکی خلیج فارس و دریای عمان، دریای عمان و سواحل پیرامونی آن از نظر ملاحظات ژئواستراتژیک آرام‌تر، ثبات‌تر و امن‌تر می‌باشد. از این رو میزان امنیت کرانه‌های دریای عمان نسبت به خلیج فارس بسیار بالاتر است.

- موقعیت جغرافیایی بندر چابهار در منطقه جنوب شرق کشور، به‌عنوان یگانه‌بندر اقیانوسی ایران در بخش شمالی دریای عمان با توجه به توانمندی‌های ممتاز محیطی؛ مانند داشتن بریدگی‌های طبیعی، وجود آب‌های عمیق که مناسب پهلوگیری کشتی‌های بزرگ است و همچنین نزدیکی آن به کشور افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی با توجه به طرح اتصال این بندر به شبکه ریلی زاهدان- بم- کرمان، کریدور شمال- جنوب و مسیر ترانزیتی شرق به غرب و فراهم نمودن شرایط برای دسترسی این کشورها به آب‌های آزاد، موجب ارتقای ارزش راهبردی جنوب شرق کشور شده است (کاویانی‌راد و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۴۷ه.ش).

۳- تجزیه و تحلیل مطالب و نتیجه‌گیری

بر بنیاد مباحث فوق می‌توان؛ این‌گونه تحلیل کرد، لازمه پیشرفت و توسعه پایدار در هرگونه تغییر و تحول اساسی در ساختار سیاسی کشورها شناخت ضعف‌ها، تهدیدها، فرصت‌ها و نقاط قوت یک واحد سیاسی فضایی است. از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران بر پایه اصول مردم‌سالاری دینی، مشارکت مردمی و از بین بردن ساختار دیکتاتوری و پادشاهی تحول اساسی در نظام سیاسی ایران در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی بود، ضرورت دارد تا با دیدی همه‌جانبه نسبت به چالش‌های موجود و چهاردهه گذشته انقلاب اسلامی توجه نمود. این مسئله مهم به خوبی و براساس مقتضیات زمانی انقلاب‌ها از سوی مقام معظم رهبری با عنوان نظریه گام دوم انقلاب اسلامی مطرح گردیده است. رهبر معظم انقلاب دیدی علمی بر پایه اصول و مبانی انقلاب‌های مردمی و همچنین آگاهی از چالش‌های کشور در موقعیت زمانی مناسب نظریه گام دوم انقلاب را مطرح نمودند تا انقلاب اسلامی با رویکرد جدیدتر نسبت به مدیریت سیاسی فضای کشور حرکت کند. با تحلیل نظریه گام دوم انقلاب مشاهده می‌شود که یکی از مؤلفه‌های مهم موفقیت در گام

دوم انقلاب اسلامی، شناخت چالش‌های گذشته و دچار آزمون خطا نشدن در این مهم است.

با توجه به رویکرد جغرافیایی این پژوهش و استفاده از آمار و داده‌های توصیفی از پژوهش‌های انجام‌شده و همچنین دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در این پژوهش مشاهده شد یکی از چالش‌های عمده گام اول انقلاب اسلامی، الگوی توزیع حاکم بر نظام برنامه‌ریزی فضایی کشور؛ یعنی رویکرد مرکز-پیرامون و به تبعیت از این الگو بی‌عدالتی جغرافیایی و فضایی در مناطق کشور و به‌ویژه مناطق مرزی است و این مسئله اساسی به خوبی در نظریه گام دوم انقلاب اسلامی از سوی مقام معظم رهبری مشاهده می‌شود. بر این بنیاد و از منظر عدالت فضایی و جغرافیای توسعه متوازن و عدالت‌محور و توجه به توان‌های محیطی سرزمین کشور، اساسی‌ترین اصول برنامه‌ریزی فضایی در گام دوم انقلاب اسلامی است. برخاسته از موقعیت جغرافیایی کشور ایران نواحی گوناگون با توان‌های متنوع در کشور شکل گرفته است. بر این اساس بخشی از عوامل مؤثر در تفاوت‌ها و نابرابری منطقه‌ای برآیند جبر محیطی و اکولوژیک در فضای کشور است. در کنار این تفاوت‌ها و جبر جغرافیایی عملکرد نظام برنامه‌ریزی و سیاسی کشور با اتخاذ راهبردهای تمرکزگرا به واسطه ساختار سیاسی تک‌ساخت کشور افزایش نابرابری‌های فضایی در مقیاس مختلف بوده است. از سوی دیگر بر بنیاد عدالت جغرافیایی و بیانیه گام دوم انقلاب، هر ناحیه از کشور دارای توان‌ها و قابلیت‌هایی است که در صورت توجه به توسعه و عدالت توزیعی این توان‌ها بالفعل و زمینه‌ساز افزایش امنیت ملی، کاهش ناحیه‌گرایی؛ به‌ویژه در مناطق مرزی که ظرفیت واگرایی را دارند، می‌شوند.

براساس آمار و اطلاعات پژوهش مشاهده شد که تفاوت‌های معناداری از نظر سطح توسعه بین استان‌های مرکزی و مرزی وجود دارد و این در حالی است که بیشتر مناطق بحرانی کشور منطبق بر مناطق مرزی است و همچنین این مناطق از نظر مسائل دفاعی و امنیتی نقش به‌سزایی در رهنامه دفاعی و امنیتی کشور دارند که نمونه آن مرزهای جنوب شرق کشور است که توضیح داده شد. از مهم‌ترین تبعات توسعه نامتوازن و مرکزگرایی

کشور که چالش اساسی موجود در نظام برنامه‌ریزی فضایی کشور است، افزایش فقر و محرومیت در مناطق مرزی و روی آوردن به مشاغل غیر رسمی؛ از قبیل قاچاق کالا و انسان، خالی شدن جمعیت این استان‌ها و مهاجرت به مناطق توسعه‌یافته مرکزی که خود عامل برهم خوردن توازن اکولوژیک این مناطق و رشد حاشیه‌نشینی و اسکان‌های غیر رسمی که نمونه بارز حفره‌های دولت است، شده است. مناطقی که گاهی اوقات از نظر امنیتی از نظارت نهادهای امنیتی کشور خارج است. بی‌عدالتی جغرافیایی موجب می‌شود تا از فضا استفاده بهینه نشود، عدم استفاده بهینه از فضا زمینه‌ساز تراکم فقر و تشدید محرومیت برخی از مناطق را فراهم می‌کند. به‌طور کلی نابرابری فضایی امکان بروز فقر، بیکاری، حاشیه‌نشینی، مهاجرت و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد. این مسائل موجبات نارضایتی و شکل‌گیری مطالبات؛ به‌ویژه در مناطقی که استعداد ناحیه‌گرایی و واگرایی را دارند، افزایش می‌دهد و به وحدت ملی آسیب می‌رساند. نکته اساسی در برنامه‌ریزی‌های فضایی حاکم بر کشور این است اغلب استان‌های بخش مرکزی کشور از ابتدای اجرای برنامه‌ها توسعه‌یافتگی بیشتری داشتند که این وضعیت پس از اجرای برنامه توسعه حفظ شده و اغلب استان‌های بخش مرکزی کشور دارای بیشترین میزان توسعه‌یافتگی هستند و برعکس، اغلب استان‌های حاشیه‌ای کشور که از ابتدای برنامه اول سطح توسعه‌یافتگی پایین‌تری داشتند پس از اجرای برنامه‌های توسعه، نسبت به استان‌های بخش مرکزی توسعه‌یافتگی کمتری دارند از سوی دیگر نه تنها میان توسعه مناطق مرزی و مرکزی تفاوت و نابرابری وجود دارد، بلکه میان درون مناطق چه در مناطق مرزی و چه در مناطق مرکزی تفاوت‌های فاحش و چشمگیری در مرکزیت‌های اداری-سیاسی وجود دارد.

بر این بنیاد در گام دوم انقلاب اسلامی ضرورت دارد از منظر عدالت جغرافیایی و حکمرانی خوب به این مسئله توجه نمود که براساس وضعیت موجود کشور، توسعه پایدار دیگر به معنای رشد تمرکزگرایانه تلقی نمی‌شود، بلکه به معنای وجود الگوی توزیع عادلانه در پهنه سرزمینی کشور است، شناخت نابرابری‌ها و عدم تعادل‌ها در چهارچوب محدوده‌های جغرافیایی مختلف قابل طرح است و لازمه گام برداشتن در این راستا، شناخت

وضعیت موجود هر یک از اجزای مجموعه‌های برنامه‌ریزی، اعم از کشور، استان، شهرستان، بخش و سکونتگاه‌های شهری و روستایی و در نتیجه پی بردن به اختلاف‌ها و تفاوت‌های موجود و سیاست‌گذاری در جهت رفع و کاهش نابرابری‌ها در هر یک از اجزای این مجموعه است.

درک این مسئله مهم؛ یعنی تفاوت‌های جغرافیایی کشور از نظر وسعت سرزمینی، توانمندی‌های محیطی، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و ... ضرورت دارد و اینکه توسعه عدالت‌محور بر پایه بنیادهای جغرافیایی به معنای تهدید رویکرد فدرالی نیست و در همین چهارچوب در نظام تک‌ساخت کشور عدالت فضایی برقرار می‌شود و فراهم کردن و ایجاد عدالت فضایی و توسعه متوازن در مناطق مرزی و پیرامونی کشور، تهدیدی برای مسائل ناحیه‌گرایی و واگرایی برای این مناطق نمی‌باشد و به این مسئله توجه کرد که با توجه به اینکه کشورهایی که دنباله‌های فضایی مناطق مرزی کشور در تعامل با آن‌ها هستند از نظر سطح توسعه به مراتب در سطح بالاتری نسبت به مناطق مرزی کشور هستند و همین مسئله از نظر دفاعی و امنیتی موجب بدبینی اقلیت‌های مرزی نسبت حکومت مرکزی شده برعکس موجب همگرایی و دل‌بستگی به پیوستگی‌های فضایی خود می‌شوند.

منابع

۱. ابراهیم‌زاده و دیگران (۱۳۹۱)، تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول.
۲. صالحی (۱۳۹۷)، رتبه‌بندی استان‌های کشور براساس شاخص‌های توسعه انسانی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۴، شماره ۱.
۳. <http://www.qudsonline.ir/news/> (۵۱۶۷۰۳٪) - توسعه نامتوازن شهری عامل مهم در اسکان غیر رسمی
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ الله‌وردی‌زاده، رضا، زمستان (۱۳۸۸)، رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی، بررسی موردی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول.

۵. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ قادری حاجت مصطفی، بهار (۱۳۹۷)، فصلنامه آمایش سیاسی فضا دوره ۱، شماره ۲.

۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸)، بیانیه گام دوم انقلاب، تهران، ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷.

۷. قالیباف، محمدباقر (۱۳۹۰)، حکومت محلی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران، فصلنامه اقتصاد شهر، شماره ۹.

۸. کاویانی راد، مراد؛ مالداری، حسن (۱۳۹۵)، تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر راهبرد ملی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۴ زمستان ۱۳۹۶. کاویانی راد، مراد (۱۳۸۴). نسبت عدالت جغرافیایی و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۵.

۹. مختاری هشی، حسین (۱۳۸۵)، تحلیل نقش تصمیم‌گیری‌های حکومتی در توسعه‌یافتگی سرزمین با تأکید بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۳)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما، زهرا احمدی‌پور.

10. Prange J. Spatial Justice: A new frontier in planning for just, sustainable communities [Dissertation]. Medford Tufts University; 2009.

11. KEY PHRASE: Balanced Development, Patsy Healey University of Newcastle, UK

12. <https://www.peace-mark.org/> ۱۲-۴۷

**گفتمان صلح و مدارا در سیره
حکمرانی پیامبر اکرم (ص) در
مواجهه با اهل کتاب**

صادق کریمی مقدم

چکیده

اسوه بودن پیامبر (ص) و پیروی از ایشان برای مسلمانان فرضی است که از سوی قرآن کریم به آن اشاره شده است. از این رو سیره عملی ایشان که از آن به سنت تعبیر می‌گردد، می‌تواند در بسیاری از عملکردهای فردی و اجتماعی مسلمانان راه‌گشا باشد. در این میان، سیره حکومتی پیامبر (ص) در شهر مدینه و چگونگی رفتار ایشان با ناهمسویان دین اسلام؛ همانند اهل کتاب می‌تواند به‌مثابه شیوه‌ای شایسته، سرلوحه منش سیاسی و اخلاقی حکومت‌های اسلامی قرار گیرد. در این مقاله ابتدا با بررسی منابع تاریخی به انواع شیوه‌های حکومتی پیامبر (ص) در مواجهه با یهودیان و مسیحیان پرداخته شد، سپس با رویکردهای نوین پژوهشی به تطبیق آن نمونه‌ها با تکیه بر فرضیه گفتمان صلح و مدارا در سیره حکمرانی پیامبر اکرم (ص) در چگونگی شیوه برخورد ایشان با اهل کتاب؛ به‌ویژه در خارج از مرزهای سرزمین‌های اسلامی پرداخته شد و به این نتیجه دست یافت که این گفتمان را می‌توان اساس حکمرانی ایشان در برخورد با اهل کتاب دانست.

کلیدواژه: پیامبر اکرم (ص)، صلح، مدارا، حکمرانی، اهل کتاب.

۱- مقدمه

قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را به عنوان پیامبر رحمت (انبیاء: ۷۰) برای جهانیان و رسولی که به مؤمنین دلسوز و مهربان است (توبه: ۴) معرفی نموده و ایشان را دارای خلق عظیم (قلم: ۴) دانسته است و همین خلق نیکو را موجب ملاحظت ایشان با انسان‌ها معرفی می‌نماید (آل عمران: ۱۵۹). در سنت نیز، در احادیثی منقول از رسول اکرم (ص) بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان می‌نمایند؛ از جمله این حدیث: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا»؛ «بر شما باد کرامت‌های اخلاقی، چرا که پروردگارم مرا برای آن‌ها مبعوث ساخته است» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ه.ق: ۱۲ / ۱۷۴) و روایت دیگر در این باب: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ «تنها برای اتمام کرامت‌های اخلاقی مبعوث گشته‌ام» (بیهقی، ۱۴۱۴ ه.ق: حدیث ۱۹۰۹۶).

نیز در آیاتی از قرآن، رسول خدا (ص) به عنوان اسوه و الگوی مسلمانان شناسانده شده است (احزاب: ۲۱). الگوی رفتاری و عملی پیامبر (ص) که توسط واژگانی؛ چون «أَطَاع» در آیات قرآن به طور مکرر تبعیت از پیامبر (ص) پس از تبعیت از خداوند مورد تأکید واقع شده است و برای این اطاعت نیز از سوی خداوند متعال پیامدهایی در نظر گرفته شده است؛ مانند مشمول شدن در رحمت خاص الهی (آل عمران: ۱۳۲؛ توبه: ۷۱)؛ رستگاری بزرگ (نساء: ۱۳) و محبت خداوند (آل عمران: ۳۱)؛ بنابراین، از این آیات اشاره‌کننده به متابعت از پیامبر (ص) می‌توان به عنوان یک الگوی رفتاری استنباط و تفسیر گردد (Juynboll, 2004: 5/ 166).

به علاوه آیاتی در قرآن در خطاب به پیامبر (ص) و مسلمانان به تعیین خط‌مشی رفتاری با اهل کتاب دلالت دارند که با توجه به آیات مزبور، سیره رفتاری پیامبر اسلام (ص) بایستی به عنوان الگوی پایداری برای پیروان ایشان مورد توجه قرار داشته باشد. از این رو با توجه به تشکیل حاکمیت اسلامی در بخش دوم مدت بیست و سه ساله نبوت پیامبر (ص) در شهر مدینه و توسعه قدرت و نفوذ مسلمانان در شبه جزیره عربستان و قهراً برخورد با پیروان دیگر ادیان چالش‌ها و مسائلی به میان آمد که تنها با توجه به شیوه

برخورد حکمرانی پیامبر (ص) با آنها، می‌توان به شناخت آن مسائل و پاسخ به آنها برای مسائل دنیای امروز کارآمد ساخته و با استفاده از سیره ایشان به حکمرانی اسلامی حقیقی نزدیک‌تر شد.

از مسائل مهمی که پیامبر (ص) در حاکمیت اسلام در شهر مدینه با آن مواجه بودند، وجود پیروان دین یهودیت و دین مسیحیت بود که گاه این افراد موجب تنش‌هایی نیز، برای مسلمانان می‌گشتند؛ به علاوه در اواخر حیات شریف نبی اکرم (ص) که مرزهای سرزمین‌های اسلامی فراخ گشته بود و موجب همسایگی با مرزهای دیگر قدرت‌ها؛ از جمله سرزمین روم که دارای دین مسیحیت بودند، گشته بود، برخوردهایی نیز، میان پیروان این دو دین ایجاد نموده بود.

در اینجا می‌توان سؤالاتی را مطرح نمود؛ از قبیل اینکه:

برخورد حکومتی اسلام با دیگر ادیان چگونه بود؟

آیا نوع مواجهه پیامبر (ص) با اهل کتاب برخورد اجباری و قهری برای پذیرش اسلام بود؟

برخورد پیامبر با ادیان دیگر در حیطه سرزمین اسلامی و خارج از آن به چه شیوه‌ای بود؟

گفتمان غالب یا اساسی در مواجهه با ادیان دیگر چه بود؟

در صورت ایجاد تنش از سوی ادیان دیگر چه واکنشی صورت می‌پذیرفت؟

دیگر ادیان در سرزمین‌های اسلامی دارای چه حقوقی بودند؟

شیوه تبلیغ اسلام نسبت به دیگر ادیان چگونه بود و آیا برای پذیرش اجباری صورت می‌گرفت؟

آیا در برابر سرزمین‌های دیگر برای ابلاغ دین به آنها از جنگ و حمله نظامی بهره برده می‌شد؟

چه گفتمانی را می‌توان گفتمان اصلی پیامبر (ص) در برخورد با اهل کتاب در نظر گرفت؟

این جستار بر آن است که با استفاده از منابع اصیل تاریخی و روایی حاکی از سیره پیامبر (ص) را مورد بررسی و مذاقه قرار داده و با جمع‌بندی منقولات معتبر و مورد وثوق به سیره اصلی حکومتی رسول اکرم (ص) دست یابد. برای این منظور سعی گشته است با شیوه کتابخانه‌ای به منابع دست اول رجوع گشته با دسته‌بندی منابع و موارد نشانگر چگونگی رفتار با اهل کتاب در زمان پیامبر (ص) به نتیجه‌ای علمی و صحیح، جامع، کارآمد و اثربخش منجر گردد.

۲- مروری بر اصطلاحات کاربردی:

در این بخش لازم به نظر می‌رسد که درباره برخی اصطلاحات مهم در این جستار به ارائه توضیحاتی پرداخته شود تا منظور از مفاهیم به‌کاررفته در آن روشن باشد.

۲-۱- سیره:

کلمه سیره در لغت، برگرفته از ریشه «سیر» به معنای: گذشتن، روان شدن و حرکت کردن (ابن فارس، ۱۳۸۹ ه.ش، ۳: ۱۲۰) و نیز، حرکت روی زمین و عبور کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۲۴۷). سیره بر وزن فعله، بر نوع عمل دلالت دارد و به معنای نوع ویژه حرکت انسان و نوع رفتار اوست (شرتونی، ۱۴۲۴ ه.ق: ۱۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ه.ق، ۶: ۴۵۴)؛ بنابراین دانشمندان لغت گفته‌اند: سیره: طریقه، هیئت و حالت است (ابن فارس، ۱۳۸۹ ه.ش، ۳: ۱۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۵ ه.ش، ۳: ۳۴۰) و نیز آن را به معنای سنت، مذهب، روش، رفتار و راه دانسته و از سیره فرد، به چگونگی سلوک و منش فرد میان مردم تعبیر کرده‌اند (زمخشری، بی‌تا: ۲۲۶)؛ بنابراین، می‌توان سیره را نوع یا سبک رفتار و طریقه خاص زندگی معنا کرد (دهخدا، ۱۳۷۴ ه.ش، ذیل واژه: سیرت).

سیره نبوی (ص) در اصطلاح دربردارنده زندگی‌نامه‌های سنتی نوشته‌شده توسط مسلمانان، درباره پیامبر اسلام (ص) و گفتارهای منتسب به اوست (Raven, 1997: 9/ 660) که پیش‌تر این نوع نوشتارها به‌عنوان مغازی شناخته می‌شدند (Watt, 1956: 2). پس سیره را می‌توان روش و نوع زندگی و نیز، رفتار اجتماعی پیامبر اسلام (ص) دانست.

۲-۲- اهل کتاب:

اهل کتاب؛ (برای نمونه: بقره: ۱۰۵؛ آل عمران: ۶۵) اصطلاحی است که بر گروهی از پیروان ادیان آسمانی اطلاق شده است که در متون و منابع اسلامی بیشتر «یهودیان» و «مسیحیان» را منظور است (پاکتچی، ۱۳۸۰ ه.ش: ۱۰ / ۴۷۵؛ Sharon, 2004: 4/ 36). گرچه در برخی آیات قرآن «صابئان» و «مجوسیان» (زردشتیان) به گونه غیر صریح در کنار یهودیان و مسیحیان ذکر گردیده است (بقره: ۶۲؛ مائده: ۵؛ حج: ۱۷) که دور از انتظار نیست که ایشان نیز جزء اهل کتاب محسوب گردند؛ چرا که در برخی آیات اشاره صریحی به اعتقاد ایشان به خداوند یکتا و روز واپسین و پایبندی ایشان به عمل صالح سخن رفته است (همان: ۴۷۷).

اصطلاح اهل کتاب از نظر کثرت به عنوان جمعیت اقلیت در مقابل امیین (برای نمونه: جمعه: ۲) یعنی بی سوادان قرار می گیرد که اکثریت شبه جزیره عربستان را تشکیل می دادند و بیشتر بت پرست بودند (همان: ۴۷۵). خطاب اهل کتاب در قرآن کریم به معنای پیروی ایشان از کتبی است که حقانیت اصل آن کتاب ها مورد تأیید قرار گرفته است؛ اما درباره ایشان قرآن کریم گاه ایشان را می ستاید و گاه آنان را به سختی نکوهش می کند (همان: ۴۷۶).

توصیه اسلام در نوع برخورد با اهل کتاب رفتاری شایسته با ایشان است (Sharon, 2004: 4/ 38) چرا که اهل کتاب معتقد به توحید و روز رستاخیز بودند، هر چند به نبوت رسول اکرم (ص) عقیده نداشتند، با این وجود، رأفت اسلامی همان گونه که شامل کفار و مشرکان می شد، در مرتبه ای بالاتر شامل اهل کتاب نیز، می گردید (Ibid).

۲-۳- حکمرانی:

معنای ساده حکمرانی فرآیند تصمیم گیری است که به وسیله آن تصمیمات اجرا می گردند (کمالی، ۱۳۸۸ ه.ش: ۲۱). به طور معمول اجزای تشکیل دهنده رسمی حکمرانی را می توان دولت و نیروی نظامی و لشکری یک حاکمیت در نظر گرفت (همان). حکمرانی را به دو نوع حکمرانی خوب و بد تقسیم بندی کرده اند و برای نوع خوب آن هشت مشخصه

را تعیین نموده‌اند: مشارکتی، قانون‌محور و حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری، شفافیت، پاسخ‌گویی، اثربخشی و کارایی، دارای وفاق عمومی و در نهایت عدالت (همان؛ ر.ک: کرمانی؛ باسنا، ۱۳۸۸ ه.ش: ۱۳۰-۱۰۹).

قطعاً حکمرانی پیامبر اسلام (ص) از آن رو که وحیانی، الهی، معصومانه و قانون آن شریعت خداوند بوده است (ابن قیس هلالی، ۱۳۹۵ ه.ش: ۶۱۰)، می‌توان آن را نوع ایده‌آل و کامل حکمرانی که همه مشخصات فوق را دارا بوده است، دانست؛ به علاوه، مشخصه دیگر آن این بوده که هیچ‌گونه اجبار و تحمیلی نیز، در پذیرش این حکمرانی از سوی پیامبر (ص) بر مردم نبوده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ ه.ش: ۱۲ / ۲۴۲-۲۴۱).

۲-۴- صلح:

صلح در فرهنگ‌های فارسی به معنای آشتی، دوستی، سازش، همزیستی مسالمت‌آمیز و در مقابل واژه جنگ و کینه و غیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳ ه.ش: صلح؛ معین، ۱۳۶۴ ه.ش: صلح). در لغت‌نامه‌های عربی نیز، به معانی سلم، همزیستی مسالمت‌آمیز، نیکو ساختن و نیکی کردن (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه.ق: ۲ / ۵۱۷) و نیز، اتفاق میان مردم (الاتفاق بین الناس)، آرامش (هدنه) و غیره (زبیدی، ۱۴۱۴ ه.ش: ۱۸ / ۸۱-۸۲) آمده است؛ بنابراین، به‌طور کلی عدم جنگ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ش: ۴۸۹) یا نبود جنگ و خشونت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶ ه.ش: ۹۱). می‌توان صلح در اسلام را نیز به معنای آشتی، نرمش، سازش و وجود امنیت و آرامش دانست (جمشیدی، ۱۳۹۰ ه.ش: ۳۶۵).

واژه دیگر و همگون با صلح، کلمه «سلم» است که در یک مورد در قرآن به پیامبر (ص) خطاب گشته است که «اگر حتی کفار نیز به صلح گراییدند، تو نیز به آن بگرا»؛ «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱). از آنجا که اساس دعوت به اسلام از طریق هدایت عقلی، استدلال و اندیشه انسان‌ها است؛ بنابراین جنگ از ابزارهای تحقق سلم و صلح در برابر گروهی است که منطق برای ایشان کارساز نیست. پس جهاد ابزار اعمال قوانین ایجاد سلم و صلح واقعی است (طباطبایی، ۱۳۹۳ ه.ش: ۹ / ۱۱۵). این مطلب را می‌توان در بحث «اصلاح ذات‌البین» نیز، جستجو نمود. در این باره خداوند در قرآن کریم در هنگامی که

طایفه‌ای از مسلمانان بر دیگری تعدی نمود (ر.ک: حجات: ۹)، جنگ برای ایجاد صلح معنا می‌یابد (ر.ک: همان: ۱۸ / ۳۱۵-۳۱۴).

۲-۵- مدارا:

مدارا از اصل «مداراه» به زیادت تایی مصدری در لغت به معنای: صلح و آشتی کردن، ملایمت، آرامی، نرمی، رفق، مماشات، تحمل و غیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۴ ه.ش: ۱۲ / ۱۸۱۱۲۰). در زبان عربی آن را مشتق از ریشه‌های مختلفی دانسته‌اند؛ از جمله برخی لغویون آن را از ریشه «دور» در معانی: دایره، هاله، خانه، اداره و تدبیر امور گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه.ق: ۴ / ۱۴۱۱). برخی دیگر، آن را از ریشه «دری، یدری»، به معنای کاری را با آگاهی و تدبیر انجام دادن، گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه.ق: ۸ / ۵۹) و دیگران آن را مشتق از «درأ» به معنای دفع کردن در نظر گرفته‌اند (ابن فارس، ۱۳۸۹ ه.ش: ۲ / ۲۷۱). طریحی در این باره می‌نویسد: «مدارا عبارت از نرم برخورد کردن با دیگران و در حقشان خشونت روا نداشتن است» (طریحی، ۱۳۷۵ ه.ش: ۱ / ۱۳۸)؛ بنابراین در مجموع می‌توان آن را به معنای نرمش رفتار و گفتار در تعامل با دیگران و تحمل بعضی ناملایمات دانست (معین، ۱۳۶۴ ه.ش: ۲ / ۱۰۶۸).

این واژه در بیان پیامبر (ص) نیز، وارد شده است و آن را در حدیثی هم‌تا با واجبات دینی معرفی نموده‌اند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْنَا بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»؛ «ما گروه پیامبران همان‌گونه که به انجام واجبات دستور یافته‌ایم، به مدارا با مردم نیز، امر شده‌ایم» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۷۲ / ۵۳). یا در حدیث معروفی فرموده‌اند: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمَحَةِ السَّهْلَةِ...»؛ «من با دین استوار و نیز سهل و آسان برگزیده شده‌ام...» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش: ۵ / ۴۹۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ ه.ق: ۸ / ۱۱۶؛ مجلسی ۱۴۰۳ ه.ق: ۶۴ / ۱۳۶) و در روایت دیگری ایشان مدارا با مردم را نشان عقلانیت برمی‌شمردند: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاهَ لِلنَّاسِ»؛ «عاقل‌ترین مردم مداراگرترین ایشان با مردم است» (صدوق، ۱۴۱۷ ه.ق: ۱۹ و همان، ۱۴۱۳ ه.ق: ۴ / ۳۹۴). از آنجا که این احادیث به‌طور کلی واژه ناس را به کار برده‌اند؛ بنابراین این احادیث نشانگر رابطه میان مدارا با سنت نبوی (ص) در رابطه با همگی

انسان‌ها از هر نوع دین است.

گرچه این احادیث به‌هیچ‌روی به معنای تمایل به دیگر ادیان و تبعیت از پیروانشان و نیز کفار نیستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ ه.ش: ۱۹ / ۳۸۷)؛ چنان که در آیه شریفه «و لا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ...»؛ «و کافران و منافقان را فرمان مبر» (احزاب: ۴۸). به عدم اطاعت از کافران و منافقان که اساساً خارج از مصادیق اهل کتاب هستند، تصریح شده است.

شایان ذکر است، مدارای با مردم در احادیث اهل بیت (ع) نیز، وارد شده است؛ برای نمونه در نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر (۳۹ ق) درباره غیر مسلمانان تصریح شده است: «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْكُ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»؛ «با مردم مدارا کن که ایشان یا برادر دینی تو هستند یا انسان‌هایی مانند تو می‌باشند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۲ ه.ش: ۳۲۶) یا در جای دیگری از ایشان منقول است: «مَنْ دَارَى النَّاسَ سَلِمَ»؛ «هرکس با مردم مدارا کند، در امان بماند» (آمدی، ۱۴۲۹ ه.ق: ۵ / ۱۸۶)؛ برای نمونه دیگر: (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ ه.ش: ۷ / ۳۸).

۲-۶- گفتمان:

سابقه و خاستگاه این واژه به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد و از ریشه لاتینی «discuro-us» به معنای «گفتگو» و «گفتار» گرفته شده است (مک دائل، ۱۳۸۰ ه.ش: ۱۰). گاه گفتمان را زبان شفاهی در مقابل زبان کتبی قرار می‌دهند (میلز، ۱۳۸۲ ه.ش: ۱۱-۱۰) و گاه آن را هم مکتوب و هم شفاهی قرار می‌دهند و برآنند که همه انواع گفتمان از مکالمات عادی تا متقن‌ترین سخنرانی‌ها و انواع نوشتارهای برگرفته از گفتمان‌های شفاهی را نیز، گفتمان در نظر گرفته‌اند (همان: ۱۲). تعریف دقیق‌تر در زبان‌شناسی چنین است که «مطالعه زبان در سطح بالاتر؛ از جمله را گفتمان یا کلام می‌گویند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰ ه.ش: ۲ و ۸). برخی دیگر نیز، اصطلاح گفتمان را برای اشاره به نوع خاصی از کاربرد زبان یا برای توضیح مجموعه خاصی از متون که درون محیطی خاص به ظهور می‌رسند (گفتمان مذهبی، گفتمان تاریخی، گفتمان علمی، گفتمان فلسفی و غیره) به کار می‌برند. مؤلفه اصلی این تعریف بافت یا بستر تولید متون است (میلز، ۱۳۸۲ ه.ش: ۳۰۰). در همین راستا برخی

گفتمان را «شیوه گفتاری که از زاویه دیدی خاص به تجربیات ما معنا دهد» دانسته‌اند (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸ ه.ش: ۴۲۹-۴۲۸).

برخی دیگر علاوه بر جنبه زبانی و کلامی گفتمان، بعد اجتماعی را وجهه غالب اصطلاح گفتمان در نظر گرفته‌اند و در تعریف آن بیان کرده‌اند: «گفتمان هم صورت خاصی از کاربرد زبان است و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی» (فان دایک، ۱۳۸۲ ه.ش: ۲۸۳)؛ بنابراین، گفتمان شامل مشخصه‌های مشهود کلامی و غیر کلامی و نیز، تعاملات اجتماعی می‌گردد (همان).

از آنجا که در این نوشتار برآنیم که گفتمان صلح و مدارا را در مورد متون تاریخی مربوط به سیره پیامبر (ص) با توجه به اهل کتاب بسنجیم؛ بنابراین گفتمان منظور ما از سویی «گفتمان تاریخی» بوده و از سوی دیگر از آن رو که بحث اجتماع عصر پیامبر (ص) و حکمرانی ایشان و الگوگیری برای جامعه و حکومت امروزی ما مورد نظر است، روی دیگر بحث مطمح نظر در اینجا، «گفتمان اجتماعی» خواهد بود. در این جستار مقصود از گفتمان تاریخی، گفتمانی است که ماهیت آن براساس اصالت گزارش‌ها و روایات تاریخی شکل گرفته و بیان تاریخی و آگاهی‌بخشی تاریخی هدف اصلی است (برای آگاهی از گفتمان تاریخی، ر.ک: میرابوالقاسمی، ۱۳۹۳ ه.ش: ۱۷). از بعد گفتمان اجتماعی نیز منظور، بستری است که به سبب گفتگوهای فکری میان گروهی از افراد در یک بازه زمانی و مکانی مشخص درباره یک موضوع مشخص شکل گرفته است و همراه آن خودآگاهی جمعی نیز، وجود دارد (ر.ک: گرامی، ۱۳۹۶ ه.ش: ۱۱۱). البته منظور ما از بستر اجتماعی، چگونگی تأثیر سیره نبی اکرم (ص) در اجتماع مخاطب و عهد ایشان است از آن جهت که به عنوان مرجع حقیقی و اصلی دین از سوی خداوند و همراه با وحی و تأیید آن به سوی مردم برانگیخته شده بودند.

۳- بازتاب‌های گفتمان صلح و مدارا در سیره پیامبر اکرم (ص):

در این بخش به چگونگی گفتمان صلح و مدارا در مواجهه با اهل کتاب و چگونگی الگوگیری برای جامعه و حکمرانی امروزی می‌پردازیم.

همان‌گونه که اشاره شد، منظور از اهل کتاب بیشتر دو گروه اصلی دین یهود و مسیحیت و پیروان این ادیان است که بیشتر مواجهه و برخوردهای پیامبر (ص) و مسلمانان با این دو گروه ادیان بود، چنان که روی سخنان قرآن با اهل کتاب نیز با تابعان این دو دین است. پیامبر اکرم (ص) با ورود خود به مدینه در ربیع‌الاول سال ۱۴ بعثت، جامعه اسلامی نخستین را بنا نهاد و در یکی از اولین اقدامات خود پیمان اخوت (برادری) و انعقاد پیمان‌نامه عمومی مدینه را میان ساکنان آن؛ از جمله یهودیان برقرار ساخت (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱/ ۱۸۴؛ نیز، ر.ک: ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۴۸۴).

البته شایان ذکر است تفاوت‌هایی را میان برخوردهای هر یک از نصاری و یهود با مسلمانان را بیان نمود. یهود از جمعیت متمرکزی در حجاز برخوردار بود که به‌خصوص در مدینه ساکن بودند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵ م: ۵/ ۸۵-۸۴). یهودیان مدینه، شامل سه قبیله بزرگ: بنو نضیر، بنو قریظه و بنو قینقاع می‌شدند (سرجینت، ۱۳۸۶ ه.ش: ۷۶).

بیشتر برخوردهای نظامی اجتناب‌ناپذیر مسلمانان از اهل کتاب با یهود روی داد که در ادامه به آن‌ها بیشتر می‌پردازیم؛ اما در مورد نصاری به‌سبب آن دارای جمعیت متمرکزی در حجاز نبودند، جز یک غزوه نافرجام، یک سریه در مرزهای سرزمین اسلامی و چند برخورد مختصر نظامی در دَوْمَةُ الْجَنْدَل و نیز، واقعه مباحله برخوردی پیش نیامد.

از آنجا که در اسلام برای اهل کتاب منشأ الهی در نظر گرفته شده است، برخلاف کافران و مشرکان که جایگاهی در اسلام و جامعه مسلمانان نداشتند، آنان با شرایطی می‌توانستند در کنار مسلمانان و در حمایت حکمرانی اسلامی در امنیت زندگی کنند و آداب دینی خود را آزادانه به جای آورند (اداک، ۱۳۹۲ ه.ش: ۱۱۹). خداوند متعال درباره زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با اهل کتاب از زبان پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»؛ «بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم» (آل عمران: ۶۴). حتی در آیه‌ای (ممتحنه: ۸) درباره کفاری که با مسلمانان مقاتله نکردند، توصیه به صلح، عدالت و رفتار منصفانه می‌نماید (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳ ه.ش: ۱۹/ ۲۳۴).

۳-۱- گفتمان صلح و مدارا در پیمان‌نامه‌های صلح با اهل کتاب سرزمین اسلامی:

مهم‌ترین ارتباط میان پیامبر (ص) با اهل کتاب را می‌توان در قالب پیمان‌نامه‌های مبتنی بر صلحی دید که نسبتاً در شمار زیادی با آن‌ها منعقد فرمود. از متن پیمان‌نامه‌ها می‌توان تلاش پیامبر (ص) برای تحکیم قدرت اسلام در مدینه، تفکیک و مرزبندی میان افراد مسلمان و غیر مسلمان دریافت (سرجینت، ۱۳۸۶ ه.ش: ۷۶). اگرچه پیامبر در اوج قدرت نیز، هیچ‌گاه از یهودیان و مسیحیان ساکن در شبه‌جزیره عربستان اجباری در پذیرش اسلام ننمود و تنها به تبعیت سیاسی و پرداخت جزیه از ایشان بسنده نمود (Buhl, 1993: 372 (VII(7)). در این بخش به بررسی و مروری بر پیمان‌نامه‌هایی که پیامبر (ص) با اهل کتاب برقرار نمودند، می‌پردازیم.

۳-۱-۱- صلح عمومی با یهودیان مدینه:

براساس گفتمان صلح پیامبر (ص) از آنجایی که مدینه دارای قبایل، گروه‌ها و جریان‌های مختلف؛ از جمله دو دسته بزرگ اوس و خزرج و نیز، یهودیانی که در درون این شهر و پیرامون آن زندگی می‌کردند، ایشان پس از ورود به مدینه به اقداماتی جهت ایجاد صلح و آرامش در مدینه فرمودند؛ از جمله مهم‌ترین این اقدامات پیمان‌نامه معروف مدینه بود که از آن به «نخستین قانون اساسی» نیز، یاد نموده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۵ ه.ش: ۶۳). این اقدام علاوه بر جنبه صلح‌آمیز آن، موجب دفع خطرهای جدی و تهدیدهای حتمی بدویان حجاز و اشراف قریش و نیز، اتحاد تیره‌های مختلف در مدینه در قالب یک حکمرانی تحت حکومت رسول خدا (ص) می‌گردید (نصیری، ۱۳۹۷ ه.ش: ۱۲۲-۱۲۱).

این پیمان‌نامه -که اصل آن را تنها ابن هشام متن آن را از ابن اسحاق روایت کرده و ابوعبید، معاصر وی هم در کتاب الاموال آن را آورده است- دارای ۱۲ بند مختلف بود که بندهایی از آن مربوط به تعامل با یهودیان مدینه بود (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۱۴۶-۱۴۳؛ ابن سلام، ۱۳۸۸ ه.ش: ۲۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۱۹/ ۱۱۱-۱۱۰). در این صلح‌نامه به ترک مخاصمه و تعرض میان مسلمانان و یهود تأکید شده است؛ همانند آن‌که اگر فردی از یهودیان اسلام آورد از کمک و حمایت مسلمانان برخوردار شده و تفاوتی با دیگر

مسلمانان ندارد و یا اینکه، یهودیان با مسلمانان در حکم یک امت‌اند و در انجام اعمال دینی خود آزادند (همان‌ها؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۳/ ۵۱).

همان‌گونه که از بخش‌های مرتبط با اهل کتاب در این قرارداد پیداست، پیامبر خدا (ص) هیچ‌گونه رفتار نشانگر تخاصم و تشنج‌زا و یا مخالف صلحی را در آن لحاظ نفرمودند و حتی اهل کتابی؛ مانند یهودیان را با امت مسلمان یکسان در نظر گرفتند و در واقع، «هیچ‌گونه تنفر قومی نسبت به یهودیان به صرف یهودی بودن آنان وجود نداشت» (Reeves, 2000: 38). با توجه به مفاد نسخه‌های پیمان‌ها برمی‌آید که پیامبر (ص) هم با یهودیان پیمان بسته و هم در آن‌ها میان طرفین تعهداتی صورت پذیرفته است که دلالت بر آن دارد که اثری از اجبار یا تحمیل بر پذیرش اسلام در آن وجود نداشته و عکس آن، در آن پیمان تأکید بر عدالت و مساوات و نیز، آزادی‌مداری در دین مبین اسلام وجود دارد.

۳-۱-۲- گفتمان صلح و تعامل مسالمت‌آمیز پیامبر (ص) با مسیحیان:

رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر (ص) با مسیحیان را بهتر می‌توان مشاهده نمود، شاید از آنجا که قرآن کریم، موضع مسیحیان را نرم و ملایم توصیف می‌کند، در حالی که موضع مشرکان و یهود نسبت به مسلمانان خشن بود. آنجا که می‌فرماید: «یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان و مسیحیان را مهربان‌ترین آن‌ها می‌یابی. این به‌خاطر آن است که در میان مسیحیان، کشیشان و راهب‌هایی هستند که در برابر حق، کبر نمی‌ورزند. وقتی آنچه را که بر پیامبر نازل گردیده بشنوند، می‌بینی که اشک می‌ریزند، به‌خاطر حقی که شناخته‌اند، می‌گویند: خدایا! ما را با شاهدان و گواهان بنویسید» (مائده: ۸۳-۸۲). چنان که در سال هفتم بعثت (شش سال پیش از هجرت) قریب ۲۰ نفر از مسیحیان وقتی خبر رسالت پیامبر (ص) را شنیدند به مکه آمدند و ایشان را در مسجدالحرام ملاقات نموده و با ایشان صحبت کردند. پیامبر (ص) آنان را به خدای واحد دعوت کردند و برایشان قرآن تلاوت نمودند. آنان تحت تأثیر آیات قرآن، اشک از چشمانشان سرازیر شد و رسول خدا (ص) تصدیق کرده و به او ایمان آوردند (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۲۶۲).

۳-۱-۲-۱- گفتمان صلح در واقعه مباحله با مسیحیان:

زمینه رویداد مباحله چنین بود که مسیحیان نجران (شهری در جنوب غربی عربستان) که به مدینه آمدند تا در مورد درستی دعوت پیامبر (ص) بررسی کنند پس با او به محاجه و بحث پرداختند، سرانجام بحثشان به اختلاف کشید (طباطبایی، ۱۳۹۳ ه.ش: ۳/ ۲۳۰-۲۲۹). پیامبر خدا (ص) از طرف وحی ایشان را به مباحله دعوت نمود (آل عمران: ۶۱)؛ بنابراین هر یک از دو طرف با افراد خود به محل مباحله رفتند. مسیحیان وقتی دیدند که پیامبر (ص) با عزیزترین کسانش؛ یعنی امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می‌خواهد با آن‌ها مباحله نماید، مطمئن شدند که پیامبر (ص) اگر به خودش مطمئن نبود، خانواده‌اش را به این قضیه نمی‌کشاند؛ بنابراین از مباحله کناره‌گیری کردند. پیامبر (ص) نیز، برای ایشان مانند دیگر اهل کتاب، جزیه تعیین نمود و با ایشان صلح نمود (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۸۳-۸۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ه.ش: ۲/ ۲۹۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ ه.ق: ۲/ ۹۵).

درباره صلح ایشان آمده است، فردی به نام ابو حارثه از مسیحیان نجران نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای ابالقامس! از مباحله با ما درگذر و با ما مصالحه کن بر چیزی که قدرت ادای آن را داشته باشیم. پس حضرت با ایشان مصالحه نمود که هر سال، دو هزار حله بدهند که قیمت هر حله چهل درهم باشد و نیز، اگر جنگی با یمن روی دهد، سی زره، سی نیزه و سی اسب را به مسلمانان امانت دهند و پیامبر (ص) ضامن برگرداندن این ابزار باشند. بر این اساس، پیامبر (ص) تأکید فرمودند که دارایی‌های مردم نجران، جان‌ها، آیین و دین و پرستشگاه‌های ایشان در حمایت پیامبر (ص) است. هیچ راهب و اسقفی از مقامش برکنار نشده و ایشان مجبور به هیچ جنگی نمی‌شوند و در مقابل هر دشمنی از ایشان دفاع می‌شود. در آن نامه صلح، کسانی که رباخواری کنند تهدید به مجازات شده‌اند و تا زمانی که به مفاد این پیمان‌نامه عمل کنند در تعهد رسول خدا (ص) خواهند بود؛ سپس چند نفر بر این پیمان گواه شدند (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱/ ۲۱۲).

در این واقعه نیز، گفتمان صلح و مدارای منطقی پیامبر (ص) در برخورد با مخالفان به‌طور کامل روشن است؛ به‌ویژه که طبق اغلب مورخین زمان آن؛ یعنی سال ۱۰ هجری (طبری، ۳/ ۱۳۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ه.ش: ۲/ ۲۹۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ ه.ق: ۲/ ۹۴) در زمانی بوده است که حکمرانی پیامبر (ص) و قدرت نظامی و سیاسی مسلمانان در اوج قرار گرفته بود، با این حال رسول خدا (ص) نه از موضع قدرت و استیلا، بلکه گفتمان صلح و گفتگوی دوطرفه هم‌ارز با مسیحیان رفتار نمود و حتی پس از استنکاف آنان از پذیرش اسلام، کمترین فشار یا تحمیل را بر ایشان روا نداشت و با دادن آزادی در انتخاب دینشان، صلح را به معنای واقعی خود نشان داد.

۲-۳- جنگ‌های با اهل کتاب و چالش گفتمان صلح و مدارا در سیره رسول خدا (ص):

سیره و اصل عملی غالب پیامبر اسلام (ص)، گفتمان صلح و مدارا بوده تا جنگ و خشونت و اصولاً اغلب جنگ‌های رسول خدا (ص) بعد از ابلاغ پیام و اعلان دعوت حق بوده و در موارد متعدد، آن حضرت گفتگو را بر جنگ ترجیح می‌داده است. این گفتمان غالب که در حکمرانی حاکمان تا آن زمان کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر بوده است، خود بهترین دلیل بر اخلاق سیاسی مبتنی بر اصول صلح و مدارای الهی حاکم بر سیره نبوی (ص) است. پیامبر (ص) پیوسته در تعامل با پیروان دیگر ادیان، گفتمان صلح، مدارا را سرلوحه تعامل خود قرار می‌فرمود و در جایی که نزاع و جنگ پیشامد می‌نموده، باز هم این گفتمان به‌طور ضمنی در جریان بوده و در اولین فرصت به جایگاه گفتمان برتر و اصلی بازمی‌گشته است.

۱-۲-۳- پس‌زمینه اصلی گفتمان صلح در جنگ‌های با یهودیان:

با وجود رفتار و معاهدات عادلانه، مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز پیامبر اکرم (ص) با یهودیان، آن‌ها راه دیگری پیش گرفتند و شروع به پیمان‌شکنی و دشمنی با مسلمانان کردند که در نهایت به آتش‌افروزی جنگ‌هایی میان دو گروه گردید. نخستین درگیری با یهودیان چند هفته پس از جنگ بدر و پیروزی مسلمانان -یعنی پیش از جنگ احد- میان ایشان و

قبیله بنی قینقاع از یهودیان رخ داد (شهیدی، ۱۳۸۵ ه.ش: ۷۹) گفته شده است که جمعی یهودیان مدینه در هنگام آغاز هجرت، به ۸.۰۰۰ تا ۱۰.۰۰۰ تن می‌رسیده است (Maghen, 2007: 13/ 757).

پیامبر (ص) با سه گروه ویژه از یهودیان؛ یعنی: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه، ماسوای یهودیانی که با ایشان پیمان اصلی و عمومی را بست بود، به نزاع و جنگ پرداخت؛ چرا که در پیمان‌نامه اصلی نامی از این سه گروه به میان نیامده بود (ر.ک: اداک، ۱۳۹۴ ه.ش: ۱۵۴-۱۲۴). به نظر نگارنده، ظاهراً این سه قبیله از یهودیان اطراف مدینه بوده‌اند (Maghen, 2007: 13/ 757) و از یهودیان دو قبیله اصلی مدینه به شمار نمی‌رفته‌اند؛ بنابراین پیامبر (ص) با ایشان پیمان دیگری را برقرار ساخته بود (برای مرور این عهدنامه، ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۷ ه.ق: ۱/ ۱۵۸-۱۵۷). نکاتی از خبر این پیمان با اخبار منقول از منابع اولیه سیره درباره یهود همخوانی دارد (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۳۷۳؛ همان، ۲/ ۴۵۴؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۵۱۵؛ همان، ۲/ ۲۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲/ ۲۲).

۳-۱-۱-۲-۳ غزوه بنی قینقاع

بنی قینقاع، اولین گروهی بود که پیمان‌شکنی کردند و دشمنی خود را آغاز کردند (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۴۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲/ ۲۲). گرچه رویداد نزاعی که در بازار مدینه و هتک حرمتی که از سوی ایشان به زنی مسلمان شد از جرقه‌های اصلی آغاز منازعه آن‌ها با مسلمانان بود (واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۱۷۷-۱۷۶؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۴۸-۴۷)؛ اما فضای میان این دو گروه از پیش، رو به تاریکی و تنش رفته بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲/ ۲۲) که از جمله ارتباط نزدیک ایشان با دشمنان پیامبر (ص) (Watt, 1974: 130)، رفتار غیر دوستانه آن‌ها با پیامبر (ص)، خیانت و پیمان‌شکنی و مخالفت فعالانه‌شان با اسلام (Wensinck-Paret, 1997, 4/ 824) جزء زمینه‌های آن بود و در نهایت با سرکشی و تهدید پیامبر (ص) به جنگ و قتال به تخاصم دو طرف منجر گردید (واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۱۷۶؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۴۷).

بنی قینقاع با تحصن در قلعه خود و گرفتن موضع جنگی در برابر مسلمانان، اعلام جنگ نمودند، پیامبر (ص) نیز، قلعه ایشان را محاصره نمود که به مدت ۱۵ (از نیمه شوال تا اول ذی القعدة سال دوم هجری) روز به طول انجامید؛ در آخر با تسلیم ایشان این قائله ختم گردید (واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۱۷۸). پیامبر (ص) با وجود امکان قتل یا اسارت آنها، برخی از ایشان را تبعید و برخی دیگر را عفو نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲/ ۲۲؛ واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۱۸۰ و ۱۷۸). در اینجا نیز مدارای پیامبر (ص) با وجود سرکشی و طغیان این قوم به روشنی آشکار است.

۳-۲-۱-۲- غزوه بنی نضیر

این قبیله دومین طایفه‌ای بود که عهدشکنی کرد. وقوع برخورد با این قبیله به ماجرای بئر معونه (صفر سال چهارم هجری) بازمی‌گردد که متعاقب آن توطئه برای قتل پیامبر (ص) از سوی یکی از ایشان به نام حیی بن اخطب و اقدام به قتل ایشان توسط عمرو بن جحاش تصمیم شد (واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۳۶۴) که به وسیله وحی پیامبر (ص) از این خیانت آگاه شدند و راه بازگشت را پیش گرفتند (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۱۹۱-۱۹۰).

از این رو پیامبر (ص) حکم به اخراج ایشان از مدینه را فرمودند و برای آن ۱۰ روز به ایشان فرصت دادند (واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۳۶۷). یهودیان به سرعت آماده ترک مدینه شدند؛ اما سرکرده منافقان، عبدالله بن ابی ایشان را منصرف به رویارویی با مسلمانان کرده و آنها را وعده یاری با ۲۰۰۰ جنگجو داد (واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۳۶۸). فردی از یهودیان به نام سلام بن مشکم، یهودیان را از پیروی ابن ابی و پوچ بودن وعده‌های وی هشدار داد؛ اما حیی بن اخطب سخن سلام را نپذیرفت و بنی نضیر را به جنگ با پیامبر (ص) کشاند (واقدی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱/ ۳۶۹).

پیامبر (ص) با محاصره قلعه ایشان به مدت ۶ تا ۱۵ روز (طبری، ۱۳۸۷ ه.ش: ۲/ ۵۵۳) و عدم تحقق یاری ابن ابی و دیگر یهودیان و با یک شگرد جنگی قطع برخی از درختان نخلی که برای ایشان بسیار باارزش بود که در قرآن نیز، به آن اشاره شده «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ»؛ «آنچه درخت خرما بریدید یا

آن‌ها را بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید، به فرمان خدا بود تا نافرمانان را خوار گردانند» (حشر: ۵)، سرانجام تسلیم شدند و البته بدون پشیمانی از کارهای خود، هرچه می‌توانستند خانه‌های خود را خراب کرده و آنچه را ممکن بود، با خود بردند (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۳۷۵/۱ و ۳۷۳-۳۷۲؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۱۹۱).

۳-۲-۱-۳- غزوه بنی قریظه

سومین چالشی که برای پیامبر (ص) با یهودیان پیش آمد، غزوه بنی قریظه بود که در سال ۵ هجری روی داد. در این جنگ که باز هم حیی بن اخطب به پیمان‌شکنی دیگری؛ یعنی پیمان میان پیامبر (ص) و بنی قریظه دامن زد، صلح‌نامه میان رسول‌الله (ص) با کعب بن اسد رئیس این قبیله را پاره کرد (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۴۵۷؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۲۲۱-۲۲۰). چون خبر عهدشکنی ایشان به پیامبر (ص) رسید، دو نفر از بزرگان اوس و خزرج را نزد آن‌ها فرستاد تا خبر را بررسی نمایند؛ آن دو به کعب توصیه کردند که بر پیمان خود باشد؛ اما او با تحقیر آن دو نفر پیمان را ملغی اعلام نموده (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۴۵۸) و پیمان را به‌طور علنی نقض نمود (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۲۲۱).

پیامبر (ص) به‌سبب جاسوسی، نقض عهد، خیانت به مسلمانان و همکاری با دشمن در زمانی که مسلمانان در بحبوحه جنگ با احزاب در غزوه خندق بودند و در صورت پیروزی همه مسلمانان را قتل عام می‌کردند؛ بنابراین هر آن جان و مال مسلمانان از طرف ایشان در معرض تهدید بود (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۴۶۰ و ۴۶۸-۴۶۷)؛ بنابراین پیامبر (ص) اقدام به محاصره قلعه آن‌ها نمود که پس از ۱۵ یا ۲۵ روز به تسلیم ایشان منجر گردید (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۲۳۵؛ واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۵۱۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲/ ۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ش: ۲/ ۵۸۳).

در نهایت پیامبر (ص) پس از غلبه بر ایشان حکم آن‌ها را به‌عنوان حکم بر عهده سعد بن معاذ (۵ ه.ق) قرار داد؛ او نیز طبق مفاد پیمان دو طرف و طبق آیین یهود، میان آن‌ها داوری کرد که این مطلب نیز، نشان از آزادی عمل و عقیده رسول خدا (ص) است که به عهد و پیمان خود با دیگر ادیان نیز، برقرار ماند (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۱۸۰-۱۷۵؛ واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۵۱۱).

۳-۲-۱-۴- گفتمان صلح در غزوه خیبر

خیبر در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال مدینه بود که در آن قلاع متعددی قرار داشت. یهودیان پس از شکست‌های پیشین خود، به دشمنی‌های خود ادامه دادند و از جمله اموالشان را به اعراب مجاور مدینه که مهم‌ترین شان غطفان بود، می‌دادند تا علیه مسلمانان به کار گیرند (Watt, 1956: 217-218). همچنین از اسناد تاریخی روشن است که آن‌ها بر جنگ با پیامبر (ص) سماجت داشتند، چنان که منقول است بزرگ یهودیان سلام بن مشکم در این باره گفت: «این [محمد] مردی است که تا گریبانش را نگیرید، جنگ نمی‌کند» (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲ / ۵۳۱-۵۳۰) نیز ایشان، در صدد راه‌اندازی یک جنگ و حمله وسیع و پرتعداد بر مسلمانان بودند (همان).

با این وجود پیامبر (ص) از آخرین فرصت‌ها برای ایجاد صلح با یهودیان خیبر، بهره برد و با ارسال نامه و دعوت به اسلام و تبعیت از کتاب آسمانی‌شان و نیز، اعزام هیئتی سی نفره آنان را به مصالحه فراخواند (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱ / ۵۴۵-۵۴۴)؛ اما دعوت به صلح به نتیجه منجر نگردید و کار به نزاع جنگی کشید. مسلمانان باز هم در جنگ غلبه یافتند و قلاع خیبر را در مدت ۱۴ روز محاصره نمودند (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲ / ۳۳۰؛ واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲ / ۶۳۹؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ش: ۲ / ۲۹۸). در نهایت با تسلیم یهود، آن‌ها پیشنهاد صلح دادند، پیامبر (ص) با وجود انتقاد از ایشان آن را پذیرفت و قرارداد صلحی میان‌شان نوشته شد (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲ / ۶۳۹؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲ / ۳۳۷). در پی این صلح یهودیان اهل تیماء و فدک نیز، با پیامبر (ص) صلح کردند (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲ / ۷۱۱)؛ بنابراین گفتمان غالب در همه تقابل‌های پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب یهود، گفتمان صلح و مدارا بود.

۳-۲-۲- پس‌زمینه گفتمان صلح در جنگ با مسیحیان (غزوه تبوک)

تبوک نام قلعه‌ای در نوار مرزی حجاز و شام بود و به این سبب آن منطقه با این خوانده می‌شد (بلاذری، ۶۷). جمعی از بازرگانان نبطی که از شام به مدینه آمده بودند، گفتند: رومی‌ها برای حمله به مسلمانان در بقاء لشکر فراوانی را ترتیب داده‌اند. پیامبر از این

رویداد باخبر شد و بی‌درنگ امر به آماده شدن لشکر مسلمانان داد؛ بنابراین ۳۰۰۰۰ نفر آماده شدند (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۳/ ۹۹۲ و ۹۹۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲/ ۱۶۵). در آغاز ماه شعبان سال نهم هجرت لشکر پس از تحمل سختی‌های بسیار به تبوک رسید، معلوم شد سخن بازرگانان راجع به تجمع رومیان درست نبوده است؛ بنابراین جنگی نیز، روی نداد و مسلمانان پس از چند روز اقامت بازگشتند (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱۰۱۹ و ۱۰۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ش: ۳/ ۳۷۳).

اگرچه در این غزوه برخوردی پیشامد نکرد که خود باز هم نشانی از آغازگر نبودن پیامبر (ص) در شروع جنگ و اصالت گفتمان صلح نزد ایشان بوده است با اینکه با نظامیان پرتعداد به سرحدات روم لشکرکشی نموده بودند، با این وجود این حرکت خود دستاوردهایی برای اسلام به همراه داشت؛ چرا که بنابر برخی روایات دیگر، فرمانروای روم نمایندگانی نزد پیامبر (ص) فرستاد که مورد توجه و لطف آن حضرت قرار گرفتند. در همین فرصت پیامبر با اُکیدر بن عبدالملک کندی، حاکم دومه الجندل و نیز، با اهالی اذرح و جرباء و آیلکه به شرط پرداخت جزیه صلح کرد (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۳/ ۱۰۳۲-۱۰۲۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱/ ۳۷؛ بلاذری، ۶۸ و ۵۹؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ش: ۳/ ۱۰۸-۱۰۹) و معاهدات دیگری بر پایه گفتمان صلح باز هم به وقوع پیوست.

۳-۳-۳- گفتمان صلح در ارتباط با اهل کتاب خارج از مرزهای حکمرانی اسلامی

۳-۳-۳-۱- معاهدات صلح با اهل کتاب خارج از سرزمین‌های اسلامی

اهتمام پیامبر اکرم (ص) به رابطه دوستانه و مسالمت‌آمیز با دیگر ادیان؛ به‌ویژه مسیحیان و تأکیدی که بر مدارا با ساکنان مناطق مورد جنگ و حتی بر عدم قطع درختان و نکشتن بی‌گناهان، اسیران، مجروحان، زنان و کودکان در زمان جنگ داشتند و امان‌نامه معروف ایشان به مسیحیان درباره آزادی‌های دینی و مدنی، یکی از بهترین شاهدها بر غلبه گفتمان صلح نزد پیامبر اسلام (ص) است که خود دلیلی است بر آنکه حضرت (ص) همواره از جنگ، خون‌ریزی و منازعه‌های بی‌مورد گریزان بودند و منطق گفتگو را بر هر امر دیگر مقدم می‌داشتند.

شاید بهترین دلیل بر این امر، پیمانی باشد که پیامبر اسلام (ص) در محرم الحرام سال دوم هجری درباره رابطه مسلمانان با مسیحیان در مسجدالنبی (ص)، انشا نمودند و امام علی (علیه السلام) آن را نوشتند. بخش هایی از پیمان چنین است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این عهده است که محمد بن عبدالله، فرستاده خدا، برای تمام مسیحیان نوشته است ... تا آنان را بشارت دهد و انذار کند ... تا برای مردم بر خدا بعد از نبی حجتی نباشد و خداوند عزیز و حکیم است. این نامه را نوشت برای اهل ملت او و برای هر کسی که در مشرق یا مغرب زمین، مسیحی است، دور باشد یا نزدیک، عرب فصیح باشد یا عجم، شناخته شده باشد یا ناشناخته. این نامه عهده است برای آنان و هرکس عهد در آن را بشکند و با آن مخالفت کند و از آنچه امر شد تعدی کند، همانا عهد خدا را شکسته و میثاق خدا را نقض کرده و دین خدا را استهزا کرده و مستوجب لعنت است، چه از حاکمان باشد یا از مسلمانان مؤمن ... برای مسیحیان است، آنچه برای من، نزدیکان من، قوم من و پیروان من است. مثل این است که آنان رعیت و اهل ذمه من هستند. ما هرگونه اذیت کردن آنان را منع می کنیم ... هیچ اسقفی لازم نیست اسقفیت خود را تغییر دهد. هیچ راهبی لازم نیست که از رهبانیت خود دست کشد. هرکس در صومعه هست، بماند. هرکس در گردش است، بگردد. هیچ بنایی از کلیساها و محل تجارت آنان نباید خراب شود و هیچ چیز از مال کلیساها نباید در بنای مسجد و منازل مسلمانان وارد شود. هرکس این کار را بکند، عهد خدا را شکسته و با رسول او مخالفت ورزیده است. ... راهبان و اسقفان، ... از هر بدی در امان اند ... و نیز هرکس که در کوه ها یا مواضع مبارک، عبادت می کند؛ این گونه است و ... با آنان مگر به جدال احسن مجادله نکنید ... هرکس با عهد خدا مخالفت ورزد و برخلاف آن عمل کند، میثاق خدا را مخالفت کرده و با رسول خدا مخالفت ورزیده است ... کسی تا دنیا زنده است نباید به این عهد مخالفت ورزد تا دنیا به آخر برسد» (حمیدالله، ۱۳۷۴ ه.ش: ۶۳۶ - ۶۳۲ با توضیح اختلاف نسخ؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ ه.ق: ۷۶۲ / ۳ - ۷۵۷).

۳-۳-۱-۱- معاهده پیامبر (ص) با مسیحیان اَیْلَه

پیامبر (ص)، نامه‌ای به حاکم و فرمانروای شهر «اَیْلَه / اَیْلَا» شهری در شامات (یا قوت حموی، ۱۹۹۵ م: ۲۰۶ / ۱)، به نام یوحنا (يَحْنَه) بن رُؤْبَه (رُعبَه) (یعقوبی، بی‌تا: ۶۸ / ۲)، یکی از اسقفان مسیحی ارسال کرد و او را به انتخاب یکی از سه راه مخیر نمود: پذیرش اسلام، پرداخت جزیه یا تن دادن به جنگ (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲۱۲ / ۱)؛ چون منطقه ایلَه در مرز حجاز و شام قرار داشت و زمامدار آن صاحب نفوذ و قدرت بود و احتمال آن بود که در مرز حجاز موانع و مشکلاتی برای مسلمانان فراهم آورد و هرقل (هراکلیوس) نیز، او را در برابر پیامبر اسلام تقویت کند. به همین علت از نظر سیاست و اصول جنگی لازم بود که پیامبر اسلام پیش از آغاز جنگ با رومیان، مسلمانان را از سوی سرحد حجاز و شام آسوده سازد.

پس یوحنا در حالی که صلیب به همراه داشت خود نزد رسول اکرم (ص) آمد (واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱۰۳۱ / ۳)؛ اما به هر حال او دین اسلام را نپذیرفت و در نهایت حاضر به پرداخت جزیه شد و میان آن‌ها صلح‌نامه‌ای برقرار گردید (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲۸۹ / ۱). در آن معاهده، بر آن قرار بر پرداخت جزیه از سوی ایشان و تأمین امنیت جان و اموال آن‌ها و نیز، حمایتشان بر عهده پیامبر (ص) شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲۸۹ / ۱)؛ یا قوت حموی، ۱۹۹۵ م: ۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ه.ش: ۱۹۱ / ۲).

۳-۳-۱-۲- معاهده پیامبر (ص) با مسیحیان سینا

یکی دیگر از مسیحیانی که پیامبر (ص) با ایشان صلح فرمودند، مسیحیان سرزمین سینا بود. پیامبر (ص) در صلح خود با ایشان آنان را به جز آنچه که با رضایت خاطر به‌عنوان خراج و جزیه می‌دهند، به هیچ‌نحوی به پرداخت چیزی مجبور نفرمود. همچنین تأکید فرمودند: قضات، رهبانان و سیاحان آنان، مورد تعرض قرار نگرفته و هیچ کنیسه و کلیسایی ویران نگردد و نباید چیزی از مالکیت آنان داخل خانه مسلمین گردد. قضات و رهبانان از خراج معاف‌اند و همچنین آنان که به عبادت اشتغال ورزیده‌اند از ثروتمندان و ارباب تجارت بیشتر از حد معین شده نباید خراج گرفته شود. هیچ‌کدام از آنان برای جنگ و حمل

سلاح مجبور نخواهند شد، بلکه مسلمانان باید از آنان دفاع کرده و با آنان، بنابه پیروی از آیه کریمه: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ «به نیکوترین روش گفتگو و بحث نمایند» (عنکبوت: ۴۶). آنان در محیط امن و آکنده از مهربانی زندگی می‌کنند. هر جا که باشند و در هر مکانی که منزل گزینند از بروز چیزهایی که موجب رنج و ناراحتی آنان باشد، جلوگیری می‌شود (ابن هشام، ۱۴۰۹ ه.ق: ۲/ ۹۰۲).

۳-۱-۳-۳- معاهده صلح پیامبر (ص) با زرتشتیان

معاهدات پیامبر (ص) با زرتشتیان «هَجَر/هَگَر» (بحرین قدیم) (Buhl, 1993: VII(7)/ 374) و «عمان» که همگی از سرزمین ایران و تحت پادشاهی ساسانی محسوب می‌شدند (بلاذری، ۱۳۶۷ ه.ش: ۸۹)، یکی دیگر از معاهداتی است که پیامبر (ص) با اهل کتابی که خارج از مرزهای اسلامی قرار داشتند، ایجاد فرمود (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱/ ۸۹).

عمان در عصر پیامبر اسلام از نواحی معظم یمن شمرده می‌شد، زمامدار آنجا شخصی به نام جُلْنَدی بود اما چون جلندی پیر شده بود، ریاست و سلطنت عمان را به دو نفر از پسرانش عبد و جیفر تفویض نموده و خود به فراغت و راحتی به سر می‌برد. پیامبر اسلام در سال هشتم هجری نامه‌ای به عبد و جیفر نوشت و ایشان را به سوی دین اسلام خواند (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ج ۱، ص ۲۶۲). بعضی از مورخین نوشته‌اند که ابوزید با عمروعاص هر دو به سوی عمان رفتند و نیز، گفته شده که ابوزید در سال ششم و عمروعاص در سال هشتم هجری به سوی عمان اعزام شدند (حلبی، ۱۴۲۷ ه.ق: ۳/ ۲۸۴؛ امین عاملی، ۱۴۲۱ ه.ق: ج ۲، ص ۱۴۸).

در دوران حکمرانی پیامبر اسلام (ص) در مدینه، دو نفر از سوی پادشاه ساسانی ایران در مناطق مزبور حکومت می‌کردند که یکی به نام «مُنْدَر بن ساوی» بود که امور عرب را بر عهده داشت و دیگری «سَیْبَخْت/اَسَیْبَخْت» (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱/ ۲۱۱)، نام داشت که پیامبر (ص) برای هر یک از آن‌ها نامه‌هایی به‌طور جداگانه نگاشت و ایشان و مردم تحت حکومتشان را به پذیرش اسلام یا پرداختن جزیه مخیر نمود که زرتشتیان جزیه را پذیرفتند (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق: ۳/ ۲۹). پیامبر (ص) برای کسانی که به دادن جزیه روی آوردند، احکام

و شروطی را مقرر فرمود و برای مسلمانانی که در آنجا اقامت گزیدند نیز، احکامی را صادر فرمود (ابن سلام، ۱۳۸۸ ه.ق: ۴۴؛ بلاذری، ۱۳۶۷ ه.ش: ۸۹).

۳-۳-۲- گفتمان صلح در دعوت به اسلام در قالب نامه‌نگاری به حکومت‌های بزرگ

خارجی

در حدود اواخر سال ششم و اوایل سال هفتم پیامبر اکرم (ص) شروع به نامه‌نگاری به‌سوی پادشاهان بزرگ‌ترین سرزمین‌های آن زمان که قدرت‌های بزرگ نیز محسوب می‌شدند، نمودند (Buhl, 1993: VII(7)/ 372). این نامه‌ها به‌طور کلی، به مجموعه نامه‌هایی گفته می‌شود که پس از صلح حدیبیه، برای پادشاهان و سران ممالک هم‌عصر با نبوت ارسال گشته‌اند (Lings, 1994: 260). برخی مورخان، سال فرستادن این نامه‌ها را سال ششم هجری نوشته‌اند و برخی دیگر، شروع آن را سال شش و دنباله آن را سال هفت هجری برشمرده‌اند (فیاض، ۱۳۸۱ ه.ش: ۹۴).

این نامه‌ها که به پادشاهان بزرگ در ذی‌الحجه سال ششم یا محرم سال هفتم فرستاده شده است، در یک روز از محرم سال هفتم هجری، شش سفیر با شش نامه از مدینه رهسپار شدند؛ این نامه‌ها عبارت بودند از: نامه‌های به: نجاشی پادشاه حبشه (حامل نامه: عمرو بن امیه ضَمَری)، هرْقُل (هراکلیوس) قیصر روم (حامل نامه: دِحِیه کلبی)، خسرو پرویز کسرای ایران (حامل نامه: عبدالله بن حُذافه سهمی)، مُقَوِّس پادشاه مصر (حامل نامه: حاطب بن ابی‌بلتعنه)، حارث بن ابی‌شَمَر فرمانروای شامات (عَسَّانی) و هَودَه بن علی فرمانروای یمامه (ابن سعد، ۱۴۱۰ ه.ق: ۱/ ۲۸۵).

در تمامی این نامه‌ها دعوت به دین اسلام و توحید در کنار اصل گفتمان صلح و امنیت عمومی برای دیگر سرزمین‌ها و مردم، عنصرهای اصلی نامه‌های پیامبر (ص) بودند که در آن‌ها دیگر پیروان ادیان را بدون اجبار و از نوع دعوت و فراخواندن به هدایت، شاخصه اصلی آن‌ها به شمار می‌رود. پیامبر (ص) با شعار الهی و وحدت‌بخش انسانی نجات‌بخش کلمه توحید با آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكَأَنَّا شُرَكَاءُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا

مُسْلِمُونَ؟ بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم» (آل عمران: ۶۴). همه انسان‌ها را به صلح و دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز همراه با اعتقاد به دین دعوت فرمود و بدون آنکه تحمیل و اجباری در دعوت خویش نسبت به دیگران روا بدارد، با آزادی دادن به اهل کتاب، ایشان را با شعار قرآنی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...»؛ «هیچ اجباری در دین نیست...» (بقره: ۲۵۶)، به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون می‌فرمود.

۴- نتیجه‌گیری:

۱. پیامبر اکرم (ص)، هرگز در دعوت خویش به تعدی به حقوق دیگران و منع آزادی انسان‌ها متوسل نشدند.

۲. ایشان هرگز در برخورد با اهل کتاب، جنگ را به‌عنوان اولین راه انتخاب نکرده و هیچ‌گاه جنگ را آغاز ننمودند؛ بلکه در موضعی که در موقعیت تنگنایی قرار می‌گرفتند و راه دیگری جز جنگ وجود نداشت، اقدام می‌فرمودند.

۳. گفتمان پیامبر خدا (ص) در مواجهه با اهل کتاب صلح‌محور بود و تا جای ممکن گفتمان‌مدارا را سرلوحه سیره خویش در نظر داشتند.

۴. رسول خدا (ص) در دعوت جهانی خویش با شیوه بسیار متمدنانه و گفتگو‌محورانه به قدرت‌های بزرگ، هدایت الهی را از طریق نامه‌نگاری و دعوت مصلحانه رهنمون فرمودند.

۵. گفتمان اصلی در رفتار پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب، براساس گفتمان صلح و مدارا بنا شده بود؛ بنابراین با ایشان در نهایت اخلاق حسنه، گفتگو، معاهدات صلح، مدارا در مواضع ناسازگاری ایشان و نامه‌نگاری با قدرت‌های هم‌عصرشان برخورد می‌نمودند و تا جای ممکن از زمینه‌سازی منازعه اجتناب می‌گزیدند.

منابع

۱. قرآن مجید (۱۳۸۴)، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی».
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۲)، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت سهامی.
۳. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. الآمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹)، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق: سید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر- دار بیروت.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷)، الامالی، قم، نشر مؤسسه بعثت، چ ۱.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، کتاب من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.
۹. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰)، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن سلام، ابوعبید (۱۳۸۸)، کتاب الاموال، تحقیق: محمد خلیل هراس، قاهره، مکتبه الکلیات الأزهریه، چ ۱.
۱۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۳۸۹)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر، مکتبه و مطبعه الحلبی، چ ۲.
۱۲. ابن قیس هلالی، سلیم (۱۳۹۵)، اسرار آل محمد (علیهم السلام)، ترجمه کتاب: سلیم بن قیس هلالی، تحقیق: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، انتشارات دلیل ما، چ ۲۳.

۱۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان‌العرب، تحقیق: علی شیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۱.
۱۴. ابن هشام، عبدالملک (۱۴۰۹)، السیره النبویه، تحقیق: عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۵. اداک، صابر (۱۳۹۲)، رحمت نبوی، خشونت جاهلی: رویکردی نو به رفتار پیامبر اکرم (ص) با مخالفان، تهران، کویر، چ ۴.
۱۶. ادگار، اندرو؛ پیتر سجویک (۱۳۸۸)، مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، ترجمه: ناصرالدین علی تقویان، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، چ ۱.
۱۷. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹)، مکاتیب الرسول (ص)، تهران، دارالحديث.
۱۸. امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱)، اعیان‌الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷)، فتوح‌البلدان، ترجمه و مقدمه: محمد توکل، تهران، نقره.
۲۰. بیهقی، احمد (۱۴۱۴)، السنن الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مکه.
۲۱. پاکتچی، احمد (۱۳۸۰)، «اهل کتاب»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۰)، تهران، انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چ ۱.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، تفصیل وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه، قم، آل‌البیت.
۲۳. حلبی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۷)، السیره الحلیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۲.
۲۴. حمیدالله، محمد (۱۳۷۴)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص)، ترجمه: سید محمد حسینی، تهران، سروش.
۲۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، زیر نظر: دکتر جعفر شهیدی، تهران،

انتشارات دانشگاه تهران.

۲۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم.
۲۷. زمخشری، جارالله محمود بن عمر (بی‌تا)، أساس البلاغه، تحقیق: عبدالرحیم محمود، بیروت، دارالمعرفه.
۲۸. سرجینت، آر. بی. (۱۳۸۶)، «نکاتی درباره قانون‌نامه‌های مدینه»، سیره- پژوهی در غرب: گزیده متون و منابع، تدوین و ویرایش: مرتضی کریمی‌نیا، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چ ۱.
۲۹. شرتونی، رشید (۱۴۲۴)، مبادئ العربیه: قسم الصرف (المجلد الرابع)، تنقیح و اعداد: حمید محمدی، قم، دارالعلم.
۳۰. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۵)، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳۸.
۳۱. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چ ۳.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۵)، مجمع‌البحرین، تهران، المکتبه المرتضویه.
۳۴. فان دایک؛ تون آدریانوس (۱۳۸۲)، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها پیروز ایزدی، ویراستاران: محمد نبوی، مهران مهاجر، چ ۱.
۳۵. فیاض، علی اکبر (۱۳۸۱)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران، چ ۱۳.
۳۶. کرمانی، مجید؛ مهدی باسزا (۱۳۸۸)، «نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه‌های دولت: مطالعه موردی بخش بهداشت و آموزش کشورهای اسلامی».

- فصلنامه تحقیقات اقتصادی، دانشگاه تهران، شماره ۸۶.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. کمالی، یحیی (۱۳۸۸)، «حکمرانی خوب چیست؟»، تدبیر، شماره ۲۰۶، تیرماه.
۳۹. گرامی، سید محمدهادی (۱۳۹۶)، مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری انگاره‌ای و اندیشه‌ای: جستارهایی درباره تاریخ‌نگاری اندیشه در مطالعات اسلامی، تنظیم و برخی افزوده‌ها: علیرضا دهقانی، مقدمه‌نویس: دکتر احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) و پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی، چ ۱.
۴۰. معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چ ۷.
۴۱. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰)، امتاع الأسماع بما للنبی (ص) من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسى، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۲. مک دانیل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه: حسین علی نودری، تهران، نشر فرهنگ گفتمان.
۴۳. میرابوالقاسمی، سیده رقیه (۱۳۹۳)، تحول گفتمان در گزارش واقعه کربلا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، چ ۱.
۴۴. میلز، سارا (۱۳۸۲)، گفتمان، ترجمه: فتاح محمدی، زنجان، هزاره سوم.
۴۵. نصیری، محمد (۱۳۹۷)، تاریخ تحلیلی صدر اسلام (ویراست دوم)، قم، دفتر نشر معارف، چ ۵۷.
۴۶. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹)، المغازی، تحقیق: مارسِدِن جونز، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۴۷. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۴۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.
49. Buhl, F.[A.T. Welch](1993), "Muhammad", Encyclopaedia of Islam,

Second Edition, Leiden, Brill.

50. Juynboll, G.H.A.(2004), "Sunnah", Encyclopaedia of the Quran, Volume Five, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden – Boston, Brill.

51. Lings, Martin(1994), Muhammad: His Life based on the earliest sources, Suhail Academy Lahore.

52. Maghen, Ze'ev A.(2007), "Medina", ENCYCLOPAEDIA JUDAICA, Second Edition, Volume 13, Editor in Chief: Fred Skolnik, , Executive Editor: Michael Berenbaum, Macmillan Reference USA ,Thomson Gale, Keter Publishing House.

53. Raven, Wim(1997), "SĪRA", Encyclopaedia of Islam, Second Edition, Leiden, Brill.

54. Reeves(Samimi), Minou(2000), Muhammad in Europe: A Thousand of Western Myth-Making, NewYork, NewYork University Press.

55. Sharon, M.(2004), Encyclopaedia of the Quran, Volume Four, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden – Boston, Brill.

56. Watt William Montgomery(1956), Muhammad at Medina, Oxford, Clarendon Press.

57. Watt William Montgomery(1974), Muhammad, Prophet and Stateman, London-Oxfotd-NewYork, Oxford University Press.

58. Wensinck, Arent. Jan; Rudi Paret(1997), "Kaynuka", Vol. 4, Encyclopaedia of Islam, Second Edition, Leiden, Brill.

حکمرانی، ایده دولت و استبداد دیوان سالاری

مجتبیٰ عبدخدایی

چکیده

در خرد حکمرانی، کارآمدی دولت بر بنیان مشارکت، بهره‌گیری از عقل جمعی و آزادی بنا نهاده شده است. در این قلمرو این سؤال مطرح است که چرا در کشورهای ضعیف محوریت مناقشات حول بنیان اساس نظام و خرد دولت است و کمتر در قلمروی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است؟ در حالی که در کشورهای قوی مناقشات و چانه‌زنی‌ها حول محور تصمیمات و سیاست‌ها بوده و عقلانیتی که اساس حاکمیت بر آن بنا نهاده شده است، کمتر مورد چالش و مناقشه است؟ این نوشتار با روشی تحلیلی به تفکیک دو نوع عقلانیت؛ یعنی عقلانیت پایه و عقلانیت سیاست‌گذاری پرداخته و بر این باور است که شکل‌گیری اقتدار یک کشور منوط به آن است که عقلانیت پایه، ایده دولت و مسائلی که حول آن شکل می‌یابد از میدان چانه‌زنی و چالش‌های روزمره به دور مانده و در مقابل مسائلی که در حوزه عقلانیت سیاست‌گذاری و منافع ملی است، هر اندازه محل کاوش مدام و گسترده و با بهره‌گیری از خرد جمعی بیشتر انجام پذیرد منجر به اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های بهینه خواهد گردید. با این وجود در کشورهای ضعیف هم دستگاه اجرایی و بوروکراسی و هم دشمنان نظام با انگیزه متفاوت تلاش دارند تا معرکه گفتگو و تضارب آرا را به مسائلی از سنخ نخست محدود کرده و مسائل از سنخ دوم را از دسترس مشارکت جمعی خارج سازند. در نتیجه ایده دولت تضعیف گردیده و از سوی دیگر تصمیمات حوزه منافع ملی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری بی‌بهره از خرد جمعی می‌گردد و راه را بر دیکتاتوری دستگاه بوروکراسی و تضعیف نظام هموار می‌سازد.

کلیدواژه: خرد حکمرانی، ایده دولت، استبداد، عقلانیت، منافع ملی.

مقدمه

انقلاب اسلامی بر بنیان دو رکن؛ یعنی استقلال از بیگانگان خارجی و آزادی از استبداد درونی شکل گرفت؛ از این رو تحقق جمهوری اسلامی افقی فراتر از دولت مدرن، بلکه شکل‌گیری ملت-دولت یا دولت مدنی مبتنی بر مردم‌سالاری براساس تعالیم اسلامی را می‌طلبد؛ به همان میزان که استقلال، مداخله قدرت‌های بیگانه و حفظ تمامیت و بعد بیرونی حاکمیت حائز اهمیت است، حفظ آزادی به‌عنوان گوهری ارزشمند که ثمره مجاهدت‌های چندصدساله این ملت است، در تحقق دولت قوی امری مهم و کلیدی است. با وجود این هیچ‌گاه در روند غالب جریان انقلاب اسلامی، برداشت سطحی از آزادی به منزله صرف شعار یا رؤیای خیال‌پردازانه برای کام‌جویی‌های فردی و تضييع حقوق دیگران مطرح نشد، بلکه ملتی که با پیامدهای چندصدساله خودکامگی دست‌وپنجه نرم کرده بودند، خواستار آزادی در عمیق‌ترین لایه‌های آن بودند. در خرد حکمرانی، آزادی بر فلسفه خاصی بنا نهاده شده است که بر پایه آن کارآمدی نظام به مناسب‌ترین وجه ممکن تأمین می‌شود. این بنیان دو پیش‌فرض اساسی دارد: نخست لزوم مشارکت و بهره‌گیری از عقل جمعی در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و گزینش مجریان لایق؛ دوم، لزوم به دوش کشیدن بار مسئولیت پیامدهای ناشی از انتخاب‌ها و گزینش‌ها توسط مردم.

ملتی که از دیکتاتوری شاهان خلاصی جسته است، اگر نتواند فرآیندهای مشارکت یا اعتراض خود به سیاست‌ها، برنامه‌ها اقدامات یا بی‌سیاستی، بی‌برنامگی و بی‌اقدامی دولتمردان را نهادینه کند، به‌ناچار دستخوش خودکامگی دستگاه بوروکراسی و دیکتاتوری نقاب‌دار رده‌های اجرایی دولت یا اقتدارطلبی سرکوبگرانه محافل جناحی و باندی می‌شود که مقابله با آن به‌مراتب دشوارتر از مبارزه با خودکامگی سلاطین است و در نهایت حکومتی را رقم خواهد زد که از درون دچار زوال و ناکارآمدی است.

از سوی دیگر شکل‌گیری و تقویت ایده دولت و عقلانیت پایه‌ای که اساس نظام یک کشور بر آن استوار گردیده و بنیان ملت حول آن شکل می‌گیرد اگر براساس باوری عمیق و براساس اجماع فکری جامعه صورت نپذیرد، نظامی متزلزل و دولتی ضعیف را رقم

خواهد زد که به‌صورت دائم بقای او از درون و بیرون با چالش مواجه خواهد بود و جایی برای بهینه‌سازی فرآیند مشارکت جمعی در سیاست‌گذاری و تصمیمات باقی نخواهد ماند. حال سؤال اساسی این است که چرا در کشورهای در حال توسعه بیشتر گفتگوها، چالش‌ها و مناقشات حول بنیان اساس نظام و خرد دولت است و کمتر در قلمروی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است؟ در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته وضعیت برعکس بوده و مباحث و چانه‌زنی‌های حول محور تصمیمات و سیاست‌ها بوده و خرد نظام و حاکمیت کمتر مورد بحث و مناقشه است.

این نوشتار با روشی تحلیلی به تفکیک میان دو نوع عقلانیت؛ یعنی عقلانیت پایه و عقلانیت سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری پرداخته و بر این باور است که شکل‌گیری اقتدار یک کشور منوط به آن است که عقلانیت پایه، ایده دولت و مسائلی که حول آن شکل می‌یابد از میدان چانه‌زنی و چالش‌های روزمره به دور مانده و در مقابل مسائلی که در حوزه عقلانیت سیاست‌گذاری و منافع ملی است هر اندازه محل کاوش مدام، گسترده و با بهره‌گیری از خرد جمعی بیشتر انجام پذیرد منجر به اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های بهینه خواهد گردید. با این وجود در کشورهای ضعیف هم دستگاه اجرایی و بوروکراسی و هم دشمنان نظام با انگیزه متفاوت تلاش دارند تا معرکه گفتگو و تضارب آرا را به مسائل از سنخ نخست محدود کرده و مسائل از سنخ دوم را از دسترس عقلانیت و مشارکت جمعی خارج سازند. در نتیجه ایده دولت که بنیان عقلانیت پایه است تضعیف گردیده و از سوی دیگر تصمیمات حوزه منافع ملی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری بی‌بهره از خرد جمعی گردیده و علاوه بر آنکه تصمیماتی ضعیف می‌گردد، راه را بر دیکتاتوری دستگاه بوروکراسی و در نتیجه تضعیف نظام باز می‌سازد. این نوشتار در سه قسمت به این مهم می‌پردازد. نخست تحولات معنایی حکومت‌داری را بررسی نموده، سپس جایگاه ایده دولت و مملکت‌داری را مورد کاوش قرار داده و در گام آخر به بررسی مناسبات آن دو و عوامل چالش‌برانگیز در این مناسبات می‌پردازد.

۱ - حکمرانی و تحولات معنایی آن

مملکت‌داری در دولت مدرن از طریق فرآیندی سازمانی و در قالب نهادی به نام حکومت صورت می‌پذیرد؛ اما پیش و بیش از شناخت ماهیت سازمانی آن، نوع خرد و عقلانیتی که مملکت‌داری را تعریف، تحدید و ساماندهی می‌کند، حائز اهمیت است.

تا پیش از قرن شانزدهم، معنایی که از سیاست برداشت می‌شد، تدبیر امور مختلف فردی اجتماعی را در برمی‌گرفت. این امور طیف گسترده‌ای از مسائل و موضوعات از کنترل روحی فردی و هدایت خانواده گرفته تا مدیریت محله و شهر را شامل می‌شد. به تعبیر فوکو، حکومت مساوی با هدایت کردن و سیاست به مثابه جهت‌بخشی خاص و معنادار این هدایتگری^۱ بود و گستره آن دربرگیرنده حکمرانی بر خود و دیگران^۲ می‌شد (Lemke, 2012: 2)؛ اما از قرن شانزدهم مملکت‌داری بیشتر به معنای هنر اداره کردن تعبیر شد (Foucault, 1991, 87) و این برداشت سه مرحله تکاملی را طی کرد که در شکل‌گیری دولت مدرن و ملت-دولت تأثیری عمیق بر جای گذاشت:

نخست، برداشت قیم‌آبانه از مملکت‌داری: در حکومت‌های امپراتوری، مملکت‌داری بر مبنای نگاهی سرپرستانه به اتباع و رعایا شکل گرفته بود. وظیفه حکومت امری فراتر از تحکیم دولت، بلکه سرپرستی و هدایت رعایا و دلسوزی درباره آنان بود. صرف نظر از اینکه در واقعیت چه میزان به این امر اهتمام می‌ورزیدند، انتظار پایه از حکومت براساس تحقق خیر و سعادت مردم و تعیین تکلیف تمامی مسائل و موضوعات زندگی فردی و اجتماعی بنا شده بود؛ اما در مقام عمل به برداشت قیم‌آبانه از مردم می‌انجامید و حکومت مالک‌الرقاب ملت تصور شده و جایی برای حق و حقوق مردم باقی نمی‌گذاشت.

دوم، مملکت‌داری مبتنی بر منافع دولت: از اواسط قرن هیجدهم و با تحکیم دولت‌های مدرن، این اندیشه رواج یافت که دولت باید به گونه‌ای مملکت‌داری نماید که حداکثر استحکام، توانمندی، قدرت و امنیت را برای خود فراهم سازد تا در مقابل عناصری که بقای او را به چالش می‌کشند، استحکام یابد. در این مرحله، دولت در سیاست داخلی

1 The Conduct Of Conduct

2 Governing The Self And Others

به صورت نامحدود و خودکامه و در عرصه رقابت با دولت‌های دیگر محدود و غیر مداخله‌جویانه عمل می‌کرد و این دو ملازم یکدیگر شمرده می‌شدند. بر این اساس سه کار ویژه مهم برای دولت تعریف می‌شود:

الف) تعیین بخشی و استقلال دولت از طریق انباشت ثروت، تمرکز قدرت و افزایش جمعیت برای حفظ بقا در رقابت دائم با سایر دولت‌ها.

ب) مدیریت داخلی یا شکل‌گیری دولت پلیسی که به نوعی تجسم بخشی و سازمان‌دهی دولت برای حفظ سلطه و سیطره داخلی بود.

ج) لزوم وجود دستگاه نظامی و دیپلماسی برای حفظ استقلال و تکثیر دولت‌ها که در اروپا و در قالب موازنه قدرت میان دول غربی نمود یافت.

فوکو از این سه امر به عنوان «سه شیوه به هم وابسته حکمرانی براساس عقلانیتی خاص» یاد می‌کند که «دولت قاعده و قلمروی کاربست آن امور است» (فوکو، ۱۳۹۲، ه.ش: ص ۱۴). گفتنی است در این مرحله هر چند مبنای مملکت‌داری براساس منافع دولت است؛ اما معیارها و حدود عملکرد دولت براساس قانون معین می‌شد. با وجود این مبنای قانون امری فراتر از مصلحت دولت بود و براساس معیارهای حق طبیعی، اخلاقی یا الهی تعیین می‌شد و دولت ملزم به رعیت آن بود؛ به گونه‌ای که نادیده گرفتن قانون از سوی دولت به گونه‌ای از بحران مشروعیت می‌انجامید.

سوم مملکت‌داری مبتنی بر منافع ملت و محدودیت دولت: در این مورد مملکت‌داری به معنای فهم شیوه عقلانی حکمرانی و بهترین شیوه ممکن حکومت کردن برای تأمین رفاه و منافع مردم است. بر این اساس لازم است خودتنظیمی‌هایی از سوی دولت و مردم صورت پذیرد و قاعده خودمحدودسازی خرد حکومتی به منزله خودتنظیمی عملی است. در این شیوه از حکومت‌داری ویژگی‌های زیر مدنظر قرار می‌گیرد:

الف - معیار قرار گرفتن کارآمدی و مدیریت به عنوان ملاک اساسی مشروعیت: در این معنا خروج یا انحراف دولت از معیارهای عقلانیت، بیش از آنکه به معنای فقدان مشروعیت ناشی از عدول از معیارهای حقوقی مبتنی بر حق طبیعی، اخلاقی یا الهی باشد،

به معنای ناکارآمدی و بی‌کفایتی در اداره امور تلقی می‌شود؛ یعنی برخلاف عقلانیت مبتنی بر منافع دولت که قانون ابزار محدودسازی و معیار سنجش مشروعیت عملکرد دولت بود، در عقلانیت خرد انتقادی، اقتصاد سیاسی ابزار این محدودسازی و به معنای «شیوه حکمرانی تأمین‌کننده منافع و رفاه ملت» است. در شکل‌گیری این ویژگی و نهادهای محدودسازی آن نگاه اقتصاد سیاسی به مملکت‌داری، نقشی بنیادین ایفا کرد.

ب - دولت موظف است علاوه بر تعیین حدود رفتار مردم، وظایف و محدودیت‌های عمومی خود را تعریف و رعایت کند. منشأ محدودیت‌های مذکور امری فراتر از دولت است و ریشه در حق طبیعی یا حق الهی یا مبنای قراردادی دارد.

ج - چهارچوب محدودیت‌های دولت تنها بیانگر موارد حق نداشتن دولت یا سوءاستفاده از حاکمیت نیست، بلکه بر مبنای معیارهای خرد انتقادی حکومت‌داری است؛ به این معنا که دولت نباید بیش از حد حکومت کند یا گسترده شود (فوکو، ۱۳۹۲ ه.ش، ۲۶ - ۲۱).

۲ - ایده دولت و مملکت‌داری:

دولت نه تنها بیانگر مجموعه‌ای از نهادهاست، بلکه حاکی از وجود نگرش‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های اعمال و رفتاری است که در نهایت از آن به «مدنیت» تعبیر می‌شود. به تعبیر وینسنت، «دولت اندیشه یا مجموعه‌ای از مفاهیم، ارزش‌ها و اندیشه‌هایی در خصوص زندگی اجتماعی است که گاهی اوقات به صورت نهادهایی آشکار می‌شود» (وینسنت، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۲۲ و ۱۸) بر این اساس انواع مختلفی از نظریه‌های دولت پیرامون این سؤال شکل گرفته‌اند که ماهیت دولت به عنوان قدرت عمومی مستمر چیست؟ به این مسئله از زاویه دیگری نیز، می‌توان نگرینست. از آنجا که دولت‌ها به صورت چهارچوبی برای زندگی و حیات روزمره انسان‌ها درآمده‌اند، شناخت نقش ایده‌ای که آدمیان را به پذیرش دولت و شکل خاصی از حکومت ترغیب می‌کند، اهمیتی اساسی می‌یابد. تمایز میان دولت در معنای قومی، مدرن و مدنی آن نشان می‌دهد که در دولت قومی، پیوندهای نژادی و طبیعی، در دولت مدرن پیوندهای مبتنی بر جغرافیای سیاسی و سرزمین و در دولت مدنی یا ملت-

دولت شکل‌گیری عقلانیت و اراده جمعی یا ایده دولت نقشی اساسی ایفا می‌کند. در این نگاه، مقصود از ایده دولت همان فلسفه وجودی دولت؛ یعنی ایده مشترک شکل‌یافته میان مردم درباره ضرورت و هدف حیات شکل خاصی از دولت و پذیرش زندگی ظل حاکمیت آن است که به‌عنوان رشته‌ای میان مردم و موجودیت سیاسی-اجتماعی و سرزمینی خاص پیوند ایجاد می‌کند. ایده دولت ارتباط جامعه و دولت را توضیح می‌دهد و به‌مثابه جوهره، بنیاد و قلب هویت سیاسی دولت عمل می‌کند و دولت را به‌عنوان موجودی منظم، منسجم و پایدار باقی نگه می‌دارد. ماهیت ایده دولت بنیانی شناختی و ارزشی دارد که در فرآیندی اجتماعی و براساس تبادل ایده‌ها و اندیشه و به‌صورت بین‌الذهانی، جامعه به عقلانیتی جمعی در باب شکل و نوع خاصی از جامعه سیاسی با اهداف و ویژگی‌های خاص دست می‌یابد. شکل‌گیری ایده دولت مهم‌ترین گام به‌منظور نهاده‌سازی سازمانی سیاسی؛ چون دولت است. در فرآیند منطقی شکل‌گیری ایده دولت، جامعه سیاسی و ملت‌سازی مقدم بر وجود ساختار فیزیکی و نهادی دولت است؛ به دیگر سخن وجود جامعه منوط به شکل‌گیری دولتی در رأس آن نیست، بلکه هسته مرکزی جامعه را همان معیارها و ادراک‌های بین‌الذهانی شکل می‌دهد که تبدیل به رویه‌های رفتاری مورد قبول شده است؛ رویه‌هایی که جامعه با نظام تنبیه و پاداش با بهره‌گیری از طیف وسیعی از ابزارها -از فشارها و واکنش‌های روحی و روانی اجتماعی گرفته تا برخوردهای فیزیکی- به آحاد جامعه خود می‌آموزاند و می‌پذیراند که فرآیند اجتماعی شدن را طی و رعایت کنند.

به دیگر سخن دو گام مؤثر در نهاده‌سازی سازمان سیاسی؛ چون دولت حائز اهمیت است: نخست ایجاد سازمان مملکت‌داری و طراحی بدنه حکمرانی، به‌گونه‌ای که این بدنه فراتر از زندگی پادشاه، ملکه، پرنس، سلطان، رئیس و رهبران باشد و فارغ از آنان نیز توان ادامه یافتن داشته باشد. این گامی اساسی در تداوم اقتدار توسط نظام مشروع مستقل و غیر وابسته به فرد یا جناح و حتی تمام دولتمردان است؛ چنان که با سقوط یک حکومت، نظام و دولت پابرجای می‌ماند. گام دیگر و بلکه مهم‌تر شکل‌یابی منسجمانه عقلانیتی برخاسته از ایده‌ها، آموزه‌ها و ارزش‌های جامعه است که خمیرمایه تشکیل جامعه، سوق‌دهنده جامعه

به‌سوی شکل‌گیری جامعه سیاسی و تشکیل دولت است و همان در نهایت پذیرش سلطه توسط آحاد جامعه و حق قانون‌گذاری جامع را به اشخاص یا بدنه‌هایی از نظام توجیه می‌کند.

مظاهر فیزیکی دولت اگرچه اجزای مهمی از دولت و نشان‌دهنده و مظهر دولت‌اند؛ اما جوهر و اساس موجودیت آن را تشکیل نمی‌دهند. بدون ایده دولت، نهادهای حکومتی به‌سختی می‌توانند کار کنند و دوام بیاورند. این به معنای اهمیت نداشتن نهادهای حکومتی نیست، بلکه هر ایده دولت به نهادهای قوی حمایت‌کننده نیازمند است و این دو به هم نیاز متقابل دارند و به تعبیری «ایده‌ها و نهادها به‌طور غیر قابل تفکیکی در هم فرو رفته‌اند» (بوزان، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۰۸)؛ اما جوهر دولت توسط ایده دولت پدید می‌آید که بیشتر جنبه اجتماعی - سیاسی دارد، نه فیزیکی.

دولت‌ها ممکن است بدون سرزمین به حیات خویش ادامه دهند؛ مانند حکومت‌های در تبعید که از حمایت داخلی و بین‌المللی گسترده برخوردارند یا همچون ارمنی‌ها، فلسطینی‌ها و بسیاری ملل آواره که ایده دولت را در بین خود زنده نگاه داشته‌اند؛ اما بدون وجود ایده دولت، استمرار دولت بی‌معناست (بوزان، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۸۰). تفکیک بوزان میان ایده دولت و دیگر ایده‌ها و آرمان‌های مهم درخور توجه است. «ایده‌های مهم‌تر درباره هدف انسان از تکامل مذهبی و فلسفی روحی گرفته تا فتح صحنه‌های دانش و ایجاد تمدن‌های کهکشانی فراوان است؛ ولی این ایده‌ها برای موجودیت افراد مثل ایده‌های مربوط به موجودیت دولت بنیادی نیست. انسان‌ها ممکن است جان خود را فدای ایده‌های مزبور کنند؛ ولی دولت‌ها بدون آن‌ها به موجودیت خود ادامه می‌دهند. دولتی که ایده اتصال‌دهنده نداشته باشد، از لحاظ ادامه موجودیت در نظام رقابت‌آمیز بین‌المللی مشکل خواهد داشت» (بوزان، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۸۵).

در میان اندیشمندان، بوزان؛ ازجمله کسانی است که با کالبدشکافی ایده دولت، اهمیت جایگاه امنیتی آن را نشان داد. در نگاه او، ایده دولت مهم‌ترین معیار ارزیابی و تعیین جایگاه دولت‌ها در طیف قوی تا ضعیف است. بوزان در تبیین پیامدهای ضعف ایده دولت

قائل است جا نیفتادن ایده دولت در اذهان مردم ماهیت و اساس دولت را نامطمئن می‌سازد و در چنین وضعیتی نهادهای دولتی به‌سختی می‌توانند دوام بیاورند؛ امکان انقلاب، جنگ داخلی و تجزیه دولت به‌عنوان واحد سیاسی افزایش می‌یابد و به جای بهره‌گیری از مشارکت مردم، یک جزء نهادهای دولت همه مسئولیت‌ها را بر عهده می‌گیرد و دولت حداکثری پدید می‌آید؛ به‌نحوی که نخبگان دولتی و نهادهای مسلح مجری قانون بر آن مسلط‌اند. در چنین شرایطی، ایده دولت با منافع نخبگان حاکم مساوی انگاشته می‌شود و نهادهای حاکم بزرگ‌ترین تهدید برای منافع و امنیت ملی به‌شمار می‌آیند. افزون بر آن، در چنین وضعیتی منابع دولت صرف حفظ خویش می‌شود و در درازمدت با خطر کاهش منابع در مقابل دولت‌های سازمان‌یافته روبه‌رو می‌شود؛ همچنان که جا نیفتادن ایده دولت در اذهان دیگر دولت‌ها، محیط بین‌المللی را برای دولت نامطمئن می‌سازد و موجودیت دولت در نظام رقابت‌آمیز بین‌المللی دچار اشکال می‌شود. بر این اساس در می‌یابیم هر اندازه ایده دولت رشد یافته و منسجم‌تر باشد، میزان مقاومت دولت در برابر تهدیدات بیرونی و آسیب‌پذیری‌های درونی بیشتر است و بهره‌گیری از زور در داخل برای تثبیت نظام کاهش می‌یابد؛ در مقابل مشروعیت و قدرت دولت افزایش و میزان مشارکت مردم در آن نمود بیشتری می‌یابد. چنین دولتی با الگوی ملت-دولت تطابق فزون‌تری خواهد داشت. افزون بر آن در چنین فضایی سخن از مفاهیم اساسی ملت-دولت مانند هویت، نقش، حاکمیت، امنیت و منافع ملی پوچ و بیهوده خواهد بود. دولت‌های ضعیف به علت فقدان ایده دولت و نبود میزان قابل قبولی از انسجام سیاسی-اجتماعی برای جبران ضعف درونی خویش به تقویت و گسترده‌سازی نهادهای خود همت می‌گمارند. بر این اساس برخی نهادها یا افراد درون حاکمیت کلیه سیاست‌گذاری‌ها و اجرای آن‌ها را بر عهده گرفته و دولتی متمرکز و بسته رشد می‌یابد. در چنین حالتی، دامنه ملی بودن مسائل دقیق نیست، بلکه منافع، امنیت و حاکمیت ملت از سوی حکومت با وضع و اجرای قوانین داخلی، رویکرد پلیسی، پیگردهای وسیع قانونی، کنترل شدید مردم و در نهایت سیاست‌های خاص خارجی که در انفعال نسبت به اوضاع داخلی گرفته می‌شود، مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد و

اطاعت جایگزین وفاداری و ترس جایگزین تلاش همراه با رغبت می‌شود و دولت از طریق اجبار و اقناع با روش‌های مختلف اعم از فشارهای اجتماعی، تبلیغات و جنگ روانی، الزام مادی به صورت فیزیکی یا کاریزمایی یا اقتصادی یا با توجیهات و استدلال‌ات عقلانی مردم را به اطاعت خویش فرامی‌خواند. در این میان جایگاه ملت و ایدئولوژی سازمان‌دهنده به عنوان دو عامل و منبع اصلی ایده دولت نام برده می‌شوند.

نکته قابل توجه در بحث کنونی ناسازه‌ای درونی است که تأمل در آن حائز اهمیت است. ایده دولت از نظر خصلت بینشی و عقیدتی آن همانند دیگر عقاید در معرض تأثیرپذیری، نفوذ، پریشانی و حتی شکست از دیگر عقاید است. «ایده دولت، نهادهای آن و حتی سرزمین دولت همگی ممکن است به اندازه تهدید نظامی از طریق انحراف عقاید مورد تهدید واقع شود» (بوزان، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۱۹). از این رو «ایمن‌سازی ایده دولت به‌طور منطقی مستلزم انزوای شدید برای اجتناب از تأثیر نفوذهای ویرانگر یا اتخاذ سیاست سلطه‌جویانه به‌منظور حذف و سرکوب منابع تهدید است» (بوزان، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۰۳) بر این اساس تلاش برای امنیت ایده دولت «به سقوط قابل ملاحظه‌های از میزان مشروعیت می‌انجامد» (بوزان، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۰۲)؛ به عبارت دیگر رشد و بالندگی ایده دولت در عرصه تعامل افکار جامعه تحقق می‌یابد و این عرصه آزادی اندیشه و بیان را می‌طلبد. از سوی دیگر امنیت ایده دولت مستلزم جلوگیری از ترویج اندیشه‌های آسیب‌رسان است. این ناسازه چگونه حل‌شدنی است؟ بوزان قدرتمندی، انسجام و فراگیر بودن ایده دولت را تنها راه تثبیت امنیت این ایده می‌داند: «ایده‌ها وسیله‌های باثبات‌تر و مقرون‌به‌صرفه‌تر از فشار و زور برای حکومت هستند. هر دولتی که منابع خود را تنها مصروف حفظ خویش کند، در درازمدت با خطر کاهش منابع در مقابل دولت‌های سازمان‌یافته‌تر روبه‌رو می‌شود و به این ترتیب فشار ناشی از تحول درازمدت و در شرایط رقابت‌آمیز آنارشی بین‌المللی به نفع دولت‌هایی است که ایده‌های قوی از خود دارند» (بوزان، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۱۰۷).

مسئله مهم آن است که تعاطی افکار در فضای آزاد هنگامی می‌تواند به تقویت نظام و دولت بیانجامد که بر دوش ایده دولت بنشیند و نه بر روی ایده دولت. هنگامی که محل

مناظرات و گفتگوها در تعالی ایده دولت می‌نشیند، به تعدیل قدرت‌طلبی‌ها و انسجام‌بخشی جامعه و تقویت سازوکارها می‌انجامد؛ اما هنگامی که محل نزاع و گفتگوها بر روی ایده دولت متمرکز است؛ یعنی هنوز جامعه به یک محل وفاق و اشتراک عقلانی نسبت به اصل جامعه سیاسی و بنیان‌های آن دست نیافته یا آنچه دست یافته است، عوامل بیرونی درصدد تخریب عقلانیت پایه‌ای هستند که جامعه حول آن شکل گرفته است. چنین روند تبدیلی نه تنها به رشد و پیشرفت، انسجام و قوت نظام نمی‌انجامد، بلکه فروپاشی جامعه سیاسی را به همراه خواهد داشت. توجه به این موضوع نکته اساسی پاسخ به این سؤال است که چرا در دولت‌های قوی، تبادل آزاد اطلاعات و آزادی بیان مانع از خودکامگی می‌شود و به پیشرفت جامعه کمک می‌کند؛ اما در دولت‌های ضعیف، آزادی بیان به فروپاشی جامعه می‌انجامد؟ زیرا در جوامعی که دولت قوی دارند، ایده دولت شکل یافته است و مناظرات بر چگونگی اجرا یا گردش اجتماعی است؛ از این رو جامعه سازنده و پیشرو است؛ اما در جوامعی که ایده دولت در آن شکل نیافته است یا از ایده‌ای قوی برخوردار نیست، محل مناظرات و گفتگوها بر ایده دولت تمرکز می‌یابد و به‌طور متداول دولت‌های رقیب نیز، در این منازعه وارد می‌شوند و در نهایت منجر به تضعیف نظام می‌شود و اساس دولت و جامعه سیاسی به چالش کشیده می‌شود.

۳- خودکامگی بوروکراسی

برای کاوش بیشتر در این سؤال که چرا در دولت‌های قوی، تبادل آزاد اطلاعات و آزادی بیان، چانه‌زنی‌های دموکراتیک علاوه بر اینکه مانع از خودکامگی می‌شود، به اتخاذ تصمیمات و سیاست‌گذاری بهینه و پیشرفت جامعه کمک می‌کند؛ اما در دولت‌های ضعیف، آزادی بیان به فروپاشی جامعه می‌انجامد؟ لازم است میان مباحث دو بخش گذشته با دو نوع عقلانیت؛ یعنی عقلانیت پایه و عقلانیت سیاست‌گذاری پیوند برقرار سازیم.

۳-۱- عقلانیت پایه و عقلانیت سیاست‌گذاری:

عقلانیت اجتماعی، بنیان توسعه و پیشرفت جامعه است با این وجود می‌بایست میان دو نوع از عقلانیت و جایگاه آن تمایز قائل شد:

۱. ساحت عقلانیت پایه و ارزش‌های بنیادین یک ملت یا ایده دولت: ملت‌های واقعی بر بنیان جامعه‌ای شکل یافته‌اند که در گذر زمان به وجود آمده، نضج گرفته و قوت یافته است. آنچه بافت اجتماعی چنین جامعه‌ای را رقم زده است، جمع آمدن عده‌ای از مردم با بینش‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و سبک زندگی مشترک در کنار هم و انتخاب آگاهانه نسبت به نوع و شکل سازمان‌دهی و مدیریت کلان سیاسی - اجتماعی است که عقلانیت پایه جامعه نام دارد. شکل‌گیری عقلانیت پایه و پدید آمدن ملت‌های واقعی مبتنی بر جامعه، ثمره ده‌ها سال، بلکه قرن‌ها تجربه جمعیتی است که با تلاش و مجاهدت خود به مشترکات بینشی، ارزشی و گرایشی خاص نائل آمده و برای تحقق سبک زندگی خود مبارزه کرده‌اند، بلکه اساساً تقدس سرزمین، میهن، وطن و پرچم نشئت گرفته از آن است که امور مذکور سمبل تلاش‌ها و رنج‌های جماعتی برای شکل‌بخشی به جامعه خویشتن است. عقلانیت پایه باورهای بنیادین ملت است که ریشه در اعماق جان آنان دارد و در کشورهایی که حاکمیت آن مردمی است، بیشتر در صدر قانون اساسی تجلی یافته است و در کشورهایی که حاکمیت مردمی نیست، در فرهنگ بین‌الذهانی مردم ریشه دارد. ملت‌هایی که بر بافت اجتماعی بنا شده‌اند و برخوردار از عقلانیت پایه هستند، ملت‌هایی قوی و منسجم‌اند، اعم از اینکه حاکمیت را در اختیار گرفته باشند یا مبارزه آنان هنوز به ثمر ننشسته باشد. در مقابل ملت‌هایی ساختگی قرار دارند که فاقد بافت اجتماعی و عقلانیت پذیرفته‌شده پایه‌اند و تنها بر مبنای مرزبندی استعماری کنار یکدیگر جمع آمده‌اند. چنین اجتماعاتی به‌سادگی شکننده‌اند و از هم فرومی‌پاشند. از این رو ملت‌هایی که به چنین بافت اجتماعی و عقلانیت پایه‌ای دست یافته‌اند؛ چون این وضعیت ناشی از تلاش‌ها و مجاهدت‌های نسل‌های مختلف آنان بوده است، با تمام وجود در حراست از آن پابرجا می‌مانند و به بقا و تهدیدات آن حساس‌اند و این قلمرو برای آنان دارای تقدس است. مقدسات یک ملت باورهای ریشه‌داری است که با خون و پوست مردم عجین شده و از سوی دیگر بافت اجتماعی ملت را شکل بخشیده است. از این رو مباحث مرتبط با عقلانیت پایه حریمی تلقی می‌شود که از بحث و گفتگوهای روزمره به دور است و هرگونه بحث و مناظره

درباره آن فقط در کانون‌های فاخر علمی و توسط اندیشمندان و صاحب‌نظران در می‌گیرد. ایجاد هرگونه بحث، مناقشه، چالش، تردید و شبهه‌افکنی در قلمروی عقلانیت پایه یک ملت؛ چون شکاف و تفرقه در بافت اجتماعی است، فرهیختگی و درایت صاحب‌نظران را می‌طلبد. این گوهر کالایی نیست که هرروزه به بازار مناقشات بیاید و در هر مسئله‌ای به معامله گذاشته شود، بلکه اساساً قلمروی عقلانیت پایه معیار صحت سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و خط قرمز نخبگان و سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان است.

عقلانیت پایه سازنده بافت اجتماعی جامعه ثمره صدها سال اندیشه‌ورزی، تجربه، مبارزه و استقامت است؛ به‌سادگی به دست نیامده است و به‌سادگی از بین نمی‌رود؛ در قلمروی ارزش‌های حیاتی ملت است؛ از امور غیر قابل مذاکره و معامله است و باید از قلمروی مناقشات و چانه‌زنی‌های روزمره سیاسی محفوظ باقی بماند؛ گوهری است که تجلی ارزش‌های حیاتی جامعه و بافت انسجام‌بخشی آن است؛ هرگونه تغییر و دگرگونی در آن نیازمند تحول بنیادین فکری، ارزشی، فرهنگی و روحی ملت است؛ همچنین نیازمند جایگزینی بافت انسجام‌بخش اجتماعی مقبول‌تر و مناسب‌تر است؛ در غیر این صورت به فروپاشی جامعه و هرج‌ومرج می‌انجامد. علاوه بر آن هر نوع تلاش برای تغییر آن بدون چنین تحول و جایگزینی خیانت به جامعه و تلاش برای براندازی نظام تلقی شده و تبدیل به امر امنیتی می‌گردد.

۲. ساحت سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی: برخلاف ساحت عقلانیت پایه، مباحث مربوط به قلمروی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نیازمند مشارکت عقلانیت جمعی، گفتگو، مناقشه، محاسبه‌ورزی و چانه‌زنی است. منطق‌گزینش سیاست‌ها، منطق برآورد و محاسبه براساس سود و زیان است؛ از این رو هر اندازه مباحث با شفافیت بیشتر در معرض خرد جمعی قرار گیرد، اول اینکه تصمیمات و سیاست‌ها پخته‌تر خواهد بود و دوم، اطلاعات جامع‌تری درباره میزان سود و هزینه آن در معرض افکار عمومی قرار داده می‌شود و مردم برای نیل به منافع یک سیاست آمادگی استقامت بیشتر می‌یابند و سوم

آنکه منافع ملی و جمعی بیشتر رعایت می‌شود. در مقابل هر اندازه مباحث این ساحت محدود به عده‌ای خاص و معدود شود و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری محدود به مجامع بسته، باندهای خاص و شوراهای ویژه شود، اول اینکه امکان بهره‌گیری از خرد جمعی از بین می‌رود؛ دوم شفافیت و در بسته بودن تصمیم‌گیری‌ها، زمینه‌های پیدایش و گسترش فساد و ترجیح منافع فردی، حزبی و جناحی را بر منافع ملی پدید می‌آورد و سوم آنکه ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات و اینکه آیا منافع ملی و جمعی در آن رعایت شده یا اغراض و اهداف دیگر سیاسی در آن مداخلت داشته است، دشوار می‌شود.

در کشورهایی که ثبات و کارآمدی سیاسی دارند، مباحث قلمروی نخست بافت اجتماعی جامعه را شکل بخشیده که مورد اتفاق نخبگان و خط قرمز سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است. اندیشه اندیشه‌ورزان، هنرورزی هنرمندان و اهل فرهنگ و قانون‌گذاری قانون‌گذاران در خدمت تثبیت، نهادینه‌سازی و ارتقای عقلانیت پایه جامعه است؛ اما مباحث قلمروی دوم محل مناقشه، چانه‌سازی، محاسبه‌ورزی و گفتگوی روزمره است. درست برخلاف آن وضعیت کشورهای ضعیف است؛ یعنی این دو قلمرو به جای هم می‌نشینند. مباحث قلمروی نخست به‌طور دائم کالای مناقشات روزمره است. روشنفکران جامعه که با بافت فکری متفاوتی با جامعه رشد کرده‌اند، به جای تثبیت و اندیشه‌ورزی در صدد تخریب و براندازی عقلانیت پایه برمی‌آیند؛ از این رو از جامعه گسسته، برج عاج‌نشینانی می‌شوند که همواره ساز مخالفت با نظام را در سر می‌پرورانند. از سویی مباحث سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری پشت درهای بسته انجام می‌شود. اطلاع از تعهدات و توافقات تا سال‌ها فقط در انحصار چند نفر بوده و حتی از دسترسی نمایندگان ملت به دور می‌ماند؛ تفکر و تأمل در مباحث سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری منحصر به شوراها و مجامع و افراد خاص می‌شود و دیگران نامحرم تلقی می‌شوند؛ کانون‌های اندیشه‌ورزی و تفکر به جای آنکه محل گرم بحث و مناقشه باشد، عملاً تابع خواسته‌های سیاستمداران می‌شود؛ نهادهای فرهنگی و تبلیغی به جای آنکه مراکز نشر اندیشه‌های مختلف باشند تا افکار عمومی را از سیاست‌ها و تصمیمات، هزینه‌ها و فایده‌ها مطلع ساخته و مردم را

نسبت به پیامد تصمیماتشان آگاه سازند، در مقام عمل مجیزگوی حکومت‌ها و دولتیان می‌شوند.

۳-۲- عوامل جابه‌جایی جایگاه دو نوع عقلانیت:

اکنون سؤال این است که چرا این دو قلمرو در کشورهای ضعیف جایشان عوض می‌گردد و به جای هم می‌نشینند؟ چرا به جای آنکه محافل روشنفکری و نخبگانی، مباحث روزنامه‌ها و گفتارهای عمومی به بحث و نظر درباره سیاست‌ها، تصمیمات و اقدامات بپردازند و با نقد و بررسی بر پختگی آن بیفزایند و مانع اتخاذ تصمیمات نادرست شوند، به‌طور دائم مباحثی چون این امر که نظام جمهوری باشد یا نباشد، اسلامیت آن تا چه میزان باشد و امثال آن محل بحث روزمره و عمومی است. در مقابل مسائل حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در محافل خاص و اتاق‌های بسته و به دست عده‌ای محدود و در غیاب عقل جمعی گرفته می‌شود؟ در چنین وضعیتی دو عامل دست‌به‌دست می‌دهند و فرصت تصحیح یک نظام را از بین می‌برند و آن را با چالش‌ها مواجه می‌سازند.

نخست، مسئولان سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری حکومت: بیشتر متصدیان اجرایی و مدیریت کشور مایل‌اند قلمروی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری را در انحصار خود داشته باشند و از حوزه مشارکت خرد جمعی و اظهار نظرهای دردرساز خارج سازند؛ از این رو تلاش می‌کنند مباحث قلمروی دوم را به مباحث قلمروی نخست پیوند زنند و مشروعیت تصمیمات، اقدامات، سیاست‌ها و برنامه‌های خود را از مشروعیت نظام کسب کنند. آنان به خوبی به جایگاه و وجهات مباحث عقلانیت پایه آگاه‌اند و می‌دانند اگر اقدامات خود را با آن گره زنند، می‌توانند با وجهات پذیرفته‌شده اجتماعی آن، سیاست‌ها، تصمیمات و اقدامات خود را از معرکه نقد، بررسی و ارزیابی رها سازند؛ از این رو به‌سادگی چالش علیه یک سیاست یا اقدام را مخالفت با اساس نظام، مناقشه در یک برنامه را خدشه به اصول عقلانیت پایه و مورد قبول اجتماعی و مخالفت با سیاست‌های رؤسای قوای اجرایی را مخالفت با پیغمبر معرفی می‌کنند و به این وسیله زبان و فکر و حضور اندیشه‌ورزی در قلمروی مباحث سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری را منسد می‌سازند. بالطبع در چنین فضایی

از یک سو بهره نگرستن از خرد جمعی و نداشتن مجال چانه زنی و محاسبه ورزی خردمندانه موجب می شود سیاست ها و تصمیمات ناپخته اتخاذ شود و به علاوه مردم و جامعه نسبت به تصمیمات توجیه نباشند و زیر بار مسئولیت انتخاب خود نروند و شکست هر سیاستی خدشه در ارکان عقلانیت پایه تفسیر شود. از سوی دیگر فقدان شفافیت و نظارت و انحصار سیاست گذاری و تصمیم گیری زمینه ساز رواج فساد در نهادها و افراد می شود.

دوم، دشمنان نظام: دشمنان یک کشور که با اساس عقلانیت پایه نظام مخالفاند و در صدد فروپاشی اجتماعی و کلیت انسجام یک ملت اند، در صدد برمی آیند کمترین مسائل را با اصل نظام پیوند دهند و تمامی دردسره های ملت را به پای عقلانیت نظام بنگارند. سیاست ها، تصمیمات و اقدامات محل سعی و خطا هستند و با آشکار شدن نادرستی آن به سادگی کنار گذاشته می شوند؛ اما مباحث عقلانیت پایه ثمره قرن ها اندیشه ورزی و مجاهدت مردم است. گره زدن آن دو با همدیگر، مناسب ترین راه برای دشمنان یک نظام است که با کمترین شکست یک سیاست یا برنامه، بطلان و کژی اساس نظام را اعلام کنند. بدیهی است که در چنین وضعیتی نخست به دلیل فقدان مشارکت و بهره نگرستن از عقل جمعی زمینه اعتراض به سیاست ها، تصمیمات و برنامه های غلط افزایش می یابد. از سوی دیگر به دلیل پیوند نادرستی که دولتمردان و دشمنان میان مباحث عقلانیت پایه و سیاست گذاری و ... برقرار کرده اند، هرگونه اعتراض مردمی به سادگی قابلیت تفسیر و مواجهه علیه اساس نظام را به خود می گیرد. در کشورهای ضعیف این دو عامل در کنشی متقابل همدیگر را تقویت می کنند به صورتی که باعث می شود هرگونه نقد، بررسی و ارزیابی تصمیمات و سیاست ها صبغه مخالف با نظام گیرد و هرگونه اعتراض به این امور به شورش و آشوب منجر شود.

بر این اساس از یک سو لازم است مسئولان مباحث قلمروی عقلانیت پایه و اساس نظام را ارج نهند و جایگاه فاخر آن را حفظ کنند و از سوی دیگر اندیشمندان و فرهیختگان اجازه ندهند اصول عقلانیت پایه نظام خرج اشتباهات، کم کاری ها و غفلت های مسئولان اجرایی شود یا تصمیمات و اقدامات با قلمروی مشروعیت نظام گره بخورد.

نتیجه گیری:

این نوشتار در پاسخ به این سؤال شکل یافت که چرا در کشورهای ضعیف محوریت بیشتر گفتگوها، چالش‌ها و مناقشات حول بنیان اساس نظام و خرد دولت است و کمتر در قلمروی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است؟ در حالی که در کشورهای قوی وضعیت برعکس بوده و مباحث و چانه‌زنی‌های حول محور تصمیمات و سیاست‌ها بوده و خرد نظام و حاکمیت کمتر مورد بحث و مناقشه است؟ در این راستا با تمایز قائل شدن میان عقلانیت پایه نظام و ایده دولت از یک‌سو و عقلانیت سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و خرد حکمرانی از سوی دیگر به آسیب‌شناسی تغییر جایگاه این دو عقلانیت در کشورهای ضعیف پرداختیم. در یک نگاه کلی می‌توان بیان داشت:

اول؛ ایده دولت مهم‌ترین عامل بافت اجتماعی-سیاسی یک ملت و امری فاخر و گران‌بهاست که به‌صورت متداول ارکان آن در قانون اساسی ملت تجلی می‌یابد؛ اما این ایده، در معنای واقعی آن، براساس یک فرآیند طبیعی و تدریجی شکل یافته و انعکاسی از بینش‌ها، ارزش‌ها و تجارب تاریخی مردم است که طی دهه‌های طولانی، بلکه قرن‌ها تجربه آنان را تبدیل به جامعه و جامعه سیاسی ساخته است. این ایده پیوندی بوده است که نسل‌هایی را کنار هم گرد آورده و برای تحقق آن و زندگی تحت لوای آن مبارزه کرده و رنج و درد و مشقت تحمل کرده و براساس خرد جمعی به این باور رسیده‌اند که در پناه آن می‌توانند به‌نحو شایسته‌تری زندگی جمعی خود را مدیریت کنند؛ از این رو معیار خودی و غیر خودی، میزان سلامت حکومت و مسئولان مملکت و ملاک انحراف نیافتن نظام است. همچنین شاخص‌های است که مسائل مهم‌تر را از مسائل مهم متمایز می‌سازد، مرز مسائل تهدیدزا و امنیتی را از دیگر مسائل سیاسی مشخص می‌کند و در نهایت منشأ وفاداری، از خودگذشتگی ملت و معیار مشروعیت دولت است. اصول، مبانی و ارکان ایده دولت با خون و گوشت ملت عجین شده است؛ از این رو همچنان که به‌راحتی تحصیل نمی‌شود،

به سادگی هم براساس زور و اجبار یا تصاحب سرزمین به دست عوامل بیگانه از بین نمی رود. تکوین نیافتن مناسب ایده دولت در اذهان مردم بنیان اجتماعی ملت و اساس دولت را نامطمئن می سازد، خطر فروپاشی از درون و ترغیب به تهاجم از بیرون را بیشتر می کند. هر اندازه ملت به حفظ و حراست از ایده خود اهتمام ورزد و ایده دولت در اذهان از جافتادگی بیشتر برخوردار باشد، بافت اجتماع سیاسی ملت قوی تر می شود و دولت آسیب پذیری کمتری خواهد داشت. در مقابل ایده دولت می تواند به دلایل مختلف تضعیف شود که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - در مبارزات سیاسی، دولتمردان برای خلاصی از پاسخ گو بودن در قبال عملکرد خویش یا خلاصی از مناقشات رقبای سیاسی خود تلاش می کنند عملکرد خود را با ایده دولت و مشروعیت نظام پیوند زده و آن دو را یکسان تلقی کنند. در نهایت مخالفان عملکرد خود را مخالفان نظام جلوه دهند. این نوع ملیه گذاشتن از ایده دولت باعث می شود تا به تدریج ضعف مدیریت مسئولان به پای اساس نظام گذاشته شود.

ب - در بده و بستان های سیاسی و چانه زنی ها، دولتمردان تلاش می کنند ابزارهای گران بها را به مصاف رقیب آورند تا با کمترین هزینه، راه حلی ساده برای خلاصی خود از پاسخ گویی پیدا کنند. در این میان سوءاستفاده از ایده دولت و ابعاد آن گران بهاترین و کم هزینه ترین امور است.

ج - گاه میان نخبگان و توده مردم درباره ارکان ایده دولت شکاف فکری وجود دارد؛ به این معنا که ارکان ایده دولت که به بافت اجتماعی توده مردم شکل می دهد، مورد پذیرش نخبگان نیست. این وضعیت در جهان سوم که نخبگان دانشگاهی آن تحصیل کردگان جوامع غربی یا تأثیرپذیرفته از افکار آنان اند، امری رایج است. در این صورت نخبگان در مقابل پذیرفتن ایده دولت مقاومت نشان می دهند. فراتر از آن با توجه به اینکه نخبگان فکری جامعه مسئولیت تئوریزه کردن و به روزرسانی مؤلفه های ایده دولت و نظام سازی و الگوسازی عملی برای نهادهای سازی و عملی کردن ایده دولت را بر عهده دارند، در چنین وضعیتی اگر آنان از مسئولیت خود سر باز زنند، ایده دولت به تدریج با

چالش ناکارآمدی روبه‌رو می‌شود.

د - در برخی موارد، کوتاهی در انتقال ایده دولت به نسل‌های بعدی، علاوه بر آنکه سبب شکاف نسل‌ها می‌شود، به گسست اجتماعی و بحران‌های آن می‌انجامد. از رهگذر فوق، از آنجا که ایده دولت مهم‌ترین عامل انسجام‌بخش اجتماعی و اساس ملت و مهم‌ترین رکن دولت ملی است، چنانچه قشرهای مختلف اجتماع در تثبیت، تقویت، به‌روزرسانی، تثبیت، نظام‌سازی و الگوسازی عینی و در نهایت انتقال و حراست از آن دچار کم‌کاری یا عدم توجیه فکری باشند، بنیان دولت ملی با چالش مواجه می‌شود و ثمره آن دولت ضعیفی است که دچار بحران‌های اجتماعی درونی و تهدیدات بیرونی خواهد بود.

دوم؛ در فرآیند مدیریت حکومت، بهره‌گیری از عقل جمعی و مشارکت ملی باید ملاک سیاست‌ها، برنامه‌ها، تصمیمات، اقدامات و انتخاب مسئولان باشد. بر این اساس قوانین، سازمان‌ها و فرآیندهایی برای نهادینه‌سازی مشارکت مردم در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و نظارت نهادینه بر آن تعریف می‌شود تا براساس حاکمیت قانون به‌عنوان معیار و ملاک نهایی، حداکثر مجال بهره‌گیری از عقل جمعی در محاسبات هزینه و فایده و نظارت عمومی در مرحله اجرا صورت گیرد و در امور مذکور منافع ملی و نه منافع حزبی، جناحی، صنفی یا شخصی، ملاک تصمیمات قرار گیرد. از سوی دیگر روندهایی برای جابه‌جایی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت تدبیر می‌شود تا در صورت تشخیص عملکرد نادرست مسئولان از سوی ملت، روند واگذاری قدرت به‌آسانی انجام شود؛ اما در این مسیر توجه به این نکته مهم اهمیت دارد که مباحث مرتبط با منافع ملی مسائلی است که در قلمروی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است که لازم است براساس منطق محاسباتی که ملت برای خود تعریف کرده است، در تضارب آرا و نظرات جمعی قرار گیرد و فرصت چالش و گفتگوی نخبگان و متخصصان فراهم آید تا در نهایت براساس محاسبه هزینه و فایده، بهترین سیاست و تصمیم اتخاذ شود. بر این اساس هر عاملی که باعث شود این فرصت از مباحث این قلمرو گرفته شود، به افزایش ضریب خطا در

سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری می‌انجامد. سیاستمداران و تصمیم‌گیران اجرایی برای سهولت کار و گریز از مشارکت جمعی، در فرض سلامت نظام و یا برای بهره‌گیری از جایگاه مسئولیت جهت تأمین منافع و اغراض شخصی یا جناحی خود، در فرض فساد نظام، می‌کوشند از ترفندهای مختلف جهت گریز از این مسئله استفاده کنند. پیوند دادن موضوعات با مشروعیت اصل نظام یا ایده دولت، پیوند دادن افراد و عملکردشان با مشروعیت اساس نظام و یکسان شمردن این دو و در نهایت امنیتی کردن مباحث؛ ازجمله این ترفندها می‌باشد.

در این زمینه لازم است به تمایز قلمروی ایده دولت و مباحث مرتبط با قلمروی منافع ملی بار دیگر توجه کنیم. مسائل مرتبط با منافع ملی از جنس سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است و لازم است مورد بحث، چالش، تبادل نظر و چانه‌زنی مستمر و گسترده قرار گیرد. در مقابل مباحث مرتبط با ایده دولت از جنسی است که بافت اصلی انسجام‌بخش ملت است و جامعه حول محور آن شکل یافته است. بر این اساس پاسداشت، تقویت، تثبیت و به‌روزرسانی ایده دولت و دور نگاه داشتن آن از بده‌وبستان‌ها و چانه‌زنی‌های سیاسی و حساسیت نسبت به جایگاه و حراست از آن، زنده و پویا بودن مؤلفه‌ها و عناصر آن، دغدغه تعریف سازوکارها، فرآیندها و نهادها برای اجرایی ساختن اهداف و مقاصد آن از اهمیت و اولویت برخوردار است. بر این اساس گفتگو و نقدها درباره آن نیز، باید در محیط‌های فاخر علمی و با احترام به فکر اجتماعی و تجارب تاریخی مردمی که آن را ساخته و پرورانده‌اند، صورت پذیرد.

در دولت‌های ضعیف بیشتر جایگاه مباحث مرتبط با ایده دولت و مباحث مربوط به قلمروی منافع ملی با یکدیگر جابه‌جا می‌شود؛ به این معنا که ارکان و عناصر مرتبط با ایده دولت محل چالش و منازعه روزمره قرار می‌گیرد و دولتمردان از آن به‌عنوان ابزار حذف رقیب بهره‌جسته و دائم آن را خرج ضعف‌های عملکردی خود می‌کنند. در مقابل نیز، تصمیم‌گیری در مسائلی را که مرتبط با منافع ملی و براساس لزوم محاسبه هزینه و فایده است و باید محل تضارب آرا باشد از انظار گسترده مردم و مناظرات تخصصی به دور نگه

داشته و در نهایت برای آنکه متهم به کنار گذاشتن فرآیندهای دموکراتیک نشوند، منحصر و محدود به تصمیم‌گیری در فلان مجمع خاص و شورای ویژه می‌شوند.

منابع:

۱. بوزان، باری (۱۳۷۸)؛ مردم، دولت‌ها و هراس؛ ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. فوکو، میشل (۱۳۹۲)، تولد، زیست، سیاست، رضا نجف‌زاده، تهران، نشر نی.
۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۴. وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، نظریه‌های دولت، حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
5. Foucault, Michel (1991); *The Foucault Effect: Studies in Governmentality*; University of Chicago Press.
6. Lemke, Thomas (2012); *Foucault, Governmentality and Critique*; New York, Routledge.
7. Weber, Max (1987); *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*; Berkeley, CA, University of California Press, eds, Guenther Roth and Claus Wittich, Vol 1.

ضرورت تدوین راهبردهای استانداردسازی دفاعی در نیل به حکمرانی مطلوب

محمد شیرمحمدی

جواد فهیم

محمد رضا سالمی نجف آبادی

چکیده

امروزه، استانداردسازی نقش کلیدی در توسعه و پیشرفت کشورها دارد و یکی از مهم‌ترین راه‌های افزایش بهره‌وری، رضایت‌مندی ذی‌نفعان و رشد اقتصادی محسوب می‌شود. هدف از این مطالعه، تبیین نقش و اهمیت جایگاه راهبردهای استانداردسازی در ارتقای حکمرانی مطلوب برای کشورها از طریق بررسی در کشورهای توسعه‌یافته؛ نظیر آلمان، ایالات متحده آمریکا و چین می‌باشد... در این راستا، با استفاده از بررسی وضعیت موجود استانداردسازی در کشورمان، ضعف‌ها و خلاءهای راهبرد استانداردسازی در بخش ملی و دفاعی بررسی شده است. براساس مطالعات، دلیل اصلی تدوین راهبردهای ملی استانداردسازی کشورهای پیشرفته، بهبود وضعیت اقتصادی و تثبیت آن و قابلیت رقابت در عرصه‌های بین‌المللی بوده است. در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته؛ مانند آلمان، هنوز شکاف بزرگی بین سطح فناوری و توسعه استاندارد در کشورمان وجود دارد که یکی از مهم‌ترین علت‌های آن را می‌توان در فقدان وجود راهبردهای لازم برای استانداردسازی در بخش‌های مختلف ملی و دفاعی و عدم حکمرانی مطلوب عنوان کرد؛ بنابراین، پیشرفت‌های اخیر در حوزه دفاعی و اهمیت استانداردسازی صنایع مذکور موجب شده است که تدوین راهبردهای استانداردسازی با هدف ارتقای حکمرانی مطلوب، به مسئله‌ای حیاتی تبدیل شود.

کلیدواژه: راهبرد، استانداردسازی ملی، استانداردسازی دفاعی، حکمرانی.

مقدمه

حکمرانی، روشی است که جامعه به صورت دسته جمعی مشکلاتش را حل و نیازهایش را مرتفع می کند و نیازمند مشارکت عمومی، تمرکززدایی، شراکت بین دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است؛ بنابراین، حکمرانی رویکردی یکپارچه تر به تصمیم گیری، برنامه ریزی توسعه و مدیریت اجتماعی است. حکمرانی باعث افزایش شفافیت، پاسخ گویی، فراگیری اجتماعی است که باعث انسجام اجتماعی می شود (ابراهیمی، ۱۳۸۹ ه.ش). حکمرانی را می توان نفوذ هدایت شده در فرآیندهای اجتماعی تعریف کرد که اصول مختلفی دارد. یکی از اصول حکمرانی مطلوب، برنامه ریزی و نظارت بر عملکرد است که در این راستا تلاش می شود سازمان ها به اهداف عملیاتی و خط مشی های راهبردی مشخص شده دست یابند (صانعی، ۱۳۸۵ ه.ش). همچنین امروزه با تحول در مفهوم امنیت و توسعه شرکت های امنیتی و نظامی، به شکل فزاینده ای حوزه مطالعات راهبردی را با تحولات گسترده همراه ساخته است. تهدیدهای امنیتی داخلی و خارجی، باب ورود به گفتمان حکمرانی مطلوب را هموار ساخته است.

در هر کشوری صنایع تولیدی، پایه و اساس بهره وری و ستون اقتصاد ملی است. بدون استانداردهای فنی پیشرفته و باکیفیت، هیچ کالایی با کیفیت بالا تولید نمی شود و با ضعف تولید، امید به موفقیت در رقابت در بازار جهانی وجود نخواهد داشت. استانداردسازی محصولات باعث می شوند مصرف کنندگان اطمینان داشته باشند که محصولات عرضه شده ایمن، قابل اعتماد و با کیفیت خوب هستند و در نتیجه، تولید هرچه بیشتر تقویت می شود. استانداردها عنصر اصلی رقابت و یک سامانه فنی مهم برای تنظیم توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورها هستند. استانداردهای ملی به طور معمول توسط نهادهای رسمی استاندارد در کشورهای مختلف تدوین می شود. کمیت و کیفیت استانداردهای ملی نشان دهنده سطح استاندارد یک کشور است. به طور کلی، سطح استانداردهای ملی با توسعه اقتصاد ملی همبستگی مثبت دارد و تدوین و پیاده سازی آن ها منجر به رونق اقتصادی

می‌شود (Li, Li, & Teng, 2019).

استانداردها از لحاظ اقتصادی و سیاسی بسیار مهم هستند. در طی چند دهه اخیر با توجه به بحران‌های سیاسی و اقتصادی موجود، استانداردسازی بیش از هر زمان دیگری، یک اقدام ضروری است. استانداردها بلوک‌های ساختمانی برای نوآوری و رقابت هستند و زبان مشترکی را ارائه می‌دهند که تجارت داخلی و بین‌المللی را حفظ می‌کند. امروزه بسیاری از کشورها برای توسعه استانداردسازی ملی خود تلاش‌های زیادی کرده‌اند. همه کشورها سعی دارند از طریق توسعه استانداردهای ملی و به دنبال آن رقابت جهانی، به رشد اقتصادی مطلوبی دست یابند. به این ترتیب، سیاست‌گذاران هر کشور به دنبال توسعه اقتصادی و فناوری از طریق دستیابی به استانداردها و تعریف استانداردهای جدید به‌منظور کسب مزیت رقابتی هستند (Jiang et al., 2018).

راهبردهای استانداردسازی ملی استقرار کلی برای انجام فعالیت‌های استانداردسازی هستند. این راهبردها، یک موضوع فنی برای ایجاد استانداردها نیست، بلکه موضوعی است که چگونه، در چهارچوب سیاست‌های اقتصادی و سیاسی، منابع استانداردسازی را ادغام کرده و به اهداف نوآوری فنی، رشد اقتصادی و افزایش رقابت بین‌المللی دست یافت. نقش فعال استانداردسازی در توسعه اقتصادی و اجتماعی به‌تدریج توسط کشورهای توسعه‌یافته به رسمیت شناخته شده است. به‌منظور ارتقای توسعه استاندارد ملی، کشورهای بزرگ توسعه‌یافته راهبردهای استاندارد ملی خود را تهیه و پیاده‌سازی کرده‌اند (YANG & WANG, 2011) و (ZHANG & AN, 2005).

در هر کشوری، توانمندی نظامی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های قدرت ملی و دفاعی محسوب می‌شود و در پشتیبانی از سیاست‌های ملی نقش به‌سزایی دارد؛ بنابراین، با توجه به تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی، شناخت عوامل مؤثر بر قدرت و توانمندی نظامی بسیار مهم و حیاتی است (زرقانی، ۱۳۹۱ ه.ش) و (مرادیان، ۱۳۸۷ ه.ش). یکی از عواملی که منجر به افزایش قدرت و کاهش هزینه‌های نظامی می‌شود، استانداردسازی است. استانداردسازی در توسعه و افزایش قابلیت اطمینان صنایع دفاعی نقش تأثیرگذاری دارد و

می‌تواند زمینه برای ورود به بازارهای بین‌المللی و رقابت با سایر کشورها تسهیل کند (هادوی، ۱۳۸۲ ه.ش). از این رو تبیین راهبردهای مطلوب استانداردسازی منجر به توسعه و تقویت، بهینه‌سازی، افزایش کیفیت و قابلیت اطمینان محصولات دفاعی و نیل به حکمرانی مطلوب می‌شود.

با توجه به پیشرفت‌های صنایع دفاعی کشور و نوآوری در محصولات و خدمات طی سال‌های گذشته، تمرکز بر استانداردسازی فرآیندها، ساختار، محصولات و خدمات در این حوزه بسیار حائز اهمیت است. در ادامه سیر تکاملی استانداردسازی صنایع دفاعی، اتخاذ راهبرد مناسب برای استانداردسازی این صنایع حیاتی است. در این میان، با توجه به فقدان وجود راهبردهای لازم برای استانداردسازی محصولات، فرآیندها و خدمات در بخش ملی و دفاعی کشور، تدوین سند راهبردی استانداردسازی بخش ملی و دفاعی و تبیین راهبردهای لازم در خصوص استانداردسازی ملی و صنایع دفاعی در نیل به حکمرانی مطلوب لازم و ضروری است.

هدف از این مطالعه، تبیین نقش و اهمیت جایگاه راهبردهای استانداردسازی در ارتقای حکمرانی مطلوب برای کشورها از طریق بررسی در کشورهای توسعه‌یافته؛ نظیر آلمان، ایالات متحده آمریکا و چین می‌باشد. در این راستا، با بررسی ویژگی‌های هر یک از اسناد و مقایسه آن‌ها، به نقش، اهمیت و مزایای راهبردهای استانداردسازی در توسعه و رشد اقتصادی کشورها پرداخته می‌شود. در نهایت با استفاده از بررسی وضعیت موجود استانداردسازی در کشورمان، ضعف‌ها و خلاءهای راهبرد استانداردسازی ملی و دفاعی در کشور ایران بررسی می‌شود و مبانی نظری برای تدوین و توسعه راهبردهای استاندارد ملی در نیل به حکمرانی مطلوب ارائه می‌شود. در ادامه پس از تشریح مزایا و اثرات استانداردسازی در اقتصاد کشورها، به تفصیل هر یک از اسناد راهبردی کشورهای آلمان، ایالات متحده آمریکا و چین پرداخته می‌شود.

مزایای اقتصادی استانداردها

تخمین‌های سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱ و وزارت بازرگانی ایالات متحده هر دو نشان می‌دهند که استانداردها و ارزیابی انطباق مربوطه در ۸۰ درصد تجارت جهان تأثیر می‌گذارد. در سطح جهانی، سازمان تجارت جهانی^۲ اعضای خود را ملزم به استفاده از استانداردهای بین‌المللی از نوع توسعه‌یافته توسط ایزو^۳ می‌کند تا از موانع فنی تجارت که می‌تواند ناشی از متفاوت بودن استانداردهای ملی یا منطقه‌ای باشد، جلوگیری کند. مطالعات کلان اقتصادی درباره سهم استانداردها در رشد اقتصادی ملی نشان می‌دهد که به‌طور نمونه، استانداردسازی به‌طور مستقیم در اقتصاد فرانسه از ۰/۸۱ تا ۲۵ درصد به رشد تولید ناخالص داخلی کمک می‌کند. در مورد دیگری، طی سال‌های ۱۹۶۲ تا ۲۰۰۲ میلادی، افزایش یک درصدی تعداد استانداردهای استرالیا منجر به افزایش ۰/۱۷ درصدی بهره‌وری در کل اقتصاد این کشور می‌شود. در انگلستان، استانداردها سهم ۲/۵ میلیارد پوندی سالانه در اقتصاد و ۱۳ درصدی رشد بهره‌وری نیروی کار را دارند. در این کشور استانداردها به‌عنوان عامل نوآوری و تسهیل‌کننده تغییرات فناوری شناخته می‌شوند و بازده اقتصادی سرمایه‌گذاری در استانداردها باعث شده است تا تجارت در سطح کلان و خرد اقتصادی افزایش یابد (ISO, 2017).

برای اینکه شرکت‌ها در اقتصادهای ملی قادر به تولید کالا و ارائه خدمات (خروجی) باشند، باید به عوامل تولید لازم (ورودی) دسترسی داشته باشند. در نظریه اقتصادی کلاسیک از زمان آدام اسمیت^۴ و دیوید ریکاردو^۵ سه عامل نیروی کار، سرمایه و زمین در نظر گرفته شده است. از زمانی که رابرت سولو کار تجربی خود را انجام داده است، عامل دیگری به نام دانش بشری پیشگام بوده است. سولو^۶ توانست نشان دهد که افزایش کمی سرمایه و نیروی کار برای اقتصاد ایالات متحده مهم نیست، بلکه مهم‌تر از همه پیشرفت کیفی کار و سرمایه از طریق پیشرفت فنی منجر به رشد اقتصادی پایدار می‌شود (Blind et

1 Organisation For Economic Co-operation And Development (OECD)

2 World Trade Organization (WTO)

3 International Organization For Standardization (ISO)

4 Adam Smith

5 David Ricardo

6 Solow

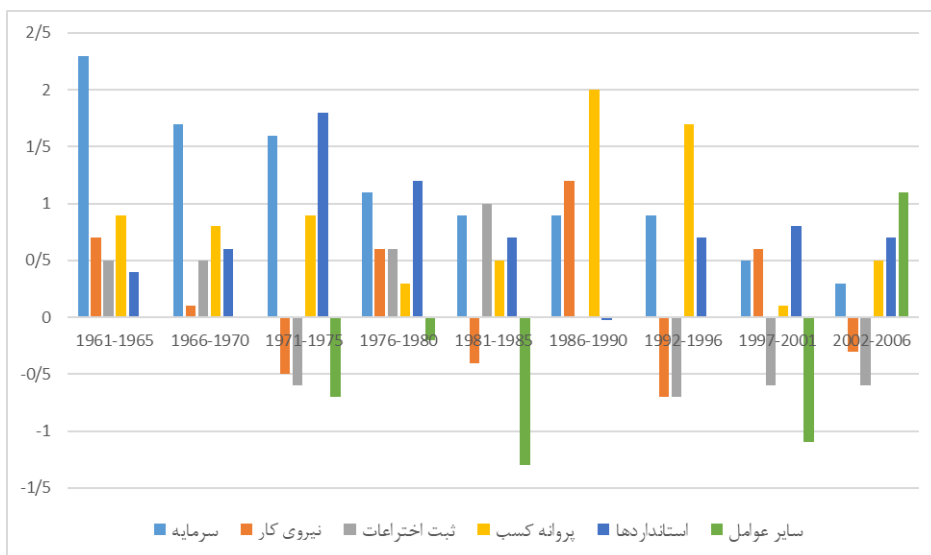
(al., 2011).

برای حصول اطمینان از رشد پایدار اقتصادی، تنها ایجاد دانش جدید از طریق تحقیق و توسعه کافی نیست. این دانش باید به‌طور گسترده منتشر شود تا شرکت‌ها بتوانند از آن استفاده کنند. استانداردهایی که از طریق تفاهم‌نامه‌ها با مشارکت شرکت‌ها ایجاد می‌شوند، برای انتشار دانش فنی مناسب هستند. به‌عنوان نمونه در بازه زمانی بین ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۶ میلادی، براساس محاسبات اطلاعات مندرج در استانداردها و قوانین فنی، مسئولیت ۱ درصد از تولید ناخالص ملی آلمان را بر عهده داشته است. علاوه بر رشد اقتصادی ناشی از عملکرد استانداردها به‌عنوان انتشاردهنده دانش، مزایای اقتصادی دیگری نیز وجود دارد که از طریق دیگر کارکردهای استانداردسازی حاصل می‌شود؛ به عنوان مثال، بسیاری از استانداردها در واحدهای صنعتی، تعداد حوادث شغلی را کاهش می‌دهد. استانداردهای زیست‌محیطی به حفاظت از محیط زیست کمک می‌کنند که باعث بهبود کیفیت زندگی و رفاه عمومی در کل اقتصاد می‌شود. علاوه بر این، استانداردهای ایمنی و امنیت بیشتری را در بسیاری از مناطق ایجاد می‌کنند، این امر به کاهش هزینه‌های اقدامات امنیتی و اخذ بیمه لازم کمک می‌کند. در نتیجه استانداردهای فنی بار دولت را کاهش می‌دهد؛ بنابراین حمایت از استانداردسازی از طریق بودجه عمومی فواید بسیاری دارد و جایگاه تعیین‌شده استاندارد را به‌عنوان ابزاری مفید در بسیاری از زمینه‌های سیاسی توجیه می‌کند (Blind et al., 2011).

نتایج تجربی برای کل دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۶ میلادی، به‌صورت تجربی نشان داده شده است که استانداردسازی تأثیر قابل توجهی در رشد اقتصادی آلمان دارد. جدول شماره ۱، سهم (درصد) هر یک از عوامل تولید در رشد اقتصادی را در طی چندین دوره ۵ ساله را در کشور آلمان نشان می‌دهد. همچنین براساس نمودار ۱، سهم (درصد) هر یک از عوامل تولید در رشد اقتصادی را در طی چندین دوره ۵ ساله در کشور آلمان مشخص است.

جدول (۱): سهم (درصد) عوامل تولید در رشد اقتصادی آلمان (Blind et al., 2011)

عوامل تولید	۱۹۶۱-۱۹۶۵	۱۹۶۶-۱۹۷۰	۱۹۷۱-۱۹۷۵	۱۹۷۶-۱۹۸۰	۱۹۸۱-۱۹۸۵	۱۹۸۶-۱۹۹۰	۱۹۹۱-۱۹۹۵	۱۹۹۶-۲۰۰۰	۲۰۰۱-۲۰۰۶
سرمایه	۲/۳۰	۱/۷	۱/۶	۱/۱	۰/۹	۰/۹	۰/۹	۰/۵	۰/۳
نیروی کار	۰/۷	۰/۱	-۰/۵	۰/۶	-۰/۴	۱/۲	-۰/۷	۰/۶	-۰/۳
ثبت اختراعات	۰/۵	۰/۵	-۰/۶	۰/۶	۱/۰	۰/۰	-۰/۷	-۰/۶	-۰/۶
پروانه کسب	۰/۹	۰/۸	۰/۹	۰/۳	۰/۵	۲/۰	۱/۷	۰/۱	۰/۵
استانداردها	۰/۴	۰/۶	۱/۸	۱/۲	۰/۷	-۰/۰۲	۰/۷	۰/۸	۰/۷
سایر عوامل	۰/۰۱	۰/۰۱	-۰/۷	-۰/۲	-۱/۳	۰/۰۱	۰/۰۱	-۱/۱	۱/۱



نمودار (۱): سهم (درصد) عوامل تولید در رشد اقتصادی آلمان [۹]

براساس جدول ۱، سهم استانداردها در رشد اقتصادی کشور آلمان به‌جز دوره ۱۹۸۶-۱۹۹۶ میلادی مثبت بوده و حتی تا ۱/۸ درصد نیز، افزایش یافته است. نتایج جدول ۱، نشان می‌دهد که استاندارد در توسعه اقتصادی نقش به‌سزایی دارد و باید به‌عنوان یکی از

عوامل رشد اقتصادی توجه ویژه‌ای به این موضوع داشت.

از طرفی، با پیشرفت سریع فناوری‌های جدید، به‌شدت تقاضا برای تغییر دستاوردهای علمی و فناوری و به عبارتی نوآوری بیش‌ازپیش احساس می‌شود. استانداردسازی به‌عنوان ابزاری برای سیاست‌گذاری برای «ظرفیت اجتماعی» نوآوری محسوب می‌شود. استانداردها، منجر به تسهیل و تسریع نوآوری می‌شوند و باعث کاهش خطر و زمان برای ورود نوآوری به بازار می‌شوند. در این میان، نقش دولت و سازمان‌های پشتیبانی فناوری و صنعت بیشتر نمایان می‌شود؛ زیرا آن‌ها قابلیت‌های سایر بازیگران در استانداردسازی را تکمیل می‌کنند (Zoo et al., 2017).

با توجه به مزایای اقتصادی استاندارد و استانداردسازی در اقتصاد کشورها که منجر به توسعه و رشد اقتصادی در سطح ملی می‌شود. همچنین سایر مزایای استانداردها؛ مانند تسریع و تسهیل نوآوری، رفاه و امنیت، بهبود کیفیت زندگی، محیط زیست و ...، لزوم توجه جدی به تدوین و پیاده‌سازی راهبردهای استانداردسازی بسیار حائز اهمیت است. بر همین اساس بررسی دقیق راهبردهای استانداردسازی کشورهای پیشگام و در نتیجه بومی‌سازی آن در کشورمان بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در ادامه به تفصیل و بررسی اسناد راهبردی کشورهای آلمان، چین و ایالات متحده پرداخته می‌شود.

۵- راهبردهای استانداردسازی کشورهای توسعه‌یافته

۱-۳- برنامه راهبردی استانداردسازی آلمان

مؤسسه استانداردسازی آلمان^۱، بستر مستقلى برای استانداردسازی در آلمان و سراسر جهان است. این مؤسسه استاندارد قدیمی از سال ۱۹۱۷ میلادی آغاز به کار کرده است و استانداردهای آن امروزه در سراسر دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد و با بیش از ۳۰۰۰۰ عنوان استاندارد تقریباً تمامی جنبه‌های فناوری را در برمی‌گیرد. در این مؤسسه بیش از ۳۴۵۰۰ متخصص از بخش‌های صنایع، تحقیق و توسعه، حمایت از مصرف‌کننده و بخش دولتی، تخصص خود را برای کار در پروژه‌های استانداردسازی مدیریت‌شده ارائه می‌دهند.

1 Deutsches Institut Für Normung (DIN)

این مؤسسه، علاوه بر توسعه محتوای استانداردها، پروژه‌های ملی، اروپایی و بین‌المللی را هماهنگ می‌کنند این امر مقبولیت جهانی استانداردهای این مؤسسه را افزایش می‌دهد^۱.

برنامه راهبردی استانداردسازی آلمان در سال ۲۰۱۶ میلادی با چشم‌انداز «آینده‌ای روشن با استانداردسازی» و با مأموریت کمک به تجارت و جامعه از طریق استانداردسازی در آلمان با هدف توسعه و تقویت بازارهای منطقه‌ای و جهانی توسط نمایندگان همه ذی‌نفعان استانداردسازی در آلمان تدوین شده است. تدوین این برنامه راهبردی نتیجه فرآیند فشرده‌ای است که نمایندگان بخش‌های مختلف متشکل از صنعت، حمایت از مصرف‌کننده و مؤسسه‌های سلامت و ایمنی شغلی، گروه‌های سلامت عمومی و حفاظت از محیط زیست، شرکای اجتماعی، انجمن‌های فنی، مؤسسات تحقیقاتی و عموم را درگیر کرده است. این راهبرد به‌عنوان یک «سند پویا» قابل درک است و پیاده‌سازی و به‌روزرسانی آن به‌طور مداوم توسط ذی‌نفعانش توسعه می‌یابد. در نهایت در سال ۲۰۲۰ میلادی، هیئت رئیسه مؤسسه استانداردسازی آلمان، به‌عنوان نماینده کلیه ذی‌نفعان در استانداردسازی در آلمان، وضعیت اجرای این راهبرد را بررسی و ضرورت توسعه بیشتر اهداف تدوین‌شده در آن را تعیین خواهد کرد. راهبرد استانداردسازی آلمان از طریق شش هدف تدوین‌شده از کسب‌وکارها، سیاست‌گذاران و بخش‌های دولتی و همچنین جامعه آلمان حمایت می‌کند. شکل ۱، شش هدف برنامه راهبردی استانداردسازی آلمان را نشان می‌دهد (German Standardization Strategy, 2016).

هدف اول	• تسهیل تجارت بین المللی و اروپا از طریق استانداردسازی
هدف دوم	• استانداردسازی به عنوان ابزاری برای مقررات زدایی
هدف سوم	• استانداردسازی از طریق شبکه سازی ذینفعان و ایجاد فرآیندهای جدید و بسترهای باز برای هماهنگی در سطح جهانی
هدف چهارم	• صنعت و جامعه به عنوان نیروهای محرک استانداردسازی
هدف پنجم	• استفاده شرکتها از استانداردسازی به عنوان یک ابزار راهبردی
هدف ششم	• توجه بسیار زیاد عموم به استانداردسازی

شکل (۱): اهداف برنامه راهبردی استانداردسازی آلمان

۱-۱-۳- تسهیل تجارت بین‌المللی و اروپا از طریق استانداردسازی

اولین راهبرد استانداردسازی آلمان با هدف توسعه و تقویت بازارهای منطقه‌ای و جهانی، تسهیل تجارت بین‌المللی و اروپا از طریق استانداردسازی است. استانداردهای پذیرفته‌شده در سراسر جهان، برای تقویت رقابت در صنعت صادرات‌گرای آلمان ضروری است. با تحقق این راهبرد، می‌توان از هزینه‌های اضافی برای اخذ مجوز منطقه‌ای یا انجام آزمون‌های متعدد جلوگیری کرد؛ اما مشارکت فعال متخصصان آلمانی در کمیته‌های استاندارد بین‌المللی و تا حد امکان در تصویب استانداردهای ایزو و کمیسیون بین‌المللی الکتروتکنیک^۱ در آلمان و همچنین شرکای تجاری این کشور از شروط اساسی این امر محسوب می‌شود. در این راستا برای تحقق این راهبرد چهار سیاست اصلی ارائه شده است که عبارت‌اند از:

۱- تقویت و به‌رسمیت شناختن ارتباط بین‌المللی با ایزو و کمیسیون بین‌المللی الکتروتکنیک؛

۲- تقویت و توسعه بازارهای اروپا؛

۳- تضمین ارتباط با مراکز پژوهش‌های استانداردسازی؛

۴- به رسمیت شناختن مؤسسه استانداردسازی آلمان^۱ و مؤسسه فناوری الکترونیکی و اطلاعاتی^۲ آلمان توسط سیاست‌گذاران، صنعت و جامعه به عنوان مرجع استانداردسازی در رقابت جهانی.

۲-۱-۳- استانداردسازی به عنوان ابزاری برای مقررات‌زدایی

در برخی متون قانون‌گذاری، دولت آلمان برای ارائه جزئیات فنی لازم برای رعایت الزامات اساسی به استانداردها ارجاع می‌دهد. در آلمان، استانداردها وضعیت پیشرفت صنایع در جامعه را نمایان می‌سازند؛ زیرا به‌طور مرتب توسط کارشناسان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتواند تحولات جدید را بررسی کنند. استانداردسازی با تعیین راه‌حل‌های مفصل که می‌تواند در اجرای مقررات قانونی کمک کند از مسئولیت‌های دولت می‌کاهد. در این راستا برای تحقق این راهبرد چهار سیاست اصلی ارائه شده است که عبارت‌اند از:

تسهیل امور عمومی به وسیله استانداردها؛

گسترش چهارچوب قانون‌گذاری جدید برای پوشش دادن زمینه‌های مناسب بیشتر، ضمن حفظ تقسیم مسئولیت‌ها بین اتحادیه اروپا و کشورهای عضو؛ همکاری تدوین‌کنندگان استاندارد و سیاست‌گذاران با یکدیگر براساس اعتماد متقابل؛ انتقال معیارهای پایداری در سطح جهانی؛ نظیر حفاظت از محیط زیست، سلامت، ایمنی و ... به وسیله استانداردها.

۳-۱-۳- استانداردسازی از طریق شبکه‌سازی ذی‌نفعان و ایجاد فرآیندهای جدید و

بسترهای باز برای هماهنگی در سطح جهانی

آلمان مدت‌هاست نقش مهمی در پیشرفت در فناوری‌های نوآورانه؛ مانند شهرهای هوشمند و انتقال انرژی داشته است. این تحول دیجیتالی منجر به تحول عمیق در همه زمینه‌ها؛ مانند سیاست، صنعت و جامعه می‌شود. از طرف مؤسسات DIN و DKE پیشنهاد شده تا از طریق مشورت با بازیگران استانداردسازی آلمان، استانداردهای جهانی فراتر از حد مؤسسه‌های خود را ایجاد کنند. البته انواع جدیدی از ساختارهای سازمانی و عملیاتی

1 Deutsches Institut Für Normung (DIN)

2 Deutsche Kommission Elektrotechnik Elektronik Informationstechnik (DKE)

با فرآیندهای نوآورانه مرتبط برای هماهنگی و تعدیل برای رسیدگی به این تغییرات ضروری است. در این راستا برای تحقق این راهبرد دو سیاست اصلی ارائه شده است که عبارت‌اند از:

۱- پیشرو بودن DIN و DKE در سطح جهانی برای استانداردسازی از طریق سازمان‌دهی مباحث استانداردسازی و هماهنگی کار تیمی فراتر از مرزهای سازمان‌های خود؛ ازجمله برای انجمن‌ها و کنسرسیوم‌ها و سایر سازمان‌های توسعه استاندارد؛

۲- مؤسسات DIN و DKE به‌عنوان کاتالیزوری برای تحول دیجیتالی در دنیای استاندارد‌ها.

۴-۱-۳- صنعت و جامعه به‌عنوان نیروهای محرک استانداردسازی تمامی بخش‌های صنعت و جامعه باید در شکل‌گیری تغییرات و انتقال نوآوری‌ها نقش مؤثری داشته باشند. یکی از ابزارهای مفید انتقال نوآوری‌ها به بازار استانداردسازی است. این امر نیازمند تعهد بالایی از طرف متخصصان شرکت‌ها؛ ازجمله آن دسته از کارشناسان شرکت‌کننده در کمیته‌های فنی در سطح بین‌المللی است. نقش آلمان به‌عنوان یک کشور صنعتی پیشرو تنها با مشارکت به‌موقع و فشرده متخصصان این کشور در استانداردسازی تثبیت می‌شود. در این راستا برای تحقق این راهبرد هفت سیاست اصلی ارائه شده است که عبارت‌اند از:

۱- تخصیص متخصصان صنعت برای مشارکت در پروژه‌های استاندارد ملی، اروپا و بین‌المللی؛

۲- معرفی مباحث استانداردسازی به‌صورت کلی توسط صنعت؛

۳- توجه به نیازهای جامعه؛

۴- ایجاد ارزش افزوده توسط استانداردسازی برای جامعه؛

۵- کمک به توسعه پایدار از طریق استاندارد‌ها؛

۶- همکاری سازمان استاندارد آلمان با انجمن‌های فنی؛

۷- همکاری سازمان استاندارد آلمان با انجمن‌ها و کنسرسیوم‌ها.

۳-۱-۵- استفاده شرکت‌ها از استانداردسازی به‌عنوان یک ابزار راهبردی

برای تحقق این راهبرد شش سیاست اصلی ارائه شده است که عبارت‌اند از:

- ۱- به‌رسمیت شناختن مزایای استانداردسازی در تمامی سطوح توسط صنعت؛
- ۲- استفاده مدیریت از استانداردسازی به‌عنوان یک ابزار راهبردی برای دستیابی به اهداف شرکت؛

۳- ایجاد فرآیندها و ساختارهای مؤثر و قابل اطمینان؛

۴- توجه به استانداردها برای رفع نیازهای کاربران با توجه کاربردهایشان؛

۵- مشارکت هدفمند متخصصان؛

۶- تشویق شرکت‌ها به استفاده از استانداردها در کسب‌وکار داخلی و صادرات توسط دولت و سازمان‌های استاندارد.

۳-۱-۶- توجه بسیار زیاد جامعه به استانداردسازی

برای تحقق این راهبرد شش سیاست اصلی ارائه شده است که عبارت‌اند از:

- ۱- توجه به استانداردها به‌عنوان نشان‌های ایمنی و کیفیت؛
- ۲- همکاری مردم در امر استانداردسازی از طریق ساختارهای واضح و فرآیندهای شفاف؛

۳- شفاف بودن تضمین کیفیت فرآیند استانداردسازی؛

۴- تمرکز بر استانداردسازی به‌طور فزاینده‌ای در آموزش حرفه‌ای و دانشگاه‌ها؛

۵- تبیین نقش استانداردسازی در رابطه با علم و فناوری، صنعت، سیاست و جامعه و تحول اجتماعی در همه زمینه‌ها.

۳-۲- برنامه راهبردی استانداردسازی ایالات متحده آمریکا

سازمان استاندارد ملی آمریکا^۱ به‌عنوان صدای استانداردهای آمریکا و سامانه ارزیابی انطباق، اعضای خود را برای تقویت موقعیت بازار ایالات متحده در اقتصاد جهانی و در عین حال کمک به اطمینان از ایمنی و سلامتی مصرف‌کنندگان و حمایت از آن‌ها قدرت

می‌بخشد. این سازمان نظارت بر ایجاد، انتشار و استفاده از هزاران استاندارد و دستورالعمل را بر عهده دارد که تقریباً در هر بخش بر کسب‌وکارها تأثیر می‌گذارد. سازمان استاندارد ملی آمریکا در سال ۱۹۱۸ میلادی تأسیس شده و مأموریت آن ارتقای رقابت جهانی در تجارت ایالات متحده و کیفیت زندگی ایالات متحده از طریق ارتقا و تسهیل استانداردهای اجماع اجباری و سامانه‌های ارزیابی انطباق و حفاظت از تمامیت آن‌ها است.^۱

راهبرد استانداردسازی ایالات متحده آمریکا، تجدید نظر در راهبردهای قبلی استانداردسازی است که در سال ۲۰۰۰ میلادی تدوین و تصویب شد. این برنامه راهبردی با تلاش‌های هماهنگ گروه بزرگ و متنوعی از افراد به نمایندگی از دولت، صنعت، سازمان‌های در حال توسعه استاندارد، کنسرسیوم‌ها، گروه‌های حمایت از مصرف‌کننده و دانشگاه‌ها تهیه شده است. در طی فرآیند تدوین راهبرد استانداردسازی، همه شرکت‌کنندگان ابراز تعهد کردند که راهبرد استانداردسازی ایالات متحده آمریکا را به روشی روشن، متعادل و شفاف توسعه دهند. در نتیجه سندی در سال ۲۰۰۰ میلادی تدوین و تصویب شد که نمایانگر بینش بخش گسترده‌ای از ذی‌نفعان استاندارد است و نشان‌دهنده تنوع نظام استاندارد ایالات متحده است. تدوین و توسعه راهبردهای استاندارد ایالات متحده برای بیان اهداف و آرمان‌ها و ارائه چشم‌انداز آینده نظام استاندارد ایالات متحده در اقتصاد جهانی رقابتی امروز از مشاوره‌های فنی اقتباس نموده است. این سند راهبردی، شامل الزامات، اصول، چشم‌انداز و سیاست‌هاست که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود (United States Standards Strategy, 2000).

۱-۲-۳- الزامات

در این سند به توسعه استانداردهای جهانی برای توسعه فناوری و رقابت جهانی توصیه اکیدی شده است و الزاماتی را در سطح جهانی و ملی مشخص کرده است. در این راستا، همکاری بین بخش‌های خصوصی و سازمان‌های استاندارد در سطح جهانی، حمایت از صنعت و ایجاد استانداردها برای پاسخ‌گویی به نیازهای آن‌ها، حمایت از ثبت اختراعات و

محافظت از مالکیت فکری، توجه ویژه به فرآیندهای مبتنی بر اینترنت برای کار در محیط نوآورانه و ایجاد اتحادیه‌های تجاری و استانداردهای مطلوب با همکاری شرکای تجاری برای اقتصادهای نوظهور؛ ازجمله مهم‌ترین الزامات در بخش جهانی عنوان شده است. همچنین در بخش ملی، الزاماتی؛ مانند سرمایه‌گذاری توسط بخش عمومی و خصوصی در توسعه استانداردهای جهانی، تلاش توسط دولت ایالات متحده برای هماهنگ کردن فعالیت‌ها و مشارکت استانداردها، توسعه بخش‌های دولتی و انجمن‌ها برای سرمایه‌گذاری در استانداردهای داوطلبانه و ایجاد نظام استاندارد برای کاربران استاندارد به‌منظور تکثیر و ارائه استانداردها با بیشترین کارایی و کمترین هزینه، در این سند گنجانده شده است.

۲-۲-۳- اصول

در این سند تأکید شده که استانداردها باید نیازهای اجتماعی و بازار را برآورده کنند و نباید به‌عنوان موانعی برای تجارت عمل کنند. در تصویب توافقنامه مابین سازمان تجارت جهانی و اعضای آن، این اهداف را پذیرفتند و اصول پذیرفته‌شده جهانی را به‌عنوان چهارچوبی برای گسترش همکاری و جلوگیری از استفاده از استانداردها به‌عنوان موانع تجاری به‌رسمیت شناختند. نظام استاندارد ایالات متحده مبتنی بر مجموعه‌ای از اصول جهانی پذیرفته‌شده شامل، شفافیت، آزاد بودن، انصاف، اثربخشی و ارتباط، توافقات، عملکردمحوری، انسجام، روند صحیح، استفاده از اصول فنی خود را ملزم به توسعه استانداردها می‌کند.

۳-۲-۳- چشم‌انداز

در سند راهبرد استانداردسازی ایالات متحده آمریکا، مجموعه اصول به‌عنوان چشم‌انداز در سطح جهانی و ملی (شکل ۲) تعیین شده است که کمیته‌های استاندارد ایالات متحده به‌شدت متعهد به اجرای آن‌هاست.

سطح جهانی

- تکیه دولت‌ها به استانداردهای داوطلبانه به جای ایجاد الزامات قانونی اضافی
- پشتیبانی از استانداردهای انعطاف‌پذیر
- استانداردسازی متناسب با نیازهای جهانی توسط دولت ایالات متحده
- استفاده از ابزار الکترونیکی برای تولید بهینه استانداردهای جهانی و انتشار آنها
- عضویت سازمان ملی استاندارد آمریکا در سازمان‌های بین‌المللی مانند ایزو

سطح ملی

- همکاری بین ذینفعان ارائه دهنده استانداردهای فنی و یکپارچه
- هماهنگی منافع ایالات متحده برای جلوگیری از همپوشانی
- به رسمیت شناختن ارزش استانداردها در سطوح ملی و جهانی توسط بخش‌های دولتی و خصوصی
- پاسخگویی سیستم استاندارد ایالات متحده به منظور ارائه استانداردهای مربوط به نیازهای ملی و بین‌المللی

شکل (۲): اصول تدوین‌شده در سطح جهانی و ملی در راستای تحقق چشم‌انداز سازمان استانداردسازی آمریکا

۴-۲-۳- سیاست‌ها

هدف از راهبرد استانداردسازی ایالات متحده هدایت، انسجام و الهام بخشیدن با استفاده از خلاقیت و اثربخشی است؛ بنابراین، راهبردهای استانداردهای ایالات متحده، شامل مجموعه‌ای از طرح‌های ابتکارانه راهبردی با کاربرد گسترده براساس ارتباط و اهمیت آن‌ها در بخش‌های خاص می‌باشد. در این سند، مشارکت‌کنندگان تشویق می‌شوند که ابتکارات خود را در صورت لزوم توسعه دهند و این سند برخی از سیاست‌های گسترده را پیشنهاد می‌کند. ۱۲ سیاست مهم که در این سند ارائه شده، شامل موارد زیر است:

۱- تقویت مشارکت دولت در توسعه و استفاده از استانداردهای اجماع داوطلبانه از

طریق مشارکت عمومی و خصوصی؛

۲- ادامه توسعه استانداردهای اجماع داوطلبانه محیط زیست، سلامت و ایمنی؛

۳- بهبود سامانه پاسخ‌گویی استاندارد به نظرات و نیاز مصرف‌کنندگان؛

- ۴- ترویج فعالانه اصول بین‌المللی شناخته‌شده در توسعه استانداردها؛
 - ۵- تشویق رویکردهای دولتی رایج به استفاده از استانداردهای اجماع داوطلبانه به‌عنوان ابزاری برای پاسخ‌گویی به نیازهای قانونی؛
 - ۶- اقدامات برای جلوگیری از تبدیل شدن استانداردها و کاربرد آن به موانع تجاری برای محصولات و خدمات ایالات متحده؛
 - ۷- تقویت برنامه‌های همکاری بین‌المللی برای ترویج درک اینکه چگونه استانداردهای داوطلبانه و مبتنی بر بازار، می‌تواند برای کسب‌وکار، مصرف‌کننده و جامعه به‌طور کلی سودمند باشد؛
 - ۸- بهبود مستمر به‌موقع و کارآمد توسعه و توزیع فرآیندها و ابزارهای استانداردهای داوطلبانه؛
 - ۹- ترویج همکاری و انسجام در نظام استاندارد ایالات متحده؛
 - ۱۰- برقرار کردن استانداردهای آموزشی به‌عنوان اولویت اول در بخش خصوصی، عمومی و دانشگاهی ایالات متحده؛
 - ۱۱- حفظ الگوهای تأمین مالی پایدار برای نظام استاندارد ایالات متحده؛
 - ۱۲- توجه به نیاز به استاندارد به‌منظور حمایت از اولویتهای در حال ظهور ملی.
- سازمان استانداردسازی ایالات متحده آمریکا علاوه بر تدوین این برنامه راهبردی، پیگیر اجرای آن نیز است و اجرای آن را از طریق ارتباط، همکاری، برنامه‌ریزی و تعهد ممکن می‌داند. بررسی پیشرفت در بلندمدت، ارزیابی، به‌روزرسانی از دیگر اقدامات لازم برای نظارت در اجرای این سند عنوان می‌شود. سازمان استاندارد ملی آمریکا به‌عنوان مکانی برای هماهنگی و گزارش پیشرفت در فواصل منظم عمل می‌کند.
- ۳-۳- برنامه راهبردی استانداردسازی چین

سازمان استانداردسازی جمهوری خلق چین^۱ در سال ۲۰۰۱ میلادی پس از ادغام با چندین مؤسسه استانداردسازی توسط شورای دولتی چین مجاز به انجام مسئولیت‌های

1 Standardization Administration Of China (SAC)

اداری در حوزه استانداردها با انجام مدیریت، نظارت و هماهنگی کلی شده است. در حوزه استانداردسازی. سازمان استانداردسازی جمهوری خلق چین نماینده چین در سازمان بین‌المللی استانداردسازی ایزو، کمیسیون بین‌المللی الکتروتکنیک و سایر سازمان‌های استاندارد بین‌المللی و منطقه‌ای است. این سازمان مسئول سازمان‌دهی فعالیت‌های کمیته ملی چین برای ISO و IEC است و اجرای همکاری‌های بین‌المللی و تبادل پروژه‌های استانداردسازی را تأیید و سازمان‌دهی می‌کند. براساس مأموریت این سازمان، SAC تجارت و رشد اقتصادی را ارتقا می‌بخشد و توسعه محصولات، سامانه‌ها و خدماتی ایمن، کارآمد و سازگار با محیط زیست را ترغیب می‌کند.^۱

پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی، دیدگاه و سیاست این کشور در مورد علم و فناوری تغییر کرد و شرکت‌های نوآوری و فناوری افزایش یافت. در نتیجه آن به بررسی استانداردسازی کشورهای توسعه‌یافته پرداخت و قاعده رقابت و استانداردسازی را آموخت. سازمان‌های استانداردسازی چین در دهه ۱۹۸۰ میلادی تبادل گسترده‌ای با هم‌تایان خود در اروپا، ایالات متحده و ژاپن انجام داد و شیوه استاندارد اجباری را در یک اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده تغییر داد. این سیاست باعث شد تا ذی‌نفعان داخلی به مشارکت در هر دو فعالیت استاندارد ملی و بین‌المللی تشویق شوند. به تدریج فرآیند استانداردسازی برای توسعه نوآوری؛ از جمله استانداردهای ملی و بین‌المللی. مشارکت چینی‌ها در فعالیت‌های بین‌المللی برای به‌روزرسانی و توسعه استانداردها را رو به رشد کرد. در نهایت در قرن ۲۰ میلادی، وزارت علوم و فناوری^۲ سه راهبرد توسعه علمی و فناوری چین، شامل توجه به منابع انسانی، استانداردها و راهبرد ثبت اختراع را پیشنهاد کرد. ترکیب سیاست علم و فناوری با استانداردسازی در توسعه علمی و فناوری بلندمدت چین بسیار مهم بود (Ping, 2013).

طراحی رسمی و اجرای راهبردهای استانداردسازی چین با پروژه «مطالعه راهبردهای توسعه استانداردهای فنی» و «مطالعه در مورد ساخت یک نظام ملی استاندارد فنی» با

1 Sac Website

2 Ministry Of Science and Technology (MOST)

حمایت مالی وزارت علوم و فناوری آغاز شد. تحت نظارت این پروژه تحقیقاتی بزرگ، ادارات دولتی در سطوح مختلف برنامه‌های توسعه استانداردسازی و سیاست‌های حمایتی مربوطه خود را تدوین کردند. سازمان استانداردسازی چین عناوین برنامه پنج‌ساله یازدهم برای استانداردسازی را تدوین و پس از آن ادارات مختلف دولت و لیالات برنامه‌ها یا راهبردهای توسعه استاندارد خود را ایجاد کردند؛ بنابراین، راهبرد استانداردسازی چین یک برنامه جامع، با ویژگی یکپارچه‌سازی برنامه‌ها و راهبردهای طراحی‌شده توسط ادارات دولتی در سطوح مختلف و در راستای استاندارد ملی است (Wang et al., 2010).

در طی پروژه‌های وزارت علوم و فناوری، بیش از ۱۰۰۰ کارشناس از جوامع استانداردسازی، مؤسسات تحقیقاتی علمی، صنایع مختلف و نهادهای دولتی در این پروژه‌های تحقیقاتی شرکت کردند. آن‌ها وضع موجود هر دو استاندارد بین‌المللی چینی و خارجی را بررسی کردند و براساس اطلاعات، تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای انجام دادند. براساس نتیجه مطالعات آن‌ها، دو گزارش عمده از پروژه‌های تحقیقاتی و ۳۵ گزارش دیگر ارائه شده است. این پروژه‌ها در ماه دسامبر ۲۰۰۵ میلادی توسط وزارت علوم و فناوری ارزیابی و پذیرفته شد و این گزارش‌ها بعداً به‌طور رسمی توسط مطبوعات استاندارد چین منتشر شد.

پیشنهاد‌های ارائه‌شده توسط گزارش‌های فنی، شامل موارد زیر است:

- توجه به اصول علمی در توسعه؛
 - تمرکز بر بهبود سازگاری و رقابت استانداردهای فنی چین؛
 - پایبندی شرکت‌ها و بازار به اصول دولت به‌عنوان هدایتگر؛
 - رفع نیازهای نوآوری‌های علمی ملی، توسعه صنعتی و تجاری؛
 - حمایت از جامعه و اقتصاد چین برای توسعه به روشی متعادل و هماهنگ که در آن دولت نقش هدایتگر و بنگاه اقتصادی در زمینه استانداردسازی را ایفا می‌کند.
- همچنین گزارش‌های فنی نشان می‌دهد که در تلاش‌های استانداردسازی چین باید چهار جهت‌گیری راهبردی وجود داشته باشد. این راهبردها عبارت‌اند از:

۱- جهت‌گیری توسعه باید به تدوین استانداردهایی منجر شود که نشان‌دهنده دستاوردهای نوآوری مستقل چین باشد؛

۲- دخالت در استانداردسازی بین‌المللی باید به سمت رقابت کلیدی منتقل شود؛

۳- نظام استاندارد باید به سمت ایجاد سامانه مبتنی بر استانداردهای داوطلبانه منتقل شود؛

۴- تمرکز توسعه استانداردها باید به حمایت از استانداردهای که برای ایجاد یک جامعه هماهنگ کمک می‌کند، تغییر یابد.

براساس گزارش‌های فنی ارائه‌شده، نظام استانداردسازی چین بایستی به سامانه مبتنی بر استانداردهای داوطلبانه و سازگار با اقتصاد بازار تبدیل شود و تلاش‌ها برای توسعه استانداردهای کلیدی فنی متمرکز باشد. سرانجام، پیشنهاد می‌شود که پنج اقدام بایستی انجام شود. شکل ۵، اقدامات مهم در راستای سند راهبردی استانداردسازی چین را نشان می‌دهد.

اقدام اول

- ایجاد ساز و کاری که محتوای فناوری‌های توسعه‌یافته مستقل در استانداردهای فنی را ارتقا بخشد.

اقدام دوم

- ایجاد ساز و کاری که از طریق آن چین در رقابت بین‌المللی استانداردسازی شرکت کند.

اقدام سوم

- ساختن الگویی از استانداردسازی که براساس استانداردهای داوطلبانه بنا شده باشد.

اقدام چهارم

- بهبود قوانین، مقررات و سیاست برای استانداردسازی.

اقدام پنجم

- تقویت ساختار شرایط اساسی

شکل (۳): اقدامات مهم در راستای سند راهبردی استانداردسازی چین

۶- وضعیت استانداردسازی در بخش ملی و صنایع دفاعی ایران

تشکیلات سازمان ملی استاندارد ایران هم‌زمان با تصویب قانون اوزان و مقیاس‌ها در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی شکل گرفت. در این سازمان تاکنون ۲۸ کمیته ملی تدوین استاندارد تشکیل شده که طبق ضوابط و با استناد به دستورالعمل وظایف و نحوه انتخاب اعضای کمیته‌های ملی استاندارد، نسبت به تصویب استانداردهای ملی اقدام می‌کنند. سابقه فعالیت در زمینه کمیته‌های فنی بین‌المللی به‌صورت تشکیل کمیته‌های فنی متناظر از سال ۱۳۸۳ هجری شمسی آغاز گردید و در اواخر سال ۱۳۸۵ هجری شمسی نیز، با تشکیل معاونت مشارکت در تدوین استانداردهای بین‌المللی در دفتر امور تدوین به‌صورت منسجم این فعالیت دنبال گردید که در حال حاضر در زمینه مشارکت در تدوین استانداردها بین‌المللی سه کمیته ملی استانداردهای ایزو، کدکس غذایی و کمیته ملی برق و الکترونیک ایران در این معاونت تشکیل و فعالیت دارند. هم‌اکنون سازمان ملی استاندارد ایران، در ۲۱۵ کمیته فنی اصلی و فرعی سازمان بین‌المللی استاندارد، عضو فعال و در ۲۱۹ کمیته فنی اصلی و فرعی این سازمان بین‌المللی عضو ناظر است (isiri, 1398).

نقش و تأثیر استانداردسازی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در دو بخش برخورداری جامعه ایرانی از سلامت، رفاه، ایمنی، امنیت غذایی و بهره‌مندی از محصولات، خدمات و محیط زیست مطلوب و برخورداری از دانش پیشرفته، توانایی در تولید علم و فناوری و دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با جنبش نرم‌افزاری، تولید علم و رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی را ترسیم کرد (سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران). با توجه به اینکه در کشورمان از نظر نظری، منابع مختلفی بر لزوم تدوین برنامه راهبردی مطلوب برای استانداردسازی بخش‌های مختلف تأکید کرده‌اند؛ اما از نظر عملی این موضوع همچنان به‌عنوان یک مسئله چالش‌برانگیز برای کشور تبدیل شده و صنایع مختلف برای استانداردسازی، نقشه راه مشخصی ندارند. با این وجود، ورود به بازارهای بین‌المللی و رقابت در این بازارها و در نهایت بهره‌مندی از سایر منافع اقتصادی، مستلزم استانداردسازی در همه بخش‌ها است.

لزوماً بخش دفاعی کشور نیز، از این امر مستثنا نیست و بایستی برای موضوع استانداردسازی صنایع دفاعی اهمیت ویژه‌ای قائل شد تا در سایه مزایای استانداردسازی، رشد و توسعه این صنعت را مشاهده کرد.

از طرفی، با توجه به اینکه صنایع دفاعی بیشترین سهم در تحولات صنعتی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه دارد، بخش دفاعی در عرصه استانداردسازی ملی و منطقه‌ای، به‌عنوان پرچم‌دار و پیشرو به شمار می‌رود، در کشور ما نیز، با توجه به پیشرفت‌های اخیر صنایع دفاعی در زمینه تولید محصولات و خدمات نوین، لزوم توجه بر استانداردسازی سازمان‌ها، فرایندها، خدمات و محصولات دفاعی به‌عنوان یکی از فاکتورهای اصلی کیفیت و ایمنی در آن‌ها، بسیار حیاتی و مهم است (راسخ، ۱۳۹۳ ه.ش). در سال ۱۳۹۱ هجری شمسی در تحقیقی با عنوان «افق پیشنهادی استانداردسازی صنایع دفاعی» با تطبیق عملکرد و ساختار سازمان‌های استانداردسازی سایر کشورها، مدلی برای فرایند استانداردسازی دفاعی ایران پیشنهاد شد (تمتاجی، ۱۳۹۱ ه.ش). با این وجود راهبردهای مشخصی برای استانداردسازی صنایع دفاعی وجود ندارد؛ بنابراین اهمیت نظامی و اقتصادی استانداردسازی برای صنایع دفاعی موجب شده است که تدوین راهبردهای استانداردسازی برای صنایع مذکور به مسئله‌ای حائز اهمیت مبدل شود و به همین دلیل لازم است تلاش‌هایی برای حل این مسئله صورت گیرد.

۷- بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این مطالعه، تبیین نقش و اهمیت جایگاه راهبردهای استانداردسازی در ارتقای حکمرانی مطلوب برای کشورها از طریق بررسی در کشورهای توسعه‌یافته؛ نظیر آلمان، ایالات متحده آمریکا و چین می‌باشد. در این راستا، با استفاده از بررسی وضعیت موجود استانداردسازی در کشورمان، ضعف‌ها و خلاءهای راهبرد استانداردسازی در بخش ملی و دفاعی بررسی شده است. براساس مطالعات، دلیل اصلی تدوین راهبردهای ملی استانداردسازی کشورهای پیشرفته، بهبود وضعیت اقتصادی و تثبیت آن و قابلیت رقابت در عرصه‌های بین‌المللی بوده است. علاوه بر این، هر یک از کشورهای مورد بررسی با توجه

به شرایط اقتصادی؛ مانند رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی و ویژگی‌های جغرافیایی، سیاست‌هایی متناسب با شرایط خود در قبال استانداردسازی اتخاذ نموده‌اند که لزوم توجه به این مورد در تدوین سند راهبردی استانداردسازی ملی ایران و بومی‌سازی آن حائز اهمیت است.

تدوین راهبردهای مطلوب برای استانداردسازی در کشورهای مختلف از سال‌های گذشته مورد توجه قرار گرفته است. آمریکا از سال ۱۹۴۸ میلادی و ژاپن از سال ۱۹۴۲ میلادی و کانادا، چین، آلمان، روسیه و انگلیس نیز از دهه ۹۰ میلادی راهبردهای ملی استانداردسازی را تدوین و اجرا کرده‌اند (Dalziel, 2007)، (Hemphill, 2009) و (Limin et al., 2005). براساس بررسی‌های انجام‌شده بر روی اسناد راهبردی کشورهای آلمان، ایالات متحده آمریکا و چین مشاهده می‌شود که این کشورها جنبه‌های مشترکی در راهبردهای استانداردسازی دارند. این جنبه‌ها عبارت‌اند از:

۱- لزوم توجه به استانداردها به عنوان ابزاری برای ورود به بازارهای بین‌المللی و رقابت در آن‌ها؛

۲- لزوم گسترش سازوکارهای مناسب برای توسعه استانداردهای داوطلبانه در کنار استانداردهای اجباری؛

۳- بازنگری در استانداردهای بین‌المللی؛

۴- توسعه فناوری در سایه گسترش استانداردها؛

۵- جلوگیری از تبدیل شدن استانداردها به موانع تجاری برای محصولات و خدمات.

از طرفی، در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته؛ مانند آلمان، هنوز شکاف بزرگی بین سطح فناوری و توسعه استاندارد کشورمان وجود دارد که یکی از مهم‌ترین علت‌های آن را می‌توان در فقدان وجود راهبردهای لازم برای استانداردسازی عنوان کرد؛ ازجمله دلایل دیگر در وجود چنین شکافی می‌توان به وجود سیاست‌های واردات کالا و محصولات خارجی به جای پرداختن به امر تولید، پایین بودن سطح زیرساخت‌های فنی موجود در کارخانه‌های داخل کشور و همچنین تمرکز و تکیه بودجه کشور بر محصولات نفتی به

جای صادرات غیر نفتی اشاره کرد. با توجه به فقدان وجود راهبردهای لازم برای استانداردسازی محصولات، فرآیندها و خدمات در بخش ملی و از سویی با بررسی اسناد راهبردی استانداردسازی در بخش‌های ملی کشورهای پیش رو، ضرورت تدوین سند راهبردی استانداردسازی در بخش ملی در ایران توسط سازمان ملی استاندارد و جامعه دانشگاهی در قالب یک پژوهش میدانی بسیار برای نیل به حکمرانی مطلوب حائز اهمیت بوده و بایستی راهبردهای لازم در خصوص استانداردسازی ملی تبیین شود تا ضعف و خلاء موجود در این زمینه مرتفع گردد. با تدوین و پیاده‌سازی سند راهبردی استانداردسازی مطلوب علاوه بر داشتن یک نقشه راه مناسب در زمینه استانداردها، می‌توان از مزایای مهم اقتصادی استانداردها؛ نظیر ورود به بازارهای بین‌المللی، رشد اقتصادی، نوآوری، دستیابی به فناوری‌های جدید و توسعه کسب‌وکارهای جدید و همچنین حکمرانی مطلوب بهره‌مند شد. از طرفی، با توجه به وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور و بحران‌های به‌وجودآمده در این زمینه، برخورداری از یک راهبرد استانداردسازی مطلوب در همه بخش‌های ملی و به‌روزرسانی و اجرای آن از اولویت‌های اساسی کشور است.

با توجه به موضوعات طرح‌شده فقدان راهبردهای مدون و شفاف مبتنی بر استانداردسازی صنایع دفاعی، برای تحقق قدرت دفاعی براساس سند چشم‌انداز بیست‌ساله به‌عنوان یک موضوع مهم در حوزه دفاعی کشور مشهود است که همین امر اهمیت تدوین راهبردهای لازم برای تحقق استانداردسازی صنایع دفاعی کشور را نشان می‌دهد. تعیین راهبردهای مطلوب برای استانداردسازی صنایع دفاعی، موجب دستیابی به اهداف بلندمدت در زمینه استانداردسازی صنایع دفاعی می‌شود و به دنبال آن رشد، نوآوری، توسعه و افزایش قدرت فنی فناوری صنایع دفاعی کشور و مهم‌تر از آن حکمرانی مطلوب در این حوزه را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین در حال حاضر، یکی از دغدغه‌های اصلی صنایع دفاعی کشور، تبیین راهبردهای لازم در زمینه استانداردسازی صنایع دفاعی و توسعه آن است. در این راستا، لازم است از طریق مطالعه اسناد کتابخانه‌ای و مصاحبه با افراد خبره صنایع دفاعی، نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات در امر استانداردسازی صنایع

مذکور مشخص شود و براساس پرسشنامه‌هایی به منظور مشخص شدن تعیین ضریب اهمیت هر یک از این فاکتورها، راهبردهای مناسب اتخاذ و اولویت‌بندی شوند.

منابع

1. (DIN), D. I. f. N. <https://www.din.de/en/about-standards/a-brief-introduction-to-standards>.
2. ANSI. American National Standards Institute. https://www.ansi.org/about_ansi/overview/overview?menuid=1.
3. ANSI. (2000). United States Standards Strategy. https://www.ansi.org/standards_activities/nss/usss.
4. Blind, K., Jungmittag, A., & Mangelsdorf, A. (2011). The economic benefits of standardization. DIN German Institute for Standardization. http://www.din.de/sixcms_upload/media/2896/DIN_GNN_2011_engl_akt_neu.pdf and Summary of Results: http://www.din.de/sixcms_upload/media/2896/economic_benefits_standardization.pdf.
5. Dalziel, M. (2007). A systems-based approach to industry classification. *Research Policy*, 36(10), 1559-1574.
6. DIN. (2016). German Standardization Strategy <https://www.din.de/en/din-and-our-partners/din-e-v/german-standardization-strategy>.
7. Hemphill, T. A. (2009). National standards strategy: public/private cooperation for global competitiveness. *Competitiveness Review: An International Business Journal*, 19(4), 290-303.
8. ISO. (2017). the bottom line What's - ISO. https://www.iso.org/files/live/sites/isoorg/files/archive/pdf/en/bottom_line.pdf.
9. Jiang, H., Zhao, S., Zhang, S., & Xu, X. (2018). The adaptive mechanism between technology standardization and technology development: An empirical study. *Technological Forecasting and Social Change*, 135, 241-248.
10. Li, G.-P., Li, J., & Teng, Y.-Y. (2019). Comparative Study on National Standards and Economic Indicators from Countries along the Belt and Road. Paper presented at the 5th Annual International Conference on Management, Economics and Social Development (ICMESD 2019).
11. Limin, M., Xiangqian, J., Zhengao, X., & Zhu, L. (2005). An investigation on the technical standard strategy for China's manufacturing industry. Paper presented at the Journal of Physics: conference series.
12. Ping, W. (2013). Global ICT Standards Wars in China, and China's Standard Strategy. Paper presented at the International Workshop on Asia and Global Standardization. Seoul, Korea.
13. SAC. Standardization Administration of China

http://www.sac.gov.cn/sacen/aboutsac/welcome_address/201411/t20141118_169915.htm.

14. Wang, P., Wang, Y., & Hill, J. (2010). Standardization Strategy of China, Achievements and Challenges. Retrieved from

15. YANG, F., & WANG, J.-y. (2011). The Experience of the Major Developed Countries Develops and Implements Standardization Strategy [J]. Standard Science, 1.

16. ZHANG, X., & AN, B. (2005). WTO and National Standardization Strategy: A Basic Theoretical Analysis Framework [J]. Science of Science and Management of S. & T, 3.

17. Zoo, H., de Vries, H. J., & Lee, H. (2017). Interplay of innovation and standardization: Exploring the relevance in developing countries. Technological Forecasting and Social Change, 118, 334-348.

۱۸. ابراهیمی، ن. ا. (۱۳۸۹)، تحلیل جایگاه تهدیدهای نوین در تدوین

راهبردهای دفاعی-امنیتی با تأکید بر حکمرانی راهبردی، مجله علمی و پژوهشی سیاست دفاعی، ۲۹-۲۶-۱۸.

۱۹. تمتاجی، م. غ. م. (۱۳۹۱)، افق پیشنهادی استانداردسازی دفاعی ایران، فصلنامه مدیریت استاندارد و کیفیت، سال دوم شماره ۳.

۲۰. راسخ، ف. و. م. غ. (۱۳۹۳)، الگوی ارزیابی انطباق مبتنی بر رویکرد نوین استانداردسازی دفاعی ایران، فصلنامه مدیریت استاندارد و کیفیت ۴ (۳).

۲۱. زرقانی، س. (۱۳۹۱)، سنجش و رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها در جهان اسلام، مطالعات جهان اسلام، سال اول، شماره دوم.

۲۲. سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران <https://vpb.um.ac.ir/images/192/stories/asnad.../sanad20.pdf>

۲۳. مرادیان، م. (۳۸۷۱)، شاخص‌های اصلی سنجش قدرت دفاعی کشورها، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ششم، شماره ۲۳.

۲۴. هادوی، س. (۱۳۸۲)، لزوم تحول در سیستم استانداردسازی محصولی، توسعه مدیریت، شماره ۵۰.

۲۵. صانعی، م. (۱۳۸۵)، حکمرانی خوب؛ مفهومی نو در مدیریت دولتی، تدبیر، ۱۷۸.

**ارائه الگو و تبیین شاخص‌های
حکمرانی متعالی در پرتو منظومه
فکری امام خمینی (ره)**

علی نجات بخش اصفهانی

چکیده

امروزه بحث حکمرانی متعالی در محافل علمی و دانشگاهی، مورد توجه جدی قرار گرفته است. نخستین بار این بحث در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط بانک جهانی مطرح شده است. صاحب نظران واژه‌هایی؛ از قبیل مدیریت و سیاست عمومی، رهبری بخش دولتی، جامعه، دولت، دموکراسی و عدالت و به خصوص دولت را که تعبیر به وضع مستقر و پابرجا معنی کرده‌اند با آن هم‌سنگر می‌دانند؛ در واقع حکمران ضامن ثبات، امنیت، نظم و به صورت ضمنی تأمین‌کننده رفاه جامعه است.

هدف اصلی این پژوهش ارائه الگوی پنج لایه‌ای و تبیین شاخص‌های حکمرانی متعالی دفاعی - امنیتی، در پرتو منظومه فکری امام خمینی (ره) می‌باشد. روش تحقیق توصیفی و از نظر تکنیک تحلیل محتواست. محقق با بهره‌گیری از مجموعه آثار، صحیفه نور، سخنرانی‌ها مدارک و اسناد و به‌ویژه تصویربرداری از نمونه موفق حکمرانی متعالی؛ یعنی نظام جمهوری اسلامی ایران به تشریح این حکمرانی متعالی پرداخته است. محقق در پایان به شاخص‌هایی؛ از قبیل نیروهای مسلح، سپاه، ارتش، آمادگی کامل، دفاع مقتدرانه و همه - جانبه و ... اشاره کرده است.

کلیدواژه: حکمرانی متعالی، دفاع مقتدرانه، امنیت، دفاع، نیروهای مسلح.

۱- مقدمه

امروزه رویکرد مدیریت رایج دولتی با ارائه مبانی و شاخص‌های سنتی در نظریه‌پردازی در زمینه امور عمومی فعال و هم‌زمان در عصر جهانی شدن دگرگونی‌های عمده‌ای در پارادایم‌ها و نظریه‌های حکمرانی نیز، در محافل دانشگاهی خود مطرح می‌نماید و به‌ویژه حادثه عظیم قرن؛ یعنی رویداد بزرگ پیروزی انقلاب و حکمرانی جمهوری اسلامی در عرصه نظریه‌پردازی‌ها مبانی فکری غرب و شرق را تحت‌الشعاع قرار داده است و فرآیندها، ساختارها و ارزش‌های حکمرانی و اداره امور عمومی را در همه جابجایی‌ها چالش‌برانگیز کرده است؛ بنابراین نیاز به ظرفیت‌سازی، بهبود و نوآوری در خط‌مشی‌ها و مدیریت دولتی بیش از هر زمان دیگر ضروری است و در صورتی که دولت‌ها بخواهند با چالش‌های جهانی شدن مواجه شوند و آن را مهار کنند با واقعیت‌های جدیدی روبه‌رو می‌شوند. کاربرد و طرح مفهومی جدید حکمرانی متعالی؛ یعنی «حکمرانی جامع»، برگرفته از منظومه فکری رهبر فقید انقلاب اسلامی ما را در مواجهه با چالش جهانی شدن و دیگر چالش‌ها و فشارهایی که استقلال و حق تعیین سرنوشت‌مان را تهدید می‌کنند، به ما کمک می‌کند تا به اصول و مبانی و سنت‌های اصیل اسلامی خویش بازگردیم؛ زیرا آنچه تاکنون باعث پیروزی انقلاب و تداوم آن، به‌لحاظ وجود مشکلات و تهدیدهای فراوان شده، باور به سنت‌ها و ارزش‌های اسلام ناب بوده است. تهیه و تدوین مقاله با عنوان ارائه الگو و تبیین شاخص‌های حکمرانی مطلوب دفاعی - امنیتی در پرتو منظومه فکری امام خمینی (ره) گامی ارزشمند در این جهت است.

۱-۱- بیان مسئله

براساس نظریه حضرت امام (ره) «حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران» مبنای اصلی تأمین امنیت است و این امر آن‌چنان اهمیت راهبردی دارد که نه تنها حفظ نظام حکومت جمهوری اسلامی موجب امنیت مردم می‌شود، بلکه این نظام به مثابه ام‌القرای جهان اسلام می‌تواند امنیت و ثبات پایدار منطقه و جهان را تضمین کند. از طرفی برای حکمرانی متعالی از صدر اسلام تاکنون اولیای الهی؛ به‌ویژه حاکمیت آرمان‌شهر مدینه‌النبی با رهبری و

مدیریت دولت اسلامی پیامبر اعظم (ص) و در حادثه غدیر جایگزینی اولین امام معصوم حضرت علی ابن ابی طالب (ع) در تداوم این راه الگوهای حکمرانی متعالی بوده‌اند. امام خمینی (ره) به‌عنوان عالمی آگاه به اسلام و احکام عبادی سیاسی و اندیشمندی مصلحی دلسوز برای جامعه این الگوهای متعالی را معرفی کرده و حکومت پیامبر (ص) و علی (ع) را به‌عنوان رئیس اسلام حکومت آدم‌ساز معرفی کرده و با الگوگیری و مدل‌سازی و باقی گذاشتن باقیات‌الصالحات (نظام انقلاب اسلامی) مسئولین و اندیشه‌ورزان را به اوصاف تعالی بخش این الگو گوشزد کرده‌اند. محقق در این پژوهش با تمرکز دوجانبه نخست بر منظومه فکری رهبر فقید انقلاب (ره) و دوم مؤلفه‌های حکمرانی برگرفته از مبانی و اصول ارزش‌های بنیادین اسلام سعی می‌نماید با ارائه مدلی پنج لایه آن شاخص‌ها را احصا و معرفی کند. اینک چه مشکلی در این زمینه وجود داشته که محقق به دنبال معرفی و تبیین شاخص‌های حکمرانی متعالی است. ندای فطرت الهی صنع آفرینش و تلاش مجدانه پیامبران در تاریخ پربرکت زندگی‌شان در دعوت با این راه که خداوند بزرگ مشروط بر وجود صالحان و شایستگان سلامت و سعادت زندگی دنیا و آخرت را که خروجی حکمرانی متعالی است برای جامعه بشریت تضمین نموده است.

۱-۲- سؤالات پژوهش

سؤال اصلی:

الگوی حکمرانی متعالی، حکمرانی متعالی دفاعی- امنیتی در پرتو منظومه فکری امام

خمینی (ره) چیست؟

سؤال فرعی:

شاخص‌های حکمرانی متعالی، حکمرانی متعالی دفاعی- امنیتی در پرتو منظومه فکری

امام خمینی (ره) چیست؟

۲- مروری بر ادبیات و پیشینه پژوهش

۲-۱ مفهوم‌شناسی

ابتدا در تشریح مقاله مورد نظر لازم است برای ایجاد برداشت و احساس مشترک از

واژه‌های کلیدی تعاریفی ارائه شود که چهار اصطلاح (۱- دفاع، ۲- نظریه و جایگاه دفاعی امنیتی، ۳- دفاع مقتدرانه، ۴- حکمرانی متعالی) را معنا می‌کنیم.

الف) دفاع

دفاع از ریشه دَفَع به معنی پس زدن، بازداشتن و وادار کردن است (سیاح، ۱۳۶۵ ه.ش: ۴۱۴). همچنین در فرهنگ عمید (عمید، ۱۳۶۲ ه.ش: ۵۱۲) دفاع به معنای از کسی حمایت کردن، بدی و آزار را از خود یا دیگری دور کردن، وطن و ناموس و حقوق خود را از دستبرد دشمن حفظ کردن است.

در تعریف اصطلاحی دفاع چنین آمده: تدابیری که برای مقاومت در مقابل حملات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و یا فناوری توسط یک یا چند کشور مؤتلفه اتخاذ می‌شود و... همچنین به حفظ و حمایت از ارزش‌هایی: نظیر زندگی، مالکیت، آزادی، هویت ملی و تمامیت ارضی در برابر تهدیدات گوناگون داخلی و خارجی و یا ساختاری دفاع تلقی می‌گردد (نوروزی، ۱۳۸۵ ه.ش: ۳۴۴).

ب) نظریه و جایگاه دفاعی - امنیتی

نظام دفاعی - امنیتی در منظومه فکری و اجتماعی امام راحل نخست در نظام بینشی ایشان قرار می‌گیرد، سپس در نظام منشی و کنشی ایشان نیز، جای بررسی آن وجود دارد؛ بنابراین جایگاه نظام دفاعی - امنیتی را می‌توان در رویکردهای بینشی و منشی و کنشی ایشان جستجو کرد. جهت روشن شدن جایگاه نظام دفاعی - امنیتی در منظومه فکری و اجتماعی امام راحل مختصر به این موارد اشاره می‌شود.

اعتقادات ما همان اعتقاداتی است که در قرآن کریم و در کلمات پیامبر (ص) و پیشوایان دین بیان شده است. مهم‌ترین و بارزترین اعتقادات، اصل توحید است که براساس آن تنها کسی که از همه چیز آگاه و بر همه کار قادر است و مالک همه چیز می‌باشد، خداوند است. از اصل توحید استنباط می‌شود:

- انسان باید فقط در برابر ذات خداوند تسلیم باشد؛

- هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را مطیع خود سازد؛

- اصل آزادی بشر که بنابر آن کسی حق ندارد انسانی را و یا ملتی را از آزادی محروم نماید؛

- قانون‌گذاری برای انسان و جامعه بشری تنها در اختیار خداوند متعال است؛

- سعادت انسان و جوامع تنها با اطاعت از قوانین الهی به دست می‌آید؛

- «همه انسان‌ها در برابر خداوند متعال یکسان‌اند؛ بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه برهم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد» (خمینی، ج ۱۳۸۸، ۵:ش:۵).

آیه شریفه «أجعلتم سقايه الحاج و عمارة المسجد الحرام من آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستون عند الله و الله لا يهدي القوم الظالمين» (سوره توبه: آیه ۱۹) ناظر به عصر حاضر بوده و غفلت از ایمان به خدا و معاد و کناره‌گیری از جهاد فی سبیل الله ظلم است و ایمان به خداوند متعال و روز قیامت انسان را به جهاد در راه خدا و قیام برای برقراری حق و عدالت وامی‌دارد.

ج) دفاع مقتدرانه

هنگامی که امنیت پایدار و کم‌نظیر ملی جمهوری اسلامی ایران به علت توطئه تجاوز و تحرکات نظامی دشمن، کلیت نظام اسلامی را به خطر اندازد، نیروهای مسلح با هدایت فرماندهی معظم کل قوا به مجموعه اقدامات دفاعی و بازدارندگی همه‌جانبه با آمادگی‌های جهادی کامل متکی بر اصول و ارزش‌های نظام برای مقابله مقتدرانه با تهدیدات فوق که همراه با اشراف اطلاعاتی بر تحرکات و طرح‌های جبهه دشمن و عوامل داخلی و منطقه‌ای آن همراه است که از دستاوردهای ارزشمند دفاع مقدس و شناسایی راه‌حل‌های خلاقانه برای مقابله با توطئه الزامات و نیازهای این حوزه به شمار می‌رود که به آن دفاع مقتدرانه و هوشمندانه می‌گویند.

د) حکمرانی متعالی

گرچه در سال‌های اخیر موضوع حکمرانی؛ به‌ویژه حکمرانی خوب از موضوعات مورد توجه برنامه‌ریزان و مسئولان نظام بوده است. در برنامه پنجم توسعه و برنامه‌های

هفتگانه تحول در نظام اداری کشور به این موضوع پرداخته شده و به تازگی هم مسئولان عالی سازمان بازرسی کل کشور به موضوع حکمرانی خوب عنایت خاصی داشته‌اند؛ اما عنوان خوب در اندیشه صاحب نظران اصول‌گرا قابل نقد و خدشه و وجه تمایزی در مؤلفه و شاخص‌های آن وجود دارد؛ بنابراین این پژوهش در تعریف سیره حکومتی امیر مؤمنان، حضرت علی (ع) با رویکرد اصول و مبانی مطرح شده در نامه مالک اشتر نخعی (ره) و تمرکز بر منظومه فکری حضرت امام خمینی (ره) تعریف شده و تعالی به منزله هدف حکمرانی که تقرب الهی، رضایت رعیت، گسترش عدالت، رفع فقر و محرومیت و امثالهم در نامه حکومتی مولا می‌باشد.

ه) دفاع عام و خاص

«در عمومی‌ترین و بسیط‌ترین برداشت‌ها، امام خمینی (ره) دفاع از اسلام؛ دفاع از مسلمانان؛ دفاع از مستضعفان؛ دفاع از نوامیس اسلام؛ دفاع از انسانیت را مطرح کرده‌اند. در این موارد ایشان وظیفه دفاع را بر عهده روحانیت متعهد و مسلمانان متدین و همه کسانی که توان انجام وظیفه دارند، می‌دانند و سنگرهای اساسی برای این کار را حوزه‌های علمیه و مساجد قرار داده‌اند و سازوکار بسیج و الگوسازی آن را مراسم جمعه و جماعات، حج ابراهیمی، روز قدس، احیای عاشورا و تاسوعا و مناسک دینی و مذهبی معرفی کرده‌اند و راهبرد و رمز اساسی برای نیل به آن را وحدت اسلامی دانسته‌اند» (ناظمی اردکانی و الوندی، ۱۳۹۳، ه.ش: ۱۲۱-۱۲۰).

همچنین ایشان در مفهوم خاص نظامی و امنیتی دفاع، تأکیدها و دیدگاه‌های فقهی دقیق اسلامی ارائه داده‌اند. در این جنبه از دفاع، حضرت امام (ره) تمام دیدگاه‌های فقهی خود را از فقه جواهری و متناسب با آموزش‌های حوزوی و منطبق با دو اصل زمان و مکان نظریه‌پردازی کردند و در جنگ تحمیلی هشت ساله خطاب به رزمندگان اسلام، فرماندهان جنگ و مردم مسلمان ایران با زبانی گویا و قابل فهم بیان و تکلیف دفاع، مدافعان، دشمن و جنگ را روشن کردند. در جنگ تحمیلی و دفاع از خود، امام خمینی (ره) بر همه مردم اعم از زنان و مردان وظیفه دفاع را تکلیف فرمودند و اذن مجتهد و مرجع را در این مورد

لازم ندانستند. امام راحل با تکلیف‌گرایی و عمل به تکلیف شرعی در دفاع مقدس، جنگ تحمیلی را به انجام وظیفه شرعی و دینی ارتقا دادند و هدف از آن را انجام فرمان خدا و اسلام دانستند و نتیجه اقدامات و نبرد دفاعی را در اولویت دوم اهمیت قرار دادند. ایشان معتقد بودند: «جنگ و نزاع کردیم؛ خون دادیم؛ خون گرفتیم؛ همه این کارها را کردیم؛ اما تکلیف بوده است که کردیم. رسیدیم به مقصد الحمدلله، نرسیدیم به مقصد تکلیف‌مان را ادا کردیم. هیچ باکی از این مطلب نداریم و ان‌شالله می‌رسیم» (ناظمی اردکانی و الوندی، ۱۳۹۳، ه.ش: ۱۲۱).

در نهایت امام خمینی (ره) در سال‌های آخر عمر پربرکتشان، دفاع همه‌جانبه از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را مطرح فرمودند. ایشان معتقد بودند: «مقدرات اسلام، مقدرات همه مسلمین است. همه مسلمین در این مسئله با هم باید شرکت کنند که اگر این نهضت خدای نخواست به سستی گراید یا از بین برود، حساب شرق، حساب تمام شرق و به‌خصوص مسلمین را به تباهی خواهند کشید. من از همه ملت‌های اسلامی از همه مسلمین از همه ارتش‌های اسلامی از همه قوای انتظامی اسلامی از همه رؤسای جمهور ممالک اسلامی می‌خواهم که با این نهضت ما همراه باشند. با این مقابله‌ای که مابین کفر و اسلام است، نه مابین ایران و آمریکا. مابین تمام کفر و تمام اسلام است. مسلمین به‌پا خیزند. برخیزند و در این معارضه پیروز شوند و پیروز خواهند شد و از این طفل‌های میان‌تهی نترسند» (ناظمی اردکانی و الوندی، ۱۳۹۳، ه.ش: ۱۲۲-۱۲۱).

۲-۲ نظام امنیتی-دفاعی اسلام

نظام امنیتی-دفاعی، یکی دیگر از نظام‌های اجتماعی است که امام خمینی به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. تعریف امنیت، گونه‌شناسی امنیت، مبانی و اهداف دفاع، اصول راهبردی امنیت و ... پاره‌ای از مباحث امام است که در این قسمت به آن اشاره شده است.

نظام دفاعی-امنیتی از ضرورت‌های یک جامعه است. نظام دفاعی-امنیتی جامع منسجم نشانه یک منظومه فکری و اجتماعی منسجم است. امام خمینی در راستای دفاع از اسلام و امنیت کشور اسلامی با رژیم شاهنشاهی مبارزه نمود و انقلاب اسلامی ایران را

پایه‌گذاری نمود. پس از پیروزی انقلاب برای تأمین امنیت نظام اسلامی با نگرشی جامع به مقوله امنیت و دفاع از راهکارهای گوناگون بهره‌برد و هر کدام از این راهکارها را ضروری می‌دانست. نکات مهمی در راهکارهای ایجاد امنیت از منظر امام راحل وجود دارد. نکته نخست اینکه راهکارهای گوناگون به این معنا نیست که هر کدام از این راهکارها علت تامه تحقق امنیت باشد، بلکه هر کدام از این‌ها جزءالعله تحقق امنیت بوده است. نکته دوم اینکه، راهکارهای گوناگون یک منظومه منسجمی را تشکیل می‌دهد که در صورت عمل به این راهکارها امنیت به صورت جامع تأمین می‌شود. نکته سوم اینکه، برای تأمین امنیت جامع نمی‌توان تنها به راهکارهای کئی بسنده کرد، بلکه علاوه بر توجه لازم به راهکارهای کنشی، راهکارهای بینشی و منشی نیز باید مدنظر قرار گیرد.

در بررسی نظام دفاعی-امنیتی با واژه‌های «دفاع»، «جهاد» و «امنیت» مواجه هستیم. دفاع در لغت از ریشه «دفع» به معنی «ازاله با قوت و قدرت» (ابن منظور، ج ۸: ۷۸) آماده است. از دیدگاه امام خمینی (ره) دفاع از یک زاویه دو قسم است؛ یک قسم آن شعاع از کیان و قلمروی اسلام و قسم دیگر آن دفاع از خود و امثال آن (خمینی، (الف)، ج ۱: ۴۸۵). از زاویه دیگر دفاع گاهی دفاع مقدس و گاهی دفاع غیر مقدس است. جهاد از ریشه «جهد» از مصادر باب مفاعله است. در «لسان‌العرب» جهاد به «قتال در راه خدا» (ابن منظور، ج ۳: ۱۳۳) معنا شده است. از منظر امام خمینی، «جهاد شرایط خاصی دارد و بر عهده افراد خاصی است؛ اما دفاع شرایط خاص جهاد را ندارد و اختصاص به افراد خاصی ندارد، بلکه یک تکلیف عمومی است» (خمینی، ج ۱۲: ۲۳۹). امنیت، منار جعلی به معنای «آرامش» می‌باشد. امنیت در اصطلاح عبارت است از: «خوف از دست دادن آنچه را به صورت طبیعی و خدادادی داریم و یا به طریق عادلانه به دست آورده‌ایم. نداشته باشیم و آنچه را نداریم بتوانیم به طریق «عادلانه و بدون خوف به دست آوریم. امنیت دارای ابعاد گوناگونی؛ مانند فردی، اجتماعی، ملی، جهانی و غیره می‌باشد. منظومه دفاعی-امنیتی با اقلام دفاعی-امنیتی مجموعه‌ای است دارای اجزایی متعدد که با هدف تأمین امنیت با هم مرتبط و هماهنگ می‌باشند».

۲-۳ جایگاه نظام دفاعی - امنیتی در منظومه فکری و اجتماعی امام (ره)

نظام دفاعی - امنیتی در منظومه فکری و اجتماعی امام راحل نخست در نظام بینشی ایشان قرار می‌گیرد، سپس در نظام منشی و کنشی ایشان نیز، جای بررسی آن وجود دارد؛ بنابراین جایگاه نظام دفاعی - امنیتی را می‌توان در رویکردهای بینشی و منشی و کنشی ایشان جستجو کرد. جهت روشن شدن جایگاه نظام دفاعی - امنیتی در منظومه فکری و اجتماعی امام راحل مختصر به این موارد اشاره می‌شود.

۲-۳-۱ جایگاه نظام دفاعی - امنیتی در نظام بینشی امام (ره)

اعتقادات ما همان اعتقاداتی است که در قرآن کریم و در کلمات پیامبر (ص) و پیشوایان دین بیان شده است. مهم‌ترین و باارزش‌ترین اعتقادات اصل توحید است که براساس آن تنها کسی که از همه چیز آگاه و بر همه کار قادر است و مالک همه چیز می‌باشد، خداوند است. از اصل توحید استنباط می‌شود:

- انسان باید فقط در برابر ذات خداوند تسلیم باشد؛

- هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را مطیع خود سازد؛

- اصل آزادی بشر که بنابر آن کسی حق ندارد انسانی را و یا ملتی را از آزادی محروم

نماید؛

- قانون‌گذاری برای انسان و جامعه بشری تنها در اختیار خداوند متعال است؛

- سعادت انسان و جوامع، تنها با اطاعت از قوانین الهی به دست می‌آید؛

- «همه انسان‌ها در برابر خداوند متعال یکسان‌اند؛ بنابراین با هر چیزی که برابری را در

جامعه برهم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه

کرد» (خمینی، ۱۳۸۸ ه.ش: ج ۵).

آیه شریفه «أجعلتم سقايء الحاج و عمارة المسجد الحرام من آمن بالله واليوم الآخر وجاهد فى سبيل الله لا يستوون عند الله و الله لا يهدى القوم الظالمين» (سوره توبه، آیه ۱۹) ناظر به عصر حاضر بوده و غفلت از ایمان به خدا و معاد و کناره‌گیری از جهاد فی سبیل الله ظلم است و ایمان به خداوند متعال و روز قیامت انسان را به جهاد در راه خدا و قیام

برای برقراری حق و عدالت وامی‌دارد (خمینی، ج ۱۹: ۲۵).

۲-۳-۲ جایگاه نظام دفاعی - امنیتی در نظام منشی امام (ره)

جایگاه نظام دفاعی - امنیتی را در نظام منشی امام خمینی (ره) می‌توان از چگونگی برخورد امام راحل با تلاشگران عرصه دفاع و امنیت مطالعه کرد که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) تجلیل از شهدا و جانبازان دفاع مقدس

شهادتی که در راه خدا شربت شهادت را نوشیدند، دلباخته خدا بودند و جانبازان نیز تا مرز شهادت پیش رفته‌اند و سلامت خود را در دفاع از اسلام، بندگان مظلوم خدا از دست داده‌اند. امام خمینی (ره) عنایت خاصی به شهدا و جانبازان دفاع مقدس داشتند و از خداوند متعال اجر شهادی صدر اسلام را برای آن‌ها طلب می‌کردند (خمینی، ج ۱۴: ۲۵۷). توده‌های عظیم متعت‌ها به اسلام؛ به‌ویژه «شهدا»، «جانبازان»، مادران شهدا و صبر مثال‌زدنی‌شان مایه افتخار است و امام راحل همواره با الفاظی؛ مانند «احساس حقارت» خود را در برابر آن‌ها متواضع نشان می‌داد (خمینی، ج ۱۶: ۲۷).

جانبازان از اینکه به شهادت نرسیده‌اند و با اینکه به ثواب شهادت رسیده‌اند. از اینکه نمی‌توانند به جبهه‌ها برگردند و از اسلام دفاع کنند، شکوه دارند و این نگرش شایسته تقدیر است (خمینی، ج ۱۶: ۲۷).

امام خمینی (ره) در تجلیل از جانبازان دفاع مقدس که در راه خداوند معلول شده‌اند، همواره ابراز عجز می‌نمود و اذعان می‌کرد نمی‌داند چگونه از آن‌ها ستایش کند (خمینی، ج ۱۳: ۴۰۸).

ب) دعای همیشگی برای رزمندگان اسلام

امام خمینی (ره) براساس تصریح خود هر شب بدون تردید برای رزمندگان اسلام دعا و دشمنان آن‌ها را نفرین می‌کرد (خمینی، ج ۱۹: ۴۶۰).

ج) تضعیف نیروهای مسلح حرام است

با توجه به جایگاه مهم ارتش، سپاه و بسیج، امام راحل همواره از آن‌ها پشتیبانی می‌کرد

و تضعیف آن‌ها را حرام می‌دانست و از مسئولین می‌خواست برای تقویت نیروهای مسلح و بالا بردن آموزش‌های عقیدتی آن‌ها تلاش کنند (خمینی، ج ۲۱: ۳۵۸).

۲-۳-۳ جایگاه نظام دفاعی - امنیتی در نظام کنشی امام (ره)

نظام دفاعی - امنیتی از یک‌سو در نظام کنشی قرار می‌گیرد. با این توضیح که اگر به جامعه اسلامی تهاجمی صورت گرفت باید با آن مقابله کرد و نمی‌توان در برخورد با تهاجم به نظام بینشی و منشی بسنده کرد.

وقتی در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی بوق‌های تبلیغاتی بیگانگان با بی‌شرمی می‌گفتند: صدام صلح طلب است و ایران صلح طلب نیست؛ پاسخ امام خمینی (ره) این بود که صدام به ما حمله کرده و ما در حال دفاع از خود هستیم و ناچاریم تا دشمن را به مرزهای خود برگردانیم و متجاوز را مشخص نکنیم و خسارت خود را نگیریم، به دفاع از خود ادامه دهیم (خمینی، ج ۱۶: ۱۰۳).

در این نوع برخورد با مسئله دفاع - که امثال آن در فرمایشات امام راحل فراوان است - دفاع یک نوع عمل براساس نظام کنشی - که طبق بیان ایشان برگرفته از قرآن است - می‌باشد؛ چرا که وقتی دشمن به کشوری حمله کرد دیگر جای برخورد براساس بینش و منش نیست.

از سوی دیگر برای اداره نیروهای نظامی در برخی از موارد باید رویکرد کنشی داشت و نمی‌شود به صرف بینش و منش بسنده کرد. امام خمینی (ره) در فروردین سال ۱۳۵۹ هجری شمسی در توصیه‌های سیزده‌گانه خود به ملت ایران در اولین توصیه خود ضمن اعلان قاطع حمایت از ارتش، هرگونه تخلفی در ارتش را قابل تعقیب می‌داند و اخلاص‌گرا را تنها یا به اخراج می‌کند. جالب است، امام در دومین توصیه خود در این پیام شبیه همین مطلب را نسبت به سپاه بیان می‌دارند (خمینی، ج ۱۲: ۲۰۲).

۲-۴ مبانی نظام دفاعی - امنیتی

مبانی نظام دفاعی - امنیتی امام خمینی (ره) در قالب عناوین ذیل قابل بررسی و جستجو است.

الف) دفاع و جهاد براساس عقیده

دفاع از اسلام با دفاع از امور دیگر متفاوت است؛ گرچه این تفاوت مورد توجه دشمنان اسلام نبوده است. دفاع از اسلام دفاع از عقیده است و دفاع از امور دیگر دفاع از مادیت است (خمینی، ج ۱۳: ۲۷). عقاید و ایدئولوژی در تحقق دفاع توسط مردم تعیین‌کننده است (خمینی، ج ۱۶: ۱۵۴). از آثار و برکات جهاد و دفاع براساس ایمان و عقاید این است که مردم:

- از خداوند متعال نیز امید رحمت و تفضل دارند (خمینی، ج ۱۶: ۱۵۴)؛
 - از شهادت و جانبازی هراسی ندارند (خمینی، ج ۱۵: ۲۶۴)؛
 - می‌توانند دست بیگانگان را از کشور قطع نکنند (خمینی، ج ۱۴: ۴۸۳)؛
 - به میدان آمده‌اند و سختی‌ها و مشکلات را تحمل می‌کنند (خمینی، ج ۱۴: ۸۰)؛
 - توانستند دست تبهکاران را از کشور اسلامی ایران قطع کنند (خمینی، ج ۱۴: ۴۸۳)؛
 - جهاد و دفاع آن‌ها شکست‌ناپذیر است (خمینی، ج ۱۴: ۴۸۲).
- هدف از جهاد عقیده است و جهاد در راه عقیده قابل مقایسه با جهاد برای زندگی دنیوی و رنگ و بوی مادی آن نیست (خمینی، ج ۱۶: ۳۶۷).
- اصل توحید مهم‌ترین و بارزترین اعتقادات است. براساس توحید، تنها کسی که از همه امور آگاه و بر همه چیز قادر است خداوند است و از اصل توحید استنباط می‌شود که انسان باید فقط در برابر ذات خداوند تسلیم باشد. هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را مطیع خود سازد و همه انسان‌ها در برابر خداوند متعال یکسان‌اند؛ بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه برهم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد (خمینی، ج ۵: ۳۸۸).

امام راحل در اردیبهشت ۱۳۵۸ هجری شمسی در دیدار با هیئت کوبایی، انقلاب اسلامی ایران را نهضتی مبتنی بر عقاید، مبتنی بر ایمان، مبتنی بر اسلام معرفی می‌کند و پیشرفت‌های گوناگون کشور را در عرصه‌های گوناگون با تکیه بر قدرت ایمان و اسلام ممکن دانست (خمینی، ج ۷: ۱۰۳).

بازسازی معنوی و اعتقادی از امور مهمی است که ارتش، سپاه و سایر نیروهای مسلح پس از پایان هشت سال دفاع مقدس باید مورد توجه قرار دهند و این بازسازی معنوی و عقیدتی؛ چون مسبوق به تجربه تأثیر معنویت و ایمان در دفاع مقدس بوده بسیار مؤثر خواهد بود (خمینی، ج ۲۱: ۳۵۸).

عقیده پاک و خالص و غیر وابسته به دسته‌جات و گروه‌های وابسته از ویژگی‌های بارز شهید چمران بود و امام خمینی با عنایت به این ویژگی از وی به‌عنوان کسی که از آغاز زندگی تا شهادت در راه عقیده الهی گام برداشته، یاد می‌کرد (خمینی، ج ۱۴: ۴۷۸).

آموزش‌های اعتقادی در کنار آموزش‌های تجربی، علمی و نفلامی به سربازان در دوران خدمت سربازی - به‌عنوان بهترین فرصت و مناسبت - به‌گونه‌ای باعث رشد آن‌ها می‌شود که تا آخر عمرشان سرباز و مدافع اسلام و میهن اسلامی باشند (خمینی، ج ۲۱: ۳۵۸). روح ایمان و اعتقاد به خداوند یک امر اساسی و باعث قدرت است و پیامبر اسلام با اینکه به تعدادشان کم بود و تجهیزات لازم را نداشتند، با قدرت ایمان قیام کردند و با دعوت به توحید بر همه پیروز می‌شدند (خمینی، ج ۵: ۳۷). ایمان سلاح نیروهای مسلح، ارتش، ژاندارمری، بسیج پاسداران و همه مردم ایران است (خمینی، ج ۱۴: ۴۸۳). آموزش‌های عقیدتی نیروهای ارتش از امور مهمی است که روحانیون محترم باید به آن توجه ویژه داشته باشند (خمینی، ج ۲۱: ۳۵۸).

ب) وجوب عقلی و شرعی دفاع

دفاع، وجوب عقلی و شرعی دارد. جنگ ایران و عراق جنگی بود که به ایران اسلامی تحمیل شد و ایران در حال دفاع از کشور خود بوده و این دفاع از منظر عقل و شرع واجب به شمار می‌آید (خمینی، ج ۱۳: ۲۵۵). جنگ و جهاد موضوعیت ندارد؛ بلکه طریقت دارد. جنگ و جهاد طریق دفاع از آبروی اسلام و آبروی کشور اسلامی است و البته این دفاع، دفاعی است که عقل و شرع وجوب آن را تأیید می‌کند (خمینی، ج ۱۹: ۴۵۷). وجوب دفاع از اسلام یک امر اجماعی و برخی اختلاف نظر فقها در حوزه جهاد ابتدایی مطرح می‌شود (خمینی، ج ۲۰: ۷).

جهاد ابتدایی اگرچه بر زن واجب نیست؛ اما دفاع از اسلام، دفاع از حریم کشور اسلامی و حریم زندگی مسلمانان بر زن و مرد واجب است (خمینی، ج ۷:۲۰).
دفاع از اسلام و کشور اسلامی در مواقع خطر یک تکلیف شرعی الهی و ملی است (خمینی، ج ۱۲:۱۵۹).

دفاع از اسلام، کشور اسلامی و اموال و نوامیس مسلمانان یک واجب کفایی است و همه افراد موظف‌اند براساس امکاناتی که در اختیار دارند، نیازهای جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها را به‌عنوان کمک به دفاع تأمین نمایند (خمینی، ج ۱۸:۳۳۲).

ج) عدل ملاک دفاع و ظلم ملاک حمله
امام خمینی (ره) با اشاره به شکستن معادلات جهانی و چهارچوب حاکم بر جهان توسط جمهوری اسلامی ایران، چهارچوب حاکم بر نظامی اسلامی ایران را جدید می‌داند و عدل را در این چهارچوب ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله معرفی می‌نماید (خمینی، ج ۱۱:۱۶۰).

۲-۵ اهداف نظام دفاعی - امنیتی

نظام دفاعی - امنیتی امام خمینی (ره) دارای مجموعه‌ای از اهداف بوده و با توجه به اینکه این نگاشته ظرفیت پرداختن به همه آن‌ها را ندارد، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.
الف) حراست از اسلام

دفاع بر هر مسلمانی واجب است و انجام این دفاع براساس امر خداوند و هدف از این دفاع، دفاع از اسلام است. دفاع ما از اسلام و خودمان براساس دستور الهی است و این دفاع، دفاع صرف از کشور نیست (خمینی، ج ۱۳:۳۴۱). تأکید امام راحل بر دفاع از اسلام به‌عنوان یک هدف مهم حائز اهمیت است.

ب) امنیت کشور اسلامی

کشور اسلامی ایران در زمان جنگ تحمیلی مورد تهدید دشمنان قرار گرفته و هدف از مقابله با تهاجم دشمن دفاع از کشور اسلامی و نوامیس مسلمانان است که یک وظیفه همگانی است (خمینی، ج ۱۳:۱۸۲). دفاع از کشور اسلامی، دفاع از کشور امام زمان (عج)

است (خمینی، ج ۲۱: ۳۵۷).

امام خمینی (ره) دفاع از کشور اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهد و کلمه اسلام را و یا کشور امام زمان (عج) به عنوان مضاف‌إلیه معنای آن از نوع بیان جنس مضاف بیان می‌کند و در جاهای گوناگون به آن تصریح می‌کند (خمینی، ج ۲۱: ۳۴۱). همین امر دیدگاه امام را نسبت به هدف از دفاع به خوبی مشخص می‌سازد.

(ج) امنیت مسلمانان

علاوه بر اسلام و کشور اسلامی جان و مال و ناموس مسلمانان نیز، جایگاه خاصی دارد؛ در واقع دفاع مقدس دفاع از جان و مال و ناموس مسلمانان بود و از این جهت دفاع بر همگان واجب بود (خمینی، ج ۱۵: ۱۱۷).

(د) حمایت از مظلوم

دفاع از مظلوم از معارف بلند اسلامی است که همواره مورد توجه پیشوایان دینی ما بوده است. در نظام دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران نیز، دفاع از مظلوم مورد توجه بوده و به عنوان یکی از اهداف نظام دفاعی-امنیتی مشخص مطرح می‌باشد (خمینی، ج ۱۱: ۱۵۹).

(ه) تبلیغ و معرفی صحیح اسلام

امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی خطاب به فرمانده سپاه و شورای مرکزی سپاه تبلیغ و معرفی صحیح اسلام را به دنیا یک ضرورت می‌داند (خمینی، ج ۱۵: ۳۲۱). نکته مهم در اینجا اینکه امام راحل ضرورت تبلیغ را در جمع فرماندهان و شورای مرکزی سپاه بیان می‌فرماید و این گویای رویکرد امام در نظام دفاعی-امنیتی است. ارتش جمهوری اسلامی ایران ارتش هدایت است. سرداران صدر اسلام اساتید اخلاق بودند. آن‌ها کسانی بودند که جنگ را با نام خدا آغاز می‌کردند و در همان حال نبرد از هدایت دیگران غافل نبودند. آنان مأمور بودند تا دشمن شروع نکرده، شروع نکنند و در جنگ هم دنبال گسترش قلمرو و کسب غنایم نبودند، بلکه دنبال تسخیر قلوب بودند. ارتش اسلام و سرداران اسلام هر جا پا گذاشتند. اول بنای مسجد را می‌گذاشتند و مسجد

درست کردند (خمینی، ج ۱۲: ۵۰۷).

۲-۶ دیدگاه‌های ارزشی نظام دفاعی - امنیتی

دیدگاه‌های ارزشی امام خمینی (ره) در نظام دفاعی - امنیتی در حوزه احکام اخلاقی، حقوقی و فقهی قابل بررسی است و با توجه به ظرفیت مقاله تنها به مواردی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌شود.

الف) رعایت اخلاق اسلامی

رعایت اخلاق اسلامی همواره باید مدنظر نیروهای مسلح باشد و نباید به حد ثابتی در رعایت اخلاق قانع باشند، بلکه باید در رعایت اخلاق پیشرفت روزافزون داشته باشند. نیروهای مسلح باید با رعایت اخلاق اسلامی نمایانگر کامل سرباز اسلام باشند (خمینی، ج ۹: ۵۴۸).

اخلاق کریمه نیاز همه نهادهای جامعه اسلامی است. نیاز ارتش و سپاه و قوای مسلح به اخلاق کریمه بیشتر از نهادهای دیگر است. علت این امر پیش آمدن اوضاع گوناگون در جبهه‌هاست. فقدان اخلاق اسلامی در جامعه مشکلات فراوانی تولید می‌کند (خمینی، ج ۱۷: ۲۳۸).

آمادگی پذیرش تربیت‌های اسلامی از ویژگی‌های نیروهای مسلح نظام اسلامی است و این ویژگی ارزشمندی است (خمینی، ج ۱۷: ۲۳۸).

نیروهای نظامی و انتظامی باید مراکز خود را طوری مدیریت کنند که مردم در مراجعه به آن‌ها احساس امنیت کنند. آن‌ها باید مردم را از خودشان بدانند. آن‌ها باید به گونه‌ای عمل کنند که وضعیتی را که در رژیم سابق بوده و ذهنیت منفی که برای مردم ایجاد کرده بودند از بین ببرند. نیروهای نظامی و انتظامی باید تکلیف خودشان را بدانند و احساس کنند در یک کشور همه با هم برادرند. ارتباط گرم نیروهای نظامی و انتظامی با همدیگر و ارتباط آن‌ها با مردم باعث قوت و طمأنینه می‌شود و از سوی دیگر جدایی آن‌ها از همدیگر و مردم سبب تزلزل آن‌ها می‌شود (خمینی، ج ۱۱: ۴۴).

امام خمینی (ره) علاوه بر اینکه گاهی همه نیروهای مسلح را به رعایت اخلاق اسلامی

توصیه می‌فرمودند، گاهی هم به‌صورت جداگانه سپاه، ارتش و دیگر نیروهای نظامی و انتظامی را خطاب قرار داده و رعایت اخلاق اسلامی را خواستار می‌شدند که در ذیل به برخی از این تذکرها پرداخته می‌شود.

ب) رعایت اتحاد و همدلی

امام خمینی (ره) چنانچه پیش از این گفته شد از یک‌سو از نیروهای نظامی و انتظامی می‌خواستند در مواجهه با دشمن و مواجهه با مردم جامعه اسلامی اخلاق اسلامی را رعایت کنند و از سوی دیگر از مسئولین سپاه و ارتش می‌خواهد از ورود افرادی که باعث اختلاف می‌شوند به سپاه و ارتش جلوگیری کنند. تا اتحاد و همدلی بین نیروهای مسلح حفظ شود. نیروهای سپاه و ارتش باید براساس تکلیف شرعی و مصالح جامعه به مسائل جامعه توجه کامل داشته باشند و از گروه‌گرایی و تفرقه اجتناب کنند (خمینی، ج ۱۷: ۳۳۳).

ج) رعایت موازین اسلامی

دفاع و حفظ امنیت یک حرکت و فعالیت است که باید براساس موازین مشخصی انجام شود. دفاع و حفظ امنیت باید براساس موازین اسلامی باشد و چون نیروهای نظامی و انتظامی دارای قدرت هستند باید به رعایت موازین شرعی توجه بیشتری داشته باشند و از قدرت خود در جای خود استفاده کنند و رعایت آن را تا لحظه شهادت مدنظر داشته باشند (خمینی، ج ۱۸: ۲۱۲).

موازین اسلامی عنوان جامعی است که شامل موارد دیگر این فصل می‌شود؛ اما با توجه به تأکیدی که امام راحل بر عنوان موازین اسلامی داشتند، به‌صورت مستقل به آن پرداختیم.

د) حکم قتل سربازان مسلمان دشمن

امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتایی در مورد به قتل رساندن سربازانی که مسلمان‌اند؛ اما بالاجبار یا به‌صورت‌های دیگر به کشور اسلامی و مسلمین حمله کرده‌اند، جواز این قتل را مشروط به حمله آن‌ها دانسته است (خمینی، (ب)، ج ۳: ۶۶).

ه) تصرف فردی در غنائم عمومی ممنوع

تصرف رزمندگان در غنائم عمومی؛ از قبیل اسلحه، مهمات و دیگر وسایل جنگی

به صورت فردی ممنوع و باید آن‌ها را به مسئولین سپاه یا ارتش یا شهربانی تسلیم کنند (خمینی، (ب)، ج ۴۸:۳).

(ر) اسراف و تبذیر در جبهه‌ها ممنوع

امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتایی در مورد حکم اسراف و تبذیر در ده ف مهمات و خوراکی‌ها در جبهه‌ها - با توجه به اینکه گاهی جمع‌آوری دقیق مهمات و مصرف کامل خوراکی‌ها به وقت گرما و نقل و انتقالات مشکل می‌باشد - اسراف و تبذیر را حرام و حفظ و نگهداری مهمات و اشیاء مورد نیاز در جبهه‌ها را از اهم واجبات معرفی می‌کند (خمینی، (ب)، ج ۴۹:۳).

(ز) تخلف از دستورات فرمانده حرام و موجب مجازات

عمل به دستور فرمانده واجب ولو ضرر مقطعی داشته باشد و تخلف از آن حرام و موجب مجازات طبق مقررات دولت اسلامی است (خمینی، (ب)، ج ۵۳:۳).

(ژ) کوچک‌ترین کوتاهی در رعایت اصول امنیتی، گناهی بزرگ

امام خمینی (ره) در پاسخ به این استفتاء که گاهی برخی از رزمندگان اصول امنیتی را در جبهه‌ها رعایت نمی‌کنند و چه بسا همین بی‌توجهی و عدم احتیاط آنان، منجر به شهادت و یا زخمی شدن خودشان و یا دیگر رزمندگان می‌شود تذکر می‌دهند که کوچک‌ترین کوتاهی در مراعات اصول امنیتی، گناهی بزرگ شناخته می‌شود و خسارت‌ها و پیامدهای ناگواری دارد که چه بسا قابل جبران نباشد (خمینی، (ب)، ج ۴۸:۳).

(س) رعایت اخلاق اسلامی در برخورد با اسرا

اهانت به اسرا جایز نیست و رزمندگان باید در برخورد با آن‌ها اخلاق اسلامی را رعایت نمایند (خمینی، (ب)، ج ۴۸:۳).

۲-۷ تحلیل عملکرد دفاعی - امنیتی امام (ره)

عملکرد دفاعی - امنیتی امام خمینی (ره) از زوایای گوناگونی؛ مانند تصمیم به حکم به جهاد، حکم مقابله به مثل در چگونگی نبرد با دشمن، تصمیم به پذیرش آتش‌بس و غیر آن قابل بررسی است؛ در قالب موارد ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد.

الف) تقویت نیروهای مسلح

امام خمینی (ره) با توجه به جایگاه مهم ارتش و سپاه و بسیج، خود را پشتیبان دائمی آن‌ها معرفی و تضعیف آن‌ها را حرام می‌دانست و به مسئولین دستور می‌داد که برای تقویت نیروهای مسلح و بالا بردن آموزش‌های عقیدتی آن‌ها تلاش کنند (خمینی، ج ۲۱: ۳۵۸).

خدمت سربازی بهترین فرصت و مناسبت است و مسئولین باید از این فرصت استفاده کنند و سربازان و جوانان کشور را در کنار آموزش‌های عقیدتی با آموزش‌های تجربی و علمی نظامی آشنا و آن‌ها را طوری رشد دهند که تا آخر عمرشان سرباز و مدافع اسلام و میهن اسلامی باشند (خمینی، ج ۲۱: ۳۸۵).

تضعیف نیروهای مسلح، تضعیف اسلام و حرام است. البته تصفیه این ارگان‌ها ضروری است و این تصفیه نه تنها باعث تضعیف نمی‌شود، بلکه باعث تقویت می‌شود (خمینی، ج ۱۳: ۴۴).

ب) مقابله مقتدرانه و همه‌جانبه با دشمن

اگر دشمنی که خوف آسیب رساندن به اسلام و اجتماع مسلمانان وجود دارد به بلاد و مرزهای اسلامی حمله کرد، واجب است مسلمانان با تمام وجود دفاع نمایند و برای این دفاع حضور امام و اذن او و اذن نایب خاص یا عام او لازم نیست (خمینی، الف)، ج ۱: ۴۸۵).

اگر نسبت به استیلاي سياسي و اقتصادي دشمن خوف وجود داشته باشد که این استیلاي منجر به وابستگی اقتصادي و سياسي شود، باید متناسب با تهاجم دشمن از وسایل مشابه و مقاومت منفی؛ مانند تحریم کالاهای آن‌ها استفاده کرد (خمینی، الف)، ج ۱: ۴۸۵). روابط تجاری را که موجب استیلاي سياسي و غیر سياسي اجانب شود، حرام و اجتناب از آن، وظیفه همه مسلمانان است (خمینی، الف)، ج ۱: ۴۸۵).

روابط سياسي بين دولت‌های اسلامي و اجانب در صورتي که باعث استیلاي آن‌ها بر جان و مال مسلمانان و سلطه سياسي آن‌ها شود، حرام و اگر این روابط سياسي را رؤسای

دولت‌ها برقرار کردند، مردم آن‌ها را ارشاد و وادار به ترک نمایند ولو به واسطه مقاومت منفی (خمینی، (الف)، ج ۱: ۲۸۶).

اگر به یکی از دول اسلامی خوف حمله اجانب وجود داشته باشد، همه دولت‌های اسلامی باید از آن دولت اسلامی دفاع نمایند (خمینی، (الف)، ج ۱: ۲۸۶).

اگر برخی رؤسای دولت‌ها و یا وکلای مجلس باعث نفوذ بیگانگان شوند؛ به گونه‌ای که ارکان اسلام و استقلال کشور ولو در آینده به خطر بیافتند، این افراد خائن محسوب شده و خودبه‌خود از مقام خود منزول هستند و امت اسلامی باید آن‌ها را مجازات نمایند و از کلیه شئون سیاسی آن‌ها را منفصل کنند (خمینی، (الف)، ج ۱: ۴۸۷).

ج) آمادگی کامل نیروهای مسلح

مسئولین باید نسبت به تقویت نیروهای مسلح در همه شرایط توجه داشته باشند و غفلت از آن مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد. ارتقای سطح آموزش‌های نظامی و توسعه تخصص‌های لازم و حرکت به سمت خودکفایی، ضروری و جزء امور حیاتی جامعه هست و نباید از آن غفلت شود. غفلت از تقویت بنیه دفاعی کشور، باعث طمع دشمنان به تهاجم به کشور اسلامی می‌شود. کشور اسلامی ایران باید در همه حال برای دفاع از ارزش‌های اسلامی در آمادگی کامل باشد (خمینی، ج ۲۱: ۳۵۸ و ۳۵۵).

د) توجه دولت، مجلس و مردم به نیروهای مسلح

ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی، کمیته، بسیج و کلیه نیروهای مسلح دارای ویژگی خاص است. آنان به عنوان بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی و نیروهای امنیت‌بخش محسوب می‌شوند و دولت و مجلس و توده مردم باید به نیروهای مسلح توجه خاص داشته باشند (خمینی، ج ۲۱: ۳۹۳ و ۲۳۱).

۲-۸ اصول راهبردی نظام دفاعی - امنیتی

اصول راهبردی نظام دفاعی - امنیتی امام خمینی (ره) را می‌توان در موارد متعددی برشمرد که ما به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) دفاع و حفظ امنیت براساس امر و مقصد الهی

اساس دفاع و امنیت از اصول راهبردی آن محسوب می‌گردد. اینکه ما بدانیم دفاع از اسلام و کشور به حسب امر الهی است و ما فقط برای دفاع از کشور که یک دفاع مادی باشد به میدان نیامدیم به خوبی مسیر را برای دفاع و امنیت مشخص می‌سازد (خمینی، ج ۱۳: ۱۸۲ و ۱۸۱).

دفاع از نوامیس مسلمانان، بلاد مسلمانان و در واقع همه حیثیات مسلمانان امری ضروری است و همه مسلمانان باید برای دفاع از اسلام مهیا باشند و این کار را به‌عنوان یک مقصد الهی دنبال کنند (خمینی، ج ۲۰: ۴۸۶ و ۴۸۵).

ب) دفاع و جهاد براساس عقیده

دفاع از اسلام با دفاع از امور دیگر متفاوت است؛ گرچه این تفاوت مورد توجه دشمنان اسلام نبوده است. دفاع از اسلام دفاع از عقیده است و دفاع از امور دیگر دفاع از مادیت است (خمینی، ج ۱۳: ۲۷ و ۲۶). توجه به انجام دفاع و امنیت براساس عقیده یکی دیگر از اصول راهبردی نظام دفاعی - امنیتی امام خمینی (ره) را روشن می‌سازد.

ج) دفاع از اسلام

توجه به امری که از آن دفاع می‌شود و برای حفظ امنیت آن تلاش می‌شود از اصول راهبردی نظام دفاعی - امنیتی تلقی می‌گردد. دفاع بر هر مسلمانی واجب است و انجام آن براساس امر خداوند است و هدف از این دفاع، دفاع از اسلام است. دفاع ما از اسلام و خودمان براساس دستور الهی است و این دفاع، دفاع صرف از کشور نیست (خمینی، ج ۱۳: ۳۴۱ و ۳۴۰).

د) دفاع از کشور اسلامی

هدف از مقابله با تهاجم دشمن دفاع از کشور اسلامی و نوامیس مسلمانان است که یک وظیفه همگانی است (خمینی، ج ۱۳: ۱۸۲ و ۱۸۱). دفاع از کشور اسلامی دفاع از کشور امام زمان (عج) است (خمینی، ج ۲۱: ۳۵۷ و ۳۵۵). امام خمینی (ره) دفاع از کشور اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهد و کلمه اسلام و یا کشور امام زمان (عج) را به‌عنوان مضاف‌الیه معنوی آن از نوع بیان جنس مضاف بیان می‌کند و در موارد گوناگون به آن تصریح می‌کند

(خمینی، ج ۲۱: ۳۴۱ و ۳۴۰). این تصریح اشاره به یکی از اصول راهبردی نظام دفاعی - امنیتی انقلاب اسلامی ایران است.

ه) تبلیغ و معرفی صحیح اسلام

چنانچه در مطالب پیش گفته اشاره شد؛ امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی خطاب به فرمانده سپاه و شورای مرکزی سپاه تبلیغ و معرفی صحیح اسلام را به دنیا یک ضرورت دانستند (خمینی، ج ۱۵: ۳۲۱). نکته مهم در اینجا اینکه امام راحل ضرورت تبلیغ را در جمع فرماندهان و شورای مرکزی سپاه بیان می‌فرماید و این گویای رویکرد امام در نظام دفاعی - امنیتی است که این رویکرد یکی از اصول راهبردی در نظام دفاعی - امنیتی ایشان است.

ر) دفاع و حفظ امنیت براساس تکلیف

امام خمینی (ره) در موارد گوناگون انجام امور دفاعی و حفظ امنیت را برای مسلمانان یک تکلیف معرفی نموده است (خمینی، ج ۲۰: ۲۷۵؛ خمینی، ج ۱۸: ۲۳۱؛ خمینی، ج ۱۰: ۳۹). توجه به تکلیف در عرصه دفاع و جهاد از اصول راهبردی نظام دفاعی - امنیتی به حساب می‌آید.

ز) پیروی از امام حسین (ع)

اقتدا به امام حسین (ع) در عرصه دفاع و امنیت به عنوان یک اصل راهبردی مهم در نظام دفاعی - امنیتی امام خمینی (ره) محسوب می‌گردد و ایشان در موارد گوناگون به این امر توجه می‌دادند (خمینی، ج ۱۷: ۵۵؛ خمینی، ج ۲: ۲۸۷؛ خمینی، ج ۸: ۳ و ۱۵۱).

۲-۹ ساختار نظام دفاعی - امنیتی

ساختار نظام دفاعی - امنیتی امام خمینی (ره) براساس عملکرد و بیانات ایشان در موارد ذیل طرح می‌گردد.

امام خمینی (ره) به همه نهادهای نظامی توجه نموده و وجود همه آنها را در ساختار دفاعی - امنیتی ضروری می‌داند. ترکیب نیروهای نظامی و غیر نظامی؛ مانند روحانیت، ارتش، سپاه، بسیج و عموم مردم یک ترکیب خاص الهی و در جهان بی نظیر است (خمینی،

ج ۴۳۱:۲۱).

نقشه منحرفین برای ضربه زدن به سپاه و ارتش، القای ناکارآمدی آن‌هاست. سپاه و ارتش برای اسلام و انقلاب خوب و خدمتگزار است و چون بناست کشور به‌طور اساسی ساخته شود و مسائل اسلامی احیا شود، باید به ارتش و سپاه توجه نمود و تا آخر تاریخ نظام اسلامی حفظ شوند (خمینی، ج ۱۷:۳۳۳).

در اینجا دیدگاه امام راحل را نسبت به هر کدام از نهادهای دفاعی - امنیتی مرور نموده تا ضرورت وجود نهادهای دفاعی - امنیتی بیش‌ازپیش روشن گردد.

الف) سپاه

وظیفه سپاه محدود به حوزه خاصی نیست، بلکه سپاه در حوزه‌های ذیل مسئول است: از حوزه‌های مسئولیت سپاه، حفظ امنیت اجتماعی مردم است؛ حوزه دیگر مسئولیت سپاه، پاسداری از انقلاب اسلامی است؛ حوزه سوم مسئولیت سپاه، حفاظت و پاسداری از مکتب اسلام است (خمینی، ج ۸:۳۸۰).

معمار کبیر انقلاب تا آنجا برای سپاه ارزش قائل بودند که وجود کشور را مرهون وجود سپاه می‌دانستند و جمله معروف «اگر سپاه نبود، کشور هم نبود» را در تجلیل از سپاه به کار بردند و سپاه و پاسداران را عزیز و گرامی می‌داشتند (خمینی، ج ۹:۳۱۴).

عملکرد سپاه پاسداران براساس اقتدا به مولای خود امام حسین (ع) می‌باشد و در پیروزی انقلاب اسلامی رکنی بزرگ و عاملی مؤثر بوده است (خمینی، ج ۱۶:۲۶۴).

سپاه پاسداران یک نهاد مفید برای ایران و اسلام است و باید بیش‌ازپیش تابع اسلام فقهاتی شود و کاستی‌های خود را از این راه جبران نماید تا برای اسلام مفیدتر باشد (خمینی، ج ۱۵:۳۲۰).

نیروهای نظامی و انتظامی باید نظم و سلسله‌مراتب را رعایت نمایند (خمینی، ج ۷:۸۷).

ب) ارتش

امام خمینی (ره) با آینده‌نگری خاصی قبل از پیروزی انقلاب به ارتش توجه و حتی

ارتش‌یانی را که در رژیم شاه مشغول خدمت بودند، انسان‌های دارای فطرت پاک توصیف و به آن‌ها اطمینان می‌داد که در نظام اسلامی که برپا خواهد شد از آن‌ها استفاده خواهد کرد (خمینی، ج ۲۱۵:۵).

ارتش برای کشور ضروری و قابل احترام است (خمینی، ج ۳۷۴:۵). از تضعیف ارتش باید به شدت اجتناب نمود. تضعیف ارتش مساوی با تضعیف اسلام است (خمینی، ج ۳۷۴:۵).

نیروهای نظامی و انتظامی باید در عین اینکه با هم رفیق و دوست هستند از مافوق خود اطاعت کرده و سلسله‌مراتب را رعایت نمایند. عدم اطاعت از مافوق یک نوع آزادی نیست (خمینی، ج ۴۴۶:۶).

ارتش پشتیبان ملت و ضامن استقلال کشور نیست. ارتش از ملت و ملت از ارتش است (خمینی، ج ۵۳۱:۶).

درجه‌داران، افسران، سربازان ارتش باید نظام را حفظ کنند و مراقب سلسله‌مراتب در ارتش باشند که اگر این امر رعایت نشود، ارتش رو به ضعف می‌رود (خمینی، ج ۹۵:۷ و ۱۲۷). ارتش از ارگان‌های حافظ اسلام است و وظیفه هر مسلمان حفظ ارتش است (خمینی، ج ۴۶۰:۱۹). نظم در امور امر مهمی است و نیروها باید نظم و سلسله‌مراتب را رعایت نموده و رعایت این‌ها را جزئی از اسلام بدانند و مراقب باشند که رعایت نکردن نظم باعث تزلزل می‌شود (خمینی، ج ۴۲:۱۹).

ج) بسیج

بسیج از برکات اسلام و تعهد مردم ایران به اسلام است. بسیج نهادی است که از دل مردم جوشش نموده و عهده‌دار امنیت داخلی و امنیت مرزهای کشور است (خمینی، ج ۴۲۴:۱۷). تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی است و این شجره طیبه به مردم ایران و انقلاب اسلامی هدیه شده است (خمینی، ج ۱۹۴:۲۱).

ارتش، سپاه، بسیج و کمیته باید براساس نظم عمل کنند و در ارگان‌های خود نظم را حاکم سازند (خمینی، ج ۱۳: ۱۵۰).

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران، بسیج را با عناوین «شجره طیبه»، «مدرسه عشق»، «مکتب شاهدان و شهیدان گمنام»، «مصدق کامل ایشار و خلوص و فداکاری»، «میقات پابرهنگان» و «لشکر مخلص خدا» مورد تجلیل قرار می‌دادند و این‌ها نشان از توجه خاص حضرت امام به بسیج دارد (خمینی، ج ۱۳: ۱۵۰).

امام راحل (ره) با تواضع خاصی از غبطه خوردن به خلوص و صفای بسیجیان یاد می‌کردند و افتخار خود را بسیجی بودن و دعای خود را حشر با بسیجیان می‌خواندند (خمینی، ج ۱۳: ۱۵۰).

بسیج و تفکر بسیجی باعث بیمه شدن انقلاب و دور شدن چشم طمع دشمنان می‌شود. بسیج دانشجو و طلبه از ضروری‌ترین تشکلهای می‌باشد (خمینی، ج ۱۳: ۱۵۰).

بسیج نباید کشوری فکر کند، بلکه لازم است جهانی بیندیشد و به فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشد و هسته‌های مقاومت را در سرتاسر جهان به وجود آورد (خمینی، ج ۱۳: ۱۹۶).

گستره بسیج - با توجه به زمان امام راحل (ره) - ۲۰ میلیون است و غفلت از تشکیل بسیج ۲۰ میلیونی منجر به افتادن در دام ابرقدرت‌های جهانی می‌شود (خمینی، ج ۱۳: ۱۹۶).

د) وزارت اطلاعات و وزارت دفاع

تجلیل ویژه امام خمینی (ره) از نیروهای وزارت اطلاعات با عنوان سربازان گمنام (خمینی، ج ۱۷: ۴۲۱) و تجلیل از فعالیت وزارت دفاع با عنوان عبادت (خمینی، ج ۱۷: ۱۶۸) نشان از جایگاه ویژه وزارت اطلاعات و وزارت دفاع در نظام دفاعی - امنیتی ایشان دارد. وزارت اطلاعات از آن جهت که با عرصه‌های گوناگون زندگی مردم مرتبط است، دارای جایگاه مهم و حساسی است (خمینی، ج ۱۹: ۱۷۹).

ه) ضرورت هماهنگی و اتحاد بین نیروهای دفاعی - امنیتی

سپاه، ارتش و بسیج و همه نیروهای نظامی، هماهنگی را برای امتحان خود بدانند

و انحراف از مسیر هماهنگی را عمل شیطانی بدانند و با انحراف حتی اگر در دفاع به شهادت برسند، شهادتشان اجری ندارد. فعالیت براساس هماهنگی، فعالیت شبيهه عملكرد انبيا است. نيروها با اين هماهنگي علاوه بر اينكه در دفاع پيروز مي‌شوند در برابر خداوند متعال نيز، سربلند و پيروز هستند (خميني، ج ۱۸: ۳۱۰). ضامن پيروزي و حفظ نظامي، وحدت نيروهاي سپاه، ارتش و بسيج است. اگر بين اين نيروها اختلافي پيدا شود، مسير براي تلاش همه‌جانبه دشمن و تأمين اهداف دشمن فراهم مي‌شود (خميني، ج ۱۸: ۶۷).

ارتش، سپاه و بسيج، بايد از تمام امكانات مادي و معنوي خود براي مقابله با دشمن بهره بگيرند و با اتحاد و انسجام كامل دشمن را از پاي درآورند و هيچ‌وقت از نصرت خداوند و توكل بر او غفلت نورزند (خميني، ج ۲۰: ۳۳).

ارتباط گرم نيروهاي نظامي و انتظامي با همدگر و ارتباط آنها با مردم باعث قوت و طمأنينه و جدائي آنها به سبب تزلزل مي‌شود (خميني، ج ۱۱: ۴۴).

اساس پيشرفت بر دو امر استوار است يكي تعهد به اسلام و ديگري وحدت كلمه است. مردم تعهدشان را به اسلام روزه‌روز محكم‌تر و تلاش براي وحدت را بيشتر كنند (خميني، ج ۱۵: ۴۵۱). تعهد به اسلام بدون وحدت كلمه كارايي لازم را ندارد و وحدت كلمه نيز، بدون اسلام زيان‌بار است. امام از مردم و نيروهاي نظامي مي‌خواست كه همه با هم متحد باشند و متحد عمل كنند (خميني، ج ۱۵: ۴۵۱).

پايداري در مقابل دشمن و از بين بردن دشمنان ارمغان وحدت كامل سپاه، ارتش، بسيج، ژاندارمري و همه نيروهاي نظامي و انتظامي و در مجموع همه مردم است (خميني، ج ۱۶: ۲۶۴).

همه نيروهاي مسلح در حال دفاع از اسلام هستند. ارتش جدای از سپاه نيست و سپاه هم جدای از ارتش نيست. كميته جدای از بسيج نيست و بسيج هم جدای از كميته نيست. همه اين‌ها داراي عناوين گوناگون و يك روح واحد هستند و وحدت عقيدتي و وحدت ايماني دارند (خميني، ج ۱۷: ۴۰۲).

نيروهاي نظامي و انتظامي بايد روزه‌روز بر بيداري، وحدت و انسجام خود بيفزايند و

همه خود را جزء نیروی واحد اسلامی دانسته و وحدت داشته باشند (خمینی، ج ۱۸: ۶۷). سپاه، ارتش و بسیج باید از منیت به شدت پرهیز کنند. برای خدا تلاش کنند و سعی کنند ید واجده باشند که اگر ید واحدی باشند، کسی نمی تواند آن ها را بشکند (خمینی، ج ۱۹: ۲۳۸).

دشمن در دشمنی خود صبور است. گاهی دشمن بذر دشمنی را الان می کارد و ثمر آن را پنجاه سال دیگر برداشت می کند (خمینی، ج ۱۹: ۲۳۸).

ارتش باید از این زمزمه که ارتشی بودن خود را حفظ کند و سپاه از این زمزمه که سپاهی باید سپاهی بودن خودش را حفظ کند، پرهیز نمایند و همه مجموعه های نظامی از این منیت ها بر حذر باشند و ید واحده بودن خود را با تمام توان حفظ کنند (خمینی، ج ۱۹: ۲۳۸).

ارتش، سپاه و بسیج باید با هم وحدت داشته باشند و بدانند که با وحدت، نصرت الهی نصیب آن ها می شود (خمینی، ج ۱۷: ۳۱۲).

مقطع بعد از انقلاب، مقطع عظیمی است. ارتش، سپاه و بسیج باید اخوت خودش ان را حفظ کنند و اگر این اخوت را حفظ کردند، بدانند که به سعادت می رسند (خمینی، ج ۱۴: ۲۹۳).

خ) ارتباط نیروهای نظامی و انتظامی با مردم
قوای انتظامی باید قوای انتظامی اسلامی باشند و همیشه در خدمت ملت باشند (خمینی، ج ۱۰: ۲۰۷). ارتش، ژاندارمری و شهربانی، خود را از مردم جدا ندانند و مردم نیز، این نیروها را از خودشان بدانند و ذهنیت منفی که در رژیم گذشته نسبت به این نهادها در ذهن مردم شکل گرفته از باید از بین برود (خمینی، ج ۹: ۲۱۷). نیروهای نظامی و انتظامی مراقب باشند بین آن ها و ملت تفرقه نیفتد، بلکه همیشه با اتحاد و همدلی همراه با ملت باشند (خمینی، ج ۷: ۸۷).

۲-۱۰ امام خمینی (ره) و تکلیف گرایی

امام خمینی (ره) در رابطه با مسئله دفاع می گوید: «...آنکه به همه ما فرمان داده است،

خداست. فرمانده همه خداست. اوست که دفاع را واجب کرده است، برای رفع فتنه، مقاتله را واجب کرده است، امر کرده است و اوست که فرمانده کل قواست» (خمینی، ۱۳۶۴ (ج: ۲۳). ایشان در کتاب تحریرالوسیله فصل مستقلی را به دفاع اختصاص داده و در آن دفاع را بر همه واجب دانسته است. همچنین در پیام براءت در سال ۱۳۶۷ هجری شمسی می‌فرماید: «جهاد فی سبیل الله در رأس تمام احکام است که آن حافظ اصول است ... که در صورت قعود از جهاد منتظر عواقب آن باشید از ذلت و اسارت و بر باد رفتن ارزش‌های اسلامی و انسانی و نیز از همان چیزها که خوف آن را داشتید از قتل عام صغیر و کبیر و اسارت ازواج و عشیره و بدیهی است که همه این‌ها پیامد ترک جهاد، به‌خصوص جهاد دفاعی است». ایشان اظهار می‌دارند: «مسئله، مسئله‌ای نیست که ما می‌توانیم جنگ بکنیم. ما می‌توانیم دفاع مقدس بکنیم؛ یعنی ما می‌توانیم از آبروی اسلام از آبروی کشور اسلامی دفاع بکنیم. این یک دفاع است که عقل و اسلام هر دو با آن موافق‌اند». این طرز تفکر از سوی راهبردهشناسان و سیاستمداران بین‌المللی مطرح می‌شود که دیگر زمان «اصل بودن سیستم دفاعی» برای تأمین امنیت و بقای نظام‌های حکومتی گذشته و اقتصاد حرف اول را در امنیت ملی می‌زند. نتیجه منطقی چنین تحلیلی آن است که کشورهای جهان سوم که با مشکلات اقتصادی متعددی دست‌به‌گریبان هستند، باید حجم نیروهای مسلح خود را کاهش دهند و به دنبال آن، شعارهایی؛ همچون صلح پایدار جهانی، ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای، خلع سلاح عمومی، نظم نوین جهانی و ... مطرح می‌شود؛ اما تمام این شعارها خام و فریبنده است و عمل چیز دیگری است، نسل‌کشی، مسلمان‌کشی در بوسنی، اختناق در الجزایر و لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس و ... تمام این اقدامات با ادعای فوق مخالف است. این تحلیل‌ها بر بعضی افراد ساده‌دل یا مرعوب، آگاهانه یا ناخودآگاه تأثیر گذاشته است؛ اما نظر امام (ره) در این باره آن است که جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی ادامه دارد. جنگ ما جنگ حق علیه باطل است و ادامه دارد. جنگ تا رفع فتنه در جهان؛ یعنی باید کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا جایی که قدرت دارند، به نبردشان ادامه دهند

تا اینکه فتنه در عالم برداشته شود (خمینی، ۱۳۶۳ ه.ش، (ج) ج ۱۹).

ایشان می‌افزاید: «ما الان که با قدرت‌های بزرگ دنیا مواجه هستیم، وضعیت دفاعی داریم؛ یعنی ما از آن چیزهایی که نهضت ما و قیام ما برای ما هدیه آورده است و از اهداف اسلامی و از کشور اسلامی خودمان و از تمام چیزهایی که مربوط به کشور است، در حال دفاع هستیم» (خمینی، (ج)، ج ۱۳).

حضرت امام (ره) این سخنان را در روز ارتش بیان نمود که وظیفه سستی و فعلی آن دفاع از مرزهای سیاسی کشور است. به تعبیر دیگر، هر چند هدف دفاع از اسلام و دفاع از کشور از لحاظ نظری قابل انفکاک و تقسیم است؛ اما در عمل، این دو رسالت، دو روی یک سکه و تفکیک‌ناپذیر هستند. در اندیشه امام (ره) به هنگام دفاع از کشورهای اسلامی، فرقی بین مسلمین و تابعیت اعتباری آنان از حکومت‌های مختلف نیست. ایشان در پاسخ به استفتای یکی از مسلمانان تبعه لبنان که به ایران مهاجرت کرده بود، حضور در جبهه‌های ایران و عراق را برای تمام مسلمانان مادام که به حد کفایت نرسد، واجب دانستند و فرقی بین مسلمانان قائل نشدند. همچنین در پاسخ به استفتای دیگری که پرسید: آیا نبرد با دشمنان متجاوز، بر مردم همان شهر یا کشور واجب است یا بر همه مسلمین؟ می‌فرمایند: دفع دشمن متجاوز بر همه مسلمانان جهان واجب کفایی است» (خمینی، (ب)، ج ۱).

عقیده دفاع متقابل مسلمانان از یکدیگر و ابراز آن توسط امام (ره) منحصر به مقطع خاصی نبوده است. سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و پیام‌های ایشان از آغاز مبارزاتشان از سال ۱۳۴۲ هجری شمسی سرشار است از حمله به رژیم صهیونیستی. رژیم صهیونیستی به‌عنوان نماد دشمنی با ملت اسلام همه جا مورد حمله امام (ره) قرار داشته است. دفاع از ملت و مسلمانان فلسطین را که مورد تهاجم مشتی صهیونیست قرار گرفته از عمده واجبات و ضروریات همه مسلمین معرفی می‌کنند. ایشان در مصاحبه‌ای که با خبرنگاران سازمان الفتح داشتند، بیان می‌کند: «هنگامی که می‌بینید خون‌های برادران و خواهران مسلمان شما در سرزمین مقدس فلسطین جاری است و هنگامی که مشاهده می‌کنید سرزمین‌های ما به دست صهیونیست‌ها ویران گشته است، در این شرایط هیچ راهی

جز ادامه جهاد نمی‌ماند و بر همه مسلمانان واجب است که کمک‌های مادی و معنوی خود را در این جهاد صرف کنند و خداوند پشتیبان اراده‌هاست» (خمینی، (ج)، ج ۲۰: ۱۳۸) در آستانه ۳۱ مرداد روز صنعت دفاعی، وزیر وقت دفاع سردار سرتیپ پاس‌دار وحیدی گفت: «فرمان تشکیل بسیج مستضعفان و ارتش بیست‌میلیونی، تأکید بر خودکفایی صنایع دفاعی و عدم هرگونه وابستگی به بیگانگان در این زمینه، فرمان تاریخی برای نجات کردستان و پایان دادن به محاصره شهر پاوه، فرمان تاریخی امام (ره) برای شکستن حصر آبادان و تعیین راهبرد دفاع همه‌جانبه، نشان از عمق اندیشه دفاعی امام خمینی (ره) برای مهار تهدیدات و حفظ و افزایش اقتدار ملی داشت». سردار وحیدی، بهره‌مندی از منابع معنوی قدرت را از دیگر ویژگی‌های امام (ره) برشمرد و گفت: «او در سایه تعالیم نورانی اسلام و قرآن و تمسک عملی به سیره نبوی و علوی، جام جان‌ها را از شراب شور و شعور و شهادت پر کرد و لب‌های بسته را با واژه تکبیر سرخ‌الله‌اکبر گشود و جهانیان را از قعر خرافه و تفتن تا بام آگاهی و برج بیداری رساند و جهان اسلام را به حرکت و جهاد فی سبیل الله علیه ظلم و فساد فراخواند» (وحیدی، ۱۳۹۳ ه.ش).

۲-۱۱ جایگاه نظریه دفاعی حضرت امام خمینی (ره) در مکتب اسلام

امام خمینی (ره) با شناخت عمیق و همه‌جانبه از اسلام و ابعاد انقلاب اسلامی و همچنین آگاهی و بصیرت کامل به شرایط زمانی و نظام حاکم بین‌الملل و همچنین شناخت دشمنان اسلام، امت اسلامی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و ابعاد و شیوه‌های دشمنی آنان، ضمن یادآوری دشمنی جامع‌الابعاد آمریکا، صهیونیسم، کمونیسم با اسلام و انقلاب اسلامی، حفظ و تداوم انقلاب اسلامی را عمق‌بخشی و گسترش پهنه انقلاب اسلامی در داخل و خارج ایران می‌دانستند و بر این اساس همواره بر صدور انقلاب با شیوه‌ای جامع و کارآمد تأکید می‌کردند. ایشان با اتخاذ «موضعی دقیق» دیدگاه‌های سه‌گانه را به نوعی مردود دانسته و نظریه جامع و کارآمدی را نسبت به صدور انقلاب در مواضع و رهنمودهای خود ارائه کردند. امام خمینی (ره) دیدگاه ملی‌گرایانه را که مظهر آن جریان نهضت آزادی بود، (چنانچه ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، به صراحت اعلام

کرد: ما قصد خارج کردن انقلاب خود را نداریم) به دلیل غیر دینی بودن آموزه‌های آن و محدود شدن در حصارهای منافع مادی و کنار گذاشتن ارزش‌های اسلامی، نفی کرده و صدور انقلاب را یک موضوع قطعی و غیر قابل خدشه دانستند. چنانچه فرمودند: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم» (خمینی، ۱۳۸۵ ه.ش، (ج)، ج ۱۲: ۱۴۸).

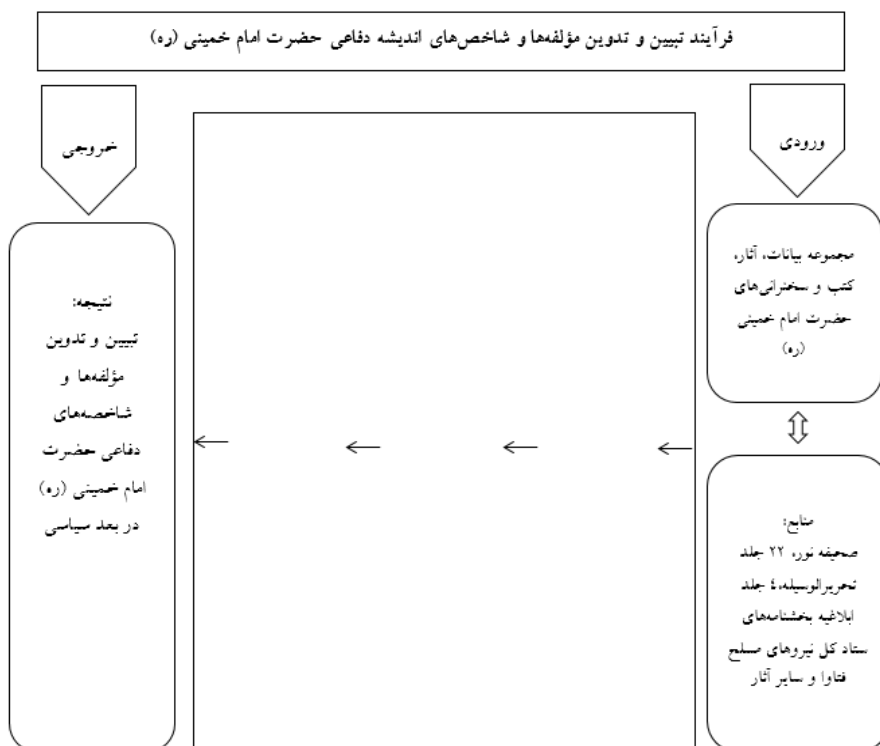
سنت و رویه پیغمبر اکرم (ص) خود دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا اول اینکه، خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است. والی به اطراف می‌فرستاده؛ به قضاوت می‌نشسته و قاضی نصب می‌فرموده؛ سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده؛ معاهده و پیمان می‌بسته؛ جنگ را فرماندهی می‌کرده و خلاصه احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است.

دوم آنکه، برای پس از خود به فرمان خدا تعیین «حاکم» کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم (ص) تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز، لازم است و چون رسول اکرم (ص) با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند (خمینی، ۱۳۸۵ ه.ش، (ج)، ج ۱۲: ۲۶).

۳- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع تحقیقات بنیادی که با روش توصیفی-تحلیلی و تکنیک‌های تحلیل محتوا استفاده شده است. اطلاعات مربوط از روش کتابخانه‌ای و رایانه‌ای گردآوری شده است. در بخش کتابخانه‌ای، با استفاده از اسناد و مدارک موجود در آرشیو کتابخانه‌های تخصصی و برخی پژوهشکده‌های راهبردی به جمع‌آوری داده‌ها اقدام گردیده و در مرحله بعد با اتکاء به داده‌های مزبور به‌خصوص آثار به‌جامانده از حضرت امام (ره) به تحلیل دیدگاه‌های نظام‌مند ایشان در زمینه امنیت و دفاع پرداخته شده و در جمع‌آوری و تحلیل

اطلاعات فرآیند زیر براساس شکل ترسیم‌شده زیر طی شده است.



نمودار ۱- فرآیند تبیین و تدوین مؤلفه‌ها و شاخص‌های نظریه دفاعی حضرت امام خمینی (ره)

۳-۱- قلمروی تحقیق

۱- قلمروی زمانی این پژوهش، از سال ۱۳۴۲ هجری شمسی تا زمان رحلت حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد.

۲- قلمروی مکانی این پژوهش، کشور جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۳- قلمروی موضوعی این پژوهش آثار مکتوب، گفتاری و رفتاری امام خمینی (ره) و آثار مرتبط با اصول، مبانی و مؤلفه‌های شاخص‌ها را شامل می‌شود.

۳-۲- جامعه و نمونه آماری

در این پژوهش، جامعه آماری از دو بخش تشکیل می‌شود که به شرح زیر می‌باشد:

الف) جامعه آماری اول این پژوهش، کلیه آثار مکتوب و غیر مکتوب (شامل نوارهای

سخنرانی، فیلم، CD و ...) حضرت امام خمینی (ره) بوده که تعداد آن‌ها به‌طور تقریبی ۸۶ فقره می‌باشد.

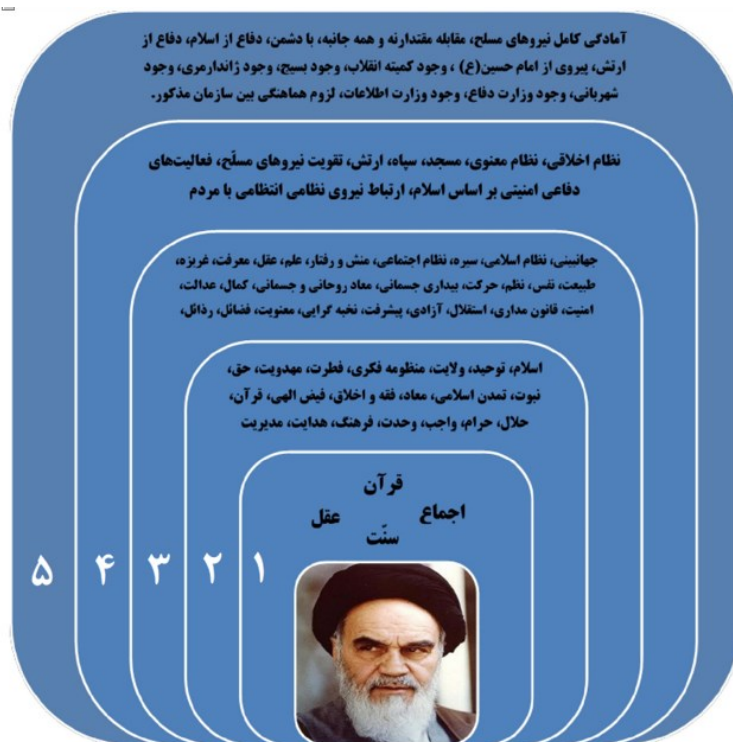
ب) اعضای با مشخصات زیر:

۱- از اساتید دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور با مرتبه استادیاری و بالاتر هستند؛

۲- از روحانیونی هستند که با حکم امام خمینی (ره) از رؤسای عقیدتی - سیاسی در نیروهای مسیار بوده و با نماینده معظم‌له در قرارگاه‌ها و مراکز عمده نظامی بوده‌اند.

۳- از روحانیونی هستند که سطح ۳ یا ۴ حوزه را طی کرده باشند؛
با توجه به اینکه جامعه آماری در این تحقیق به‌صورت تحلیل توصیفی و اکتشافی بوده و اطلاعات از متن اسناد و مدارک باقی‌مانده و نظر خبرگان استفاده شده است.

۴- الگوی تحقیق



نمودار ۲- الگوی تحقیق

۵- بحث و نتیجه‌گیری

قبل از پاسخ‌گویی به سؤالات تحقیق لازم است در خصوص اینکه محقق منظومه فکری حضرت امام (ره) را به‌مثابه قواعد حکمرانی متعالی نام می‌برد، توضیحاتی داده شود که از متن مقاله نیز، قابل استنباط است:

تصویربرداری رهبر فقید جمهوری اسلامی از حکمرانی متعالی آن است که از منظر این یار سفرکرده: در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خدا، یک قانون است و آن قانون خدا و همه موظف‌اند به آن قانون عمل کنند. این قانون برای نجات بشر در طول کل تاریخ است و از اصول مسلم و غیر قابل تغییر برخوردار است و مرور زمان آن را از تازگی نمی‌اندازد. این مقررات برای آسایش و رفاه جوامع بشری در شریعت وضع شده‌اند، متأسفانه دستان پلید و ناپاک سفاکان روزگار بدون رعایت مصالح بشریت در دوره‌های مختلف کوشیدند تا از نورانیت استقرار حکومت اسلامی جلوگیری کنند و امام خمینی (ره) از ویژگی‌های منحصر به فرد در میان علمای ربانی طلوع کرد و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان باقیات الصالحات باقی گذاشت و انتظار و دورانیشی حضرت امام را حل آن بود تا با پشتیبانی امت مؤمن و خداجو شعار انوار حکومت را به تمام جهان پرتوافشانی کند که دست روزگار ما را از عمر پربرکت وجودش محروم ساخت. مؤلفه‌ها و شاخص‌ها و ابعاد زندگی این مرد الهی ترجمان خصوصیات و ویژگی‌های امام زنده و حی‌وحاضری است که تنها این مرد الهی شایستگی نیابتش در آن دوران را داشت و بس.

با توجه به توضیحات ارائه‌شده و الگوی فرآیندی استخراج‌شده (به نمودار ۲ نگاه کنید) در راستای پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش می‌توان گفت که:

۱- منابع مورد استفاده اجتهادی حضرت امام (ره) که به‌طور عمده اسناد بالادستی؛ از قبیل قرآن و آیات کلام‌الله مجید، استنباط از حدیث و اقوال معصومین و تسلط بر فلسفه عرفان و رجال و زندگی ائمه از منظر سیره‌شناسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ... بوده است با داشتن منظومه فکری دقیق توانسته‌اند به‌عنوان یک نظریه پرداز حرفه‌ای

اقدام به تشریح مبانی، اصول، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مورد نظر را نموده و با دقت لازم در صحیفه و سایر آثار خود نظر محققین را به آن جلب کنند.

۲- مؤلفه‌ها و شاخص‌های دفاعی عبارت‌اند از:

دفاع و جهاد براساس عقیده، وجود عقلانیت و شرع در دفاع، عدل ملاک دفاع و ظلم ملاک حمله، تجلیل از شهدا و جانبازان، دعای همیشگی برای رزمندگان، تضعیف نیروهای مسلح حرام است، حمایت از مظلوم، تبلیغ و معرفی صحیح اسلام، رعایت اخلاق، رعایت جهات انسانی، اتحاد و همدلی، رعایت موازین.

۳- مؤلفه‌ها و شاخص‌های امنیتی عبارت‌اند از:

حراست از اسلام، وجود امنیت کشورهای اسلامی، وجود امنیت مسلمانان جهان، اخلاق در سپاه، اخلاق در ارتش، تقویت نیروهای مسلح، فعالیت‌های دفاعی-امنیتی براساس اسلام، ارتباط نیروی نظامی و انتظامی با مردم، آمادگی کامل نیروهای مسلح، مقابله مقتدرانه و همه‌جانبه با دشمن، دفاع از اسلام، دفاع از ارتش، پیروی از امام حسین (ع)، وجود سپاه، وجود کمیته انقلاب، وجود بسیج، وجود ژاندارمری، وجود شهربانی، وجود وزارت دفاع، وجود وزارت اطلاعات، لزوم هماهنگی بین سازمان مذکور.

۶- منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان‌العرب، جلد سوم.
۲. همان، جلد هشتم.
۳. خمینی، سید روح‌الله موسوی، صحیفه امام، جلد دوم.
۴. خمینی، سید روح‌الله موسوی، (الف)، تحریر الوسیله، جلد اول.
۵. خمینی، سید روح‌الله موسوی، (ب)، استفتائات امام خمینی، جلد اول.
۶. خمینی، سید روح‌الله موسوی، (ج)، (۱۳۶۴)، صحیفه نور.
۷. خمینی، سید روح‌الله موسوی، (ج)، (۱۳۸۵)، صحیفه نور، جلد دوازدهم.
۸. خمینی، سید روح‌الله موسوی، (ج)، صحیفه نور، جلد سیزدهم.
۹. سیاح، احمد (۱۳۶۵)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی به فارسی، تهران، چاپ

دهم.

۱۰. عمید، حسن (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.

۱۱. ناظمی اردکانی، مهدی؛ الوندی، محمدجواد (۱۳۹۳)، دفاع همه‌جانبه، راهبرد تأمین امنیت نظام اسلامی از منظر حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، فصلنامه علمی- پژوهشی آفاق امنیت، سال هفتم، شماره بیست و دوم، صفحات ۱۳۳-۱۱۳.

۱۲. نوروزی، محمدتقی (۱۳۸۵)، فرهنگ دفاعی- امنیتی، تهران، انتشارات سنا، چاپ اول.

۱۳. وحیدی، احمد (۱۳۹۳)، نقش اندیشه دفاعی و رهبری در توسعه فناوری‌های دفاعی، مصاحبه با خبرگزاری فارس.